

کتاب ماه افیاض تاریخ و سرای ۱۴۸

ماهنامه تخصصی اطلاع رسانی و نقد و بررسی کتاب

دوره جدید / شماره مسلسل ۱۴۸

شهریور ۱۳۸۹ / قیمت ۱۲۰۰ تومان



■ ایران فرهنگی ■ ایران فرهنگی یا جهان ایرانی ■ حیات علمی - فرهنگی دکن ■ جغرافیای
تاریخی خلیج فارس ■ ایران و فرانسه در عصر فتح‌الملی‌شاه ■ زبان متساوت در آموزش
تاریخ ■ فرهنگ ژاپنی و توسعه ■ حیات سیاسی سید حسین فاطمی ■ ساسانیان
سیر تمدن‌های شرقی ■ سفر چین و وارانودو و خوارزم و هند و سراز تیمور

به همراه لوح فشرده فهرست کتاب‌های منتشر شده مرداد ۱۳۸۹



کتاب ماه تاریخ و جغرافیا

ماهنامه تخصصی
اطلاعرسانی و نقد و بررسی کتاب

شماره مسلسل ۱۴۸



عکس روی جلد: پختارا - مدرسه‌ای میزگوب

صاحب امتیاز: خانه کتاب

سردبیر: حبیب‌الله اسماعیلی

هیأت تحریریه: دکتر حسن حضرتی، دکتر حسن رضائی
دکتر مهدی قرهانی منفرد، دکتر حسین مفتخری،

دکتر شهرام یوسفی فر

معاون سردبیر و ویراستار: منیر قادری

دبیر اجرایی: علی ططری

فهرست و چکیده انگلیسی: جواد مرشدلو

طراح و گرافیکست: معاد طبری

ناظر چاپ: رحمان کیانی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی:

سازمان چاپ و انتشارات

مسئول بخش اشتراک و توزیع: بهمن محبی

تلفن بخش اشتراک و توزیع: ۸۸۳۳۲۹۸۵

نشانی: تهران، خیابان انقلاب، بین حسا و فلسطين،

شماره ۱۰۸۰، صندوق پستی ۱۳۱۴۵۰۳۹۵

تلفن: ۶۶۴۹۶۹۷۷

Website: www.ketab.ir

E_mail:

Ketabemah.tarikh@gmail.com

Habiballah_esmaili@yahoo.com

Ghaderi.monir@gmail.com

• نقل مطالب این نشریه با ذکر مأخذ آزاد است.

• مطالب مندرج در مقالات، منعکس کننده دیدگاه نویسنده است و چاپ آن به منزله نظر رسمی نشریه و «خانه کتاب» نیست.

• مقالات ارسال‌یافته در نشریه‌ای دیگر چاپ شده باشد و یا همزمان برای نشریات دیگر فرستاده شود.

• نشریه در ویرایش و گوناگون کردن مقالات آزاد است.

• مطالبی که برای چاپ مناسب تشخیص داده نشود، عودت نخواهد شد.

• مطالبی که اصول نگارشی نشریه در آنها رعایت نشده باشد، برای اصلاح عودت خواهند شد.

«کتاب ماه تاریخ و جغرافیا» نشریه‌ای است با هدف اطلاعرسانی و نقد و بررسی کتاب‌های تاریخی و جغرافیایی و کمک به ارتباط هرچه بیشتر میان پژوهشگران و پدیدآورندگان که به صورت ماهانه از سوی «خانه کتاب» منتشر می‌شود.

«کتاب ماه تاریخ و جغرافیا» بر اساس رده‌بندی دهدهی دیویی، به نقد و بررسی کتاب‌های حوزه تاریخ و جغرافیا می‌پردازد. در هر شماره نقد و بررسی تعدادی از متون و منابع تاریخ و جغرافیا، معرفی برخی نشریات ادواری این حوزه، بزرگان تاریخ و جغرافیا، پایگاه‌های اینترنتی و اخبار مربوط به این حوزه منعکس می‌شود. در لوح فشرده ضمیمه این نشریه، فهرست کامل کتاب‌های منتشر شده ماه گذشته، که با مجوز فرهنگ و ارشاد اسلامی انتشار یافته و در نظام اطلاعرسانی «خانه کتاب» وارد شده‌اند، بر اساس رده‌بندی دهدهی دیویی ارائه می‌شود.

کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ضمن سپاس از همه عزیزانی که یاریگر ما بوده‌اند از نویسندگان و مترجمان گرامی درخواست می‌کند به نکات زیر، در تنظیم مقالات، توجه فرمایند.

راهنمای نگارش مقالات کتاب ماه تاریخ و جغرافیا

۱. محورهای مقالات

- نقد و بررسی کتب تازه منتشر شده در حوزه‌ی تاریخ و جغرافیا
- مبانی نظری موضوع هر شماره نشریه (اعلام شده در داخل جلد و به صورت سالانه)
- پیشینه‌ی تحقیق و ادبیات موضوع مرتبط با موضوع هر شماره نشریه
- معرفی و تحلیل نسخه خطی و سند تازه‌یاب یا ناخوانده در حوزه تاریخ و جغرافیا
- تحلیل و ارائه دیدگاه جدید از منابع اصلی و دست اول تاریخ و جغرافیا

۲. شیوه‌ی نگارش

- مقالات در نشریه دیگر به چاپ نرسیده و یا همزمان برای نشریات دیگر ارسال نشده باشد.
- در ابتدای مقاله، چکیده فارسی در قالب ۲۵۰ - ۲۰۰ کلمه ارائه شود.
- واژگان کلیدی مقاله در ۸ - ۳ کلمه تهیه شود.
- مقاله شامل عنوان، مقدمه، مواد و روش‌ها، بحث نتیجه‌گیری و منابع باشد.

۳. شیوه‌ی تنظیم

- مقالات به صورت تایپ‌شده بر روی کاغذ A4 و با واژه پرداز word و در دو نسخه ارائه شود. ارسال لوح فشرده مقالات الزامی است.
- در صفحه اول، عنوان کامل مقاله به فارسی و انگلیسی، نام و نام خانوادگی، رتبه و سمت علمی و آدرس و شماره تلفن نویسنده یا نویسندگان مقاله ذکر شود.
- در مقالاتی که نقد یک کتاب هستند، در ابتدای مقاله مشخصات کتابشناختی اثر مورد بررسی به این ترتیب ذکر شود: عنوان اصلی و فرعی اثر؛ نام و نام خانوادگی صاحب اثر؛ نام و نام خانوادگی مترجم (برای کتاب‌های ترجمه شده)؛ محل نشر، نام ناشر، نوبت و سال چاپ، تعداد صفحات، شابک.
- جدول‌ها، نقشه‌ها و تصاویر مرتبط با کتاب، با مشخصات کامل و با فرمت GPEG (در صفحه word) قابل استفاده نیست. ارسال شوند.
- معادل غیرفارسی نام‌ها، واژه‌ها و اصطلاحات به صورت پی‌نوشت و در انتهای مقاله آورده شود.
- رونوشت اصلی متون ترجمه شده، همراه با اطلاعات کامل کتاب شناختی متن اصلی ارسال شود.

۴. شیوه‌ی ارجاع

- ارجاعات داخل متن، درون پرانتز و به ترتیب زیر خواهد بود: نام نویسنده، سال انتشار اثر، شماره صفحه، مثال: (پیرنیا، ۱۳۸۱، ص ۸۰).
- اطلاعات کامل آثار در صفحه‌ای جداگانه تنظیم و به ترتیب زیر نگارش شود:
- مقاله: نام خانوادگی نویسنده(گان)، نام نویسنده(گان)، سال انتشار، عنوان مقاله (با حروف ابرائی)، نام و نام خانوادگی مترجم (در صورتی که مقاله ترجمه شده باشد)، نام اختصاری مجله، سال انتشار، نام مجله، دوره مجله، شماره مجله، شماره صفحات، مثال: یاسمی، رشید، ۱۳۱۳، «مترزولاشتر دژ»، مهر، س ۲، ش ۷، صص: ۴۵-۴۰.
- کتاب: نام خانوادگی نویسنده(گان)، سال انتشار، عنوان کتاب (با حروف سیاه)، شماره چاپ، شماره جلد، محل انتشار، نام ناشر. مثال: پامداد، مهدی، ۱۳۴۷، تاریخ رجال ایران؛ چاپ اول، جلد ۲، تهران، انتشارات زوار.
- ارجاع به پایگاه اینترنتی: نشانی + تاریخ دقیق بازدید

۵. طول مطالب

- طول مطالب بین ۲۰۰۰ تا ۵۰۰۰ واژه در واژه‌پرداز word باشد.

۶. زمان انتشار منابع انتخاب شده برای نقد و بررسی، حداکثر دو سال گذشته و چاپ اول باشد.

مانند سه سال گذشته، هر شماره‌ی کتاب ماه تاریخ و جغرافیا حول یک موضوع خواهد بود و آن موضوع قسمت اعظم نشریه را تشکیل خواهد داد. موضوعات مجوری سال ۱۳۸۹، که پس از مشورت با برخی اساتید محترم تاریخ و نیز در نشست‌های تحریریه‌ی کتاب ماه تدوین شده است به شرح زیر است:

فصل تابستان

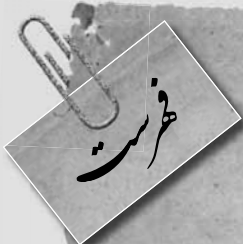
- روش تحقیق در تاریخ
- تاریخ‌نگاری مجلسی و قانونگذاری
- گستره‌ی شرقی ایران فرهنگی

فصل پاییز

- تاریخ و اسطوره
- تاریخ جامعه‌شناختی
- اسلام، ایران و آل بویه

فصل زمستان

- مکاتب تاریخ‌نگاری معاصر
- تاریخ اداری ایران
- زمان تاریخی



سرسخن

۲ ایران فرهنگی / دکتر مهدی فرهانی منفرد

گفت و گو

۷ ایران فرهنگی یا جهان ایرانی / گفت‌وگو با دکتر جواد منصوری، دکتر محمدرور مولایی و حسن انوشه

نظرگاه

۱۶ تأثیر فرهنگ ایران در شرق / دکتر علی غفرانی
۲۴ گسترش فرهنگ و تمدن ایرانی به‌وسیله‌ی دولت‌های مستقل و نیمه مستقل اسلامی در شرق جهان اسلام / دکتر محمدرضا شهیدی پاک
۳۰ حیات علمی - فرهنگی دکن / سید جلال حسین اف
۳۶ منبع‌شناسی جغرافیای تاریخی شهرهای شرقی / دکتر حسن باستانی راد
۴۴ جغرافیای تاریخی خلیج فارس / دکتر محمد نایب‌پور و سرهنگ لقمان ملکی

کنکاش

۵۶ ایران و فرانسه در عصر فتح‌علی‌شاه / رحیم شبانه
۶۲ هیدرولوژی و ژئومورفولوژی کارست / دکتر رضا خوشرفتار
۶۶ زبان متفاوت در آموزش تاریخ / سمر پورمحسن

بازتاب

۶۸ فرهنگ ژاپنی و توسعه / دکتر عباس پناهی
۷۴ لبه‌ی تاریکی / مرضیه سلیمانی
۸۰ حیات سیاسی سیدحسین فاطمی / ارسطو خداپرست
۸۶ نادرشاه / فاطمه دفتری
۹۴ ساسانیان سپر تمدن‌های شرقی / شهناز حجتی

یادگارهای ماندگار

۹۷ ماجرای آزادی نسوان اسیر ایرانی در عشق‌آباد به استناد اسناد مجلس / محسن روستایی
۱۰۱ سفر چین / سیدسعید میرمحمدصادق
۱۰۴ سرزمین زرد / قاسم تبریزی

تاریخ نگاران

۱۱۰ ابن خلدون و میراث او در میان دانش‌پژوهان معاصر خاورمیانه / جیمز کلارک

پرتوهای تلاشی

۱۱۹ ورارود و خوارزم / مسعود عرفانیان
۱۲۲ هند پس از تیمور / رضا صفری
۱۲۷ تاریخ و جغرافیای هند / زینب محمدپور

همین ماه

۱۳۰ کوتاه از تاریخ
۱۳۱ رهاورد دیگران
۱۳۲ پیشخوان تاریخ

چکیده انگلیسی

۱۳۴

ایران فرهنگ

چشم‌انداز فردا

• دکتر مهدی فرهنگی منفرد
عضو هیأت علمی گروه تاریخ، دانشگاه الزهرا

واکاوی مفهوم ایران فرهنگی

از ایران که سخن می‌گوییم، سخن از چند تعبیر و ترکیب به میان می‌آید که از نظر گستره با یک‌دیگر متفاوت است. مروری بر این مفاهیم شاید ما را به تعبیر «ایران فرهنگی» نزدیک‌تر کند. ایران سیاسی، مرزهای امروز کشور ایران است، بی‌کمی و فزونی. پرچم، سرود ملی، مرز، حاکمیت و تمام مفاهیمی که با وجود یک «کشور» همراه است، بخشی از این مفهوم تلقی می‌شود. روشن است که گستره‌ی مرزهای این ایران سیاسی، در گذشته‌ی تاریخی ما فراز و نشیب بسیاری را از سر گذرانده است. گاهی «نیزه‌داران پارسی» تا یونان می‌رفتند و در ستیزهای میان آتن و اسپارت نقش داشتند، بر حاکمیت سیاسی هند نفوذ داشتند و گام در راه تسخیر مصر می‌نهادند. زمانی نیز، پس از سقوط دولت ساسانی تا روی کار آمدن صفویان، ایران سیاسی وجود نداشت و سخن گفتن از این مفهوم مصداق بیرونی ندارد.

در روزگار از دست رفتن استقلال ایران و نابودی حاکمیت سیاسی، «ایران تاریخی» جان می‌گیرد. وقتی فردوسی از ایران سخن می‌گوید: «دریغ است ایران که ویران شود» و «چو ایران نباشد تن من میاد»، از ایران تاریخی سخن می‌گوید و می‌خواهد خاطره‌ی ایران سیاسی را زنده نگاه دارد. خواهیم آورد که او در همین عصر از دست رفتن حاکمیت و استقلال سیاسی ایران، پاسدار فرهنگ ایرانی و گسترش دهنده‌ی ایران فرهنگی است. با ظهور مغولان، حاکمیت خلافت اسلامی، که شش قرن به طول انجامیده بود، به پایان رسید و ایران تن به یوغ مغولان داد. ولی این یوغ دوام چندانی نداشت و به روایتی از دوران حکمرانی سلطان محمود غازان و به روایت دقیق‌تر از دوران تشکیل قدرت سیاسی توسط صفویان، استقلال سیاسی ایران بازگشت. هر چند «ممالک محروسه»ی صفویان، احیاگر مرزهای سیاسی ایران تاریخی نبود. در همان روزگار قندهار از دست رفت. در روزگار قاجاران بخش‌های وسیعی از حاکمیت سیاسی ایرانیان در شرق و غرب ایران از دست رفت و حتی به روزگار حکومت دودمان پهلوی، با از دست رفتن حاکمیت سیاسی ایران بر بحرین مرزهای «ایران سیاسی» محدودتر هم شد.

«ایران جغرافیایی»، همان مرزهای جغرافیای طبیعی ایران یا فلات ایران است. مرز این ایران را پدیده‌های طبیعی همچون دشت، کوه و رود مشخص می‌کند و البته گاه این مرزهای جغرافیایی با مرزهای حاکمیت

سیاسی نیز انطباق می‌یابد. جیحون مرز جغرافیایی ایران است و تیر و نفس آرش نیز همان را برای مرز حاکمیت سیاسی برمی‌گزیند. در این ایران جغرافیایی، بخش‌های شرقی فلات ایران هم که امروز کشور افغانستان در آن قرار دارد جای می‌گیرد و میان این دو قلمرو سیاسی، همگونی و هم‌پیوندی جغرافیایی وجود دارد.

فرهنگ و فرهنگ ایرانی

فرهنگ مجموعه‌ای از باورها و رفتارهای گروه‌های انسانی است. فرهنگ در زبان فارسی مرکب است از دو واژه‌ی فر و هنگ به معنای ادب، تربیت، دانش، علم، معرفت و آداب و رسوم (معین، ذیل ماده‌ی فرهنگ). در زبان انگلیسی، فرهنگ^۱ از واژه‌ی کالتورا^۲ و آن نیز از واژه‌ی کولر^۳ ریشه گرفته و به معانی، کشت‌کاری و ترویج است. این واژه از منظر نویسندگان مختلف تعریف شده و تعاریف آن بسیار متنوع و متعدد است، چنان‌که در برخی مآخذ بیش از ۱۶۰ تعریف برای آن ارائه شده است^۴. این تعاریف در دسته‌های کلی تاریخی، هنجاری، روان‌شناختی، ساختاری و تکوینی جای می‌گیرد و هر دسته از این تعاریف نیز بر ابعاد و بیژای از فرهنگ تأکید می‌ورزد. این تعاریف عمدتاً بر ابعاد غیرمادی دستاوردهای زندگی اجتماعی بشر، همچون، زبان، اندیشه‌ها و هنرها، هنجارها، آداب و رسوم، رفتارها و ساختارها و تکوین این‌همه در بستر تاریخ تمرکز دارد. (برای نمونه نک: روح الامینی، ۱۳۷۷: ۵۰-۴۹)

بر اساس همین تعاریف، باید به واکاوی و بازشناسی مفهوم فرهنگ ایرانی نشست. فرهنگی که در فلات ایران و در گستره‌ی جغرافیایی ایران تاریخی پدید آمده است و ویژگی‌های منحصر به فرد خود را دارد. عناصر مختلف این فرهنگ عبارتند از: نوروز و تقویم خورشیدی، زبان فارسی (دری و تاجیکی)، دین و مظاهر گوناگون آن در طول تاریخ (دین زردشتی و آیین مهرپرستی، دین اسلام، مذهب تشیع و شاخه‌های مختلف آن)، هنر ایرانی (شامل معماری ایرانی، شعر و ادب فارسی، هنرهای دستی شامل میناکاری، خاتم‌کاری سفال‌گری و...). فرهنگ عامه نیز بخش مهمی از فرهنگ ایرانی به‌شمار می‌آید. در نگاهی کلان، فرهنگ ایرانی در دو قالب مکتوب و غیرمکتوب بروز و ظهور یافته است. بخش مکتوب آن به زبان، به صورت عام و زبان فارسی، به شکل خاص آن ارتباط می‌یابد. از آن‌جا که ابعاد غیرمکتوب فرهنگ ایرانی، هم بسیار گسترده است و هم دست کم بخش‌هایی از آن، به گونه‌هایی در فرهنگ مکتوب بازتاب یافته است، نوشتار را تنها به بخش مکتوب فرهنگ ایرانی محدود می‌کنیم.

فرهنگ ایرانی: سرگذشت دیروز

طبیعی است که گستره‌ی «ایران فرهنگی» با گستره‌ی «ایران سیاسی» حاضر منطبق نیست و با آن نسبت باژگونه دارد. «ایران سیاسی»، با گذشت زمان و در ادوار مختلف تاریخی محدود شده و به‌صورت کنونی درآمده است، درحالی که گستره‌ی ایران فرهنگی در بدو پیدایش آن «ایران سیاسی» را که امروزه به صورت «ایران تاریخی» درآمده است دربرمی‌گرفت. کشورهایی چون تاجیکستان و افغانستان در آن گذشته‌ی تاریخی، بخشی از گستره‌ی سیاسی ایران بود و طبیعتاً فرهنگ ایرانی در بستر آن پدید آمد و رشد و گسترش یافت. گستره‌ی فرهنگ ایرانی در همان روزگاران کهن به مرزهای سیاسی ایران محدود نماند. هنگامی که آشوکا، فرزند چاندرا گوپتا، زیر نفوذ کتیبه‌های هخامنشی، استوانه‌هایی را پدید آورد و فرامین



**«ایران جغرافیایی»، همان مرزهای جغرافیای طبیعی ایران
یا فلات ایران است. مرز این ایران را پدیده‌های طبیعی
همچون دشت، کوه و رود مشخص می‌کند و البته گاه
این مرزهای جغرافیایی با مرزهای حاکمیت سیاسی نیز
انطباق می‌یابد**

خود را بر آن استوانه‌ها نقش زد، فرهنگ ایرانی راه خود را به سرزمین هند گشوده بود. (فرهانی منفرد: ۱۳۸۴، آشوکا)

فراتر رفتن فرهنگ ایرانی از گستره‌ی سیاسی آن به روش‌های مختلفی انجام شد. تجارت یکی از اولین و مهم‌ترین ابزارهای این انتقال بود. بازرگانان مرز نمی‌شناختند و در شرق و غرب می‌تاختند، حکایتی از باب سوم گلستان سعدی گستره‌ی این پویایی را بهتر بیان می‌دارد:

«بازرگانی را دیدم که صد و پنجاه شتر بار داشت و چهل بنده و خدمتکار. شبی در جزیره‌ی کیش، مرا به حجره‌ی خویش برد و همه شب نیارامید از سخن‌های پریشان گفتن که فلان انبارم به ترکستان است و فلان بضاعت به هندوستان و این کاغذ، قباله‌ی فلان زمین و فلان چیز را فلان ضمیم؛ گاه گفتی که خاطر اسکندریه دارم که هوایی خوش است و گاه گفتی که دریای مغرب مشوش است و باز گفت سعدیا سفری دیگر در پیش است، اگر آن کرده شود، بقیت عمر خویش به گوشه‌ای نشینم و ترک تجارت کنم. گفتم آن سفر کدام است؟ گفت گوگرد پارسی به چین خواهیم برد، شنیدم که آن‌جا قیمت عظیم دارد و از آن‌جا کاسه‌ی چینی به روم آرم و دیبای رومی به هند و پولاد هندی به حلب و آبگینه‌ی حلبی به یمن و برد یمانی به پارس و از آن پس ترک تجارت کرده، به دکانی بنشینم؛ چندان ازین ماخلولیا فروخواند که بیش از آن طاقت گفتنش نماند؛ پس گفت سعدی تو نیز سخنی بگوی از آنچه دیده و شنیده‌ای! گفتم: آن شنیدستم که در اقصای غور/ بارسالاری بیفتاد از ستور؛ گفت چشم تنگ دنیا دوست را/ یا قناعت پر کند یا خاک گور» (سعدی، گلستان، باب سوم، در فضیلت قناعت)

شاید هیچ متنی در زبان فارسی پدید نیامده باشد که بدین روشنی و ظرافت از گستردگی بازرگانی ایرانی سخن گفته باشد. هرچند سعدی در حجره‌ی این بازرگان در کیش با وی گفته داشته (ضرورت ایجاد سجع با خویش را هم نادیده نمی‌توان گرفت!)، ولی شروع و آغاز آخرین سفر تجاری آرزو شده‌ی بازرگان پارس است و احتمالاً در کیش یا جای دیگر، سعدی با همشهری خود به گفت‌وگو نشست است. مسیر جاده‌ی ابریشم به‌خوبی در رفت و آمدهای بازرگان مشخص است و گستره‌ی فعالیت‌های تجار از شرق تا غرب بسیار چشمگیر است. تأکید معنادار این متن بر سه نقطه‌ی اساسی گستره‌ی شرقی فرهنگ ایرانی، چین، هند و غور، بسیار معنادار است. همین بازرگانان بودند که زبان فارسی را به دورترین سواحل شرقی شبه‌قاره‌ی هند (بنگال شرقی) بردند. افزون بر تجارت، جنگ نیز عاملی برای گسترش یافتن حوزه‌ی جغرافیایی فرهنگ ایران بود. به دلایل راهبردی، اقتصادی و دینی، هدف اصلی این یورش‌های نظامی شرق بود. دو دوره‌ی تاریخ‌ساز این یورش‌ها، یکی یورش‌های محمود غزنوی به سرزمین غور و همچنین شبه‌قاره‌ی هند است و دیگری، یورش غوریان به شبه‌قاره‌ی هند. در این هر دو یورش، زبان فارسی به شبه‌قاره‌ی هند راه یافت و جانشینان غوریان در هند، همچنین دودمان‌هایی چون بهمنیان و جانشینان آنان و بابریان یا گورکانیان هند از میراث داران، حامیان و گسترش دهندگان زبان و فرهنگ ایرانی در شبه‌قاره‌ی هند بودند.

مهاجرت ایرانیان به شرق نیز یکی از مهم‌ترین ابزارهای گسترش فرهنگ ایرانی در شرق بوده است. این مهاجرت در مقاطع مختلف تاریخی به صورتی گسترده انجام شده است. زمانی صوفیان،



ایران فرهنگ

در گستره‌ی شرقی ایران فرهنگی، از تاجیکستان گرفته تا پاکستان، هند، بنگلادش، آسیای جنوب شرقی، چین و حتی ژاپن میراث فرهنگ ایرانی زنده است. بخشی از این میراث در آداب و سنن و رسوم و اعتقادات آنان ریشه دارد و برخی دیگر به صورت مکتوب در کتابخانه‌های این سرزمین‌هاست

برای یافتن عرصه‌ای فراخ و دور ماندن از آزار حکومتگران راه سفر به هند را بر می‌گزیدند. زبان فارسی، زبان تصوف بود و اینان در گسترش این زبان در میان مریدان و معتقدانشان و تألیف کتب مختلف به این زبان نقشی اساسی داشتند. خانقاه‌های این صوفیان زیارتگاه مریدان و شیفتگانشان از سراسر جهان بود. کسانی که به عزم زیارت و نثار نذور و هدایا به خانقاه این شیوخ می‌آمدند و پس از اقامتی کوتاه در خانقاه و شرکت در مجالس ارشاد مریدان خود، به خانه‌هایشان باز می‌گشتند. اینان نیز خود موی‌رگ‌های انتقال فرهنگ بودند و به گسترده شدن حوزه‌ی زبان و فرهنگ یاری می‌رساندند.

راه دیگر، مهاجرت کسانی بود که گرفتار آزار دینی می‌شدند. شاخه‌های گوناگون تشیع در روزگاری که سنیان و حکومتی‌های سنی در ایران غلبه داشتند، حروفیان رانده شده از دست‌گاه حکومت تیمور و جانشینانشان و سرانجام نقطویانی که به خشم شاهان صفوی گرفتار آمده بودند به سرزمین‌های دیگری می‌رفتند که غور و غرجستان و همچنین شبه‌قاره‌ی هند مهم‌ترین این سرزمین‌ها بود. آنان در این سرزمین‌ها بر اندیشه و جریان‌های فکری اثر می‌گذاشتند و از آن‌جا که بیشتر این رانده‌شدگان شاعر و نویسنده بودند، با آفرینش آثار ادبی و علمی به گسترده‌تر شدن مرزهای زبان فارسی کمک شایانی می‌رساندند. پیدایش فرقه‌ی روشنیه در شبه‌قاره‌ی هند و همچنین دین الهی اکبر از آموزه‌های همین مهاجران عقیدتی سرچشمه گرفته بود. شاعران، دیگر سفیران زبان فارسی و فرهنگ ایرانی به سرزمین‌های دیگر بودند. به‌ویژه هند، سرزمین موعود آنان بود و در آن سرزمین امن و امان و ثروت و جاه می‌یافتند. روزگاری، فاضلان و هنرمندان عاقبت‌طلب، هند را کعبه‌ی آمال خود می‌دانستند:

حبذا هند کعبه‌ی آمال

خاصه یاران عاقبت جو را

هر که شد مستطیع فضل و هنر

رفتن هند واجبست او را

هند در طول سده‌های متمادی، قیله‌گاه شاعران، نویسندگان، صوفیان، دیوان‌سالاران و دانشمندان ایرانی بود. اینان تمامی شئون زندگی فکری و فرهنگی آن سرزمین را زیر نفوذ خود گرفته بودند و بر آن اثری دیرپا نهادند.

جدای از هند، چین نیز یکی از عرصه‌های شرقی گسترش زبان فارسی و فرهنگ ایرانی محسوب می‌شود. اسنادی از اولین نمونه‌های شعر فارسی در شهر تورفان در ترکستان شرقی یا سین کیانگ به دست آمده است. در این باره شادروان محمدتقی بهار در کتاب سبک شناسی می‌نویسد: «اوراقی این اواخر از زیر انقاض و و ش‌زارهای شهر کهنه (تورفان) به دست آمده است که همه‌ی آن‌ها از جنس اشعار هجایی و به زبان دری و به خطوط مختلف پهلوی، سغدی و اوغوری است و این‌که ما آن را به زبان دری می‌خوانیم. (بهار، ۱۳۷۶، برای آگاهی کامل در این باره نک: محمد نورالحق، ۱۳۸۴)

با تکیه بر همین راه و روش‌ها بود که گستره‌ی فرهنگ ایرانی در شرق گسترش یافت. افزون بر تاجیکستان و افغانستان که خود بخشی از ایران تاریخی به‌شمار می‌آیند و زبان فارسی و فرهنگ



ایرانی در این سرزمین‌ها همانند خود ایران، با گویش‌ها و حال و هواهای متفاوت، بخشی جدایی ناپذیر از تاریخ و فرهنگ و زندگی مردم است، زبان فارسی به سرزمین‌های دیگر چون سند و هند (پاکستان، هند و بنگلادش)، ترکستان و چین و ماچین راه یافت و زندگی آنان را نیز زیر نفوذ خود قرار داد. بسیاری از سنت‌های فرهنگی این سرزمین‌ها با زبان فارسی و فرهنگ ایرانی پیوند دارد.

گستره‌ی شرقی فرهنگی ایرانی: چشمانداز فردا

در این گستره، از تاجیکستان گرفته تا پاکستان، هند، بنگلادش، آسیای جنوب شرقی، چین و حتی ژاپن میراث فرهنگ ایرانی زنده است. بخشی از این میراث در آداب و سنن و رسوم و اعتقادات آنان ریشه دارد و برخی دیگر به صورت مکتوب در کتابخانه‌های این سرزمین‌هاست. میراث مکتوب فرهنگ ایرانی در این سرزمین‌ها با مخاطرات جدی مواجه است. این میراث، تنها به ایرانیان اختصاص ندارد و داشته‌ی مشترک مردم همه‌ی این سرزمین‌هاست. اگرچه از نظر سیاسی این کاسه‌ی شکسته و چندپاره، در مرزها و حاکمیت‌های مختلفی گنجانده شده است، ولی از نظر فرهنگی پیکره‌ی یگانه‌ای است که به مراقبت نیاز دارد.

در گوشه و کنار این گستره‌ی عظیم جغرافیایی، میراث مکتوب گرانبه‌ای نهفته است، که بخش ارزشمندی از فرهنگ ایرانی و فراتر از آن میراث بشری را در خود دارد. بخشی از این میراث مکتوب، به پایمردی و همت بزرگانی چون استاد احمد منزوی فهرست شده و در اختیار دوستداران قرار دارد. بخشی از این میراث، همچنان در خطر نابودی است و اهل فرهنگ باید برای آن چاره‌ای بیاندیشند. هدایت دانشجویان مقاطع کارشناسی ارشد و دکترا به سوی شناخت این میراث و تلاش برای احیای بخشی از آن می‌تواند گام مناسبی به سوی این هدف باشد. محققان ایرانی، تاجیک، افغانستانی، هندی و حتی چینی، باید برای شناخت ابعاد و زوایای پوشیده‌ی این میراث فرهنگی همت و تلاشی روزافزون داشته باشند. سیاست‌گزاران باید بکوشند تا با تکیه بر این نقاط مشترک، از مسیر همدلی‌های فرهنگی به ایجاد همدلی‌های سیاسی راه گشایند.

آنچه این گستره‌ی عظیم و مردمان آن را به هم پیوند می‌دهد، سنت‌ها، آداب و رسوم، میراث مکتوب مشترک، علم و ادب مشترک و زبان مشترک است. این میراث، اگر در معرض سیاست‌زدگی‌ها و کج‌اندیشی‌ها قرار نگیرد، می‌تواند به خلق هم‌زبانی‌ها و هم‌فکری‌های زاینده تداوم دهد و این پیوستگی، افزون بر غنی‌تر کردن فرهنگ مشترک، به تعالی بیشتر فرهنگ بشری کمک کند. وطن فرهنگی تمامی مردمان این سرزمین‌ها، وطنی یگانه است که باید در حفظ و گسترش مرزهای آن اهتمامی مشترک در کار باشد.

مآخذ

- روح الامینی، محمود، زمینه‌ی فرهنگ‌شناسی، انتشارات مهدی، ۱۳۷۷
 بهار، محمدتقی، سبک‌شناسی یا، تاریخ تطور نثر فارسی، تهران، مجید ۱۳۷۶
 محمد نورالحق بن لقمان صینی، کیمیای پارسی (زبان فارسی در چین)، ترجمه‌ی محمود شکیب، کلبه‌ی معرفت، ۱۳۸۴
 سعدی، شیخ مصلح‌الدین، کلیات دیوان سعدی، تهران، بی‌تا
 فرهانی منفرد، مهدی، «آشو کا»، دانشنامه‌ی زبان و ادب فارسی در شبه قاره‌ی هند، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، جلد اول، ۱۳۸۴؛

Kroeber, A. and Kluckhohn, C., Culture: A Critical Review of Concepts and Definition, 1952.

پی‌نوشت:

- 1-Culture
- 2-Cultura
- 3-colere
- 4-See: Alfred Kroeber and Clyde Kluckhohn, Culture: A Critical Review of Concepts and Definition, 1952.



ایران فرهنگ

یا جهان ایران

در گفت‌وگو با:
دکتر محمدرسور مولایی؛
دکتر جواد منصوری؛
آقای حسن انوشه



آقای اسماعیلی: بسم الله الرحمن الرحيم. ابتدا از اساتید و دوستان عزیز که در این جلسه حضور یافتند، تشکر می‌کنم. این شماره‌ی کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، به «گستره‌ی شرقی ایران فرهنگی» اختصاص یافته است. بحث امروز را پیرامون چهار محور سامان خواهیم داد که اولین محور مفاهیم و مصادیق این مبحث خواهد بود. طبیعی است که در این محور، وضعیت جغرافیایی و مصادیق عینی از اهم موضوعات هستند. به عوامل همگرایی و واگرایی نیز در این حوزه باید پرداخت و امیدواریم بتوانیم در انتهای جلسه، موضوعات پژوهشی در این حوزه را مشخص کنیم و راهکارهای عملی‌ای نیز برای همگرایی بیشتر پیشنهاد کنیم.

در ابتدای جلسه، به اقتضای تکریم میهمان از آقای دکتر مولایی خواهش می‌کنیم آغاز سخن بفرمایند و از حوزه‌ی جغرافیایی و تاریخی ایران فرهنگی بگویند. البته آقای دکتر خود صاحب‌خانه هستند.

دکتر مولایی: به نام خداوند جان و خرد. خوب شد شما خودتان گفتید و گر نه اولین سخن من اعتراض به همین بود. من اکنون ۴۶ سال است که در ایران به سر می‌برم. و دیگر بحث میهمانی مطرح نیست. در بحث فرهنگی و قلمرو فرهنگی، یکی از ویژگی‌های این فرهنگ این است که چه دیروز که ناصر خسرو از مرو تا غرب جهان اسلام می‌رفت، همه جا خانه‌ی او بود و میهمان نبود و چه امروز که جایی بروید که مردم، زبان و فرهنگشان را درک کنند و با ایشان اشتراک داشته باشید، احساس غربت و میهمان بودن به شما دست نمی‌دهد. از خانه‌ای به خانه‌ای رفته‌اید.

در بحث از حوزه‌ی جغرافیایی و تاریخی ایران فرهنگی، ما افغان‌ها - البته من تلقی خود را می‌گویم که در پنجاه گذشته با آن سروکار داشته‌ام و نه به عنوان نماینده‌ی افغان‌ها - مشکلی با نحوه‌ی نگاه ایرانی‌ها با واژه‌ی ایران فرهنگی و ایران بزرگ داریم. وقتی از این حوزه صحبت می‌شود، غالباً این سؤال برای من پیش می‌آید که ایران ویج اوستا کجاست؟ یا ایرانی که فردوسی از آن سخن می‌گوید؟ البته منظورم با توجه به جغرافیای امروز و اسامی و اعلامی است که امروز به جا مانده است. در هنگام بحث از همگرایی و واگرایی باید این مطالب هم روشن شود. من ۱۰ - ۱۵ سال پیش برای دانشگاه پیام نور جلد اول کتاب تاریخ ادبیات را نوشتم. چون سال‌ها در این حوزه تدریس کرده بودم، متوجه بودم که اگر مشکلات را از مراکز آموزشی حل نکنیم، هم‌چنان ادامه خواهد یافت. البته این کتاب دو سال بیشتر چاپ نشد. در مقدمه‌ی این



**دکتر منصوری: ایران فرهنگی
دارای چندین مؤلفه است. یکی خط
فارسی و زبان فارسی. خط عربی
است و بسیاری واژگان عربی در
آن وجود دارد، ولی زبان عربی
نیست. مؤلفه‌ی دوم اسلام است و
سوم برخی آداب و رسوم**

این خوان نشسته‌ایم، باید راه ایشان را ادامه دهیم و خط و خطوط سیاسی نباید ما را از یکدیگر جدا کند. البته مهاجرت میلیون‌ها افغانی به ایران - با همه‌ی سختی‌ها و مشکلاتی که داشته - مشکلات تطابق جغرافیایی و فرهنگی را تا حدودی حل کرده است. معرفتی که مردم دو کشور نسبت به یکدیگر و نسبت به زبان فارسی و فارسی دری پیدا کرده‌اند با صدها مقاله هم نمی‌شد نشان داد. چراکه کارفرما و کارگر با همین زبان با هم صحبت کرده‌اند، فقط تفاوت لهجه داشته‌اند. درحالی‌که در سال ۱۳۴۴ وقتی من به ایران آمدم و به فارسی می‌نوشتیم و حرف می‌زدیم، هم کلاسی دانشگاه من با تعجب می‌پرسید تو فارسی می‌دانی؟ خط را کجا یاد گرفته‌ای؟ وقتی صحبت از حوزه‌ی فرهنگی مشترک می‌کنیم و تا این حد فقدان اطلاعات داریم، زبان‌بار است. خوشبختانه مقدرات باعث حل مقداری از این مشکلات شد. من بزرگ‌ترین مؤلفه را زبان می‌دانم. از نظر زبانی این حوزه بسیار بزرگ است ولی از نظر مؤلفه‌های دیگری چون آداب و رسوم این حوزه کوچک‌تر است. زبان فارسی تا کاشغر و اندونزی و مالزی کشیده شده است، و در غرب جهان اسلام تا مصر و مراکش (مغرب) هم آثار زبان فارسی دیده می‌شود. هرچند متأسفانه برخی حوزه‌های فارسی‌زبان را به علت پاره‌ای مشکلات از دست دادیم. پیش از استقلال هند، هنوز زبان فارسی از زبان‌های رسمی شبه قاره بود. متأسفانه نه در ایران و نه در افغانستان کسی حساسیت این موضوع را درک نکرد و زبان انگلیسی در شبه قاره جای زبان فارسی را گرفت. اما اگر حوزه را کوچک‌تر کنیم و در این حوزه‌ی فرهنگی با اوستا شروع کنیم، می‌بینیم که بر اساس اوستا و نیز بر اساس شاهنامه، پایتخت این حوزه‌ی فرهنگی در ادوار گذشته بلخ بوده است. البته اگر امروز به یک فرد ساکن بلخ بگویید ایرانی، ناراحت می‌شود، چون مفهوم ایران امروز یک مفهوم سیاسی است و نه فرهنگی. اگر یک افغانی در افغانستان روی این ایرانی بودن کمی پافشاری کند، از سوی اهالی افغانستان متهم می‌شود که عامل ایران است. متأسفانه این مشکلات امروزه وجود دارد. تا جایی که من اطلاع دارم، اگر ما تاریخ مدونی بر اساس روایات داشته باشیم، تاریخی که همه‌ی فارسی‌زبانان و ایرانیان قبول دارند و تاریخ هویت ملی و فرهنگی ماست، شاهنامه ابوالقاسم فردوسی است. در شاهنامه داستان‌ها و حوادث دوران اساطیری و پهلوانی و دوران اولیه‌ی تاریخی، در حوزه‌ی شرقی ایران امروزی رخ می‌دهد. پس چه باید کرد؟ به نظر من باید دید خودمان را وسیع‌تر کنیم. اگر امروز بلخ در افغانستان قرار گرفته و افغان‌ها ضعف فرهنگی و اقتصادی دارند، نمی‌توان

بلخ و میراث فرهنگی را هم از افغانستان گرفت. شخصیت‌های فرهنگی ما بسیار فراتر از مرزهای جغرافیایی هستند. قلمرو نظامی و سنایی و مولانا جهانی است. مولانا در بلخ زاده شده و در قونیه دفن شده است، ولی کسی نمی‌تواند بگوید مثنوی به زبان انگلیسی یا هر زبان دیگری غیر از فارسی سروده شده است. بگذارید ترک‌ها مولانا را رومی بدانند، چیزی تغییر نمی‌کند. اما به نظر من، ما باید به روش پدرانمان شخصیت‌های فرهنگی و تاریخی‌مان را به نام زادگاهشان بخوانیم. این پیشنهاد من است و به این ترتیب می‌توان همگرایی ایجاد کرد. همه‌ی این شخصیت‌هایی را که ما ایرانی‌ها و افغان‌ها و تاجیک‌ها به آنان می‌بالیم و جهان نیز به آنان می‌بالد، به نام زادگاهشان بخوانیم.

آقای اسماعیلی: این مسأله فقط در مورد ایرانیان صادق نیست. در تاجیکستان

کتاب درباره‌ی سه واژه توضیحاتی دادم: ایران با مفهوم سیاسی و جغرافیایی امروز، ایران با مفهوم فرهنگی در گستره‌ی بزرگ دیروز و فارسی و فارس و زبان فارسی. در ارتباط با دانشجوی ادبیات به کار بردن هیچ‌یک از این تعبیرات و واژگان خالی از ابهام نیست. من ۱۵ - ۱۶ سال برای دانشجویان کارشناسی ارشد تدریس کرده‌ام و نیز شاهنامه درس داده‌ام. در کلاسی که برای دبیران ادبیات فارسی بود، در بحث از رستم و اسفندیار از یکی از ایشان خواستم جای بلخ را در نقشه مشخص کند. وی در محدوده‌ی جغرافیای امروز ایران و در شمال خراسان به دنبال بلخ می‌گشت و بالاخره گفت مگر نمی‌گوییم یک شهر آریایی در پنج هزار سال قبل بوده است؟ اصلاً نام و نشانی از آن باقی نمانده است. وقتی ذهنیت این باشد که ایران فرهنگی بزرگ را در ایران سیاسی امروز بخواهید جای دهید، مخاطب مشکل پیدا می‌کند. باید برای همه‌ی مخاطبان تاجیک و افغان و علی‌الخصوص ایرانی توضیح داد که منظور ما از ایران، ایران سیاسی امروز نیست. تا سال ۱۹۳۳ هنوز در سازمان ملل نام ایران برای محدوده‌ی امروزی ایران تصویب نشده بود. امروز هر شخص ایرانی به خود می‌بالد که نام این فرهنگ و سرزمین تاریخی نام جایی که کشور اوست، انطباق پیدا می‌کند، ولی در تاجیکستان و افغانستان نام یک قوم بر یک کشور مانده است، کشورهایی که پاره‌هایی از ایران بزرگ بوده‌اند. در بحث از همگرایی و واگرایی باید عواملی را که موجب افزایش همگرایی می‌شود، ایجاد کنیم و اگر موانعی هست با منطق و استدلال، به آرامی آن‌ها را از بین ببریم.

سال‌ها پیش، قبل از انقلاب اسلامی در وزارت امور خارجه سخنرانی کردم. در آن زمان جوان بودم و تند و احساساتی صحبت کردم. در آن زمان تاجیکستان تحت استعمار و استعمار اتحاد جماهیر شوروی بود. من گفتم آنچه از ایران فرهنگی بزرگ به جای مانده است، دو وارث بلافصل دارد، ایران و افغانستان. ایران برادر بزرگ‌تر است، ولی هیچ حقی برای برادر کوچک‌تر قائل نیست. اما نام سرزمین فرهنگی - تاریخی را بر آن گذارده‌اند و هم همه‌ی اشخاص و بزرگان را به آن منتسب می‌کنند. برادر کوچک‌تر حق دارد فریاد بکشد حداقل سنایی را غزنوی بدانید. اگر استاد صفا در تاریخ ادبیات خود می‌نویسد: سنایی غزنوی شاعر و حکیم و عارف ایرانی سده‌ی ششم است، برای یک افغانی مفهوم ایران فرهنگی بزرگ را ندارد. چون در این کتاب‌ها هم دلالت کلامی و فرهنگی با هم همراه نشده‌اند. من در همه‌ی این سال‌ها هرگاه مجال پیدا کرده‌ام گفته‌ام که راه پدران ما درست بوده و ما فرزندان که بر سر



استاد انوشه: به نظر من بهترین گزینه این است که این قلمرو فرهنگی را جهان ایرانی بنامیم. مسلماً نمی‌توان آن را جهان افغانی یا افغانستانی یا تاجیک و تاجیکستانی نامید. چرا که افغان و تاجیک هر یک قوم هستند در همین جهان و افغانستان و تاجیکستان هم پاره‌هایی از همین جهان و فرهنگ و تمدن

است. گرچه سنت‌ها، آداب و فرهنگ مشترک هم داریم. حال این زبان را فارسی بنامید یا دری یا فارس - تاجیک (که از ابداعات مرحوم صدرالدین عینی است). به نظر من بهترین گزینه این است که این قلمرو فرهنگی را جهان ایرانی بنامیم. مسلماً نمی‌توان آن را جهان افغانی یا افغانستانی یا تاجیک و تاجیکستانی نامید. چرا که افغان و تاجیک هر یک قوم هستند در همین جهان و افغانستان و تاجیکستان هم پاره‌هایی از همین جهان و فرهنگ و تمدن. در شعر رودکی هم کلمه‌ی ایران به کار رفته است. عنصری و فرخی هردو در قصاید خود محمود را شاه ایران می‌خوانند. هرچند نژاد محمود ترک بود، ولی آنقدر ایرانی شده بود که تبار ترکی‌اش را فراموش کرده بود. نظامی افتخار می‌کند که در دل ایران زندگی می‌کند. نظامی که در گنجه زندگی کند. پس این حوزه، جهان ایرانی است. این تمدن در ناحیه‌ی شرق تا استان سین کیانگ چین امتداد می‌یابد. چنان که نام کاشغر فارسی است. نیز تا چیمکت، در جنوب قزاقستان ادامه دارد که به قول قزاق‌ها تاجیک‌نشین است. کلمه‌ی چیمکت هم فارسی است. بعد به ناحیه‌ی اوش در قرقیزستان می‌رسد که از همین فرهنگ ایرانی برخوردار است. همین فرهنگ در غرب تا کنار دریای مدیترانه هم گسترش یافته است. این جهان ایرانی وجوه تمایز زیادی با جهان عرب و هندی و چینی دارد. در تعریف تمدن می‌گویند که تمدن باید انسان جدیدی به جهان عرضه کند. به نظر من تمدن ایرانی به دست کسانی چون سعدی شیرازی، فردوسی طوسی، مولوی بلخی، سنایی غزنوی و دیگران این کار را انجام داده، به گسترش فرهنگی جهان کمک کرده و انسان تازه‌ای به جهان عرضه کرده است.

دکتر مولایی: من به فرمایش استاد انوشه دو نکته اضافه کنم: با ایشان در این بحث اشتراک نظر دارم که اگر این حوزه‌ی فرهنگی ریشه‌ای در گذشته‌ی مدنی ما نداشت، نمی‌توانست به سرعت در دوره‌ی خلفای عباسی، به سلسله‌های نیمه مستقل برسد. همین زبان فارسی که ما به آن می‌بالیم، در قلمرو شرقی زنده بود، و در کنار زبان عربی خود را بازیافت و پس از دریافت فرهنگ اسلامی، آن آیین و تعالیمش را به زبان همین مردم درآورد و نیاز دینی مردم را به زبان خودشان برآورده کرد. اتفاقی که در مصر و سوریه نیفتاد. پیشینیان ما نیز در خط ابتکار به خرج دادند و الفبای عربی را جایگزین الفبای پهلوی کردند. فایده‌ی این کار این بود که زبان اسلام را - که عربی بود - بتوانیم به سرعت بیاموزیم، دوم بتوانیم به این الفبا زبان خود را مکتوب کنیم.

هم مثلاً سعدی و حافظ را تاجیک می‌خوانند. و زمانی که می‌پرسیم شیراز و نیشابور کجاست؟ پاسخ روشنی نمی‌شنویم و عجیب‌تر این که در نوشته‌های رسمی مثلاً از ضبط کاری (اشغال‌گری) هخامنشیان در آسیای میانه سخن می‌گویند. یا در نوشته‌های دوستان افغانستانی مثلاً از تهاجم و اشغال‌گری صفویان سخن به میان می‌آید. غرض این است که این سوءتفاهم در همه جا وجود دارد و باید رفع شود.

دکتر مولایی: این سوءتفاهمات از نقص اطلاعات ناشی می‌شود. در خانه‌ی هر افغانی دیوان حافظ وجود دارد و حافظ را همیشه حضرت حافظ می‌خوانند و به او ارادت قلبی و باور قدسی دارند. در گذشته در کتاب‌های درسی افغانستان روشن‌بینی وجود داشت، اگر امروز نیست باید اصلاح شود. در کتاب‌های درسی افغانستان وقتی غزلی از حافظ نقل می‌شد، با شرح حال او نوشته می‌شد، حاشیه‌ای هم برای شیراز می‌نوشتند: شیراز مرکز استان فارس در جنوب غربی ایران. من آن زمان شیراز را جزو قلمرو فرهنگی خود می‌دانستم و آرزو داشتم روزی شیراز را ببینم. شیرازی که سعدی و حافظ از آن آمده است. این روش، ما را به هم نزدیک می‌کند. نامیدن این مفاخر به نام زادگاهشان ساده است و سرمایه‌گذاری چندانی هم نیاز ندارد. توضیح بدهیم که غزنه و بلخ کجاست، تا نوجوانان ما با جغرافیای فرهنگی خود آشنا شوند. آیا وقتی فردوسی محمود را (که پایتخت حکومت او غزنه است و نژاد او ترک است) شاه ایران خطاب می‌کند، منظورش ایران امروز است؟ بهتر است بپذیریم که قلمرو فرهنگی ما بسیار گسترده بوده است و در هر قلمرویی مرکزیت سیاسی و فرهنگی با گذشت زمان تغییر کرده است. غزنه زمانی پایتخت فرهنگی ایران بوده است و روزگاری بخارا و در دورمای هرات و زمانی اصفهان و هم‌چنین از این مراکز و سایر شهرهای این جغرافیای پهناور نامبردارانی در عرصه‌های شعر و ادب و حکمت و عرفان و فلسفه و دین و دانش برخاسته‌اند که مایه‌ی مباحثات همه‌ی اهالی فرهنگ در پهنه‌ی گیتی و به‌ویژه فارسی‌زبانان است و دانستن این جغرافیای فرهنگی به همگرایی ذهنی بچه‌های ما کمک فراوان خواهد کرد.

اگر تلاش کنیم روی مفاهیم و مصادیق ذهنی بیشتر کار کنیم و اگر می‌نویسیم ایران، ذکر کنیم که مراد ما ایران فرهنگی است و قرینه‌های لازم را نیز در لفظ و عبارت خود نشان دهیم. ننویسیم سنایی غزنوی شاعر ایرانی، هم‌چنان که امروز هم اگر افغان‌ها بنویسند سنایی غزنوی شاعر افغانی - که چنین می‌کنند - من می‌خندم. اگر امروز سنایی و مولانا هم زنده باشند و از ایشان بپرسید تو ایرانی هستی یا افغانی؟ متعجب می‌شوند که این چه سؤال پرتی است. افغانستان و ایران چیست؟ از زمانی که مرزبندی‌های جدید رخ داده و تفکر ناسیونالیستی پدیدار شده، این مشکلات هم به وجود آمده است.

آقای اسماعیلی: من در تکمیل فرمایش جنابعالی عرض کنم، همه‌ی این موارد با احترام و تحفظ کامل نسبت به مرزهای سیاسی امروز این کشورها باید لحاظ شود و برای رفع سوءتفاهمات تلاش کنیم. از استاد انوشه خواهش می‌کنم در مورد این مفاهیم توضیح دهند.

استاد انوشه: بسم‌الله الرحمن الرحیم. من هم خواستم عرض کنم که ما حوزه‌ی تمدنی ویژه‌ای داریم که یکی از شاخصه‌های مهم آن زبان فارسی



دکتر مولایی: من بزرگترین مؤلفه‌ی ایران فرهنگی را زبان می‌دانم. از نظر زبانی این حوزه بسیار بزرگ است ولی از نظر مؤلفه‌های دیگری چون آداب و رسوم کوچک‌تر. زبان فارسی تا کاشغر و اندونزی و مالزی کشیده شده است، و در غرب جهان اسلام تا مصر و مراکش

اگر استعداد فرهنگی پیشینیان ما نبود این اتفاق به این سرعت نمی‌افتاد و کتاب به این زبان تألیف نمی‌شد. هر فرهنگ و زبانی هنگامی ماندگار می‌شود که آثار مکتوب داشته باشد. آثار مکتوب میراث گذشتگان را به آیندگان منتقل می‌کنند و همین خط و زبان مکتوب است که آموزش زبان‌های نزدیک را آسان می‌کند. در قرن چهارم، هیچ حوزه‌ی دینی و علمی نیست که اهالی حوزه‌ی فرهنگی ایران در آن کتاب به زبان خود ننوشته باشند و نیاز مردم خود را برنیآورده باشند.

آقای اسماعیلی: از آقای دکتر منصوری خواهش می‌کنیم دیدگاه خود را در این زمینه بفرمایند.

دکتر منصوری: بسم الله الرحمن الرحيم. زمانی که فرهنگ اسلامی حاکمیت خود را در بخش غربی شبه جزیره برقرار کرد، به سختی توانست فراتر از حاکمیت سیاسی برود و به مانع مسیحیت برخورد کرد. به عبارت دیگر، فرهنگ اسلامی یا فرهنگ عربی - اسلامی، در غرب به دلیل این که خود را صاحب فرهنگ می‌دانستند، نتوانست زیاد جا باز کند. در رُم شرقی هم که اسلام پذیرفته شد، فرهنگ و حتی زبان تغییر کرد. به طوری که امروز خود را عرب می‌دانند. اما در بخش شرقی قضیه کاملاً متفاوت است. در قرون اولیه اصلاً نام جغرافیایی مطرح نیست. یعنی تا قرن ششم و هفتم اگر اسمی از ایران هست، صرفاً به معنای یک فضای جغرافیایی ادبیات و فرهنگ قبلی است، وگرنه نام ایران در آن فرهنگ جدید نمی‌گنجد. چرا که این فرهنگ تا جنوب شرق آسیا بدون ذکر نام سرزمین گسترش پیدا می‌کند.

اما واقعیت قضیه این است که ما هرچه از مرکزیت اسلامی - عربی به سمت شرق می‌رویم، به تدریج نفوذ و قدرت این فرهنگ کمتر می‌شود. می‌توان گفت خراسان بزرگ مرکزیت اصلی و قدرت و تمرکز فرهنگ جدید است که باید آن را فرهنگ اسلامی - فارسی و یا به تسامح فرهنگ اسلامی - ایرانی نامید. می‌گوییم به تسامح، چون در این زمان نامی از ایران نیست، اما خراسان بزرگ هست. برای تحقیق در این زمینه می‌توان به کتاب محقق بزرگوار، آقای عطارودی، مراجعه کرد. ایشان در ۲۵ مجلد به طور مشروح در این زمینه کار کرده است. وی تمام بزرگان این منطقه و تمام نقاط آن را تحت عنوان خراسان بزرگ و بدون ذکر نام ایران مطرح کرده است. در جنوب آسیا و در شبه قاره‌ی هند، نفوذ فرهنگ اسلامی و ایرانی ضعیف‌تر است. به این دلیل

که تا امروز هم در کنار دین اسلام، مذهب هندوئیسم و دیگر مذاهب با قدرت حضور دارند. از منطقه‌ی سند و پنجاب که عبور می‌کنیم، متوجه می‌شویم که فرهنگ فارسی - اسلامی - خراسانی ضعیف شده است. اما به سمت جنوب شرق آسیا تنها لایه‌ای از فرهنگ فارسی - اسلامی می‌بینیم. البته در اندونزی برای آموزش قرآن به کودکان از اصطلاحات فارسی مانند زبر، پیش و زیر در قرائت استفاده می‌کنند. وضو را با کلمه‌ی فارسی آن (آب‌دست، دست‌نماز) نام می‌برند. در اندونزی هنوز نماز مغرب و عشا را نماز پیشین و پسین می‌خوانند و این نشان از این دارد که ادبیات دینی در قالب فارسی تا این مناطق گسترش یافته است. اما نامی از خراسان یا ایران یا حتی فارس نیست، بلکه فرهنگ اسلامی - فارسی است. در غرب و در آفریقا، نکته‌ی مهم این است که فرهنگ اسلامی در آن مناطق لایه‌ای سطحی بر زندگی ایشان ایجاد می‌کند. شاید بتوان گفت بحث ایران فرهنگی در چند قرن اخیر موجودیت پیدا کرده است. قبلاً با این عنوان شناخته شده نبود. در سین کیانگ و کاشغر، همین امروز گلستان و بوستان سعدی را می‌خوانند و در مدارس دینی اولین کتابی که آموزش می‌دهند، گلستان سعدی است و با همین رسم الخط فارسی هم آموزش داده می‌شود؛ درحالی که در مدارس ما کسی گلستان نمی‌خواند. در مدارس دینی چین زبان فارسی یکی از دروس اولیه است، برای این که بتوانند گلستان و بوستان و برخی تفاسیر را بخوانند. ولی هرگز نمی‌گویند این خط و این اشخاص ایرانی هستند. می‌گویند خط فارسی و سعدی شاعر مسلمان شیرازی. البته می‌دانند که شیراز امروزه در حوزه‌ی جغرافیایی و سیاسی ایران قرار دارد، اما سعدی را به آن حوزه‌ی فرهنگی بزرگ می‌دانند و سعدی را محدود به یک حوزه‌ی جغرافیایی مشخص امروزی نمی‌کنند.

آقای اسماعیلی: سؤال من مشخصاً این است که جنابعالی ایران فرهنگی را امروز چه می‌دانید؟ ضمن این که فرمودید تا قرن ششم نامی از ایران نیست، درحالی که می‌دانیم در کتیبه‌های فارسی و نیز در کتاب‌های قرون اولیه‌ی اسلامی هم نام ایران آمده است.

دکتر منصوری: منظور من کلمه‌ی ایران نبود، مفهوم ایران فرهنگی بود. منظور من این است که فرهنگ ایران در آن زمان مطرح نبوده است. ایران به عنوان یک سرزمین است نه یک منطقه‌ی فرهنگی.

دکتر مولایی: همین‌طور است این اصطلاح را ما از دل فرهنگ تاریخی خود بیرون آورده‌ایم و مفهومی متأخر است. البته نام‌گذاری جدید است وگرنه فرهنگ و مفهوم آن وجود داشته است.

دکتر منصوری: اگر ما محدود و محکوم به مرزهای سیاسی امروز نبودیم، آیا غیر از این است که تا سین کیانگ و بنگال، فرهنگ فارسی - اسلامی بود؟

استاد انوشه: در تأیید فرمایشات دکتر منصوری نکته‌ای عرض کنم. در تذکره‌های دوره‌ی صفویه و قبل از آن می‌بینیم که فرهنگ اسلامی است. مثلاً در تذکره‌ی خوشگو، با این که نویسنده هندوست و مسلمان نیست، تذکره با نعت پیامبر و حمد خدا شروع می‌شود. یعنی وی زبان فارسی و دین اسلام و مذهب شیعه را با هم یک‌جا می‌بیند و بعد از حمد خدا و نعت پیامبر، وصف

در زیرزمین خانه‌ها حفظ کرده‌اند و سنت‌ها را نیز بهتر از ما نگاه داشته‌اند. من چند سال پیش چند دانشجوی تاجیک داشتم که به آنان زبان فارسی آموزش می‌دادم. متأسفانه ایشان خط فارسی نمی‌دانستند. من به رئیس دانشگاه پیشنهاد کردم به آن‌ها خط فارسی نیز بیاموزم تا هنگام بازگشت به تاجیکستان از کانون‌های برگشت به فرهنگ گذشته باشند.

اما اشاره‌ی دیگری بکنم. اگر این حوزه‌ی فرهنگی استعداد قبل از اسلام خود را نداشت، خود را حفظ نمی‌کرد، به هویت زبانی نمی‌رسید و زبانش نیز به سرعت به تولید آثار ادبی و علمی نمی‌پرداخت. خصلت این فرهنگ هم این بود که هر چه را از دین و فرهنگ و علم نیاز داشت، به زبان خود نوشت. اشدالزراعه در این دوره نوشته شده است. کتاب پزشکی هدایه المتعلمین فی الطب اثر ابوبکر اخوینی بخاری و یا کتاب جغرافیایی حدودالعالم نیز همین طور.

آقای اسماعیلی: مثلاً در الفهرست ابن الندیم می‌توان حوزه‌های مختلف علوم رایج در روزگار پیش از اسلام را مشاهده کرد و حجم دانشی که در هر حوزه تولید شده بوده.

دکتر مولایی: اگر این استعداد در این سرزمین وجود نداشت، ابداع و ایجاد مجدد آن قرن‌ها طول می‌کشید. این که ما به یک هم‌آوایی با دین اسلام رسیدیم، و تلقی ما از دین اسلام و حدیث و عرفان، کمتر نظیر آن در زبان عربی یافت می‌شود. این زبانی را مدیون آن ریشه‌داری در فرهنگ هستیم. اما غیر از این که پدران ما در قرون اولیه‌ی اسلامی، رسم‌الخط پهلوی را به عربی تغییر دادند، کار درست دیگری نیز انجام دادند که کمتر به آن توجه شده است. یاد گرفتن زبان عربی برای یک ملت و تغییر زبان آن، قرن‌ها طول می‌کشد. در این حوزه مردم نیازهای دینی خود را چنین برآوردند که عالمی که زبان عربی می‌دانست، مثلاً در یک شهر و روستای دورافتاده، قرآن را به زبان و گویش همان منطقه ترجمه کرد. از برکت این ترجمه‌هاست که قدیمی‌ترین واژگان فارسی برای ما باقی مانده است. در پناه قرآن این زبان و واژگان برای ما مانده است. در تاریخ طبری آمده است که تعدادی از عالمان ماوراءالنهر و خراسان ... گرد آمدند و در این موضوع بحث کردند که آیا تفسیر قرآن به زبان فارسی رواست یا خیر؟ و به این نتیجه رسیدند که می‌توان قرآن را ترجمه و تفسیر کرد. چون مردم زبان عربی نمی‌دانستند. امروز هم نمی‌دانند. در قرن ششم و هفتم تعدادی از علما و ادیبان واژگان عربی زیادی برای دلالت به سواد خود استفاده کردند، ولی زبان، عربی نشد. ما واژگان زبان عربی را آن‌چنان که مطابق زبان ما بود تغییر دادیم و استفاده کردیم. زبان فارسی از ابتدای قرن چهارم و از هنگام لشکرکشی‌ن سامانیان به پیشاور و غزنویان به لاهور، زبان دوم جهان اسلام شد و بسیاری از آثار در این زمان تولید شد. امروزه عرب‌ها این سینا را چون به عربی نوشته است، عرب می‌دانند. ابن سینا عرب نبوده است، به زبان علم آن روزگار که عربی بوده، کتاب‌هایی نگاشته است.

آقای اسماعیلی: ما به اشارت پذیرفتیم که محدوده‌ی ایران فرهنگی کجاست و برخی مؤلفه‌های آن را نیز برشمردیم. اما ایران فرهنگی را واقعاً چه چیزی می‌سازد؟ دکتر مولایی به میراث قبل از اسلام اشاره کردند. در مورد این مسأله توضیح بیشتری بدهید.

امامان را می‌آورند. اما در همین تذکره‌ها دیده می‌شود که می‌گویند فلان شاعر از ولایت آمده است. منظورشان ایران است. یعنی از ایران و افغانستان به نام ولایت یاد می‌کنند، گرچه بسیاری مواقع هم نام ایران را ذکر می‌کنند.

دکتر منصوری: در تمام این مناطق تا قرن سیزدهم و حتی اوایل قرن چهاردهم هجری، مکاتبات اداری به خط فارسی است و بعدها این خط و زبان تغییر می‌کند. در نتیجه‌ی آنچه که در ۱۵۰ سال گذشته اتفاق افتاد و مرزهای سیاسی شکل گرفتند، این ذهنیت شکل گرفت که ایرانی یک مفهوم است، افغانی یک مفهوم دیگر و تاجیک به هم‌چنین. این که آیا دیگران این را تبلیغ کردند یا در ذهن ما اشتباه جای گرفته است، توجه نکردیم که این مرزبندی‌ها هویت ما را تغییر نداده و نباید هم تغییر می‌داد ولی شد. به طوری که امروز داریم صحبت از ایران فرهنگی می‌کنیم. البته اگر منظورمان ایران جغرافیایی باشد این اصطلاح اشتباه است، اما اگر آن را به مفهوم آن حوزه‌ی فرهنگی و تمدنی گسترده به کار ببریم، درست است.

آقای اسماعیلی: مؤلفه‌های سازنده‌ی ایران فرهنگی چیست؟

دکتر منصوری: ایران فرهنگی دارای چندین مؤلفه است. یکی خط فارسی و زبان فارسی. اگر چه حرف عربی است که بسیاری از واژگان عربی در آن وجود دارد، ولی زبان عربی نیست. مؤلفه‌ی دوم اسلام است و سوم برخی آداب و رسوم. امروز از کاشغر تا مناطقی از آسیای صغیر، عید نوروز وجود دارد. سنت جشن گرفتن عید نوروز اسلامی نبوده است، ولی چون مغایرتی هم با ارزش‌های انسانی و دین اسلام نداشت، ادامه پیدا کرد. حتی در غالب سرزمین‌های اسلامی سال اداری براساس سال شمسی بود که بعدها با دخالت استعمار عوض شد و سال میلادی جای آن را گرفت. مثلاً در پاکستان تا قبل از استقلال سال شمسی بود و پس از استقلال میلادی شد. یا مثلاً در چین سنت عید نوروز با همین کیفیتی که ما داریم، برگزار می‌شود، اما در بیستم بهمن. به این علت که این روز را آغاز تغییر وضعیت زمین و جدا شدن سرما از زمین می‌دانند و آن را عید بهار می‌دانند، علاوه بر این که اولین روز فروردین (۲۱ مارس) را جشن می‌گیرند. در هند هم ۲۱ مارس را حتی غیرمسلمان‌ها هم جشن می‌گیرند.

مشخصه‌ی دیگر ایران فرهنگی این است که تمدن اسلامی را بنابه شرایط و درک و استعداد خود شکل داد. به طوری که امروز قریب به دوسوم آنچه ما به عنوان تمدن اسلامی می‌شناسیم، مربوط به حوزه‌ی تمدن ایرانی است.

آقای اسماعیلی: در مورد خط گفتید و خط عربی. در مورد رسم‌الخط فارسی تاجیکستان به سیرلیک چه می‌توان گفت؟

دکتر منصوری: این رسم‌الخط تحمیلی است و باقی هم نخواهد ماند. چنان که تاجیک‌ها سنت و دین و زبان خود را پس از ۷۵ سال سیطره کمونیسم حفظ کرده‌اند. فرهنگ خود را هم حفظ کرده‌اند و هنوز همان لباس‌های سنتی خود را می‌پوشند.

دکتر مولایی: یکی از افتخارات تاجیک‌ها این است که زبان مادری را

دکتر مولایی: دین اسلام و تمدن امروزی اسلامی ما منافاتی با گذشته‌ی ما ندارد. قطعاً حیات و استعدادی وجود داشته که توانسته باروری و بازدهی را در تمدن اسلامی این حوزه به وجود آورد. امروزه در حوزه‌ی تمدن اسلامی، اگر کفه‌ی آثار تولیدشده به زبان فارسی بر آثار عربی نچربد، کمتر نیست. قرن‌هاست ما به این زبان دانش و فکر تولید می‌کنیم. اما پس از اسلام، شاخص‌ترین مؤلفه‌ی حوزه‌ی فرهنگی ایران زبان فارسی است. اما این نکته را هم اضافه کنم که زبان فارسی این سعادت را داشت که اقوام دیگر ساکن در این سرزمین و جغرافیا، به این زبان گفتند و نوشتند. یعنی زبان فارسی تنها به فارسی زبانان تعلق ندارد. ترک‌ها و هندی‌ها و ازبک‌ها نیز به همین زبان نوشتند. چون این زبان، زبان علم و دانش و زبان مدنی - فرهنگی بود. اگر می‌خواهیم میان اقوام مختلف الف و نزدیکی ایجاد کنیم، باید آثار اهالی دیگر این سرزمین را که زبان مادری‌شان فارسی نبوده است، ولی به فارسی نوشته‌اند، چاپ و احیا کنیم. برخی فکر می‌کنند زبان فارسی فقط متعلق به کسانی است که زبان مادری‌شان فارسی است و پدر در پدر به این زبان سخن گفته‌اند. این تلقی در تاجیکستان بسیار شدید است و در افغانستان بدتر از آن. اما در ایران تقریباً تعدیل شده است. این خطایی است که باید از آن دوری کنیم.

آقای اسماعیلی: یا به عبارتی برخی به اشتباه زبان فارسی را تنها به آریایی‌نژادها نسبت می‌دهند. جناب استاد انوشه شما مؤلفه‌ی شاخص این فرهنگ را چه می‌دانید؟

استاد انوشه: جناب دکتر منصوری به نفوذ اسلام در مناطق شرقی اشاره کردند. من می‌خواستم اشاره کنم که مردم آن نواحی آن قدر برای گرفتن اسلام و فرهنگ اسلامی شتاب داشتند، که چهار تن از بزرگ‌ترین گردآورندگان حدیث به این خطه تعلق دارند و این از نسبت ایشان کاملاً پیداست: سجستانی، بخاری، نسایی و ترمذی. ایشان می‌خواستند با فراگرفتن حدیث، قرآن را بهتر بفهمند. زبان فارسی و دین اسلام با هم تنافری نداشتند و بعدها اسلام از طریق زبان فارسی به شبه قاره و دوردست‌های آسیا راه یافت. زبان فارسی باعث گسترش بیشتر دین اسلام و نیز فرهنگ ایرانی در آن مناطق شد.

اما در مورد زبان فارسی و اقوام. ترک‌ها از اقوامی هستند که حاملان زبان فارسی هستند. در طول قرن‌ها ایشان زبان فارسی را حفظ و گسترش داده‌اند. سلیم دوم در چالدران با شاه ایران می‌جنگد، اما دیوان فارسی وی سال گذشته در تهران چاپ شده است.

آقای اسماعیلی: موضوع جالب‌تر این است که شاه اسماعیل نامه‌های خود را به دربار عثمانی به ترکی می‌نوشت، ولی دربار عثمانی به زبان فارسی جواب می‌داد.

دکتر منصوری: همین امروز مشاهده می‌کنیم. همه‌ی کتیبه‌های موجود در ساختمان‌های دوره‌ی عثمانی به فارسی است.

استاد انوشه: در آسیای میانه هم وضع به همین منوال بوده است. اشترخانان، شیپانیان و بسیاری سلسله‌های ترک و ازبک دیگر به فارسی شعر

گفته‌اند و دیوانشان هم باقی مانده است. فارسی فقط زبان ایرانیان نیست. زبان ترک‌ها هم هست و زبان اویغورهای چین هم بوده است.

آقای اسماعیلی: به مرحله‌ی دوم بحث بپردازیم. آیا واقعاً ایران فرهنگی به معنای سرزمین آریایی‌تباران یا باید از این نگرش خطا دور شویم و بگوییم هرکه از هر طایفه و نژاد و زبان در این محدوده زیسته است، در شمار پدیدآورندگان و میراث‌داران ایران فرهنگی است؟

استاد انوشه: این واژه‌ی آریایی به نظر من بسیار مبتذل شده است. آریایی بودن نه مایه‌ی افتخار است و نه باعث سرافکندگی. بسیاری از مردم دنیا آریایی نیستند و خوشبخت هم هستند.

آقای اسماعیلی: زیاد دیده‌ایم که برخی به آریایی بودن تبار و سرزمین خود علاقه دارند و آن را تبلیغ می‌کنند. این مسأله‌ای که به نظر من بیشتر ساخته‌ی استعمار است.

استاد انوشه: ما باید دنبال چیزهایی بگردیم که ما را به هم نزدیک می‌کند. ۶۰ سال پیش در اروپا جنگی بین خود اروپاییان رخ داد که ۴۰ میلیون نفر در آن کشته، ۴۰ میلیون نفر زخمی و ۱۵۰ میلیون نفر آواره شدند و بسیاری از موارث بشری را نیز نابود کردند. اما امروز به اتحادی رسیده‌اند که حتی پول واحد دارند. اما چرا ما نتوانسته‌ایم به این اتحاد دست یابیم؟ ما که هرگز با یکدیگر چنین دشمنی نداشته‌ایم و این کشتار را به راه نینداخته‌ایم. فرض کنید که افغانستان هم از اول تاریخ، افغانستان بوده باشد و یک فرهنگ جدا. افغانستان و ایران با هم چه کرده‌اند؟ دشمنی داشته‌اند؟ ما تنها در تاریخ یک محمود افغان می‌شناسیم که در اصفهان شورش کرده و یک شاه فاسد را برانداخته است. که آن هم یک شورش داخلی بوده است و به این اندازه هم کشتار نداشته. چون افغانستان از ایران جدا نبوده است. ما باید دید خود را نسبت به هم عوض کنیم. متأسفانه هنوز در کشورهای آسیای میانه با چشم کاغذ به ملت‌های دیگر نگاه می‌کنند. این نگاه بدبینانه‌ی ازبک و ترک و تاجیک و افغانی و ایرانی به هم باید از بین برود و بر مشترکات تکیه شود.

دکتر مولایی: من پنجاه سال است در ایران زندگی می‌کنم. روزی که وارد ایران شدم، برخی هم کلاسی‌های من می‌پرسیدند افغانستان همان جاست که پایتخت آن اسلام آباد است؟ به من برمی‌خورد که کسی کابل و غزنه و هرات را نمی‌شناسد. اسلام آباد را هم از آن جهت می‌شناختند که آن روزها به تازگی پیمانی در این شهر امضا شده بود و رادیو دائم از اسلام آباد و آنکارا و تهران می‌گفت و گوش مردم به اسم این شهر آشنا شده بود. اما هوش فرهنگی وجود نداشت. متوجه شدم که کمبیه‌ی آمال هم کلاسی‌های من غرب بود. خود را نه یک سروگردن، که چند سروگردن از افغانی‌ها بالاتر می‌دانستند و افغانی‌ها را برادر خود نمی‌دانستند و وقتی می‌دیدند که افغانی‌ها در میراث فرهنگی مشترک هم ادعا دارند، فکر می‌کردند باید کلاً انکارشان کرد. هم کلاسی‌های من از این که من خط و زبان فارسی می‌دانستم و حافظ و سعدی می‌خواندم، تعجب می‌کردند و می‌پرسیدند کجا یاد گرفته‌ام؟ چیزی را که مادرم به من آموخته بود. متأسفانه این نگاه به غرب امروز هم در ایران

است، اما چون با فردوسی خوب تا نکرده است، امروز در بسیاری از کتاب‌ها به او دشنام می‌دهند. ما حق نداریم انتقام فردوسی را امروز از محمود بگیریم. اگر می‌خواهیم به فردوسی احترام بگذاریم، باید شاهنامه را درست بخوانیم و بشناسیم. اگر این مسأله به قرن چهارم و پنجم ختم می‌شد خوب بود، ولی چون قبر محمود در غزنه است و غزنه در افغانستان واقع شده، امروز باید انتقام وی را از افغان‌ها بگیریم. من تحلیلی بر محمود و فردوسی بر اساس اسناد نوشته‌ام. فردوسی به عنوان یک شاعر، دیوان خود را به محمود تقدیم نکرد، بلکه به عنوان اثر حکمی و هنری که محمود را نگاه دارد، به او تقدیم داشت. مثل ابوریحان بیرونی که قانون مسعودی را نوشته است. محمود این درک را نداشت که وقتی شاهنامه به نام او نوشته شده، مقوم اوست. حال به خاطر مذهب فردوسی یا تعصب محمود و هر چیز دیگر. اگر قضاوت عالمانه و منصفانه داشته باشیم، همگرایی ممکن می‌شود. اگر می‌خواهیم به همگرایی برسیم، باید به مواردی که مورد احترام دیگران است، احترام بگذاریم، اگر احترام نمی‌گذاریم، تخریب و تضعیف هم نکنیم.

وقتی این حوزه‌ی فرهنگی بزرگ در قرن نوزدهم و بیستم تجزیه شد، بلایای بسیاری تحمل کردیم. افغان‌ها، که بسیار هم روی آریایی بودنشان تعصب دارند، فکر کرده‌اند که چه ریشه‌های مشترکی با ایران دارند، آریانا و ایران هم‌ریشه هستند، بنابراین خود را آریانا نامیدند که خود را قدیم‌تر از ایران هم بدانند. به این هم اکتفا نشد. چون بین دو کشور و فرهنگ مشترکشان تعامل و ارتباطی به دلایل سیاسی نبود، دنبال میراث دیگری گشتند. تاریخ را از احمدشاه ابدالی شروع کردند و به قبل از آن توجهی نشان ندادند. کار دیگر این بود که یکی از زبان‌های رایج دیگر را در کنار زبان فارسی، زبان رسمی قرار دادند تا هویت خاص خود را داشته باشند و این بود که زبان پشتو را رسمی اعلام کردند. با این کار هم به پشتون‌ها لطمه خورد و هم به فارسی‌زبانان. ترک‌ها و ازبک‌ها که بیشتر. وقتی هرکس دنبال یک هویت

وجود دارد. هرچند نسبت به قبل تعدیل شده است. نگاه ایرانی‌ها به شرق از بالا به پایین است و حتی می‌گویند شما جزو ما بوده‌اید.

برگردیم بر سر واگرایی و همگرایی. وقتی یک فرهنگ، یک حوزه‌ی فرهنگی، نام یک کشور سیاسی می‌شود، نباید توقع داشت افغانستان و تاجیکستان هم خود را ایرانی بدانند. چون بخواهیم یا نخواهیم کشورهایی با نام تاجیکستان و افغانستان تشکیل شده است. مردم این کشورها هم به دنبال هویت می‌گردند و باید به میراث خود تکیه کنند. باید به بلخ و هرات و غزنه و افتخار و تکیه کنند و خود را صاحب ریشه و هویت بدانند. اما ایرانی‌ها می‌گویند این‌ها هم متعلق به ایران است. به طور مثال به محمود غزنوی فحش می‌دهند. محمود شاه ایران است. یا محمود افغان به کجا حمله کرده است؟ قندهار یک حاکم‌نشین صفوی است و بخشی از دولت صفوی. یک حاکم گرجی غیرمسلمان به مردم قندهار ستم کرده است. ریش سفیدی از ایشان برای دادخواهی به اصفهان می‌رود و پس از شش ماه نمی‌تواند شاه را ببیند. این است که قیام می‌کنند. اما چون با چشم جغرافیای سیاسی امروز به گذشته و تاریخ می‌نگریم، اشتباه می‌کنیم.

به یک نکته‌ی دیگر اشاره کنم. فردی به اسم **ادوارد براون** تاریخ ادبیات ایران را نوشته است. کتاب وی به فارسی ترجمه شده و یک نفر حاشیه و زیرنویسی بر نوشته‌های وی نداده است که این مزخرفات مورد قبول ما نیست. وی چون ذهنی استعماری و تجزیه‌گرا دارد، حمله‌ی اعراب، مغول و افغان‌ها را به ایران با هم مقایسه می‌کند. هیچ‌کس نمی‌گوید که شورش افغان‌ها داخلی بوده است و ابتدای مظلومه‌خواهی از شاه صفوی. همان محمود افغان از سوی بسیاری از علما و صوفیان اصفهان پشتیبانی شد. امروز افغانی بیگانه است، چون میان ما دیوار سیاسی کشیده شده است.

خطای دیگری که ما را بسیار می‌رنجاند، این بحث کهنه است: محمود غزنوی که دست‌پورده‌ی سامانیان است و گسترنده و مقوم زبان فارسی



بگردد، مجبور است عواملی هم اضافه کند. این عوامل موجب وحدت ملی و الفت در افغانستان که نشد هیچ، موجب نفاق و جدایی هم شد. اشتباه دیگر تاریخ بود. تا ۶۰ - ۷۰ سال پیش نام ماه‌های اردیبهشت و خرداد و... در افغانستان معنادار بود، ولی از آن زمان گفتند چون در ایران این نام‌ها به کار می‌رود ما از حمل و نور و جوزا و... استفاده می‌کنیم. این همان بی‌خبری است. این خطاهای پشت سر یکدیگر به واگرایی بیشتر انجامید. چرا که بر این خطاها سیاست هم حاکم بود. نه تنها سیاست کشورهای هم‌فرهنگ، که سیاست‌های جهانی و متأسفانه این هوشیاری هم وجود ندارد که این اعمال به نفع کیست؟

آقای اسماعیلی: در این گستره‌ی جغرافیایی، ساکنان این حوزه، چه نقشی در آفرینش این فرهنگ داشته‌اند؟ سهم زیادی هم به کسی ندهیم. ترک‌ها و ازبک‌ها و افغان‌ها و تاجیک‌ها و ایرانی‌ها همه در شکل‌گیری این فرهنگ نقش داشته‌اند. به نظرم اگر این نگاه اصلاح شود، همگرایی بیشتر خواهد شد.

استاد انوشه: دولت‌ها با یکدیگر می‌جنگند، اما ملت‌ها هرگز با هم کاری نداشته‌اند. یعنی همیشه بین مردم عادی نقل و انتقال فرهنگی انجام می‌گرفته است. از صفویه به بعد تا دوره‌ی محمدشاه قاجار، دائم بین ایران و عثمانی جنگ بود. اما چه آموخته‌های فرهنگی بین ایران و عثمانی وجود داشته و چه تعداد کتاب در عثمانی به فارسی نوشته شد؟ امروز هم چنین است. امروز ممکن است حاکمیت ایران و افغانستان با هم اختلافاتی داشته باشند، اما افغانستانی‌ها بیش از ۳۰۰ عنوان کتاب فارسی در ایران چاپ کرده‌اند و همچنین بین ایران و شبه قاره. این بده و بستان‌های فرهنگی در سطح مردم و اجتماع ادامه دارد و رفته‌رفته بر حاکمیت‌ها هم اثر خواهد گذاشت.

آقای اسماعیلی: من در تأیید فرمایش استاد انوشه عرض می‌کنم که از دیوارهای سوسیالیستی شوروی محکم‌تر وجود نداشت. اما در همان زمان و در دهه‌ی ۶۰ میلادی هم این مراودات فرهنگی وجود داشت. جناب دکتر منصوری، در این واگرایی قدرت‌های خارجی چه نقشی داشتند؟

دکتر منصوری: بحث واگرایی در میان جریان‌ها و ملت‌ها و کشورها همیشه بوده و دلایل مختلفی هم داشته است. اما امروزه در این حوزه‌ی جغرافیایی - فرهنگی، دو مسأله در واگرایی بسیار مؤثر بوده است. مسأله‌ی اول، نقش قدرت‌های بزرگ است که لااقل در یکی دو قرن اخیر نقش جدی و قطعی در این واگرایی داشته‌اند، مدارک و اسناد گویا و معتبری هم در این زمینه وجود دارد. اما موضوع مهم این است که چگونه این قدرت‌ها توانستند به اهداف خود که ایجاد شکاف و تفرقه میان این کشورها و یا حتی ساکنان یک کشور مانند گروه‌های مختلف افغانستان برسند؟ عامل دیگر مؤثر، متأسفانه جهالت مذهبی بوده است. اگر اسم آن را تعصب یا گرایش‌های افراطی بگذاریم، یا هر عنوان دیگر، مانند اختلافات میان شیعه و سنی، قطعاً یکی از عوامل واگرایی بوده است. بسیاری از اهل سنت مثلاً با مسیحیان یا پیروان مذاهب دیگر به راحتی تعامل دارند و یا در کنار هم زندگی می‌کنند. شیعیان هم همین‌طور. اما این دو گروه مسلمان با خود در نزاعند. این نکته‌ی ظریفی است که هم به استعمار برمی‌گردد و هم به جهالت. من هرچه فکر می‌کنم می‌بینم دلیلی

برای نزاع بین شیعه و سنی نیست و باید بتوانند در کنار هم به خوبی زندگی کنند، اما متأسفانه چنین نیست.

یکی از عواملی که می‌تواند به همگرایی کمک کند، تأسیس مراکز مطالعاتی مشترک است. ما باید در کابل مرکز مطالعات ایران‌شناسی داشته باشیم و در تهران مرکز مطالعات افغانستان‌شناسی. باید این گروه‌ها و اساتید مرتب با هم در تعامل و گفت‌وگو باشند تا ذهنیت‌های اشتباه اصلاح شود. دیگر این که باید کتاب مشاهیر و بزرگان دو کشور با هم مبادله شود. ما باید یکدیگر را بشناسیم تا بهتر با هم برخورد و رفتار داشته باشیم و به تدریج روابط دوستانه و علقه‌های فرهنگی ایجاد شود. سومین کاری که باید برای ایجاد همگرایی انجام گیرد، رفت‌وآمد بیشتر بین کشورهای هم‌فرهنگ است. مثلاً رفت‌وآمد ما با افغانستان، تحت تأثیر شرایط داخلی افغانستان یک‌طرفه است. من تجربه‌ی خوبی در این زمینه دارم. زمانی که سفیر چین بودم، به مراکز مطالعاتی و فرهنگی چین در مورد ایران می‌رفتم. در آنجا بود که فهمیدم اطلاعات آن‌ها از ایران چقدر کم است. بسیار کمتر از آن‌چه من فکر می‌کردم. آن‌هایی که مطالبی در مورد ایران و ایرانی می‌دانستند، دانسته‌های خود را از غرب گرفته بودند. چون نه به ایران سفر کرده بودند، نه کتاب فارسی خوانده بودند و نه زبان فارسی را خوب می‌دانستیم. من سفرهای سه هفته‌ای تحقیقاتی برای ایشان ترتیب دادم که فقط با ایران آشنا شوند. یکی از کسانی که به ایران سفر کرده بود، بسیار تحت تأثیر مسائل ایران قرار گرفته بود. و کتابی نیز در مورد ایران در چین چاپ کرد، به نام خطرات سفر به ایران. این کتاب را به مراکز و دانشگاه‌های مختلف هم فرستاد. چند بار هم ما اساتیدی از ایران به این مراکز فرستادیم که برای دانشجویان و پژوهشگران آن‌جا صحبت کردند و به سؤالاتشان پاسخ دادند.

اما عکس آن و کاری که دشمن می‌کند. اسرائیل هم به این مراکز تحقیقاتی ایران‌شناسی وارد شد و کسانی را که روی میز ایران کار می‌کردند، یک ماه به اسرائیل برد. هرچه خواست به ایشان تزریق کرد که علیه ایران شوند و به این ترتیب اثر مثبت کار ما را خنثی کردند. آن‌ها هم به تأثیر این رفت‌وآمدها آگاه بودند.

آقای اسماعیلی: دکتر مولایی در این بخش شما صحبت دیگری دارید؟

دکتر مولایی: من از بحث‌های اخیر یک نتیجه را در قالب یک مثال عرض کنم. پدری بود که املاک و اموال فراوان و سه فرزند داشت. وی درگذشت و سه فرزند برای خود سه خانه ساختند. نه زبانشان تغییر کرد، نه مذهبشان و نه شناسنامه‌شان. باید به این سه خانه حرمت گذاشت و آن‌ها را جدا از هم ندید. در باب رفت‌وآمد که دکتر منصوری گفتند و من هم تأیید می‌کنم. رفت‌وآمد موجب می‌شود که ما بفهمیم در درون ما چه می‌گذرد و چه احساسی داریم. افغان‌هایی که در ایران زندگی می‌کردند و اکنون به افغانستان بازگشته‌اند، محال است به ایران و ایرانی بد بگویند، چراکه با هم زندگی کرده‌اند و کنار هم بوده‌اند. اثر این تماس مستقیم را با صد سال نوشتن هم نمی‌توانیم ایجاد کنیم. افغان‌ها با ایرانی‌ها زندگی کرده‌اند و برخی خصلت‌های ایشان را هم با خود برده‌اند و فرهنگ‌هایشان را با هم مقایسه می‌کنند و تشابهات را درمی‌یابند. اگر با هم سخن بگوییم و درست بشنویم، به این همگرایی می‌رسیم. باید زبان‌دانی بین ما باشد که واسطه‌ی این شنیدن شود، و آن هم

دکتر منصوری: اکثر مطالب مطرح شد و مدون آن قطعاً مجموعه‌ی خوبی خواهد بود. فکر می‌کنم اگر تلاشی برای تکرار این جلسات انجام گیرد، بسیار بهتر خواهد بود. این جلسات ابتکار خوبی است برای رسیدن به هم‌سخنی بیشتر

جهان ایرانی

می‌توانیم امروز به همان نقطه برسیم.

آقای اسماعیلی: اساتید عزیز اگر توصیه‌های پژوهشی و سخن پایانی دارند در این حوزه دارند، بفرمایند.

دکتر مولایی: در همگرایی مواردی را مطرح کردیم و به‌ویژه رفت‌وآمد را برای درک مافی الضمیر یکدیگر. وقتی زبان یکی است که نیاز به ترجمان دیگران نداریم. بیابیم در آثار مکتوب از سیرت نیاکان پیروی کنیم و همه‌ی مفاخر فرهنگی و بزرگان خود را به نام شهر زادگاهشان بخوانیم. پسوند افغانی و تاجیکی و ایرانی را از پشت آن برداریم و به شهرشان اکتفا کنیم. سه یا چهار دایره‌المعارف در ایران چاپ می‌شود و من همه را با دقت و حساسیت می‌بینم. متأسفانه در هیچ کدام این موارد رعایت نمی‌شود. در افغانستان دایره‌المعارف‌ها مانند آب حیات خریداری می‌شوند و وقتی این نکته را می‌بینند پس می‌نشینند. در این سال‌هایی که در افغانستان جنگ و ستم بوده است، کتاب‌های ما در تهران و مشهد و پیشاور چاپ شده است و ما توانستیم این فرهنگ را نگه داریم. آن چه هم در مشهد و تهران چاپ شده است قابل مقایسه با پیشاور نیست. انتشار آن آثار در این جا، جدا از پاسخ دادن به دغدغه‌های فرهیختگان افغانستانی دربار فرهنگ، که در آن غوغای اشغال و جنگ‌ها داخلی فراموش شده بود، این برکت را نیز دربرداشت که بسیاری از آن آثار به دست خواهندگان آن در ایران رسید و مورد توجه و حمایت قرار گرفت، چنانکه امروز نسخه‌های آن را در کتابخانه‌های سراسر کشور جمهوری اسلامی ایران در دسترس قرار دارد. در سال‌های قبل، برخی از اشعار و سروده‌های شاعران افغانستانی در کتاب‌های درسی ایران نیز راه یافته بود. این‌ها خود گام‌های ماندگار و استوار در ساحت همگرایی فرهنگی به شمار می‌رود.

دکتر منصوری: من از این جلسه تشکر می‌کنم. اکثر مطالب مطرح شد و تدوین‌شده‌ی آن قطعاً مجموعه‌ی خوبی خواهد بود. فکر می‌کنم اگر تلاشی برای تکرار این جلسات انجام گیرد، بسیار بهتر خواهد بود. مطالب هنوز جای بحث و بررسی بیشتر دارد. برخی مطالب پاسخ دارد که در این جلسه به آن‌ها پاسخ ندادیم و به وقت دیگری آن را موکول می‌کنیم. من این جلسات را ابتکار خوبی می‌دانم برای رسیدن به هم‌سخنی بیشتر.

استاد انوشه: من هم گمان می‌کنم باید نهادهای فرهنگی خودجوش غیردولتی تشکیل شود و به مطالعه بپردازد و دولت بر آن‌ها نظارت داشته باشد و از آن‌ها حمایت کند.

کسی از میان خودمان باید باشد. وقتی به تحقیقات غربی‌ها و دیگران اتکا می‌کنیم، اغراض آن‌ها را برآورده می‌کنیم. امروز در کابل و هرات و بلخ هم ایرانی‌هایی هستند که کار می‌کنند و از جامعه‌ی افغانستان اطلاعات کسب می‌کنند. این اطلاعات در سطوح پایین جامعه منتقل می‌شود و دوستان و فامیل ایشان هم تشویق می‌شوند که به افغانستان سفر کنند.

یکی از دوستان ایرانی که به کابل سفر کرده بود، با تعجب به من می‌گفت من نمی‌دانستم که در کابل خیابان هم هست، ماشین آخرین مدل هم هست. این ضعف اطلاعاتی ما از یکدیگر است. ما بیشتر به رسانه‌ها تکیه می‌کنیم و این که در کابل و افغانستان نامنی است و به روایات شخصی کمتر توجه داریم. اگر رفت‌وآمد بیشتر شود، سنت‌های فرهنگی مشترک ما باعث همگرایی بیشتر خواهد شد.

دیگر این که دانایان فرهنگی ما باید با هم گفت‌وگو تعامل کنند. چون نوشته‌های ایشان در جامعه تأثیر دارد و نیز سند برای آیندگان باقی می‌گذارد. دکتر حداد عادل چند سال پیش تصمیم گرفت که چند نفر از اساتید افغانستان در فرهنگستان زبان وارد شوند و چند استاد ایرانی در آکادمی افغانستان. منتها بعدها کسی پی این مسأله را نگرفت.

من در طول سالیانی که در ایران بوده‌ام، هرگز پنهان نکرده‌ام که افغانستانی هستم. درحالی که بسیاریان هم‌وطنان من که هویت خود را پنهان می‌کنند. چراکه در مورد افغان‌ها تصورات بد و نادرستی وجود دارد. در همه‌ی ملتها دزد و آدم‌کش و خلاف‌کار وجود دارد، ولی حساب چند نفر را اگر به پای میلیون‌ها نفر بنویسیم، خطاست. این خطاها موجب جدایی و رفت‌وآمدها باعث رفع این سوءتفاهم‌ها می‌شود. در گذشته هم این رفت‌وآمدها وجود داشته است. در شهر غزنه و اطراف مزار حکیم سنایی غزنوی، من یازده کتیبه‌ی سنگ قبر دیدم که متعلق به اصفهانی‌هایی بود که در قرن چهارم و پنجم در این شهر ساکن شده بودند.

کار دیگری که برای همگرایی می‌توان انجام داد، معرفی بناهای تاریخی و مکتوب کردن اطلاعات درباره‌ی شخصیت‌های تاریخی این مناطق است.

دکتر منصوری: همه یک کشور بوده است. مانند این است که امروز یک نفر از زاهدان تا مرز بازرگان برود.

استاد انوشه: در ۴۲۸ هجری ابوعلی سینا در همدان فوت کرد. وی از دربار آل عراق در شهر کاث و حکومت خوارزمشاهیان بلند شد و در همدان به وزارت رسید. مثل این که امروز کسی از لندن بلند شود و در ورشو به وزارت برسد. در قرن پنجم هجری این اتفاق افتاد. اگر ما

تأثیر فرهنگ ایران در شرق

• دکتر علی غفرانی

استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

مقدمه

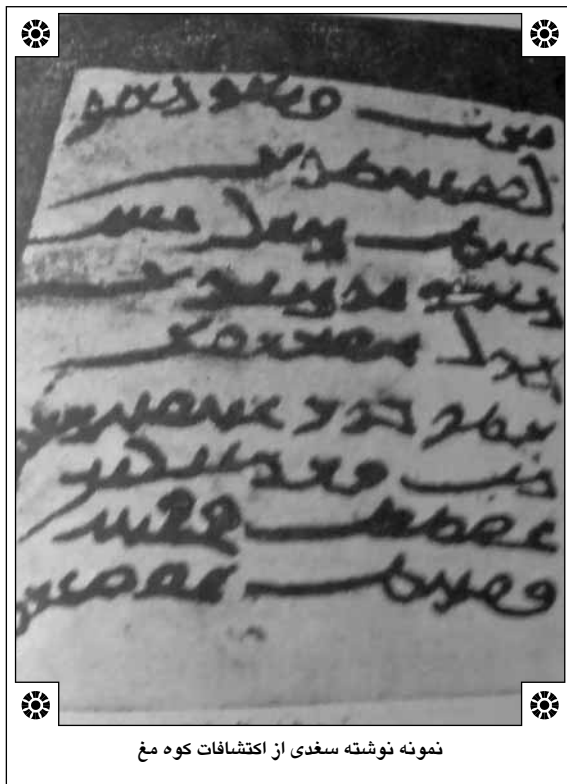
منظور از شرق، مجموعه سرزمین‌هایی است که ملت‌ها و اقوامی مانند تاجیکان، سغدیان، قرقیزان، ازبکان، قزاق‌ها، قراختاییان، مغولان و اویغورها (ترکان چینی) و ختاها در آن‌ها زندگی می‌کردند. این سرزمین‌ها از قدیم با نام‌هایی هم‌چون توران، ماوراءالنهر، ترکستان، کاشغر، استان سین کیانگ چین و در یک کلام به تعبیر جدید آسیای مرکزی نیز شناخته می‌شده‌اند. ساکنان این مناطق که عمدتاً مسلمان بوده‌اند، به هر زبانی که سخن می‌گفتند، به عنوان مسلمان یا ایرانی یا تاجیک و تات شناخته می‌شدند و زبان فارسی برای همه‌ی آن‌ها زبان قابل فهمی بود. به تعبیر مولوی شاعر و متفکر بزرگ سده‌ی هفتم هجری، ایرانیان یا ترکان در آسیای مرکزی چنان به هم آمیخته بودند که تفکیک آنان از هم‌دیگر امکان‌پذیر نبود و از همین رو بود که وقتی از هویت فردی از مردم آسیای مرکزی سؤال شد، گفت: پرسم ز کجایی تو، تسخر زد و گفت/ نیمیم ز ترکستان، نیمیم ز فرغانه (مولوی، کلیات شمس، جلد دوم، ص ۱۰۴). آسیای مرکزی منطبق است بر بخشی از سرزمین افسانه‌ای توران زمین و قلمرو فرمانروایی تور فرزند فریدون مذکور در شاهنامه.

نکته‌ای در باب مصادیق ایران

نام «ایران» در متون تاریخی و ادبی، همیشه دو مصداق را در ذهن آگاهان به تاریخ ایران تداعی می‌کند:

۱- یک‌بار نام ایران بیانگر محدوده‌ی زمینی و جغرافیایی مشخصی است که با اندک تغییراتی از غرب به جلگه‌ی بین‌النهرین یا عراق (مزوپتامیا)، از جنوب به خلیج فارس و سرزمین بیابانی عربستان، از شمال به دریای خزر و سرزمین‌های واقع در دو طرف دریا یعنی خوارزم و قفقاز، از شرق به جلگه سند و کوه‌های هندوکش و هیمالیا و رود جیحون منتهی می‌شود. این محدوده اغلب با نام فلات ایران یا پارس نیز شناخته می‌شود. با توجه به تغییرات و تحولات سیاسی و جمعیتی در گذر تاریخ، این محدوده پیوسته دستخوش تغییر و تحولات متعدد بوده است.

۲- در معنای دوم، ایران یک معنای فرهنگی وسیع دارد؛ به طوری که علاوه بر مناطق فوق‌الذکر، سرزمین‌های دیگری را به‌ویژه در شمال شرقی دربرمی‌گیرد که در طول تاریخ شاید به سبب وسعت و گستردگی و وجود موانع طبیعی هم‌چون رودهای جیحون و سیحون و فلات تبت و پامیر و



نمونه نوشته سغدی از اکتشافات کوه مغ

بروز و ظهور پیدا می کرد. قیام سپیدجامگان بخارا به رهبری المقنع، پیامبر نقابدار (ابن اثیر، جلد ۳ ص ۶۳۷؛ نرشخی، ص ۱۴) و قیام اسحاق ترک در زمان خلافت منصور عباسی در این منطقه اتفاق افتاده بود.

۲- ویژگی های جمعیتی منطقه ماوراءالنهر و ترکستان

محققان تاریخ قدیم، مردم ساکن در آسیای میانه را به دو دسته اصلی تقسیم کرده اند:

دسته اول شهرنشینان و مردم یکجانشین. بررسی ها نشان داده است که این گروه همیشه از قبیله آریایی یعنی گروه ایرانی اقوام آریایی بوده اند و از حدود قرن ششم پیش از میلاد تا قرن نهم میلادی (قرن سوم هجری، یعنی پیش از سلطه سیاسی و نظامی ترکان بر آن جا، در این منطقه فرهنگ و تمدن چشمگیری داشتند (بارتولد، گزیده مقالات، ص ۹۳ و ۳۱۰-۳۰۹) و به شدت به سرزمین خود دلبسته بودند؛ به طوری که به هنگام حمله سپاه اسکندر مقدونی بدان جا در سده چهارم پیش از میلاد، مردم سغد در مقابله با آنان، با تمام توان از میهن خود دفاع می کردند و اسکندر پس از جنگ های سخت توانست سغد را تصرف کند (دیاکونف، ص ۱۶۳-۱۶۴).

دسته دوم ترکان بیابانگرد بودند که در اقلیت قرار داشتند و به صورت کوچ نشینی زندگی می کردند و اغلب مهاجم و غارتگر شهرهای ایرانی نشین بودند (نرشخی، ص ۹۸-۹۹؛ فرای میراث باستانی، ص ۲۳). هرچند بارتولد احتمال داده که ترکان نیز از ایرانیان بودند و عربان گاهی به اشتباه زبان مردمان ایرانی بومی ماوراءالنهر را ترکی تلقی کرده اند (بارتولد، تاریخ ترک ها، ص ۷۴).

از این رو، منطقه ماوراءالنهر از نظر سیاسی و جمعیتی، تابعی از ایران بوده

دشت های وسیع قره قوم و قزل قوم، فرسنگ ها با هم فاصله داشتند و یا از نظر سیاسی تحت تابعیت و حاکمیت حکومت های متفاوتی بودند، اما از نظر فرهنگی، همیشه بخشی از ایران حساب می شدند و در تمام آن چه که امروزه با عنوان ویژگی های فرهنگی از آن ها تعبیر می شود، از جمله نام گذاری ها، اصطلاحات روزمره، زبان و آیین ها و حتی خوراک و پوشاک و اقتصاد، با ایرانیان ساکن در فلات ایران مشترکات فراوانی داشتند (فرای، میراث باستانی، ص ۴-۵). بر همین اساس است که ریچارد فرای محقق انگلیسی تاریخ ایران، مرز فرهنگی ایران را در شرق، ترکستان چین دانسته که به هنگام فتوحات مسلمانان، گاهی تحت نفوذ ترکان قرار می گرفت (فرای، عصرزین، ص ۴۴).

ایران مورد نظر فردوسی در شاهنامه، با معنای دوم هم خوانی دارد و در شمال شرقی بسیار گسترده و تا شمال چین را شامل می شود (رضا، ص ۵۶ و ۵۷ و ۶۴).

گاهی ساکنان ایرانی این مناطق، تورانی نیز نامیده شده اند که البته هیچ ربطی به ترکان و چینیان نداشتند (رضا، صص ۲۱ و ۶۰-۶۷؛ کریستین سن، ص ۶۸ و ۶۸)، بلکه آنان نیز ایرانیانی با تمدن و سطح فرهنگی پایین بودند و به شیوهی بیابان گردی روزگار می گذراندند.

علل گسترش فرهنگ ایران در شرق

۱- ویژگی های جغرافیایی منطقه ماوراءالنهر و ترکستان

این منطقه گسترده از شمال به مناطق سرد استپی، از شرق به مغولستان و از جنوب به مناطق کوهستانی شمال هندوستان و چین منتهی می شد که بخش اعظمی از ایام سال را پوشیده از برف بود. از غرب به ایران یعنی ایالت بزرگ خراسان متصل بود. این منطقه نمی توانست از تحولات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و تمدنی چین تأثیر چندان مهمی بپذیرد؛ زیرا که رابطه ی چینی ها با این منطقه خصمانه و جنگی بود و چینی ها با احداث دیوار بزرگ سعی داشتند از این منطقه فاصله بگیرند (رضا، ص ۴). هند نیز به سبب وجود موانع طبیعی مانند کوه های بلند و بی نیازی از این منطقه، از ماوراءالنهر فاصله داشت و نمی توانست تأثیر چشمگیر و ماندگاری در این منطقه بگذارد؛ هرچند در گذشته های دور، آیین بودایی برای مدتی در دوره ی حاکمیت کوشانیان به مناطق جنوبی و مرکزی ماوراءالنهر نفوذ کرده بود. در مناطق سرد شمالی و غربی نیز که مسکن بیابان گردان بود، پدیده ی ارزشمندی که با فرهنگ و تمدن ایران قابل مقایسه باشد، شکل نگرفته بود. این منطقه به سبب وجود چندین بیابان از جمله بیابان های گوبی، تکلک مکان، قزل قوم و قراقروم و کوهستان های بلند و سخت و سلطه ی هوای بسیار سرد بر بخش هایی از آن، منطقه ای کم جمعیت و سکونتگاه های آن جدا از هم بود و بخشی از مردمانش به صورت کوچ نشینی زندگی می کردند. در نتیجه طبیعی است که این منطقه که خود فاقد یک مدنیت منسجم و سامان یافته در مقایسه با کشور ایران بود، از ایران متأثر شود (نرشخی، ص ۲۶؛ بارتولد، گزیده مقالات، ص ۹۴) و الگو برداری کند.

در دوره ی بعد از اسلام، آسیای میانه مرز شرقی جهان اسلامی بود و شورشیان ایرانی و تازی برای گریز از دست سپاهیان خلیفه، به آسانی می توانستند به آن سوی مرز راه یابند (فرای، میراث باستانی، ص ۳۹۳). گاهی مخالفت های ایرانیان با خلافت های عربی به صورت شورش هایی در مناطق ماوراءالنهر

سرزمین‌های شمال شرقی در طول تاریخ شاید به سبب وسعت و گستردگی و وجود موانع طبیعی، فرسنگ‌ها با هم فاصله داشتند و یا از نظر سیاسی تحت تابعیت و حاکمیت حکومت‌های متفاوتی بودند، اما از نظر فرهنگی، همیشه بخشی از ایران فرهنگی حساب می‌شدند

فرهنگ ایران

دیاکونف، منطقه‌ی سغد نام خود را از یک شاهزاده‌ی هخامنشی گرفته است که در سده‌ی پنجم پیش از میلاد بر آنجا حکومت می‌کرد (ص ۱۱۳). در زمان کورش، پادشاه هخامنشی نیز، پارسیان تا مناطق حاشیه رود سیحون حاکمیت داشتند. (تاریخ تمدن‌های آسیای مرکزی، بخش اول از جلد دوم، ص ۲۴). هدف اسکندر از حمله به آسیای مرکزی و مناطق شرقی ایران، درهم شکستن بقایای پشته‌های هخامنشیان در مناطق شرقی بوده است. (تاریخ تمدن‌های آسیای مرکزی بخش اول از جلد دوم، ص ۶۱). در دوره اشکانیان نیز بین ایرانیان و چین روابط برقرار بوده و بین دو طرف سفیرانی رفت و آمد می‌کردند. سفیران چینی، گیاهانی مانند یونجه و انگور و اسفناج و خرما را از ایران به چین برده و در آنجا کاشته بودند (آذری، ۲۳؛ صص ۴۰؛ ۳۲؛ ۴۴). شیوه کندن قنات در ترکستان چین نیز از ایرانیان اقتباس شده بود (آذری، ص ۴۴).

در اوایل حکومت ساسانیان، نفوذ فرهنگی ایران در آسیای میانه بیش از پیش افزایش یافت و نفوذ فرهنگ هند در این منطقه رو به کاهش گذاشت؛ اما به سبب اشتغال ساسانیان به جنگ با بیزانس در غرب، شرق محل تاخت و تاز ترکان شد و ترکان توانستند مناطقی از ماوراءالنهر و خراسان را تصرف کنند (بارتولد، تاریخ ترک‌ها، ص ۵۴). در عین حال روابط تجاری ایران و چین از طریق ترکستان برقرار بود. زبان فارسی دری، زبان رسمی دربار ساسانی، به سغد راه یافت و توسط تاجران سغدی به کار می‌رفت (فرای، میراث باستانی، ص ۴۰۱؛ آزادی، ص ۳۵-۳۴). چین ظاهراً به عنوان آخرین پناهگاه شاهزادگان ساسانی و آخرین شهریار آن سلسله بوده است. در همان دوره بود که ترک‌ها پس از تسخیر این نواحی در معرض تأثیر فرهنگ ایرانی قرار گرفتند و زرتشتی شدند (بارتولد، تاریخ ترک‌ها، ص ۵۴). بر این اساس، نفوذ فرهنگی ایران در آسیای میانه به زمان هخامنشیان بازمی‌گردد (فرای، میراث باستانی، صص ۴-۵).

۴- تجارت ایرانیان در شرق

ایران از روزگاران باستان سرزمین کم‌باران و کم‌آبی بود و همان‌طور که پیش از این گذشت، در احاطه چندین بیابان بزرگ قرار داشت و امکان کشاورزی در آن کم بود و بخشی از مردم برای اشتغال و کسب درآمد، به تجارت می‌پرداختند. از این رو تجارت برای ایرانیان به‌ویژه در آسیای میانه اهمیت فراوانی داشت (فرای، عصرزین، ص ۵۶-۵۷). مسیر زمینی تجارت بین ایران و چین، از منطقه‌ی ماوراءالنهر و همان راهی بوده که بعدها با نام جاده‌ی ابریشم معروف شده است. ایرانیان، به‌ویژه سغدی‌ان که مهم‌ترین

است و تمام اقوامی که از شمال و شرق به این سرزمین می‌آمدند، بدوی و فاقد مدنیت و فرهنگ بودند؛ در نتیجه به صورت طبیعی مغلوب فرهنگ ایران می‌شدند. با وجود سکونت اعراب در جریان فتوحات سده اول هجری و نفوذ تدریجی ترکان بر سغد از سده اول تا سده پنجم هجری، رهبری در ایران شرقی همچنان در دست ایرانیان بود. (فرای، عصر زرین، ص ۵۶) و وزیران و مسئولان اجرایی به ناچار از میان ایرانیان انتخاب می‌شدند یا حاکمان محلی ایرانی مانند دهقانان و بخاراخداها و اخشیدها با پرداخت اندک مالیاتی به فاتحان، همچنان در مصدر قدرت باقی می‌ماندند. به اعتقاد ریچارد فرای، هم‌اکنون نیز در کشورهای ترک‌زبان و ترک‌تبار آسیای میانه، که از زمان حمله مغول تا دو قرن پیش اغلب به صورت بیابانگردی زندگی می‌کردند، نشانه‌های تأثیر چشمگیر فرهنگ ایرانی مشهود است (فرای، عصر زرین، ص ۵۲).

این منطقه همچنین پناهگاه مهاجران بسیاری بود که به علل مختلف اقتصادی و اجتماعی از نقاط جنوبی و غربی ایران به این سمت مهاجرت می‌کردند. از اواخر سده اول هجری، فاتحان عرب مسلمان نیز به جمعیت این منطقه افزوده شدند که تأثیر قابل توجهی در اصطلاحات و مفردات زبان مردم این منطقه داشتند؛ اما در شاکله فرهنگ ایرانی این منطقه تغییر قابل توجهی ایجاد نکردند. به طوری که اولین نشانه‌های تجدید حیات فرهنگی ایرانیان که استفاده از زبان فارسی بود، از همین منطقه شروع شد.

۳- حاکمیت ایرانیان در شرق از زمان‌های اساطیری و پس از آن

از روزگاران اساطیری، ایرانیان با مناطق شرقی و آسیای مرکزی تا چین ارتباط فرهنگی و اقتصادی و سیاسی داشتند. در تاریخ اساطیری ایرانیان منقول است که فریدون پادشاه افسانه‌ای ایران زمین، مناطق شرقی ایران تا چین را به یکی از پسران خود یعنی تور، داده بود و بدین سبب بود که ایرانیان این مناطق را توران می‌نامیدند. با این حساب، مناطق فوق‌الذکر تا چین متعلق به ایرانیان بود که با ایجاد اختلاف بین فرزندان فریدون از ایران جدا شدند (آذری، ص ۱۳) و سرزمین توران به دشمنی در برابر ایران بدل گشت. در دوره‌ی هخامنشی، ماوراءالنهر تا شمال چین (آذری، ص ۱۵)، بخشی از قلمرو شاهنشاهی ایران بوده است (بارتولد، گزیده مقالات، ص ۹۳). در کتیبه‌های هخامنشی و ساسانی بخش وسیعی از مناطق ماوراءالنهر از جمله سغد، جزو ایران شمرده شده است (بارتولد، گزیده مقالات، صص ۳۱۰-۳۰۹). ایرانیان احتمالاً اولین قومی بودند که در این مناطق حکومت و مدنیت ایجاد کرده بودند (بارتولد، گزیده مقالات، ۹۴؛ دیاکونف، ص ۸۴). به اعتقاد

مغولان و ترکان، بازرگانان ایرانی شاغل در ترکستان را که اغلب مردم با فضل و دانشی نیز بودند، با نام سارت و سارتاق می‌شناختند (بارتولد، گزیده مقالات، ص ۴۲۳؛ تاریخ ترک‌ها، ص ۱۴۹). به اعتقاد بارتولد، این سارت‌ها که در نظر مردم ترک و مغول، از احترام بسیاری نیز برخوردار بودند، بیش از آن که تاجران و سوداگران گذری باشند، نمایندگان یک نوع تمدن به شمار می‌رفتند که بسیاری از آداب و آیین‌های اجتماعی و مدنی و صنعت هم‌چون آبیاری مصنوعی را از آنان آموخته بودند (بارتولد، گزیده مقالات، ص ۳۲۳؛ تاریخ ترک‌ها، ص ۱۵۰). کلمه سارت گاهی مترادف با تاجیک و ایرانی شمرده می‌شد و زبان آنان در برابر زبان ترکی، به زبان سارتی مشهور بود (بارتولد، گزیده، ص ۴۲۵-۴۲۳). در مرغینان از توابع فرغانه در شرق ماوراءالنهر، در سده‌های سوم و چهارم هجری، به زبان سارتی که همان زبان ایرانی باشد، تکلم می‌کردند (بارتولد، گزیده، ص ۵۷). ترکان، ایرانیان را گاهی تات و گاهی تاجیک نیز می‌گفتند (بارتولد، گزیده مقالات، ص ۳۲۰ و ۳۳۴).

۵- مهاجرت ایرانیان از غرب و جنوب به مناطق شرق

ایران از سمت غرب یک‌بار در روزگار حاکمیت هخامنشیان (در سده سوم قبل از میلاد)، مورد حمله‌ی اسکندر مقدونی و سلوکیان قرار گرفت؛ یکبار نیز در اواخر حکومت ساسانیان، مورد تاخت و تاز اعراب مسلمان قرار گرفت، که برای مدت دو قرن بر سرنوشت سیاسی ایران مسلط شدند. مرکز حکومت اعراب چه در دوره اموی و چه در دوره عباسی در غرب ایران بود و طبیعی است که نفوذ آنان در غرب بیشتر بوده و بیشترین فشار آنان بر مردم غرب ایران وارد می‌شده است. این امر سبب می‌شد که بخش‌های قابل توجهی از ایرانیان از جمله مردم فارس و جنوب و غرب ایران برای رهایی از این فشارها به سمت شرق ایران به ویژه سغد که منطقه خوش آب و هوا و پر نعمتی در شرق بود (نر شخی، ص ۶۴)، مهاجرت کنند و در آن‌جا پناهنده و مقیم شوند

مردم ماوراءالنهر بودند (فرای، میراث باستانی، ص ۳۹۰). از اولین سده‌های میلادی، و پیش از بالا گرفتن کار ترکان در آسیای میانه و حمله اعراب مسلمان بدان‌جا، در آسیای میانه و سیبری و جنوب روسیه تا شمال چین و آلتایی و مغولستان، تاجرانی سخت‌کوش بودند (نر شخی، ص ۲۶ و ۲۸؛ بارتولد، گزیده مقالات، ص ۹۷ و فرای، میراث باستانی، صص ۲۶۸:۲۷۰-۲۶۵:۳۹۲) و در آبادی‌های واقع در امتداد جاده‌های آسیای میانه، پراکنده بودند (دیاکونف، ص ۳۰۲؛ فرای، عصر زرین، ص ۴۵) و سکونتگاه‌های مهاجرنشین تشکیل می‌دادند که آثار آن‌ها در سمیرچیه و ترکستان چین و مغولستان و چین نیز پیدا شده است (فرای، عصر زرین، ص ۱۱۵:۴۵؛ بارتولد، گزیده مقالات، صص ۳۱۱-۳۱۴). سغدی‌ان در واقع واسطه‌ی بین شرق دور و غرب آسیا و اروپا بودند و کالاهای چینی اعم از ابریشم و ظروف چینی و مشک و کاغذ را از چین می‌خریدند و به اروپای شرقی می‌بردند (نر شخی، ص ۲۸؛ دیاکونف، تاریخ ایران، ص: ۳۶۱-۳۶۳:۳۰۲؛ فرای عصر زرین، ص: ۱۱۵:۲۲۳). این مناسبات تجاری پیوسته در طول تاریخ، حتی در زمان سامانیان در قرن چهارم هجری، در سطح گسترده برقرار بود (بارتولد، گزیده مقالات، ص ۲۰۷).

سغدی‌ان در قرن هفتم هجری نیز در مغولستان غربی مهاجرنشین سغدی داشتند (بارتولد، گزیده مقالات، صص ۴۴۶-۴۴۷). در همین زمان بلاساغون در شمال چین، یک مهاجرنشین سغدی بوده است (بارتولد، گزیده مقالات، ص ۴۴۷). سغدی‌ان از شرق تا غرب آسیا به‌عنوان بازرگان شناخته می‌شدند. نقش این مردم در پراکندن فرهنگ ایران در میان ترکان با شواهد بسیار تأیید می‌شود. از جمله این شواهد، فراوانی واژه‌های سغدی در ترکی کهن و نیز گسترش آیین مانی در میان بیابانگردان است (فرای، میراث باستانی، ص ۳۹۰) و زبان‌های ایرانی تا دو سده‌ی قبل از میلاد در شمال چین مورد استفاده بود (فرای، میراث باستانی، ص ۲۶۹).



نامه‌ای مانوی به خط سغدی

وقتی که ترکان و مغولان بر آسیای مرکزی حکومت می‌کردند، شعر فارسی و مضامین مطرح شده در آن، به عنوان یک کالای ارزشمند فرهنگی، در همه دربارهای آسیای مرکزی مشتری داشت و قابل فهم بود و علمایی در دورترین نقاط فرغانه و اوش بودند که به فارسی یا عربی می‌نوشتند و می‌خواندند

سغدی در ترکستان چین، پیداشده (فرای، میراث باستانی، ص ۲۹۹) منابع چینی از وجود ایرانیان در ترکستان چین سخن دارند و آثار ادبی متعلق به اقوام سکایی این مطلب را تأیید می‌کند (فرای، میراث باستانی، ص ۲۶۵) از ترکستان چین نامه‌هایی به زبان سغدی به دست آمده که تاریخ آن‌ها به اوایل قرن چهارم هجری بازمی‌گردد (بارتولد، گزیده مقالات، ص ۳۱۱-۳۱۳: تاریخ تمدن‌های آسیای مرکزی، بخش دوم از جلد دوم، ص ۵۶).

۶- تأثیر زبان فارسی در زبان ترکی

همان‌طور که پیش از این گفته شد، بخشی از ساکنان کوچ‌نشین ماوراءالنهر به زبان ترکی سخن می‌گفتند. این مردم به سبب نوع خاص زندگی خود، با واژه‌ها و کلمات محدودی که زندگی کوچ‌نشینی و دامپروری اقتضا می‌کرد، مأنوس بودند. وقتی که این بیابانگردان کوچ‌نشین به هر علتی مجبور به برقراری ارتباط با شهرنشینان و یکجانشینان ایرانی می‌شدند، محدودیت‌های زبانی آنان جلوه بیشتری پیدا می‌کرد. آنان که فرصت واژه‌سازی نداشتند، مجبور بودند برای رفع نیازهای زبانی خود، کلمات و اصطلاحات فارسی را که در اطراف شان رایج بود، اقتباس کنند. از این رو، تأثیر زبان فارسی در زبان ترکی آسیای میانه امری مسلم و غیرقابل انکار است. این مطلب را با دقت در واژه‌های فراوان ایرانی و فارسی موجود در زبان‌های ترکی موجود در این منطقه می‌توان دریافت. زبان فارسی به عنوان زبان بین‌المللی در بخش شرقی فرهنگ ایرانی شناخته شده (فرای، عصر زرین، ص ۱۱۶) و بسیاری از واژه‌ها و اصطلاحات ایرانی از مغرب ایران به ماوراءالنهر راه یافته بود (فرای، عصر زرین، ص ۱۱۶). این حقیقتی است که محمود کاشغری مؤلف دیوان لغات الترك (فرهنگ ترکی - عربی) در قرن پنجم هجری بدان اعتراف کرده و آورده است که زبان ترکی پیوسته نیازمند زبان تاتی (فارسی) است و زبان ترکی بدون زبان تاتی ناقص و نارساست (ص ۳۲۸: بارتولد، گزیده، ص ۳۲۳). امروزه هرچند زبان رایج در مناطقی مانند قزاقستان، ازبکستان، قرقیزستان، ترکی است، اما هر پژوهشگری، با تجزیه و تحلیل ساختار این زبان‌ها متوجه این مطلب می‌شود که این زبان‌ها در ساختار و قالب زبانی خود، کاملاً از زبان فارسی الگوبرداری کرده‌اند. ضمن این که کلمات ایرانی را به وفور در لابلای جملات ترکی خود به کار می‌برند. زبان سغدی که از گروه زبان‌های ایرانی است، به وسیله بازرگانان سغدی به شمال چین راه یافته بود (بارتولد، تاریخ ترک‌ها، ص ۶۲) و اویغورها از قدیم القباي سغدی را فراگرفته بودند (بارتولد، تاریخ ترک‌ها، ص ۶۳: گزیده مقالات، صص ۳۱۴-۳۱۳).

(بارتولد، تاریخ ترک‌ها، ص ۵۶: فرای، میراث باستانی، صص ۳۹۱: ۴۰۲) و حتی گاهی از مرزهای جغرافیایی نیز فراتر رفته و تا شمال چین پیش بروند و مناطق و سکونت‌گاه‌های ایرانی در شرق دور و آسیای میانه ایجاد کنند (فرای، عصر زرین، صص ۱۱۳-۱۱۲: مقدسی، ص ۳۹۷) و زبان فارسی و فرهنگ ایرانی را در آن‌جا گسترش دهند (فرای، عصر زرین، صص ۱۱۷-۱۱۶: میراث باستان، ص ۴۰۲). آنان گاهی زبان و لهجه‌های سغدی را مغلوب خود ساخته و زبان فارسی غربی را جایگزین لهجه‌های سغدی و بومی می‌کردند و حتی افسانه‌های شاهان ایرانی را به خود اختصاص می‌دادند (فرای، میراث باستانی، ص ۴۰۲: بارتولد، تاریخ ترک‌ها، ص ۵۶). تأثیر ایرانیان مهاجر در میان ترکان آن‌قدر قابل توجه است که بارتولد از عبارت ایرانی شدن ترک‌ها استفاده کرده است (بارتولد، تاریخ ترک‌ها، ص ۵۶).

فتوحات اعراب مسلمان، به یک صورت دیگر نیز در مهاجرت ایرانیان غربی و جنوبی به سمت شرق مؤثر می‌افتاد؛ گروهی از ایرانیان که به اعراب پیوسته و مولا شده بودند، به همراه سپاه قتیبه بن مسلم و دیگر سرداران عرب به سمت شرق می‌آمدند و ضمن شرکت در فتوحات مناطق شرقی (نرشخی، صص ۶۲-۶۱: ۶۶-۶۷: ابن اثیر، جلد ۳ صص ۱۹۵-۲۰۴ و ۲۱۵-۲۲۳)، در همان‌جا ماندگار می‌شدند.

گاهی نیز در اثر ظلم ساسانیان، مردم مناطق غربی و مرکزی ایران به سمت شرق مهاجرت می‌کردند (بارتولد، گزیده مقالات، ص ۱۹۵) که در میان اینان تعداد مانویان زیاد بود.

در شرایط سخت و دشواری که بعدها در اثر ستم مهاجران عرب در منطقه ماوراءالنهر اتفاق می‌افتاد، مردم بومی بخارا و سغد به سمت چین و ترکستان نقل مکان (نرشخی، صص ۶۳: ۷۳) و مهاجرنشین‌های سغدی ایجاد کردند (فرای میراث باستان، ص ۷۶: بارتولد، گزیده مقالات، ص ۳۱۴) بدون اینکه ارتباط خود را با فرهنگ و دیار خود قطع کرده باشند. مهاجرت ایرانیان در دوره‌های مختلف به سمت چین ادامه داشت به طوریکه در سال ۷۸۷ میلادی، در شهر

چنگ آن چین حدود چهار هزار ایرانی می‌زیستند (آذری، ص ۵۴)

مقدسی در قرن چهارم هجری، از اقامت حدود ده هزار اصفهانی در شهر شلجی در شرق ماوراءالنهر به سمت چین و مغولستان سخن دارد (مقدسی، احسن التقاسیم، ص ۳۹۷). این گروه احتمالاً برای تجارت به این نقطه آمده بودند.

در استان شان سی چین، کتیبه‌ای به زبان فارسی میانه وجود دارد که حاکی از حضور ایرانیانی است که در سده اول هجری از مقابل اعراب گریخته بودند (فرای، عصر زرین، ص ۱۱۳). همچنین پاره‌هایی از داستان رستم به زبان

فرهنگ ایران

پس از ورود اسلام به ایران از سمت غرب و جنوب، مناطق شرقی نیز اسلام را پذیرفتند و منطقه ماوراءالنهر به یکی از قطب‌های مطالعه و تبلیغ اسلام بدل شد و از حوزه‌های علمی و دینی آن‌جا دانشمندان زیادی برآمدند و آثاری تألیف کردند که اعتبار علمی آنان هنوز هم در دنیای اسلام باقی است

۷- مشترکات فرهنگی و تمدنی

ایرانیان در بعد فرهنگی همچون معماری، نامگذاری، آداب و رسوم، عبادات، دین و خط و زبان و ادبیات، لباس، غذا در این منطقه تأثیر ماندگار گذاشته بودند.

هم‌اکنون نیز در کشورهای آسیای میانه، بسیاری از مصطلحات رایج مدنی و شهری مانند شهر، ایام هفته، خیابان (شایولی=شاهراه) کوچه، اسامی اماکن عمومی و خدماتی مانند دکان، درمانگاه، دلاک خانه، حاجت خانه، خانم، جنب، مهمان، و بسیاری دیگر از کلمات روزمره، از زبان فارسی اقتباس شده است. بخش قابل توجهی از نام‌های رایج دختران و پسران در این کشورها، نام‌هایی است که در سایر نقاط ایران نیز کاربرد دارد (نرشخی، صص ۱۸۰-۱۶). نام شهرها و روستاها هنوز هم اکثراً فارسی است. به تعبیر فرای، نام فرغانه که منطقه وسیعی در کشور قرقیزستان کنونی است، از نام یک قوم مهاجر ایرانی گرفته شده است (فرای، میراث باستانی، صص ۷۵).

در آسیای میانه کشور - شهرهای کوچکی بودند که راه و رسم زندگی و گرایش‌های حماسی ایرانی داشتند (فرای، میراث باستانی، صص ۳۹۱). بسیاری از حماسه‌های جنگ ایرانیان و تورانیان همچون داستان‌های رستم، اسفندیار، افراسیاب، زال، و هفت‌خان‌های شاهنامه، با مضامینی بسیار نزدیک به یکدیگر در متون تاریخی و اذهان عمومی ساکنان ایران شرقی تا چین یافت می‌شوند که از قرابت‌های بی‌شمار رسم‌ها و آداب و عادات اجتماعی آنان و گذشته مشترک آنان حکایت دارد. این موضوع، نشان از ایرانی بودن آن منطقه دارد؛ زیرا این افسانه‌ها و اسطوره‌ها اگر افسانه هم باشند، توسط ایرانیان نقل شده است نه ترکان (فرای، میراث باستانی ایران، صص ۶۸).

ماه‌های سغدیان و مجوس‌های ساکن ماوراءالنهر همانند ماه‌های پارسیان بود (بیرونی، صص ۷۳) و آنان همانند دیگر ایرانیان، دوازده ماه سال را به چهار فصل تقسیم می‌کردند. آنان اعیاد متعددی داشتند که در روزهای مختلفی از سال برگزار می‌شد و همانند اعیاد ایرانیان بود (بیرونی، صص ۳۰۹-۳۰۸). در این میان آیین عید نوروز از آیین‌های مشترک بین ایرانیان و تمام اقوام و ملت‌های ساکن در آسیای میانه بوده و هست (نرشخی، صص ۳۳) که بیانگر ارتباط فرهنگی بین این ملت‌ها با ایران و فرهنگ ایرانی است (بیرونی، صص ۲۸۲). ساختن کاخ از سوی حاکمان این مناطق برگرفته از فرهنگ ایرانیان بود (نرشخی، صص ۳۴-۳۳). استفاده از نظام آبیاری منظم در ماوراءالنهر که سابقه‌ای دیرینه دارد، از کارهای ایرانیان است (فرای، میراث

باستانی، صص ۶۳؛ عصر زرین، صص ۴۹)

وقتی که ترکان و مغولان بر آسیای مرکزی حکومت می‌کردند، شعر فارسی و مضامین مطرح شده در آن، به عنوان یک کالای ارزشمند فرهنگی، در همه دربارهای آسیای مرکزی مشتری داشت و قابل فهم بود و علمایی در دورترین نقاط فرغانه و اوش بودند که به فارسی یا عربی می‌نوشتند و می‌خواندند.

۸- دین و اعتقادات مشترک

دین قدیم ایرانیان زرتشتی بود که از غرب تا شمال شرقی ایران نفوذ و گسترش داشت. آیین زرتشت در شرق ایران چنان قوی و پر دامنه بود که عده‌ای همچون ریچارد فرای، (میراث باستانی، صص ۵۲-۵۰)، احتمال شرقی بودن زرتشت را قوی‌تر دانسته‌اند. زیرا برخی بر آنند که زرتشت در آذربایجان یا قفقاز در شمال غربی ایران متولد شده است. اگر شرقی بودن زرتشت درست باشد، پیوند بین ایران غربی و مناطق شرقی بسیار ریشه دار و دیرپا خواهد بود. دین‌های زرتشتی و مانوی به وسیله مبلغان سغدی که احتمالاً در قالب بازرگان بودند، از ایران تا میان تترغرها که از اولین گروه‌های ترک مذکور در سده دوم هجری/ هشتم میلادی، هستند، و اویغورها و کوچ‌نشینان آسیای میانه راه یافته بود (بارتولد، تاریخ ترک‌ها، صص ۶۱؛ آذری، صص ۳۵؛ دیاکونف، صص ۳۳۸). ترکان اویغوری مانویت را به شمال چین برده و در آنجا نیز گسترش داده بودند (بارتولد، تاریخ ترک‌ها، صص ۶۴).

معابد مانویان و آتشکده‌های زرتشتیان در بخارا و سغد، تا شمال چین پراکنده بوده است (نرشخی، صص ۲۳؛ بیرونی، صص ۳۰۹؛ آذری، صص ۳۵). حتی مسیحیان نستوری که به نوعی ایرانی حساب می‌شدند، در زمان ساسانیان در این مناطق تا شمال چین کلیسا و معبد ساخته و آیین خود را تبلیغ می‌کردند (آذری، صص ۳۵) که آثار تاریخی و اسناد و نوشته‌های آنان در ترکستان چین پیدا شده است و بیانگر نفوذ ایرانیان در این مناطق است. (فرای عصر زرین، صص ۶۷؛ ۶۸).

پس از ورود اسلام به ایران از سمت غرب و جنوب، مناطق شرقی نیز اسلام را پذیرفتند و منطقه ماوراءالنهر به یکی از قطب‌های مطالعه و تبلیغ اسلام بدل گردید و از حوزه‌های علمی و دینی آن‌جا دانشمندان زیادی در علوم اسلامی برآمدند و آثاری تألیف کردند که اعتبار علمی آنان هنوز هم در دنیای اسلام باقی است.

۹- زبان فارسی زبان رسمی مشترک

زبان فارسی، به مدت چندین قرن، زبان ادبی و بین‌المللی ترکستان بود. در سده‌های سوم و چهارم هجری که سامانیان بر شرق ایران حاکمیت داشتند، زبان فارسی به عنوان زبان رسمی مورد توجه قرار گرفت و قرآن و برخی کتب دیگر مانند تاریخ طبری به زبان فارسی ترجمه شدند.

ترکان قراخانی در سال ۳۸۹ هجری، با حمله و استیلای بر ماوراءالنهر، سامانیان را برانداختند و حکومت مناطق شرق ایران به دست ترکان افتاد. در قلمرو حاکمیت قراخیانیان (قرن‌های چهارم و پنجم هجری) در حوزه سازمان اداری و ادبیات، زبان فارسی رواج بیشتری یافت و به تدریج جای زبان عربی را گرفت. دلیل روشن گسترش زبان فارسی در این دوره را می‌توان از اینجا دریافت که کتاب تاریخ بخارا که در قرن چهارم هجری و در دوره سامانیان به زبان عربی نوشته شده بود، در قرن ششم هجری در زمان حکومت ترکان - بر اساس توضیحات مترجم - به دلیل این که دیگر کسی رغبتی به خواندن متون عربی نشان نمی‌داد، به زبان فارسی ترجمه شد (نرشخی، مقدمه کتاب؛ بارتولد، گزیده مقالات، صص ۱۵۴ و ۳۲۲). حتی در حوزه آموزش‌های دینی، زبان فارسی زبان عربی را از میدان بیرون کرد و استادانی بودند که در مدرسه‌ها به زبان فارسی درس می‌دادند و یا مانند نجم‌الدین عمر نسفی کتاب‌های دینی به زبان فارسی می‌نوشتند. همچنین در دربار خان‌های سمرقند در قرن‌های پنجم و ششم هجری شاعران فارسی‌گوی بسیاری حضور داشتند که از حمایت خان بهره‌مند بودند (بارتولد، تاریخ ترک‌ها، صص ۱۵۵)؛ سلاطین ترک تحت تأثیر اشعار حماسی فارسی قرار می‌گرفتند؛ به طوری که گاهی نام‌های باستانی فارسی را برای خود در کنار نام‌های ترکی برمی‌گزیدند (بارتولد، تاریخ ترک‌ها، صص ۱۵۴). در دوره‌ی حاکمیت مغولان بر ترکستان تا چین در سده‌های هفتم و هشتم هجری نیز زبان فارسی به عنوان زبان رسمی و ادبی، استفاده می‌شد. مغولان در سال ۶۴۴ هجری نامه‌ای رسمی برای پاپ نوشتند و پلان کارپین فرستاده پاپ آن را برد. این نامه به زبان فارسی بود (بارتولد، تاریخ ترک‌ها، صص ۱۶۲). همچنین چندین دانشمند ایرانی همچون محمود یلواج خوارزمی، از طرف مغول‌ها در مناطق شمال چین و ترکستان فرمانروا بودند (آذری، صص ۸۶ - ۸۵) و علما و مهندسان ایرانی در آن‌جا به کار و فعالیت اشتغال داشتند (آذری، صص ۸۸-۸۹). حتی این اعتقاد وجود دارد که شاعر بزرگ چینی به نام لی - پو اصالت ایرانی داشته است (آذری، صص ۶۶).

در زمان حکومت قوییلای خان مغول در قرن هفتم هجری در چین، شمس الدین عمر بخاری مسلمان ایرانی به مقام وزارت نیز رسیده بودند (آذری، صص ۸۷). این وزیر احتمالاً در گسترش زبان فارسی در میان چینیان مؤثر بوده است.

به موجب روایت ابن بطوطه جهانگرد مسلمانی که در قرن هشتم از چین دیدار کرده، زبان فارسی در مناطقی از چین رواج یافته بود؛ به ویژه آن‌هایی که به آیین اسلام گرویده بودند، ظاهراً ایشان به وسیله‌ی ایرانیان مسلمان شده بودند. بی‌تردید در آن زمان هزاران ایرانی که به عناوین مختلف به چین رفته بودند و در امور سیاسی و مذهبی و تجاری دست داشتند، باعث اشاعه‌ی زبان فارسی در آن کشور شده بودند (آذری، صص ۸۹). ابن بطوطه خنیاگران چینی را دیده بود که شعرهای فارسی سعدی را به آواز می‌خواندند و شاهزادگان چینی آوازهای فارسی را بسیار دوست می‌داشتند (ابن بطوطه،

جلد ۲ صص ۳۰۵.

ابن بطوطه از ایرانیان بسیاری در شهرهای چین یاد کرده که به امور قضایی، دینی و اجرایی و تجاری اشتغال داشتند و نسبت‌های اردبیلی، اصفهانی، و تبریزی داشتند (آذری، صص ۹۲). با توجه به این نکته، این سخن متواتر که کتاب‌های دینی مسلمانان در چین به زبان فارسی است، کاملاً تأیید می‌شود. در استان سین کیانگ چین که مرکز اصلی مسلمانان چین است، ایرانیان زیادی ساکن بودند که تاکنون هم اسامی فارسی و خراسانی خود را حفظ کرده‌اند (آذری، صص ۶۶). شعرهای فارسی چندی در چین پیدا شده که متعلق به روزگار پیش از تیموریان است (آذری، صص ۹۲-۹۱).

تیموریان (قرن نهم هجری) نامه‌های اداری و رسمی خود را به زبان فارسی می‌نوشتند. تیمور لنگ هم زبان فارسی می‌فهمیده است و از همین رو بود که وقفنامه بنای مقبره احمد یسوی را که وی ساخته بود، به زبان فارسی نوشت (بارتولد، تاریخ ترک‌ها، صص ۲۴۸). شاهرخ تیموری نامه‌هایی به زبان فارسی برای پادشاه چین نوشته بود (اصفهانی، صص ۲۲۷-۲۲۴) در خان‌نشین‌های بخارا و خجند که زبان محلی‌شان ترکی بود، جز در موارد استثنایی، زبان فارسی به عنوان زبان رسمی در نوشته‌های حوزه اقتصادی و اجتماعی، به کار می‌رفت (بارتولد، تاریخ ترک‌ها، صص ۱۴).

در کاشغر در شمال چین نفوذ زبان فارسی محسوس بود و به تدریج افزایش یافت. حتی در قرن هفدهم میلادی در آنجا یک اثر تاریخی به زبان فارسی نوشته شده است (بارتولد، تاریخ ترک‌ها، صص ۱۵۵).

تأحدود یکصد سال پیش و پیش از آن که روس‌ها بر این مناطق غالب شوند، خط و زبان مورد استفاده اغلب اهل علم در ترکستان، زبان فارسی بود (یادداشت‌های عینی). کتاب‌هایی مانند خوارزم تاریخی، بایرنامه، دیوان‌های شعر ترکی مانند دیوان اشعار بابرام خان بهارلی مربوط به سده یازدهم هجری و محبت‌نامه خوارزمی متعلق به سده سیزدهم هجری از جمله دیوان‌های شعر ترکی هستند که یا اشعار فارسی دارند و یا در اشعار ترکی خود عبارات و کلمات فارسی را به وفور به کار برده‌اند. کتاب‌های خطی بسیاری در موزه‌های این کشورها نگهداری می‌شود که به خط و زبان فارسی است.

۱۰- مهاجرت صوفیان و عارفان ایرانی به شرق

بسیار اتفاق می‌افتاد که صوفیان و عارفان ایرانی که از فضای اختناق و خفقان و درگیری‌های مذهبی عصر سلجوقی و پس از آن به ستوه آمده بودند، برای تبلیغ دین اسلام و انجام وظیفه و رسالت خود به مناطق شرقی و میان اقوام ترک مهاجرت می‌کردند. این گروه تا روزگاران اخیر هم موفقیت‌های چشمگیری داشته‌اند (بارتولد، تاریخ ترک‌ها، صص ۸۶). نام نیک آنان در یادهای ترکان زنده است و مزارها و بناهای یادبود فراوانی در آسیای میانه برایشان بنا شده است. خواجه یوسف همدانی (قرن ششم هجری) از اولین صوفیان مهاجر بود (بارتولد، تاریخ ترک‌ها، صص ۱۶۲). این گروه علاوه بر زبان ترکی، برای تبلیغ عقاید خود از داستان‌ها و اشعار فارسی نیز استفاده می‌کردند. پیروان طریقت‌های صوفیه مانند بکتاشیه، غجدوانیه، نقش‌بندیه، و... در این مناطق پراکنده بودند. اشعار مختموقلی فراغی (قرن دوازدهم هجری / هجدهم میلادی) که هم‌اکنون نیز مورد توجه افراطی ترکان آسیای مرکزی است، سرشار از کلمات و عبارات و اصطلاحات ادبی

انتشارات ابن سینا، ۱۳۵۲.

- تاریخ تمدن‌های آسیای مرکزی، مجموعه مقالات، ترجمه صادق ملک شهمیرزادی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۶.
- خوارزمی، محبت‌نامه، (دیوان شعر به زبان ترکی)، انتشارات ادبیات شرق، مسکو، ۱۹۶۱ م.
- دیاکونف، تاریخ ایران باستان، ترجمه روحی ارباب، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰ ش.
- رضا، عنایت‌الله، ایران و ترکان در روزگار ساسانیان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.

- سمعانی، عبدالکریم بن محمد، الانساب، تصحیح عمر البارودی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۹ ق/۱۹۹۸ م.
- سوزنی سمرقندی، شمس‌الدین محمد بن علی، دیوان، تصحیح ناصرالدین شاه حسینی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۳۸.
- عینی، صدرالدین، یادداشت‌ها، به کوشش سعیدی شسیرجانی، تهران، غفرانی، علی، فرهنگ و تمدن اسلامی در ماوراءالنهر... قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷.
- غفور بابا جان، تاجیکان، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۷.
- فرای، ریچارد، عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، سروش، ۱۳۵۸.
- قدامه بن جعفر، کتاب الخراج و صنعه‌الکتابه، ترجمه دکتر حسین قرچانلو، تهران، نشر البرز، ۱۳۷۰.
- کاشغری، محمود بن حسین، دیوان لغات‌الترک، ترجمه و تصحیح دکتر محمد دبیر سیاقی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۷۵ ش.
- کریستین سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه غلامرضا رشید یاسمی.
- مختومقلی فراغی، دیوان اشعار، تصحیح مراد دُرّدی قاضی، مشهد، انتشارات گل‌نشر، ۱۳۸۳.
- مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد، احسن‌التقاسیم فی معرفه‌الاقالیم، ترجمه دکتر علیقلی منزوی، تهران، شرکت مولفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱.
- مولوی، جلال‌الدین محمد، کلیات دیوان شمس، به کوشش دکتر ابوالفتح حکیمیان، تهران، انتشارات پژوهش، ۱۳۸۵.
- نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر، تاریخ بخارا، تصحیحی مدرس رضوی، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۳.
- نسفی، نجم‌الدین عمر، القند فی ذکر علماء سمرقند، تصحیح یوسف الهادی، تهران، نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۸.
- نظامی عروضی سمرقندی، چهارمقاله، تصحیح محمد قزوینی و مقدمه دکتر محمد معین، تهران، زوار، ۱۳۳۳.
- نوایی، امیر علی شیر، محاکمه‌الغیتین، ترجمه تورخان گنج‌های، تهران، چاپ‌خانه‌ی فردوسی، ۱۳۲۷ ش.

پی‌نوشت

- ۱ - برای اطلاع بیشتر در این باره به کتاب فرهنگ و تمدن اسلامی در ماوراءالنهر از سقوط سامانیان تا حمله مغول، صفحات ۵۷-۵۳ مراجعه شود.
- ۲ - برای اطلاع بیشتر در این باره، نک ک غفرانی، علی منبع پیشین.

فارسی و فرهنگ ایرانی - اسلامی است. در تمام زبان‌های ترکی رایج در ایران و کشورهای همسایه، کلمه فارسی خواجه، که به صورت‌های خوجه، قوجا و قوجه، نیز آمده است، به معنای معلم، استاد و در معنای عرفانی مرشد و پیر به کار می‌رود. مطالب مکتوب در کتاب‌هایی که در ماوراءالنهر نوشته شده‌اند، برگرفته از کتب پارسیان است. (نرشخی، ص ۲۳)

۱۱- دهقانان میراث‌داران فرهنگ و ادب ایرانی

دهقانان یا همان زمینداران بزرگ ایرانی تبار، پس از اسلام در ماوراءالنهر و ترکستان (بارتولد، گزیده مقالات، ص ۳۱۷)، یک طبقه‌ی اجتماعی ممتاز، صاحب قدرت و نفوذ سیاسی و فرهنگی در میان مردم اسکان یافته ماوراءالنهر بودند (ابن خردادبه؛ قدامه، صص ۵۵۵۴؛ نرشخی، صص ۱۰۹؛ ۶۵؛ ۷۴). بیشتر دیوانیان و وزیران و شاعران و ادیبان دوره اسلامی از این طبقه برمی‌آمدند. این طبقه تا زمان حمله مغولان در این مناطق حضور جدی و مؤثر داشتند (غفور، تاجیکان، ص ۶۵۶). بیشتر شاعران پارسی‌گوی و ادیبان، به همین طبقه دهقانان تعلق داشتند. از اشارات اندک سوزنی سمرقندی شاعر قرن ششم هجری، کاملاً روشن است که دهقانان در روزگار او، یکی از طبقات ممتاز جامعه ماوراءالنهر بودند و از نظر جایگاه بعد از سلاطین قرار داشتند (سوزنی، ص ۵۰؛ ۵۲؛ ۱۳، نظامی عروضی، چهارمقاله، ص ۵۳؛ اما با گسترش نفوذ ترکان قراخانی و سلجوقی، و کاهش ارزش زمین‌های کشاورزی، این طبقه خسارات جدی دیدند و ضعیف شدند (بارتولد، ترکستان نامه، صص ۶۴۶-۶۴۷؛ غفور، تاجیکان، ص ۶۵۵). شاید به سبب همین کاهش ارزش زمین بود که که برخی از دهقانان در سده‌های پنجم و ششم هجری به علوم دینی روی آوردند و در این حوزه نیز صاحب شهرت و اعتبار و حتی ثروت و امکانات مادی شدند (سمعانی، الانساب، ج ۴، ص ۱۰۷؛ ۲۳۷؛ ج ۵، ص ۱۹ نسفی، القند، صص ۳۷۵ و ۴۸۱). دهقانان که تا اوایل حمله مغول موجودیت خود را حفظ کرده بودند، در این زمان به دست سلطان محمد خوارزمشاه تار و مار شدند (غفور، تاجیکان، ص ۶۵۶). قدامه، صص ۵۴ و ۵۵؛ نرشخی، صص ۱۰۹؛ ۶۵؛ ۷۴).

منابع

- آذری، علاءالدین، تاریخ روابط ایران و چین، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۷ ش.
- ابن اثیر، ابوالحسن علی بن کرم، الکامل فی التاريخ، بیروت، مؤسسه‌التاریخ العربی، ۱۴۱۴ ق/۱۹۹۴ م.
- ابن بطوطه، سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه محمد علی موحد، تهران، نشر آگه، ۱۳۷۰.
- اصفهانی، کمال‌الدین عبدالرزاق، مطلع السعیدین و مجمع البحرین، تصحیح محمد شفیع، پاکستان، لاهور، بی تا
- بارتولد، واسیلی ولادیمیریویچ، ترکستان نامه، ترجمه محمد علی کشاورز، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۷۷.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیریویچ، گزیده مقالات، ترجمه‌ی کریم کشاورز، تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۸ ش.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیریویچ، تاریخ ترک‌های آسیای میانه، ترجمه دکتر غفار حسینی، تهران، انتشارات توس، ۱۳۷۶ ش.
- بهارلی، بایرام خان، دیوان اشعار، مشهد، انتشارات گل‌نشر، ۱۳۸۴.
- بیرونی، ابوریحان، الآثار الباقیه عن القرون الخالیه، ترجمه اکبر دانا سرشت، تهران،

گسترش فرهنگ و تمدن ایران

بوسیله دولت‌های مستقل و نیمه مستقل اسلامی
در شرق جهان اسلام

• دکتر محمدرضا شهیدی پاک
دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز

چکیده

توسعه‌ی فرهنگ ایرانی در شرق جهان اسلام از جمله هندوستان در راستای گسترش اسلام و تشیع صورت گرفت و در عصر صفوی به اوج شکوفایی خود رسید و شخصیت‌ها و آثار ماندگار در ادبیات هنر و معارف شیعی و ایرانی در حوزه قدرت این دولت‌ها که نشانه‌های ایرانی و شیعی شعایر رسمی دولتی آن‌ها بود، پدید آمد در نوشته‌ی حاضر، به عنوان یک نمونه از این آثار که نشانه‌ی ماندگار ایرانی و سند هزار سال حضور فرهنگ اسلامی ایرانی در شرق دور است، معرفی شده است.

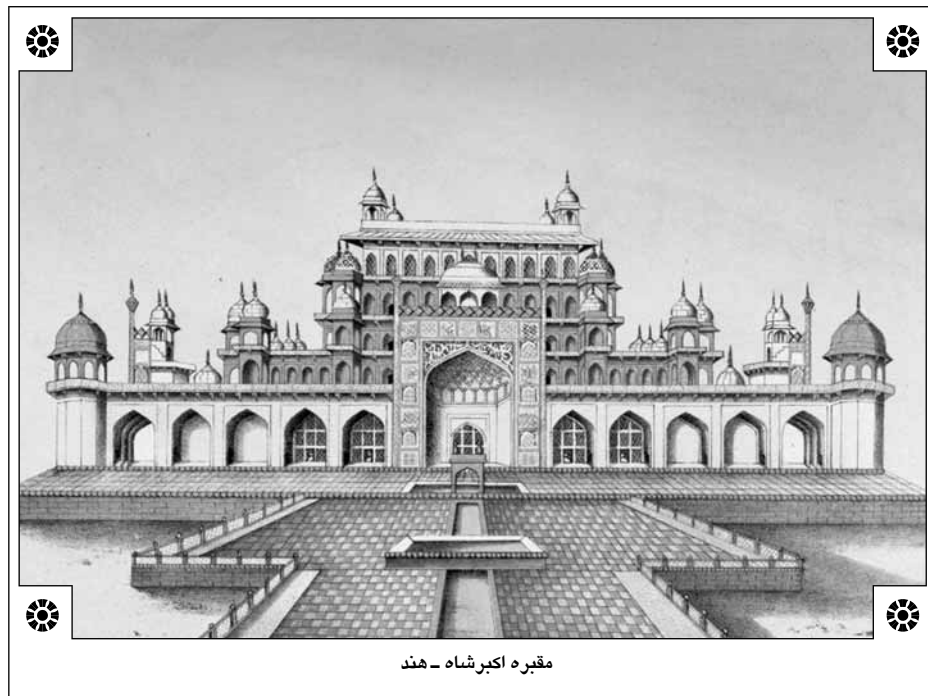
کلید واژه‌ها: دکن ثلاثه، عادلشاهیان، قطب شاهیان، شیراز هند، گورکانیان، تاج محل، تاریخ الفی

ورود اسلام و تشیع و فرهنگ و تمدن ایرانی

اسلام دولتی به‌طور رسمی و با نیروی نظامی ابتدا در هند به سال ۹۲ هـ / ۷۱۱ م که محمد بن قاسم ثقفی فرمانده اموی ایالت سند را گشود وارد شد و سه قرن پایگاه اسلام در هند دره سند بود (باسورث، ص ۵۷۴) اما؛ ابتدای ورود مردمی اسلام به شبه قاره هند به شیعیان و ایرانیانی باز می‌گردد که از ترس و خشونت و سفاکی امویان و عباسیان به آسیای دور و جزایر اقیانوس هند و دریای چین و شبه قاره می‌گریختند، بازمی‌گردد، در این بین نقش اصلی با شیعیان است. زمینه این خط صدور ایرانی شیعی اسلامی به هند، چین و آسیای دور وجود خط سیر باستانی، راه دریایی ایرانی هندی چینی ابریشم در مسیر این مهاجران است که در عهد ساسانی به اوج فعالیت خود رسیده بود این راه مهاجرت‌های مذهبی دیگری نیز پیش از این بوده است و جزایر بسیاری در این مسیر مختص عناصر ایرانی و شیعی بوده است از جمله جزیره عاشوراء، که نام‌های خاص شیعی دارد این نقاط از نیمه قرن سوم مناطق نفوذ امپراطوری فاطمی بود. (shahidiipak, ۲۰۰۸).

آغاز واقعی ورود اسلام به هند، از راه تشیع و ایران است؛ ایرانیانی که از اولیاء، فقهاء، ادبا و سیاستمداران در ایالات مختلف هند، بوسیله زبان فارسی که زبان سیاست و ادب بود، پناه گرفتند و مراتب ترقی و گسترش و توسعه فرهنگ ایرانی و اسلامی را در سایه حمایت قدرت‌های هندی در شمال و جنوب هند فراهم ساختند. پیدایش دول اسلامی در خاک هندوستان بمنزله تحلیل عناصر نژادی ترک، هندی و مغول در فرهنگ و تمدن ایرانی است.

ابتدا غزنویان (۳۶۶ هـ - ۵۸۲ هـ / ۹۷۷ م - ۱۱۸۶ م) در شمال غربی هند، شکوه فرهنگ ایرانی را متجلی ساختند. غوریان (۴۰۱ هـ - ۶۱۲ هـ) با برانداختن سلطه دنیوی غزنویان از شمال هند، سیاست آن‌ها در گسترش فرهنگ ایرانی را توسعه بخشیدند، در عهد غزنوی و غوری هم‌چنان فرهنگ هندی و ایرانی و اسلامی در کنار یکدیگر وجود دارد، روی سکه عزالدین محمد در هند (از سکه‌های غوری) اقرار به الله و روی دیگر آن الهه‌ی هندوست. وضعیت سکه‌ها در نقاط مختلف سرزمین‌های مفتوحه گویای فرهنگ و تمدن آن مناطق است از جمله در نمونه‌های نظیر آن در ایران و شامات که یک روی سکه‌ها اسلامی عربی و روی دیگر تمثال شاهان ایران و روم است؛ در هند وجه اهمیت غوریان در این است که در عصر غوریان اسلام در شمال هند تثبیت شد (با سورث، ۵۷۵) و بنیاد سلطنت‌های مختلف اسلامی گذاشته شد، مقتدرترین امیر غوری معروف به چهلگان مبانی فرهنگ ایرانی و اسلامی را با اقداماتی گسترش داد.



مقبره اکبر شاه - هند

هـ / ۱۵۷۶ م این منطقه بخشی از امپراطوری اسلامی مغول هند در زمان بزرگترین حاکم گورکانی اکبر شاه شد.

کشمیر (سال ۷۳۵ هـ / ۱۳۳۵ م) به وسیله شاه میرسوای، وارد جرگه فرهنگ اسلامی ایرانی شد و استمرار مهاجران ایرانی از جمله فرق متصوفه ایرانی از نواحی مرکزی ایران قم، همدان (فرشته، ص ۴۰)، بیهق، سولغان سرانجام زمینه حکومت شیعی، چک (۹۶۸ هـ / ۹۹۶ هـ) را فراهم ساختند. از جمله موفقیت میر شمس الدین (۹۳۲ هـ) عراقی متولد در تبلیغ تشیع و گسترش فرهنگ اسلام ایرانی که منجر به رسمیت شناختن مذهب شیعه امامیه به عنوان مذهب رسمی کشمیر شد. (هالستر، ۶۱). در غرب هند سلاطین ایالت گجرات (۹۷۳ هـ - ۹۹۱ هـ) و در شرق مرکزی هند شمالی، سلاطین شرقی جونپور (۷۹۶ هـ / ۸۸۸ هـ) و مروجان واقعی فرهنگ ایرانی حکومت کردند، جونپور محلی در شرق استان اوتارپرادش از مراکز اصلی فرهنگ ایرانی بود. در دربار این سلسله فرهنگ و تمدن اسلامی رواج فوق العاده پیدا کرد.

به علت نفوذ در استمرار فرهنگ ایرانی در شهر جونپور بین بنگاله و دهلی پایتخت سلسله سلاطین شرقی؛ از آن به عنوان «شیراز شرق» یاد می کردند. (باسورث، ۵۹۶) در ایام این سلسله مکتب بسیار ظریف هندی-ایرانی-اسلامی خاصی در معماری اسلامی در شهر جونپور پدید آمد و نویسندگان و شعرای ایرانی بسیاری در دربار این سلسله جمع شدند در هند مرکزی سلاطین مالوا (۸۰۴ هـ - ۹۶۹ هـ / ۱۴۰۲ م - ۱۵۶۲ م)

حکام مالوا روابط گسترده‌ای با جهان اسلام برقرار کردند و خلیفه عباسی مصر مستنجد سلطنت او را به رسمیت شناخت (باسورث، ۶۰۰) در منتهی الیه جنوب دکن سلاطین معبر یا ما دو را (۷۳۴ هـ - ۷۷۹ هـ) سلسله اسلامی مستقلی بنا شد؛ این بطوطه در ۷۴۳ هـ / ۱۳۴۲ م با شاهزاده خانمی از طبقه حاکم معبر ازدواج نمود (باسورث، ۶۰۲؛ این بطوطه، ص ۴۸۴).

او از سوی خلیفه عباسی مستنصر خلعت سلطانی گرفت و عامل انتشار را اسلام در هند بود. قطب الدین ایبک (د ۶۰۷ هـ) نخستین سلطان مسلمان در دهلی است.

نخستین دولت‌های کوچک ایرانی در هند

رنگ ایرانی فرهنگ هندی، اسلامی با ورود مهاجران ایرانی که از حملات مغول به هند می‌گریختند، افزایش یافت و در سال (۶۸۹ هـ / ۱۲۹۰ م) که سلاطین خلجی روی کار آمدند؛ قوم خلج اسلام را در شرق هند و بنگاله منتشر ساختند و خطر مغولان جغتایی را از هند دفع کردند، سلطان علاءالدین محمد خلجی که خود را اسکندر ثانی می‌نامید و در صدد ایجاد امپراطوری بزرگی بود، و خود را ناصر امیر المؤمنین می‌خواند، دکن را نیز تصرف نمود؛ جانشینان آن‌ها سلسله تغلقیان در ۷۲۰ هـ - روی کار آمدند و نقش مهمی در توسعه فرهنگ اسلامی در شبه قاره ایفا نمودند و سرانجام در ۷۴۸ هـ / ۱۳۴۷؛ دکن را به سلسله بهمنیان واگذار نمودند، با سقوط بهمنیان وحدت سیاسی مسلمانان در جغرافیای شمال و شرق هند از دست رفت و دوره‌ای جدید از ملوک الطوائف در هند آغاز شد، از جمله سلسله اسلامی خضرخان در نزدیک دهلی حدود چهل سال حکومت کرد، سپس سلسله لودی در ۸۵۵ هـ / ۱۴۵۱ م جانشین آن‌ها شد، بهلول از سلاطین این دولت توانست وحدت را به منطقه شمال و شرق هند بازگرداند، اما با پیشروی مغولان در هند، آخرین امیر لودی در ۹۳۲ هـ / ۱۵۲۶ م به دست امیر مغولی، بابر، شکست خورد و نخستین سلسله مغول در هند تأسیس شد.

با این وجود، تغییرات گسترده قدرت سیاسی؛ مانع از گسترش فرهنگ ایرانی نبود، غلبه کامل اسلام در بیهار و بنگاله تا خلیج بنگال و تا ایالت آسام در شرقی‌ترین نقطه هند استمرار پیدا کرد؛ الیاس شاهیان با اتحاد همه امرای این مناطق فرهنگ ایرانی اسلامی را توسعه دادند و سرانجام در سال ۹۸۴

دکن و پیدایش نخستین دولت بزرگ اسلامی

در دکن شمالی سلاطین بهمنی (۷۴۸ هـ / ۹۳۲ هـ / ۱۳۴۷ م - ۱۵۲۸ م) با ناتوان شدن دهلی در کنترل دکن، به وسیله حسن کانگو در گلبرگه اعلام استقلال کردند (تتوی، ج ۸، ص ۵۶۱۱) در عهد حکامی که اسلام و فرهنگ ایرانی را گسترش دادند، سبک خاص معماری ایرانی - اسلامی در دکن پدید آمد و گروه انبوهی از نژاد عرب، ترک، ایرانی در دستگاه اداری سلسله بهمنیان دکن خدمت می کردند پس از سقوط بهمنیان؛ دکن بین پنج دولت که نقش بسیار زیادی در استمرار گسترش فرهنگ ایرانی و تشیع امامی تا چند دهه پس از بهمنیان داشتند، تقسیم شد (مصاحب، ۸۸۵). پدیدشاهیان در دکن مرکزی در شهر بیدر به وسیله قاسم برید ترک تأسیس شد و در ۱۰۲۸ هـ / ۱۶۱۹ م حکومت عادلشاهیان جای آن ها را گرفت و در بیجاپور در مرز شمالی استان کارناتاکا، به وسیله یوسف خان عادلشاهی ایرانی تبار تأسیس شد. وجه اهمیت سلسله عادلشاهی ورود نخستین بارقه تشیع به وسیله آن ها به هندوستان است وجه و دیگر اهمیت آن ها تبار ایرانی عادلشاهیان است که به ناحیه مرکزی ایران، قم و ساوه می رسد. وابستگی مطلق آن ها به دولت صفوی از دیگر وجه اهمیت آن ها است. باسورث نسبت آن ها با عثمانی ها و وابستگی آن ها به عثمانیان را تکذیب کرده است (باسورث، ۶۱۳) هالیستر بر پیوند آن ها با متصوفه بزرگ عصر صفوی و ارتباط با دربار صفوی برای انتشار فرهنگ ایرانی و تشیع تصریح نموده است (هالیستر، ص ۱۲۷، ۱۲۸) حکومت عادلشاهیان در ۱۰۹۷ هـ / ۱۶۸۶ م به امپراطوری اسلامی مغول در عهد اورنگ زیب پیوست، سلسله عادلشاهی نقش بسیاری در توسعه فرهنگ ایرانی داشت از جمله بنای آرامگاه مقبره ابراهیم دوم که گنبد آن با گنبد سن پیترو در رم قابل مقایسه است (هالیستر ۱۳۰).

نظام شاهیان احمدنگر از سلسله های وابسته جانشین بهمنیان دکن در شرق بمبئی بودند که خود را متعهد به ارتباط با دربار صفوی و رواج فرهنگ ایران و تشیع در دکن می دانستند و تشیع مذهب رسمی دولت آن ها بود و در ۱۰۴۴ هـ / ۱۶۳۳ م ضمیمه امپراطوری اسلامی مغول هند گورکانیان شدند. قطب شاهیان گلکنده از تبار ایرانی از دیگر سلسله های وابسته به بهمنیان دکن و جانشین آن ها پس از سقوط بودند که به وسیله سلطان قلی ترکمن از طایفه قراقوینلو که در اسدآباد همدان به دنیا آمد و به دکن مهاجرت کرد؛ در ۹۱۷ هـ - در حیدرآباد تأسیس شد و مذهب شیعه امامی را مذهب رسمی دولت خود ساخت او خود را وابسته شاه عباس صفوی می دانست و به نام شاه ایران خطبه نماز جمعه می خواند، قطب شاهیان و عادلشاهیان با ثروت هنگفتی که داشتند بناهای بسیاری از جمله «عاشورا خانه» و باغ هایی به سبک معماری ایرانی ساختند و نقش اساسی در توسعه ادبیات فارسی و ایرانی سازی هند جنوبی ایفا

کردند. (با سورث، ۶۱۳) پایتخت قطب شاهیان قدرتمندترین مرکز توسعه ادبیات فارسی و فرهنگ ایرانی بود.

امپراطوری اسلامی تیموریان و اوج گسترش فرهنگ ایرانی در هند
دولت مغول هند (۹۳۲ هـ / ۱۲۷۴ هـ / ۱۵۲۵ م / ۱۸۵۱) (گورکانیان، تیموریان هند، بابریان) به وسیله همایون جانشین بابر بنیان گزار این سلسله، نزد شاه طهماسب متعهد به گسترش تشیع و فرهنگ ایرانی در هند شد. پسر او اکبر که از مادری ایران متولد شد، ایرانیان بیشماری را دربار خود جمع کرد، گورکانیان روابط بسیار دوستانه با صفویه داشتند در دربار آن ها عناصر ایرانی، ترک در کنار هم کار می کردند و حکمرانان شیعی دکن با آن ها همکاری می کردند، شاهان گورکانی خود به زبان فارسی سخن می گفتند، همایون با دو زبان فارسی و ترکی شعر می سرود، از جمله رباعی نادعلی؛

ماییم ز جان پندهی اولاد علی
چون سر ولایت از علی ظاهر شد
هستمیم شاد بایاد علی
گر دیم همیشه ورد خود نادعلی

فارسی زبان رسمی دولت گورکانی بود و بزرگانی از علماء و شعرای شیعی ایرانی در دربار آن ها مسئولیت های مهم به عهده داشتند از جمله در عصر اکبرشاه که ملک الشعرا بهار دربار او را دربار ثانی بلکه دربار اصلی ایران دانسته است (تتوی، مقدمه، ص ۱) در عصر گورکانی آثار ماندگاری در ادب فارسی خلق شده، از جمله کتاب **تاریخ الفی** به دستور اکبرشاه به وسیله هفت تن از علمای ایرانی شیعه تدوین شد. در عصر شاه جهان اثر ایرانی تاج محل بنا شد.

آخرین دولت های اسلامی هند

پادشاهی شیعی آوده، در شمال هند در لکنهو تأسیس شد که خود را متعهد به رواج فرهنگ ایرانی می دانست. نشان رسمی این دولت شیعی نقش ماهی بود که خسرو پرویز شاه ساسانی در قرن ششم میلادی برگزیده بود (هالیستر، ۱۷۳) تأسیس ده ها امامزاده از جمله امامزاده **أصف الدوله** در ۱۱۹۸ هـ / ۱۷۸۴ م از مشخصات فرهنگی این حکومت ایرانی شیعی است. در روی سکه های آن ها نقش ماهی حک شده بود (هالیستر، ۱۸۳) پس از سقوط گورکانیان دولت های کوچکی بر فراز میراث آن تأسیس شد که سنن و فرهنگ شیعی را در هند استمرار بخشیدند؛ از جمله این دولت ها؛ نواب وزیران بنگال (۱۱۱۶ هـ / ۱۷۷۸ هـ) است. این حکومت شیعی از دل امپراطوری گورکانی هند برآمد (باسورث، ۶۲۹) و نواب وزیران. آوده (۱۱۳۴ هـ / ۱۷۲۲ هـ) در ناحیه مرکزی استان اوتارپرادش که شهرهای اصلی آن لکنهو و کانپور است که به وسیله سعادت خان ایرانی از خراسان تأسیس شد؛ آوده و پایتخت دولت آوده، لکنهو محل شکوفایی

آغاز واقعی ورود اسلام به هند، از راه تشیع و ایران است؛ ایرانیانی که از اولیاء، فقهاء، ادبا و سیاستمداران در ایالات مختلف هند، به وسیله زبان فارسی که زبان سیاست و ادب بود، پناه گرفتند و مراتب ترقی و گسترش و توسعه فرهنگ ایرانی و اسلامی را در سایه حمایت قدرت های هندی در شمال و جنوب هند فراهم ساختند

این روح ملل است که سر نوشت آن‌ها را تعیین می‌کند و عناصر مدنیت آن‌ها را همرنگ خود می‌نماید، سبب این‌که هندوستان سرمشق فنون خود را از ایران هخامنشی اتخاذ کرد و صنایع یونان نتوانست تأثیری در آن بنماید این است که فنون ایرانی به طرز فکر و روحیات آن‌ها نزدیک‌تر است

تمدن ایرانی

برای تزئین بناهای اسلامی به وجود آمد. این عالی‌ترین هنر اسلامی در خدمت معماری اسلامی در هند قرار گرفت و به صورت سنتی تکامل یافت و سه سبک خط خوشنویسی «بهاری» (سفادی، ص ۳۲)، «ثلث هندی»، و «نسخ تزئینی هندی» محصول تعالی هنر و معماری اسلامی در هند عهد گورکانی است که بزرگ‌ترین حامی هنر اسلامی به‌ویژه خوشنویسی بودند.

عمده‌ترین مرحله تکامل خوشنویسی ایلامی خود را در انبوه کتیبه‌های تزئینی قرآنی تاج محل متجلی گردید، حجم آیات قرآنی در کتیبه‌های تاج محل آن را در اوج کارکرد بناهای مذهبی ایران مانند حرم امام رضا (ع) و حرم حضرت معصومه (ع) قرار داده است. آیات قرآنی بیش از هر چیز توجه بینندگان محقق از جمله خاورشناسان را به خود جلب کرده است. آن‌ها تحقیقات مستقلی راجع به آیات قرآنی کتیبه‌های تاج محل که عمده‌ترین عنصر تزئینی تاج محل است عرضه نموده‌اند. یکی از خاورشناسان که تحقیقات مفصلی پیرامون تاج محل انجام داده است می‌نویسد: حجم خوشنویسی آیات قرآنی در کتیبه‌های تاج محل نسبت به سایر معابد و مساجد و مقابر عصر اسلامی هندوستان در عهد مغول چشمگیرتر است. آیاتی از پانزده سوره‌ی قرآن بیش از بیست و دو مفهوم اسلامی را بزرگ‌ترین شاهکار هنر معماری جهان در کتیبه‌های تزئینی خود منعکس ساخته است و تاج محل را به‌عنوان مناره بلند تبلیغ قرآن مطرح نموده است. و این جایگاهی بس عظیم و بی‌نظیر برای تاج محل در هنر اسلامی است. در حقیقت این سازه برین هنری به بهترین شکلی بیان هنری تصویر قرآن از بهشت موعود و معاد و بسیاری از مفاهیم اسلامی است، در کتیبه در واژه ورودی تاج محل که معرف این بنای با شکوه تاریخی است، آمده است:

Thus the four canals after which the chahar bagh is named clearly symbolize the four rivers of paradise mentioned in the Quran. Perhaps, like some writers, one should see in the raised ornamental pool at the intersection of the canals the image of the celestial reservoir of abundance (al-kawthar) from which flow, and toward which converge, the four celestial rivers seen by the prophet Muhammad during his miraculous ascent to Paradise (al-mi'raj). In point of fact, the symbolic and allegorical nature of Taj Mahal garden is not surprising, if one remembers the funereal nature of the monument it enshrines. The passage from the Qu'an inscribed in black marble letters on the southern façade of the Main Gate gives unequivocal credence to the comparison with the Garden of Paradise,

فرهنگ و زبان و ادبیات فارسی و مذهب شیعه و معماری هند و اسلامی بود و شهر لکهنو این موقعیت را هم‌چنان حفظ کرد و مهم‌ترین مرکز شیعه هند شد. (باسورث، ۶۳۲)، دیگر حکومت وابسته گورکانیان که پس از سقوط گورکانیان در حیدرآباد استقلال یافت، دولت نظام‌های حیدرآباد ۱۱۳۷ هـ - ۱۳۶۷ هـ است. بزرگ‌ترین حاکم و مؤسس این دولت چین قلیچ‌خان در ۱۱۳۳ هـ -، حکمران دکن شد و از امپراطوری اسلامی گورکانی هند لقب آصف جاه گرفت. بدین‌سان هزار سال حضور اسلام و تشیع که حاکی از ریشه‌های باستانی پیوند ایرانی-هندی است در دوره اسلامی در قالب دولت‌های ایرانی شیعی وجود خود را نشان داد و در عصر صفوی سراسر هندوستان زیر نفوذ این امپراطوری بزرگ ایرانی قرار گرفت که یادآور روابط ایران و هند در عصر امپراطوری‌های ایرانی هخامنشی، اشکانی و ساسانی است، تنوی مورخ معاصر صفوی به این حقیقت اشاره کرده است: «هم‌چنین تمام سواد اعظم هندوستان را از ابتدای آفرینش تا امروز کسی در ضبط در نیاورده بود و جمیع زمین‌داران هندوستان که به واسطه اعتماد کوه و جنگل اطاعت هیچ یک از سلاطین هندوستان نکرده بود به طوع و رغبت در سلک دولت‌خواهان درآمده... و جمیع ممالک هند...» (تنوی، ۵۹۰۵).

مکتب هنری ایرانی، هندی-اسلامی در نمونه ماندگار تاج محل

هنر اسلامی شگفت‌انگیزترین پدیده بین‌المللی قرون وسطی است که مظاهر دین اسلام را به بهترین شکل در سراسر جهان ماندگار ساخت. هنر اسلامی حاصل (همجوشی فرهنگی) بین ملل مختلف است سهم مکتب هنری هند -اسلام که در هندوستان به ویژه در عهد بهمنیان دکن و دول شیعی ایرانی جانشین آن‌ها به‌ویژه در دکن ثلاثه عادلشاهیان، قطب شاهیان، نظام شاهیان و سپس امپراطوری گورکانیان هند شکل گرفت در پهنه وسیع هنری اسلامی چه مقدار است؟ هنر اسلامی هنری خالص نیست بلکه بر فراز دستاوردهای هنرهای بومی هندوستان، ایران، بیزانس، مصر، مغرب و اندلس و سیسیل بنا شده است. به‌طور نمونه در عرصه هنرهای معماری اسلامی، ملل گوناگون، آیین تبلیغ اسلام بوده‌اند، مناره‌های مکعبی سبک مغربی، مناره‌های استوانه‌ای سبک ایرانی و هندی به یک اندازه وظایف خود را در اسلامی ساختن فضای شهرها ایفا کرده‌اند. خدمات هنرهای بومی ملل به شعائر اسلامی بیش از هر نقطه در امپراتوری اسلامی در ایران و هندوستان محقق گردیده است. به‌طور نمونه این امر در طرد تندیس‌نگاری در بسیاری از معابد و مقابر اسلامی از جمله در تاج محل خود را نشان داده است.

در تزئینات اسلامی خوشنویسی نماد اصیل و خالص هنر اسلامی است. این تزئینات به وسیله خوشنویسان ایرانی به اوج تکامل خود رسید. از جمله خط ثلث

و دو مناره بسیار کوچک لاغر صورت گرفته است و این مرحله‌ای از تحول در به کارگیری مناره‌ها در بناهای اسلامی است، که تغییر نهایی ماهیت مناره اسلامی و کارایی آن در مزارهای هندی عهد گورکانی صورت گرفت.

ریشه‌های ایرانی تاج محل و توسعه معماری صفوی در هند

در نوشته‌های محققان معاصر هنوز جای بسیاری برای نزاع در خصوص میزان تأثیر سازه تاج محل از غرب مسیحی و ایران اسلامی وجود دارد. براند کوشیده است که سازه تاج محل را تقلیدی از معابد مسیحی قرون وسطی به نام «مارتیریم» معرفی کند. او می‌نویسد: «در شرق دور در حوزه‌ی نفوذ مغولان هند شمالی نوعی بنا بر تارک تاج محل قرار دارد که کارفرمایان را به عنوان کوشک تفریحی در زمان حیاتشان و به‌عنوان قبری پس از مرگشان به کار می‌آمد. این بیان اخیر درباره موازنه بین خانه و قبر انتخاب «مارتیریم» را به‌وسیله مسلمانان روشن می‌سازد (براند، ص ۲۶۷). میلیوپیچ، کخ و دیگران نیز مطالبی در خصوص نفوذ معماری ایتالیایی و فرانسوی در تاج محل گفته‌اند، اما ریشه‌های ایرانی در محیط پیدایش تاج محل در هنگام پیدایش یعنی معاصر روح تکامل هنر معماری اسلامی عهد صفوی، به حدی است که از تاج محل فقط می‌توان به عنوان اثری ایرانی نام برد. از حیث ریشه‌ها به گسترش معماری عصر هخامنشی در هند و تداوم آن در عصر پارتی و ساسانی باید اشاره کرد که مورد توجه بسیاری از محققان از جمله خاورشناسان بزرگ متخصص در تاریخ معماری ایران پرفسور پوپ را به خود جلب کرده است. او در مورد تداوم هنر معماری هخامنشی می‌نویسد: «در معماری هخامنشی موفقیت‌های اساسی معماری سومر، بابل، آشور به کار گرفته شد ولی نقشه و اجرا اساساً ایرانی است. با فروپاشی شاهنشاهی هخامنشی بر اثر حمله اسکندر معماری هخامنشی که از هدف رهبری و پشتیبانی سخاوتمندانه محروم مانده بود به نظر می‌رسید که باید به صورت امری کهنه درآید و با ورود سبک‌های هلنیستی و شیوه‌های ناآشنا با سنت‌های ساختمان ایرانی ناتوان شد و نهادهای جمعی برای ساختن بناهای بزرگ متروک ماند ولی باین که برای مدت کوتاهی ایران به صورت کشوری مستقل نتوانست باقی بماند اگر حیات سیاسی آن مضمحل شد نیروی زندگی، مفاهیم و فنون والای آن از میان نرفت. هند که از هزاره سوم از رشد شهرنشینی چشمگیر برخوردار شده بود تحریکات خلاق و مهارت‌هایی را که از فلات ایران می‌آمد مشتاقانه پذیرا شد (پوپ ۴۳). نخستین محصول ایرانی نزدیک سقوط تخت جمشید، بنای شهر هندی «پاتالی پوترا» که بر اساس کاخ آپادانا ساخته شد، بناها در باغ بزرگ با درختان و چشمه‌ها قرار داشت که یادآور پردیس‌های ایرانی بود، به‌ویژه این امر در خور توجه است که ستون این بناهای هندی همه گرایش ایرانی را نشان می‌دهند. نشانه‌های سبک‌های ایرانی در هند در دوران پادشاهی آشوکا (۲۷۷-۲۶۴ ق م) متنوع‌تر و فراوان‌تر است، معماری این دوره الهام گرفته از هخامنشیان تا حدی با سلیقه‌ها و عادات صنعت‌گران بومی تعدیل شد (پوپ، ص ۴۳ و ۴۵). در طی چند قرن در سبک‌های هندی مستحیل گردید در جریان هند به صورتی جدی غنی شده است و سنت بزرگ هخامنشی به ریشه‌های جدید پیوند خورد به دنبال این وحدت ایرانی - هندی دوره‌ی هخامنشی، سنت‌های بومی هند، هیچ‌گاه سنن یونانی و سایر سنن معماری ملل دیگر را نپذیرفت. (شیپمان، ص ۱۲۵) و تنها با مفاهیم هنر معماری ایرانی به پیشرفت خود ادامه داد، پدیده تحول و تکامل هنر ایرانی در آثار هندی در عصر اشکانی به‌وسیله‌ی تحول هنر پارتی در هند استمرار یافت.

where the appeased souls of the dead find their ultimate refuge:

But O thou soul at peace,

Return thou unto thy Lord, well-pleased, and well-pleasing unto him.

Enter thou among my servants,

And enter thou My Paradise.

The Qu'ran, Surah ۸۹

کاربرد آیات سوره ۶۷ سوره ملک در کتیبه‌های تاج محل مورد توجه بسیاری از شرق شناسان در قضاوت راجع به سازه اسلامی تاج محل قرار گرفته است، در نخستین نگاه نزدیک از روبرو به تاج محل، کتیبه‌هایی که پیام‌های آسمانی وحی قرآن را به همراه دارند به چشم می‌خورد. این واقعیت خارجی تاج محل حاکی از حقیقت وجودی مروارید هندوستان در ارائه وحی قرآنی در زیباترین سازه هنر ایرانی - هندی است و گویا کتیبه‌های قرآنی آن برگ‌هایی از نسخه خطی قرآنی است که در کنار رود جمنا به بهترین شکل تجلی پیدا کرده است.

قوس شکسته ایرانی و تحول در ترکیب و ماهیت مناره‌های اسلامی

در تاج محل

عنصر قوس از عناصر کالبدی معماری اسلامی است که در هنر بومی ملل مختلف مسلمان اشکال مختلفی از آن به کار گرفته شده است. اما این عنصر در عین تنوع گسترده و حفظ اصالت‌های بومی، همواره به عنوان عنصری از هنرهای اسلامی معرفی شده است و به‌عنوان شیوه‌ای خاص از تولید و آفرینش آثار مستقل هنر اسلامی مورد توجه قرار گرفته است. هنر اسلامی به طور یکسان از قوس‌های کولی‌دار مغربی - اندلسی، قوس‌های «پاتو دور تمام نعل اسبی»، در مصر و قوس‌های ایرانی شکسته در آثار اسلامی ایران و هندوستان، به ویژه در تاج محل استفاده کرده است، از ویژگی‌های بارز معماری مکتب هند - اسلام به کارگیری گسترده قوس‌های شکسته ایرانی است.

مناره که از عناصر کالبدی معماری اسلامی است دوره‌ای از تکامل خود را در مکتب هند اسلامی طی کرد. مناره‌های اطراف مقابر تدفینی در هندوستان در ادامه سبک مناره‌های ایرانی رایج در ماوراءالنهر مانند مقبره امیر اسماعیل سامانی (د ۲۹۴ ه) و مقبره‌ی تیمور در سمرقند و مناره‌های سر در ورودی مدرسه «خلیف نیازکول» در بخارا و مدارس و مقابر «خیوه» از جمله مناره کلان در «خیوه» است (مانزو، ص ۴۰).

مناره‌های استوانه‌ای ایرانی تحولات خود را در طول تاریخ در شهرهای ایران مرکزی و در ماوراءالنهر تا هندوستان پشت سر گذاشته است و سرانجام انواعی بدیع و بی‌نظیر از مناره‌ها از حیث فرم و ترکیب مناره در عهد گورکانی و به‌ویژه در تاج محل به وجود آمد، به طوری که وجود چهار مناره در چهار گوشه صفا عمارت از خصوصیات مکتب هند - اسلامی در عهد گورکانی است و تأثیرات روانی شگفتی برای فضای عمارت مزار ایجاد می‌کند. به پیروی از سبکی صفوی، در تاج محل مناره‌های اصلی محدوده مجموعه تدفینی را تعریف می‌کنند با ردیف‌هایی از مناره‌های بسیار لاغر که در نمای مقبره ترکیب شده‌اند و خط بام را به زحمت می‌شکنند تکمیل شده‌اند (براند به کارگیری مناره‌های لاغر در مزارهای هند را به تزئین کیک با شمع تشبیه کرده است. ر ه ک: براند، ص ۱۶۳). ترکیب مناره‌های لاغر در مناره‌های اصلی مزار نیز در حرم حضرت معصومه (س) در قم که قدیمی‌ترین باغ - مزار ایرانی است با به کارگیری بیست

استمرار ویژگی‌های هنر باستانی ایران در تاج محل

مهم‌ترین ویژگی هنر پارسی روبرونگری (مقابل‌نگری)، نازک‌کاری‌ها و تزئین دیوارها با روح مذهبی و مقید بودن به خطوط مستقیم و مورب در معابدی است که در کنار رودها بنا شده‌اند. (رجبی، ج ۴، ص ۲۵۱). این ویژگی‌ها به‌ویژه روبرونگری بیش از هر اثر اسلامی در سازه اسلامی تاج محل هند هویدا شده است، هنر ساسانی که بسیاری از ویژگی‌های آن در عصر اسلامی امتداد پیدا کرد مانند هنر پارسی از اصل مقابل‌نگری جبهه‌نمایی تبعیت می‌کند. (تاریخ ایران، کمبریج، ج ۳، ص ۳۵ و ۳۹) این که چرا ریشه‌های هنر هند به تداوم هنر ایران باستان در هندوستان باز می‌گردد، مورد توجه برخی محققان از جمله **گوستاو لوبن** فرانسوی قرار گرفته است. او در طرح مسأله‌ای استدلال می‌کند چرا هنر اسلامی در هندوستان تنها از هنر ایرانی متأثر شده است و تأثیرات یونان، بیزانس و سایر ملل را نپذیرفته است و تداوم پیدا نکرده است؛ و تنها تأثیر ایرانی باقی مانده است. در پاسخ می‌نویسد: زیرا روحیات ملت ایران و هند به هم نزدیک‌تر و پیشینه عمارات هند مانند تمام این‌ها شرقی است و هر چیز دینی است. (گوستاو لوبن، ص ۱۲۳) و این روح ملل است که سرنوشت آن‌ها را تعیین می‌کند و عناصر مدنیت آن‌ها را همرنگ خود می‌نماید، سبب این که هندوستان سرمشق فنون خود را به سهولت از ایران هخامنشی اتخاذ کرد و صنایع یونان نتوانست تأثیری در آن بنماید این است که فنون ایرانی به طرز فکر و روحیات آن‌ها نزدیک‌تر است، بارها سلاطین هند سعی کردند صنایع و هنر یونان را به هند بیاورند ولی نتوانستند و با رفتن اشخاص از بین رفت زیرا تباین و تغایر شدیدی میان صنایع و هنر مزبور و ساختمان فکری ملت هند موجود بود. حتی در دوره اسلامی نیز ابتدا ایران از فنون اسلامی متأثر شد و بعد از این که دارای یک فن ممزوج از سلیقه‌ی عرب و ایران پدید آمد آن را به هندوستان انتقال داد و فنون ایران مسلمان سرمشق صنایع هندوستان واقع شد، هندی‌ها در ذوق و سلیقه در قدیم از فن یونانی و در عصر حاضر از فنون اروپایی اجتناب دارند. براند، نیز تا حدی متعرض این مطلب شده است که منشاء مقابر اسلامی و نهادهای تدفینی اسلامی متأثر از مقابر پیش از تاریخ «تپه‌ها یا پشته‌های اروپایی» و یا «استوای هندوان» و یا «هرام مصر» یا «کاتاکوم یهودی» یا «یزرزمین اتروریایی» نیست! (براند، ۲۶۷) و ریشه این مقابر اسلامی را به نوعی آرامگاه در شرق اسلامی به‌ویژه در آناتولی و ماوراءالنهر و شمال ایران بازگردانده است که برج آرامگاهی نام داشت و با دقت در جزئیات، نسخه‌ای از یک چادر یادبود ترکمان شرقی دور بود که در سیر تکاملی و دگرگونی به عناصر ذاتی خود در معماری به شکل آرامگاه‌های ایرانی، برج آرامگاهی، و چهارگوش گنبدپوش رسیده است. این آرامگاه‌ها سرانجام در عصر صفوی که مقابر و نهادهای تدفینی جای خود را به مقابر اولیاء و مقدسین دادند الگوی نهایی خود را پیدا کرد. عرصه این گونه مقابر معمولاً خیلی بزرگ و مشتمل بر بناهای فرعی، حیاط‌های مجاور یکدیگر و باغ‌های گسترده بود نظیر آن‌ها در «چاریکر» در بخارا یا مزار اردبیل است. (براند، ۲۹۴) علاقمندی مکتب هند و مسلمان به استمرار هنر ایرانی در تقلید کامل تاج محل از شاهکارهای عصر صفوی به‌ویژه عصر شاه عباس اول که شهر اصفهان را با محوریت بنای چهار باغ به‌عنوان پایتخت برگزید، مشاهده می‌شود. شاهکارهای عصر صفوی حاصل قرن‌ها تجربه هنر معماری ایرانی را یکجا در خود جمع نموده است، این سازه‌های ایرانی عصر صفوی از سوی حکمرانان مسلمان هند که از سده سیزده میلادی رو به مقبره سازی آوردند، مورد تقلید کامل قرار گرفت. (علام، ص ۲۷۲) و باغ - مزارهای بزرگی

از جمله تاج محل که انحراف از هنر اردکس صفوی در آن بسیار اندک است. (بورکهارت، ۱۸۴، ۱۰۰) اصل سلسله مراتب، اصل تقارن و تناسب که ویژگی و ابتکار خاص هنر ایرانی است، این اصول که ارکان اصلی خلق هر اثر برین هنری است، (هوار، ص ۱۰۱) همواره حضور مستمری در معماری ایرانی داشته است از باغ‌های هخامنشی که دارای طرح‌های مستطیل شکلی بود (پوپ، ص ۲۴۶) با خیابان‌های درختکاری متقارن مانند نمونه قبر کوروش و «مقابر زنان» در نزدیکی آن در دشت مرغاب (معروف به مقبره مادر سلیمان) تا شاهکارهای معماری عصر صفوی، تناسب، استحکام، شوق و خلایق و لذت و قدرت میراث معماری ایرانی بود که همه عناصر تکاملی خود در طول تاریخ را در تاج محل به عنوان یک حقیقت جامع معنوی به نمایش گذاشت. و تاج محل درخشش وجود مطلق از میان پوشش جهان، حسی بود که تناسب مستقیمی با زیبایی پیدا کرد و سمبلی ماندگار از هنر اشرافی - ایرانی به جا گذاشت که وظیفه آن القای وحدت وجود از طریق کاربرد هنری اصول تناسب، تقارن و تعادل بود.

منابع

۱. باسورث، کلیفورد ادموند، **سلسله‌های اسلامی جدید** (راهنمای گاهشماری و تبارشناسی)؛ انتشارات باز، تهران ۱۳۸۱
۲. براند، روبرت، **معماری اسلامی**، ترجمه شیرازی، تهران، نشر روزنه، ۱۳۸۰
۳. بلر، شیلدا، **هنر و معماری اسلامی**، ترجمه آژند، تهران، ۱۳۸۱، نشر سمت
۴. بورکهارت، **معماری اسلامی**، ترجمه رجب نیا، تهران، ۱۳۶۵
۵. پوپ، **معماری ایران**، ترجمه صدری، نشر فرهنگان، ۱۳۷۳، تهران
۶. **تاریخ ایران کمبریج**، ج ۳، تهران، ۱۳۷۳، نشر امیرکبیر، مترجم انوشه
۷. تتوی، احمد، **تاریخ الفی**، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۳
۸. رجبی، پرویز، **هزاره‌های گمشده**، ج ۴، نشر توس، ۱۳۸۱
۹. سفادی، یاسین حمید، **خوشنویسی اسلامی**، ترجمه شایسته‌فر، نشر مطالعات اسلامی، ۱۳۸۱
۱۰. علام، نعمت اسماعیل، **هنرهای خاورمیانه در دوران اسلامی**، ترجمه تقضیلی، نشر آستان قدس، تهران، ۱۳۸۲ ش.
۱۱. فرشته، محمداقاسم هندوشاه، **تاریخ فرشته**، چاپ سنگی.
۱۲. کالج مالکوم، **اشکانیان**، ترجمه رجب نیا، تهران، نشر دنیا، ۱۳۸۰ ش
۱۳. کخ، ابا، **معماری هند دوره گورکانیان**، ترجمه سلطان زاده، تهران، ۱۳۷۳
۱۴. گوستاو لوبن، **تطور ملل**، ترجمه علی دشتی، نشر اساطیر، تهران، ۱۳۷۷.
۱۵. مانزو ژال پال، ترجمه گلیاگانی، **هنر در آسیای مرکزی**، نشر آستان قدس رضوی، ۱۳۸۰
۱۶. مصاحب، غلامحسین، **دایره المعارف فارسی**، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۱
۱۷. هالیستر، جان نورمن، **تشیع در هند**، ترجمه فریدنی، نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۳
۱۸. هوار، کلمان، **ایران و تمدن ایرانی**، ترجمه حسن انوشه، نشر امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۴
۱۹. هوگ، سبک شناسی معماری اسلامی، ترجمه و رواند نشر انقلاب اسلامی تهران ۱۳۷۵
- 20 - Shahidipak, Maritime communication & Islamic committee, Causes of cultural - civilizational inter racation among China, Persian, Arab, and Greek, along Maritime silk rute in the Middlele age, China, Quanzhou, Fujaijan province, 2008.
- 21-El
- ۲۲- ابن بطوطه، **رحله**، دار الکتب العلمیه بیروت ۲۰۰۲.

حیات علم - فرهنگ دکن

در نیمه‌ی دوم عصر ۱۶ و ابتدای عصر ۱۷

و انعکاس آن در «تاریخ فرشته»^۱

• سید جلال حسین‌اف
دانشگاه ملی تاجیکستان

حیات علمی و فرهنگی فارسی‌زبان نیمه‌ی دوم عصر ۱۶ و ابتدای عصر ۱۷ دکن در شرق‌شناسی یکی از مسأله‌های به‌کلی آموخته نشده می‌باشد. درباره‌ی حوزه‌های دیگر علمی و فرهنگی فارسی‌زبان هند از قبیل دربار جلال‌الدین اکبر (۱۵۵۶-۱۶۰۵م)، که مراکز ادبی دکن در زیر سایه‌ی آن مانده بودند، گرچندی (هرچند) یک اثر خاص تدقیقاتی (تحقیقاتی) موجود نیست، اما در اساس بعضی تدقیقات دایر به (درباره) تاریخ ادبیات فارسی و تاجیک انجام شده، می‌توان بعضی تصوّرانی به دست آورد. لیکن درباره‌ی مراکز علمی و فرهنگی دکن نیمه‌ی دوم عصر ۱۶م و ابتدای عصر ۱۷م متأسفانه این تصوّرات را هم درست حاصل کرده نمی‌توانیم. زیرا تذکره و سرچشمه‌های تاریخی، که در این دوره در دکن تألیف یافته‌اند، از جانب مورخان، مورد آموزش و بررسی قرار نگرفته‌اند. حال آن‌که اهمیت آموزش حیات علمی و فرهنگی فارسی‌زبان نیمه‌ی دوم عصر ۱۶م و ابتدای عصر ۱۷م دکن بیشتر از حوزه‌های دیگر علمی هند نباشد، کمتر نیست. زیرا که در این دوره با برهم‌خوری (اضمحلال) دولت بهمنیان (۱۳۴۷-۱۵۲۷) در دکن یک‌چند حکومت‌های محلی به مانند نظام‌شاهیان (۱۴۹۱-۱۶۳۳م)، عادل‌شاهیان (۱۴۹۰-۱۶۸۶م)، قطب‌شاهیان (۱۵۱۲-۱۶۸۷م) و عمادشاهیان (۱۴۸۵-۱۵۷۲م) روی کار آمدند، که به غیر از عمادشاهیان سلاله‌های دیگر شیعه مذهب بودند.^۲ این چنین سلاله‌های عادل‌شاهیان و قطب‌شاهیان ایرانی‌تبار بودند و به جای سلطان‌های تیموری هند پادشاهان ایران (صفویان) را به عنوان پادشاهان خود می‌شناختند.^۳ در درباره‌های این سلاله‌ها در برابر (به‌موازات) مذهب شیعه، زبان فارسی نیز رسمیت پیدا کرده، عامل اصلی گسترش علم و فرهنگ گردید.

در برابر این عامل‌ها، مهاجرت اهل علم و فرهنگ ایرانی‌تبار نیز از سرزمین ماوراءالنهر، خراسان و ایران در این دوره برای تشکّل یابی (تشکیل) حوزه‌های علمی فارسی‌زبان دکن مساعدت نمود. در این دوره به غیر از نزاع‌های مذهبی سلاله‌های حکمران ماوراءالنهر و ایران باز (و) یک‌چند عوامل دیگر اهل علم را وادار می‌کردند، که به هند مهاجرت نمایند. از جمله صفویان در ایران سیاست فرهنگی را پیش گرفتند، که موقع (جایگاه) زبان فارسی به عنوان زبان علمی تنگ شده، جای آن را زبان عربی گرفت.^۴ از این رو دانشمندان زیادی به شبه قاره‌ی هند روآورده، در تشکّل مراکز علمی و فرهنگی سهم خود را گذاشتند. در این سمت خصوصاً کوشش‌های شاه طاهر

دکنی، که از بیم شاه اسماعیل صفوی به دکن گریخته بود، شایان توجه است. شاه طاهر از شاعران قرن ۱۶م بوده، نسبش به خلفای اسماعیلی می‌رسید، که خود را به اسماعیل پسر امام جعفر صادق (ع) منسوب می‌دانند.^۵ شاه طاهر در زادگاه خود شهر کاشان کسب علم نموده، چند مدتی در دربار شاه اسماعیل صفوی فعالیت داشت. بعداً از جانب یکی از درباریان جمال‌الدین حیدر استرآبادی به بدعت‌کاری (بدعت) متهم کرده شد، که این واقعه سبب اساسی مهاجرت او به دکن گردید. در دکن شاه طاهر با دستگیری (یاری/ کمک) یکی از خادمان دربار نظام‌شاهیان ملا پیرمحمد وارد دربار برهان نظام شاه (۱۵۰۹-۱۵۵۴) گردیده، در یک مدت کوتاه چنان نفوذی پیدا نمود، که با امر شاه هفته‌ای دو روز در شهر احمدنکر به تمام دانشمندان درس می‌گفت.^۶ شاه طاهر همچون یک شخصیت شیعه مذهب این امکانت (امکان) مساعد را برای تقریب و تشویق (تبلیغ) عقیده‌های مذهبی خود استفاده نموده، نه تنها توجه علمای دربار را به مذهب شیعه جلب نمود، بلکه شاه برهان نظام‌شاه در زیر تأثیر تشویقات او سال ۱۵۲۲م مذهب شیعه را رسمی اعلام نمود.

شاه طاهر همچون خادم دربار برای تشکلیابی حوزه‌ی علمی فارسی‌زبان احمدنکر (پایتخت نظام‌شاهیان) و جلب نمایندگان اهل علم تشبث (توسل) نشان داده، مدرسه‌ی «دوازده‌امامه» را بنیاد کرد. مدرسه مذکور به یکی از مرکزهای بزرگ علمی دکن تبدیل یافته، شماره‌ی زیادی از دانشمندان ایرانی تبار از قبیل شاه حسن اینجو، شاه جعفر، ملا شاه‌محمد نیشابوری، ملا علی استرآبادی، ملا رستم جرجانی، ملا علی مازندرانی، ملا ابوبکر، ملا عزیزالله گیلانی و ملا محمد امام استرآبادی با دستگیری شاه طاهر به دکن آمده، در این مرکز فعالیت می‌کردند.^۷

حوزه‌ی علمی و فرهنگی، که با تشبث شاه طاهر در احمدنکر به وجود آمده بود، در زمان حکمرانی مرتضی نظام‌شاه (۱۵۶۵-۱۵۸۸م) خیلی شهرت یافت. این مرکز ادبی نه تنها با شماره‌ی شاعران زبردست، بلکه از جهت محصول ادبی و سبزیده رسیدن (شکوفایی) شاعران زبردست خیلی قابل توجه است. محمدقاسم هندوشاه در اثر خود «تاریخ فرشته» از سه تن شاعران دربار مرتضی نظام‌شاه: مولا ملک قمی، ملا ظهوری و شاه‌احمد مرتضی اینجو یادآوری می‌کند.^۸ در بین این شاعران ملک قمی و ظهوری ترشیزی شاعران صاحب‌دیوان می‌باشند، که محض در همین مرکز ادبی سبزیده رسیده، بعداً به دربار عادلشاهیان رفته‌اند.

این حادثه نیز خیلی جالب دقت است، که در بین شاعران این حوزه‌ی علمی نه تنها شاعران مقیم ایران، بلکه نمایندگان اهل علم ماوراءالنهر در شخصیت خواجه ایوب به نظر می‌رسند، که در این دایره‌ی ادبی فعالیت داشته‌اند. خواجه ایوب ابن خواجه ابوالبرکات از دانشمندان ماوراءالنهری می‌باشد، که در خُردی با همراه پدرش به هند رفته، شاعران درباری همایون (۱۵۳۰-۱۵۵۶) گردیدند. گرچندی خواجه ایوب در دربار نفوذ زیادی داشت، ولی فعالیت ادبی او در این حوزه‌ی علمی دراز دوام نکرد. وی با سبب رنجش دادن خاطر همایون از دربار خارج گردیده، سفر حج را پیش گرفت.

خواجه ایوب بعد از سفر حج به دکن آمده، به دربار مرتضی نظام‌شاه راه یافت. اما فعالیت ادبی او در این دربار دیر دوام نیافت و حیات منبعده‌ی خود را به پریشانی‌ها گذرانید. خواجه ایوب با این همه یکی از شاعران توانایی بود، که موقع اساسی را در اشعار او غزل تشکیل می‌داد. او گاهی به تخلص ایوبی و گاهی به عراقی شعر می‌گفت.^۹

بعد از وفات مرتضی نظام‌شاه مرکز علمی و فرهنگی فارسی‌زبان احمدنکر رو به تنزل آورد. عامل اساسی تنزلیابی مرکز علمی فارسی‌زبان احمدنکر در تبدلات (کودتا) دولتی سال ۱۵۸۸م، که با دست یک گروه درباریان از قبیل میرزاحمد تقی نظیری، میرزا صادق و میرزا عزیزالدین استرآبادی با سروری میرزاخان انجام یافته بود، ظاهر می‌گردد. این گروه شاه میران حسین (۱۵۸۸-۱۵۸۹م) را به حبس گرفته، پسر دوازده‌ساله‌ی او اسماعیل را به تخت نشاندند و حکومت را در مملکت به دست خود گرفتند. حادثه‌ی به حبس محکوم شدن شاه و تسلط افاقیان در حکومت ناراضیگی (ناراضیتی) مردم مقیم دکن را به میان آورده، در کنار خادمان دربار بسیاری از نمایندگان اهل علم و ادب فارسی‌زبان از جانب آن‌ها به قتل رسیدند. محمدقاسم هندوشاه که خود عاقبت تلخ این فاجعه را چشیده بود، درباره‌ی حادثه‌ی کشتار مردم ایرانی تبار چنین می‌نگارد، «آن مقدار از غریبان (افاکیان) که در آن جا بودند، غیر از چهار کس قاسم‌بیگ، سیدشرف گیلانی، اعتمادخان شوشتری و خواجه عبدالسلام تونی، که در جایی پنهان شده بودند، باقی را که قریب سیصد کس بودند، به قتل آوردند. از جمله‌ی قتلیان میرزا محمد تقی نظیری، میرزا صادق اردوبادی، میرزا عزیزالدین استرآبادی و ملا نظام‌الدین شوشتری، که هر یک در آن عصر شبیه و نظیر خود نداشتند. میرزا صادق با وجود فضل و دانش منشی خوب بود و شعر را نیکو می‌گفت.»^{۱۰} این رباعی از اشعار او می‌باشد:

ای روشنی چشم ز هجران بیدار / ای وصل تو مرهم درون افکار

از هجران تو بی‌قرار است دلم / یک لحظه کنار خاطرم گیر قرار

پس از پراکنده‌شوی مرکز علمی و ادبی احمدنکر قسمتی از دانشمندان، که از دست دکنیان رها یافته بودند به شهر بیجاپور رو آوردند. موافق معلومات محمدقاسم فرشته شماره‌ی مهاجران شهر احمدنکر، که در سال ۱۵۹۸م به بیجاپور رفته بودند، تقریباً به سیصد نفر می‌رسید.^{۱۱}

در دوره‌ی حکمرانی ابراهیم عادل‌شاه ۲ (۱۵۷۹-۱۶۲۶) شهر بیجاپور همچون مرکز علمی و فرهنگی فارسی‌زبان هند تا جایی شهرت‌ناک گردید، که برخی از خادمان علم و ادب فارس و تاجیک دربار جلال‌الدین اکبر را ترک کرده، فعالیت ادبی خود را در این مرکز به راه مانند (ادامه دادند؟). از جمله‌ی آن‌ها شاعر بزرگ میرسنجر کاشانی (وفات. ۱۶۱۱م) می‌باشد، که در خُردی با همراه پدر خود میرحیدر به هند مهاجرت کرده، مدتی در دربار جلال‌الدین اکبر فعالیت ادبی خود را ادامه داده، بعداً به بیجاپور آمده یکی از شاعران دربار ابراهیم عادل‌شاه گردید. او در شکل‌های مختلف شعر دست داشته، دیوان قصیده و غزلیاتش شامل چهار هزار بیت می‌باشد.^{۱۲} میرسنجر در قطار (ردیف) این آثار نظم (منظوم)، در نوشتن اثرهای نثری نیز از خود مهارت کلان نشان داده، ساقی‌نامه‌ی با نام «جمخانه» عبارت از چهار هزار بیت و مثنوی در پیروی داستان «خسرو و شیرین» نظامی گنجوی عبارت از ششصد بیت تألیف نموده است.

یکی از نمایندگان دیگر علم و ادب بیجاپور مولانا نورالدین محمد ظهوری ترشیزی (وفات ۱۶۱۵م) می‌باشد. محقق سعید نفیسی آثار ظهوری ترشیز را، که بیشتر آن‌ها به ابراهیم عادل‌شاه بخشیده شده‌اند (اختصاص داده شده‌اند)، به رشته‌ی تحقیق کشیده. درباره‌ی این شاعر نوشته است، که در جوانی سفرهایی به عراق و فارس کرده از آنجا به هند رفته، وارد دربار ابراهیم

در دوره‌ی حکومت محمدقلی قطب‌شاه جنگ‌های داخل سلالوی خاتمه یافته، مرکز علمی گلکنده رشد و انکشاف یافته، رابطه‌های آن با مرکزهای علمی ایران گسترش پیدا کرد

نیمه‌ی اول عصر ۱۷ به شمار می‌رود. ملک قمی نیز مانند ترشیزی فعالیت ادبی خود را اولاً در دربار نظام‌شاهیان و بعداً در حوزه‌ی ادبی بیجاپور گذرانیده است. در بین شاعران دربار ملک قمی احترام کلان داشته، او را «ملک‌الکلام» می‌گفتند.^{۱۵} او با شاعر ظهوری مناسبت‌های خویش و تباری داشته، در نوشتن اثرهای «خان خلیل» و «سه نثر» با وی همکاری کرده‌است. در برابر حوزه‌های علمی احمدنگر و بیجاپور پایتخت دولت قطب‌شاهیان شهر گلکنده نیز یکی از مرکزهای علمی و فرهنگی فارسی‌زبان به حساب می‌رفت. این مرکز ادبی با یک قطار خصوصیت‌های خود از مرکزهای علمی احمدنگر و بیجاپور فرق می‌کرد. از جمله در دربار گلکنده در برابر زبان فارسی، زبان اردو به نخستین شکوفایی ادبی خود دست یافت و این پدیده از دیدگاه تاریخی خیلی جالب توجه است، که زبان اردو در زادگاه اصلی‌اش یعنی نواحی شمال هند از قرن ۱۶ تا ۱۸ م همچون زبان محاوره باقی ماند، حال آن که در دکن ادبیات غنی و نیرومند را به وجود آورد. عامل اساسی گسترش زبان اردو در دکن در آن ظاهر می‌گردید، که هویت اسلامی به جای زبان‌های فارسی یا هر یکی از زبان‌های محلی هند و زبان اردو را برگزید.^{۱۶}

عادل‌شاه شد^{۱۳}. ولی چنان که در بالا ذکر نمودیم، محمدقاسم هندوشاه، که خود به حیث نوکران شخصی شاه در دربار نظام‌شاهیان خدمت می‌کرد، از ظهوری ترشیزی همچون شاعر بزرگ دربار مرتضی نظام‌شاه یادآوری می‌نماید. از این رو گفتن ممکن است، که ظهوری فعالیت ادبی خود را در مرکز علم احمدنگر آغاز کرده، بعد تبدلات دولتی سال ۱۵۸۸ در قطار (ردیف) دیگر خادمان علم و ادب دربار نظام‌شاهیان به بیجاپور آمده است. ظهوری با شاعران فیضی دکنی و عبدالرحیم‌خان آشنایی داشته، او را یک‌چند مراتبه (مرتبّه) به دربارهای پرشکوه آگره و دهلی دعوت کرده‌اند، اما در بیجاپور ماندن را اولی‌تر دانست^{۱۴}. او بیشتر آثار نظمی خود را به تصویر طبیعت دکن و رسم و عئنه‌های مردم آن بخشیده، از خود میراث گران‌بهایی از قبیل «سه نثر»، «مینا بازار»، «پنج رقعہ»، «گلزار ابراهیمی» و «ساقی‌نامه» (در وصف ابراهیم عادلشاه) باقی گذارده است. مشهورترین اثر نظمی ظهوری «سه نثر» یا «مقدمه‌ی نَورس» به شمار می‌رود، که آن را مؤلف همچون مقدمه بر اثر «نورس» ابراهیم عادل‌شاه نوشته است. ملک قمی (وفات ۱۶۱۴م) یکی از شاعران مشهور نیمه‌ی دوم عصر ۱۶ و



مقبره قطب شاه - حیدرآباد

نزاع‌های مذهبی و سیاسی بین «خارجیان» و «دکنیان»، مبارزه‌های مسلحانه‌ی سلالوی، که پیوسته در بین سلاطین مسلمان این منطقه به وقوع می‌آمدند، باعث از بین‌روی مرکزهای علمی - ادبی فارسی‌زبان دکن گردیدند

- ش. در دوره‌ی حکومت محمدقلی قطب‌شاه (۱۵۸۰-۱۶۱۱) جنگ‌های داخل سلالوی (درون سلسله‌ای) خاتمه یافته، مرکز علمی گلکنده رشد و انکشاف (توسعه) یافته، رابطه‌های آن با مرکزهای علمی ایران گسترش پیدا کرد. به این نگاه نکرده بسیاری از تذکره‌نگاران این دوره در اثرهای خود تنها معلومات‌های (اطلاعات) عمومی را درباره‌ی این مرکز علمی آورده، از شرح حال نمایندگان آن صرف نظر کرده‌اند. از جمله مؤلف تذکره‌ی «هفت اقلیم» احمد رازی، که خود از مرکزهای علمی دکن دیدن نکرده بود، مرکز علمی گلکنده را در زمان محمدقلی قطب‌شاه چنین تصویر کرده است «محمدقلی قطب‌شاه به وساطت سلطنت تکیه زده فرمانفرما است. و بنابر آن که قواعد مروّت و رسوم عدالت را دست‌افزار حصول نیکنامی ساخته، هر آیین مملکتش از روی امنیت و اجتماع افاضل محسود جمیع بلاد دکن گردید.»^{۱۷}
۱. سید عبدالله. ادبیات فارسی در میان هندوان، ترجمه‌ی محمد اسلام‌خان، تهران، ۱۳۷۱ ش.
۲. امین احمد رازی، هفت اقلیم، با تصحیح و تعلیق جواد فاضل، تهران، ۱۳۷۰ ش.
۳. Алиев Г.Ю. Персоязычная литература Индии, краткий очерк, Изд. "Наука", ۱۹۶۸.
۴. امین احمد رازی، هفت اقلیم، با تصحیح و تعلیق جواد فاضل، تهران، ۱۳۷۰ ش.
۵. Bosworth K.A. Мусульманские династии, пер. с англ. ۱۹۵۴.
۶. محمد قاسم هندوشاه، تاریخ فرشته، ج. ۲، بمبئی، چاپ سنگی، ۱۹۳۱ م.
۷. علیرضا نقوی. تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، تهران، ۱۳۴۴ ش.
۸. سعید نفیسی، تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، ج. ۲، تهران، ۱۳۴۴ ش.

پی‌نوشت

۱. معانی و توضیحات داخل پرانتز از ویراستار است.
- ۲ - Bosworth K.A. Мусульманские династии, пер. с англ. М., 1954. Стр. 265
- ۳ - نقوی. علیرضا. تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان؛ تهران ۱۳۴۴ ص ۷۸
- ۴ - عبدالرفیع حقیقت. تاریخ نهضت‌های فکری ایرانیان، ج. ۴، بخش اول. تهران ۱۳۶۸ ص ۸
- ۵ - محمد قاسم هندوشاه. تاریخ فرشته، ج. ۲، چاپ سنگی. بمبئی ۱۹۳۱/ص ۱۱۰
- ۶ - همان‌جا، ص ۱۱۲
- ۷ - همان‌جا ص ۱۱۶
- ۸ - همان‌جا ۱۴۳
- ۹ - نفیسی، سعید. تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، ج. ۲، تهران، ۱۳۴۴ ش، ص ۴۱۲
- ۱۰ - محمد قاسم هندوشاه. تاریخ فرشته، ج. ۲، چاپ سنگی. بمبئی، ص ۱۴۹
- ۱۱ - همان‌جا ص ۱۵۰
- ۱۲ - نفیسی، سعید. تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، ج. ۲، ص ۴۲۰
- ۱۳ - همان‌جا ص ۴۴۵
- 14 - Алиев Г.Ю. Персоязычная литература Индии, краткий очерк, Изд. "Наука", М., 1968 Стр. 128
- ۱۵ - حقیقت. عبدالرفیع. تاریخ نهضت‌های فکری ایرانیان، ج. ۴، بخش اول. صص ۶۱-۶۰
- ۱۶ - سید عبدالله. ادبیات فارسی در میان هندوان، ترجمه‌ی محمد اسلام‌خان، تهران، ۱۳۷۱ ص ۱۳۴
- ۱۷ - امین احمد رازی. هفت اقلیم. تصحیح و تعلیق جواد فاضل، تهران، ۱۳۷۰ ص ۷۹
- ۱۸ - محمد قاسم هندوشاه، تاریخ فرشته، ج. ۲، بمبئی، چاپ سنگی، ص ۱۷۳
۱. عبدالرفیع حقیقت. تاریخ نهضت‌های فکری ایرانیان، ج. ۴، بخش اول. تهران، ۱۳۶۸

روی خط ادبیات

منبع شناسه جغرافیه تاریخ شهرها گستره شرق ایران زمین

• دکتر حسن باستانی راد

استادیار گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی

گستره شرقی ایران زمین

ایران زمین و ایرانشهر در تاریخ نوشته شده یا نانوشته و روایی، به گونه‌ی جای نام‌هایی برای سرزمینی به کار رفته‌اند که توأمان و همه‌جانبه، از اشتراکات اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، ساختار اداری و سیاسی در گستره‌ی پهناور و در میانه‌ی زمین و زمان (جغرافیا و تاریخ) برخوردارند. گذشته از دوره‌ی باستانی این گستره‌ی فرهنگی، جغرافیایی و تاریخی، در دوره‌ی اسلامی نیز چندان که مشخص است منابع گوناگون (تاریخ‌نویسته و جغرافی‌نویسته)، به تعیین و تشخیص حدود جغرافیایی و فرهنگی آن پرداخته‌اند. مورخان و جغرافی‌دانان حدود گستره‌ی شرقی ایران زمین را برشمرده‌اند. جغرافی‌دانان سده‌ی چهارم قمری بنا به دلایل گوناگون تاریخی، جغرافیایی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، خراسان را به چهار «زُبح» (بخش) یا «کوره» تقسیم می‌کردند با چهار شهر اصلی مرو، بلخ، هرات و نیشابور به عنوان چهار قصبه‌ی خراسان و گاه ماوراءالنهر (وَرارود) و کناره‌های رود سغد (رود زرافشان) با دو کرسی آن سمرقند و بخارا را در آن لحاظ می‌کردند. یاقوت حموی در سده‌ی هفتم قمری، خراسان را سرزمینی گسترده می‌داند که «مرزهای آغازین آن پس از عراق ازادوار است که شهر جوین و بیهق باشد و مرز پایانی آن در پشت هند طخارستان و غزنی و سگستان و کرمان باشد... خراسان شهرهایی مهم را در بردارد که از آن‌هاست نیشابور، هرات، مرو که مرکز آن‌ها بوده، بلخ، طالقان، نسا، ابیورد، سرخس و شهرهای دیگر که در میان آن‌ها در زیر رود جیحون هستند». برخی از مورخان و جغرافی‌دانان خوارزم را جزو خراسان و برخی در پهنه‌ی شمالی آن دانسته‌اند، و برخی حدود شرقی آن را تا اسکندریه‌ی اقصی در مشرق اقصی، کناره‌های سیحون، دانسته‌اند. برخی آن را تاری و برخی تا بیهق دانسته‌اند، برخی دوره‌ها سیستان و بلاد غور جزو آن بوده و گاهی خود ولایاتی بزرگ محسوب می‌شدند. بخش مهمی از این گستره‌ی تاریخی - فرهنگی، در قلمرو کشورهای کنونی ایران، پاکستان، افغانستان، تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان و قرقیزستان، قرار گرفته است.

تعامل و تداوم فرهنگی شهرها

این محدوده چه خراسان بزرگ، خراسان و ماوراءالنهر و سند، گستره‌ی شرقی ایران زمین و یا با نام و نشان کشورهای نوین آن خوانده شود، خاستگاه و جایگاه پیوندهای جغرافیایی، فرهنگی، اجتماعی - قومی، سیاسی، اقتصادی و تمدنی در سیر تاریخ است که عناصر بسیاری این پیوندها را در گستره‌ی شناخته شده،

و از این نظر بیش از منابع تاریخی مورد توجه بوده‌اند. همچنین می‌توان سنگ‌نبشته‌ها و دیگر میراث‌های دوره‌ی باستان را نیز جزو چنین منابعی برشمرد که البته از پرتو برخی پژوهش‌های حوزه‌ی تاریخ باستان به ویژه از وِرای فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران مورد تأمل قرار گرفته‌اند و آگاهی‌های ارزنده‌ای درباره‌ی شهرهای گستره‌ی شرقی ایران زمین به دست می‌دهند. همچنین گاه از برخی بخش‌های در پیوند با زبان اوستایی مانند یسنا، گاتاه‌ها و یسپرد، وندیداد و دیگر متون دینی که رویکردی جغرافیایی دارند، مانند بُندَه‌ش و مینوی خرد^۵ و نیز متون برگرفته از زبان سغدی^۶ و متون مانوی، به ویژه درباره‌ی تورفان، لویغور و ختن (سین کیانگ) می‌توان برای بررسی خاستگاه باستانی شهرها، به ویژه در بازشناسی جای‌نام‌ها و پیشینه‌ی شهرها بهره برد. اگرچه منابع یاد شده آگاهی‌های جغرافیایی سودمندی درباره‌ی جغرافیای تاریخی گستره‌ی شرقی دارند اما، رساله‌ی شهرستان‌های ایران^۷ به زبان پهلوی ساسانی (فارسی میانه) که در سده‌ی دوم قمری بازنویسی شد، از مهم‌ترین منابعی است که پاژگست خراسان و نیمروز را به تفصیل بیان کرده است.

گذشته از منابع کهن ایرانی، گاه برخی آثار جغرافیایی کهن غیرایرانی مانند جغرافیای استرابو که بخشی از آن به فارسی برگردانده شده است،^۸ جستارهای تاریخی و جغرافیایی در نوشته‌های چینی و مغولی که در اقدامی بایسته مورد پژوهش و ترجمه به فارسی قرار گرفته‌اند،^۹ همچنین آثاری مانند جغرافیای موسی خورنی، ایران‌شهر در جغرافیای یطلمیوس^{۱۰} و منابعی از آن دست نیز مورد توجه بوده‌اند. از دیگر منابع مهم آثاری است که به آیین بودا و نفوذ آن در گستره‌ی شرقی ایران پرداخته‌اند.

تاریخ‌نوشته‌ها و شهرنامه‌های جغرافیایی

در طی دوره‌ی اسلامی بخش‌های شرقی ایران، از نظر سیاسی مهد مهم‌ترین جنبش‌های دینی، اجتماعی و سیاسی و از همه مهم‌تر، خاستگاه تکوین و بالندگی شاخصه‌های فرهنگی بود؛ تکوین زبان فارسی جدید (دری)، مکتب نوین تاریخ‌نگاری به زبان فارسی در برابر مکتب عراق (به زبان عربی)؛ بالندگی علوم گوناگون مانند ریاضی، نجوم، جغرافیا و ... در سایه‌ی حکومت‌هایی فرهنگ‌دوست؛ این همه در خاستگاه جغرافیایی شرق ایران زمین پدید آمد. در این میان سده‌های نخستین اسلامی (از آن میان سده‌ی سوم تا پنجم قمری) دوران بالندگی و شکوفایی تأملات جغرافیایی دانشمندان مسلمان و به ثمر رسیدن تلاش‌های بی‌شائبه‌ی آن‌ها در دانش جغرافیا و در حوزه‌های گوناگون برای شناخت راه‌ها، سرزمین‌ها، شهرها (مسالک و ممالک / بلد‌ها = بلدان)، شناخت زمین (معرفة الارض)، نجوم و تقویم و ... است.

پژوهشگران برآنند که در زمینه‌ی جغرافیای‌نگاری نیز این بخش از ایران، خاستگاه «مکتب کلاسیک جغرافیایی» در سده‌ی چهارم قمری بود. اگرچه بغداد به تأثیر از بیت‌الحکمه و برخورداری از مرده‌ریگ علمی مراکزی مانند گندی شاپور، نصیبین و ... بود، اما از اواخر سده‌ی سوم قمری در بیش‌تر زمینه‌های علمی تلاش‌های جدید متوجه بخش‌های شرقی ایران شد و در تدوین آثاری در حوزه‌ی مسالک و ممالک اثرگذاری پایداری در شرق ایران آغاز شد. بر این اساس، در زمینه‌ی جغرافیای‌نگاری، ابوزید احمد بن سهل بلخی (۳۳۵-۳۲۰ ق/ ۸۵۰-۹۳۰ م) را آغازگر سلسله دانشمندان آن مکتب (مکتب کلاسیک جغرافیایی) می‌دانند.^{۱۱}

بر دوام داشته است. از آن همه، روابط میان فرهنگی و بین‌اجتماعی در شهرهای این قلمرو پهناور در خور توجه است. شهرنشینی در این پهنه‌ی فرهنگی، از مشترکات تاریخی و روابط و تأثیر و تأثرات فرهنگی - تاریخی قابل تأملی برخوردار است و شهرها می‌توانند هم‌چنان به سان گذشته، پیونددهنده‌ی اقوام و فرهنگ‌ها و برقرارکننده و تقویت‌کننده‌ی روابط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی باشند. توس، نیشابور، مشهد، هرات، بلخ، بخارا، سمرقند، نسا، کاشغر، خجند، تاشکند، فرغانه، خوارزم، مرو، فاراب، لاهور، پشاور و ده‌ها شهر دیگر در طی سده‌های طولانی میراث‌دار و پیونددهنده‌ی فرهنگ‌ها و جوامع به یکدیگر بوده‌اند. بدین سان نقش تاریخی شهرها در توسعه‌ی روابط میان کشورهای کنونی کم از نقش مشاهیر علمی و ادبی نیست؛ در واقع شمار بسیاری از بلندمرتبانان فرهنگ و تمدن ایرانی به دنبال نام خود شناسه‌ای از توسی (طوسی)، نیشابوری (نشابوری)، هروی، بلخی، بخاری، سمرقندی، نسوی، کاشغری، خجندی، چاچی (چاچ در نزدیکی تاش / تاشکند)، فرغانی، خوارزمی، مروزی، فارابی، لاهوری، پشاور و ... دارند.

در سرزمینی با نام و نشان «ایران‌شهر» یا «ایران زمین»، شهر همواره پایگاه و پهنه‌ی انتقال دهنده‌ی دستاوردهای جامعه ایرانی در دوره‌های گوناگون بوده است. از این رو شهر و شهرنشینی در ایران ریشه و پیشینه کهن دارد. چندان که در سیر تکوین جامعه‌ی ایران توأمان با دیگر شیوه‌های زندگی، همچون روستانشینی و شبانکاری، همواره سهم قابل تأملی داشته است. امروزه از راه رشته‌هایی مانند جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی شهری، اقتصاد شهری، جغرافیای شهری، و پژوهش‌های تاریخی، باستان‌شناسی، فرهنگی و ... نظریه‌های گوناگونی از سوی پژوهشگران عرصه‌های مختلف علمی در پیوند با نقش «میان فرهنگی» شهرهای گستره‌ی شرقی ایران فرهنگی با جوامع و فرهنگ‌های پیرامونی آن (مانند مغولی، چینی، هندی و ...) ارائه شده که نشان‌دهنده‌ی اهمیت این موضوع در سطح منطقه‌ای و جهانی است.

می‌توان باور داشت که به رغم رویدادهای گوناگونی که در طی هزاران سال بر سر شهرهای ایران، و از آن میان در پهنه‌ی شرقی گذشته هنوز هم می‌توان جریان گسترش پیوندهای میان‌شهری در جهان صنعتی امروز، نشانه‌های بالندگی‌های گذشته، پیوندهای فرهنگی و همچنین اصول و قوانین مشترک حاکم در ساخت و اداره‌ی شهرها و زندگی شهری در گستره‌ی شرقی ایران را به وضوح مشاهده کرد! آنچه بر این نظر و نیز پیوند و همبستگی میان گستره‌ی شرقی ایران زمین و دیگر بخش‌های آن تأکید تاریخی می‌ورزد، علاوه بر یادمان‌ها، فرهنگ و تمدن بازمانده، ساخت سیاسی، پیوندهای قومی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، و ... نشانه‌های بسیاری است که در متون کهن به چشم می‌خورد. جغرافیای‌نوشته‌ها و شهرنامه‌ها در قالب متون جغرافیایی و تاریخ محلی مهم‌ترین آگاهی‌ها را از این منظر در اختیار می‌گذارند.

منبع‌شناسی شهرها در دوره‌ی باستان

نشانه‌های بسیاری از دوره‌ی باستان^{۱۲} تا امروز برجای مانده که از وِرای آن‌ها می‌توان مرزها و حوزه‌های تاریخی، فرهنگی، اجتماعی، جغرافیایی و سیاسی ایران را دریافت. برخی از متون کهن ایرانی اعم از جغرافیایی یا دینی و اداری در بازشناسی جغرافیای تاریخی شهرها آگاهی‌های سودمندی دارند که در پژوهش پیرامون تاریخ شهر و شهرنشینی در گستره‌ی شرقی ایران نباید به آن‌ها بی‌توجه بود. برخی از این آثار بیش‌تر رویکرد جغرافیای تاریخی دارند

سده‌های نخستین اسلامی دوران بالندگی و شکوفایی تأملات جغرافیایی دانشمندان مسلمان و به ثمر رسیدن تلاش‌های بی‌شائبه‌ی آن‌ها در دانش جغرافیا و در حوزه‌های گوناگون برای شناخت راه‌ها، سرزمین‌ها، شهرها، شناخت زمین (معرفة الارض)، نجوم و تقویم و... است

متفاوت از دیگر جغرافی‌نویس‌ها به زبان عربی دارد و دست کم اینکه تاکنون متن عربی از کتابی مشابه به آن به دست نیامده است.

برخی از «تاریخ‌نویس‌های جغرافیایی» از دیدگاهی عمومی به تبیین جغرافیای تاریخی ایران و سرزمین‌های پیرامونی آن پرداخته‌اند. در ضمن بیان و تشریح کوه‌ها، دریاها، اقلیم‌های زمین، بیابان‌ها، دیار و بلاد، راه‌ها و مسافت‌ها و ثغور (مرزها)، این گونه آثار به ساختار و عناصر کالبدی شهرها، جامعه، اقتصاد و گاه اوضاع فرهنگی اقوام و وضعیت اجتماعی شهرها و در برخی مواقع به بیان تاریخچه‌ای از هر سرزمین و شهر پرداخته‌اند. جالب آنکه این آثار بخشی از مهم‌ترین آگاهی‌ها را درباره‌ی شهرهای گستره‌ی شرقی ایران ارائه می‌دهند. از میان این آثار می‌توان به جغرافی‌نویس‌های سده‌های سوم و چهارم قمری اشاره کرد که در سیرتاریخ جغرافیانگاری ایران و اسلام بی‌نظیر است و حال آنکه بیش‌تر مبنای الگوی شهرپژوهی دارند تا جغرافیا نگاری عمومی که از آن میان است:

کتاب البلدان (تألیف ۲۷۸ ق) نوشته‌ی احمد بن ابی‌یعقوب (ابن واضح یعقوبی: درگذشت ۲۹۰ ق)، مورخ، جغرافی‌دان، منجم و شاعر^{۱۵} که ذیل بخش مشرق درباره‌ی عراق عجم (بخشی از جبال)، طبرستان، سیستان، کرمان، خراسان و ماوراءالنهر آگاهی‌هایی ارائه کرده است و این آگاهی‌ها در بررسی پیشینه‌ی تاریخی شهرها اهمیت بسیار دارد.

کتاب البلدان (به احتمال در سال ۲۹۰ قمری) ابوبکر احمد بن محمد بن اسحاق همدانی معروف به ابن‌فقیه، یا چنان‌که به نام مختصر کتاب البلدان شهرت یافته و توسط علی بن حسن شیرازی در سال ۴۱۳ قمری تحریر شده است.^{۱۶} واپسین گفتار این کتاب نیز گفتاری است درباره‌ی خراسان که اوضاع فرهنگی و اجتماعی و همچنین آداب و اخلاق ساکنان شهرهای گوناگون را توضیح داده و از این نظر برای بررسی اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی سده‌ی سوم قمری اهمیت فراوان دارد.

کتاب اشکال العالم نوشته‌ی ابوالقاسم بن احمد جیهانی (ابوعبدالله محمد بن احمد بن نصر جیهانی) از خاندان‌های دیوانسالار و دانشمندان ایرانی تبار عصر سامانی. اثر جغرافیایی او که تقریباً در دو دهه‌ی آغازین سده‌ی چهارم قمری شده و در اوایل سده‌ی هفتم قمری و به تأثیر از متون کهن فارسی مانند تاریخ بیهقی توسط علی بن عبدالسلام کاتب ترجمه شد.^{۱۷} گمان می‌رود که او نام کتاب خود را نیز از نام دیگر کتاب ابوزید بلخی، صور الاقالیم، به نام اشکال البلاد گرفته باشد. از آن‌جا که جیهانی در روزگار سامانیان می‌زیست و منصب اداری - دیوانسالاری داشت، همچنین از خانواده‌ای صاحب‌نام و وزارت‌پیشه بود و مسلماً درباره‌ی ماوراءالنهر و خراسان آگاهی داشت، اثر جغرافیایی او

نکته‌ی مهم در بررسی جغرافی‌نویس‌های دوره‌ی اسلامی، در نظر داشتن بینش و نگرش مؤلفان، انگیزه‌ها و اهداف، روش‌ها و زبان نوشتار است. نوع نگرش جغرافی‌دانان نسبت به موضوع مورد نظرشان تفاوت‌هایی بسیار با یکدیگر دارد که این امر در انگیزه‌ها و اهداف آن‌ها برای تدوین آثارشان، سخت مؤثر بوده است. از دیگر سو روش‌های گوناگون در بهره‌برداری از داده‌ها و تدوین آن‌ها و حتی در تقسیم‌بندی جغرافیای اداری و سیاسی و از این رهگذر ارائه‌ی دیدگاه‌های شخصی در تدوین آثار باعث شده است که مشکلاتی برای فهم کنونی از محتوای برخی آثار به وجود آید. معمولاً در کاربرد اعلام جغرافیایی منطقه‌ها به زبانی غیر از زبان بومیان مشکلاتی ایجاد می‌کند، چنان‌که تفاوت‌های آشکاری در بازخوانی جای‌نام‌ها میان آثاری که به زبان عربی نوشته شده‌اند و آثاری که به زبان فارسی جدید (دری) ترجمه یا تألیف شده‌اند، دیده می‌شود. این مسئله را حتی در ترجمه‌ی آثار عربی مانند ترجمه‌ی مسالک و ممالک اصطخری از عربی به فارسی و حتی میان دو ترجمه‌ی آن به وضوح می‌توان مشاهده کرد.^{۱۸} اما این مسئله در برخی متون جغرافیایی که در پهنه‌ی شرقی ایران تدوین شده‌اند، چنین نیست؛ مانند حدودالعالم من المشرق الی المغرب که از آغاز به زبان فارسی نوشته شده بود. نویسنده‌ی گمنام اما توانای گوزگانی (جوزجانی) در تألیف اثری مشهور در جغرافیا به زبان فارسی، کتاب حدود العالم من المشرق الی المغرب را در سال ۳۷۲ قمری تألیف و به ابوالحارث محمد بن احمد بن فریغون از دودمان فریغونیان گوزگانان تقدیم کرد.^{۱۹} نسخه‌ی بازمانده از این کتاب که در سال ۶۵۶ قمری توسط ابوالمؤید عبدالقیوم الفارسی استنساخ شده، تاکنون توسط پژوهشگران در چند مرتبه به چاپ رسیده است.^{۲۰} حدود العالم به زبان سلیس فارسی و بهره‌گیری از واژگان کهن این زبان، نخستین کوشش همه‌جانبه‌ی جغرافیایی ایرانیان در ارائه‌ی نام‌واژه‌های فارسی مانند شهر، شهرک، دیه، روستا و... به شمار می‌رود. پیش از آن در دوره‌ی ساسانیان و در برخی از رساله‌ها، مانند شهرستان‌های ایران، نیز چنین تلاشی صورت گرفته بود، اما به هیچ روی از نظر تنوع موضوع‌ها، تفصیل ساختارهای شهری، اوضاع جغرافیایی و دربرگرفتن سرزمین‌های گوناگون، همپایه‌ی حدود العالم نبوده‌اند. در این اثر درباره‌ی «نهاد زمین»، آبادانی‌ها، دریاها، جزیره‌ها، کوه‌ها، رودها، بیابان‌ها و ریگ‌ها، و نواحی گوناگون زمین از چین و هند تا مغرب و اندلس و از صحرای مرکزی آسیا تا صحرای و «نواحی» آفریقا، سخن به میان آمده است که از این رو نام حدود العالم من المشرق الی المغرب با آن همخوانی دارد. اما به رغم اینکه این اثر در دوره‌ی نوشته شده که تمام آثار جغرافیایی به زبان عربی نوشته شده بودند، از نظر کلیات آگاهی‌هایی که دربرمی‌گیرد، ساختار

منبع‌شناسی

مشهورترین کتابی که بیشتر رویکرد زیستی دارد تا جغرافیایی، کتاب زکریا بن محمد بن محمود قزوینی است تحت عنوان عجایب المخلوقات و غرائب الموجودات که بیشتر در بررسی روایت‌های عامه و به گونه‌ای، اسطوره‌ها یا شگفتی‌هایی که در باور مردم شهرهای گوناگون بوده است، می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد

اهمیت فراوان دارد. کتاب مسالک و ممالک نوشته‌ی ابواسحاق ابراهیم اصطخری، جغرافی‌دان سده‌ی چهارم قمری، در حدود سال‌های ۳۱۸ تا ۳۲۱ قمری که با رونویس‌هایی در سال ۳۴۰ در بلاد اسلامی انتشار یافت. از این کتاب دو ترجمه، چنان که پیش از این بیان شد، در دسترس است. تلاش مترجمان با آن که سه تا چهار سده پس از روزگار اصطخری به ترجمه‌ی این کتاب دست زده‌اند، از نظر روان‌نویسی و کاربرد واژه‌های سلیس و سره‌ی فارسی بر اهمیت ادبی کتاب افزوده است. مسالک و ممالک از مهم‌ترین آثار است که در شهرپژوهی گستره‌ی شرقی ایران بایستی مورد تأمل جدی قرار گیرد. در کنار آثاری چون تاریخ بخارا، نوشته‌ی نرشخی، مسالک و ممالک اصطخری مهم‌ترین آگاهی‌ها را درباره‌ی شهرهای خراسان و ماوراءالنهر ارائه کرده است. اصطخری بیش از دیگر جغرافی‌دانان ادامه‌دهنده‌ی راه ابوزید بلخی بوده است.

صورة الأرض نوشته‌ی ابوالقاسم محمد بن حوقل بغدادی (ابی القسم ابن حوقل النصیبی)^{۱۸} (تألیف: ۳۶۷ ق) نیز بیش‌تر همان رویکرد را دارد و از مسالک و ممالک ابن خردادبه،^{۱۹} اشکال العالم جیهانی و بیش از همه، مسالک و ممالک اصطخری بهره‌ی فراوان برده است در برخی از بخش‌ها اثر جغرافیایی او اقتباسی کامل از کتاب اخیر است. کتاب او اگرچه بیشتر به قلمرو اسلامی پرداخته اما از آن میان توجه بیش‌تر او در توضیح پیرامون شهرهای ایران بوده است.^{۲۰} و نظر به تاریخ تألیف آن در شناخت شهرهای دوره‌ی گستره‌ی شرقی ایران اهمیت فراوان دارد.

احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم نوشته‌ی شمس‌الدین ابوعبدالله محمد بن احمد بن ابی‌بکر بناء شامی مقدسی بیاری، از معروف‌ترین جغرافی‌دانان مسلمان در سده‌ی چهارم قمری است که در سال ۳۷۵ یا به روایتی در سال ۳۸۱ قمری تألیف شده است.^{۲۱} احسن التقاسیم را می‌توان واپسین و از یک نگاه جامع‌ترین کتاب جغرافیایی در سده‌ی چهارم به شمار آورد. مقدسی در تألیف این اثر فراتر از جغرافی‌دانان پیش از خود تنها به نوشتن مسالک و ممالک و با توصیف بلاد و شهرها اکتفا نکرده است، در هر شهر و دیاری ضمن برشمردن خصوصیات جغرافیایی، مسافت‌ها، محصولات، روستاها و دیه‌ها، رودخانه‌ها و کوه‌ها به بیان لهجه‌ها، ویژگی‌های هر سرزمین، مذهب‌ها و آئین‌ها، آداب و رسوم، پول و بازرگانی، مالیات، اخلاقیات، دیدنی‌ها، اندازه‌گیری، تقسیم و شیوه‌های برداشت آب و... پرداخته است و از این نظر کتاب او ویژگی‌هایی

فزون بر دیگر آثار جغرافیانگاری سده‌ی چهارم قمری دارد. وی نسخه‌ای از کتاب خود را به امیران سامانی و نسخه‌ای دیگر را به فاطمیان پیشکش کرد. اثر جغرافیایی او دستاوردی است از جریان جغرافیانگاری در سده‌ی چهارم که

درباره‌ی پژوهش پیرامون شهر و شهرنشینی در خراسان و ماوراءالنهر به ویژه بررسی ویژگی‌های زندگی شهری اهمیت فراوان دارد. در سده‌های بعدی نیز این روند اما نه به مانند گذشته بلکه با شیوه‌هایی دیگر ادامه یافت چنانکه ابوالابی عبدالله یاقوت بن عبدالله حموی کتاب معجم البلدان^{۲۲} را در طی سفرهای خود و در مسیر بازگشت از مرو شاهجان تا حلب در فاصله‌ی سال‌های ۶۱۵ تا ۶۲۱ قمری به گونه‌ی فرهنگنامه‌ای از سرزمین‌ها، شناخت شهرها، دیه‌ها، ویرانه‌ها، آبادی‌ها، ریگزارها (بیابان‌ها) و دشت‌ها نوشت.

تقویم البلدان^{۲۳} نوشته‌ی ابوالفداء عمادالدین اسماعیل بن نورالدین دمشقی (تألیف: ۷۲۱ ق) نیز در بخش‌هایی درباره‌ی گستره‌ی شرقی ایران، آگاهی‌های مهمی ارائه می‌دهد و در بسیاری از موارد تکمیل‌کننده‌ی منابع پیشین است. همچنین نزهةالقلوب^{۲۴} نوشته‌ی حمدالله مستوفی قزوینی (تألیف: ۷۴۰ ق) درباره‌ی شهرهای خراسان، به ویژه در تقسیم‌بندی چهار رُبع این سرزمین آگاهی‌های درخور تأملی دارد. اگرچه این موارد متکی بر منابع کهن‌تر جغرافیایی و از آن میان در سده‌ی چهارم قمری است، اما از آن جا که وی در امور دیوانی (دیوان استیفا) پیشنهادی خانوادگی دارد و از دیگر سو مورخ بوده و از منابع گوناگون بهره برده است، اثر جغرافیایی او در بررسی تاریخ شهر و شهرنشینی در گستره‌ی شرقی ایران، از این نظر، اهمیت دارد. جغرافیای حافظ‌ابرو، نوشته‌ی شهاب‌الدین عبدالله خوافی^{۲۵} نیز تکمیل‌کننده‌ی آن آگاهی‌ها در سده‌ی نهم قمری است

برخی از منابع نیز از محدوده‌ی موضوعی جغرافیای طبیعی و غرائب جهان فراتر نرفته‌اند، اما آگاهی‌های سودمندی ارائه می‌کنند. جهان‌نامه به زبان فارسی نوشته‌ی محمد بن نجیب بکران [خراسانی]^{۲۶} (تألیف: ۶۰۵ ق) که به اوضاع طبیعی زمین و غرائب و عجایب آن اشاره می‌کند، کتاب زکریا بن محمد بن محمود قزوینی تحت عنوان عجایب المخلوقات و غرائب الموجودات و کتاب مرآت‌الممالک^{۲۷} نوشته‌ی سیدی علی کاتب، شخصیت نظامی دربار ترکان عثمانی همزمان با دوره‌ی شاه طهماسب صفوی، نیز چنین رویکردی دارن. کتاب اخیر سفرنامه‌ی خلیج فارس، هند، ماوراءالنهر و برخی دیگر از بخش‌های ایران و متکی به غریب و عجایب اما است که آگاهی‌های سودمندی درباره‌ی شهرهای خراسان و ماوراءالنهر از جمله بخارا ارائه کرده است.

در لابه‌لای سفرنامه‌ها نیز به پیوندهای فرهنگی، اجتماعی، و اقتصادی شهرها در گستره‌ی شرقی ایران اشاره شده است. ابن فضلان سفر خود را از بغداد آغاز کرد و از مسیر شمالی دریای مازندران از راه خوارزم، گرگانج، بیابان‌های جنوبی

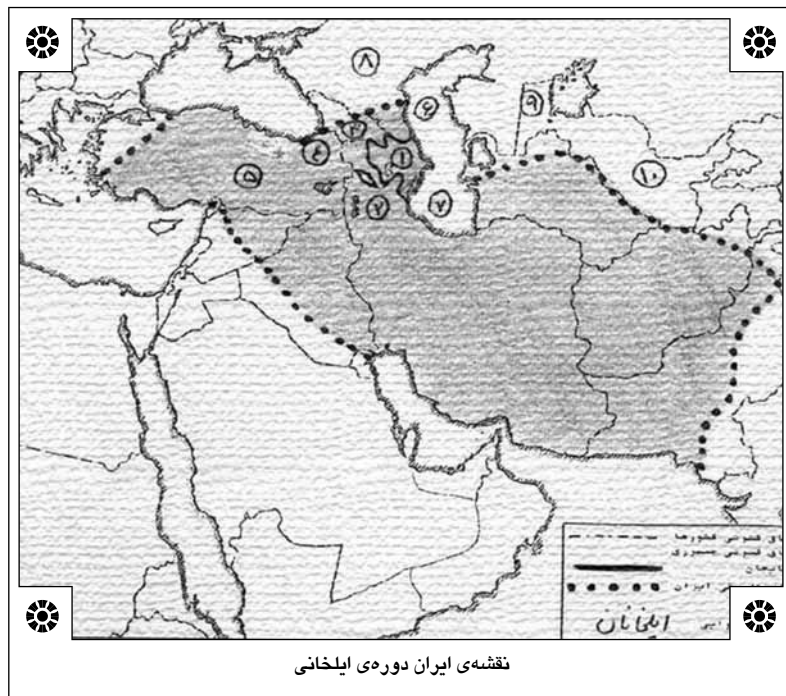
سیبری و سرزمین خزرها و اقوام روسی تا پهنه‌ی غربی دریای مازندران در قفقاز این سفر را ادامه داد. وی همزمان با امارت نصر بن احمد سامانی و وزارت ابوعبدالله محمد بن احمد جیهانی، دیوانسالار، جغرافی‌دان و دانشمند آن عصر به بخارا رسید. وی توضیحات جالبی از ساختار اجتماعی و فرهنگی اقوام گوناگون ارائه کرده که در نوع خود بی‌نظیر است و دیگر جغرافی‌دانان و سیاحان آن عصر به آن‌ها اشاره نکرده‌اند. علاوه بر این شهرهایی را که سفر کرده یک به یک برشمرده و درباره‌ی برخی شهرها، ویژگی‌های معیشتی، اجتماعی، آداب و رسوم، لهجه‌ها، گویش‌ها و زبان‌ها، آئین‌ها و باورهای مذهبی و... را به اختصار توصیف کرده است.^{۲۸}

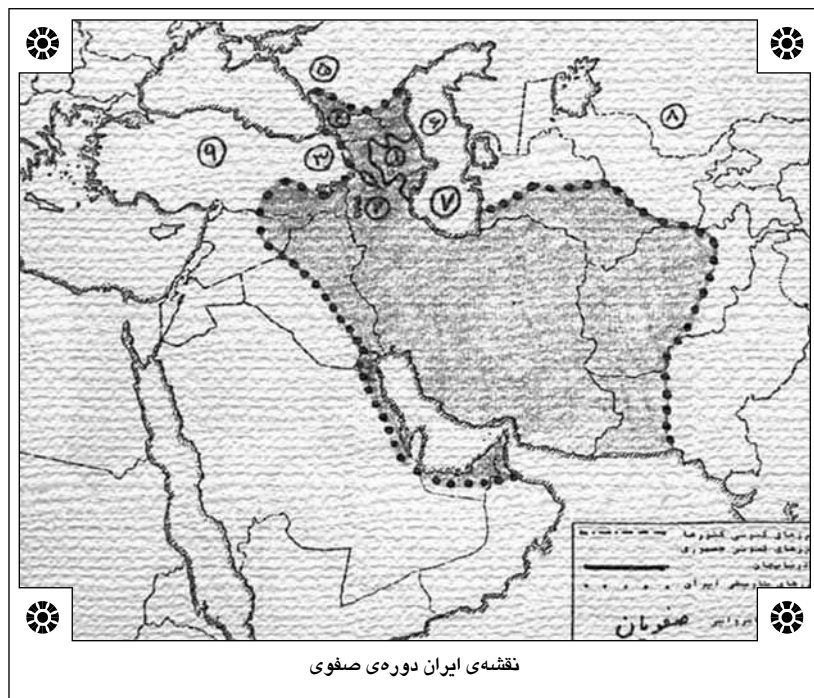
ابودلف مسعر بن المهلهل الخزرچی، شاعر و جهانگرد عرب نیز در دهه‌ی ۳۳۰ تا اوایل ۳۴۰ قمری سفرهایی در بخش‌های گوناگون ایران تا چین و هند دارد، و مدتی را در خدمت امیر نصر بن احمد سامانی (امارت: ۳۰۱-۳۳۱ ق / ۹۱۴-۹۴۳ م)، به سر برد. ابودلف، جغرافی‌دان، سیاح، شاعر، معدن‌شناس و سفیر سیاسی نیمه‌ی نخست سده‌ی چهارم بود و از این‌رو آنچه در سفرنامه‌ی خویش نوشته است، درباره‌ی شهرها (ویژگی‌ها، ساختار کالبدی، بنای شهر و...)، راه‌ها، اوضاع اجتماعی و فرهنگی، جغرافیای طبیعی و... از مهم‌ترین منابع آن دوره به شمار می‌رود.^{۲۹}

ناصر خسرو قبادیانی مروزی (۳۹۴-۴۸۱ ق)، زاده و پرورش‌یافته‌ی بخش‌های شرقی ایران (خراسان)، ادیب، مبلغ مذهبی و معروف به حجت خراسان از سال ۴۳۷ قمری و به روزگار قدرت یافتن و گسترش قلمرو سلجویان در ایران، سفرهای خود را آغاز کرد که سفرنامه‌ی او در واقع مهم‌ترین راه‌آورد وی به شمار می‌رود. اگرچه ناصر خسرو به شهرهایی چون سمرقند، بخارا و شیراز که دو سه دهه پیش از او در اوج شهرت و اعتبار بودند، سفر نکرد، اما از بخش‌های شمالی تخارستان و گوزگانان تا مرو که مبدأ سفرهای او به شمار سفرهای خود را به سوی مغرب جهان اسلامی ادامه داد و در این مسیر به توصیف

شهرها، راه‌ها جوامع، فرهنگ‌ها، ساختارهای اجتماعی و... پرداخت. سفرنامه‌ی ناصر خسرو^{۳۰} یک متن جغرافیایی به شمار نمی‌رود، همچنین او با هدف علمی این سفرنامه را تنظیم نکرده است بلکه بیشتر گزارشی ساده و بی‌تصنع، اما مورد تأمل تهیه کرده است و از نظر ادبی بسیار حائز اهمیت است، با این همه آنچه وی درباره‌ی شهرها نوشته است توصیفی است که بیشتر گزارش گونه‌ای از وضعیت زمان او بوده است.^{۳۱}

سفرنامه‌ی ابن بطوطه با نام «رحله» نیز آگاهی‌های در خور توجهی دارد.^{۳۲} ابن بطوطه از طنجه‌ی مراکش سفر خود را آغاز کرد و طی سال‌های ۷۲۵ تا ۷۵۳ قمری، سفرش را تا هند و بخش‌های شرقی ایران (خراسان) ادامه داد. راه‌آورد سفر او «رحله‌ای» درباره‌ی اوضاع اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی سده‌ی هشتم است اما با این همه در برخی از موارد آگاهی‌های قابل تأملی درباره‌ی وضعیت شهرها ارائه می‌کند که تطبیق آن‌ها با وضعیت این شهرها در منابع سده‌های گذشته به بازشناسی بهتر شهرها و زندگی شهری در سرزمین‌هایی که او پیموده، کمک می‌کند. گذشته از سفرنامه‌ی کلاویخو،^{۳۳} سفیر سیاسی اسپانیا در روزگار امیر تیمور، که ایران را پیموده و مدتی را در خراسان و ماوراءالنهر سپری کرده است، در میان سفرنامه‌های گوناگونی که در آن‌ها آگاهی‌هایی درباره‌ی بخش‌های شرقی ایران وجود دارد، سفرنامه‌ی مفصل الکساندر برنر^{۳۴} (۱۸۰۵-۱۸۴۱ م) که در سال ۱۸۳۴ تدوین شده است اهمیت فراوان دارد. این شخصیت نظامی سفر خود را از بخش‌های شمال غربی هند آغاز کرد و در سفرهای گوناگون، سند و پنجاب، بلخ، بخارا و سمرقند، سرخس، بخنود، و دیگر شهرهای خراسان را پیمود و پس از ساری و تهران به شیراز و بوشهر رفته و از مسیر خلیج فارس به سوی هند بازگشت. آنچه وی به ویژه در وضعیت شهرهایی چون بلخ و بخارا ارائه کرده است بسیار مهم می‌نماید، از آن‌رو که این شهرها دست کم تا چند دهه‌ی پیش سیمای کهن خود را بیش و کم حفظ کرده بودند و تصویری که وی از این شهرها





چنان‌که مدرس رضوی در مقدمه‌ی تاریخ بخارا بیان کرده است، غیر از این کتاب آثار دیگری نیز درباره‌ی تاریخ این شهر توسط افرادی مانند ابوعبدالله محمد بن اسماعیل جعفی (! الحافظ (۱۹۴-۲۵۶ ق)، مسلم‌هی بن قاسم، سعد بن جناح، ابوعبدالله محمد بن ابی‌بکر غنجار بخاری (۳۳۷-۴۱۱ ق)، ابوبکر منصور برسخی و نجم‌الدین ابوحفص عمر بن محمد بن احمد نسفی (۴۶۱-۵۳۷ ق) نیز تألیف شده بود.

تاریخ مزارات بخارا مشهور به تاریخ ملازاده در ذکر مزارات این شهر، تألیف احمد بن محمود المدعو به معین الفقراء از دیگر کتاب‌هایی است که درباره‌ی این شهر به ویژه رجال آن اطلاعاتی ارائه می‌کند. تألیف کتاب در دو دهه‌ی نخست سده‌ی نهم قمری و همزمان با حکومت شاهرخ تیموری به انجام رسیده و دو بخش اصلی دارد: «قسم اول در ذکر اکابر که در نفس شهر و در فناء [گرداگرد] شهر مدفونند» و «قسم دوم در ذکر عزیزانی که در حوالی و نواحی شهرند و راه حد مذکور در قسم اول».^{۳۶}

مهمان‌نامه‌ی بخارا تألیف فضل‌الله بن روزبهان خنجی^{۳۷} که در واقع به بیان دوران حکومت ازبکان، از آن میان محمدخان شیبانی ازبک، می‌پردازد در سال ۹۱۵ قمری تألیف شده است و از آن جا که درباره‌ی اوضاع جغرافیایی شهر بخارا و شهرها و روستاهای پیرامون آن آگاهی‌های شایان توجهی ارائه می‌کند، در بررسی تاریخ شهر و شهرنشینی آن دیار اهمیت فراوان دارد. این کتاب که به قول مؤلف آن «سفرنامه‌ی بخارا» نیز نامیده شده است، ضمن بیان رویدادهای سیاسی دوران محمدخان شیبانی، توصیف‌هایی از بخارا و نواحی پیرامون آن همراه با حکایت‌هایی دربردارد که قابل تأمل هستند.

تاریخ نیشابور نوشته‌ی ابوعبدالله حاکم نیشابوری (۳۲۱-۴۰۵ ق)^{۳۸} به زبان عربی بوده است که محمد بن حسین بن احمد معروف به خلیفه نیشابوری در نیمه‌ی نخست سده‌ی هشتم قمری آن را به فارسی ترجمه کرده و برخی از رویدادهای اتفاقی افتاده در نیشابور از زمان حاکم تا این زمان را در این کتاب

به رغم ویرانی‌های پی در پی آن‌ها، به ویژه شهر بخارا، ارائه می‌کند برای مستندسازی کالبد این شهرها اهمیت فراوان دارد. وی همچنین به زندگی اجتماعی، فرهنگی و تأثیر ازبکان در بخش‌های گوناگون خراسان از جمله بخارا پرداخته است که جای تأمل اساسی دارد.

در بررسی پیشینه‌ی تاریخی شهرها و آگاهی از ساخت فضایی شهر، ساختارهای اجتماعی ساکنان شهر و زندگی شهری، اوضاع فرهنگی شهرها، اقتصاد شهری و نظام اداری، حکومتی و سیاسی شهر و دیگر موضوع‌هایی که به شهر مربوط می‌شود، از یک نگاه، تکنگاشته‌های جغرافیایی پیرامون تاریخ شهرها و یا بخش‌ها و قلمروهای جغرافیایی در قالب تاریخ‌های محلی جزو مهم‌ترین دسته از منابع قرار می‌گیرند. تکنگاشته‌های گوناگونی درباره‌ی شهرهای قلمرو شرقی ایران تألیف شده که از آن میان است درباره‌ی بخارا، سمرقند، مرو، هرات، بلخ، خوارزم و...

تاریخ بخارا نوشته‌ی ابوبکر محمد بن جعفر نرشخی (۲۸۶-۳۴۸ ق) در میان این آثار اهمیت بسیار دارد. این کتاب در اصل به زبان عربی و در حدود ۳۳۲ قمری تألیف و چنان‌که در دو جای کتاب اشاره شده است به امیرحمید ابومحمد نوح بن نصر بن احمد بن اسماعیل سامانی تقدیم شد.^{۳۹} این اثر را در سال ۵۲۲ قمری ابونصر احمد بن محمد بن نصر قباوی با تلخیص برخی بخش‌ها و افزودن اطلاعاتی از کتاب خزائن العلوم ابوالحسن عبدالرحمن بن محمد نیشابوری، به فارسی ترجمه کرد. همچنین در ۵۷۴ قمری محمد بن زُفر بن عمر آن را به نام یکی از رجال آل برهان تلخیص کرد و شخص ثالثی در سال ۶۱۶ قمری رویدادهایی از دوران حمله‌ی مغولان را بر آن افزود. تاریخ بخارا مهم‌ترین آگاهی‌ها را درباره‌ی این شهر در دوره‌ی سامانیان، ضمن ارائه پیشینه‌ی تاریخی آن، بیان می‌کند و کالبد شهر، تحولات و رویدادهای سیاسی، ویژگی‌های اجتماعی و اوضاع اقتصادی بخارا، در بخش‌های گوناگون آن ارائه شده‌اند.

گنجانده است. تاریخ نیشابور بنا به دلایلی جزو مهم‌ترین تاریخ‌های محلی به شمار می‌رود. از آن جا که این شهر در سده‌ی چهارم قمری مهم‌ترین دوره‌ی بالندگی خود را تجربه کرد و اصل این کتاب در آن دوره تألیف شد و از آن جا که مؤلف سفرهایی به بخش‌های پیرامونی نیشابور در خراسان و همچنین به عراق و حجاز داشته است، آگاهی‌هایی که ارائه می‌دهد حائز اهمیت است. از دیگر سو حاکم نیشابوری به جزئیات شهر مانند ترشخی در تاریخ بخارا پرداخته و از این نظر بسیاری از تنگناهای پژوهشی پیرامون تاریخ این شهر در آن دوره را برطرف کرده است. آگاهی‌هایی که حاکم نیشابوری درباره‌ی شکل‌گیری شهر، بنای کهنه‌نژ، شهر قدیم، خندق و بارو، روستاها و قنوات، محلات شهر و رُبع‌های نیشابور، مشاهیر و مفاخر آن، اوضاع کشاورزی، مساجد، زلزله‌های نیشابور و... ارائه می‌دهد، به گونه‌ای منحصر به فرد است. وی فهرستی نیز از سادات کبار، صحابه، مشایخ طبقات علماء بزرگ، مشاهد متبرکه و دیگر شخصیت‌های این شهر ارائه کرده که بر ارزش کار او در برابر دیگر آثار می‌افزاید.

اگرچه درباره‌ی سمرقند کتاب‌های مهمی تألیف شده است اما درباره‌ی دوره‌ی سامانیان جز از طریق منابع دوره‌های دیگر نمی‌توان آگاهی‌هایی به دست آورد. ابوسعید عبدالرحمن بن محمد بن محمد ادریسی که گویا کتابی با نام الکمل فی معرفة الرجال سمرقند درباره‌ی علماء این شهر نوشته بوده است در برخی از منابع، معرفی شده است.^{۳۶} گویا وی این کتاب را در دوره‌ی سامانیان تألیف کرده و مدتی در شهر سمرقند ساکن بوده است. دوره‌ی حیات وی را بین ۳۲۵ تا ۴۰۵ و تاریخ تألیف آن کتاب را حدود ۳۸۵ قمری تخمین زده‌اند.^{۳۷} گذشته از دیگر آثاری که تنها نام و نشان آن‌ها در کتاب‌های رجال و برخی تاریخ‌های محلی این شهر بیان شده است، در بررسی تاریخ گذشته‌ی این شهر، کتاب سمریه اهمیت فراوان دارد. اگرچه تاریخ تألیف آن مربوط به حدود ۱۲۵۱ قمری است، اما آگاهی‌های ارزشمندی از پیشینه‌ی تاریخی شهر ارائه می‌دهد. سمریه کتابی است به زبان فارسی در بیان مزارات و احوال طبیعی سمرقند، نوشته‌ی ابوطاهر خواجه سمرقندی در ۹ باب.^{۳۸} اگرچه مؤلف قصد داشته آن را در ۱۱ باب تألیف کند اما چنان که ایرج افشار در مقدمه‌ی آن توضیح داده، نتوانسته است دو باب پایانی آن را تألیف کند. آنچه ابوطاهر سمرقندی در «بیان سبب نام این شهر به سمرقند»، پیشینه‌ی بنای شهر، طبیعت و اقلیم آن، «وضع زمینی و طرح اطراف شهر»، کوه‌ها، نهرها، چشمه‌ها، غارها و مغاک‌ها، مسجدها، مدرسه‌ها و نشانه‌های مزارات و برج و باروی شهر نوشته است، در بررسی سیر تاریخی شهر سمرقند اهمیت فراوان دارد. از بررسی این کتاب مشخص می‌شود که سمرقندی در طرح کتاب سمریه شکل‌شناسی شهر سمرقند را مورد توجه اساسی قرار داده است.

ابوالحسن علی‌بن زید بیهقی معروف به ابن فندق (حدود ۴۹۰-۵۶۵ ق) کتاب تاریخ بیهقی را به زبان فارسی در بیان اوضاع جغرافیای طبیعی، ویژگی‌های شهر، روستاها و دیه‌ها و در معنایی که او به کار برده است در بیان رُبع‌ها، رجال، اوضاع اجتماعی و اقتصادی بیهقی تألیف کرده است.^{۳۹} این کتاب در دوره‌ی سلجوقیان تألیف شده است و آگاهی‌های ارزشمند آن درباره‌ی شهر بیهق، خاندان‌های آن، مالیه و شیوه‌های معیشت، ساخت کالبدی شهر و... دوره‌های پیش از آن را نیز دربرمی‌گیرد. در این اثر آنچه درباره‌ی رویدادهای سیاسی آمده است در برابر مسائل اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی بسیار اندک اما سودمند است. از دیگر سو زید بیهقی توضیحاتی درباره‌ی برخی از

دودمان‌ها ارائه می‌دهد که در دیگر آثار حتی نام آن‌ها نیز به میان نیامده است. در میان کتاب‌هایی که درباره‌ی تاریخ شهرهای خراسان نوشته شده‌اند، این اثر از تفصیل بیش‌تری برخوردار است.

درباره‌ی هرات، بلخ و مرو نیز تألیفاتی چند در دوره‌های گوناگون انجام گرفته که برجای نمانده‌اند. فضائل بلخ از جمله‌ی آثار بازمانده درباره‌ی این شهر است.^{۴۰} در میان شهرهای گستره‌ی شرقی ایران، هرات از اقبال بیشتری در برخورداری از شهرنامه‌ها داشته است. دو اثر معروف درباره‌ی هرات اگرچه چند سده پس از سامانیان نوشته شدند، اما شایان توجه‌اند. روضات الجنات فی اوصاف مدینه‌ی هرات^{۴۱} و تاریخ نامه هرات^{۴۲} همچنین نسخه‌ای از تاریخ هرات که به تازگی از سوی دفتر نشر میراث مکتوب در دست انتشار قرار گرفته است.^{۴۳} نیز در برخی از منابع تاریخی به نام مورخانی اشاره شده است که در دوره‌ی سامانیان کتاب‌هایی درباره‌ی شهر هرات تألیف کرده بودند. مانند ابواسحاق احمد بن محمد بن یاسین حداد هروی در گذشته به سال ۳۳۴ قمری و ابوعبید احمد بن محمد باستانی هروی در گذشته در سال ۴۰۱ قمری که گویا کتابی با نام ولایة هرات تألیف کرده بود. در سده‌های اخیر نیز این روند بدوام ماند و شاید واپسین کتاب قابل ذکر در این مجال، آثار هرات نوشته‌ی خلیلی افغان باشد که در سال ۱۳۰۹ شمسی در سه جلد تألیف کرده است.^{۴۴} در سده‌های نخستین اسلامی کتاب‌هایی چند درباره‌ی شهرهای بلخ و مرو تألیف شده که از آن‌ها جز نام و توضیحاتی مختصر در برخی از منابع به ویژه کتاب‌های جغرافیایی و رجال (مانند معجم الادباء یا قوت حموی، الأئساب سمعانی) و برخی از منابع تاریخ‌نگاری مانند تاریخ‌های عمومی و دیگر آثار از این دست، آگاهی بیشتری برجای نمانده است.^{۴۵}

پژوهشنامه‌ی شهرهای گستره‌ی شرقی

گذشته از پژوهش‌های گوناگونی که درباره‌ی شهر و شهرنشینی در ایران انجام گرفته است و هر کدام از دیدگاهی قابل تأمل و دربردارنده‌ی آگاهی‌هایی هستند، کاوش‌های گوناگونی که به ویژه از سوی باستان‌شناسان روسی در دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۰ و پس از آن از سوی دیگر پژوهشگران در محدوده‌ی شرقی ایران انجام گرفت، نشان‌دهنده‌ی پیشینه‌ی همبستگی و همگرایی فرهنگی و تمدنی در میان اقوام شرقی ایران زمین با خود و با دیگر بخش‌های این قلمرو فرهنگی است.^{۴۶} پژوهش‌ها چندان قابل توجه هستند که نمی‌توان آن‌ها را در این مجال برشمرد. اما نوشته‌های بارتولد،^{۴۷} گی لسترنج (کای لیسترنج)^{۴۸} و ریچارد نلسون فرای به عنوان بخشی از نخستین کوشش‌ها نشان‌دهنده‌ی تداوم پژوهش‌های تاریخی در این باره است. این پژوهش‌های آگاهی‌های ارزنده‌ی درباره‌ی جغرافیای تاریخی گستره‌ی شرقی ایران و پیرامون آن، وضعیت شهرها، ساخت کالبدی و اوضاع اجتماعی و تاریخی، تولیدات و شیوه‌های معیشت ساکنان شهر، راه‌ها و وضعیت بازرگانی شهرها ارائه می‌دهند. از آن میان اثر نامدار بارتولد با نام ترکستان نامه از مهم‌ترین مراجع پژوهشی در گستره‌ی شرقی ایران است.^{۴۹} بارتولد در جلد یکم این اثر کوشیده است تا ضمن بررسی جغرافیای تاریخی سرزمین‌هایی که متأثر از سیاست‌های روسیه تزاری «ترکستان» خوانده شده‌اند و همو از نظریه‌پردازان این مسئله بوده است، شهرها و روستاها، دیه‌ها، زندگی اجتماعی، اوضاع جغرافیایی، اقتصادی، فرهنگی و... بخش‌های گوناگون پهنه‌ی شرقی و شمال شرقی ایران را مورد پژوهش قرار دهد و از این رو یکی از مهم‌ترین

۴. برای نمونه می‌توان به سنگ‌نبشته‌های شاهان هخامنشی و از آن میان یادمان داریوش یکم در بیستون و نوشته‌های ساسانیان در متون بازمانده به زبان پهلوی ساسانی (فارسی میانه)، متون مانوی و نشانه‌های بازمانده در زبان و فرهنگ سغدی اشاره کرد. برای آگاهی بیش‌تر، رک: رالف نارمن شارپ، فرمان‌های شاهنشاهان هخامنشی (شیراز: دانشگاه پهلوی (شیراز)، ۱۳۵۵)، رونالد گ. کنت، فارسی باستان (دستور زبان، متون، واژه‌نامه)، ترجمه و تحقیق سعید عریان (تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۸۴).

۵. کتابشناسی برخی از این منابع چنین است: گاتاه‌ها (سروده‌های زرتشت)، گزارش ابراهیم پور دود، (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۴)؛ ویسپرد، گزارش ابراهیم پور دود، به کوشش بهرام فره‌وشی (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۷)؛ یسنا، بخش دوم، گزارش ابراهیم پور دود، به کوشش بهرام فره‌وشی (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۶)؛ بندش (فرنیج دادگی)، گزارش مهرداد بهار (تهران: توس، ۱۳۸۵)؛ مینوی خرد ترجمه‌ی احمد تفضلی (تهران: توس، ۱۳۸۵).

۶. پژوهش‌های ارزنده‌ی درباره‌ی زبان سغدی انجام گرفته که از ورای آن‌ها می‌توان به زندگی شهری در شهرواحه‌های سغد نیز پی برد، از آن میان:

- قریب، بدرالزمان (تحقیق و ترجمه)، روایتی از تولد بودا (متن سغدی و سئستره جاتکه)، تهران، اسطوره و سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، ۱۳۸۶؛ فرهنگ سغدی، تهران، فرهنگان، ۱۳۸۳.

- زرشناس، زهره، جستارهایی در زبان‌های ایرانی میانه‌ی شرقی، تهران، فروهر، ۱۳۸۰؛ نشن متن سغدی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۷. از این اثر تاکنون چاپ‌های متعددی انجام گرفته است:

J. Markwart, A Catalogue of the Provincial Capitals of Eranshahr, edited by: G. Messina, Roma, 1931.

و ترجمه آن توسط صادق هدایت با این مشخصات: «شهرستان‌های ایران»، مجله مهر، سال هفتم، شماره ۳۱، سال ۱۳۲۱. همچنین ترجمه‌های زیر قابل تأمل است: احمد تفضلی، «شهرستان‌های ایران»، شهرهای ایران، به کوشش محمدیوسف کیانی (تهران: جهاد دانشگاهی و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸)، ص ۳۴۹-۳۳۲؛ «شهرستان‌های ایران»، متن‌های پهلوی، گردآورنده جاماسب جی دستور و منوچهر جی جاماسب آسانا، پژوهش سعید عریان (تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۸۲)، ص ۴۹-۵۲؛ شهرستان‌های ایران، ترجمه متن و آوانویسی تورج دریایی، ترجمه‌ی فارسی شهرام جلیلیان (تهران: توس، ۱۳۸۸).
۸. استرابو، جغرافیای استرابو (سرزمین‌های زیر فرمان هخامنشیان)، ترجمه‌ی همایون صنعتی‌زاده (تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۲).

۹. امیل. و. برتشنایدر، ایران و ماوراءالنهر در نوشته‌های چینی و مغولی سده‌های میانه (جستارهای تاریخی و جغرافیایی)، ترجمه‌ی هاشم رجب‌زاده (تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۱).

۱۰. این اثر را مارکوارت (Josef Markwart, 1864-1930) در این اثر تصحیح و با تعلیقات مفصل چاپ کرده است: یوزف مارکوارت، ایرانشهر در جغرافیای بطلمیوس، ترجمه‌ی مریم میراحمدی (تهران: طهوری، ۱۳۸۳).

۱۱. ایگناتی بولیانیوچ کراچوفسکی، تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلامی، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹)، ص ۱۵۷.

۱۲. امروزه سه متن از مسالک و ممالک مورد استفاده قرار می‌گیرد:
- ابی‌اسحاق ابراهیم بن محمد الفارسی الاصطخری المعروف بالکرخی، مسالک و ممالک، ویرایش میخائیل یان دخویه (لیدن: مطبعة بریل، ۱۹۶۷)

- ابواسحق ابراهیم اصطخری، مسالک و ممالک به کوشش ایرج افشار (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۰). این چاپ، ترجمه‌ای است به فارسی سلیس که به احتمال قوی از محمد بن سعد بن محمد النخجوانی معروف به ابن‌ساجی در ۷۲۶ قمری است و به روایت مصحح

مراجع پژوهشی را در این باره سامان داده است. بارتولد مقاله‌های گوناگونی در دایرةالمعارف اسلام^{۵۳} تألیف کرده است که عموماً درباره‌ی تاریخ میانه و با تأکید بر حوزه‌ی جغرافیایی بخش‌های شرقی ایران هستند. همچنین وی در کتاب تذکره‌ی جغرافیای تاریخی ایران، به اختصار جغرافیای تاریخی شهرها و استان‌های ایران را بیان کرده است که به ویژه آنچه درباره‌ی بخش‌های شرقی نوشته است به تأثیر از پژوهش‌های او کامل‌تر می‌نماید.^{۵۴} برخی از مقالات بارتولد که بیشتر به جغرافیای تاریخی شهرها اختصاص داشته نیز مورد تأمل قرار گرفته‌اند که گزیده‌ای از آن‌ها را کریم کشاورز در مجموعه مقالات وی ترجمه کرده است.^{۵۵} جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی نوشته‌ی گی لسترینج (گای لیسترانج)، هم‌روزگار بارتولد و مصحح برخی از منابع جغرافیانگاری فارسی (مانند نهضة القلوب حمدالله مستوفی و فارسنامه ابن‌بلخی)، از مهم‌ترین پژوهش‌های جغرافیایی است که براساس منابع سده‌ی چهارم قمری و برخی از آثار متأخر تدوین شده است. تلاش لسترینج در این کتاب بیشتر بر پایه‌ی ارائه‌ی کلیات جغرافیایی در حوزه‌های جغرافیای طبیعی، اوضاع اقتصادی و وضعیت معیشتی، جامعه، و بیشتر بررسی ساختار شهرها بوده است که به شیوه‌ی مسالک و ممالک‌های سده‌های نخستین اسلامی بازنویسی پژوهش‌گونه‌ای است از منابع کهن. آگاهی‌هایی که لسترینج ارائه کرده است در تطبیق با آثاری چون ترکستان‌نامه و دیگر آثار پژوهشی، بیشتر لعاب جغرافیای تاریخی دارد و از این نظر هنوز پس از گذشت یک سده از تألیف این کتاب (۱۹۰۵ م)، از مهم‌ترین آثار پژوهشی در این حوزه علمی به شمار می‌رود. تحقیق مفصل ریچارد فرای تحت عنوان بخارا دستاورد قرون وسطی و برخی دیگر از کتاب‌ها و مقالات در میان آثار پژوهشی جایگاه ارزنده‌ای دارد.^{۵۶} برخی از پژوهش‌ها نیز درباره‌ی بلخ و مرو انجام گرفته که هم مبتنی بر منابع تاریخی‌اند و هم پژوهش‌های میدانی و باستان‌شناختی.^{۵۷} پژوهش‌های بسیاری نیز انجام گرفته که به‌گونه‌ای سفرنامه‌نویسی را تداعی می‌کنند.^{۵۸} پژوهش‌هایی که درباره‌ی «جاده‌ی ابریشم» انجام گرفته نیز از مهم‌ترین آثاری است که آگاهی‌های در خور توجهی را درباره‌ی شهرها و پیوندهای میان فرهنگی شهرهای گستره‌ی شرقی اشران با دیگر شهرهای آسیای شرقی ارائه می‌دهند.^{۵۹}

پی‌نوشت

۱. ابواسحق ابراهیم اصطخری، مسالک و ممالک به کوشش ایرج افشار (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۰)، ص ۲۰۳؛ ابن‌خردادبه، مسالک و ممالک ترجمه‌ی سعید خاکرن، با مقدمه‌ی آندره میکال (تهران: مؤسسه مطالعات و انتشارات تاریخی میراث ملل، ۱۳۷۱)، ص ۲۳؛ ابن‌حوقل، صورة الارض، ترجمه‌ی جعفر شعار (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ص ۱۳۴۵)، ص ۱۶۳؛ و ابوعبدالله محمد بن احمد مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه‌ی علینقی منزوی (تهران: کومش، چاپ دوم، ۱۳۸۵)، ص ۴۳۰، که وی آن را نه کوره برشمرده است.

۲. ابوعبدالله یاقوت حموی بغدادی، معجم البلدان، ترجمه‌ی علینقی منزوی (تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۸۳)، ج ۲، ص ۲۷۴، ذیل «خراسان».

۳. اسکندریه‌ای که در شرقی‌ترین بخش‌های ایران و در کناره‌های سیحون بنا نهاده شد به نام اسکندریه‌ی اقصی خوانده می‌شده است که در واقع در نزدیکی شهر کوروش (کورسختیه / کوروپلیس) بوده است. فرای، ریچارد. ن. میراث باستانی ایران، ترجمه‌ی مسعود رجب‌نیا (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷)، ص ۱۴۱.

کتاب در سده‌ی هفتم یا سده‌ی هشتم انجام شده و بین ۶۷۲ تا ۷۲۶ ق تاریخ ترجمه‌ی آن را نوشته‌اند. ر.ک: مقدمه‌ی افشار، ص ۱۳.

- ابواسحق ابراهیم اصطخری، مالک و مسالک، ترجمه‌ی محمد بن اسعد بن عبدالله تستری، به کوشش ایرج افشار (تهران: بنیاد موقوفات افشار، ۱۳۷۳). مصحح کتاب، تاریخ این ترجمه را نیز در اواخر سده‌ی هفتم قمری و در ۶۹۶ قمری دانسته است (ص سی و یکم- سی و سوم). همچنین برای جلوگیری از اشتباه این نسخه با نسخه‌ی قبلی، آن را مالک و مسالک نامیده است.

13. Minorsky, V. "Ibn Farighun and The Hudud Al - Alam", Iranica (Twenty Articles), (Tehran, University of Tehran, 1964), p. 326.

برای آگاهی کلی درباره فریغونین و مشخصات و جایگاه نویسنده حدود العالم، ر.ک: سیدعلی آل داود، «آل فریغون»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی (تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۹)، ج ۱، ص ۷۵-۷۸.

۱۴. از آن میان است، تلاش‌های ولادیمیر واسیلی بارتولد در سال ۱۹۳۰ (۱۳۱۹ ش) برای عکس‌برداری از آن، چاپ سیدجلال‌الدین تهرانی در سال ۱۳۱۴ شمسی و کوشش‌های مینورسکی و منوچهر ستوده: حدود العالم من المشرق الی المغرب به کوشش و. و. بارتولد، مقدمه و تعلیقات و به کوشش و. مینورسکی، ترجمه میرحسین شاه (کابل: پوهنجی پوهنتون، ۱۳۴۲)؛ حدود العالم من المشرق الی المغرب به کوشش منوچهر ستوده (تهران: طهوری، ۱۳۶۲).

۱۵. احمد بن ابی یعقوب (ابن واضح یعقوبی)، البلدان، ترجمه محمدابراهیم آیتی (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱)، مقدمه مترجم.

۱۶. ابوبکر احمد بن محمد بن اسحاق همدانی (ابن فقیه)، ترجمه مختصر البلدان (بخش مربوط به ایران)، ترجمه ج. مسعود (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹)، مقدمه مترجم، ص دوازده. همچنین برای آگاهی کلی درباره ابن فقیه، ر.ک: کراچکوفسکی، همان، ص ۱۲۸-۱۲۹.

۱۷. برای آگاهی بیشتر، ر.ک: ابوالقاسم بن احمد جیهانی، اشکال العالم، ترجمه‌ی علی بن عبدالسلام کاتب، تصحیح فیروز منصوری (مشهد: آستان قدس رضوی، شرکت به نشر، ۱۳۶۸)، مقدمه مصحح، ص ۹-۱۰.

۱۸. ابی‌القسم ابن‌حوقل النصیبی، صورة الارض (لیدن: بریل، ۱۹۶۷).

۱۹. عبدالله بن عبدالله ابن خردادبه، المسالک و الممالک تصحیح میخائیل یان دخویه (لیدن: بریل، ۱۹۶۷).

۲۰. به همین دلیل نیز جعفر شعار به ترجمه بخش‌های مربوط به ایران پرداخته و آن را از دیگر بخش‌های کتاب متمایز کرده است.

۲۱. دگدشته از چاپ فارسی این کتاب، متن عربی آن با این مشخصات در دسترس است: شمس‌الدین ابی‌عبدالله محمد بن احمد بن ابی‌بکر البناء الشامی المقدسی المعروف بالبشاری، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، تصحیح میخائیل یان دخویه، (لیدن: بریل، ۱۹۶۷).

۲۲. نام کامل کتاب عبارت است از: «معجم‌البلدان فی معرفة المدن و القرى و الخراب و العمار و السهل و الواعر من کل مکن».

۲۳. این اثر با این مشخصات ترجمه و انتشار یافته است: ابوالفداء، تقویم البلدان، ترجمه‌ی عبدالمحمد آیتی (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹).

۲۴. از این کتاب دو تصحیح رایج مورد استفاده قرار می‌گیرند: حمدالله مستوفی قزوینی، نزهة القلوب، تصحیح گای لیسترنج (لیدن: بریل، ۱۹۱۵). افسست و چاپ در ایران: تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۲؛ و تصحیح سیدمحمد دبیرسیاقی (تهران: طهوری، ۱۳۳۶؛ قزوین: حدیث امروز، ۱۳۸۱).

۲۵. شهاب‌الدین عبدالله خوافی مشهور به حافظ‌ابرو، جغرافیای حافظ‌ابرو، تصحیح صادق

سجادی (تهران: دفتر نشر میراث مکتوب و انتشارات بنیان، ۱۳۷۵).

۲۶. احمد بن نجیب بکران، جهان‌نامه، به کوشش محمدامین ریاحی (تهران: ابن سینا، ۱۳۴۲).

۲۷. سیدی علی کاتبی، مرآت الممالک، ترجمه‌ی محمود تفضلی و علی گنجعلی (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۵).

۲۸. ابن فضلان، احمد بن العباس بن راشد بن حماد (ابن فضلان)، سفرنامه ترجمه‌ی ابوالفضل طباطبایی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵. برای آگاهی بیشتر درباره‌ی سفرنامه‌ی ابن فضلان، ر.ک: کراچکوفسکی، تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلامی، ص ۱۴۹.

۲۹. ابودلف مسعر بن المهلهل الخزرجی، سفرنامه‌ی ابودلف در ایران، تصحیح ولادیمیر مینورسکی، ترجمه سید ابوالفضل طباطبایی (تهران: زوار، ۱۳۵۴). برای آگاهی بیشتر درباره سفرنامه ابودلف و برداشت‌های جغرافیایی از آن، ر.ک: ۱۵۰-۱۵۳.

۳۰. ابومعین ناصر بن خسرو قبادیانی مروزی، سفرنامه، به کوشش محمد دبیرسیاقی (تهران: زوار، چاپ ششم، ۱۳۷۵).

۳۱. برای آگاهی بیشتر، ر.ک: ناصر خسرو، سفرنامه، مقدمه مصحح: کراچکوفسکی، تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلامی، ص ۲۰۹-۲۱۱.

۳۲. محمد بن عبدالله ابن بطوطه، سفرنامه ابن بطوطه، (رحله)، ترجمه‌ی محمدعلی موحد (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۷).

33. Gonnzalez do Clavikho

گنزاله دو کلاویخو، سفرنامه‌ی کلاویخو، ترجمه‌ی مسعود رجب‌نیا (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۷).

34. Alexander Burnes, Travels into Bokhara (Together with a narrative of a voyage on the Indus). 3 Vol. (London and New York: Oxford University Press: 1973).

۳۵. ابوبکر محمد بن جعفر النرشخی، تاریخ بخارا، ترجمه‌ی ابونصر احمد بن محمد بن نصر القباوی، تلخیص محمد زفر بن عمر، تصحیح مدرس رضوی (تهران: توس، ۱۳۶۳)، مقدمه‌ی مصحح.

۳۶. احمد بن محمود المدعو به معین الفقراء، تاریخ ملازاده در ذکر مزارات بخارا، به اهتمام احمد گلچین معانی (تهران: کتابخانه ابن سینا، ۱۳۳۹)، ص ۱۷.

۳۷. فضل‌الله بن روزبهان خنجی، مهمان‌نامه بخارا، تاریخ پادشاهی محمد شیبانی، به کوشش منوچهر ستوده (تهران: علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۴۸).

۳۸. گذشته از چاپ عکسی ریچارد فرای از این کتاب در سال ۱۹۶۵، دو تصحیح و چاپ از آن در ایران انجام شده است: ابوعبدالله حاکم نیشابوری، تاریخ نیشابور، تلخیص احمد بن محمد بن الحسن المعروف به خلیفه النیشابوری، به کوشش بهمن کریمی (تهران: ابن سینا، ۱۳۳۹)؛ ابوعبدالله حاکم نیشابوری، تاریخ نیشابور، ترجمه محمد بن حسین خلیفه نیشابوری، به کوشش محمدرضا شفیعی کدکنی (تهران: آگه، ۱۳۷۵).

۳۹. عبدالکریم بن محمد سمعانی، الانساب، تصحیح عبدالرحمن معلمی الیمانی (حیدرآباد دکن: دانشگاه عثمانیه و دائرةالمعارف العثمانیه، ۱۴۰۲-۱۳۸۲ ق)، ج ۵، ص ۲۵۲.

۴۰. برای آگاهی بیشتر، ر.ک: ناجی، تاریخ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان، ص ۵۴۸-۵۴۹.

۴۱. ابوطاهر خواجه سمرقندی، سمریه، به کوشش ایرج افشار (تهران: فرهنگ ایران زمین، ۱۳۴۳). چاپ دیگری نیز استاد افشار از این کتاب در سالنامه‌ی کشور ایران (ج ۷، ۱۳۳۱) و پیش از آن، ای. وسه‌لوفسکی در سال ۱۹۰۴ در دارالعلوم پترزبورگ انجام داده‌اند.

۴۲. ابوالحسن علی بن زید بیهقی، تاریخ بیهقی، تصحیح احمد بهمنیار (تهران: کتابفروشی فروغی، ۱۳۰۸)، مقدمه‌ی میرزا محمد بن عبدالوهاب قزوینی. چاپ دیگر این کتاب که مورد

Bregle, Yuri; Bosworth, C. Edmund; Frye, R. N. "Bukhara". *Encyclopaedia Iranica*. Vol. IV. Mazda Publishers, 1999. p. 511-524.

بارتولد، و. «بخاری». دائرةالمعارف الاسلامیه. مصر، قاهره، الجئنه: مطبعة الاعتماد، ۱۹۳۷م/۱۳۵۶ق.

نامری، احسان ذنون عبداللطیف، الجغرافیا والتاریخ لمدينة بخاره فی القرون العجریه الاولی، الاردن: مرکز ناصر للخدمات الجامعیه، ۱۹۹۹م.

۵۷. از میان پژوهش‌هایی که درباره‌ی بلخ و مرو انتشار یافته‌اند می‌توان به این آثار اشاره کرد: - مفتاح، الهامه، جغرافیای تاریخی بلخ و جیحون و مضافات بلخ (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۶).

- مشایخ فریدنی، آرمیدخت، بلخ کهن‌ترین شهر ایرانی آسیای مرکزی در قرون نخستین اسلامی (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۶).

- معیری، هاید، باختر به روایت تاریخ (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۷).

- گذشته، ناصر، «بلخ»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۲ (تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۳).

- سید سجادی، سید منصور، مرو (تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۸۵): مرو، بازسازی جغرافیای تاریخی یک شهر بر پایه نوشته‌های تاریخی و شواهد باستان‌شناسی (تهران: پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۸۳).

- همچنین یک شماره از مجله تحقیقات تاریخی در مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه) ویژه مرو (مرونامه)، شماره‌های ۶ و ۷، پاییز ۱۳۷۱ انتشار یافت که دربردارنده مقالات متعددی درباره‌ی این شهر است. از آن میان: آرمیدخت مشایخ فریدنی، «مرو در دوره‌ی خلفای راشدین»، ص ۱۳۳-۱۵۴؛ همو. «مرو در عهد بنی امیه»، ص ۱۳۳-۱۵۴، هاید معیری، «مرو تاریخی و مرو کهن»، ص ۷-۷۰؛ الهامه مفتاح، «جغرافیای تاریخی مرغاب»، ص ۷۱-۱۳۲.

۵۸. ایرانیان نیز در دهه‌های اخیر سفرهایی به شهرهای کهن خراسان بزرگ در گستره جغرافیای سیاسی کشورهای ترکمنستان، تاجیکستان، ازبکستان، قرقیزستان و افغانستان کنونی انجام گرفته و برخی یادداشت‌های سفر انتشار یافته که از آن میان است: ستوده، منوچهر، آثار تاریخی وردود و خوارزم، جلد اول سمرقند و بخارا (تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۴). این اثر در پی سفر تحقیقاتی پژوهشگران ایرانی در راستای طرح پژوهش پیرامون جاده‌ی ابریشم توسط سازمان علمی و فرهنگی یونسکو (Unesco) در دهه ۱۳۷۰، تألیف شده است؛ یاحقی، محمدجعفر و مهدی سیدی، از جیحون تا وخت، گزارش سفر به ماوراءالنهر (مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸). که گزارش سفر در کرانه‌های رودهای جیحون و وخت و شهرهای آن دیار در سال ۱۳۷۴ است؛ تکمیل همایون، ناصر، خوارزم، از ایران چه می‌دانم؟/۵ (تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی، ۱۳۸۳).

۵۹. برخی از این آثار عبارتند از: باستانی پاریزی، محمد ابراهیم، اژدهای هفت‌سر (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳، چاپ ششم ۱۳۸۶)؛ استراترن، پل، راه‌های ابریشم و ادویه: اکتشاف از طریق زمین، ترجمه‌ی محمدجواد امیدوارنیا (تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶)؛ بولنوا، لوس، راه ابریشم، ترجمه‌ی ملک ناصر نویان (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳)؛ درژ، ژان پیر، جاده‌ی ابریشم، ترجمه‌ی هرمز عبداللهی (تهران: روزنه‌کار)؛ مظاهری، علی، جاده‌ی ابریشم، ترجمه‌ی ملک ناصر نویان (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳)، به انضمام ختای‌نامه‌ی علی اکبر ختایی درباره‌ی این موضوع؛ فرانک، آبرین و براونستون، دیوید، جاده‌ی ابریشم، ترجمه‌ی محسن ثلاثی (تهران: سروش، ۱۳۷۶)، تکمیل همایون، ناصر، جاده‌ی ابریشم، از ایران چه می‌دانم؟/۹۰ (تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی، ۱۳۸۹) و...

توجه بوده با این مشخصات منتشر شده است: ظهیرالدین ابوالحسن علی بن ابی‌القاسم زید بیهقی، تاریخ بیهقی، به کوشش قاری سید کلیم‌الله حسینی (حیدرآباد: دانشگاه عثمانیه و دائرةالمعارف العثمانیه، ۱۹۶۸ م/ ۱۳۸۸ ق)، مقاله مبسوط علامه‌ی قزوینی درباره‌ی این کتاب نیز در خور توجه است: «تاریخ بیهقی»، بیست مقاله‌ی قزوینی، ج ۲ (تهران: کتابفروشی ابن سینا و ادب، ۱۳۳۲).

۴۳. فضائل بلخ، تصحیح عبدالحی حبیبی (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰).

۴۴. معین‌الدین محمد زمجی اسفزاری، روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات، تصحیح محمد کاظم امام (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۸).

۴۵. سیف بن محمد بن یعقوب الهروی، تاریخ‌نامه‌ی هرات، تصحیح محمد زبیر الصدیقی، به اهتمام خان بهادر خلیفه محمد اسدالله (تهران: خیام، ۱۳۵۲).

۴۶. این نسخه به کوشش ایرج افشار و محمد حسین میرحسینی به صورت چاپ عکسی در دست انتشار است.

47. <http://afghanistan.dl.nyu.edu/> (New York University's Afghanistan Digital Library).

۴۸. برای آگاهی کلی پیرامون این گونه منابع در دوره‌ی سامانیان، ر. ک: هروی، جواد، تاریخ سامانیان، عصر طلایی ایران بعد از اسلام (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۰)؛ محمدرضا ناجی، تاریخ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان (تهران: مجمع علمی تمدن، تاریخ و فرهنگ سامانیان، ۱۳۷۸) ص ۵۴۹-۵۵۵.

۴۹. نتیجه کاوش‌های باستان‌شناسان روسی در برخی کتاب‌ها منتشر شده است. از آن میان است: گرگوار، فرامکین، باستان‌شناسی در آسیای مرکزی، ترجمه‌ی صادق ملک‌شهمیرزادی (تهران: موسسه‌ی چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲). اما مهم‌ترین اثر پژوهشی با این مشخصات انتشار یافته است:

UNESCO, History of Civilization of Central Asia, 5 volumes, UNESCO: 1992.

این اثر با این مشخصات ترجمه شده است: تاریخ تمدن‌های آسیای مرکزی، ترجمه‌ی صادق ملک‌شهمیرزادی (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۵-۱۳۷۶)؛ همچنین ر. ک: سیدسجادی، سید منصور، نخستین شهرهای فلات ایران، ج ۲ جلد (تهران: سمت، ۱۳۸۴) و کاوش‌های وی در مرو که کتاب‌شناسی آن اراده خواهد شد؛ یوسف مجیدزاده، آغاز شهرنشینی در ایران (تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۸).

50. Wasili Vladimirovich Barthold (1869-1930)

51. Guy Le Strange (1854 - 1933)

۵۲. بارتولد، و. و. ترکستان نامه، جلد ۲، ترجمه‌ی کریم کشاورز (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲).

53. Encyclopadia of Islam

۵۴. بارتولد، و. و. تذکره‌ی جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه‌ی حمزه سردادور (تهران: توس، چاپ سوم، ۱۳۸۶).

۵۵. بارتولد، و. و. گزیده‌ی مقالات تحقیقی، ترجمه‌ی کریم کشاورز (تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۹).

بخش نخست این اثر (ص ۹۰-۱) با عنوان «جغرافیای تاریخی» به گستره جغرافیای خراسان و ماوراءالنهر می‌پردازد.

۵۶. از نمونه این آثار است: فرای، ریچارد نلسون، بخارا دست‌نویس قرون وسطی، ترجمه‌ی محمود محمودی (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴)؛ رضا، عنایت‌الله، «بخارا»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۱، ص ۴۲۸-۴۵۵.

Vambery, Arminius. History of Bokhara, (in The Middle East collection). New York: Arno Press, 1973.

جغرافیای تاریخ خلیج فارس

• دکتر محمد نایب پور^۱
• سرهنگ لقمان ملکی^۲

چکیده

خلیج فارس و کشورهای حاشیه آن در طول تاریخ از اهمیت قابل ذکری برخوردار بوده و نقش عمده‌ای در تحولات فرهنگی و تمدنی منطقه و جهان ایفا نموده است؛ امروزه نیز یکی از مهم‌ترین مناطق اقتصادی و سیاسی جهان را تشکیل می‌دهند. اهمیت اطلاع و آگاهی از مسائل این مجموعه به‌خصوص برای ایرانیان که بخش مهمی از آن را تشکیل داده‌اند امری غیر قابل انکار است. تمدن‌های درخشان بین‌النهرین؛ ایران باستان و اسلام در نواحی مجاور این آبراه شکل گرفته‌اند که طی دوران اوج و عظمت خود دستاوردهای تمدنی و فرهنگی عمده‌ای را به جهان عرضه کرده‌اند. موقعیت ویژه جغرافیای خلیج فارس موجب شده تا این منطقه به یکی از مراکز اصلی تبادلات اقتصادی و مراودات اجتماعی بین نواحی شرق آفریقا؛ حوزه اقیانوس هند و جنوب شرق آسیا تبدیل شود و همواره در مسأله‌ی رقابت بین قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و جهان دارای جایگاه ویژه‌ای باشد. حضور قدرت‌های استعماری بیگانه در خلیج فارس یکی از نمودهای بارز اهمیت آن در مناسبات بین‌المللی است؛ با اکتشاف نفت در نواحی پست کرانه‌ها و فلات قاره خلیج فارس این منطقه مرکز عمده تولید و صادرات نفت خاورمیانه گردید و بر اهمیت اقتصادی و سیاسی آن افزوده شد. هدف این تحقیق ارائه اطلاعات لازم در زمینه جغرافیای تاریخی خلیج فارس و مسائل کشورهای حاشیه آن (همسایگان جنوبی) می‌باشد؛ هرچند رسیدن به این هدف به علت گستردگی؛ پویایی و متنوع بودن مسائل منطقه وظیفه‌ای بس دشوار می‌باشد. با همه اهمیت که این منطقه در اقتصاد و مناسبات فرهنگی و سیاسی جهان داشته است تاکنون تحقیق و پژوهشی فراگیر در تمامی زمینه‌های این منطقه استراتژیکی صورت نگرفته است که با توجه به ضرورت اصالت و شناسایی آن محقق بر آن گردیده تا در زمینه جغرافیای تاریخی و مسائل کشورهای حاشیه خلیج فارس پژوهش حاضر را انجام تا مورد استفاده دانشجویان؛ محققان و پژوهشگران این حوزه قرار گیرد.

واژگان کلیدی: خلیج فارس (persian Golf)، تمدن (civilization)، موقعیت استراتژیکی (strategic situation)، موقعیت تاریخی (historical situation)، تحولات منطقه (area transformation)

مقدمه

هویت تاریخی هر ملتی دارای جنبه‌های مختلفی است که یکی از جنبه‌ها، جغرافیای تاریخی آن است. بی‌شک اقوام مختلف با مناطق جغرافیایی هم‌جوار محل زندگی خویش، دارای تعاملات متقابل هستند. این تعاملات، هم بر اقوام و هم بر اقلیم آنان تأثیر دارند. نمونه‌های بارز آن، سرزمین آلمان و قوم ژرمن، فرانسه و فرانک‌ها، انگلستان و قوم انگلوساکسون و سرزمین ایران و قوم ایرانی است. از ابتدای ورود قوم ایرانی به این سرزمین تاکنون، نام ایران بر تمامی این سرزمین و شاید بر سرزمین‌های پیرامون آن اطلاق می‌شد. پارس، فارس، پارس، پرسی، پرسه و... از مشتقات و دیگر اسامی اطلاق شده بر این سرزمین و سرزمین‌های پیرامون آن است که هم نشانگر قدمت تعامل جغرافیای ایران با نژاد ایرانی است و خلیج فارس بخشی غیرقابل تفکیک از این سرزمین است که نام آن برگرفته از صاحبان آن است.

خلیج فارس از قرن‌ها پیش و از زمان تمدن بین‌النهرین به عنوان یک آبراه مهم تجاری و نظامی اهمیت ویژه داشته است. چنانچه فینیقی‌ها به‌عنوان اولین اقوام تاجرپیشه و بازرگانان موفق جهان، از طریق آبراه خلیج فارس بین هندوستان و دریای مدیترانه تجارت می‌کرده‌اند. امپراطوری هخامنشی (به‌ویژه داریوش اول) نیز با استفاده از همین آبراه بر منطقه‌ای وسیع از آسیا و آفریقا حکمرانی و دریاسالاری می‌کرد. در قرن سوم (ق.م) نیز، اسکندر مقدونی متوجه موقعیت و اهمیت ویژه جغرافیای خلیج فارس به عنوان یک پل ارتباطی بین بخش‌های غربی و شرقی امپراطوری خود شده بود، بنابراین تصمیم گرفت شبه جزیره عربستان را تسخیر کند.

نام «خلیج فارس» ریشه در ژرفای تاریخ و تمدن بشر دارد و تمدن بشر، از آغاز تا سال ۱۹۵۸ (م)، نام دیگری بر این دریا ننشیده بود. تلاش برخی محافل غربی برای دگرگون کردن نام خلیج فارس، تلاشی است بی‌سابقه و به همان اندازه خلاف عرف و اخلاق که همه‌ی اصول علمی و اخلاقی بشر متمدن را به چالش می‌گیرد. پیشینه‌ی این تلاش نامیوم در حقیقت به دهه ۱۹۳۰ (م) بازمی‌گردد. به دورانی که سرچارلز بلگریو^۳ نماینده سیاسی بریتانیا در خلیج فارس، به عنوان «مشاور امیر بحرین» در خدمت استعمار بریتانیا بود. وی در برابر ادعای تاریخی ایران نسبت به بحرین که در همان دهه مطرح شده بود، سخت برآشفته شد و این ادعا و بیدارشدن ایران و ایرانی را خطری برای دوام استعمار کشورش بر سرزمین‌های عربی خلیج فارس قلمداد کرد و در جهت مقابله با ایران و ایرانی بودن نام آن دریا تلاش نمود. در این تلاش،



کف دریا گلی است. در ایوان‌های مرجانی، کف از ماسه‌های سخت و مرجان و سنگ است و در سواحل عربستان مخصوصاً شمال بحرین کف دریا از گل رُس سفید است. کف دریا نزدیک سواحل ایران و جاهایی که عمق آب خلیج فارس از نظر ساختمان و تاریخچه پیدایش شباهتی با دریاهای اطراف خود ندارد، تمامی دریا روی نوعی «فلات قاره» یعنی دنباله و امتداد جلگه‌های اطراف فلات ایران قرار دارد. تشکیل خلیج فارس نتیجه یک اتفاق کوچک زمین‌شناسی است، و به دلیل همین ویژگی زمین‌شناسی است که اگر سطح آب خلیج فارس حدود ۲۰ متر پایین رود، وسعت آن نصف می‌شود (مستوفی، ۱۳۴۱: ص ۲). ضمناً سواحل شمال غربی آن (رأس خلیج فارس) در دوران‌های تاریخی دچار تغییرات فاحشی شده و شاید هیچ دریایی در جهان به این سرعت و در زمان نزدیک به زمان ما تغییر شکل نداده باشد. دانشمندان عموماً بر این اعتقادند که در آغاز دوره‌ی تاریخ یعنی تقریباً سه هزار سال (ق.م) سواحل خلیج فارس تقریباً ۲۰۰ کیلومتر بالاتر از کرانه‌های امروزی و در شمال سواحل کنونی در خاک ایران گسترده بوده است (نفیسی، ۱۳۴۱: ص ۶۱). در آن زمان، هنوز شط العرب تشکیل نشده بود و رودهای دجله و فرات و نیز کرخه، کارون، جراحی و هندیجان به طور مستقیم به خلیج فارس می‌ریخته‌اند. برآورد کرده‌اند که ساحل خلیج فارس در مدت ۳ هزار سال به میزان ۱۵۰ کیلومتر به سمت آب پیش رفته است (کیهان، ۱۳۴۱: ص ۱۲).

طول خلیج فارس از محل اروندرکنار تا تنگه هرمز در رأس المسمندم ۸۰۰ - ۸۵۰ کیلومتر و بیشترین عرض آن ۳۵۰ - ۳۷۵ کیلومتر و کم‌ترین عرض آن حدود ۵۰ - ۷۵ کیلومتر در منطقه تنگه هرمز است. طول سواحل ایرانی خلیج فارس ۱۲۵۹ کیلومتر و سواحل عربی حدود ۱۷۶۰ کیلومتر و مجموع طول سواحل آن حدود ۳ هزار کیلومتر است. حجم آب آن در حدود ۱۳ هزار میلیارد متر مکعب، و جهت جریان آب از سمت شمال غربی و جنوب شرقی و ارتفاع امواج آن حداکثر ۳ متر است (اسدی، ۱۳۶۸: ص ۱۱).

خلیج فارس در منطقه‌ی معتدله شمالی واقع است و با توجه به موقعیت عرض جغرافیایی آن، کل خلیج فارس منطقه‌ی بسیار گرم و جنوبی منطقه‌ی شمالی قرار دارد که از نظر عرض جغرافیایی هم ردیف کشورهای مصر، لیبی و شمال آفریقا است. بررسی آمارهای هواشناسی منطقه نشان می‌دهد که خلیج فارس و سواحل مجاور آن از جمله منطقه بسیار گرم محسوب می‌شوند که بدون تردید در بین نواحی هم عرض خود از نظر میزان گرما قابل توجه است، چنان که متوسط دمای سالیانه آن بین ۲۴ - ۲۸ درجه سانتیگراد است، ماه‌های تیر و مرداد گرم‌ترین ماه‌ها (۵۲/۶۷ درجه) و ماه‌های دی و بهمن خنک‌ترین ماه‌ها (۱۵ درجه) در سال است.

بارندگی در منطقه خلیج فارس تابع نظم و ترتیب خاصی نیست و متوسط ریزش باران در فصول مشابه بسیار متفاوت است، ولی بارش در سواحل ایران، خرمشهر در حدود ۲۱ سانتیمتر و در بوشهر ۲۷ سانتیمتر که به مراتب بیشتر از سواحل عربی است (سواحل عربستان حدود ۱۰ سانتیمتر)، فصل ریزش باران در خلیج فارس منحصر به ماه‌های آذر، دی و بهمن است و کیفیت بارش از نظر علم هواشناسی از نوع «ادواری» است که نتیجه مستقیم هسته‌های هوای کم فشار مدیترانه‌ای است (گنجی، ۱۳۴۱: صص ۲۷ - ۲۶).

۲ - جزایر و بنادر خلیج فارس

خلیج فارس را ۸ کشور ساحلی در بر گرفته است. ایران، عراق، کویت، عربستان

و پرونده‌ای را برای دگرگون کردن نام خلیج فارس به «خلیج عربی» فراهم آورد و این پرونده را به دولت خود تقدیم نمود.

این وضع تا سال ۱۹۵۸ (م) ادامه یافت. در سال یادشده عبدالکریم قاسم و سرهنگ‌های یار و یاور او در عراق کودتا کرده و آن کشور تأسیس شده توسط استعمار بریتانیا را مرکزی برای تعصبات عربی قلمداد نمودند و سراسر منطقه را به دوران تازه‌ای از تلاطم و کشمکش سیاسی کشاند.

براساس اسناد غیرقابل انکار موجود، نام خلیج فارس قدمتی بیش از تاریخ مکتوب اقلیم خود یعنی این دریای مثلثی شکل دارد. ضعف کشورهای اسلامی به ویژه ایران در دو سده اخیر و به خصوص در دهه‌های اول قرن بیستم، باعث شد که بسیاری از حقوق حقه این کشورها دستخوش تعاملات و بازی‌های سیاسی و بین‌المللی قرار گیرد. یکی از بارزترین نمونه‌های تضییع این حقوق، تلاش مذبحانه برای جعل و تغییر نام خلیج فارس است که پژوهشگران متعهد کشورمان در سال‌های اخیر با کوشش و رنج فراوان سعی در اثبات تاریخی مسمای خلیج فارس نموده‌اند.

امید است تحقیق حاضر بتواند بخشی از نیازهای علمی و پژوهشی دانشجویان، اساتید، کارشناسان و تحلیل گران مسائل خلیج فارس و خاورمیانه در ارتباط با شناخت واقعی قدمت و نام و پیوند آن را با جغرافیای کشورمان برآورده سازد، ان شاءالله.

موقعیت و ویژگی‌های جغرافیایی منطقه

۱ - مشخصات دریایی و اقلیم خلیج فارس

خلیج فارس یا به نام تاریخی و دیرینه آن «دریای پارس» درواقع عبارت از یک «خلیج» یا پیش‌رفتگی وسیع آن در خشکی در بخش جنوب غربی قاره آسیا و شمال شبه جزیره عربستان و جنوب فلات ایران است. این خلیج در واقع شاخه شمال غربی اقیانوس هند است که به واسطه دریای عمان به اقیانوس هند مرتبط شده است. خلیج فارس در جنوب ایران بین ۲۴ درجه و ۳۰ درجه و ۳۰ دقیقه عرض شمالی، و ۴۸ درجه و ۵۶ درجه و ۲۵ دقیقه طول شرقی از نصف النهار گرینویچ قرار دارد.

خلیج فارس از جمله دریاهای «کوچک داخلی»^۴ که از لحاظ طبیعی و ساختمانی با سایر دریاهای اطراف خود متفاوت است. وسعت آن حدود ۲۳۲/۸۵۰ کیلومتر مربع است، که تقریباً نصف وسعت دریای (دریاچه) خزر است که در حدود ۴۳۸ هزار (تا حدود ۴۴۰ هزار) کیلومتر مربع مساحت آن است. عمق خلیج فارس کم است و بنابراین در شمار دریاهای کم عمق جهان مانند خلیج هودسن، دریای بالتیک و دریای شمال محسوب می‌شود. بیشترین عمق آب خلیج فارس از ۹۲ متر تجاوز نمی‌کند. عمق آب در حدود ۳ سطح خلیج فارس کمتر از ۳۶ متر و در ۱/۴ بقیه به سختی به ۷۳ متر می‌رسد (اسدی، ۱۳۶۸: ص ۱۱).

خلیج فارس در ابتدای پیدایش وسعت بسیار داشته و تا اواخر دوره‌ی سوم زمین‌شناسی بخش‌های بیشتری از جلگه‌های خوزستان، بهبهان، بَرزجان و بوشهر تا زمانی بسیار نزدیک زیر آب بوده و رودهای دجله و فرات جداگانه به خلیج فارس وارد می‌شده‌اند، در حالی که اکنون، پس از پیوستن دو رود مذکور به یک دیگر و تشکیل «شط العرب» (اروندرو) و طی مسیری بیش از ۱۱۰ کیلومتر به خلیج فارس می‌پیوندند.

پوشش کف خلیج فارس در نقاط مختلف آن متفاوت است. در نقاط عمیق،

بنادر عمده و تاریخی منطقه برتری داشته و با آن در رقابت بوده است. براساس اسناد و شواهد موجود، سابقه تاریخی این شهر (بندر) به زمان ساسانیان نیز می‌رسد. متأسفانه در خلال زلزله شدیدی که در سال ۳۶۶ یا ۳۶۷ (ه.ق) رخ داد، بندر سیراف به طور کلی منهدم شد. پس از ویرانی سیراف، جای آن را جزیره «کیش» گرفت. چنان‌که این جزیره در دوران غزنویان، سلجوقیان، خوارزمشاهیان و مغول‌ها و از اواخر قرن پنجم تا اواخر قرن هشتم هجری به مدت سه قرن مرکز تجارتی و بازرگانی خلیج فارس بوده است. در این دوره کیش بسیار آباد و پر تحرک بود و بسیاری از راه‌های دریایی منطقه به آن جا منتهی می‌شد (سلطانی بهبهانی، ۱۳۴۱: ص ۱۳۵).

۳- جغرافیای تاریخی منطقه و نام خلیج فارس

از هزاره چهارم پیش از میلاد که عیلامی‌ها اسنادی را در تاریخ باقی گذاشته‌اند، ما اطلاعاتی از وضعیت جغرافیایی خلیج فارس در دست داریم. در آن زمان، جنوب غربی خوزستان در کنار دریاچه‌ای از آب شور واقع شده بود که آب‌های چهار رود کرخه، بالارود، دز و کارون امروزی و بخشی از آب‌های دجله به آن می‌ریخت. قدیمی‌ترین قومی که مطالعه زمین را به طور جدی آغاز کردند بابلی‌ها بودند. آنان در آثاری که از حدود دو هزار سال (ق.م) برجا گذاشته‌اند، زمین را صفحه مسطحی فرض می‌کردند محاط در رودخانه آب شور (خلیج فارس) که آشوری‌ها آن را «تارمروتو» یا «رود تلخ» می‌نامیدند و این قدیمی‌ترین نامی است که از خلیج فارس به جا مانده است. کهن‌ترین نقشه زمین و حک شده بر لوح سنگی از سلسله‌ی سوم بابلی‌ها به نام «اور» (۱۱۲) و متعلق به قرن هفتم (ق.م) در دست است که نشان دهنده میزان معلومات آن قوم از شکل جهان آن زمان است. در این نقشه که منظری از دنیای شناخته شده آن روزگار را منعکس می‌کند، تمامی جهان شناخته شده آن دوران از سرزمین‌های بابل و آشور و اطراف آن تجاوز نمی‌کرد! این دو سرزمین به شکل دو مربع مستطیل در داخل دایره‌ای ترسیم شده‌اند. رود فرات نیز از بالا به طرف پائین نقشه جریان دارد که به وسیله خلیج فارس (آب‌های تلخ و شور) احاطه شده است. در آب‌های ماوراء دریای شور، هفت جزیره به شکل مثلث (پره‌های ستاره) ترسیم و مسافت‌های چندی بر آن‌ها ثبت شده است. اصل سند یادشده در موزه‌ی بریتانیا نگهداری می‌شود.

یونانی‌ها و از جمله «استرابون» (۶۳ یا ۶۴ ق.م) با توجه به دانش زمان خود می‌پنداشتند که گردگرد خشکی‌های زمین را که تقریباً مستطیل شکل است دریایی بزرگ و کناری (اقیانوس) احاطه کرده است که چهار دریای کوچک به این شرح از آن منشعب شده است:

(۱) دریای متوسط یا خلیج روم (مدیترانه امروزی)

سعودی، بحرین، قطر، امارات متحده عربی و عمان. در بین کشورهای هم‌جوار منطقه، ایران پرجمعیت‌ترین (۷۰ میلیون نفر) و قطر کم جمعیت‌ترین (۵۸۰ هزار نفر) همسایه آن است. ایران دارای بیشترین ساحل (۱۲۵۹ کیلومتر) و عراق دارای کم‌ترین ساحل مشترک (۵۸ کیلومتر) با خلیج فارس است.

منطقه خلیج فارس حدود ۱۳۰ جزیره بزرگ و کوچک دارد که در نقاط مختلف آن پراکنده هستند. جزایر شمالی که همگی در مالکیت ایران هستند کم و بیش مسکونی و آباد می‌باشند، در حالی که جزایر جنوبی و شمال غربی که متعلق به کشورهای عربی هستند غالباً مرجانی و سنگی بوده و عمدتاً غیرمسکونی هستند. بزرگ‌ترین و پرجمعیت‌ترین جزیره خلیج فارس «قشم» (ایرانی) است که حدود ۱۱۵ کیلومتر طول و بین ۱۰ - ۳۵ کیلومتر عرض دارد. پس از آن به ترتیب جزایر «بویسان» (کویت) و «بحرین» بزرگ‌ترین جزایر منطقه هستند. جزایری مانند: هرمز، قشم، خارک، کیش، بحرین و «فیلکه» (کویت) دارای سوابق دیرینه‌ی تاریخی یا تجاری هستند. در حال حاضر جنوبی‌ترین جزیره متعلق به ایران «فارسی» است که تقریباً روی خط «مُتَصَف» طول خلیج فارس و در شمال جزیره «عربی» (متعلق به عربستان سعودی) و حدود ۱۰۰ کیلومتری ساحل ایران قرار دارد.

در میان جزایر خلیج فارس، جزیره هرمز واقع در تنگه هرمز از اهمیت استراتژیک ویژه‌ای برخوردار است. به همین جهت، در طول تاریخ یا مورد طمع و تهاجم اقوام غیرایرانی بوده (نظیر تهاجم گسترده پرتغالی‌ها به آن جا در سال ۱۵۰۶ م) و ادامه‌ی حضورشان تا سال ۱۶۲۲ م، یا مرکز حکومتی و امیرنشین بوده است، و یا به عنوان یک مرکز و قطب تجارتی - اقتصادی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. مجمع‌الجزایر بحرین نیز واقع در جنوب خلیج فارس و در «خلیج سلوا» به گواه اسناد و مدارک تاریخی از قرن‌ها قبل جزء کشور پهناور و قدرتمند پادشاهی ایران بوده است. چنان‌که در زمان پادشاهی اردشیر ساسانی، ولیعهد ایران حاکم آن‌جا بود (رزم آراء، ۱۳۴۱: ص ۸۰).

خلیج فارس جدا از جزایر، دارای بنادر زیادی است که برخی از آن‌ها سوابق تاریخی و تجاری مهمی دارند. بندر تاریخی و منهدم شده «سیراف» واقع در حدود ۲/۵ کیلومتری بندر طاهری امروزی در طول چند قرن یکی از بزرگ‌ترین بنادر و مراکز تجارتی خلیج فارس بوده است (سلطانی بهبهانی، ۱۳۴۱: ص ۱۳۵). بعد از شیراز، سیراف مهم‌ترین شهر فارس و از حیث وسعت به همان اندازه شهر شیراز می‌باشد. خانه‌های آن‌جا از چوب‌های ساج ساخته شده و دارای چندین طبقه است (اصطخری، ۱۳۷۴: بی‌جا). تاجران و سرمایه‌داران سیراف بر سواحل خلیج فارس و آب‌های آن تسلط داشته‌اند و حتی سیراف از نظر تجارتی بر بندر بصره، به عنوان یکی دیگر از

خلیج فارس در ابتدای پیدایش وسعت بسیار داشته و تا اواخر دوره‌ی سوم زمین‌شناسی بخش‌های بیشتری از جلگه‌های خوزستان، بهبهان، بُرازجان و بوشهر تا زمانی بسیار نزدیک زیر آب بوده و رودهای دجله و فرات جداگانه به خلیج فارس وارد می‌شده‌اند



نقشه‌ی خلیج فارس در قرن هفدهم و هجدهم

جنوب ایران است از قرن‌ها (ق.م)، دریای پارس و یا خلیج فارس نام داشته و نام «خلیج العربی» حتی قبل از این تاریخ به «بحراحم» (دریای سرخ) اطلاق می‌شده است! بنابراین باید گفت کشورهای عرب هم جوار و غیر هم جوار «خلیج فارس» هیچ گونه نیازی به تغییر نام خلیج فارس ندارند! چرا که از قرن‌ها قبل نیز به موازات نام خلیج فارس، دریای دیگری با عنوان مورد نظر آنان، یعنی الخلیج العربی، که در حال حاضر همان دریای سرخ (بحراحم) است، در منابع تاریخی و جغرافیایی قدیمی ذکر شده است (مجتهدزاده و نفیسی، ۱۳۵۴: ص ۶۱).

قابل ذکر است که عنوان‌های خلیج فارس و خلیج عربی را نخستین بار یونانی‌ها اطلاق کرده و به کار برده‌اند. بنابراین باید گفت که در این نام گذاری، عامل ایرانی، فارسی یا عربی، قحطانی دخالتی نداشته است! سخن آخر این که نام «خلیج فارس» در همه زبان‌های زنده دنیا از دوران‌های گذشته تاکنون پذیرفته و جاری و مورد استفاده بوده و همه‌ی کشورهای جهان این دریای ایرانی را به زبان خود خلیج فارس (پارس) می‌خوانند (مشکور - اقتداری - طباطبایی، ۱۳۴۱: صص ۳۰۱-۶۵-۳۸).

نکته مهم و قابل تذکر این که دکتر سیدمحمدعلی نوفل (۱۹۷۹ - ۱۹۸۱ م) معاون دبیر کل وقت اتحادیه عرب و نماینده دولت مصر در «کنفرانس حقوق بشر تهران» (در سال ۱۹۶۷ م - ۱۳۴۷ ش یعنی دوران حاد استفاده از نام جعلی خلیج فارس) در مصاحبه‌ای با خبرنگاران پیرامون نام خلیج فارس اظهار داشت: «من کوشش‌هایی را که برای تغییر نام خلیج فارس به خلیج عربی صورت می‌گیرد، به تمسخر می‌گیرم و این کوشش‌ها را بی‌نتیجه دانسته و محکوم می‌کنم (اسدی، ۱۳۷۹: بی جا). وی افزود که مطالعاتی درباره‌ی منطقه خلیج فارس داشته و در سال ۱۹۵۲ (م) کتابی درباره‌ی این منطقه نوشته که در آن همه جا از «خلیج فارس» نام برده است (مجتهدزاده، ۱۳۷۲: ص ۲۷).

(۲) دریای خزر (کاسپین)

(۳) خلیج عربی (دریای سرخ امروزی)

(۴) خلیج فارس (به یونانی پرسیکون کالی تاس^{۱۰}).

در کنار آثار و اسناد متعدد و معتبر تاریخی دیگر، استرابون در کتاب جغرافیای جهان خود به طور مکرر نام خلیج فارس را به کار برده است، و به‌ویژه می‌نویسد که عرب‌ها بین خلیج عربی (دریای سرخ امروزی) و خلیج فارس سکونت دارند (مشکور، ۱۳۴۱: ص ۳۹).

سند دیگری درباره هویت و اصالت تاریخی نام خلیج فارس در یکی از مهم‌ترین متصرفات ایران باستان، یعنی سرزمین مصر در کنار کانال سوئز پیدا شده است. به گواه مستندات تاریخی، داریوش اول هخامنشی پس از آن که در سال ۵۱۷ (ق.م) سرزمین مصر را تصرف کرد، به دستور وی ترعه‌ای بین دریای سرخ و رود نیل حفر شد و بدین‌وسیله دریای مدیترانه به وسیله این کانال به اقیانوس هند متصل شد (رازی، ۱۳۳۵: صص ۲۶ - ۲۵). در کتیبه‌ای که به یادبود حفر ترعه به خط هیروگلیف به امر داریوش شاه در کنار این ترعه نصب گردید و ضمن حفاری‌های کانال سوئز فعلی کشف شد، ضمن شرح کوتاهی درباره‌ی آن، از خلیج فارس به عنوان «دریایی که از پارس می‌آید» نام می‌برد. هرودوت (۴۸۴ - ۴۲۵ ق.م) مورخ شهیر یونانی طبق نقشه ترسیمی خود، جهان را به دو قاره آسیا و اروپا تقسیم می‌کند و از جمله دریای سرخ را به نام «خلیج عربی» یاد می‌کند (نقشه‌های خلیج فارس، ۱۳۶۸: ص ۳).

به هر حال، بررسی اسناد و مدارک تاریخی و معتبر همگی دال بر اصالت و هویت نام پیشینه دار «خلیج فارس» است که جای کوچک‌ترین شک و تردیدی را برای کسی باقی نمی‌گذارد. استفاده و کاربرد نام جعلی «الخلیج العربی» یا «الخلیج» ریشه سیاسی دارد که سابقه آن به دهه ۱۹۶۰ (م) بر می‌گردد (اسدی، ۱۳۶۸: صص ۷ - ۶). خلاصه این که نام خلیجی که در

از هزاره چهارم پیش از میلاد که عیلامی‌ها اسنادی را در تاریخ باقی گذاشته‌اند، ما اطلاعاتی از وضعیت جغرافیایی خلیج فارس در دست داریم. در آن زمان، جنوب غربی خوزستان در کنار دریاچه‌ای از آب شور واقع شده بود که آب‌های چهار رود کرخه، بالارود، دز و کارون امروزی و بخشی از آب‌های دجله به آن می‌ریخت

اقیانوس هند رسید. او در این مسافرت، مناطق حساس اقیانوس هند و خلیج فارس را شناسایی کرد.

واسکودوگاما بعد از بازگشت به پرتغال در سال ۱۴۹۹ (م)، گزارش سفر خود را به دربار «دون مانوئل» پادشاه پرتغال ارائه داد. پادشاه یک ناوگان نظامی قدرتمند را با ۱۴ فروند ناو جنگی و تعداد ۳ هزار سرباز مسلح در سال ۱۵۰۶ (م) راهی اقیانوس هند و خلیج فارس کرد که تحت فرماندهی دریاسالار «آلفونسو آلبرکِرک» (۱۴۵۳ - ۱۵۱۵ م) قرار داشت. هدف از این مأموریت در اختیار گرفتن کامل تجارت بین آسیا و اروپا بود.

آلبرکِرک در سر راه خود از سمت جنوب آفریقا به سمت شمال اقیانوس هند، جزیره استراتژیک «سوکوترا» را که مشرف به خلیج عدن و باب المندب بود، تصرف کرد. او پس از ترک این منطقه تا رسیدن به جزیره هرمز، به مناطق مختلفی حمله کرده و به کشتار مردم پرداخت و سرانجام «قلیقات» «قوریات»، بندر مسقط، صُحار که همگی آن‌ها جزو قلمرو امیر هرمز بودند تصرف نمود. سپس «خورفکان» را تسخیر و سرانجام به جزیره سوق الجیشی هرمز حمله و آن‌جا را تصرف نمودند. اشتغال هرمز ۱۵۰۷ (م) در واقع حلقه‌های زنجیر استعمار پرتغال را به لحاظ سلطه بر نقاط استراتژیک خلیج فارس تکمیل می‌کرد (ویلسن، ۱۳۶۶: صص ۱۲۷ - ۱۲۵).

هجوم نظامی پرتغالی‌ها به خلیج فارس و تصرف هرمز در زمان حکومت شاه اسماعیل صفوی اتفاق افتاد. در این زمان حکومت ایران نه تنها گرفتار یک رشته جنگ‌های داخلی و خارجی بود و نیروی دریایی قدرتمندی برای مقابله با آنان در اختیار نداشت (همان منبع، ص ۱۳۰).

ب) هلندی‌ها

هلندی‌ها در قرن شانزدهم (م) روابط تجاری غیرمستقیمی از راه «لیسبون» با هند و مشرق زمین داشتند. در سال ۱۶۰۲ (م) بنابه دستور دولت هلند، شرکت‌های مختلفی که برای تجارت با هند شرقی تأسیس شده بودند، ادغام شدند و «کمپانی هند شرقی هلند» را تأسیس کردند. از این زمان به بعد رقابت سختی در زمینه تجارت ادویه میان هلندی‌ها، پرتغالی‌ها و انگلیسی‌ها در گرفت و کشتی‌های هلندی پس از مغلوب نمودن کشتی‌های پرتغالی، راه «جزایر ادویه» را برای خود باز کردند (همان منبع، ص ۱۸۳).

رقابت میان هلندی‌ها و انگلیسی‌ها زمانی جدی‌تر و شدیدتر شد که مسئولان «کمپانی هند شرقی انگلیس» شعبه‌ای را در بندرعباس تأسیس کردند. (۱۶۲۳ م) با ورود نخستین کشتی هلندی در همان سال به بندرعباس طولی

قابل توجه است که دبیرخانه سازمان ملل متحد هم طی یادداشت شماره (C) LA۴۵۸.۲ مورخ ۱۰ اوت ۱۹۴۸ (م) در پاسخ به مکاتبات نمایندگی دائم ج. ا. در آن سازمان درباره استفاده از نام صحیح و تاریخی خلیج فارس در متن اسناد و مدارک آن نهاد بین‌المللی تأکید کرده است که:

«دبیرخانه مایل به تکرار و تأیید این موضوع است که رویه متعارف این بوده که در اسناد و انتشارات دبیرخانه از اصطلاح خلیج فارس استفاده شود. بدین ترتیب، دبیرخانه این کاربرد را که از دیرباز معمول بود، رعایت کرده است. لذا دبیرخانه معتقد بوده است که باید اصطلاح خلیج فارس در اسناد، نقشه‌ها و... که توسط این دبیرخانه با مسئولیت آن تهیه می‌شود به کار رود و به این ترتیب از مقبول‌ترین کاربرد تاریخی آن استفاده کند» (مجموعه مقالات خلیج فارس، ۱۳۶۸: ص ۱۵۱).

تاریخ استعمار در خلیج فارس

خلیج فارس از قدیمی‌ترین دوران‌های تاریخ بشری مورد توجه اقوام گوناگون بوده است. از کتیبه‌های کشف شده در جزایر بحرین معلوم شده است که فینیقی‌ها^۱ به عنوان اولین اقوام تاجرپیشه دنیا در خلیج فارس تجارت می‌کردند. بعد از آنان، تجارت خلیج فارس مدتی به دست بابلی‌ها و سپس ایرانی‌ها افتاد. پس از سلطه اعراب بر ایران و بین‌النهرین در قرن هفتم (م)، ارتباط با هندوستان از راه خلیج فارس برای مسلمانان میسر شد و تجارت منطقه به دست آن‌ها افتاد. بدین ترتیب از آن زمان خلیج فارس به عنوان مهم‌ترین راه ارتباطی بین بازارهای شرق و غرب درآمد.

این وضع تقریباً تا زمان کشف راه دریایی در دماغه «امپدینیک» به وسیله «واسکودوگاما» دریانورد پرتغالی در سال ۱۴۹۷ (م) ادامه داشت. تا پایان قرن نوزدهم کالاهایی مانند ادویه، مروارید و ابریشم از مهم‌ترین مبادلات تجاری این منطقه محسوب می‌شد. به‌ویژه کسب انحصار تجارت ابریشم که مورد توجه کشورهای استعماری اروپا بود. در فاصله‌ی سال‌های اولیه قرن شانزدهم تا سال ۱۹۷۱ (م) دولت‌های چندی برای تسلط و استفاده از امکانات منطقه، با یک دیگر در یک چالش قدرت و رقابت قرار داشتند که اولین آن‌ها پرتغالی‌ها و آخرین شان انگلیسی‌ها بودند.

الف) پرتغالی‌ها

پرتغالی‌ها از نخستین کشورهای استعمارگر دنیا هستند که به اقیانوس هند و خلیج فارس دسترسی پیدا کردند. در سال ۱۴۹۷ (م) واسکودوگاما مسافرت تاریخی خود را با ۴ کشتی آغاز و پس از عبور از دماغه امید نیک به غرب

یکی از ویژگی‌های مهم در بررسی سیاست‌های استعماری روسیه تزاری در منطقه خلیج فارس، نزدیکی جغرافیایی این کشور به منطقه است. روس‌ها به دنبال دستیابی به دریاهای آزاد و گرم جنوبی مانند خلیج فارس، دریای عمان و اقیانوس هند، و از این راه سلطه بر هندوستان بودند

جغرافیای تاریخی

نفوذ تجاری و سیاسی فرانسه در شرق شود. پس از این که کمپانی در بندر سورات (واقع در غرب هندوستان) مستقر شد، مسئولان آن به فکر توسعه نفوذ در منطقه خلیج فارس افتادند و به این منظور در ژوئیه ۱۶۶۵ (م) یک هیأت بازرگانی را برای انجام مذاکرات تجاری به ایران اعزام کردند. پس از انجام یک رشته مذاکرات، شاه عباس دوم طی فرمانی مسافرت بازرگانان فرانسوی به ایران را مجاز اعلام کرد و صادرات و واردات فرانسویان به مدت ۳ سال از پرداخت حقوق و عوارض گمرکی معاف شد. هم چنین کمپانی اجازه یافت در شهرهای اصفهان و بندرعباس شعبه تأسیس کند (هوشنگ مهدوی، ۱۳۵۵: ص ۱۱۹).

پس از وقوع انقلاب فرانسه (۱۷۸۹ م) و به‌ویژه در دوره «تاپلئون بناپارت» (۱۸۰۴ - ۱۸۱۵ م) سیاست خارجی آن کشور نسبت به قبل دستخوش تغییر و تحولاتی شد. از جمله، گرایش‌های توسعه طلبانه آن‌ها در خلیج فارس تشدید شد. فرانسوی‌ها ضمن حمایت از نیروهای مخالف انگلستان در منطقه خلیج فارس، روابط سیاسی و تجاری خود را با ایران، مسقط و هندوستان گسترش دادند (رازی، ۱۳۲۵: ص ۴۶۱). در سال ۱۸۸۹ (م) کنسولگری فرانسه در بوشهر تأسیس شد که به تلگراف (به عنوان یک وسیله ارتباطی پیشرفته روز) مجهز بود و از هدف‌های عمده آن توسعه نفوذ آن کشور در منطقه، به‌ویژه در رقابت با انگلستان بود (یغمایی، ۱۳۵۲: ص ۶۵).

د روس‌های تزاری

یکی از ویژگی‌های مهم در بررسی سیاست‌های استعماری روسیه تزاری در منطقه خلیج فارس، نزدیکی جغرافیایی این کشور به منطقه است. روس‌ها برای رسیدن به دریاهای آزاد و گرم جنوبی مانند خلیج فارس، دریای عمان و اقیانوس هند، علاوه بر آن که یک هدف آرمانی را تعقیب می‌کردند، هم چنین از این راه می‌توانستند سلطه خود را بر هندوستان تحقق بخشند. سابقه توجه روسیه تزاری به خلیج فارس به وصیت‌نامه «پتر کبیر» (۱۶۷۲ - ۱۷۲۵ م) برمی‌گردد که در آن برهدف جدی روسیه مبنی بر لزوم دست یابی به آب‌های گرم خلیج فارس تأکید و روش‌های مناسب برای تحقق آن پیش‌بینی شده است. یکی از اولین اقدامات روس‌ها برای نفوذ بیشتر در خلیج فارس تأسیس کنسولگری خود در بصره در سال ۱۸۸۱ (م) بود. استراتژی سیاست خارجی منطقه‌ای روس‌ها در خلال سال‌های ۱۸۹۵ - ۱۹۰۰ (م) این بود که با تأسیس پایگاه‌های دریایی در خلیج فارس و استقرار نیروهای نظامی در آن‌ها، و نیز ایجاد یک خط آهن سراسری شمال - جنوب در ایران و اتصال آن به راه آهن سراسری روسیه، ترتیبی اتخاذ کنند تا در

نکشید که منافع تجاری هلندی‌ها و انگلیسی‌ها تصادم پیدا کرد (فور، ۱۳۷۱: ص ۱۱). در تاریخ ۲۱ نوامبر ۱۶۲۳ (م) قرار داد تجاری میان هلندی‌ها و شاه عباس اول منعقد شد که براساس آن، امتیازاتی برای تجارت ابریشم، تأسیس تجارت‌خانه در اصفهان و بندرعباس و معافیت از پرداخت عوارض گمرکی نصیب هلندی‌ها شد. این قرارداد آغازگر توسعه روابط تجاری کمپانی هند شرقی هلند با ایران شد، به نحوی که تا آغاز قرن هجدهم (م)، هلند مهم‌ترین طرف تجارت خارجی ایران بود. علاوه بر اصفهان و بندرعباس، شعبات دیگری از کمپانی هند شرقی هلند در شهرهای شیراز، لار، کرمان، بوشهر، بندرگنگ و بصره تأسیس شد. بدین ترتیب نفوذ هلندی‌ها در خلیج فارس توسعه یافت و رقیب خطرناکی برای انگلیسی‌ها شدند (فلسفی، ۱۳۵۳: صص ۱۸۳-۱۷۴).

با آغاز قرن هجدهم (م) وضع بازرگانان هلندی در ایران رو به ضعف نهاد و کمپانی هند شرقی هلند تصمیم گرفت شعبه‌های خود را در برخی شهرها تعطیل کند و تنها شعبه‌های بندرعباس و بوشهر را نگهدارد، اما پس از مدتی به علت بروز اختلافاتی میان مسئولین کمپانی و دولت عثمانی، شعبه بصره به جزیره خارک منتقل شد و طی ۱۲ سال اشغال خارک، هلندی‌ها به تجارت مروارید و ادویه پرداختند (وادالا، ۱۳۵۶: ص ۴۴).

پرونده استعمار هلندی‌ها در خلیج فارس به وسیله «میرمهنای بندرریگی» بسته شد. او به عنوان یک یاغی در برابر حکومت کریم‌خان زند قد علم کرد و ضمناً از جمله راهزنان دریایی قدرتمند در شمال غربی خلیج فارس بود (فرامرزی، ۱۳۴۶: بی جا).

میر مهنّا در سال ۱۷۶۵ (م) شروع به مخالفت و مبارزه با سلطه هلندی‌ها بر جزیره خارک کرد و در همین راستا در چند مرحله حملاتی را علیه آنان سازماندهی کرد. سرانجام در دسامبر ۱۷۶۵ (م) میر مهنّا حمله نهایی خود را علیه دژ «موسلس‌تاین» هلندی‌ها به فرماندهی «هوتینگ» واقع در خارک به اجرا درآورد. در این حمله هلندی‌ها متحمل تلفات بسیاری شدند، دژ نظامی آن‌ها در تاریخ ۳۰ دسامبر همان سال سقوط کرد و بالاخره آنان تسلیم شدند. به این ترتیب با سقوط جزیره خارک دوران سلطه و نفوذ هلندی‌ها در خلیج فارس که حدود یک قرن و نیم ادامه داشت به پایان رسید (فور، ۱۳۷۱: ص ۱۱).

ج فرانسوی‌ها

فرانسه در سال ۱۶۶۴ (م) برای رقابت با انگلستان و هلند در زمینه تجارت با مشرق زمین «کمپانی هند شرقی فرانسه» را تأسیس کرد تا عهده‌دار توسعه

موقع لزوم نیروهای نظامی روسی به منطقه اعزام شده و با استفاده از آن نیروها به هدف های خود جامه عمل بپوشانند (ویلسن، ۱۳۶۶: ص ۲۹۹).

ه) آلمانی ها

توجه آلمانی ها به خلیج فارس به اواخر قرن نوزدهم (م) باز می گردد. امپراطوری آلمان در این دوران در اندیشه تحقق «طرح پان ژرمن» بود. اولین تماس های آلمانی ها با خلیج فارس مانند همیشه با استفاده از روابط و مبادلات تجاری آغاز شد، از جمله اولین رقابت های تجاری با بازرگانان فرانسوی بر سر تجارت قند آلمانی در منطقه خلیج فارس بود، که در حدود سال ۱۸۸۴ (م) انجام گرفت و بعداً با ناکامی مواجه شد. در سال ۱۸۹۵ (م) یک کشتی جنگی آلمانی از بنادر بوشهر و بصره دیدار دوستانه ای انجام داد. در همین ایام، تجارت خانه هایی در برخی نقاط خلیج فارس از جمله بوشهر تأسیس شد که معتبرترین آن ها شرکت «ونکهاوس» بود که به وسیله جوانی آلمانی به نام «رابرت ونکهاوس»^{۱۳} تأسیس شد. این شرکت بعداً نمایندگی هایی در بندرعباس، بوشهر، خرمشهر، بصره و بحرین ایجاد کرد (وادالا، ۱۳۵۶: ص ۵۷). محور اصلی فعالیت های سیاسی آلمانی ها در خلیج فارس، طراحی و اجرای پروژه ی بزرگ آن ها یعنی «راه آهن هامبورگ - خلیج فارس» مشهور به «راه آهن بغداد» منعقد شد. مسیر آن، هامبورگ - استانبول - بغداد - بصره و کویت بود، که با کارشکنی انگلیسی ها بی نتیجه ماند (همان منبع: ص ۵۹). به دنبال این شکست ها، آلمانی ها توجه خود را به جزیره ی ابوموسی معطوف داشتند، زیرا سواحل آن از جمله صیدگاه های مهم مروارید بود. به علاوه، معادن غنی گوگرد و خاک سرخ که مورد توجه آلمانی ها قرار گرفت که با اعتراض شیخ شارجه و حمایت دولت انگلستان از آن ها، عملیات استخراج معادن گوگرد و خاک سرخ ابوموسی نیز متوقف شد (همان منبع: ص ۶۰). فعالیت های بازرگانی و در عین حال سیاسی شرکت ونکهاوس، از آن پس در کرانه های رودخانه کارون در ایران ادامه یافت. با شروع جنگ جهانی اول و قرار گرفتن آلمان در برابر جبهه متفقین، سیاست نظامی گری آلمان شکست خورد. به این ترتیب فعالیت های استعماری آلمان نیز در خلیج فارس بسته شد (لیتل فیلد، ۱۳۶۶: بی جا).

و) انگلیسی ها

دریانوردان و بازرگانان انگلیسی از اواسط قرن شانزدهم (م) به منظور تجارت با کشورهای آسیایی و به ویژه هندوستان، شرکت هایی را تأسیس کردند. سابقه فعالیت های استعماری انگلستان در خلیج فارس بسیار طولانی و ریشه دار است، به عبارت روشن تر از ابتدا فعالیت استعماری آن تا پایان کار با یک

تاریخ ۴۰۰ ساله استعماری روبرو هستیم. در زمان سلطنت شاه عباس اول، دامنه فعالیت های کمپانی هند شرقی در ایران گسترده تر شد، پس از مدتی بررسی و فرستادن نمایندگان متعدد به ایران، سرانجام کمپانی هند شرقی تصمیم گرفت بندر جاسک را در سال ۱۶۱۹ (م) به عنوان بندر تجارتی در خلیج فارس برگزیند (وادالا، ۱۳۵۶: ص ۶۷).

یکی از مسائل خلیج فارس در قرن های گذشته مسأله دزدان دریایی و تجارت بوده که سوابق طولانی دارد، فعالیت های دزدان دریایی این بهانه را فراهم کرد و انگلستان با ادعای سرکوبی آن ها در خلیج فارس وارد عمل شد (ویلسن، ۱۳۶۶: ص ۲۲۴).

دولت مذکور، به بهانه مبارزه با راهزنان دریایی، تاجران برده و قاچاقچیان اسلحه به تدریج اجازه یافت همه کشتی هایی را که در خلیج فارس به رفت و آمد می پرداختند بازرسی و نظارت کند. بدین ترتیب، انگلستان با توسل به این بهانه نیز راه توسعه نفوذ و تسلط بیشتر خود را بر خلیج فارس و سرزمین های حاشیه آن هموار و استوار کرد. چنان که در همین راستا، انگلستان از اواسط قرن نوزدهم (م) به بعد یک ناوگان نظامی دائمی در بحرین مستقر کرد (همان منبع: ص ۲۴۸).

بعد از پایان جنگ جهانی دوم یک قدرت اقتصادی و سیاسی جوان و تازه نفس یعنی آمریکا و نیز اتحاد جماهیر شوروی به عنوان دو رقیب عمده انگلستان در خاورمیانه مطرح شدند و به تدریج آمریکا سر رشته کار را از دست انگلستان خارج کرد و با قدرت بالای اقتصادی و فناوری خود، بر انگلستان چیره شد، بنابراین با توجه به مشکلات فراوان اقتصادی آن کشور، تحمل مخارج سنگین استقرار نیروهای نظامی و ناوگان عظیم انگلستان در آب های دوردست، دیگر امکان پذیر نبود (جناب، ۱۳۴۹: ص ۴۳۸).

بالاخره هارولد ویلسن در ۱۶ ژانویه ۱۹۶۸ (م) در مجلس عوام آن کشور اعلام کرد که انگلستان تمامی واحدهای نظامی خود را تا پایان سال ۱۹۷۱ (م) از منطقه خلیج فارس و شرق سوئز خارج خواهد کرد. سرانجام، انگلستان در پایان سال ۱۹۷۱ (م) به سلطه و نفوذ چهار قرن خود در منطقه پایان داد و از خلیج فارس و شرق سوئز خارج شد (امیری، ۱۳۵۵: ص ۲۴۴).

نگاهی به پیشینه تاریخ فارس زدایی خلیج فارس

حکومت هند بریتانیا، پس از ورود به خلیج فارس و ایجاد کنترل بر این منطقه، از سستی ها و بی خبری های ایران قاجاری بهره گرفت و دامنه اقتدار خود را در جزیره ها و کرانه های جنوبی خلیج فارس گسترش داد. این گسترش نفوذ

حاکمیت ایران بر کرانه های جنوبی خلیج فارس تا آمدن پرتغالی ها به منطقه ادامه یافت. پرتغالی ها، عمان و بحرین و جزایر ایرانی و تنگه هرمز را در اوایل قرن پانزدهم میلادی فتح کردند، ولی کنترل آنان بر این مناطق اندکی فراتر از یک قرن نبود

و تمامیت سرزمینی ایران، به قبیله‌های عرب بنی‌معانی اجازه می‌داد تا اجاره‌دار بندرعباس و جزایر قشم و هرمز باشند (نیرنوری، ۱۳۴۷: ص ۳۱۴). کنترل اجاره‌داری این سرزمین‌ها را سیدسلطان بن احمد (که در سال ۱۷۹۳م) خود را سلطان مسقط نامید، در اواخر سده هجده از جنگ بنی معانی بیرون کشیده حکومت ایران براساس تقاضای سیدسلطان، در سال ۱۷۹۸م) طی فرمانی اجازه فعالیت‌های اقتصادی در بندرعباس و جزایر قشم و هرمز را در برابر مالیات سالیانه شش هزار تومان به وی واگذار نمود (همان منبع: ص ۳۱۴).

در ۱۲ اوت همان سال ۱۷۹۸م)، کمپانی هند شرقی بریتانیا توافقی با سلطان مسقط به امضاء رساند که به موجب آن سیدسلطان متعهد گردید در مسائل بین‌المللی همواره جانب دولت بریتانیا را بگیرد و به بریتانیا اجازه دهد تا در صورت تمایل، در بندرعباس اقدام به استقرار پادگان نماید (آیت‌پچیسون، ۱۹۰۹: ص ۱۲).

سید سعید بن احمد، جانشین سیدسلطان، در سال ۱۸۱۱م) به موجب فرمان فتح علی شاه قاجار لقب اشرافی (اریستوکراتیک) عرفی ایران یعنی «خان» گرفت و اجاره‌داری بندرعباس، بحرین، شمل و میناب به وی واگذار شد (کریم زاده تبریزی، ۱۹۸۹: ص ۱۶۱). امام مسقط در مقابل، پذیرفت که عوارض و مالیات سالانه را به حاکم فارس بپردازد. وی با جلب رضایت ایران، در سال ۱۸۱۶م) به بحرین حمله ور شد و برای مدتی آن جا را در اشغال داشت. وی، شیخ یوسف بن نهیان را به عنوان نایب حکمران خود در بندرعباس محسوب نمود (لسان الملک، ۱۳۳۶: ص ۱۹۹). وی تا مرگ فتح علی شاه در سال ۱۸۳۵ م) به دولت ایران وفادار ماند و از آن تاریخ به بعد دادن مال الاجاره به دولت ایران را متوقف کرد و عملاً یاعی شد و راه استقلال را در پیش گرفت و ۱۹ سال به درازا کشید (نیرنوری، ۱۳۴۷: ص ۳۱۴).

دولت‌های ایران، تحت صدارت حاج میرزا آغاسی و میرزا تقی خان امیرنظام (امیرکبیر) در آن دوره ۱۹ ساله نتوانستند سرکشی شیخ یوسف و مداخله‌های افسران استعماری بریتانیا را از میان ببرند. درحالی که حاج میرزا آغاسی به صدور یک اعلامیه رسمی در اعتراض به قراردادهای تحت حمایتی بریتانیا با شیوخ جنوب در سال ۱۸۴۰ م) اکتفا کرد، میرزاتقی خان امیرکبیر با صدور اجازه رسمی تفتیش کشتی‌های ایرانی در خلیج فارس توسط بریتانیا در سال ۱۸۵۱ م) عملاً به پیشرفت سیاست‌های استعماری بریتانیا در خلیج فارس کمک کرد.

بریتانیا در سال ۱۸۱۹ م) به بهانه جنگیدن با دزدان دریایی (شیوخ القاسمی)

از راه امضای یک سلسله قراردادهای تحت حمایتی با شیوخ قبایل جنوبی خلیج فارس در سال‌های میان ۱۸۲۰ تا ۱۹۸۰ م) واقعیت یافت. قبایلی که در آن دوران هنوز به گونه‌هایی مبهم در تابعیت ایران بودند و رهبران سیاسی ایران در بی‌خبری کامل به سر می‌بردند و اعتراض‌های حاج میرزا آغاسی، یکی از نخست‌وزیران وقت مبنی بر این که این قراردادها را به رسمیت نخواهد شناخت، نتوانست از تبدیل شدن این سرزمین‌های تحت تابعیت ایران در جنوب خلیج فارس به «امارات» تحت حمایت بریتانیا جلوگیری کند.

این استراتژی بریتانیایی برای گسترش استعمار سرزمینی در منطقه که می‌تواند استراتژی انگلیسی - عربی گردد. جنوب خلیج فارس به بهای فارسی زدایی خلیج «persianization of the Persian Gulf - de» نام گیرد، تا آغاز قرن بیستم ادامه پیدا کرد. در این دوران، بریتانیا که کسب امتیازات سرزمینی در کرانه‌های جنوبی خلیج فارس را آسان یافته بود، تلاش کرد تا در پی تسخیر مقر قاسمیان (قواسم یا جواسم) در جلفار (رأس الخیمه کنونی)، قاسمیان بندر لنگه در کرانه‌های شمالی خلیج فارس را نیز به اطاعت خویش در آورد.

استراتژی فارسی‌زدایی خلیج فارس در پس کرانه‌های شمالی این دریا و تلاش بریتانیا در راه تبدیل بندرعباس، لنگه، بوشهر و خوزستان به یک سلسله «امارات عربی» جدید، پیشینه‌ای طولانی داشته است. از همان آغاز ورود به خلیج فارس بود که نیروهای بریتانیایی، بدون اجازه ایران، جزیره هنگام را اشغال کرده و در جزیره قشم مستقر شده و حمله به بندر لنگه را هدف قرار داد. این حمله، به دلیل اعتراض مستقیم دولت ایران، در آن تاریخ صورت نگرفت (مجتهدزاده، ۱۳۸۳: ص ۱۳).

قضیه بندرعباس

این حقیقت که سرزمین‌های شمالی، میانی و بخش‌هایی از جنوب خلیج فارس به ایران تعلق داشت و مورد استفاده یا تحت اداره مشترک ایران و قبیله‌های عرب موسوم به عمان در سده‌های هجده و نوزده بود، به خوبی در شیوه‌ای که حکومت ایران در مجاز نمودن یا محدود ساختن فعالیت‌های قبیله‌های عرب در آن سرزمین به کار می‌برد، هویداست. قاسمیان مستند و امامان عمان و مسقط، در اوج فعالیت‌های خود پس از سرنگونی صفویان، اهمیت بسیاری برای جزایر استراتژیک قشم، هنگام، هرمز و لارک قائل بودند. برای آنان بندرعباس در کرانه‌های شمالی تنگه هرمز، کلید کنترل جزایر یادشده محسوب می‌شد.

حکومت نادرشاه افشار با آن حساسیت شدید و دقت نسبت به حاکمیت

آخرین رویدادی که بستگی سیاسی نزدیک عمان و ایران را بار دیگر به نمایش درآورد، عملیات نظامی ارتش ایران در اوایل دهه ۱۹۷۰ م) در عمان بود که به شکست کمونیست‌های شورشی و جدایی‌خواهان ظفار در سال ۱۹۷۵ م) انجامید

بی جا).

ایرانیان در خلیج فارس

ایرانیان کرانه‌های جنوبی خلیج فارس به ۳ گروه تقسیم می‌شوند: ساکنان اصلی و بومی منطقه، مهاجران قرون میانه میلادی و مهاجران روزگاران اخیر از این ۳ گروه، گروه‌های اول و دوم تا حدود زیادی با دیگر ساکنان منطقه در هم آمیخته و یکی شده‌اند، در حالی که بخش در خور توجهی از گروه سوم هم‌چنان ایرانی شناخته می‌شوند.

ساکنان اصلی و بومی منطقه

گروه‌هایی که ساکنان اصلی بخش‌های گوناگون کرانه‌های جنوبی خلیج فارس را تشکیل می‌دهند، هم‌چنان نشانه‌هایی از اصل ایرانی خود را حفظ کرده‌اند. غیر از بین‌النهرین که ۲ هزار سال از ۲۵ قرن (از میانه قرن ششم ق.م) تا میانه قرن هجدهم (م) به جز دو قرن نخستین خلافت عباسی) گذشته را به ایران تعلق داشت و بیشتر مردمانش از اصل ایرانی هستند، دو منطقه تمرکز مردمان ایرانی‌تبار دیگر در کرانه‌های باختری خلیج فارس وجود دارد، این دو منطقه عبارتند از: شبه جزیره مسندم، واقع در جنوب تنگه هرمز، عمان شمالی و سرزمین بحرین با تعاریف جغرافیایی باستانی اش که افزون بر مجمع الجزایر بحرین، بخش باختری شبه جزیره قطر و استان‌های حسا و قطیف عربستان سعودی را نیز در بر می‌گرفت. منطقه اخیر، از این پس در این اثر، «بحرین کرانه‌ای و دریایی» خوانده می‌شود.

انسان‌های نخستین کرانه‌های جنوبی خلیج فارس

برخی تئوری‌ها اصل مردم خلیج فارس را به دره‌امیختن سه شاخه از نسل باستانی در کرانه‌های این دریا در هزاره دهم (ق.م) معرفی می‌نماید. این ۳ شاخه عبارت بودند از: دراویدیان^{۱۴} کرانه‌های مکران که در میان بلوچ‌های فاتح ساکن شدند، سامی نژادان داخله شبه جزیره عربستان که حامی نژادان یا سیاهان بومی^{۱۵} را در درون خود ترکیب کردند و ایلامیان جنوب باختری ایران (ویلسون، ۱۹۲۸: ص ۲۵).

برخی منابع سخن از اسکان گروه‌های سومری و فینیقی و بابلی در آن دیار دارد. نقشه سیاسی خلیج فارس در قرون نزدیک‌تر به تاریخ میلادی، نقشه‌ای بود با طبیعتی ساده. سراسر منطقه کرانه‌ای جنوب خلیج فارس جناح جنوبی مشترک المنافع هخامنشی (۳۳۰ - ۵۵۹ ق.م) را تشکیل می‌داد. نشانه‌ای از استقرار در خورد توجهی از اعراب در کرانه‌های خلیج فارس در دوران (ق.م) در دست نیست. امواج اعراب مهاجم از داخل عربستان به کرانه‌های خلیج فارس از دو یا سه قرن پیش از پیدایش اسلام آغاز شد (مجتهدزاده، ۱۹۹۲: بی جا) سرزمین‌های مسندم و عمان شمالی در عصر هخامنشی در مالکیت یک ایرانی تبار به نام داراپسر بهمن بود (ویلیکینسن، ۱۹۷۷: ص ۱۲۹).

هخامنشیان از موقعیت استراتژیک تنگه هرمز بهره فراوانی گرفتند و ناوگان دریایی خود را برای کشف راه‌های دریایی پیونددهنده هند و مصر به ایران و خلیج فارس گسیل کردند. آنان سیستم کانال‌های آبرسانی زیرزمینی «قنات» را به ۴ گوشه گیتی (چهار کشوری که بعدها فدراتیو ایران را تشکیل داد معرفی کردند. سیستم قنات در دوران داریوش شاه هخامنشی (۴۸۲ - ۵۲۱ ق.م) به عمان و کرانه‌های جنوبی خلیج فارس معرفی شد و اکنون در

وارد خلیج فارس شده بود و می‌کوشید به بهانه مبارزه علیه تجارت برده، با بازرسی کشتی‌ها در این دریا بر سراسر خلیج فارس تسلط یابد. هدف بریتانیا از ایجاد کنترل در این دریا، جلوگیری از نفوذ روسیه در این جا و ایجاد تهدید نسبت به هندوستان بود (وحیدنیا، ۱۳۶۲: صص ۸۲ - ۸۰).

در سال ۱۸۵۴ (م) صدراعظم وقت، میرزا آقاخان نوری، به گونه جدیدی با امور بندرعباس روبه‌رو شد. وی پس از اعزام نیروی نظامی به بندرعباس و شکست دادن شیخ یوسف در ۲۸ ژوئیه ۱۸۵۵ (م) در نامه‌ای به وزیر مختار بریتانیا در تهران، نه تنها از سیاست‌های بریتانیا در خلیج فارس شکایت نمود که مستقیماً با منافع و حاکمیت‌های سرزمینی ایران تضاد مستقیمی پیدا کرده بود، بلکه به پیشینه‌ی ارتباط (تابعیت) سنتی امام مسقط با ایران اشاره کرد (نوری، ۱۳۷۱: بی جا).

صدراعظم نوری، در اندیشه برچیدن بساط اجاره‌نشینی عربی در سرزمین‌های ایرانی، نیروهای تازه‌ای را فراهم و از فارس و کرمان اعزام کرد و برخلاف تهدیدهای افسران استعماری بریتانیا در حمایت از شیخ یوسف و سید ثوبی، او و لشکر عربی او را شکست داده و بندرعباس را از چنگ وی و امام مسقط بیرون آورد (قائم مقامی، ۱۳۴۱: صص ۱۴۵ - ۱۴۴).

قضیه بندرلنگه

هنگامی که در سال ۱۷۵۹ (م) دزدان دریایی به اقامتگاه کارگزاران سیاسی بریتانیا در بندرعباس حمله کردند، کمپانی هند شرقی از کریم خان زند طلب خسارت کرد. شیخ نصرخان، والی لار، مأمور خاتمه دادن به هرج و مرج در بندرعباس و هرمز شد. درگیری جنگ میان نیروهای ملاعلی شاه اجتناب ناپذیر شد. لشکری متشکل از ۱۰۰۰ جنگجو به فرماندهی شیخ قاسم جلفار (رأس الخیمه کنونی) در حمایت از ملاعلی وارد بندرعباس شد.

با تداوم جنگ، یک شاخه از قاسمی‌ها موفق شد که در بندرلنگه، لافت، شناس و جزیره قشم استقرار یابد. دولت ایران در سال ۱۸۸۵ (م) سازمان اداری کهن فدراتیو را که از دوران صفوی بر جای مانده و کارایی خود را از دست داده بود، دگرگون کرده و ایران را به ۲۷ ایالت تقسیم نمود که بیست و ششمین آن ایالت بنادر خلیج فارس بود. در همان سال شیخ یوسف قاسمی که از سال ۱۸۷۸ (م) بر بندرلنگه حکومت داشت، به دست عموزاده‌اش، شیخ قطیب بن راشد به قتل رسید. این رویداد دولت ایران را بر آن داشت تا به خودمختاری قاسمی‌ها در بندرلنگه و توابع آن پایان دهد و این ولایت را به کنترل مستقیم ایالت بیست و ششم درآورد.

اگرچه بریتانیا در طول سال‌های یادشده از پیشرفت خودمختاری القاسمی در بندرلنگه راضی بود و در عمل دست به اقدام ویژه‌ای برای تبدیل آن به یک شیخ نشین عربی دیگر در شمال خلیج فارس نزد ولی از سقوط آن حکومت خودمختاری برآشت و ادعای مالکیت قاسمیان شارجه بر جزایر ایرانی تنب، سیری و ابوموسی را پیش کشید. مالکیت آنان بر جزایر یادشده که پیوسته از توابع بندرلنگه بوده‌اند، میراث قبیله‌ای آنان است و پس از سقوط قاسمیان بندرلنگه باید به عموزادگان آنان در شارجه تحویل گردد. بریتانیا در پی این استدلال‌ها، جزایر تنب و ابوموسی را در سال ۱۹۰۳ (م) اشغال کرد و متعلق به شیوخ قاسمی شارجه و بعد رأس الخیمه دانست، این وضع ادامه پیدا کرد تا این که بریتانیا پس از یک سال گفت و گوی رسمی با دولت ایران در سال ۱۹۷۱ (م) جزایر یادشده را به ایران بازگرداند (ملک محمدی نوری، ۱۳۷۵:

آن دیار «فلج - افلاج» خوانده می شود (همان منبع، ص ۶). گفته‌های ویلکینسن، به هر حال تردیدی باقی نمی گذارد که سیستم قنات در عمان، همانند دیگر نقاط جهان، از سوی ایرانیان عصر هخامنشی معرفی شد و مسلم این که ایرانیان در آن دوران ساکنان بومی عمان و دیگر کرانه‌های جنوبی خلیج فارس بودند. کتاب عمان ۹۳ منتشر شده توسط دولت عمان معرفی سیستم قنات را به آن سرزمین به کورش هخامنشی نسبت می‌دهد و اشاره دارد: «کورش کبیر، بنیان دهنده امپراطوری پارس، در قرن چهارم (ق.م) برای سرزمین چیره شد و در نتیجه آن سیستم مشهور آبیاری زیرزمینی «فلج» معرفی گردید و دارایی منطقه بطینه فرونی گرفت» (دولت عمان، ۱۹۹۳: ص ۱۸).

ایرانیان عصر پارتیان (اشکانیان) ۲۷۰ (ق.م) تا ۲۲۴ (م) پیشرفت چشم‌گیری در کار دریانوردی داشتند و بندرهای پروتقنی در کرانه‌های شمال و جنوب خلیج فارس ساختند. آثاری که آنان در دریانوری انسان متمدن بر جای گذاشتند، فراوان و هنوز هم قابل تشخیص است. سکونت ایرانیان در کرانه‌های جنوب خلیج فارس در دوران پارتیان گسترش بیشتری گرفت و حکومت ایرانیان بر این کرانه در دوران ساسانیان (۲۲۴ - ۶۵۱ م) استحکام فراوانی پیدا کرد (مجتهدزاده، ۱۳۵۵: ص ۱۰).

برای استحکام بخشیدن به حاکمیت تاریخی ایرانیان در کرانه‌های جنوب خلیج فارس، خسرو انوشیروان ساسانی، سازمان حکومتی کهن را دگرگون ساخته و سازمان نوینی را زیر نظر دو طبقه نظامیان و زمین داران به وجود آورد. این دو طبقه را آن هنگام در منطقه، «سواران» و «مرزبانان» می خواندند (ویلکینسن، ۱۹۶۹: بی جا).

پیدایش دین اسلام، به اعراب مهاجر این امکان را داد که حکومت ایرانیان را در آن سرزمین برافکنند، ولی پیوندهای سیاسی میان سرزمین عمان و ایرانیان کرانه‌های جنوبی خلیج فارس به صورت های گوناگون برای قرن ها دوام پیدا کرد (مجتهدزاده، ۱۳۵۴: ص ۱۱۰).

در سال ۴۵۶ (ه.ق) ۱۰۶۳ (م) عماد الدوله از سوی سلجوقیان کرمان، سرزمین عمان را فتح کرد. در اواخر قرن دوازدهم میلادی ابوبکر سعدزنگی (مملوح شیخ سعدی) از اتابکان فارسی، عمان و بخش های دیگر از کرانه‌های جنوبی خلیج فارس را به زیر فرمان خود درآورد. این دوره از حاکمیت ایران بر کرانه‌های جنوبی خلیج فارس تا آمدن پرتغالی ها به منطقه ادامه یافت. پرتغالی ها، عمان و بحرین و جزایر ایرانی و تنگه هرمز را در اوایل قرن پانزدهم میلادی فتح کردند، ولی کنترل آنان بر این مناطق اندکی فراتر از یک قرن نبود (مجتهدزاده، ۱۳۴۹: ص ۳۵). امپراطوری صفوی در اوج اقتدار خود، عمان و دیگر سرزمین‌های جنوب خلیج فارس را در سال ۱۶۰۲ (م) از جنگ پرتغال درآورد. حاکمیت ایران بر این مناطق، یک بار دیگر، از سوی نادرشاه افشار، در نیمه نخستین قرن هجدهم میلادی، تحکیم شد. قتل نادرشاه در سال ۱۷۴۷ (م)، سرآغاز زلزله سیاسی سهمگینی محسوب می‌شود که جغرافیای سیاسی ایران را به شدت دگرگون ساخت و در اندکی بیشتر از یک قرن، جدایی سرزمین‌های پهناوری را از چهارسوی جغرافیای ایران سبب گردید (مجتهدزاده، ۱۳۷۲: ص ۱۹).

عمان و بحرین و دیگر سرزمین‌های کرانه‌ای جنوب خلیج فارس، به دنبال قتل نادرشاه، رفته رفته زندگی سیاسی جداگانه‌ای را در پیش گرفتند، در حالی

الف) بهارینه گان (بحارینه‌های) بحرین

بومیان ایرانی تبار بحرین (دریایی و کرانه‌ای) در مجموع بحارینه (بهارینه) خوانده می‌شوند. اینان شیعی مذهب‌اند و شمارشان در بحرین دریایی از پنجاه هزار تن فراتر می‌رود. شمار آنان در قطر، ابوظبی و عربستان سعودی به دلیل نبودن سرشماری رسمی و آمار دقیق ناشناخته است. بیشتر آنان، در سرزمین‌های یادشده، در بین اعراب منطقه ساکن شده‌اند و به این دلیل گاه از اعراب شمرده می‌شوند. برخی دیگر آنان را از مهاجران ایرانی روزگاران بلافاصله پیش از پیدایش اسلام می‌دانند.

ب) کمازره از کنفدراسیون شیخوچ مسندم

چند تئوری درباره قبایل کنفدراسیون شیخوچ در بخش شمالی کشور عمان «شمال شبه جزیره مسندم» وجود دارد. سرهنگ ویلسن آنان را «گروه کوچکی از نژادسیاه» می‌داند که پیش از سامی نژادان عربستان، در آن دیار سکونت داشته‌اند. دولت عمان، این مردم و مردم سراسر عمان را با ایرانیان از یک ریشه می‌داند و اشاره می‌کند که مردم کنونی شیخوچ بازماندگان ساکنان اولیه منطقه هستند و از دیگر اعراب تیره‌ترند (دولت عمان، ۱۹۷۶: ص ۲۶). مردم شیخوچ به زبان ویژه‌ای سخن می‌گویند که در نخستین برخورد، به نظر می‌رسد آمیخته‌ای از زبان‌های فارسی و عربی است. در حالی که برخی از پژوهش‌گران این زبان را لهجه‌ای عربی می‌دانند (اسکیت، ۱۹۷۴: ص ۸۷).

نتیجه گیری

تاریخ و جغرافی‌نویسان عرب و اسلامی سده‌های نخستین هجری، همانند طبری، مسعودی، یعقوبی و غیره تأکید دارند که سراسر خلیج فارس در دوران کهن به ایران تعلق داشت، سرزمین‌های این ساختار سیاسی با نام سلسله حکومتی وقت خوانده می‌شود. از آن جا که هخامنشیان از پارس بودند، سرزمین‌های فدراتیو هخامنشی «حکومت پارس» خوانده می‌شد. دوام هزار ساله این حکومت و حکومت ساسانی که او نیز از پارس بود، سبب شد تا این نام در خاطره‌ها دوامی به درازای قرن‌ها پیدا کند.

امروزه مستدل‌ترین آثار عربی در انتساب دریای جنوب ایران به سرزمین پارس، ترکیب خلیج فارس را به کار می‌گیرند و بحر فارس را تقریباً به دست فراموشی سپرده‌اند. از جمله معروف‌ترین دوائرالمعارف دنیای عرب یعنی

«المنجد» که به عنوان سندی محکم قابل استفاده است، در تسمیه دریای جنوب ایران از ترکیب خلیج فارس استفاده می‌کند.

به طور کلی عظمت و وسعت سرزمین آبادان پارس در منابع عربی به عنوان دلیلی برای توجیه تسمیه دریای پارس اقامه شده است. چنان که یونانیان باستان نیز در مراودات دریایی و ارتباطات سیاسی خود با این سرزمین، به دلیل همین عظمت و وسعت و پیشرفت بود که دریای مزبور را بدان منسوب و مرسوم کردند.

گذشته از این موارد، سازمان ملل متحد که ۲۲ کشور عربی را به صورت عضو دارد، دست کم در ۳ نوبت نام رسمی و تغییرناپذیر دریای میان ایران و شبه جزیره عربستان را رسماً «خلیج فارس» اعلام کرد. نخست طی یادداشت شماره: AD۳۱۱/۱ GEN مورخ پنجم مارس ۱۹۷۱ (م). بار دوم طی یادداشت شماره: UNLA۴۵۸۲ (C) مورخ دهم اوت ۱۹۸۴ (م) نام رسمی دریای جنوب و خاور شبه جزیره عربستان «خلیج فارس» اعلام شد و بار سوم، طی یادداشت شماره: ST/CS/SERA/۲۹ به تاریخ دهم ژانویه ۱۹۹۰ (م) فارسی بودن نام خلیج فارس را تأکید کرد.

از آغاز قرن بیستم تا سال ۱۹۶۲ (م) نیز هیچ تردیدی در آثار مکتوب عربی، در مورد فارسی خواندن دریا یا خلیج جداکننده ایران از شبه جزیره عربستان وجود نداشت. از سال ۱۹۶۲ (م) نغمه‌هایی تازه برای دگرگون کردن نام خلیج فارس در دنیای عرب ساز شد. برخی از نویسندگان ایرانی بر این گمان شدند که این نغمه را نخستین بار سرچارلز بلگریو انگلیسی در سال ۱۹۶۶ (م) ساز کرد و آن را به وزارت خارجه بریتانیا پیشنهاد نمود، متعاقب آن برخی دوایر محلی کشورهای حاشیه خلیج فارس همانند اداره پست بحرین را تشویق کرد تا نام ساختگی «خلیج عربی» را مورد استفاده قرار دهند.

در سال ۱۹۵۸ (م) سرهنگ عبدالکریم قاسم پس از به قدرت رسیدن توسط کودتا در عراق، برای جلب اندیشه‌های عربی بر این گمان شد که با دگرگون کردن نام خلیج فارس و عربستان خواندن خوزستان، دشمن خارجی جدیدی از همسایه ایرانی برای اعراب بتراشد و در این راستا برخی از سیاست‌بازان دنیای عرب را با خود نیز هم داستان ساخت.

بنابراین با مجموع مطالب بیان شده چنین استنباط می‌گردد که خلیج فارس نامی کهن و سابقه دیرینه داشته و جزء لاینفک جغرافیای ایران می‌باشد، از جمله این که ایران به عنوان یک کشور با تمدن درخشان و قدیمی از سابقه تاریخی طولانی و با نفوذی در منطقه برخوردار بوده است. هم چنین در حدود ۱۷۰۰ کیلومتر کل سواحل شمالی خلیج فارس و بخشی از دریای عمان در مالکیت و نظارت ایران بوده و مهم‌ترین جزایر سوق الجیشی خلیج فارس شامل: هرمز، قشم، لارک، هنگام،

ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک در مالکیت و اختیار ایران می‌باشد.

نکته مهم این که پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و فروپاشی نظام امنیتی دو ستونی و نیز پیمان دفاعی سنتو، قدرت‌های استعمارگر به ویژه آمریکا با استفاده از تمهیدات گوناگون از ورود و مشارکت فعال و رسمی ایران به هر گونه ترتیبات امنیتی خلیج فارس جلوگیری کرده که تاکنون نیز هم چنان این رویه را دنبال کرده است، ولی برقراری هر گونه نظام امنیتی منطقه‌ای بدون مشارکت و موافقت اصولی ایران غیرممکن به نظر می‌رسد.

منابع و مأخذ

الف) کتاب‌ها

- اسدی، بیژن، (۱۳۶۸). «کتاب‌شناسی موضوعی خلیج فارس (فارسی و عربی)»، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- اسدی، بیژن، (۱۳۶۸). «خلیج فارس از دیدگاه آماروارقام (فارسی و انگلیسی)»، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- اصطخری، اسحق ابراهیم‌بن محمد، (۱۳۴۷). «مسالك و ممالك»، (ترجمه فارسی المسالك و الممالك)، به کوشش ایرج افشار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- امیری، عباس، (۱۳۵۵). «خلیج فارس و اقیانوس هند در سیاست‌های بین‌المللی»، تهران، مؤسسه پژوهش‌های سیاسی و اقتصادی بین‌المللی.
- جناب، محمدعلی، (۱۳۴۹). «خلیج فارس، آشنایی با امارات آن»، تهران، چاپ شریعت و شرق.
- رازی، عبدالله، (۱۳۳۵). «تاریخ مفصل ایران: از تأسیس سلسله ماد تا عصر حاضر»، تهران، چاپ دوم، انتشارات اقبال.
- فرامرزی، احمد، (۱۳۴۶). «کریم خان زند و خلیج فارس»، به کوشش حسن فرامرزی، تهران، انتشارات ابن سینا.
- فلسفی، نصرالله، (۱۳۵۳). «زندگانی شاه عباس اول»، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، جلد۵.
- فور، ویلم، (۱۳۷۱). «هلندیان در جزیره خارک (خلیج فارس) در عصر کریم خان زند»، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، انتشارات توس.
- قائم مقامی، جهانگیر، (۱۳۴۱). «بحرین و مسائل خلیج فارس»، تهران، انتشارات طهوری.
- لسان الملک، محمدتقی، (۱۳۳۶). «ناسخ التواریخ»، ویرایش جهانگیر قائم مقامی، تهران، جلد۳.
- لیتل، فیله، هنری، (۱۳۶۶). «تاریخ اروپا از سال ۱۸۱۵ (م) به بعد»، ترجمه فریده قرچه داغی (صحیحی)، تهران، چاپ دوم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- مجتهدزاده، پیروز، (۱۳۴۹). «شیخ نشین‌های خلیج فارس»، تهران، انتشارات عطایی.
- مجتهدزاده، پیروز و نفیسی، سعید، (۱۳۵۴). «جغرافیای تاریخی خلیج فارس»، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- مجتهدزاده، پیروز، (۱۳۷۲). «کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس»، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی نوری، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- مجتهدزاده، پیروز، (۱۳۸۳). «جغرافیای تاریخی خلیج فارس، نام خلیج فارس در درازای تاریخ»، تهران، چاپ اول، انتشارات سایه روشن.
- مجتهدزاده، پیروز، (۱۳۷۵). «جزایر تنب و ابوموسی»، ترجمه حمید رضا ملک محمدی نوری، چاپ دانشگاه لندن (۱۹۹۵ م)، انتشار دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- ملک محمدی نوری، حمیدرضا، (۱۳۷۵). «جزایر تنب و ابوموسی»، تهران، انتشار دفتر مطالعات وزارت امور خارجه.
- ملک محمدی نوری، حمیدرضا، (۱۳۶۸). «نقشه‌های جغرافیایی و اسناد تاریخی خلیج فارس»، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی با همکاری مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی سحاب (به مناسبت کنفرانس بین‌المللی خلیج فارس).
- وادالا، ر، (۱۳۵۶). «خلیج فارس در عصر استعمار»، ترجمه شفیق جوادی، تهران، سحاب کتاب.
- وحید نیا، یوسف، (۱۳۶۲). «قرارها و قراردادهای دوران قاجاریه»، تهران، انتشارات



- J. C. Wilkinson, (1977). Water and Tribal Settlement in South - East Aratia, Oxford, Clavendon.
- J. C. Wilkinson, (1969). Arab Settlement in Oman, D. Phil thesis, Oxford University.
- Oman 93, (1993). Published by the Government of the Sultanate of Oman, Muscat.
- Pirouz zadeh - zadeh, (1992). The Changing world Order and the Geopolitical Regions of the Persian Gulf and Caspian central Asia, Urosevich Research Foundation London.
- Lan Skeet, (1974). Muscat and Oman, London.

پی‌نوشت

- ۱ - عضو هیأت علمی دانشگاه علوم انتظامی
- ۲ - کارشناس ارشد مرزبانی و مدرس دانشگاه علوم انتظامی
- Sircharls Belgrave
- ۴ - در زمین‌شناسی چنین مناطق آبی یا دریاهایی را اصطلاحاً: «Epeiric Sea» یا دریاهای کوچک و کم عمق داخلی می‌نامند.
- ۵ - فلات قاره یا «سکوی ساحلی» و یا «پاشوی ساحلی» به قسمتی از بستر دریا اطلاق می‌شود که با شیب ملایمی از ساحل به طرف دریا پیش می‌رود، و چون به اعماق تقریبی ۱۰۰ «فادیم» (یا فانوم برابر ۱۸۲ سانتیمتر) و یا نزدیک به ۲۰۰ متر می‌رسد، به تندی به قعر دریا با اقیانوس که ۴ الی ۵ هزار متر عمق دارد پیش می‌رود.
- ۶ - نام این جزیره در برخی منابع «برکافان» یا «برکمان» یا «لافت» نیز ثبت شده است. برخی منابع عربی نیز از آن با نام «جزیره الطویله» «جزیره دراز» یاد می‌کنند.
- ۷ - پیرو اختلافات ایران و عربستان سعودی بر سر مالکیت دو جزیره «فارسی» و «العربیة» (عربی) و مذاکرات طرفین در این امر، بالاخره طی موافقت نامه‌هایی از تاریخ ۱۲ ژانویه ۱۹۶۹ (م)، جزیره فارسی در مالکیت ایران و جزیره عربی به مالکیت عربستان سعودی درآمد.
- ۸ - نام سابق جزیره کیش به ویژه بنا به کاربرد اعراب عبارت از «قیس» بوده است که بنابه گفته «باقوت حموی» در «مُحجم البُلدان»، ایرانیان آن را «گیس» می‌نامیده‌اند. نام کیش از حدود قرن دهم میلادی به این جزیره اطلاق شده است.
- ۹ - اولین سلسله حکومت بابی‌ها به وسیله «سوموآبو» در سال ۲۱۰۰ (ق.م) پس از سقوط حکومت «ایسن» تأسیس شد. بزرگ‌ترین پادشاه اولین سلسله آن‌ها «حمورابی» بود که منشاء پیشرفت‌های کشاورزی و قانونی بسیاری بود.
- ۱۰ - مرکز باستانی یکی از تمدن‌های اولیه نزدیک مصب رود فرات و پایتخت سومری‌ها بوده و در حدود سال ۲۴۰۰ (ق.م) به وسیله «اور-آنگور» پایه‌گذاری شد و بعداً به وسیله پسرش «دونگی» امپراطوری «اور» را بر سرتاسر سرزمین بابل توسعه داد.
- ۱۱ - مردمانی سامی که در شرق مدیترانه و در سرزمین‌های لبنان فعلی، جنوب سوریه و فلسطین زندگی می‌کردند و در حدود ۳ هزار سال (ق.م) به فنیقیه وارد شدند و دریانوردانی ماهر بودند و کشتی‌های تجاری در اختیار داشتند.

- 12- Alfonso de Albuquerque
- 13- Robert Wonekhaus
- 14- Dravidian
- 15- Eur- negro

مؤسسه مطبوعات عطایی.

- ویلسن، سِرْآنولد، (۱۳۶۶). «خلیج فارس»، ترجمه محمد سعیدی، تهران، چاپ دوم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، (۱۳۵۵). «تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوره صفویه تا جنگ جهانی دوم: ۱۵۰۰ - ۱۹۴۵ (م)»، تهران، چاپ دوم، انتشارات امیرکبیر، جلد ۱.
- ینغمایی، اقبال، (۱۳۵۲). «خلیج فارس»، تهران، اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر.

ب) مقالات، مجلات و اسناد و مدارک

- اسدی، بیژن، (زمستان ۱۳۷۹). «ایران و خلیج فارس: سیاست تنش زدایی، گفتگوی تمدن‌ها، مناسبات جدید، صلح و امنیت منطقه» **مجله سیاست خارجی**، سال ۴، شماره ۱۴.
- اقتداری، احمد، (۱۳۴۱). «خلیج فارس و نام آن»، **مجله کانون وکلا**، جلد ۱۶، شماره ۹۴.
- رزم آرا، حسین علی، (۱۳۴۱). «جزایر خلیج فارس»، **سمینار خلیج فارس**، تهران، اداره کل انتشارات و رادیو، جلد ۱.
- سلطانی بهبهانی، سلطان علی، (۱۳۴۱). «بنادر ایران در خلیج فارس»، **سمینار خلیج فارس**، تهران، اداره کل انتشارات و رادیو، جلد ۱.
- کیهان، مسعود، (۱۳۴۱). «جغرافیای طبیعی خلیج فارس»، **سمینار خلیج فارس**، تهران، اداره کل انتشارات و رادیو، جلد ۱.
- گنجی، محمدحسن، (۱۳۴۱). «آب و هوای خلیج فارس»، **سمینار خلیج فارس**، تهران، اداره کل انتشارات و رادیو، جلد ۱.
- «متن نامه میرزا آقاخان صدراعظم نوری به کلنل شیل (Colonel Sheil) وزیر مختار بریتانیا در تهران، مورخ ۱۳ ذیقعد ۱۲۷۱ (م.ق)، **اسناد دولت ایران**، جلد ۱۵۸۸.
- مجتهدزاده، پیروز، (آذر ۱۳۵۴). «سرزمین قبیله شیخ»، **تهران، ماهنامه دانشمند**، سال سیزدهم، شماره ۱۴۶.
- مجتهدزاده، پیروز، (تیر ۱۳۵۵). «ایرانیان یکی از نخستین مردم دریانورد این سوی جهان بودند»، **تهران، ماهنامه دانشمند**، سال سیزدهم، شماره ۱۵۳.
- مجتهدزاده، پیروز، (مرداد و شهریور ۱۳۷۲). «نگاهی به یک مثلث ژئوپلیتیک در خلیج فارس»، ترجمه **حمیدرضا ملک محمدنوری**، ماهنامه‌ی اطلاعات سیاسی - اقتصادی ۷۲ - ۷۱، سال هفتم، شماره یازدهم و دوازدهم.
- «مجموعه مقالات (اولین) سمینار بررسی مسائل خلیج فارس»، (۱۳۶۸). تهران، **دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی**.
- محیط طباطبائی، محمد، (۱۳۴۱). «خلیج فارس و خلیج عربی»، **مجله ینغما**، شماره ۱۵.
- مستوفی، احمد، (۱۳۴۱). «خلیج فارس، ساختمان و پیدایش آن»، **سمینار خلیج فارس**، تهران، اداره کل انتشارات و رادیو، جلد ۱.
- مشکور، محمدجواد، (۱۳۴۱). «نام خلیج فارس»، **سمینار خلیج فارس**، تهران، اداره کل انتشارات و رادیو، جلد ۱.
- نفیسی، سعید، (۱۳۴۱). «جغرافیای تاریخی خلیج فارس»، **سمینار خلیج فارس**، تهران، اداره کل انتشارات و رادیو، جلد ۱.
- نیرنوری، حمید، (۱۳۴۷). «فتح بندر عباس و جزایر قشم»، **ماهنامه وحید**، جلد ۵، شماره ۴.

ج) منابع انگلیسی

- A, T. Wilson, (1928). The Persian Gulf, London.
- C.U. Aitchison, (1909). A Collection of treaties, Engugements and sanads Relating to India and neighbouring Countries, vol. 12, Delhi, Government of India Printing Press.

ایران و فرانسه در عصر فتحعلی شاه

• رحیم شبانه

کارشناس ارشد تاریخ - دانشگاه آزاد اسلامی واحد امیدیه



■ ایران فتحعلی شاهی

■ لویی لانگلس

■ ترجمه ی ع. روح بخشان

■ همراه با فردنامه ی پاریس به کوشش ایرج افشار

■ تهران، ناشر: کتاب روشن، چاپ اول، ۱۳۸۹، تعداد صفحات: ۱۴۴

چکیده

ایران فتحعلی شاهی عنوان کتابی است، با دو گزارش بسیار متفاوت اما مربوط به هم و در یک زمان، گزارش اول بررسی اجمالی از اوضاع ایران عصر فتحعلی شاه به وسیله ی یک فرانسوی علاقمند به فرهنگ و تمدن ایران که خود هیچ گاه به ایران نیامده و از نزدیک آن را ندیده اما با مطالعه و جست و جو از ایرانیان و سیاحان اروپایی و مطالعه بر آثار مکتوب دیگر، آن را نوشته است. گزارش دوم که در نوع خود کم نظیر و نادر است از یک ایرانی ارمنی تبار ساکن بغداد از اوضاع شهر پاریس و فرانسه عصر لویی هجدهم است. او گزارش خود را بر اساس دیده ها و شنیده هایش نوشته است. این مقاله ضمن معرفی نویسندگان این گزارش ها به بررسی متن آن ها پرداخته است.

واژگان کلیدی: لانگلس، داود خان ارمنی، ایران، فرانسه، پاریس، فتحعلی شاه

مقدمه

وقوع چند حادثه در داخل و خارج از مرزهای ایران در فاصله ی زمانی کم تر از یک قرن، باعث جلب توجه اروپاییان به ایران و هم توجه ایرانیان به جهان خارج شد. جنگ های ایران و روس در ابتدای تشکیل دولت قاجار، درگیری ها و اختلافات مذهبی ایران و عثمانی در مرزهای غربی، پهن شدن بساط استعماری انگلیس در هندوستان و مرزهای جنوب ایران از یک طرف و جنگ ها و کشورگشایی های نادر شاه افشار اندکی پیش از تشکیل دولت قاجار و جنگ های داخلی ایران بعد از نادر تا تأسیس دولت فراگیر قاجار از سوی دیگر، نیازی که هریک از قدرت های اروپایی برای رقابت و مقابله با رقیب خود در ایران و مرزهای ایران داشتند، هم چنین نیاز ایرانیان به هریک از این قدرت ها برای حفظ خود یا مقابله با آن ها و بازشناسی ایرانیان از توانایی ها و ضعف های خود در رویارویی با قدرت های خارجی، همه و همه انگیزه های برای شناخت کشور و مردمی به نام ایران و ایرانیان برای بیگانگان و شناخت جهان پیرامونی به ویژه اروپا برای ایرانیان شد. با وجود آن که این شناخت برای اروپاییان از زمان صفویه فراهم بود. اما برای ایرانیان از زمان تشکیل دولت قاجار زمینه ی آشنایی با اروپا و تمدن غرب بیشتر مهیا شد. در این جا نگاه متقابل یک ایرانی و یک فرانسوی را در ابتدای تشکیل دولت قاجار بررسی می کنیم.

درباره ی کتاب

کتاب کم حجم ولی پربار ایران فتحعلی شاهی در اصل شامل دو قسمت است. قسمت اول گزارشی از اوضاع ایران در زمان فتحعلی شاه و قسمت دوم اوضاع پاریس و فرانسه در عصر لویی هجدهم، شامل توضیح ناشر و پیش گفتار و مقدمه از مترجم و اوضاع اجمالی ایران به قلم لویی لانگلس و «فردنامه ی پاریس» به زبان فارسی و به خامه ی داویدخان (داودخان) ملک شاه نظر ارمنی و تکمله آقای ایرج افشار و نمایه است.

لویی لانگلس، زندگی و آثار او

به موازات توجه سیاستمداران اروپایی به ایران، که با اهداف استعماری همراه بود، تعدادی از هنرمندان، نویسندگان و ادب دوستان غربی با مطالعه ی نوشته های سیاحان و سفرنامه نویسان اروپایی علاقمند به مطالعه در مورد جامعه و فرهنگ، تاریخ و ادبیات ایران زمین شدند. یکی از این افراد «لویی ماتیو لانگلس» Louis Mathieu Langles) بود. لانگلس متولد ۱۷۶۳ م/ ۱۷۷۷ ه ق در شهر پرن (سم)،

نوشته است و من برای نگارش این یادداشت از آن بسیار بهره برده‌ام» (همان، ص ۳۳) درباره‌ی مغان و زرتشتیان مطالب را از کتاب استر (Esther) و آثار نویسندگان یونان باستان گرفته است. از جیمز موریه و سفرنامه‌ی شاردن نیز نام برده است.

لانگلس در متن گزارش خود به برخی از آثار و ترجمه‌های خود نیز اشاره دارد از جمله «سفرهای سندباد دریایی، کتاب هزار و یک شب هم‌چنین از برخی شعرا و مورخان ایرانی هم‌چون مسعودی، فردوسی و دقیقی نام می‌برد. (همان، ص ۵۷ و ۵۸) بخشی از اطلاعات لانگلس شفاهی بوده که آن را از مسافران ایرانی یا خارجی گرفته است. او این یادداشت‌ها را در سال ۱۸۱۶ م / ۱۲۳۲ هـ ق بدون این که

پیش به خاک ایران رسیده باشد نوشته است. با تمام این اوصاف باید گفت اصل گزارش اوضاع اجمالی ایران متعلق به داود تاجر ایرانی ارمنی تبار بوده و حداکثر لانگلس آن را به فرانسه ترجمه و البته مطالبی چند به آن اضافه نموده است. برای تأیید این سخن دلایل زیر را می‌توان ارائه داد:

- ۱- لانگلس از اسامی چون **مهابادی‌ها** (Mahabadyen) یا **آبادی‌ها** (Abadyen) شایه‌ها (Chayen) و یسانی‌ها (Yecanyen) و گروزی (Grousine) نام می‌برد که خود مترجم احتمال داده این اسامی را از ارامنه گرفته باشد. (همان، ص ۱۲۲)
- ۲- گزارش‌های فراوانی که لانگلس از ارامنه می‌دهد و تعریف و تمجیدهای زیادی که در حق ایشان می‌کند: او معتقد است که ارامنه رابط بسیار خوبی بین ایران و اروپا هستند، به‌ویژه خدمات تجاری آن‌ها را مهم تلقی می‌کند (همان، ص ۳۴) با توجه به ارمنی و تاجر بودن داود خان مطالب قابل تأمل است.

- ۳- تعریف و تمجیدهایی که در حق داود ارمنی می‌کند: از جمله می‌نویسد: «رفتار احتیاط‌آمیز جناب میر داود زادور و برادرزاده‌ی جوانش ثابت می‌کند که در میان ارامنه هم‌چنین مأموران دیپلماتیک بسیار شایسته یافت می‌شوند.» (همان، ص ۳۵) این مطلب نشان می‌دهد که لانگلس از نزدیک با داود ارمنی آشنا بوده است.
- ۴- سعید نفیسی در کتاب خود می‌نویسد: «گویا این خواجه داود ارمنی ساکن بغداد همان کسی باشد که در ۱۸۱۷ م / ۱۲۳۲ هـ ق کتاب کوچکی در پاریس به‌عنوان وضع کنونی ایران به فارسی و فرانسه و ارمنی چاپ کرده است.» (نفیسی، ۱۳۶۱، ص ۲۰۱)

- ۵- لویی لانگلس، همان‌طور که مترجم در پیش‌گفتار کتاب می‌نویسد، بر تمام ترجمه‌های خود مواردی اضافه کرده است. پس می‌توان نتیجه گرفت که گزارش اوضاع ایران در اصل کار داود ارمنی بوده که آن را جهت استفاده و آشنایی مقاماتی چند از دولت فرانسه و حتی خود لویی لانگلس نوشته، منتهی لانگلس با توجه به آثار دیگر و تسلطی که بر ادبیات و تاریخ ایران داشته مطالبی به آن اضافه کرده است. یا تغییراتی در متن ایجاد نموده باشد. ضمن این که آقای ایرج افشار در مقدمه فردنامه‌ی پاریس داود ارمنی می‌نویسد لویی لانگلس این گزارش را به فرانسه ترجمه کرده است. (لانگلس، همان، ص ۸۰) پس می‌توان حدس زد که ترجمه هر دو گزارش هم اوضاع اجمالی ایران و هم اوضاع پاریس هر دو کار داود ارمنی بوده و لانگلس مترجم آن‌ها باشد.

اوضاع اجمالی ایران (ایران فتحعلی‌شاهی)

لانگلس در ابتدای یادداشت درباره‌ی نام ایران می‌نویسد: «حکومت سلطنتی پارس که شرقی‌ها آن را ایران می‌نامند.» این نشان می‌دهد که در اروپا بیشتر ایران را پارس یا پارس می‌دانستند در حالی که مردمان اطراف این سرزمین آن را ایران می‌گفتند. او نخستین سلسله‌های ایرانی را به‌عنوان «چهار سلسله‌ی آتش‌پرست»

یکی از خاورشناسان و شیفتگان فرهنگ ایران زمین بوده است. او در ابتدا در ارتش فرانسه خدمت می‌کرد. ولی پس از چندی به خاورشناسی روی آورد وی زبان عربی را نزد **کوسن دوپرسوال** و **سیلوستر دوساسی** فراگرفت. **سیلوستر دوساسی**، با وجود آن که به ایران نیامده بود، اما چندان به زبان فارسی تسلط داشت که شعر به فارسی می‌سرود. خود لانگلس هم بر فرهنگ و زبان ایرانی تسلط یافت و بسیار علاقمند و شیفته آن شد. او آثار بسیاری را چه به شکل ترجمه و یا تألیف نوشت که بخش مهمی از آن مربوط به ایران و مشرق‌زمین است. او نخستین ایران‌شناس فرانسوی بود که به پژوهش درباره‌ی ادبیات فارسی پرداخت. و لایحه‌ای به مجلس انقلابی فرانسه برد برای تأسیس مدرسه‌ای برای تدریس زبان‌های فارسی، عربی و ترکی در سطحی بالاتر از سطح مدارس جوانان مترجم. هم‌چنین او نخستین کسی بود که در زبان فرانسه عنوان «نامه خسروان» برای شاهنامه فردوسی برگزید عنوانی که ویکتور هوگو بعداً به کار برد. (لانگلس، ۱۳۸۹، ص ۱۸ تا ۲۲) لانگلس در پاریس با چند ایرانی آگاه از اوضاع ایران آشنا شد و بر پایه‌ی مطالعات و آموخته‌های قبلی خود از تاریخ و فرهنگ ایران رساله‌ی حاضر را در معرفی ایران و اوضاع حکومتی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن نوشت (همان، ص ۹) لویی لانگلس پس از ۶۱ سال عمر پر بار در سال ۱۸۲۴ م / ۱۲۴۰ هـ ق در پاریس درگذشت.

آثار لانگلس

تحقیق و ترجمه‌ی فرانسوی تاریخ تیمور، سفرنامه به سوریه، لبنان، فلسطین و مصر؛ چاپ قسمتی از کتاب نشف الازهار فی عجائب الامصار نگارش ابن ایاس؛ ترجمه‌ی قسمتی از الف لیل و لیل (۱۸۱۳) ترجمه‌ی سندباد بحری به فرانسه (۱۸۱۴) چاپ دو کتاب عربی درباره‌ی مجسمه‌های هندوستان چاپ سلسله التواریخ اثر سلیمان تاجر؛ موقی که رنو سفرنامه سیاحان عرب و ایران را که در قرن سوم هجری به چین و هند رفته‌اند تحت تحقیق قرار داد، لانگلس بر آن نظارت کرد.

لانگلس فهرست کتاب‌های خطی سانسکریتی را که در کتابخانه‌ی ملی پاریس به قلم **هامیلتون** موجود بود از انگلیسی به فرانسه ترجمه کرد و حواشی و توضیحاتی هم بر آن نوشت. کتاب **تزو کات تیموری** را تحت عنوان بنیادهای سیاسی و نظامی تیمور لنگ، که خودش به زبان مغولی املاء کرده و منشی‌اش نوشته بود، در سال ۱۷۸۷ به زبان فرانسوی ترجمه کرد. از آثار دیگر لانگلس **الفیای تاتار - منچو است** که در سال ۱۷۸۷ به طبع رسانیده است. (همان، ص ۱۷) او خلاصه‌ای از شاهنامه را به فرانسه در آورد. و شرحی مبسوط در وصف سعدی و آثارش نوشت و به بحث درباره‌ی ترجمه‌های گلستان پرداخت. در سال ۱۸۱۱ نیز چاپ جدیدی از سفرنامه شاردن همراه با مقدمه و حواشی و توضیحات فراوان به طبع رسانید. (همان، ص ۱۸ و ۱۹)

منابع لانگلس در گزارش اجمالی اوضاع ایران

لانگلس برخی از منابع خود را در ضمن متن اوضاع اجمالی ایران آورده که بدین قرارند:

اطلاعات خود را در مورد حوادث قبل از قاجاریه به‌ویژه جنگ‌های **نادر** از **الفینستو** که او را جهانگرد جالب روزگار ما معرفی می‌کند، گرفته است. (همان، ص ۲۹) هم‌چنین از تاریخ ملکم در موارد زیادی استفاده کرده است و می‌نویسد: «سردار ستودنی و دانشمند انگلیسی یعنی ملکم که کتاب بسیار خوبی درباره‌ی ایران

پیشدادیان، کیانیان، اشکانیان یا ساسانیان معرفی می‌کند. اما بلافاصله از قول نویسندگان مختلف ایرانی که به قول او ناشناخته بوده‌اند، می‌نویسد پیش از این چهار سلسله، سلسله‌های دیگری در ایران حکومت کرده‌اند، مثل آبادی‌ها یا مهابادی‌ها، شای‌ها و یسانی‌ها، مترجم احتمال می‌دهد که این اسامی از جعلیات پارسیان هند باشد که به شکل نادرست به مؤلف رسیده و یا «شاید آشنایی وی با ارمنیان و تلفظ خاص آنان موجب تأکید بر این اشتباه شده است. (همان، ص ۱۲۳) برخی از تاریخ‌هایی که لانگلس درباره‌ی وقوع حوادث نقل می‌کند، اشتباه است، مثلاً سقوط صفویه را که تحت عنوان صوفی‌ها در ۱۱۱۲ هـ ق/ ۱۷۰۰ م نوشته و یا سال ۱۷۹۹ م/ ۱۲۱۴ هـ ق سال برگزیدن فتحعلی‌شاه به پادشاهی ایران می‌داند. در حالی که مورخان آن را به ترتیب ۱۱۳۵ و ۱۲۱۲ می‌دانند.

درباره‌ی اختلافات ایران، عثمانی و روسیه بر سر گرجستان و تحت‌الحمایه شدن حاکم آن جا به روسیه می‌نویسد: «شاهزاده اسمی این سرزمین فلک‌زده که از اختلافات و درگیری‌های پایان‌ناپذیر آن دو کشور خسته شده بود، خود را به آغوش روسیه انداخت.» او معتقد است تصرف گرجستان به وسیله روسیه نه تنها نفع مالی برای روس‌ها ندارد، بلکه بسیار هم پرهزینه بوده است. احتمال می‌دهد که «الحاق گرجستان به روسیه ضامن نژادهای برای آسودگی و امنیت تملکات وسیع انگلیس در هند است.» (همان، ص ۳۰)

اطلاعات لانگلس درباره‌ی آب و هوای ایران و ناهنجاری هوای جنوب دریای مازندران، وصف کویرهای ایران، وضعیت روستاییان، جمعیت ایران این که جنگ‌های نادر چه تأثیری بر کاهش جمعیت داشته، مشابه با نوشته‌های سرهنگ گاسپار دروویل هم وطن او در سفرنامه‌اش می‌باشد. (دروویل، ۱۳۸۷، ص ۴۲ تا ۵۱) دروویل افسر فرانسوی بود که در زمان حکومت فتحعلی‌شاه حدود سه سال در ایران ساکن بود و زیر نظر عباس میرزا به سازماندهی قشون مشغول بود. لانگلس به غیر از حوادث سیاسی و جنگ‌های قبل از تشکیل دولت قاجاریه که عامل تخریب آبادی و نابودی کشاورزی بوده، عامل دیگر را علاقه‌ی ایرانیان به «زندگی تأمل‌آمیز و معنوی» در قالب «اندیشه‌ها و تصورات صوفیانه» می‌داند. درحالی که معتقد است آیین مغان پیش از اسلام کشاورزی و آبادی را تشویق می‌کرد. (لانگلس، همان ص ۲۲) لانگلس هم هم‌چون کسانی مانند منتسکیو نظر بسیار مساعدی نسبت به آیین ایرانیان پیش از اسلام دارد. (منتسکیو، ۱۳۳۳، ص ۳۹۹) از عوامل دیگر زوال کشاورزی را مصادره‌ی زمین‌های وقفی به وسیله نادر می‌داند که باعث شد از دست روحانیت خارج و به شکل املاک شاهی درآید. میزان این املاک را یک هشتم تمام خاک فارس و عراق عجم می‌داند. اختلاس‌ها و رشوه‌خواری‌ها را هم از عوامل ویرانی کشور برمی‌شمارد. (لانگلس، همان، ص ۳۸ تا ۴۰)

در مورد ارتش ایران عصر فتحعلی‌شاه می‌نویسد ارتش به معنای واقعی در ایران وجود ندارد. «مگر انبوهی وسیع و عظیم از سوارهای نامنظم» می‌نویسد ایرانیان با نیروی پیاده‌نظام آشنا نیستند، حال آن که ارتش‌های مدرن (در آن زمان) بدون پیاده‌نظام معنایی ندارند. البته می‌گوید به تازگی ولیعهد عباس میرزا سعی در ایجاد یک نیروی پیاده نظام منسجم و منظم کرده او از علاقه عباس میرزا به نوسازی ارتش خبر می‌دهد و به تغییراتی اشاره دارد که جدیداً در ارتش ایران شروع شده بود. لانگلس گزارش می‌دهد زیر چتر حمایت ولیعهد دو واحد پیاده نظام و توپخانه‌ی جدید ایجاد شده که پیاده نظام آن به نام «سرباز» زیر نظر افسران فرانسوی و توپخانه زیر نظر انگلیسی‌ها اداره می‌شود. (همان، ص ۴۱) گزارش‌های او در مورد ارتش ایران تا حدود زیادی مطابق با نوشته‌های دروویل

افسر هموطنش است. (دروویل، همان، ص ۳۸ و ۱۸۶)

لانگلس آشکارا به ادبیات فارسی و فرهنگ ایرانی عشق می‌ورزد این را باید ناشی از تسلط وی بر ادبیات فارسی دانست. او در مورد شاهنامه می‌آورد: «هنوز هم در مشرق زمین شهرت دارد و به حق شاهکار شعر فارسی دانسته می‌شود.» (لانگلس، همان، ص ۳۰) تخت جمشید را تحت عنوان چهل منار معرفی می‌کند. تقویم ایرانی را به دو تقویم زرتشتیان و تقویم قمری مسلمانان تقسیم نموده و نشان سلطنتی شیر و خورشید (نشان مهر و شیر) که به تقلید از هلال عثمانی از علائم مشخص‌های ایرانیان می‌داند. او می‌گوید نشان شیر و خورشید مخصوص سیاحان و سفیران عالی مقام است که شاه به لحاظ اصول مذهبی به اتباع مسلمان خود نمی‌دهد. (همان، ص ۶۸)

درباره‌ی شیوه‌ی اداره‌ی ایالات می‌گوید بدین صورت است که در هر ایالت یکی از شاهزادگان حکومت می‌کند، ولی در کنار او یک مأمور مالیاتی و فرماندهی قشون ایالتی نیز انجام وظیفه می‌کنند. این سه قدرت در کنار هم «غالباً نیز همدیگر را افشا می‌کنند» (همان، ص ۴۲) به طور کلی مجموعه‌ی قوانین را مبتنی بر دو رکن «شرع» قرآن و حدیث می‌داند، اما آن را «مغایر با اخلاق ملایم و نرم و تساهل‌آمیز انجیل» می‌داند. (همان، ص ۴۳) قدرت پادشاه را بلامناع در کشور معرفی می‌کند که هیچ نیرویی نمی‌تواند فرمان او را به تأخیر اندازد حتی روحانیت. نویسنده معتقد است قدرت ایشان در ترکیه (عثمانی) از ایران بیشتر است. با وجود این می‌گوید شاه به دادگری و افکار عمومی توجه دارد. (همان، ص ۵۱) با وجود سختگیری‌هایی که شاه بر شاهزادگان و حکام اعمال می‌کند درباره‌ی مردم عادی از برخی آزادی‌ها خبر می‌دهد که در عثمانی هم از این نوع آزادی‌ها خبری نیست. حتی می‌گوید این «موجب غبطه‌ی بسیاری از ملت‌های اروپایی گردد.» از جمله این آزادی‌ها این است که مردم می‌توانند به دلخواه خود بدون گذرنامه سراسر کشور را بگردند و به میل خود بدون اجبار از جایی به جای دیگر بروند. (همان، ص ۴۹)

در ارتباط با اعتقادات مذهبی ایرانیان می‌نویسد: آن‌ها برای امام علی (ع) تقریباً قائل به الوهیت هستند. او معتقد است که اسلام ایرانیان رنگ و بوی عقاید کهن ایرانی دارد و تقریباً در این مورد همان حرف‌های مستشرقان غربی را مطرح می‌کند؛ اما درباره‌ی ایرانیان می‌نویسد: «حقاً و به درستی عیب‌ها، خطاها و حتی بدی‌ها و رذالت‌هایی به آنان نسبت داده می‌شود که به این مردم نمی‌چسبد و منشأ آن‌ها را باید نظام سیاسی کشور دانست.» لانگلس می‌نویسد ایرانیان از فن چاپ محرومند اما پیش‌بینی می‌کند که اگر این فن در ایران مسلط شود مانند همه‌ی ملت‌های شرقی «سازمان سیاسی و سرنوشتشان بکلی دگرگون خواهد شد.» (همان، ص ۷۰) او ضمن ستایش از ایرانیان اظهار تأسف می‌کند که چرا آن‌ها از ملت‌های اروپایی جدا مانده‌اند و ایشان را «فرانسویان آسیا» می‌نامد.

در این گزارش اجمالی لانگلس مانند دیگر نویسندگان و سفرنامه‌نویسان اروپایی دست به مقایسه‌ی بین ایران و سرزمین‌های دیگر زده یا دوره‌ی فتحعلی‌شاه را با اعصار شاهان پیشین ایران مقایسه کرده است. مثلاً قوریلتای مجلس دوره‌ی مغولان را شبیه به مجلس تشریفاتی نجابی اروپایی می‌داند. (همان، ص ۴۵) در مقایسه بین فتحعلی‌شاه و پادشاهان قبلی معتقد است با وجود تمام ایراداتی که بر او وارد است، وی نسبت به شاهان قبلی به دور از «فراطها و تفریط‌های شرم‌آور» است. خاطره‌ی خوش کریم‌خان و دوران او را با خاطره‌ی هنری چهارم در فرانسه مقایسه کرده است. (همان، ص ۵۰) می‌گوید ایرانیان در زمینه‌ی آداب و نزاکت دست کمی از فرانسویان و حتی چینی‌ها ندارند. سرزندگی روحی و پویایی معنوی



ملاقات میرزا محمدرضا قزوینی سفیر فتحعلی شاه و ناپلئون بناپارت

رساله‌ی داود ارمنی در سال ۱۲۳۴ نگارش یافته، ظاهراً او پیش از آن رساله‌ی وضع ایران را جهت آشنایی فرانسویان از احوال ایران در سال ۱۲۳۱ نوشته بود. این رساله به سه زبان ارمنی، فارسی و فرانسه که صورت نقاشی شده‌ی داود هم در آن وجود داشت، در سال ۱۲۳۱ چاپ شد. شاید این همان گزارشی باشد که لویی لانگلس آن را با حواشی و اضافاتی چند به فرانسه ترجمه کرد و شرح آن گذشت. اما داود خان برای آگاهی ایرانیان از اوضاع فرانسه به‌ویژه شهر پاریس رساله‌ی موجود را می‌نویسد. به گفته‌ی ایرج افشار قاعدتاً او اطلاعات خود را در همان سال ۱۸۱۶ در پاریس گرد آورده بود. زیرا در مقدمه نام ریشلیور را آورده ریشلیور در سال‌های ۱۸۱۵ و ۱۸۱۶ رئیس شورای دولتی فرانسه بوده است. (همان، ص ۷۹) این رساله هم باز به‌وسیله لانگلس به فرانسه ترجمه شد.

به نظر می‌رسد در گزارش اوضاع پاریس چیزهایی جلب توجه داود ارمنی را نموده که یا در ایران وجود ندارد یا درست شیوه‌ها و روش‌هایی از حکومت و زندگی است که در ایران برعکس آن موجود است. اما او خود شیفته‌ی روش فرانسویان شده است. البته با صراحت نمی‌گوید ولی تلویحاً می‌رساند که آرزو داشته در ایران هم چنین باشد. بیشتر به ذهن می‌رسد که او گزارش اوضاع پاریس و فرانسه‌ی آن زمان را به منظور آشنایی ایرانیان به‌ویژه طبقه دولتیان نوشته است. برخی از جاهایی که داود ارمنی رفته یا دیدن کرده، اماکن و نهادهایی بوده که مانند آن‌ها در ایران وجود نداشته و به نوعی باعث اعجاب او شده و خواسته این را برای خواننده‌ی ایرانی خود بیاورد، مانند وصف باغ وحش پاریس یا مکان‌های علمی همچون اتاق تشریح، گلخانه که آن را تحت عنوان گرمخانه‌ی نباتات آورده یا طعاطر (تماشاخانه یا محل تئاتر) مریض‌خانه یا بیمارستان، مدرسه‌ی نابینایان (مدرسه‌ی کوران) مدارس دولتی تحت عنوان مدارس سلطانی، دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی تحت عنوان دارالعلم.

آن‌ها را با ایتالیایی‌ها و فرانسویان مقایسه می‌کند.

داوید خان یا داود خان ملک شاه نظر ارمنی و شرح حال او

داویدخان ملک‌شاه نظر ارمنی یا داود بن ضادور از نسل ملک‌شاه نظر من اولاد شاپور یا میر داوود زادور یا ملک‌شاه نظرمیر داود ضنادوریان (نفیسی، همان، ص ۲۰۱) معروف به داود ارمنی از ارامنه ایرانی مقیم بغداد بود که در سال ۱۸۰۲ م از جانب بالیوزان کنسول فرانسه در آن شهر در امور تجاری و کنسولی سمت و کالت و مأمور بوده است. در سال ۱۸۰۷ م/۱۲۲۶ ه. ق به ایجاد روابط میان فرانسه و ایران اهتمام ورزید و نامه‌ای به دولت ایران فرستاد به دنبال آن سفری به تهران آمد که مورد مرحمت فتحعلی شاه واقع شد. ژنرال گاردان هم به او التفات نمود و مأموریت او را تأیید کرد. داود در سال بعد ۱۸۱۰/۱۲۲۳ م در استانبول با موسی روفین (مأمور سیاسی فرانسه) آشنایی یافت. او در سال ۱۸۱۵ حامل نامه‌ی فتحعلی شاه به لویی هجدهم به مناسبت تاج‌گذاری او شد. (لانگلس، همان، ص ۷۶) در همین سفر بود که دو گزارش متفاوت نوشت یکی کتابی درباره‌ی اوضاع ایران برای فرانسویان، همان که احتمالاً لانگلس ترجمه و به نام او منتشر شد و در این مقاله مطرح شد. و دیگری گزارشی از شهر پاریس و اوضاع فرانسه در عصر لویی هجدهم که تحت عنوان فردنامه‌ی پاریس در سطور آینده معرفی می‌شود. سعید نفیسی گزارش دیگری از زندگی این داودخان دارد. او می‌نویسد: بعد از کشته شدن آقا محمدخان و پیش از به تخت نشستن فتحعلی شاه هیأتی از فرانسه به ایران آمدند که حاجی ابراهیم خان کلانتر به ناچار آن‌ها را راهی کرد. اما مدتی بعد از قتل عام سکنه کربلا، به‌دست وهابی‌ها «اسمعیل بیگ بیات» سفیر ایران در بغداد شد. در این زمان داود ارمنی با فرانسویان تجارت می‌کرد. داود نامه‌هایی به خط فرانسه به اسمعیل بیگ ارائه کرد و خود را سفیر فرانسه معرفی نمود و به اتفاق اسمعیل بیگ به تهران آمد. اما «ولیلی دولت ایران سخن او را استوار نداشتند و کتاب او را به کذب پنداشتند» (نفیسی، همان، ص ۱۰۱) نفیسی در جای دیگر می‌نویسد چون کسی خط فرانسه را در ایران نمی‌دانست «از نوشته وی عقده حل نگشت و در دعوی او شبهه داشتند، هم‌چنان جوابی سرسری نگاشتند و داود را لقب خانی دادند و فرستادند». اما در سال ۱۲۲۱ که مسیو ژوبر به ایران آمد داودخان هم همراه او بود. (همان، ص ۲۰۱) به هر حال متن نوشته داود خان ارمنی نشان از سفرهای او به ایران و دیدار با شخصیت‌های والامقامی چون عباس میرزای ولیعهد فتحعلی شاه دارد هم‌چنین از متن نوشته لانگلس می‌توان فهمید که در مسافرت داود به فرانسه زمان لویی هجدهم برادر زاده اش هم همراه او بوده است.

فردنامه‌ی پاریس در زمان لویی هجدهم

ایرج افشار در مقدمه‌ی فردنامه‌ی پاریس یادآوری می‌کند که در سفر خود به منچستر در کتابخانه‌ی جان ریلندز به نسخه‌ی خطی «فردنامه‌ی پاریس» نوشته داوید خان ملک شاه نظر ارمنی برخورد کرد. این مجموعه از آن یوانین (ژوئانن) بوده است. یوانین جزو هیأت فرانسوی ژنرال گاردان، عضو وزارت خارجه فرانسه بود. این نسخه به خط نسخ و مهر مربع مؤلف را در بردارد: عبده الراجی داود من نسل شاه نظر سابور ۱۸۲۵. علاوه بر نسخه‌ی یوانین نسخه‌ی دیگری نیز از این گزارش موجود است که میکوماخی در سال ۱۹۵۵ آن را معرفی کرده و متعلق به کتابخانه‌ی فرهنگستان علوم لنینگراد بوده است. (لانگلس، همان، ص ۵-۷۴)

به موازات توجه سیاستمداران اروپایی به ایران، که با اهداف استعماری همراه بود، تعدادی از هنرمندان، نویسندگان و ادب‌دوستان غربی با مطالعه‌ی نوشته‌های سیاحان و سفرنامه‌نویسان اروپایی، به مطالعه درمورد جامعه و فرهنگ، تاریخ و ادبیات ایران زمین علاقه‌مند شدند

ص ۸۶) تأکید داود خان در این جا شاید یک نوع مقایسه با ایران باشد که وقتی یکی از درباریان مغضوب واقع می‌شد، چگونه شامل تمام افراد خانواده و مصادره‌ی اموال آن‌ها می‌شد. در مورد شیوه‌ی انتخاب درباریان و مشاوران شاه می‌نویسد: هر چند «عززشان به دست اراده‌ی سلطان است» اما انتخاب ایشان به روش خاصی است. بدین طریق که در روزنامه برای این مشاغل اعلامیه داده می‌شود تا «هر کس را که لایق منصب مذکور بدانند، باید به حضرت شاهی عرض نماید آن‌گاه مصلحت‌بینان ولات و اکابر و اعیان مملکت هر که را قابل دانند» به جای او منصوب می‌کنند. (همان، ص ۸۸)

می‌نویسد پاریس دارای ۳۲ مریض‌خانه (بیمارستان) است که برای هر صد نفر مریض یک پزشک و برای هر چهار بیمار یک خدمتکار (پرستار) وجود دارد. داودخان ضمن معرفی اماکن پاریس به بخشی از وظایف شاه فرانسه هم اشاره می‌کند. مثلاً این که گاه‌گاهی به بازدید از بیمارستان‌ها و عیادت بیماران می‌رود تا «هرگاه نقصی در کاروبار ایشان ملحوظ و منظور گردد، فی‌الغور بر انجام آن قدغن می‌فرماید» (همان، ص ۹۶) در پاریس مدرسه‌ی ویژه‌ای برای آموزش نابینایان ساخته بودند. (مدرسه کوران) «و به این طریق تدریس و تعلیمشان می‌دهند و کوران مانند بینایان در همه‌ی فنون کامل می‌گردند». داودخان حتی در بازدید خود گزارش می‌کند که یکی از متعلمان آن‌جا با مهارت بر روی نقشه جغرافیایی جهان‌نمای برجسته‌ای تمام مناطق و شهرها را می‌شناخت حتی شهر اصفهان. هم‌چنین از مهارت این افراد نابینا در صنعت صحبت می‌کند که او خود یک عدد قیچی و یک عدد کیسه‌ی ساخت دختران نابینای این مدرسه را با خود به رسم سوغات برای عباس میرزای ولیعهد به تبریز برد. «بندگان حضرت والا در آن باب تعجب‌ها نمودند و زبان شکر به تحسین گشودند» (همان، ص ۹۸) می‌نویسد در پاریس ۶۰ مدرسه دولتی برای اطفال دایر است که در آن طب و حکمت و نجوم و لغات و املاء و انشاء و سایر علوم حاضر و موجود تدریس می‌شود. علاوه بر آن ۲۰۰ مرکز آموزشی مخصوص تدریس زبان فرانسه وجود دارد. ضمناً از مراکز آموزش عالی تحت عنوان دارالعلم به تعداد ۲۲ مرکز خبر می‌دهد که در آن مرتب کنفرانس «مبحث خانه‌ها» برای جلسات بحث و مناظره علمی برپاست. (همان، ص ۹۹) درباره‌ی ارتش و نیروهای نظامی در شهر پاریس می‌نویسد در این شهر ۳۲ «قشله» یا سربازخانه و پادگان نظامی موجود است در کنار معرفی این قشله‌ها از یک بیمارستان ویژه نظامیان و مجروحین جنگ‌ها خبر می‌دهد که مجهز به رختشوی‌خانه و حکیم‌خانه و کتابخانه و کلیسا و فضای سبز (بیشه قشله) می‌باشد. کتابخانه‌ی آن پر از کتاب و تاساعت دو نیمه شب باز می‌باشد. هم‌چنین در فضای سبز این بیمارستان «در زیر درختان کرسی‌های چندان نهاده‌اند که در بالای آن‌ها مریضان می‌نشینند و از کتاب‌ها و گازت و غیره می‌خوانند» (همان،

داودخان ارمنی در ابتدای متن، خود را چنین معرفی می‌کند: «کم‌ترین چاکران عقیدت‌توآمان، فائزمنصب حمایل شیر (و) خورشیدنشان ملقب به خطاب «خانی» به لفظ مبارک حضرت سلطانی، داود بن صادور از نسل ملک‌شاه نظر من اولاد شاپور به رشته‌ی تحریر و سلب تقریر چنین می‌کشد که در سنه‌ی ۱۸۰۲ عیسوی [۱۲۱۶-۱۷ق] در دارالخلافه‌ی بغداد از جانب بالیوزان دولت علیه‌ی فرانسه، وکیل و در انجام خدمات مرجوعه کفیل بودم.» در این نوشته فتحعلی‌شاه قاجار را چنین معرفی می‌کند: «خسرو تاجور و صاحبقران عدالت‌گستر مولی الملوک العرب و العجم و ملاذالخواقین الترك و الدیلم، قآن عظیم المثل و خاقان بلنداقبال السلطان ابن السلطان و الخاقان ابن الخاقان ابوالفتح و النصر و الظفر فتحعلی‌شاه قاجار» و درمورد عباس میرزا نوشته: «نواب مستطاب مالک الرقاب نایب السلطنه العلیه العالیه والاتباع عباس میرزا» (همان، ص ۸۱-۸۲)

به گفته‌ی داود خان در پاریس به دستور ریشلیو دو مترجم در اختیار او قرار دادند تا به قول خودش از «عمارات و کارخانجات سلطانی و سایر امکته‌ی شهر فاریس که مصنوعات غریبه» بازدید کند و گزارشی از آن‌ها برای ایرانیان تهیه کند. هدف او آشنا کردن ایرانیان و به‌ویژه درباریان از اوضاع فرانسه و مقایسه‌ی آن با اوضاع خراب ایران است. چنان که می‌نویسد: «مشتریان بازار فراست و مهندسان اقطار کیاست را مخفی و محبوب نماند که اوضاع شهر فاریس و غرابات عمارت و کیفیت محافل و مجالس و آبادی خوانات و حمامات و مدارس آن نه به حدی و مثابه (ای) است که از عهده‌ی عشر عشیر تعریف و توصیف آن توان (بر) آمد.» (همان، ص ۸۴) درباره‌ی کوچه‌های پاریس می‌نویسد: «بدان که کوچه‌های آن ولا تماماً از خاک و خاشاک پاک رفته و سطح آن‌ها با سنگ‌های راست و هموار فرش گرفته» همه‌ی مردم در امنیت شب و روز در تعلیم علوم و تحصیل فنون مشغول هستند. شهر پاریس را در مدت ۸ ساعت می‌توان طی کرد. اما در این فاصله حتی یک گدا و بیمار را نمی‌توان در این شهر بزرگ یافت. چون آن‌ها را در جاهای خاصی نگه می‌دارند. حکومت فرانسه را موروثی می‌داند ولی می‌نویسد شاه فرانسه بدون مشورت با مشاوران دستوری صادر نمی‌کند. اگر فرمان قتل صادر شد و جرم مجرم برای شاه و مشاوران اثبات شد، آن‌گاه نوع جرم مجرم را در روزنامه برای اطلاع عموم اعلان می‌کنند. در مورد روزنامه یا گازت می‌نویسد: «عبارت از کاغذی است که جرم گنه‌کاران و حوادث دوران حتی احکام پادشاه زمان با گازت معلوم مردمان می‌شود.» درباره‌ی کسانی که مشمول محاکمه و تنبیه هستند می‌نویسد آن‌ها را محاکمه و مجازات می‌کنند «لیکن متعرض اهل و عیال و تر که و اموال وی نمی‌شوند و حبه و دیناری اخذ و عمل و دخل و تصرفی به مقام و محل او نمی‌کنند و همگی به وارتان او واگذارند و اگر پسری از او مانده باشد مقامش را به او عطا و جیره و مواجیش را به فرزندش القا می‌نمایند» (همان،

نویسنده معتقد است تصرف گرجستان به وسیله روسیه نه تنها نفع مالی برای روس‌ها ندارد، بلکه بسیار هم پرهزینه بوده است. احتمال می‌دهد که الحاق گرجستان به روسیه ضامن تازه‌ای برای آسودگی و امنیت تملکات وسیع انگلیس در هند است

عصر فتحعلی شاه

دوربینی از اندرون اوطاق قرار داده‌اند.» (همان، ص ۱۲۰) داودخان ضمن گزارش خود از عمارات و مدارس و جاهای دیدنی شهر پاریس آماری از این شهر ارائه می‌دهد بدین قرار:

۱- کوچه و بازار، ۱۰۷۵ شارع؛ ۲- کوچه که به خط مستقیم از هر طرف درخت کاشته، ۱۱ شارع؛ ۳- میدان‌ها، ۷۱ سطح؛ ۴- مدرسه‌ی عام، ۲۰۰ باب؛ ۵- مدرسه‌ی سلطانی، ۶۰ باب؛ ۶- مقام سؤال و جواب و مباحثه‌ی طلاب، ۲۲ باب؛ ۷- عمارت صنایع غریبه، ۱ باب؛ ۸- نخلستانی که جهت آن مکانی کاشته شده، ۱۶ قطعه؛ ۹- پل رودخانه‌ی «سینا» از آهن و گنج، ۱۶ قطره؛ ۱۰- پل رودخانه‌ی سینا از آهن، ۲ قطره؛ ۱۱- جزیره مثال رودخانه‌ی مزبور، ۳ قطعه؛ ۱۲- لنگرگاه کشتی، ۸ فرجه؛ ۱۳- قشله برای سپاه، ۶۰ باب؛ ۱۴- قنوت و کاریز، ۸۰ مجری؛ ۱۵- ضرابخانه‌ی بزرگ سلطانی، یک باب؛ ۱۶- حمام، ۴۱ باب؛ ۱۷- مریض‌خانه، ۳۳ باب؛ ۱۸- خانه‌های تربیت کودکان مجهول‌الاب، ۳ باب؛ ۱۹- جای دیوانگان، ۳ باب؛ ۲۰- کاروان‌سرای بزرگ و کوچک، ۳۱۲ باب؛ ۲۱- قهوه‌گاه، ۴۱۲ باب؛ ۲۲- آشپزخانه، ۲۳۴ باب؛ ۲۳- عماراتی که از پادشاهان سلف و اعیان ممالک مانده، ۵۰۰ باب؛ ۲۴- عمارات بزرگ سلطانی، ۴ باب؛ ۲۵- سکنای مملکت مزبور غیرغریبه، ۶۵۰۰ نفر؛ ۲۶- دارالسکنا که در هر یک پنج خانواده می‌باشند، ۵۰۰۰ باب؛ ۲۷- تعلیم‌خانه‌ی سگ‌ها، یک باب؛ ۲۸- بیطارخانه‌ی اسبان، یک باب؛ ۲۹- چاپارخانه که در هر منزل به قراری است که در یک ساعت از شصت فرسخ خبردار می‌شود، بی‌شمار؛ ۳۰- صنعت‌خانه‌ها، بی‌شمار

روی هم‌رفته کتاب ایران فتحعلی شاهی کتاب بسیار پربار و جای قدرانی از مترجم محترم و آقای ایرج افشار فراوان دارد، چرا که در یک کتاب دو گزارش را که به یکدیگر هم به نوعی مربوط بوده کنار هم قرار داده که در آن نگرش متقابل یک ایرانی از فرانسه آن عصر همزمان با نگاه و نگرش یک فرانسوی از اوضاع ایران را به نمایش گذاشته است.

منابع

- ۱- دروویل، سرهنگ گاسپار، ۱۳۷۸، *سفرنامه‌ی دروویل*، مترجم جواد محبی، چاپ اول، تهران، انتشارات گوتنبرگ.
- ۲- منتسکیو، ۱۳۴۳، *روح القوانين*؛ ترجمه و نگارش علی اکبر مهتدی، چاپ پنجم، تهران، امیر کبیر.
- ۳- لانگلس، لویی، ۱۳۸۹، *ایران فتحعلی شاهی*، ترجمه‌ی عروج بخشان همراه با فردنامه‌ی پاریس به کوشش ایرج افشار، چاپ اول، تهران، انتشارات کتاب روشن.
- ۴- نفیسی، سعید، ۱۳۶۱، *تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوهی معاصر*؛ چاپ چهارم، جلد اول، تهران، سازمان انتشارات بنیاد.

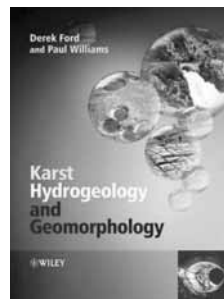
ص ۱۰۳) از چیزهای دیگری که برای داود خان در فرانسه جالب بود، نشان‌ها و تابلوهای مسیر راه‌ها بوده است. «در هر نیم فرسخی یک عدد سنگ نصب و در آن رقمی حک کرده‌اند که در این جا از فلان مأوی فلان مقدار است.» درباره‌ی شهر و دروازه‌های پاریس می‌نویسد: «پنج‌جاه و پنج باب دروازه دارد» شهر به ۱۲ محله تقسیم شده «هر محله چنان بزرگ و پرمخلوق است که گویا مملکت سوا و علیجده است و ساکنین هر محله قریب شصت هزار نفر می‌رسد.» و هر کدام حکام و قاضی و نیروی انتظامی خاص خود را دارند. (همان، ص ۱۰۶) در این شهر بزرگ هر کوچه دارای تابلو و آدرس بوده است: «در دم هر کوچه «دست چوبی» ساخته به نحوی است که گویا دستی است دراز شده و کوچه را نشان می‌دهد و بر روی آن دست نوشته‌اند که این فلان محله و فلان کوچه است.» در مورد وسعت کوچه‌ها می‌نویسد طوری بوده که «سه چهار کالسکه» (کالسکه) در آن میان پهلوی هم روان می‌تواند شد. از نظافت و تمیزی کوچه خیابان‌ها می‌نویسد. این که هر روز آشغال‌ها را جمع و با عراده‌ها به خارج از شهر در رودخانه می‌ریزند. از بولوار و میدان‌های پاریس می‌نویسد: «در بعضی کوچه‌ها به خط مستقیم و استوا درخت‌ها کاشته‌اند که آن را «بوروار» می‌گویند.» پاریس دارای ۵۰۰ کاخ از پادشاهان قبلی فرانسه بوده که در هر کاخی روی دیوارهای آن نقاشی‌های فراوانی می‌باشد به گفته‌ی داود خان این نقاشی‌ها الگو به نقاشان می‌داد تا عین آن را بکشند و بفرشند. (همان، ص ۱۰۸ تا ۱۱۱)

از هوای خوب و آب بد پاریس می‌نویسد: «با این همه خوبی و لطافت و نزهت عیب شهر مذکور آن است که آب خوبی ندارد.» در این شهر ۳۳۰ رستوران (رستوران) آشپزخانه وجود دارد «اثری دودی و بوی بد وجود ندارد و استشمام نمی‌شود، بلکه از کثرت ادویه و بوی خوش آدمی میبهوت و مدهوش می‌شود.» هم چنین ۳۳۲ «کاروانسرا که در آن ولا «هوتل» (هتل) گویند. ۴۱۲ قهوه‌خانه نیز داشته است. بیطارخانه یا مرکز دامپزشکی برای اسبان هم ساخته بودند. سه دارالایتام «برای کودکان مجهول‌الاب مهیا و مرتب است.» که داودخان آن‌ها را هم وصف کرده است. (همان، ص ۱۱۳ تا ۱۱۶)

از اماکن دیگری که برای داودخان جالب بوده و به توصیف آن پرداخته، مکانی بوده که او نامش را «مدرسه‌ی سگ‌ها» نامیده که «تعلیم‌خانه‌ای به جهت سگ‌ها دارند» و سگ‌ها را در آن آموزش می‌دهند. هر کدام برای منظوری خاص: «بزرگ‌جثه‌شان را عراده کشی تعلیم می‌دهند... کوچک‌جثه را مانند تازی‌ها محافظت گله‌ی گوسفندان... و اما سگان کوچک‌تر مثل توله‌ها تعلیم شکار شعار کنند و کوچک‌تر از این‌ها تعلیم دیگر.» (همان، ص ۱۱۸) داودخان از نوعی وسیله‌ی اطلاع‌رسانی تحت عنوان «تله‌گراف» خبر می‌دهد که با علامت خاص به هم خبر می‌دهند: «در هر چهار فرسخی بالای تل بلندی اوطاقی ساخته‌اند و

هیدروژئولوژی و ژئومورفولوژی کارست

• دکتر رضا خوشرفتار^۱
استادیار گروه جغرافیا، دانشگاه زنجان



- Karst Hydrogeology & Geo morphology
- Ford, Derek C., Williams, Paul
- Wiley & Sons Ltd., 2007, pp. 562

کارست^۲، نام منطقه‌ای در کوه‌های دیناریک^۳ جنوب اروپاست که در مرز کشورهای اسلوونی^۴ و ایتالیا قرار دارد. این اصطلاح برای توصیف نوع خاصی از چشم‌اندازها به کار می‌رود که دارای غارها و سیستم‌های آب زیرزمینی هستند. این چشم‌اندازها و اشکال در سنگ‌های قابل حل مانند سنگ آهک، مرمر و گچ شکل می‌گیرند (ص ۱). واژه کارست یک اصطلاح ناحیه‌ای است و کارهایی که جووان سیویجیک^۵ به عنوان پدر ژئومورفولوژی و هیدروژئولوژی مناطق کارست در این زمینه انجام داده، نقش مهمی در حمایت، ابقا و گسترش اصطلاح کارست داشته است. (Ford, ۲۰۰۷)

آگاهی از فرایندهای هیدروژئولوژیکی در زمینه پیدایش، حرکت و ویژگی‌های شیمیایی آب مناطق کارست در حال افزایش است. بقینا یکی از دلایل عمده‌ی این روند سریع رو به رشد، نقش مناطق کارست در تأمین منابع آب بشر است، به طوری که حدوداً ۲۰-۲۵ درصد آب مورد نیاز جمعیت کره‌ی زمین از آب‌های زیرزمینی مناطق کارست تأمین می‌شود (ص ۱). همچنین حدود ۵۰ درصد از ذخایر نفت و گاز جهان در خلل و فرج سنگ آهک و دولومیت کارستی قرار دارد (Ford, ۲۰۰۷). علاوه بر موارد فوق، افزایش مشکلات ناشی از ساخت‌وسازها در این گونه مناطق، نه تنها توجه کارشناسان، بلکه عموم مردم را به مسائل کارست جلب کرده است. مشکلات مربوط به فرونشینی زمین‌های کارست در شهر کوالالامپور مالزی یکی از مثال‌های معروف در این زمینه است.

در کتاب هیدروژئولوژی و ژئومورفولوژی کارست، لندفرم‌ها و هیدروژئولوژی مناطق کارست با رویکرد سیستمی مورد بررسی قرار گرفته است و مطالعه آن نقش مهمی در درک فرایندهای هیدروژئولوژیکی و شکل‌زایی مناطق کارست دارد. کتاب حاضر، نسخه جدید و کاملاً بازنگری شده کتاب «ژئومورفولوژی و هیدروژئولوژی کارست» از همین نویسندگان است که در سال ۱۹۸۹ چاپ شده بود. اگرچه نسخه پیشین این کتاب به طور گسترده مورد استفاده اهل فن قرار گرفته و به عنوان یکی از جامع‌ترین منابع در زمینه ژئومورفولوژی و هیدروژئولوژی کارست پذیرفته شده است، اما نویسندگان پس از حدود دو دهه، تغییرات اساسی در آن داده‌اند و کتاب را به شکل کنونی عرضه کرده‌اند.

کتاب هیدروژئولوژی و ژئومورفولوژی کارست از دوازده فصل تشکیل شده است و هر فصل نمایانگر تجربیات نویسندگان کتاب و سایر متخصصان هیدروژئولوژی، ژئومورفولوژی و هیدروژئولوژی مناطق کارست است. باتوجه به فصل‌بندی و مسائل مطرح شده می‌توان کتاب را به دو بخش تقسیم کرد:

فصل‌های ۱-۶ به بررسی پراکندگی، مبانی سنگ‌شناسی، هیدروژئولوژی و

گچ و سنگ‌های سیلیسی هم بررسی شده است (ص ۹۱). هم‌چنین بر اساس بررسی نمونه‌های متعدد، اندازه گیری‌های انجام شده در زمینه نرخ دنودیشن در این فصل تفسیر شده است.

شروع فصل پنجم با سفره‌های آبدار زیرزمینی است. این فصل را می‌توان به دو قسمت تقسیم‌بندی کرد. در قسمت اول که بیشتر جنبه کمی و محاسباتی دارد، موضوعاتی مانند سطح ایستابی^۶، چاه آرترین^۷، مناطق اشباع نشده^۸ قانون دارسی^۹ در مورد جریان آب زیرزمینی مورد بررسی قرار گرفته است. در بخش دوم، انواع چشمه‌های شکل گرفته در مناطق کارست (ص ۱۲۰)، کاربرد قانون دارسی و رویکردهای دیگر در جریان آب‌های زیرزمینی مناطق کارست معرفی شده است (ص ۱۳۶).

فصل ششم با عنوان آنالیز سیستم‌های زهکشی کارست، مانند فصل قبل اما به نسبت کمتر به صورت کمی به هیدرولوژی مناطق کارست می‌پردازد. در ابتدا بوجه آب بررسی شده و سپس نمونه‌هایی از کاربرد سنجش از دور مانند رادار^{۲۰}، تکنیک‌های ژئوفیزیکی در بررسی منبع آب مناطق کارست معرفی شده‌اند.

فصل‌های ۷ و ۸ عمدتاً مربوط به غارهای کارستی و انواع اشکال ایجاد شده در آن‌هاست. فصل هفتم با طبقه‌بندی جالبی از سیستم غارها آغاز می‌شود. در جدول ص ۲۱۰، غارها بر اساس ویژگی‌های داخلی و همچنین در ارتباط با عوامل بیرونی تقسیم‌بندی شده‌اند. سپس (ص ۲۱۱)، تعدادی از بزرگ‌ترین و عمیق‌ترین غارهای دنیا معرفی شده است. نمونه‌هایی از غارهای ایجاد شده در سفره‌های آب آزاد و اشباع نشده به صورت کمی معرفی و روند تکامل غارهای هیپوژنیک^{۲۱} به تفصیل بررسی شده است. در ص ۲۶۱ نقشه‌ای از غار کارستی علی‌صدر همدان ارائه شده است. در فصل هشتم، اطلاعات جامعی درباره‌ی کانی‌ها و نهشته‌های کارست ارائه شده و به‌طور تخصصی به بررسی آن‌ها پرداخته شده است. بر اساس نهشته‌های درون غارها، آن‌ها را می‌توان به سه گروه غارهای آلوتنیک، آلوتنیک و تبخیری تقسیم کرد (ص ۲۷۳). بعضی از مواد

هیدروژئولوژی، انحلال و آنالیز داده‌ها می‌پردازد و در فصل‌های ۱۲-۷ بیشتر به مواردی مانند غارها و اشکال داخل آن‌ها، نقش اقلیم در شکل‌گیری اشکال کارست، مدیریت مناطق کارست و نقش انسان در محیط‌های کارست توجه شده است. درواقع نیمه‌ی دوم کتاب برای خوانندگان جذاب‌تر و ملموس‌تر است. در فصل اول پراکندگی جهانی سرزمین‌ها و سیستم کارست به همراه نقشه‌ها، بعضی از اصطلاحات و تعاریف مربوط به کارست مانند هولو کارست^۷ پالئو کارست^۸، کارست کاذب^۹، فلوپو کارست^{۱۰} کارست سدی^{۱۱} مورد بررسی قرار گرفته است. قسمتی از این فصل به تاریخچه بررسی‌های کارست اختصاص یافته است. تحول ایده‌ها درباره‌ی اشکال کارست (ص ۷)، با نام جوان سیویچیک (۱۸۶۵-۱۹۲۷) پیوندی ناگسستنی دارد و لازم است تا کلیه علاقه‌مندان به‌ویژه دانشجویانی که درباره‌ی مناطق کارست کار می‌کنند، آثار او را مطالعه کنند (Ford, 2007). فصل دوم، مربوط به بررسی سنگ‌های قابل حل است. کانی‌شناسی کلسیت، آراگونیت، دولومیت (۱۵-۹)، ویژگی‌های سنگ‌شناسی (انواع سنگ‌های آهک، گچ، نمک) و عناصر زمین‌ساختی مؤثر در درک فرایند شکل‌زایی و توسعه‌ی کارست مانند چینه‌بندی، درز و شکاف‌ها و گسل‌ها در این فصل بررسی شده است.

در فصل سوم، فرایند انحلال که حاصل روابط متقابل آب و کانی‌هاست، مورد بررسی قرار گرفته است. استفاده از ۷۹ معادله برای تشریح فرایندهای مؤثر در انحلال، این بخش را به ژئوشیمی کانی‌های کلسیتی تبدیل کرده است. خواندن این بخش برای بسیاری از آن‌هایی که اطلاعات کافی در مورد شیمی ندارند، خسته‌کننده خواهد بود.

فصل چهارم با عنوان توزیع و نرخ دنودیشن^{۱۲} مناطق کارست، مفاهیم پایه‌ی مربوط به هیدرولوژی مناطق کارست (سیستم‌های آلوتنیک^{۱۳} و آتوتنیک^{۱۴}) را توضیح می‌دهد. علاوه بر بررسی نرخ انحلال در سنگ‌های کربناته و ارائه‌ی چندین روش کمی (مانند فرمول کوربل^{۱۵})، نرخ انحلال در سنگ‌های نمک،



استالاکمیت، استالاکتیت و ستون‌های تشکیل شده در یک غار کارستی

تحول ایده‌ها درباره‌ی اشکال کارست، با نام جووان سیویجیک پیوندی ناگسستنی دارد و لازم است تا کلیه علاقه‌مندان به‌ویژه دانشجویانی که درباره‌ی مناطق کارست کار می‌کنند، آثار او را مطالعه کنند

پژوهشگران را به خود جلب کرد (ص ۴۷۹). علاوه بر تغییر کاربری اراضی، بهره‌برداری از سنگ آهک و دولومیت به عنوان یک سنگ معدنی، سابقه‌ی طولانی در تمدن بشر دارد (ص ۴۸۹) ساخت قصرها مانند پارتون^{۳۴} در یونان باستان یکی از نمونه‌های معروف آن است. استفاده توریستی از غارها و سایر اشکال کارستی هم ممکن است منجر به تخریب آن‌ها شود. برای مثال به‌خاطر ایجاد سیستم روشنایی و بازدیدکنندگان، خسارات زیادی به غار لازکس^{۳۵} در فرانسه وارد شد. برای حفاظت از رشد بلورها و نقاشی‌های درون غار، در سال ۱۹۶۳، بازدید از غار ممنوع شد (ص ۵۰۲). در حال حاضر حدود ۶۵۰ غار توریستی در دنیا وجود دارد که درآمد سالانه‌ی آن‌ها حدود ۲٫۵ میلیارد دلار امریکا است (ص ۵۰۰). یکی از روش‌های حفاظت از غارهای کارستی ایجاد ژئوپارک‌هاست^{۳۶} (ص ۵۰۴).

با اینکه چند قسمت اول کتاب (به‌جز فصل اول) به صورت کمی مسائل را بیان می‌کند، اما به‌طور کلی خواندن کتاب خیلی مشکل به‌نظر نمی‌رسد. ممکن است، تمام بخش‌های این کتاب در حد دانشجویان مقطع فوق لیسانس و بالاتر (ژئومورفولوژی، زمین‌شناسی مهندسی و هیدروژئولوژی) نباشد؛ اما موضوعات مطرح‌شده سرآغاز خوبی برای پژوهشگران مناطق کارست فراهم می‌کند. تأکید ویژه‌ی این کتاب بر هیدروژئولوژی مناطق کارست، جنبه‌های کاربردی و مشکلات مربوط به کارهای تحقیقی (مانند مدل‌سازی کامپیوتری) و ساختمانی (مانند فرونشینی زمین‌ها) در این مناطق است.

اشکال متعدد معرفی‌شده اگرچه به صورت سیاه و سفید، اما واضح و مشخص هستند و به درک بهتر مطالب کمک می‌کنند. این اشکال تمامی جنبه‌های موردبررسی در مناطق کارست را دربرمی‌گیرد. ارائه‌ی تعدادی از عکس‌ها به صورت رنگی می‌توانست در افزایش کیفیت کتاب و جذب بیشتر خوانندگان مؤثر باشد.

جدید بودن، فهرست قابل توجه منابع مورداستفاده و معرفی مطالعات موردی از مناطق متفاوت دنیا، این امکان را فراهم می‌کند تا اطلاعات جامعی از منابع کارست به‌دست آید. اکثر منابع جدید در زمینه‌ی کارست برای تألیف این کتاب مورد استفاده قرار گرفته است. مطالب مطرح‌شده در این کتاب، علاوه بر جاذبه و اهمیت که برای ژئومورفولوژیست‌ها و هیدروژئولوژیست‌ها دارد، برای زمین‌شناسان، رسوب‌شناسان، ژئوشیمیست‌ها، پالئوکلیماتولوژیست‌ها و مهندسی عمران می‌تواند جالب توجه باشد. علاوه بر این، در مواردی بر جنبه‌های اجتماعی و اقتصادی مناطق کارست هم اشاره شده است.

به چند دلیل مطالعه‌ی این کتاب توصیه می‌شود

نهشته‌شده‌ای که مورد بررسی قرار گرفته‌اند، شامل کربنات‌ها (مانند کلسیت و آراگونیت^{۳۷}) سولفیدها (مانند گالن^{۳۸})، سیلیکات‌ها (مانند کوارتز) و یخ است. در قسمت پایانی این بخش، روش‌های تعیین تاریخ و آنالیز محیط‌های دیرینه مانند روش کربن ۱۴ (ص ۲۹۸)، روش دیرینه مغناطیس^{۳۹} و روش‌های چینه‌شناسی زیستی^{۴۰} (ص ۳۰۴)، معرفی شده است.

فصل نهم، به لندفرم‌های کارست در مناطق مرطوب اختصاص یافته است. در ابتدا اشکال کارستی این نواحی به دو گروه لندفرم‌های کاوشی و تراکمی تقسیم شده است. در گروه اشکال کاوشی، طبقه‌بندی جامعی از انواع کارن‌ها^{۴۱} (لایه^{۴۲}) (ص ۳۲۱-۳۳۹)، شکل‌گیری دولین‌ها^{۴۳} و مورفومتری آن‌ها (ص ۳۵۴)، دره‌های کور^{۴۴}، پلایه‌ها^{۴۵}، برج‌های کارستی^{۴۶} (ص ۳۷۳) با نمونه‌های متعدد از قسمت‌های متفاوت دنیا مانند فیلیپین، چین، استرالیا بررسی شده است. در بخش اشکال تراکمی، تراورتن‌ها^{۴۷} و اشکال مربوط به آن‌ها معرفی شده‌اند. در این فصل دو نمونه از اشکال مربوط به ایران، در ارتباط با تراورتن‌های تخت سلیمان (ص ۳۷۹) و گنبد‌های نمکی لارستان فارس (ص ۳۸۷) معرفی شده‌اند.

نقش اقلیم، تغییرات اقلیمی و سایر عوامل زیست محیطی در توسعه‌ی مناطق کارست در فصل دهم بررسی شده است. درواقع این بخش مربوط به ژئومورفولوژی اقلیمی اشکال کارست است. نمونه‌هایی از اشکال کارست مناطق بسیار خشک (مانند عربستان سعودی و استرالیا)، مناطق بسیار سرد (مانند روسیه، جزایر انگلیس و کانادا) و توسعه کارست در مناطق دائماً یخ‌زده مناطقی از کانادا سبیری و قاره‌ی قطب جنوب (ص ۴۲۶) مورد بررسی قرار گرفته است. با توجه به تغییرات سطح آب دریا، پدیده‌ی کارست در مناطق ساحلی و جزایر هم در این فصل بررسی شده است.

فصل‌های ۱۱ و ۱۲ به ترتیب در ارتباط با مسائل مدیریت منابع آب و تأثیر انسان بر مناطق کارست است. بهره‌برداری از منابع آب زیرزمینی مناطق کارست، تهیه نقشه‌های هیدروژئولوژیکی، تأثیراتی که فعالیت‌های کشاورزی، صنعتی و زندگی شهری بر کیفیت آب‌های مناطق کارست دارند، در فصل یازدهم بررسی شده است. با ذکر نمونه‌هایی از اسپانیا و امریکا مسائل و مشکلات مربوط به سدسازی در سنگ‌های کارست و ژئوپیس معرفی شده است. در فصل دوازدهم علاوه بر تغییرات ایجاد شده توسط انسان در محیط‌های کارست، بخش کوچکی هم به روش‌های حفاظت از سایت‌های کارست اختصاص یافته است. تخریب جنگل‌ها، گسترش اراضی کشاورزی و توسعه‌ی شهری از جمله فعالیت‌های بشری است که شرایط را برای انحلال بیشتر و شکل‌گیری عوارضی مانند دولین‌ها فراهم می‌کند. یک نمونه بسیار معروف دولین ایجاد شده در پارک وینتر^{۴۸} ایالات متحده‌ی امریکا در سال ۱۹۸۱ است که توجه بسیاری از

کارست

تأکید ویژه‌ی این کتاب بر هیدروژئولوژی مناطق کارست، جنبه‌های کاربردی و مشکلات مربوط به کارهای تحقیقی (مانند مدل‌سازی کامپیوتری) و ساختمانی (مانند فرونشینی زمین‌ها) در این مناطق است

Academic Division of Unwin Hyman Ltd.

3- Ford, Derek (2007) *Jovan Cvijic' and the founding of karst*

Geomorphology, Environ Geol (2007) 51: 675-684.

پی‌نوشت

1. e.mail:khoshraftar@znu.ac.ir
2. Karst
3. Dinaric
4. Slovenia
5. Jovan Cvijic
6. Karst Geomorphology and Hydrology
7. Holokarst
8. Paleokarst
9. Pseudokarst
10. Fluvio-karst
11. Karst barre
12. Denudation
13. Allogenic
14. Autogenic
15. Korgel
16. Water table
17. Artesine well
18. Vados
19. Darse
20. Radar
21. Evaporative
22. Aragonite
23. Galena
24. Paleo Magnetism
25. Biostratigraphy
26. Karren
27. Lapias
28. Doline
29. Blind Valley
30. Poljes
31. Karst Tower
32. Travertine
33. Winter Park
34. Patenon
35. Lascaux
36. Geopark

۱- کتاب ژئوهیدروژئولوژی و ژئومورفولوژی مناطق کارست، به عنوان یک منبع مطالعاتی مفید برای متخصصان کارست، دارای اطلاعات جامعی از لندفرم‌های سطحی و زیرزمینی کارست است که با استفاده از ۳۷۰ شکل (شامل نقشه، عکس و نمودار) تدوین شده است. با توجه به این که در تألیف این کتاب حدود ۱۶۵۰ منبع معتبر مورد استفاده قرار گرفته است، از لحاظ آکادمیک، مطالعه‌ی آن برای دانشجویان مقطع لیسانس و فوق لیسانس ژئومورفولوژی، زمین شناسی، ژئوهیدروژئولوژی و هیدروژئولوژی اهمیت فراوان دارد.

۲- سنگ‌های کربناته و کارستی بخش مهمی از ایران (۱۱ درصد رخنمون‌های سطحی) را پوشانده‌اند و سفره‌های آب موجود در این سنگ‌ها به عنوان منابع مهم آب شیرین تلقی می‌شوند (رضایی و نخعی، ۱۳۸۶). لذا درک روند شکل‌گیری عوارض و نحوه‌ی جابجایی آب در این مناطق اهمیت زیادی دارد. بخش قابل توجهی از آب شرب استان‌های غرب و جنوب غرب کشور از آب‌های زیرزمینی مناطق کارست تأمین می‌شود (برای نمونه، سراب بیستون در کرمانشاه و سراب آبدانان در ایلام).

۳- با افزایش جمعیت و ایجاد شهرها، با ساخت راه‌ها و سدها در مناطق کارست، ممکن است با مشکلات زیادی مواجه شویم که آگاهی از نمونه‌های مشابه در سایر نقاط دنیا، می‌تواند در مدیریت بهتر محیط نقش مؤثری داشته باشد. از نمونه‌های معروف در ایران، می‌توان به مشکلات مربوط به نفوذ آب در سازندهای کارستی پس از ساخت سد لار در کوه‌های البرز مرکزی و فرونشینی گسترده‌ی زمین در دشت‌های استان کرمان اشاره کرد.

۴- تعداد زیادی از غارهای کشور مانند غار علی‌صدر همدان، کتله‌خور زنجان، سهولان مهاباد و قوری قلعه پاپه که در حال حاضر به عنوان غارهای تفریحی و گردشگری هم مورد استفاده قرار می‌گیرند، هنوز به طور کامل بررسی نشده‌اند، لذا مطالعه‌ی این کتاب می‌تواند راهنمای مناسبی در بهره‌برداری و مدیریت بهتر این مناطق باشد. علاوه بر اینکه تعداد غارهای گردشگری کشور در حال افزایش است، تعدادی از آن‌ها مانند غار کارستی خرمنه سر تارم و زرین غار خدابنده‌ی استان زنجان تا حد زیادی ناشناخته مانده‌اند.

منابع

- ۱- رضایی، محسن و نخعی، محمد (۱۳۸۷). نحوه‌ی تشکیل غار کارستی کتله‌خور در استان زنجان، فصلنامه‌ی زمین‌شناسی ایران، سال دوم شماره‌ی ششم، تابستان ۱۳۸۷، صص ۱۱-۱۹.

2- Ford, Derek C., Williams, Paul (1989), *Karst Geomorphology and Hydrology*,

زبان متفاوت در آموزش تاریخ

• سمر پورمحسن



■ تاریخ

■ جان آرنولد

■ ترجمه‌ی احمد تقاء

■ تهران، نشر ماهی، ۱۳۸۸، تعداد صفحات: ۱۸۴

امروزه، تاریخ و تاریخ‌نگاری به همهی حوزه‌های علوم تسری یافته و مثلاً کتاب‌هایی می‌بینیم با عنوان‌هایی نظیر: تاریخ شیمی، تاریخ ریاضیات، تاریخ موسیقی، تاریخ زبان، تاریخ روان‌شناسی، تاریخ صنایع و اختراعات، تاریخ فلسفه، تاریخ دین، تاریخ تمدن، تاریخ کتاب، تاریخ تاریخ‌نگاری و صدها عنوان دیگر که مضاف یا مضاف‌الیه آن تاریخ است و یا این واژه به‌مثابه قید و صفت در ترکیب آن به کار رفته است.

با این ملاحظه می‌توان دانست که تاریخ، نه‌فقط در رشته‌ی خاص و در تخصص‌های دانشجویان و پژوهشگران این رشته، بلکه برای همهی مردم با سلايق و گرایشات و تخصص‌های گوناگون به امری آشنا و گاه ضروری بدل شده است. حتی اگر سوابق یک رشته یا موضوع خاص را در تخصصی ویژه در نظر بگیریم، همان وجه سنتی از علم تاریخ و گستره‌ی موضوعات تاریخی و کتب منحصر به این موضوع، به‌قدر کفایت جذابیت دارد تا خوانندگان بسیاری را در پی خود روانه سازد و به پرسش‌ها و نیازهای آن‌ها - و نیز کنجکاوی و حتی فضولی ایشان - نسبت به گذشته و مردمانی که پیش از ما زیسته‌اند، پاسخ گوید.

جدای از این مسائل، هر تاریخ مضافی، نظیر «تاریخ تصوّف» یا «تاریخ تسلیحات» یا «تاریخ خط» و... بخشی از علم تاریخ و موضوعی مهم از این دانش وسیع و گسترده است. هر وجه از این تحولات را در نظر بگیریم، اثری بزرگ بر حیات انسان نهاده و تحولاتی عظیم به‌بار آورده است. مثلاً «تاریخ زلزله» یا «تاریخ پزشکی» با گرایش امراض همگانی یا «تاریخ ادیان» را در نظر بگیریم: زلزله‌های بزرگ، گاهی تمدن‌هایی را محو کرده و موجب گسترش فضا برای همسایگان شده است. برخی امراض همگانی نظیر تیفوس و وبا و حتی مالاریا و سیاه‌زخم اثری ژرف بر اقتدار و جهت تمدن‌ها و جوامع نهاده است و گاهی طرح یک مسئله‌ی کلامی یا دینی، موجب جدال‌ها و جنگ‌های دامنه‌دار و ریخته شدن خون‌ها در طی قرون بوده است.

به این ترتیب اینها همه عواملی اثرگذار بر جریان تاریخ و زندگی همهی انسان‌ها، از دورترین ایام تا زمان حال محسوب می‌شود. دانستن آن‌ها یک ممیزه و مزیت ذهنی برای انسان‌هاست و اساساً انسان موجودی صاحب تاریخ و تاریخ‌نگار و تاریخ‌نگار و متکی به تجارب تاریخ است.

آشنایی با مبادی، روش‌ها و اجزای علم تاریخ، البته به بداهت مسائلی که گفتیم نیست. اما به دشواری آن‌چه تاریخ‌نگاران و پژوهندگان آکادمیک هم

جان آرنولد، تاریخ‌نگاری را به‌مثابه فرایندی در دل نگارش تاریخ دیده و از نظر او تاریخ نتیجه‌ی همین فرایند است، یعنی مجموعه‌ای از داستان‌های حقیقی درباره‌ی گذشته

آموزش تاریخ

و روان نوشته شده، درحالی که از وزن علمی نکاسته و دقت فنی را نیز چاشنی این بساطت کرده است. آثاری که خشک و دشوار نیست و با نثری ساده نوشته شده و با مثال‌های جالب - که البته عمدتاً مربوط به قرون وسطای مسیحی است - اطلاعات عمیقی درباره‌ی علم تاریخ و مفاهیم اساسی تاریخ به خواننده می‌دهد.

جان آرنولد، تاریخ‌نگاری را به‌مثابه فرایندی در دل نگارش تاریخ دیده و از نظر او تاریخ نتیجه‌ی همین فرایند است، یعنی مجموعه‌ای از داستان‌های حقیقی درباره‌ی گذشته. او به‌تدریج می‌خواهد تمایز تاریخ و کتب تاریخی با سایر نوشته‌ها - نظیر حکایات و داستان‌ها و اساطیر - را بیان کند. او مطالبی درباره‌ی مورخان نظیر توسیدید، رانکه، بلوخ، هابزباوم و... نوشته و با مثال‌هایی از آثار و شیوه‌ی کار ایشان نشان می‌دهد که چه تفاوت‌هایی میان ما با گذشتگان وجود دارد و چرا ما تفاوت‌های بنیادین با کسانی داریم که تفاوت تاریخی با ما دارند. آرنولد به صورت تمثیلی، افق‌ها و ارزش‌ها و در عین حال عناصر و روش‌های علم تاریخ را بیان می‌کند. مثال‌های او نقطه‌قوت و به اصطلاح ادیبان، دگرواره‌های سبکی نویسنده است. نکته‌های بدیع زیادی هم می‌گوید که حتی مورخان خبره گاهی یادآوری آن‌ها را لازم می‌دانند. مثلاً: «عتیقه‌شناسان ابزار کاوش را در اسناد و مدارک به ما دادند» (۶۲)، «اگر سوگیری (در مقابل بی‌طرفی) نبود، نیازی هم به مورخ جماعت نبود. پس سوگیری چیزی نیست که پیدا و نابودش کنیم، بلکه چیزی است که باید جویا و پذیرایش باشیم» (۹۳)، «کار مورخ با منابع شروع می‌شود، ولی فقط زمانی که آرشیودار وظیفه‌اش را از حیث تفکیک و تنظیم آن منابع برای استفاده انجام داده باشد» (۸۲)، «اگر تاریخ به‌عنوان حوزه‌ی تحقیق، در طول زمان تغییر کرده، باز هم ممکن است تغییر کند» (۲۸).

«مطالعه‌ی تاریخ الزاماً مستلزم کردن از بستر حال و کندوکاو در دنیایی دیگر است. این امر قطعاً ما را نسبت به زندگی و بسترهای خودمان آگاه‌تر می‌کند» (۱۶۷)، «مورخان مدتها کارشان استنباط «ذات» چیزهای مختلف، اعم از طبیعت بشر، موقعیت‌ها، قوانین و غیره بوده است. ولی آیا امروزه، ذات چیزها به درد ما می‌خورد؟» (۱۶۶).

«استفاده از برچسب‌های امروزی برای توصیف گذشته ممکن است ربطی به آن دوره نداشته باشد و از این جهت خطرناک است» (۱۴۵). این شش‌ه‌ای از مطالب مربوط به این اثر و برداشتی از این کتاب دلنشین است و البته داوری را خوانندگان خواهند داشت و در عرصه‌ی کتاب آنان برترین و کامل‌ترین صاحبان عرصه‌اند.

می‌گویند نباید پنداشته شود. مردم زیادی هستند که دانشجو یا پژوهنده‌ی علم تاریخ و متخصص در رشته‌ای خاص از تاریخ نیستند، اما علاقه‌مند به این رشته و صاحب اطلاع و نظر در این زمینه محسوب می‌شوند.

جان آرنولد، برخی کتاب‌های خود را با گسترش مخاطبان، و اتخاذ همین موضع نسبت به علم تاریخ به رشته‌ی تحریر درآورده است. کتاب «تاریخ» از مجموعه‌ی دانشگاه آکسفورد با عنوان کلی A very Short Introduction، ترجمه‌ی احمدرضا تقاء نمونه‌ای خواندنی از آثار مختصر و سنجیده است که مخاطبان بسیاری را هدف پژوهش و پیام خود قرار داده است.

عیب کتاب، مثل بسیاری آثار ترجمه‌ای در ایران، فقدان هرگونه اطلاع درباره‌ی نویسنده، سوابق او، تخصص وی، دیگر آثار و حتی زادگاه و سرزمین آن است که در حد یک یادداشت یک صفحه‌ای می‌تواند نثار خواننده شود. اما خست و شاید سستی مترجمان ما، این اطلاعات را از خواننده دریغ می‌کند. برای جبران این نقیصه، ما در اینجا مختصری درباره‌ی نویسنده می‌نویسیم:

جان آرنولد John H. Arnold متولد ۱۹۶۹ در انگلستان است. او استاد دانشگاه انگلیای شرقی و متخصص قرون وسطا و فلسفه‌ی تاریخ است. برخی دیگر از آثارش عبارت‌اند از: انگیزشیون و قدرت: کاتاریسیسم و اعتراف در قرون وسطا (۲۰۰۱)، ایمان و کفر در اروپای قرون وسطا (۲۰۰۵)، تاریخ قرون وسطا چیست؟ (۲۰۰۸)، تاریخ (۲۰۰۹)، درآمدی بر کتاب مارچری کم (۲۰۱۰)، و حدود چهل مقاله و تعدادی خطابه درباره‌ی قرون وسطا و تغییرات آن از عصر اول مسیحی به قرون میانه و موضوعات دیگر.

یک ویژگی اولیه و شکلی کتاب «تاریخ» که در مجموعه‌ای با عنوان «مختصر مفید» از سوی نشر ماهی منتشر شده و در مجموعه‌ی آکسفورد هم همین خصوصیات را دارد، اندازه و وزن اندک کتاب است. طرح جلد کتاب هم همچون اصل اثر و در زمره‌ی کتاب‌های سبک و جیبی برای حمل و نقل راحت، و به اصطلاح جزو کتاب‌های اتوبوسی و متروبی است. گسترش این نوع کتاب‌ها، با توجه به الزامات زندگی شهری و محدودیت فضا و کمبود وقت و هزینه‌های ترافیکی و ترابری به لحاظ فرصت و زمان، ضرورتی است که دیر یا زود به زندگی مردم باسواد در کلانشهرهای ما نیز سرایت خواهد کرد. خوانش چنین کتاب‌هایی البته سخت نیست و زمان زیادی هم نخواهد برد.

اما افزون بر این، محتوای آن نیز با شکل کتاب هماهنگ است و ساده

فرهنگ ژاپن و توسعه

• دکتر عباس پناهی
گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد تنکابن



■ به سوی ژاپن

■ مؤلف: ژن ایتاساکا

■ مترجم انگلیسی: جان هوارد لافتوس

■ مترجم فارسی: کامران مظاهری فرد

■ ناشر: آبگین رایان، چاپ اول: ۱۳۸۹، تعداد صفحات: ۲۴۰

نگاهی به تحولات تاریخی ژاپن

ژاپنی‌ها همانند بسیاری از ملت‌های مشرق زمین در افسانه‌های خود، دولت‌های اسطوره‌ای به خود نسبت می‌دهند، با این حال اسناد و شواهدی در دست نیست که به تشکیل حکومت‌های بزرگ در این سرزمین دلالت کند. براساس یافته‌های باستان‌شناسی در سال ۳۰۰ پ.م فرهنگ پیدایش ابزار و کشت برنج شکل گرفت. نخستین امپراطوری‌های ژاپن از نخستین سده‌ی میلادی در تاریخ ژاپن به وجود آمد و از نیمه‌های دوم هزاره‌ی اول میلادی امپراطور به صورت شخصیتی مقدس در بین ژاپنی‌ها مورد احترام مردم شد. مردم ژاپن تا این زمان از نظر فکری و مذهبی معتقد به ارباب انواع بودند، اما پس از ایجاد روابط گسترده با چین دین بودائی بین سال‌های ۵۵۲ - ۵۳۸ م. در این کشور رواج یافت. و بعدها مذهب شینتو دین و آئین غالب آن‌ها گردید. با این حال ژاپنی‌های امروزی تعصب زیادی درباره‌ی این دین ندارند. بنابراین با آن که مذهب اصلی ژاپنی‌ها «شینتو» است، اما هرگز موجب شکل‌گیری دین انحصاری و عدم تحمل دیگر مذاهب نمی‌شود. در واقع دین شینتو مقدمه‌ی بودیسم و کنفوسیوسیم است. (ژن ایتاساکا، ۱۳۸۸: ۲۰۰)

از اواخر قرن نهم میلادی طبقه‌ای در بین نظامیان به نام سلحشوران شکل گرفتند و به دنبال آن رقابت‌های این گروه اجتماعی با یکدیگر موجب آغاز جنگ‌های داخلی در ژاپن می‌شود.

از نظر ادبی، ادبیات ژاپن از سال ۱۰۰۰ م. توسط بانوان دربار به رشته‌ی تحریر در می‌آید. کتاب ادبی «ناز پالشی» در این زمان نوشته شد. علاوه بر آن افسانه‌های «بن جی» نیز جمع‌آوری شد. (ژن ایتاساکا، ۱۳۸۸: ۲۲۵) سرزمین ژاپن تا پیش از سده سیزدهم میلادی هیچ‌گاه با هجوم تاریخی خارجی عمده‌ای مواجه نگشت. نخستین هجوم بزرگ به سرزمین ژاپن توسط مغول‌ها بین سال‌های ۱۲۸۱-۱۲۷۴ م. صورت گرفت. با این حال مغول‌ها نتوانستند در این سرزمین به کامیابی عمده‌ای دست یابند و در نهایت بدون نتیجه‌ای چشمگیر به چین بازگشتند. (همان: ۲۲۶)

در زمینه وحدت و تمرکز امور داخلی امپراطوری، ژاپنی‌ها به دلیل شرایط جغرافیای طبیعی و سیاسی تا قرن شانزدهم م. خود نتوانستند به اتحاد سیاسی دست یابند، بنابراین در سال ۱۵۴۳ م. با هجوم پرتغالی‌ها به «تانگاشیما» Tanegashima مواجه شدند. (همان: ۲۲۸) ژاپنی‌ها از این زمان به بعد ارتباط بیشتری با دنیای خارج برقرار کردند. آشنائی ژاپنی‌ها با



امپراتور میجی

تحت فشار بود. از یک سو در ژاپن ناآرامی‌ها به جهت ضعف حکومت رو به افزایش بود و اروپایی‌های طماع خواهان امتیازات بیشتری بودند. کنسول آمریکا در شیمودا برحکومت ژاپن فشار وارد می‌کرد تا موافقت یک پیمان بازرگانی را به دست آورد. دولت‌های اروپایی نیز خواهان کسب امتیازات اقتصادی مشابه آن چیزی که در چین داشتند، بودند. با انعقاد پیمان‌های اقتصادی و سیاسی در ۲۹ ژوئیه ۱۸۵۸ م. دولت‌های اروپایی انزوای ژاپن که بیش از دو قرن به طول انجامیده بود را پایان دادند. در برابر موضع انفعال گرایانه حکومت ژاپن گروهی از میهن‌پرستان ژاپنی به مخالفت با امپراطور برخاستند و جنگ‌هایی با کمپانی‌های اروپایی به راه انداختند. (عباس پناهی، ۱۳۸۸: ص ۴۲-۴۸) جنگ بین سامورایی‌ها و اروپایی‌ها به نفع اروپاییان و آمریکایی‌ها پایان یافت. در پی آن برخی از سرداران نظامی ژاپن به فکر اعاده حیثیت و قدرت امپراطور افتادند و پس از اتحاد با هم، در کیوتو، امپراطور موتسوهیتو Mutsuhito را که بعدها میجی Meiji نام گرفت، در چهارده سالگی بر تخت قدرت نشاندند.

در سال ۱۸۶۸ پایتخت ژاپن از کیوتو به شهر تازه ادو (توکیو) منتقل شد و از این زمان به بعد نخستین تلاش‌ها جهت تدوین قانون اساسی و قوانین اداری انجام گرفت. تحکیم نظام تازه بیش از هر چیز توسعه قدرت حکومت مرکزی را به سراسر کشور ناگزیر می‌کرد. در سال ۱۸۶۹ حکام ولایات، قلمروشان را به دربار برگرداندند، اما «حاکم» ولایت خود ماندند.

پایه و مایه‌ی تحول بزرگ سال‌های پس از نهضت، اصلاحاتی بود که اقتصاد و سیاست و امور نظامی کشور را دگرگون کرد. دولت برای ایجاد زمینه فکری پیشرفت و نوسازی اقتصادی به آگاه ساختن مردم برآمد. در سال ۱۸۷۲ م. آموزش همگانی به وجود آمد و در سال ۱۸۷۱ هیأتی برای

اسلحه گرم تفنگ و ارائه‌ی مذهب کاتولیک به ژاپنی‌ها در سال ۱۵۴۹ م. از تأثیرهای روابط اروپائیان با آن‌ها بود.

در سال ۱۵۹۰ م. «تویوتومی هایدی شو Toyotomihideyoshi» موفق می‌شود تمامی سرزمین ژاپن را متحد امپراطوری کند و پس از این کامیابی عمده در طی سال‌های ۱۵۹۲ تا ۱۵۹۷ کره را مورد هجوم قرار می‌دهد. (همان: ۲۲۸)

امپراطور ژاپن بعد از تحقق سیاست‌های داخلی فرمان معروف مذهبی تحت عنوان «ائی یاسو» را صادر می‌کند، به موجب این فرمان ممنوعیت دین مسیح صادر می‌شد و پس از کشتار مسیحیان، در سال ۱۶۱۲ م. با اخراج مسیونرهای مسیحی و پرتغالی‌ها سبب شد تا انزوای ژاپنی‌ها که تا نیمه‌های قرن نوزدهم تداوم می‌یابد، ادامه پیدا کند. (همان: ۲۳۹)

ژاپنی‌ها طی قرن‌های هفدهم و هجدهم میلادی در انزوای کامل به سر بردند، اما در قرن نوزدهم با گسترش مبادلات بازرگانی و سیاسی دنیای غرب با ملت‌های مشرق زمین نتوانستند در برابر آمریکایی‌ها که برای تجارت با شرق نیاز مبرمی به بندرگاه‌های ژاپنی داشتند مقاومت کنند، بنابراین در نتیجه‌ی فشار نظامی و سیاسی آمریکائی‌ها، امپراطور ناچار گشت فرمان خارج‌شدن از انزوا را خارج کند و مجبور به انعقاد پیمان «کاناگاوا Kanagawa» در سال ۱۸۵۸ م. با آمریکا شود.

ژاپنی‌ها پس از درک اوضاع اقتصادی و سیاسی دنیای مدرن از دنیای سنتی خود فاصله گرفتند و برای مقابله با تهدیدهای روزافزون دنیای غرب (اروپائیان) که با قدرت نظامی بیشتری نسبت به قرن‌های گذشته به ژاپن نزدیک می‌شدند و درصدد استعمار این کشور بودند، وارد عصر مدرنیسم شدند.

نگاهی به خیزش ژاپن در اواخر قرن نوزدهم

در اواسط سده‌ی نوزدهم خاندان توکوگاوا Tokugawa بیش از دو قرن و نیم بود که بر ژاپن حکومت می‌کردند. اما در این زمان سست و ناتوان شده بودند و این کشور با قرن‌ها انزوای سیاسی و بریدن از جهان بیرون به خودگی و نابسامانی دچار شده بود. در سال ۱۸۴۴ م. یک کشتی جنگی فرانسوی با درخواست ایجاد روابط تجاری اما با هدف ترویج مسیحیت و پیامدهای آشکار آن، به اوکیناوا رسید. اندکی پیش از آن نیز یک ناو انگلیسی با همین بهانه به اوکیناوا وارد شده بود. حاکمیت ولایت «ساتسوما» به نام «ناری اکیراشیماز» (Nariakira Shimazu) که فردی آگاه و از علوم غربی (هلندی) نیز بهره‌مند بود، دریافت که فرانسوی‌ها و انگلیسی‌ها نیت‌شان فقط راه یافتن به اوکیناوا نیست و می‌خواهند دروازه‌های ژاپن را به روی خود باز کنند و پیش‌بینی کرد که در آینده نزدیک کشتی‌های بیگانه به سواحل خاک اصلی ژاپن خواهند آمد. اندکی بعد در ماه ژوئیه ۱۸۵۳ م. ناوگان آمریکایی به فرماندهی ماتیوپری به خلیج ادو Edo (توکیو کنونی) رسید. ورود این ناوگان‌ها هراس و آشفتگی گسترده‌ای پدید آورد. به طوری که حکومت ژاپن چاره‌ای جز امضاء پیمان تجاری و سیاسی با آمریکایی‌ها نداشت. براساس پیمان مذکور، بندر شیمودا و بندر هاکوداته به آمریکائی‌ها واگذار شد. طی دو سال حکومت ژاپن مجبور شد پیمان‌هایی مشابه با انگلستان و روسیه و هلند امضاء کند. فرمانروای ژاپن از صنعت پیشرفته غرب و کاربرد نظامی آن به هراس افتاده بود. (فوروکاوا، ۱۳۸۴: ۲۳ و ۲۴) حکومت ژاپن از دو طرف

ژاپنی‌ها به دلیل نقش مهم ایران در خاورمیانه و تمدن باستانی آن در دو دهه‌ی آخر قرن نوزدهم، بسترهای سیاسی را برای روابط با ایران گشودند

به پذیرش قرارداد ترک مخاصمه با امریکا شد. (همان: ۲۳۴) ژاپن پس از پایان جنگ در سال ۱۹۴۶م. با تصویب قانون اساسی که با روحیه ضدجنگ و کناره‌گیری امپراطور از مقام تقدس‌مآبانه بود، گام نوینی در تحولات جهانی برداشت. براساس قانون اساسی جدید، حق حاکمیت به مردم واگذار شد و امپراطور ژاپن صرفاً به عنوان نماد یا سمبل کشور مطرح شد. بنابراین امپراطور فاقد اختیار در دولت است و تنها به صورت تشریفاتی و سنتی امور را از طریق مصوبات مجلس شورای ملی به دولت ابلاغ می‌کند. با وجود این وی به عنوان ریاست کل کشور در امور دیپلماسی با جهان خارج به شمار می‌رود. (همان: ۱۷۷ و ۱۷۶)

نظام سیاسی ژاپن تلفیقی از سامانه دوحزبی و چندحزبی است. حزب لیبرال دمکرات، حزب سوسیالیست، ائتلاف محافظه‌کاران از جمله احزاب مهم ژاپن هستند. برخی از احزاب نظیر حزب لیبرال دمکرات حامیان زیادی در بین مردم ندارند، بلکه از سوی شرکت‌های بزرگ، اتحادیه‌ها، بخش خصوصی و اشخاص صاحب نفوذ حمایت می‌شوند.

درباره‌ی نویسنده

ژان ایتاساکا در سال ۱۹۲۲ در شهر نانجینگ به دنیا آمد و در سال ۱۹۵۰ از دانشگاه ادبیات دانشگاه توکیو با پایان‌نامه‌ی تاریخ دوره‌ی «دوآرا» (Edo-Era) ژاپن درجه‌ی دکتری گرفت. پس از تدریس در دبیرستان موساهی (Musahi) و دانشگاه سی‌جی (Seijo)، در سال ۱۹۵۷ در دانشگاه کمبریج انگلستان و در سال ۱۹۶۰ در دانشگاه هاروارد به تدریس پرداخت. تا سال ۱۹۸۴ در آن دانشگاه به تدریس ادبیات و زبان ژاپنی مشغول بود. وی در سال ۱۹۸۵ به عنوان پرفسور به کالج سوکا (Koku) بانوان پیوست و در سال ۱۹۸۷ به عنوان جانشین ریاست آن دانشگاه برگزیده شده است.

چگونگی تألیف کتاب

کتاب بسوی ژاپن که توسط آقای جان هوارد از زبان ژاپنی به زبان انگلیسی ترجمه شده است به منظور معرفی و آشنایی با زندگی مردم، و فرهنگ آن برای اقوام غیرژاپنی نگارش یافت. کتاب مزبور ابتدا خواننده را با زندگی یک خانواده امروزی ژاپن آشنا می‌کند، سپس به جنبه‌های گوناگون زندگی آن‌ها، مانند مذهب، شرایط تاریخی و سیاسی، تغییرات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و توسعه اقتصادی، آمار شاخص‌های پیشرفت صنعتی، کشاورزی، رفاه اجتماعی و انسانی پرداخته و سرانجام با جدول مقایسه‌ای از همزمانی تاریخ ژاپن و سایر ملل جهان از پیش از میلاد تاکنون، کتاب را به پایان

درخواست تجدید نظر در پیمان‌های تحمیل شده و تحقیرآمیز سال ۱۸۵۸ م. به اروپا و آمریکا فرستاده شد، علاوه بر آن در امور داخلی از سال ۱۸۷۲ م. ریشه‌ی خوانین سوزانده شد و امتیازات سیاسی و اجتماعی سامورایی‌ها حذف شد. ژاپن با این اقدامات راه سنت‌شکنی و تمایل به غرب را آغاز کرد و در مدت اندکی توانست به پیشرفت‌های مهم صنعتی، اقتصادی، نظامی و سیاسی دست یابد. جریان مذکور در تاریخ ژاپن که منجر به توسعه‌ی این کشور شد به نهضت میجی معروف شد.^(۱) ژاپنی‌ها پس از گذار از عصر سنت و ورود به مدرنیسم رشد شتابانی در همه‌ی حوزه‌های علوم آغاز کردند و برای به دست آوردن جایگاهی در مناسبات صنعتی، سیاسی و اقتصادی جهان به دنبال جاپایی در جهان به‌ویژه در شرق آسیا افتادند. (کازاما، ۱۳۸۰: ۱۶) علاوه بر توجه به آسیا، ژاپنی‌ها به دلیل نقش مهم ایران در خاورمیانه و تمدن باستانی آن در دو دهه‌ی آخر قرن نوزدهم بسترهای سیاسی را برای روابط با ایران گشودند. روابط ژاپنی‌ها صرفاً در زمینه‌ی سیاسی نبود، آن‌ها علاوه بر نفوذ سیاسی و اقتصادی در ایران به دنبال آشنایی با فرهنگ و تمدن ایران نیز بودند. (اوچی یاما، ۱۳۷۴: ۳۰۰)

در اواخر قرن نوزدهم ژاپن از کشوری با اقتصادی سنتی تبدیل به کشوری صنعتی و استعمارگر شد. ژاپن پس از برگزاری نخستین انتخابات عمومی برای تشکیل مجلس شورای ملی در سال ۱۸۹۰م. مهیای جنگ با سایر کشورها از جمله چین گشت، بنابراین طی سال‌های ۱۸۹۵-۱۸۹۴ توانست بخش‌هایی از کشور چین را تصرف کند. (ایتاساکا، همان: ۲۳۲) ژاپنی‌ها پس از این موفقیت‌ها پس از اتحاد با انگلیسی‌ها در سال ۱۹۰۵م. تبدیل به قدرت بزرگ منطقه‌ای در شرق آسیا شدند، در نتیجه در سال ۱۹۰۵ در جنگ دریایی، دریای زرد، نیروی دریایی روسیه را به زانو درآورده و از این زمان تبدیل به کشور نیرومندی شدند. (همان) بازتاب پیروزی ژاپن در ایران نیز بسیار گسترده و عمیق بود، زیرا روشنفکران و مردم ایران پس از آگاهی از این موقعیت به اعتراض در برابر شاه و نیروهای استبداد دست زدند.

ژاپنی‌ها پس از غلبه بر روسیه، در سال ۱۹۱۰ م. کره را ضمیمه قلمرو خود کردند و در جنگ جهانی اول نیز به آلمانی‌ها اعلام جنگ دادند. (همان: ۲۳۲) با وجود این که آن‌ها به متفقین پیوستند، اما ادعا داشتند که پس از پایان جنگ اول جهانی، سهم زیادی از پیروزی نبرند، بنابراین پس از خروج از سازمان اتفاق ملل در سال ۱۹۳۳م. اتحاد سه گانه ژاپن، آلمان و ایتالیا را در سال ۱۹۴۰م. شکل دادند.

ژاپنی‌ها در طول جنگ جهانی دوم بخش‌های زیادی از خاور دور را تصرف کردند، اما پس از بمباران اتمی هیروشیما و ناگازاکی در سال ۱۹۴۵م. مجبور

کتاب بسوی ژاپن که توسط جان هوارد از زبان ژاپنی
به زبان انگلیسی ترجمه شده است به منظور معرفی و
آشنایی با زندگی مردم، و فرهنگ آن برای اقوام غیرژاپنی
نگارش یافته است

فرهنگ ژاپن

عکس‌های جالب شرایط و چگونگی کارکرد فرهنگ جامعه ژاپن را بیشتر آشکار نماید. روزهای سال در ژاپن مانند روزهای سال ایرانی از دوران باستان به روزهای جشن یا شادی و عادی تقسیم می‌گردد. نکته‌ی بسیار جالب در این نوشتار دقت نظر نویسنده در شرح الگوهای جامعه ژاپن می‌باشد، به‌ویژه شاید شرح برخی مراسم، اشیاء و... منحصر به آن جامعه نبوده، لیکن نویسنده با بیان آن نه فقط می‌خواهد تشابه آن را با فرهنگ‌های شرقی و حتی در موارد قابل توجهی با فرهنگ‌های غربی نیز بیان دارد، و با وصف تاریخ، جغرافیا، فرهنگ و پیشرفت‌های اقتصادی و... جذابیت دیدار از آن کشور را برای هر خواننده‌ای به ارمغان آورد. به عبارت دیگر سعی دارد در ذهن خوانندگان موضوع نزدیک شدن فرهنگ‌ها را گسترش داده واز تقابل آن‌ها تا آن جا که امکان دارد بپرهیزد. هنگامی که به بمباران اتمی هیروشیما و ناکازاکی اشاره می‌کند با شرح «روز ملی صلح ژاپن» همواره آرزوی صلح و آرامش برای همه جامعه بشری می‌نماید و تلاش می‌کند جنگ‌ها را به فراموشی بسپارد. (مقدمه مترجم)

می‌برد. همچنین نویسنده کوشش نموده با ترجمه و شرح حدود بیش از پنجاه واژه ژاپنی به توصیف بیشتر آن فرهنگ و نزدیک شدن فرهنگ‌های شرقی از جمله فرهنگ ایرانی اهتمام ورزد. جذابیت این کتاب هنگامی برای خواننده ایرانی بیشتر می‌گردد که آن را با فرهنگ کنونی و چند سال قبل خود مقایسه کند، به‌ویژه هنگامی که نویسنده واژه‌هایی مانند بقچه، صندوقچه، ملحفه برای پیچیدن، رخت‌خواب، چرتکه و... را توضیح می‌دهد. همچنین از نظر مذهبی، وجه تشابه شینتو و بودا با عرفان ایرانی این است که مراکز ادراک انسان را فقط مغز نمی‌داند و آن را به قلب و عشق گسیل می‌دارد و در تراژدی‌های «هاراگیری» که توسط نویسندگان آن کشور خلق شده، عاشق با تقدیم قلب خود به معشوق سرانجام زندگی خود را به پایان می‌برد. شباهت‌های زیادی نیز بین مراسم خواستگاری، عروسی، آداب زیارت، حیا، شرقی، میهمانی، موسیقی و آواز بدون ساز، تکنوازی بین دو کشور ژاپن و ایران وجود دارد. نویسنده تلاش می‌کند با نشان دادن اشکال ساده و با



سامورایی‌های ژاپن

هدف ناشر ژاپنی از انتشار کتاب

کتاب «به سوی ژاپن» از سوی مرکز آموزش‌های فنی و علمی بین‌المللی ژاپن که در سال ۱۹۵۹ بنیاد نهاده شد، به چاپ رسیده است. این مرکز نقش مهمی در معرفی جامعه ژاپن در جهان دارد، هدف مرکز علاوه بر چاپ و انتشار کتاب آموزش دستاوردهای صنعتی و فرهنگی ژاپن به غیرژاپنی‌ها است. براساس مقررات وزارت صنایع و بازرگانی بین‌المللی کشور ژاپن این مرکز نخستین سازمان برای پیشبرد همکاری‌های فنی در زمینه صنعت برای بخش خصوصی و غیرخصوصی به شمار می‌رود. یکی از مهم‌ترین اقدامات این مرکز علاوه بر آموزش مدیران سایر کشورها با فن مدیریت ژاپنی آشنایی، آنان با فرهنگ و اجتماع ژاپن است. با توجه به نتایجی که مرکز از طریق پرسش‌نامه‌ها از مخاطبان به دست آورد، برای معرفی فرهنگ و جامعه و ژاپن، ساختار این کتاب را که در حقیقت زندگی روزانه مردم ژاپن و عوامل مؤثر در زندگی آن‌ها از قبیل سیاست، اقتصاد، فرهنگ، صنعت و فن آوری است، در قالب کتابی کم‌حجم در اختیار نویسنده، پرفسور ژن ایتاساکا قرار داده است، تا بر اساس آن‌ها کتاب مورد نظر را تدوین کند. نویسنده نیز به خوبی توانست کتابی ساده و روان، اما عمیق تدوین کند که منعکس‌کننده ژاپن نوین است.

بررسی متن و محتوای کتاب

کتاب حاضر در شش فصل تنظیم شده است. مؤلف سعی کرده با زبانی ساده و روان نظام اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی ژاپن را نگارش کند. در فصل نخست، نویسنده برای آشنایی خواننده و مردم دیگر کشورها با نظام خانواده در ژاپن برنامه زندگی یک خانواده را توصیف کرده است. یکی از نکات بارزی که مؤلف در زندگی اجتماعی نظام خانوادگی مردم ژاپن به آن اشاره می‌کند، وجود نظم و اهمیت دادن به آن در جامعه ژاپن است. این مشخصه فرهنگی در تفکر عمومی مردم موجب رشد اجتماعی و توسعه در کشور ژاپن شده است.

در فصل دوم، مؤلف به بررسی نقش سنت و مدرنیسم در جامعه و زندگی اجتماعی مردم ژاپن می‌پردازد. به عقیده مؤلف مردم ژاپن با آن که در حوزه فعالیت اقتصادی و اجتماعی مدرنیسم غربی را به منظور توسعه پذیرفته‌اند، اما نسبت به سنت‌های خود نیز پابندی دارند و علاقه‌ی ویژه‌ای نسبت به برگزاری سنت‌های اجتماعی و سنت‌های ملی در آن‌ها وجود دارد. یکی از ویژگی‌های مهم اجتماعی در ژاپن، احترام مردم این کشور به قانون است. این علاقه و احترام موجب شده است که آن‌ها نسبت به قانون اساسی پابندی ویژه‌ای باشند و تمایل زیادی برای اجرای مقررات آن داشته باشند.

در بین ژاپنی‌ها برای اهمیت قانون مثل‌ها و حکایت‌های زیادی وجود دارد، از جمله این که با دو چیز نمی‌توان جنگید «گریه بچه و قانون» این مثال بیانگر اعتقاد و عمیق مردم ژاپن به قانون بوده و از قدیم اداره‌کنندگان کشور به دادگستری و قوانین آن احترام خاصی داشتند و همچنین برای جایگاه امپراطور مقام خاصی قائل بودند. هنوز مردم نیز بر این باورند که قانون توسط مجلس برقرار نشده بلکه دستور و فرمان آن از عالی‌ترین مقام کشور - امپراطور - صادر شده است و هرگز نمی‌باید با آن جنگید، بلکه باید از آن اطاعت نمود. در این خصوص پدیده‌ی جالبی در جامعه‌ی ژاپن وجود دارد که بیان آن ضرورت دارد. در دانشگاه‌های علوم انسانی بزرگ‌ترین بخش مربوط به مطالعات حقوق است و بیشتر فارغ‌التحصیلان رشته قانون به سازمان‌های خصوصی ملحق می‌شوند، بعضی سازمان‌هایی که در آن به حقوق و قانون کمتر نیاز است، اما مدیران آن‌ها برای اطاعت از قانون و مقررات احترام خاص قائل هستند. (همان، ۴۷ و ۴۶)

در فصل سوم کتاب «زندگی ژاپنی» مردم این سرزمین مورد بررسی قرار می‌گیرد. با ورود مدرنیسم در زندگی اجتماعی مردم ژاپن، به طور طبیعی زندگی آن‌ها دچار تغییرات وسیعی گردیده است. با این حال رسوم، منس‌ها و سایر واقعیت‌ها و الگوها که از گهواره تا گور مشترک است، هنوز کماکان وجود دارد. نویسنده در فصل چهارم کتاب به بررسی و توضیح «واژه‌های کلیدی» مفاهیم و اصطلاحات ژاپنی می‌پردازد که در فرهنگ عامیانه و زندگی اجتماعی مردم این سرزمین نقش مهمی ایفا می‌کنند. از بین واژه‌های مهم ژاپنی، مؤلف شصت واژه کلیدی ژاپنی که کمک زیادی به درک فرهنگ ژاپنی می‌کند، می‌پردازد. به عنوان نمونه واژه‌ی «گای جین Gaijin» در فرهنگ ژاپن به خارجی‌ها و یا اشخاصی اطلاق می‌شود که ژاپنی نباشد، البته در گذشته به سفیدپوست‌ها گفته می‌شد. لذا به چینی‌ها، کره‌ای‌ها و سایر آسیایی‌ها گای جین نمی‌گویند. از دوره‌ی میجی که حکومت نخبگان شکل گرفت، به کشورهای خارجی «گای کوکو Gaikoku» و «تات سوکونی Tatsukuni» می‌گفتند که بیشتر به مردم کشورهای اروپا و آمریکا اطلاق می‌شد. اما امروزه به طور کلی به تمامی غیرژاپنی‌ها «گای جین» می‌گویند. فصل پنجم اقتصاد و اجتماع ژاپن را به صورت اجمالی بررسی می‌کند. ژاپن به لحاظ این که سرزمین کوچکی است، دارای محدودیت منابع طبیعی است و بیشتر مواد اولیه خود را با واردات تأمین می‌کند. به خاطر کمبود زمین، تناسب بخش کشاورزی، جنگلداری و ماهیگیری در مقایسه با کل ناخالص تولید ملی ناچیز است، لذا بخش دوم صنایع سنگین شیمیایی، ماشین‌سازی و فولاد بسیار پیشرفته و توسعه یافته جایگزین صنایع سبک پارچه‌بافی شده است. میزان و درصد تولید ژاپن در

نویسنده کوشش کرده با ترجمه و شرح حدود بیش از پنجاه واژه ژاپنی به توصیف بیشتر آن فرهنگ و نزدیک شدن فرهنگ‌های شرقی از جمله فرهنگ ایرانی اهتمام ورزد

فرهنگ ژاپن

نویسنده سعی دارد در ذهن خوانندگان موضوع نزدیک شدن فرهنگ‌ها را گسترش دهد و از تقابل آن‌ها تا آن جا که امکان دارد بپرهیزد

فرهنگ ژاپن

اعتقادات و باورهای فکری و اجتماعی مردم این سرزمین است. با آن که مباحث اقتصادی در فهرست و موضوع کتاب قرار دارد، اما مؤلف جز اشاره‌ای کوتاه، مباحث گسترده‌ای درباره‌ی اوضاع اقتصادی ارائه نمی‌دهد، بلکه تنها گزارش و آماری کوتاه از دستاوردها و میزان تولید فرآورده‌های صنعتی ژاپن ارائه می‌دهد. با این حال نویسنده بحث گسترده‌تری درباره‌ی زندگی ژاپنی، میزان احترام و دلبستگی آن‌ها نسبت به قانون، روابط خانوادگی و نقش نظم در زندگی آن‌ها اختصاص می‌دهد.

با توجه به این که مؤلف با هدف آشنایی غیر ژاپنی‌ها با زندگی و آداب و رسوم مردم این سرزمین کتاب مورد اشاره را نگارش کرده است، انتظار می‌رفت به تحولات تاریخی ژاپن نیز اشاره می‌کرد. از آن‌جا که تحولات تاریخی به عنوان زیرساخت تحولات اجتماعی و مناسبات فرهنگی محسوب می‌شود، آشنایی اجمالی با تاریخ ژاپن می‌تواند در شناخت اوضاع اجتماعی و فرهنگی مردم این سرزمین کمک زیادی کند، زیرا مدرنیسم و نوگرایی در ژاپن زمانی آغاز شد که پس از پایان یافتن جنگ‌های داخلی و ایجاد وحدت در امپراطوری این سرزمین با خطر استعمار آمریکا و اروپا قرار گرفت، در نتیجه با ایجاد اصلاحات، ژاپن به سرعت تبدیل به نخستین کشور استعمارگر آسیایی شد، بنابراین بسیاری از تحولات نوین اجتماعی و فرهنگی این سرزمین ریشه در تحولات تاریخی مهم آن دارد، که متأسفانه در تحقیق حاضر به چشم نمی‌خورد. اما ترجمه کتاب روان و قابل فهم بوده به طوری که در خواننده میل به مطالعه‌ی کتاب را ترغیب می‌کند.

مآخذ

- ۱- سفرنامه‌ی فوروکاوا ترجمه‌ی هاشم رجبزاده و کینچی‌ئه اورا، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۴، صص ۲۴ و ۲۳.
- ۲- سفرنامه‌ی و خاطرات اوچی یاما نخستین فرستاده‌ی ژاپن به ایران در سده‌ی بیستم ترجمه‌ی هاشم رجبزاده، ماهنامه‌ی کلک، شماره ۶۵ مرداد ۱۳۷۴، ص ۳۰۵-۳۴۲.
- ۳- سفرنامه‌ی کازاما، ترجمه‌ی هاشم رجبزاده، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۰، ص ۱۶.
- ۴- هاشم رجبزاده، جستارهای ژاپنی در قلمرو ایران‌شناسی، تهران، بنیاد موقوفات محمود افشار، ۱۳۸۶.
- ۵- ای‌تاساکا ژان، به سوی ژاپن (فرهنگ و جامعه و اقتصاد)، ترجمه‌ی انگلیسی جان هوارد لافتوس، مترجم فارسی کامران مظاهری‌فرد، تهران، انتشارات آگین رایان، ۱۳۸۸.
- ۶- پناهی عباس، حضور فکری ژاپنی در پژوهش‌های ایران‌شناسی، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۳۵، مرداد ۱۳۸۸.

مقایسه با کل تولید در جهان قابل تأمل است:

چهارده درصد کل فولاد خام؛ بیست و هشت درصد کل خودرو؛ چهل و پنج درصد کل کشتی‌های تجاری؛ ده درصد کل انواع تولیدات شیمیایی در سال ۱۹۹۱ ژاپن دومین تولید ناخالص ملی پس از آمریکا را در اختیار خود داشت که میزان آن ۳/۳۸ تریلیون دلار بود و درآمد سالانه سرانه ملی برای هر فرد معادل ۲۱۴۰۰ دلار محسوب می‌شد. (همان: ۱۴۷ و ۱۴۶)

در فصل ششم نظام سیاسی و فرهنگ مردم ژاپن معرفی و بررسی می‌شود. قانون اساسی ژاپن از مهم‌ترین ارکان اجتماعی و عامل وحدت ملی در این کشور به شمار می‌آید. قانون اساسی کنونی ژاپن از سال ۱۹۴۷ میلادی به اجرا گذاشته شده است و تفاوت‌های بنیادین با قانون اساسی دوران امپراطوری «ميجی» دارد. قانون اساسی یاد شده، حقوق بشر را به صراحت اعلام و تأکید داشته و با شفافیت کامل جنگ را به صورت همیشگی سرزنش کرده است. سه اصل قانون اساسی ژاپن عبارتند از: ۱- احترام به حقوق بشر، ۲- صلح و دوستی، ۳- حاکمیت مردم.

قانون‌گذاری ژاپن در مجلس شورای ملی صورت می‌پذیرد که عالی‌ترین قوه برای ایجاد قوانین جهت اجرا به وسیله قوه مجریه است. به منظور اطمینان از «زیرنگری Deliberation» امور دولتی، مجمع شورا به دو مجلس تقسیم شده، مجلس نمایندگان یا «شورا اولیه Lower» و مجلس نمایندگان مشاور یا «ایزین Councilors» یا شورای ثانویه. (همان: ۱۷۸)

ژاپن علاوه بر دارا بودن دولت مرکزی، حکومت محلی با استقلال لازم برای موضوع‌های ویژه و مشخص نیز دارد، که از سوی مردم و به همراه نمایندگان مجلس محلی و دولت محلی انتخاب می‌شوند. شهردار، فرماندار شهر و مسئول روستا که اختیارات اجرایی محلی را دارند، نیز در این صف قرار می‌گیرند. (همان: ۱۸۳)

مؤلف در بخش پایانی کتاب جدولی از کرنولوژی تاریخی و تطبیقی ژاپن آورده است که در این جدول تحولات تاریخی ژاپن از دوره‌ی پارینه سنگی تا سال ۱۹۹۲ را تنظیم کرده است.

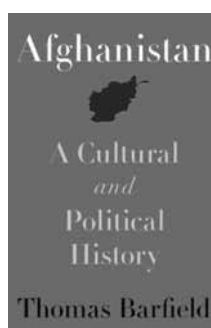
نقد و نظر

کتاب به سوی ژاپن و یا دروازه‌های ژاپن Gates to Japan به بررسی اوضاع اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی این کشور می‌پردازد. مؤلف با زبانی ساده و روان موضوع‌های مهم اجتماعی مردم این سرزمین که از عصر باستان تا آغاز قرن بیست و یکم در بین مردم ژاپن رواج دارد، مورد بررسی قرار داده است. هدف مؤلف از نگارش کتاب آشنایی خارجی‌ها با زندگی روزمره‌ی اجتماعی،

بهار تاریک

بررسی یک پژوهش تاریخی و فرهنگی در باره‌ی افغانستان

• مرضیه سلیمانی



■ Afghanistan: A cultural and Political history

■ Author: Thomas Barfield

■ Publisher: Princeton university press/2010

■ ISBN: 9780691145686 -

■ Language: English/400 Pages

ز آغاز تاریخ، ایران و افغان

سر خوان دانش چو اخوان نشسته

زباغی دو سرو روان قد کشیده

به شاخی دو مرغی خوش الحان نشسته

دو شاگرد فطرت، دو استاد مشرق

دو همدرس در یک دبستان نشسته

نه تنها نظامی ست پا بند گنجه

نه هم فرخی در سجستان نشسته

«ملک» رخ به تهران نهفت و من اینجا

ستایشگر وی به پروان نشسته

(ابیاتی از چکامه‌ی استاد خلیل الله خلیلی در سوگ ملک الشعرا بهار)

تاریخ قرون گذشته‌ی افغانستان، که همه یا بخش اعظم آن در دوران‌های مختلف تاریخی در زمره‌ی ولایات ایران محسوب می‌شده، ذیل تاریخ ایران و عنوان‌های مستقل مربوط به سلسله‌های حکومتی ایران چون طاهریان، صفاریان، سامانیان، غزنویان، غوریان، سلجوقیان، آل کُرت، تیموریان، صفویان، افشاریان و نیز ولایات و شهرهایی چون خراسان، بلخ، مرو، طخارستان، قندهار، کابل، هرات و... مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

سرزمینی که امروز افغانستان نامیده می‌شود، از دیرباز گذرگاه و محل برخورد و آمیزش قوم‌های گوناگون بوده است. تجمع تشکلی‌های نژادی - قومی در این سرزمین، شکل ویژه‌ای به ساختار اجتماعی، فرهنگی و سیاسی آن داده است. در نخستین نقشه‌ی قوم‌نگاری افغانستان که در نشریه‌ی سویتسکیا اکتوبریاد ۱۹۵۵م چاپ شده، نام ۱۶ گروه قومی آمده است. در نقشه‌ی دیگری از اقوام افغانستان که سال‌ها بعد در «اطلس خاور نزدیک توپینگن»، مؤسسه‌ی جغرافیایی دانشگاه توپینگن آلمان چاپ و منتشر شد، نام ۵۷ گروه قومی آمده است. بررسی‌های قومی در سال‌های پیش از حمله و اشغال نظامی افغانستان (۱۹۷۹م)، به بیش از ۲۰۰ قوم و قبیله و حدود ۳۰ زبان مختلف در این سرزمین اشاره دارد.

امروزه ترکیب قومی و شمار جمعیت هریک از اقوام افغانستان درهم ریخته است و گروه‌های بزرگی از اقوام و قبایل آن به کشورهای دیگر، به ویژه پاکستان و ایران، مهاجرت کرده‌اند. تشخیص و تعیین دقیق خاستگاه نژادی هریک از گروه‌های قومی افغانستان به سبب کمبود و ضعف پژوهش‌ها و داده‌های علمی انسان‌شناختی درباره‌ی آن‌ها، پژوهشگر را در بیان نظری آشکار به احتیاط وامی‌دارد.

مردم افغانستان را از نظر نژادی و ریشه‌شناسی قومی و فرهنگی، از چهار خاستگاه یا عنصر افغانی، ایرانی، ترک - مغول و آریایی - هندوکش دانسته‌اند، اما در نتیجه‌ی آمیختگی آن‌ها با یکدیگر، به ویژه با عناصر ایرانی و پشتو، امروزه تمیز آن‌ها از هم تا اندازه‌ای دشوار می‌نماید.^۱

افغانستان سال‌ها نقطه‌ی عطف و محور التقاطی بود که بسیاری از فرهنگ‌های مختلف را به سایر مناطق مجاور انتقال می‌داد. این کشور در میان چهار منطقه‌ی مختلف فرهنگی و زیستی یعنی خاورمیانه، آسیای مرکزی، آسیای جنوبی و خاور دور قرار دارد و همین موقعیت جغرافیایی، افغانستان را به مرکز پویایی در منطقه و جهان بدل کرده است. ما می‌توانیم در خصوص پیدایش افغانستان صحبت کنیم اما هرگز نمی‌توانیم ملت افغانی واحدی بیابیم و این

واقعیتی است که بسیاری از مشکلات فعلی افغانستان نیز از آن سرچشمه می‌گیرد.

بنابراین، هنگام صحبت از تاریخ افغانستان، مقصود محقق یا مورخ، وقایع و فعل و انفعالاتی است که همواره بر مردم و مناطق مختلف تأثیر گذارده است. لازمه‌ی درک وضعیت فعلی افغانستان - بی‌هیچ گمان و تردیدی - آگاهی از این وقایع است.^۱

درخصوص پیوند میان افغانستان و ایران باید گفت پیوند این دو ملت در اعماق تاریخ، سرنوشت، سنت‌ها، باورها، عقاید و فرهنگ مشترک آن‌ها نهفته است. حکمرانان افغانی توسط پادشاهان ایرانی تعیین می‌شدند، هر دو آریایی هستند و پس از ظهور اسلام، هر دو مسلمان شدند.

در حقیقت تاریخ کهنه‌ی افغانستان - دست کم تا آغاز سلطنت احمدشاه درانی (۱۱۶۰ق/۱۷۴۷م) که زمینه‌ی تأسیس کشور جدید افغانستان فراهم شد - بخشی از تاریخ ایران است و حتی پس از آن نیز تا سال‌های اخیر پیوندهای نزدیکی میان این دو برقرار بوده است.

پیرامون تاریخ افغانستان، البته کتاب‌ها و مقالات متعددی به چاپ رسیده است. برخی سوابق و اهمیت استراتژیک آن را بررسی کرده‌اند و عده‌ای نقش و سیاست ابرقدرت‌ها در قبال مسأله افغانستان را. بعضی به گروه‌های نظامی و مذهبی پرداخته‌اند و دیگران به وحدت ملی و آینده‌ی افغانستان اندیشیده‌اند. فرقه‌گرایی، روابط و مسائل قومی، کمونیسم و نفوذ اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سابق، کشورهای همسایه در شرق و غرب این کشور، لویه جرگه، طالبان، تشیع، تصوف، تعارض منافع و... از دیگر موضوعاتی است که نویسندگان (عمدتاً غربی) از زاویه‌ی دید خویش مورد توجه قرار داده‌اند.

اما در پس همه‌ی این مسائل که همواره وجود داشته و هیچ‌گاه افکار عمومی را جلب نکرده، اخیراً وضع تازه‌ای پدید آمده است. به‌ویژه در سنوات اخیر و پس از تحولات پرشتاب در سیاست‌های جهانی و منطقه‌ای، که عمدتاً پس از حملات یازدهم سپتامبر به وقوع پیوست، مسأله‌ی افغانستان و بررسی پیشینه‌ی تاریخی و فرهنگی آن ذهن و زبان متفکرین و سیاستمداران را به خود مشغول کرده است.

در میان این آثار، قدیمی‌ترین آن‌ها شاید اثر **استفن ویلر** باشد با نام **امیر عبدالرحمن** که در سال ۱۸۹۵ به چاپ رسید.^۲ پس از آن **سر ای تی تاکری (ادوارد تالبوت)** در سال ۱۹۱۶ مروری بر سبزه‌های هند و افغانستان را نگاشت.^۳ **سردار شاه اقبال علی** در سال ۱۹۳۹ افغانستان مدرن را نوشت و جریان افغانستان‌پژوهشی آغاز شد. عناوین برخی از کتب و سال انتشار آن‌ها، نشان‌دهنده‌ی نوع نگاه مورخین و شرق‌پژوهان و میزان اهمیت افغانستان در پژوهش‌های دویست سال اخیر است:

- تاریخی از افغانستان، سرپرسی سایکس^۴؛ ۱۹۴۵

- افغانستان، سرویلیام کر، فریزر تایلر^۵؛ ۱۹۵۰

- تاریخ فرهنگی افغانستان، محمدعلی^۶؛ ۱۹۶۴

- تاریخ افغانستان، وادیم میخائیلوویچ مسیون^۷؛ ۱۹۶۴

- افغانستان: بزرگراه جست‌وجو، آرنولد فلیچر^۸؛ ۱۹۶۵

- روابط هند و افغانستان از ۱۸۸۰ تا ۱۹۰۰، رام ساگار راستوگی^۹؛ ۱۹۶۵

- افغانستان: مطالعه‌ی توسعه‌های سیاسی در آسیای مرکزی و جنوبی،

سرویلیام کر، فریزر تایلر^{۱۱}؛ ۱۹۶۷

- ظهور افغانستان مدرن: سیاست‌های اصلاح و مدرنیزاسیون، وارتان

گریگوریان^{۱۲}؛ ۱۹۶۹

- زنده‌های افغانستان، هنری والتر بلیو^{۱۳}؛ ۱۹۷۴ و ۱۹۷۵

- غزنویان اخیر در افغانستان، ادموند کلیفورد باسورت^{۱۴}؛ ۱۹۷۷

- زندگی امیر دوست محمدخان کابل، منشی مهنا لالا^{۱۵}؛ ۱۹۷۸

- افغانستان در آغاز قرن بیستم: ناسیونالیسم و ژورنالیسم در افغانستان، می شیناسی^{۱۶}؛ ۱۹۷۹

- افغانستان و افغان‌ها هنری والتر بلیو^{۱۷}؛ ۱۹۸۲

- افغانستان: از تراژدی تا پیروزی، سالان مخرجی^{۱۸}؛ ۱۹۸۴

- افغانستان: گذشته و حال، بی‌نا^{۱۹}؛ ۱۹۸۱ و ۱۹۸۲

- تاریخ افغانستان، بی‌نا^{۲۰}؛ ۱۹۸۲ و ۱۹۸۵

- هزاره‌های افغانستان، م. حسن کارا^{۲۱}؛ ۱۹۷۳

- سیاست و جغرافیای افغانستان، راما مورتی^{۲۲}؛ ۱۹۸۲

- در دیار امیر، جان آلفرد گری^{۲۳}؛ ۱۸۹۵

- افغانستان، لوئیس دوپری^{۲۴}؛ ۱۹۷۳

- پادشاهی افغانستان: طرحی تاریخی، جورج پاسمان تات^{۲۵}؛ ۱۹۷۳

- افغانستان: از داریوش تا امان‌الله، سر جورج فلیچر مک‌مون^{۲۶}؛ ۱۹۷۷

- افغانستان: برخی ویژگی‌ها، س. ارتضاحسین^{۲۷}؛ ۱۹۸۴

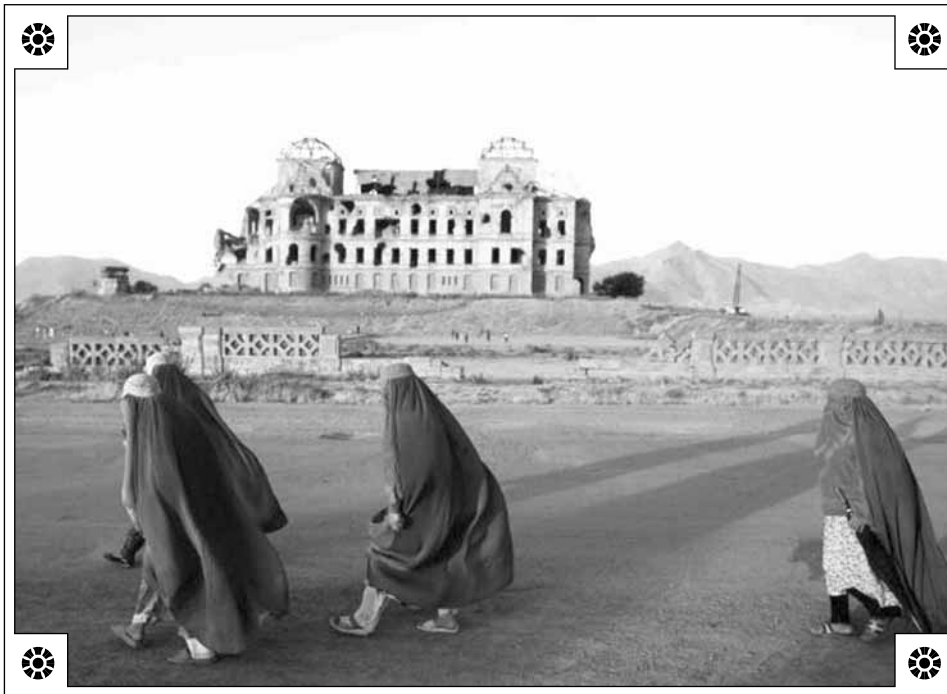
- در افغانستان: دویست سال اشغال بریتانیا، روسیه و آمریکا؛ دیوید لوین^{۲۸}؛ ۲۰۰۹

جای شگفتی نیست که بخش عظیمی از پروژه‌های تحقیقاتی پیرامون افغانستان، توسط روس‌ها و کمونیست‌های اتحاد جماهیر شوروی سابق به اجرا درآمده که لازم است حتماً با دید انتقادی مورد بحث و استفاده قرار گیرد - و البته بررسی آن‌ها محالی دیگر می‌طلبید.

فهرستی که در سطور قبل ارائه شد، تنها مشتی است نمونه‌ی خروار و عمدتاً تألیفات قدیمی‌تر را دربرمی‌گیرد. بحث درباره‌ی تألیفات و تحقیقات اخیر نیز، مستلزم زمان و جستاری دیگر است.

در این جا تنها اشاره می‌کنم که یکی از کتاب‌های معتبر و موثق درباره‌ی تاریخ افغانستان، افغانستان در پنج قرن اخیر، نوشته **میر محمد صدیق فرهنگ** است که از سیاستمداران، دولت‌مردان و دانشوران برجسته‌ی دوره‌ی ظاهرشاه به شمار می‌آید و برخلاف بیشتر تاریخ‌نگاران متأخر افغانستان، به شیوه‌ی عینی و با بهره‌گیری از منابع دست اول، از جمله نوشته‌های بیگانگان درباره‌ی افغانستان، به بررسی رویدادهای تاریخی پرداخته است. هم‌چنین نویسنده در برخی رویدادها و حوادث مذکور در اثر خود، شاهد و در برخی از آن‌ها درگیر بوده است.

نثر این کتاب، همچون شیوه‌ی فارسی‌نویسی دانش‌آموختگان افغانستان ساده و روان است و بسیاری از ادب‌پژوهان آن را اثری منحصر به فرد در میان کتب و تواریخ معاصر افغانستان دانسته‌اند که تبحر مؤلف در نگارش تاریخ، احاطه‌ی بر آثار و زبان‌های گوناگون و توانمندی‌اش در به‌کارگیری روشمندی علمی و پژوهش و تحقیق تاریخی و افزون بر همه، دید روشنفکرانه، روشنگرانه و آگاهانه و اشraf بر جوانب مختلف تاریخ و فرهنگ افغانه، این اثر را به اثری ماندگار در عرصه تاریخ، سیاست و جامعه‌شناسی افغانستان مبدل ساخته است. این تحقیق و تألیف ارزشمند، تاکنون چند بار، از آن میان در ایران در دو جلد (جلد اول در مشهد، ۱۳۷۱ ش و جلد دوم در تهران، ۱۳۷۴ ش) به چاپ رسیده است.^{۲۹}



تخصص و علاقه‌ی او افغانستان است، عمده‌ی آثار او نیز در همین ارتباط به چاپ رسیده و البته زمینه‌های دیگر را نیز در برمی‌گیرد. مرز خطرناک: امپراطوری‌های چادرنشین و چین از ۲۲۱ ق.م تا ۱۷۵۷ م (۱۹۹۲)؛ اطلس معماری داخلی بومی در افغانستان (۱۹۹۱)؛ جایگزین کوچ (۱۹۹۳)؛ عرب‌های آسیای مرکزی افغانستان (۱۹۸۲)؛ بنیادهای قرارداد آزاد (۱۹۹۸)؛ فرهنگ انسان‌شناسی (۱۹۹۷) در میان سایر کتاب‌ها و مقالات، از مهم‌ترین آثار او به شمار می‌روند.

بارفیلد کتاب خویش را با نگاهی اجمالی به رنگین کمان قومی افغانستان آغاز می‌کند: پشتون‌ها، تاجیک‌ها، هزاره‌ها، ازبک‌ها، ترکمن‌ها، قزلباش‌ها، بلوچ‌ها، عرب‌ها، پامیری‌ها، جت‌ها، قرقیزها، نورستانی‌ها، ایماق‌ها، پشایی‌ها، مغول‌ها، برابویی‌ها، هندوها و سیک‌ها و برخی گروه‌های قومی کوچک‌تر و زیرشاخه‌های آن‌ها.

نویسنده عنوان می‌کند که این گروه‌های قومی می‌توانند قبیله‌نشین یا غیرقبیله‌ای باشند؛ اما به عقیده‌ی او اگر این گروه‌ها را «ملیت‌های ثابت»

تازه‌ترین کتاب در حوزه‌ی تاریخ و فرهنگ افغانستان را توماس جی بارفیلد^{۳۰} نوشته است. او رئیس مؤسسه‌ی آمریکایی مطالعات افغانستان، استاد انسان‌شناسی و معاون مؤسسه‌ی جوامع و تمدن‌های اسلامی در دانشگاه بوستن است که در سال ۲۰۰۶ تأسیس شد. آن گونه که در پایگاه اینترنتی این مؤسسه آمده، تأسیس آن منعکس‌کننده‌ی علاقه و تعهد بلند ملت دانشگاه بوستن برای کسب دانش درباره‌ی دنیای اسلام و عمل به عنوان محل تلاقی بین‌رشته‌ای دانشمندان و محققان در عرصه‌های مختلفی چون انسان‌شناسی، تاریخ، دین، ادبیات و هنر در مناطقی است که مسلمانان زندگی می‌کنند. ریاست این مرکز را هربرت ماسون - استاد تاریخ و تفکر دینی - بر عهده دارد و مدیریت اجرایی آن با مایکل کارول است.

توماس بارفیلد پیش از کتاب اخیر خود که در آوریل ۲۰۱۰ با عنوان تاریخ سیاسی و فرهنگی افغانستان، از سوی انتشارات دانشگاه پرینستون در دسترس علاقه‌مندان قرار گرفت؛ کتاب‌های دیگری نیز تألیف کرده و از آن جا که حوزه

افغانستان در میان چهار منطقه‌ی مختلف فرهنگی و زیستی یعنی خاورمیانه، آسیای مرکزی، آسیای جنوبی و خاور دور قرار دارد و همین موقعیت جغرافیایی، این کشور را به مرکز پویایی در منطقه و جهان بدل کرده است

روستایی را جهت مبارزه با بریتانیا و سپس روسیه، تجهیز کردند؛ نظم سیاسی در هم فرو شکست. جنگ داخلی آغاز و با ظهور طالبان، افغانستان از بقیه‌ی جهان جدا شد.

پس از آن، علتِ واژگونی سریع طالبان، پس از یازده سپتامبر، را بازگفته و چراییِ باور خطای امریکایی‌ها در خصوص استقرار سریع یک دولت مستقل در افغانستان را وامی‌کاود. او معتقد است: بریتانیا و روسیه، افغانستان را به گورستان خود بدل کردند و اکنون امریکا باید از گرفتار آمدن به سرنوشت مشابه اجتناب ورزد و در حقیقت از تاریخ درس گیرد!

در جای دیگر، بارفیلد می‌گوید سال‌ها اشغال افغانستان توسط روسیه، افغانستان را برای همیشه تغییر داد. روستایی‌ها به شهرها سرازیر شدند، نظام اقتصادی از هم پاشید و شکفت آن که آموزش و پرورش - اگرچه به‌طور مختصر - گسترش یافت. تحولات و دگرگونی‌ها آغاز شد، اما ساختار اجتماعی، دینی، زیست‌محیطی و جغرافیاییِ کهن در این سرزمین هم‌چنان به قوت خود باقی ماند.

امریکایی‌ها با این تصور که حامد کرزای تا حدی همانند خود آن‌هاست، او را بر سر کار آوردند اما وی آن‌ها را در مرگ شهروندان بومی و مسائل دیگری هم‌چون برخی ناکامی‌های نظامی و سیاسی مقصر دانست و از آنان انتقاد کرد. اما علاوه بر این، مرگ شهروندان افغانی دلایل دیگری هم داشت؛ تنگ‌نظری‌های طالبان، اختلاف با برخی کشورهای همسایه مثل پاکستان و دخالت آن‌ها و از همه مهم‌تر، کشمکش‌ها و انتقام‌جویی‌های قبیله‌ای. اگر مردی از قبیله‌ای به هر دلیلی، توسط قبیله‌ی دیگری کشته شود، انتقام از قاتل و رقم زدن سرنوشت مشابه، چند روزی بیش به طول نمی‌انجامد. از سوی دیگر، پاکستان دلایلی برای دخالت دارد. برخی از مقامات و نظامیان این کشور، وجود یک افغانستان مستقل و دموکراتیک را به نفع خود نمی‌دانند - و به بیان مشخص‌تر - سازمان اطلاعاتی و برخی نیروهای پنهان سیاسی در آن کشور در کارِ افغان‌ها کارشکنی می‌کنند.

نویسنده به مقایسه‌ی سیاست‌گذاری افغانستان در دهه‌ی ۱۸۹۰ با آن‌چه که در همان زمان در امپراطوری عثمانی رخ داد می‌پردازد. از نظر او هر دو کشور به انقلاب از بالا معتقد بودند؛ عثمانی‌ها به شیوه‌ای که ادعا می‌کنند لیبرال بوده، با تمسک به قانون اساسی و افغان‌ها در قالبی عمدتاً خودکامه و توسط عبدالرحمن. نتیجه، اگرچه در هر دو به مرکزیت‌بخشی و رفع ممنوعیت‌های سنتی پیرامونی در قدرت اجرایی انجامید؛ و هیچ کدام به مدرنیزاسیون منجر نشد. بلکه تلاش‌های مختصر پادشاه در قرن بیستم، تنها به سرنوشتی وی

قلمداد کنیم که سرنوشت و تاریخ مشترکی داشته‌اند و به گونه‌ای وحدت سیاسی دست یافته‌اند، ره به خطا پیموده‌ایم. از نظر بارفیلد، قومیت تنها یکی از عناصری است که به فهم افغانستان یاری می‌رساند و شاید بتوان نقش مهم‌تر را به اسلام و تأثیرات عمیق آن بر این کشور واگذار کرد. او می‌نویسد: «در افغانستان، اسلام در قالب یک دین منفرد و یک ایدئولوژی مورد توجه نیست. در آن‌جا اسلام شیوه‌ی فراگیر زندگی است که در همه چیز جریان دارد.»

همه‌ی این عوامل، به اضافه‌ی تاریخ توسعه‌ی سیاسی آن کشور - که در حقیقت داستان شاهان و فاتحان است - افغانستان را در مرکز توجه بارفیلد قرار داده است. او می‌گوید: «برای فاتحان، افغانستان از یک جاذبه‌ی جادویی برخوردار بود، نه به خاطر ثروتی که در آرزوی آن بودند بلکه بدان دلیل که کنترل این منطقه دستیابی به مکان‌های پررونق‌تری مثل هند یا آسیای مرکزی را تسهیل می‌کرد. یا بدان علت که کنترل تجارت منطقه‌ای را در اختیار آن‌ها قرار می‌داد.»

علت اصلی اشغال افغانستان توسط بریتانیا و روسیه - در قرون نوزدهم و بیستم - هم همین بود. اما افغانی‌ها آن‌ها را نپذیرفتند و سیاست خاص خویش را به کار گرفتند: کشور را چنان بی‌نظم و عنان گسیخته ساختند که مهاجمان تصمیم به ترک آن‌جا گرفتند. این البته یک تاکتیک موفق بود اما کشور را در آشوب سیاسی فروبرد. طالبان در سال ۱۹۹۶ قدرت گرفتند و به راحتی بر آن‌جا سلطه یافتند. در حقیقت، قرن بیستم در افغانستان در آشفتگی مطلق آغاز شد؛ وضعیتی که تا امروز نیز ادامه دارد.

از این منظر، این پرسش مطرح می‌شود که نظرگاه افغانی‌ها درباره‌ی آینده‌ی کشورشان چیست؟ بیگانگان مهاجم چه می‌اندیشند؟ آیا امکانات موجود برای رهایی از مشکلات کافی است؟ چرا طرح‌های به‌ظاهر بزرگ برای برقراری نظم و دموکراسی در افغانستان با شکست مواجه می‌شوند؟ و...

بارفیلد در پی یافتن پاسخ این پرسش‌ها، تازه‌ترین کتاب خویش را تألیف کرد. اثری که به گفته‌ی ژوزف ریچارد پرویل^{۳۱} - نویسنده و منتقد امریکایی - در نشریه‌ی سعودی گزرت، نخستین منبع موثق و همه‌جانبه در مورد تاریخ افغانستان است و خواننده پس از اتمام مطالعه‌ی آن از خود خواهد پرسید: آیا واقعاً درباره‌ی افغانستان چیزی می‌دانستیم؟

نویسنده در مقدمه به وصف عنصری می‌پردازد که افغان‌ها را علی‌رغم تفاوت‌های سیاسی، فرهنگی و منطقه‌ای به یکدیگر پیوند می‌زند. او می‌گوید: هنگامی که قدرت در دستان دودمانی از نخبگان متمرکز بود، کنترل و حکومت بر این مردم نسبتاً ساده بود، اما وقتی حاکمان افغانستان شبه‌نظامیان

از نظر بارفیلد، قومیت تنها یکی از عناصری است که به فهم افغانستان یاری می‌رساند و شاید بتوان نقش مهم‌تر را به اسلام و تأثیرات عمیق آن بر این کشور واگذار کرد

سال‌ها اشغال افغانستان توسط روسیه، افغانستان را برای همیشه تغییر داد. تحولات و دگرگونی‌ها آغاز شد، اما ساختار اجتماعی، دینی، زیست‌محیطی و جغرافیایی کهن در این سرزمین همچنان به قوت خود باقی ماند

لبه تاریک

آن‌ها جامعه‌ی محدودی (طالبان) است که به‌مانند اروپای قرون وسطی، از دین استفاده‌های ابزاری کرده و به نام دین به سرکوب مردم دیگر و فرهنگ‌های متفاوت می‌پردازد؛ شاید حق با آن‌ها باشد. باید دانست که در افغانستان، حکومت به فرد بستگی ندارد؛ هم‌چنان که به نظام اجرایی و اداری. در فصل اول، بارفیلد - با بهره‌گیری از ابزارها و نظریات تحلیلی ابن‌خلدون - به تشریح وضعیت افغانستان می‌پردازد. یک مسأله همیشه از این جانب آغاز می‌شود که چرا افغانستان با وجود این که روسیه و بریتانیا در آن جا مستقر بودند به نوعی تجدد یا زندگی در پرتو نوعی مدرنیته دست نیافت؟ فرانسه و آلمان نیز زمانی چشم به افغانستان دوخته بودند، اما جز ویرانی، ترس و جنگ حاصلی برای آن کشور نداشتند.

از سوی دیگر نبرد آمریکا با طالبان، در حقیقت نبردی میان تکنولوژی مدرن با تکنولوژی ضعیف یا حتی عدم تکنولوژی بود. علت پیروزی سریع آمریکایی‌ها نیز همین بود؛ اما تقاضای جنگ سالاران افغان برای به دست گرفتن قدرت و عدم تجانس قومی در افغانستان، بر مشکلات افزود. افغان‌ها دیگر حاضر نبودند با پول آمریکایی با طالبان و القاعده بجنگند و در غیبت یک ارتش ملی واقعی، رهبران شبه‌نظامی قدرت را در دست گرفتند. به همین دلیل، کسی که رهبری افغانستان را برعهده می‌گیرد، باید به بازی دوگانه‌ای بپردازد.

او از یک سو به جلب کمک‌های نظامی و اقتصادی بیگانگان متکی است و از سوی دیگر باید تظاهر به استقلال نماید. به بیگانگان می‌گوید تنها اوست که می‌تواند کنترل یک کشور آشوب‌زده را به دست گیرد و به افغان‌ها نیز خواهد گفت تنها اوست که قادر است از ظرفیت قدرت خارجی‌ها جهت حفظ کشور بهره‌برداری کند. از این منظر، حملات، گاه به گاهی کرزای به آمریکا درواقع واکنشی نسبت به این تهدید است، اما البته قابل قبول و موثق نیست. بارفیلد در مصاحبه‌ای که با مجله‌ی هارپرز انجام داده، در پاسخ به پرسش اسکات هورتن که می‌گوید: آیا آمریکا برای حمله به افغانستان، از یک پژوهش دقیق در خصوص روابط اجتماعی درون کشور بهره برده که توسط انسان‌شناسان برجسته انجام یافته است؟ عنوان می‌کند: «عملیات ضدشورش نظامیان آمریکا اکنون در یک نوع تنگنا یا محذور قرار گرفته است. در بسیاری از مناطق افغانستان، مردم کرزای را بخشی از مشکل می‌دانند و نه قسمتی از راه حل. همین نشان می‌دهد که اگرچه مطالعات موردنظر شما به دقت انجام گرفت، اما پس از ورود آمریکایی‌ها به افغانستان، یکبارہ رها شد.

اکنون برای برقراری ثبات و رفع خشونت بیشتر باید به این گونه

و جنگ داخلی منتهی گردید. حاصل آن که هنگامی که سایر کشورهای مسلمان تغییراتی بنیادین را از سر می‌گذرانند، افغانستان را کد و ساکن در زمان باقی ماند. پروژه‌ی امان‌الله درخصوص آموزش زنان به شکست انجامید و جامعه به وحشت افتاد.

از همین جا بارفیلد نتیجه می‌گیرد، این پیش‌فرض برخی محققان که معتقد هستند عامل عقب‌ماندگی و سیه‌روزی افغانستان دین آن کشور است، به کلی خطاست. چرا که تجربه‌ی دیگر کشورهای اسلامی خط بطلانی بر این پیش‌انگاره و داوری غلط کشیده است. و در عین حال عنوان می‌کند که اگرچه اکثریت افغان‌ها عربی نمی‌دانند، سخت به دین خویش پای‌بندند و در آن‌جا هر اتفاقی با اعتقادات دینی افغان‌ها در پیوند است. تنها استثنا در این زمینه، تصوف است که به کلی مجزا از حوزه‌ی سیاست، براساس معتقدات و برنامه‌های خویش به تداوم و سلوک ادامه می‌دهد.

توماس بارفیلد کتاب خود را در ۴۰۰ صفحه، شش فصل، یک مقدمه، یک درآمد، مجموعه‌ی تصاویر، ارجاعات، یادداشت‌ها و نمایه تنظیم و تدوین کرده است.

فصل اول «مردم و مکان‌ها» نام دارد و ۴۹ صفحه‌ی کتاب را به خود اختصاص داده. فصل دوم «فتوحات و حکومت پیشامدرن افغانستان» نام گرفته و ۴۴ صفحه است. عنوان فصل سوم «جنگ‌های آن‌گلو - افغان و دولت‌سازی در افغانستان» است و در ۵۴ صفحه تدوین شده است. «افغانستان در قرن بیستم: دولت و اجتماع در نزاع»، یعنی فصل چهار کتاب در ۱۰۸ صفحه و فصل پنجم یعنی «افغانستان به قرن بیست و یکم وارد می‌شود»، در ۶۵ صفحه تألیف شده است. و سرانجام فصل واپسین «برخی نتایج» نام گرفته و ۱۴ صفحه را به خود اختصاص داده است.

انتشارات دانشگاه پرینستون این کتاب را ذیل مجموعه‌ی تاریخ تطبیقی و مطالعات خاورمیانه منتشر کرده و نشریات و منتقدینی مثل فارین پالیسی، مونترآل گازت، سفیر سابق آمریکا در افغانستان، جرارد راسل، هری ایگار، بریان کیلر و اسکات هورتن به ستایش آن پرداخته‌اند.

بارفیلد در کتاب خود عنوان می‌کند که تحلیل‌گران غربی، طالبان و روستاییان افغان را «قرون وسطایی» می‌نامند چون در جهان‌بینی محدود تاریخی‌شان، این اصطلاح یک گونه‌شناسی پیشامدرن است و آن‌ها بدین وسیله می‌خواهند تماس افغان‌ها را با دنیای مدرن خود قطع کنند.

اما همین قرون وسطایی‌ها با استفاده از موشک‌های استیگر آمریکایی، در دهه‌ی ۱۹۸۰، هلی کوپترهای روسی را متلاشی کردند و اکنون همانند سایر مردم جهان از تمام امکانات تکنولوژی مدرن استفاده می‌کنند. اما اگر منظور

پی‌نوشت:

۱. دایره المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۹، صص ۵۳۵ و ۵۴۵.
۲. شیخ فضل‌الله حائری، «تعلیمات الهی و عرفان در افغانستان» در: مجموعه مقالات دومین سمینار افغانستان، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه‌ی جمهوری اسلامی ایران، تهران: چاپ اول ۱۳۷۰، ص ۵۰۶.
3. Stephen, wheeler; The Ameer Abdor Rahman
4. Sir, E.T. Thackeray (Edward Talbot); Reminiscences of the India Muting and Afghanistan
5. Sir Percy Sykes; A history of Afghanistan
6. Sir William kerr, Fraser - Tytler; Afghanistan
7. Mohammad Ali; A cultural History of Afghanistan
8. Vadim Mikhailovich Masson; Istoriia Afghanistana
9. Arnold Fletcher; Afghanistan: Highway of conquest
10. Ram sagar Rastogi; Indo - Afghan relation (1880 - 1900)
11. Sir William kerr, fraser - tytler; Afghanistan: a study of Political developments in central and southern Asia
12. Vartan Gregorian; The emergence of Modern Afghanistan: Politics of reform and modernization
13. Henry walter Bellew; The races of Afghanistan
14. Edmund clifford Bosworth; The later Ghaznavids in Afghanistan
15. Munshi Mahana Lala; life of the Amir Dost Mohammad Khan of Kabul
16. May Schinasi; Afghanistan at the beginning of the twentieth century: nationalism and journalism in Afghanistan.
17. H.W. Bellew; Afghanistan and the Afghans
18. Sadhan Mukherjee; Afghanistan: From tragedy to triumph
19. Afghanistan: Past and Present
20. Istoriia Afghanistana
21. The Hazaras of Afghanistan
22. Ramamoorthy; The geography and Politics of Afghanistan
23. John Alfred Gray; At the Court of Amir
24. Louis Dupree; Afghanistan
25. George Passman Tate; The kingdom of Afghanistan
26. Sir George Fletcher Macmunn; Afghanistan: From Darius to Amanullah
27. Afghanistan: Some Aspects
28. David Loyn; In Afghanistan: two hundred years of British, Russian and American occupation
۲۹. برای اطلاع بیشتر از فصول و محتویات این اثر نگاه کنید به: دانشنامه‌ی ادب فارسی، ادب فارسی در افغانستان، به سرپرستی حسن انوشه، ص ۱۰۰.
30. Thomas J.Barfield
31. - Joseph Richard Preville/Saudi gazzet
32. Susan Gillespie
33. Deborah Nichols
34. Philip Khoury
35. Joseph Kostiner

پژوهش‌ها پرداخت. می‌دانید که من چندین سال به عنوان انسان‌شناس در افغانستان زندگی کرده‌ام. اصلاً اگر تاریخ و فرهنگ آن جا را ندانید و در تصمیم‌گیری‌های خود لحاظ نکنید، یک قدم پیش نمی‌روید. ما از هویت‌های ایلی و قومی چه می‌دانیم؟ ما از انتقام‌های قبیله‌ای چه شنیده‌ایم؟ راجع به زنان افغان چه خوانده‌ایم؟ فرهنگ چندهزاره‌ی ایرانی در افغانستان چگونه عمل کرده؟ از زبان فارسی و عمق و گستردگی آن خبر داریم؟ تصوف افغانستان را می‌شناسیم؟ یا فقط به یک‌باره، از حملات یازده سپتامبر بدین سو، افغانستان را با طالبانش شناخته‌ایم؟»

از جمله بخش‌های جالب کتاب، نقل عباراتی از سعدی و ذکر مختصر تاریخ افغانستان پس از اسلام است. آغاز فتوح اسلامی در افغانستان و حکمرانی عبدالرحمن بن سمره، فتح کابل، جنبش استادسیس هراتی، خلافت هارون و گشودن شاه‌بهار کابل، والیان هرات، صنایع و منسوجات و هنرهای افغانستان، طبقات مردم، زندگی دهقانان، موالی، ترسایان و جهودان، وضع لباس و طرز زندگانی و آداب و رسوم افغان‌ها، دیوان قضا در افغانستان، رسیدگی به مظالم و تشکیلات لشکری، تقویم‌های گوناگون افغان‌ها، وضعیت شهرهای گوناگون مثل بلخ، بخارا، زرنج، غزنی، بُست، کوهدک، هرات، کابل، بامیان و...، ساختمان مساجد، فرهنگ و ادب اسلامی، فرهنگ و ادب فارسی و علمای افغانستان از جمله مباحثی هستند که توماس بارفیلد، به اختصار یا به تفصیل، بدان‌ها پرداخته است.

نویسنده در یکی دیگر از بخش‌های خواندنی، به مقایسه‌ی امان‌الله‌خان با رضاشاه، آتاترک و محمدعلی - رهبر مصر - اشاره کرده است. همچنین در بخش مربوط به زبان فارسی دری، رسانه‌های گروهی و اوضاع فرهنگی، می‌توان به مباحث و نکات آموزنده و جالبی دست یافت. نویسنده در مقاطع مختلف عنوان می‌کند که افغانستان تا سال ۱۸۵۷ جزئی از ایران بوده و بنابراین فرهنگ و رفتارهای اجتماعی آن شباهت کلی به آداب و رسوم مردم ایران دارد. وصف چای‌خانه‌های افغانستان و تشریح مراسم عروسی و عزا و نیز بررسی وضعیت آموزش در آن جا - به همراه جدول‌ها، نمودارها و تصاویر - از بخش‌های دقیق و سودمند کتاب است.

علاوه بر آثار ذکر شده، توماس جی. بارفیلد تألیف مقالات یا فصولی از کتاب‌های مرتبط با حوزه‌های مورد علاقه و تخصصش را نیز برعهده داشته است. تعداد این آثار زیاد است و ما به عنوان نمونه تنها به ذکر چند عنوان بسنده می‌کنیم:

- «باستان‌شناسی به مثابه انسان‌شناسی بلندمدت» در: باستان‌شناسی انسان‌شناسی است به ویرایش سوزان ژیلیسپای^{۳۲} و دیورا نیکولس^{۳۳} (۲۰۰۳)
- «ترک، ایرانی و عرب: روابط متغیر فیما بین قبایل و دولت در ایران» در: ایران و جهان مجاور: روابط متقابل در فرهنگ و سیاست‌های فرهنگی، به ویرایش نیکو. آر. کدی (۲۰۰۲)

- «امپراطوری‌های سایه: شکل‌گیری امپراطوری در چین چادر نشین» در: امپراطوری‌ها به ویرایش سوزان ای. آلکوک و دیگران (۲۰۰۱)
- «باتلاق افغانستان» در نشریه‌ی تاریخ معاصر، ش ۹۵ (۱۹۹۶)
- «روابط دولت و قبیله: چشم‌انداز آسیای مرکزی» در: شکل‌گیری قبایل و دولت‌ها در خاورمیانه به ویرایش فیلیپ کوری^{۳۴} و ژوزف کوستینر^{۳۵} (۱۹۹۱)

...

حیات سیاسی سیدحسین فاطمی

• ارسطو خداپرست

کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی از دانشگاه تبریز



■ سیدحسین فاطمی و تحولات سیاسی ایران (۱۳۲۹-۱۳۳۲ ش)

■ رزا ناظم

■ تهران، مؤسسه‌ی انتشارات آگاه، چاپ اول، ۱۳۸۸، تعداد صفحات:

۲۶۹

کتاب «سیدحسین فاطمی و تحولات سیاسی ایران ۱۳۲۹-۱۳۳۲ش» با بهره‌گیری از منابع و مآخذ موجود اعم از کتاب‌ها، مقالات، روزنامه‌ها و اسناد موجود به بررسی زندگی، مبارزات، اندیشه‌ها و نقش «سیدحسین فاطمی» در تاریخ معاصر ایران بالأخص شکل‌گیری تحولات سیاسی ایران در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۲ شمسی پرداخته است. این کتاب با یک مقدمه در بیان اجمالی موضوع پژوهش و کلیت مسأله آغاز می‌شود. نویسنده در مقدمه به علل و انگیزه‌های خود از تحقیق پیرامون این موضوع اشاره کرده و به مسائلی از قبیل طرح کلی پژوهش، سؤالات، فرضیه‌های بوجود آمده، هدف پژوهش، پیشینه پژوهش و نحوه‌ی استفاده از منابع و مآخذ و اسناد موجود پرداخته است. کتاب حاضر شامل سه بخش است: بخش یکم به زندگی و فعالیت‌های سیاسی - مطبوعاتی سیدحسین فاطمی تا سال ۱۳۲۹ش می‌پردازد. در این بخش، نویسنده به آغاز زندگی، تحصیلات، نخستین تجربیات روزنامه‌نگاری و اولین فعالیت‌های سیاسی حسین فاطمی اشاره کرده و نقش او را در انتشار روزنامه‌ها و شکل‌گیری جبهه‌های مطبوعاتی و احزاب سیاسی بالأخص در سال‌های ۱۳۲۷ و ۱۳۲۸ش و کابینه‌های پیش از دکتر مصدق مورد بررسی قرار داده است. این بخش، کارنامه‌ی فاطمی را تا سال ۱۳۲۹ش پوشش می‌دهد. بخش دوم این کتاب به نقش فاطمی در دوران معاونت سیاسی - پارلمانی نخست‌وزیر اختصاص یافته و نقش وی را در کابینه دکتر مصدق و جریان تصویب و اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت بررسی نموده است. نویسنده در این بخش به نقش فاطمی در تحولات سیاسی ایران در فاصله‌ی تشکیل کابینه اول دکتر مصدق تا قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ش می‌پردازد و در عین حال به تحولات شکل گرفته در ایران از نخست‌وزیری دکتر مصدق یعنی از اردیبهشت ۱۳۳۰ تا تشکیل کابینه دوم دکتر مصدق (اوایل مرداد ۱۳۳۱ش) اشاره می‌کند. این بخش با بررسی جریان‌ات مجلس هفدهم و ترور نافرجام فاطمی به پایان می‌رسد. بخش سوم این کتاب که بخش آخر نیز هست، نقش فاطمی را در دوران تصدی وزارت امور خارجه یعنی در کابینه دوم دکتر مصدق بررسی می‌کند. این بخش با اشاره به ویژگی‌های دولت دوم مصدق که در اوایل مرداد ۱۳۳۱ تشکیل شد و با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ش سقوط کرد، نقش برجسته فاطمی را به عنوان وزیر امور خارجه ایران در سیاست خارجی مورد توجه قرار داده و

کارمند دارایی بود. برادر دوم نصرالله سیف‌پور فاطمی، مدیر و صاحب امتیاز روزنامه‌ی «باختر»، مدتی نیز شهردار شیراز و سپس نماینده‌ی مردم نجف‌آباد در مجلس شورای ملی در دوره‌ی چهاردهم شد و پس از مهاجرت به آمریکا و اخذ درجه‌ی دکتر از دانشگاه پرینستون آمریکا به تدریس تاریخ خاورمیانه در آن دانشگاه مشغول شد. سومین برادر یعنی محمد مدتی در وزارت فرهنگ و پس از آن به خدمت وزارت کشور درآمد و با سمت فرماندار بازنشسته شد و بزرگ‌ترین فرزند خانواده، خواهرش خانم سلطنت فاطمی است که در حوادث سال‌های بعد در کنار حسین فاطمی و در حمایت از او نقش مهمی داشت. سیف‌العلماء و همسرش به تربیت و تحصیل فرزندان خود توجه خاص داشتند (ص ۲۱). حسین در سیزده سالگی در پی برادرش نصرالله سیف‌پور فاطمی که در کالج اصفهان مشغول تحصیل بود به آن شهر رفت. ابتدا در مدارس صرمیه و سعدی به ادامه‌ی تحصیل پرداخت و سپس به مدرسه کالج وارد شد. کالج از جمله مدرسی بود که توسط میسیونرهای انگلیسی اداره می‌شد و هزینه‌ها و مخارج اولیه را نیز هیأت مبلغین انگلیسی می‌پرداختند. تحصیل در این مدرسه بعدها بهانه‌ای به دست مخالفان فاطمی داد که در طول تمام مبارزات و فعالیت‌های سیاسی‌اش از آن بهره‌برداری کردند و به چاپ و انتشار مطالبی در مورد آن پرداختند (ص ۲۲).

حسین کار خود را در روزنامه‌ی «باختر» که مدیر و صاحب امتیاز آن، برادرش نصرالله سیف‌پور فاطمی بود با نگارش مقالات آغاز کرد. او پس از دو سال کار در روزنامه‌ی باختر در سال ۱۳۱۶ش به تهران آمد و برای کار به سراغ احمد ملکی مدیر روزنامه‌ی «ستاره» رفت. بدین ترتیب حسین فاطمی به‌عنوان سردبیر روزنامه‌ی ستاره که جزو جراید معروف

به کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و زندگی فاطمی پس از کودتا تا دستگیری و بازداشت و سپس اعدام او پرداخته است. کتاب حاضر با یک نتیجه‌گیری و ارائه‌ی کتاب‌نامه (منابع و مأخذ) به پایان می‌رسد. هدف از پژوهش حاضر همان‌طور که نویسنده بدان اذعان نموده، روشن شدن مقطعی از تاریخ معاصر ایران و به‌ویژه دوران مبارزه ملی در جهت ملی شدن صنعت نفت ایران است. در این میان بازکاوی ابعاد مختلف شخصیتی، اندیشه‌ای و سیاسی فاطمی به‌عنوان مرد شماره‌ی دو نهضت مورد توجه و تأمل بوده است (ص ۱۱). در این دوران که دولت دکتر مصدق بر سر کار بود، نهضت ملی ایران منجر به تحولات و رخداد‌های مهمی در عرصه‌ی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی شد. در این دوره از یک سو شاه و دربار به چالش کشیده شد تا بر مبنای قانون اساسی مشروطیت سلطنت کند و از سوی دیگر، در مقابله با شرکت نفت جنوب، دولت ایران با انگلیس رویاروی شد و مرحله‌ای تازه در مبارزات ضداستعماری شکل گرفت. در چنین شرایط پیچیده، حساس و ویژه‌ای فاطمی نخست در سمت معاونت سیاسی - پارلمانی نخست‌وزیر و سپس در سمت وزیر امور خارجه ایفای نقش نمود (ص ۷). نکته‌ی جالب توجه این است که فاطمی متناسب با نقش و جایگاه مهم و خاص خود در این مبارزه ملی بیشترین سختی‌ها و ناملایمات را تحمل کرد و تنها عضو کابینه‌ی مصدق بود که به اعدام محکوم شد (ص ۱۱).

نویسنده‌ی کتاب در نگارش و تدوین این اثر از آثار قلمی به‌جا مانده از فاطمی از قبیل نوشته‌ها و مقالات او در روزنامه‌ی «باختر»، سر مقالات او در روزنامه «باختر امروز» که فاطمی سردبیر آن بود، خاطرات دوران اختفا (یادداشت‌های دوران دربه‌داری)، ۱۳ مکتوب دوره‌ی زندان و مدافعات دوران محاکمه، آثار قلمی همکاران مطبوعاتی و سیاسی او و خاطرات آن‌ها و همچنین پژوهش‌های قابل دسته‌بندی و آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سازمان اسناد و کتابخانه‌ی ملی ایران، آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی و آرشیو مؤسسه‌ی مطالعات تاریخ معاصر ایران که حوادث سال‌های دهه ۱۳۲۰ و دهه ۱۳۳۰ش را در برمی‌گیرند، بهره برده است. البته سهم قابل توجه و به‌سزایی از این اسناد اختصاص به مجموعه اسناد منتشر شده دارد (صص ۱۲-۱۴).

سیدحسین فاطمی در سال ۱۲۹۶ شمسی در نائین بدنیا آمد. پدرش سیدعلی محمد (سیف‌العلماء) از عالمان دینی شهر بود که پس از اتمام تحصیلات حوزوی در سامرا و بازگشت به نائین از طرف مظفرالدین شاه قاجار به سیف‌العلماء ملقب و به مقام صدر روحانیون نائین منصوب شد. خانواده‌ی فاطمی از خاندان‌های متنفذ و سرشناس نائین بودند و در دوران مشروطه تا پایان حکومت قاجار از جمله زمین‌داران بزرگ به‌شمار می‌آمدند که به سبب پیوندهای خانوادگی و دوستی با برخی رجال سیاسی و نام آشنا چون میرزا حسن خان مشیرالدوله و میرزا حسین خان مؤتمن‌الملک و سیدحسن مدرس، جایگاه ویژه‌ای به لحاظ اجتماعی یافته بودند. سیف‌العلماء از هواداران نهضت مشروطه بود و منزلش یکی از پایگاه‌های آزادی‌خواهان نائین به‌شمار می‌آمد و دوستی با رجال آزادی‌خواهی مانند مدرس و مشیرالدوله در او تأثیر زیادی گذاشت (صص ۱۹ و ۲۰). حسین کوچک‌ترین فرزند خانواده بود. وی سه برادر و یک خواهر بزرگ‌تر از خود داشت. برادر ارشد او مصباح سیف‌پور فاطمی



به‌شمار می‌آمد، کار مطبوعاتی خود را در تهران آغاز کرد. از آن‌جاکه وی استعدادی سرشار در نگارش و نبوغی فوق‌العاده در روزنامه‌نگاری داشت در تهران نیز مورد توجه قرار گرفت این در حالی بود که هنوز کمتر از دو دهه از عمرش می‌گذشت. **ابراهیم صفایی** که با حسین فاطمی از زمان فعالیتش در روزنامه‌ی ستاره‌ی آشنا شده بود در کتاب «پنج‌ده خاطره از پنج‌ده سال» در این مورد، او را جوانی با «احساسات آتشین و قلمی شیرین» معرفی می‌کند (صص ۲۴ و ۲۵). در سال ۱۳۱۷ش حسین فاطمی در پی نگارش مقاله‌ای ادبی تحت عنوان «ای کبوترها» در روزنامه‌ی ستاره، توسط مأموران سانسور شهربانی احضار شد. در سال ۱۳۱۸ به تقاضا و اصرار برادرش نصرالله سیف‌پور فاطمی که به سمت شهردار شیراز منصوب شده بود به اصفهان بازگشت تا مستقلاً روزنامه‌ی باختر را در غیاب برادرش اداره کند. فاطمی در این ایام، مقاله‌ای در روزنامه باختر نوشت و در آن مقاله به مجلس و عملکرد نمایندگان آن، حمله کرد که این امر سبب بازداشت و زندانی شدن او در اصفهان شد. این نخستین مبارزه‌ی سیاسی و مطبوعاتی وی با حکومت بود اما چون بازداشت او هم‌زمان با اشغال ایران توسط متفقین و سقوط رضاشاه پهلوی بود به همراه سایر زندانیان سیاسی آزاد شد (صص ۲۶ و ۲۷). با کنار رفتن رضاشاه از صحنه‌ی سیاسی ایران، زمینه برای دستیابی به آزادی‌های بیشتر هموار شد. انتشار روزنامه‌های جدید و آزادی نسبی آن‌ها در مقایسه با دوره‌ی رضاشاه باعث فعالیت آزادانه روزنامه‌نگاران شد تا در کمال بی‌پروایی قلم بزنند در نتیجه، مطبوعات به صورت معضل و مشکلی تازه در برابر رژیم شاه نمایان شد که برای حکومت، قابل تحمل نبود (ص ۲۹). سیدحسین فاطمی در روز ۲۲ آبان ۱۳۲۰ ش مجلس بزرگداشتی برای مرحوم سیدحسن مدرس در مسجد نوی اصفهان برپا کرد و به‌عنوان سخنران جلسه برای نخستین بار عنوان «شهید» را برای مدرس به کار برد. این اولین فعالیت آشکار سیاسی سیدحسین فاطمی پس از شهریور ۱۳۲۰ بود که در نوع خود بدیع و قابل توجه است و از چشم دایره‌ی اطلاعات شهربانی اصفهان نیز دور نماند (ص ۳۰). در همین ایام، مهم‌ترین فعالیت او در اصفهان که منجر به بازداشت و حبس او شد در مخالفت با پیمان سه‌جانبه‌ی ایران، شوروی و انگلیس بود که در زمان نخست‌وزیری محمدعلی فروغی منعقد گردید و تاریخ معینی برای خروج قشون اشغالگر از ایران تعیین شد ولی افکار عمومی ایران با پیمان سه‌جانبه مخالف بود چون آن را قرارداد دوستی با دشمن اشغالگر می‌دانست که مسبب تمام مصیبت‌ها بود. اکثر روزنامه‌های کشور، مخالفت خود را با این پیمان نشان دادند.

در این میان، فاطمی در روزنامه‌ی باختر مقاله‌ای تند علیه قرارداد منتشر کرد که در آن، فروغی را عامل خارجی و دشمن ملت ایران خواند در نتیجه، فروغی به شهربانی اصفهان دستور توقیف روزنامه‌ی باختر و مدیر آن، حسین فاطمی را داد (صص ۳۱ و ۳۲). حسین فاطمی چندی بعد از زندان آزاد شد و تصمیم گرفت روزنامه باختر را به تهران منتقل کرده و در آن‌جا به کمک هم‌فکرانش فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی خود را ادامه دهد. انتشار باختر در تهران از ۱۴ تیرماه ۱۳۳۱ش آغاز شد و عنوان نخستین سرمقاله‌ی آن «خدا، ایران، آزادی» بود که در بحبوحه‌ی جنگ و اشغال ایران در زمان دولت اول **علی سهیلی** به قلم حسین فاطمی به رشته‌ی تحریر درآمد. حسین فاطمی هم‌زمان با انتشار روزنامه‌ی باختر در تهران در اوایل سال ۱۳۳۱ش با محمد مسعود مدیر جسر و بی‌پروای روزنامه‌ی «مرد امروز» آشنا شد. در نخستین مرتبه، توقیف روزنامه‌ی مرد امروز، فاطمی به حمایت از مسعود برخاست و در ادامه‌ی حمایت از محمد مسعود چندین مرتبه با دولت‌های وقت درگیر شد. جسارت و بی‌پروایی محمد مسعود در انتخاب مقالات و افشای فساد هیأت حاکمه اعم از دولت، دربار و اعضای خاندان سلطنتی مورد تقلید روزنامه‌نگارانی چون حسین فاطمی قرار گرفت. فاطمی هیچ‌گاه رابطه‌ی خود را حتی در ایامی که برای تحصیل به فرانسه رفته بود، با مسعود قطع نکرد و مقالاتی را نیز برای چاپ در روزنامه مرد امروز برای او می‌فرستاد. خبر قتل مرموز محمد مسعود در بهمن ۱۳۳۶ش زمانی به فاطمی در پاریس رسید که او تدارک سفر مسعود را به فرانسه فراهم می‌کرد. مرگ محمد مسعود برای حسین فاطمی ناباورانه و بسیار دردناک بود. فاطمی از آن پس هر سال در سال‌روز مرگ مسعود در مدح شهادت و آزادی‌خواهی او مقاله می‌نوشت و نام و یاد او را گرامی می‌داشت. مرگ مسعود کینه‌ی فاطمی به شاه و خانواده سلطنتی را روزافزون کرد. بخش قابل توجهی از حجم سرمقاله‌های حسین فاطمی در روزنامه باختر به انتقاد سخت از دوران پهلوی اول و شخص رضاشاه اختصاص داشت (ص ۴۱). فاطمی هم‌چنین به نتایج و عواقب خودکامگی حکومت رضاشاه نظر داشت و در مقالات خود به ویژگی‌های شوم دوران رضاشاه اشاره می‌کرد (صص ۴۱ و ۴۲). این نگاه فاطمی به حکومت رضاشاه موجب یأس او از امکان ایجاد اصلاحات توسط پسرش محمدرضا شده بود. فاطمی حکومت محمدرضا را مسئول همه وعده‌های دروغین و پوچ می‌دانست که فرصت‌های به دست آمده پس از شهریور ۱۳۲۰ش را با وعده‌های بی‌اساس از دست داد (ص ۴۲). این شیوه‌ی نقد صریح و سخت فاطمی از حکومت پهلوی بارها موجب ناخرسندی شاه شد. شاه، انتقادات تند و حملات روزنامه

فاطمی در موضوع تشکیل جبهه ملی و انتخاب و پیشنهاد نام آن، نقش اساسی ایفا کرد و پس از تصویب اساسنامه و آیین‌نامه‌ی و برنامه کار، جبهه ملی در روز ۱۰ آبان ۱۳۲۸ ش رسماً موجودیت خود را اعلام کرد

سیدحسین فاطمی

طرح معاونت فاطمی از سوی مصدق، با واکنش‌های مخالفی در مجلس شورای ملی و سنا مواجه شد. علت اصلی این مخالفت، بیشتر مضامین مقالات فاطمی در روزنامه باختر امروز بود

سیدحسین فاطمی

مدتی درگیر مبارزه با مداخلات دولت و توقیف پی‌درپی جراید شد و این مسأله همیشه یکی از انگیزه‌های اصلی تشکیل‌های مطبوعاتی بود (صص ۴۸-۵۰). البته حسین فاطمی که از فعالیت‌های حزب مارکسیستی توده نگران بود، امید به تلاش‌های سید ضیاءالدین طباطبایی بست. سیدضیاء حزب «آزاده‌ی ملی» را با حمایت انگلیس و به‌منظور مقابله با حزب توده تأسیس کرده بود. در چنین شرایطی فاطمی نیز برای مدت کوتاهی از همراهان سید ضیاء شد. اما به زودی تناقض‌های آشکار در برنامه‌های سیدضیاء آشکار شد. از یک‌سو به دربار نزدیک شد و از سوی دیگر، چهره متمایل به انگلیس را نشان داد و در این شرایط، فاطمی از جمله منتقدان سیدضیاء محسوب می‌شد. بدین ترتیب همراهی فاطمی و تعداد قابل توجهی از روزنامه‌نگاران با سید ضیاء دیری نپایید (صص ۵۱ و ۵۲).

نویسنده در ادامه به فعالیت‌های فاطمی در دوران نخست‌وزیری علی سهیلی و احمد قوام پرداخته و به موضع‌گیری فاطمی در مقابل این کابینه‌ها اشاره کرده است. علی سهیلی در دهه‌ی ۱۳۲۰ش دو دوره‌ی نخست‌وزیر بود. در دوران نخست‌وزیری سهیلی به علت دخالت دربار در کارهای دولت، برخی روزنامه‌ها از سهیلی انتقاد می‌کردند و احمد قوام (قوام‌السلطنه) را به‌عنوان کاندیدای مقتدری برای تشکیل کابینه معرفی می‌نمودند. این روند منجر به مقابله سخت سهیلی با مطبوعات و توقیف برخی از جراید شد (ص ۵۳). با فشار مطبوعات کابینه سهیلی سقوط کرد و با ابراز تمایل مجلس به قوام، او کابینه خود را به مجلس معرفی کرد. در این دوره برخی از مدیران شناخته شده مطبوعات که حسین فاطمی نیز در میان آن‌ها بود طرفدار و حامی قوام بودند (ص ۵۴). هرچند پس از «واقعه‌ی نان» که ناشی از کمبود و گرانی نان بود و با تحریک شاه و دربار منجر به بلوای مردم گردید، قوام از نخست‌وزیری استعفا داد اما نقش حسین فاطمی و اطلاع‌رسانی صحیح روزنامه باختر در خصوص علت اصلی بلوای نان به وضوح آشکار شد (ص ۵۵). در چنین شرایطی اگرچه باز هم سهیلی مأمور تشکیل کابینه شد، اما مطبوعات مجدداً به مخالفت با سهیلی برخاستند و موضوع «انتخابات مجلس چهاردهم» را پیش کشیدند. در جریان انتخابات تند جراید از سهیلی و تأکید آن‌ها مبنی بر لزوم آزاد بودن انتخابات، نقش قابل ملاحظه حسین فاطمی در مخالفت با سهیلی که منجر به توقیف روزنامه باختر شد برجسته است (صص ۵۵-۵۷). فاطمی معتقد به اصل آزادی رأی و عقیده و رقابت آزاد احزاب سیاسی در جریان انتخابات بود و در مقالات خود مکرراً به این مسأله اشاره می‌کرد. فاطمی در دوران کابینه‌های سهیلی و قوام نشان

باختر را زمینه‌سازی برای یک کودتا می‌دانست (ص ۴۳). در مرداد ماه ۱۳۲۱ یک اتحادیه مطبوعاتی جهت حمایت از آزادی مطبوعات تشکیل شد که به لحاظ سیاسی متمایل به چپ بود و مقدمات ظهور «جبهه آزادی» را در تیرماه ۱۳۲۲ش توسط گروهی از نشریات میانه‌رو و چپ به‌وجود آورد. تشکیل این جبهه، عکس‌العملی در برابر تلاش شاه برای اعاده قدرت و مخالفت با توقیف جراید توسط دولت بود. حسین فاطمی تشکیل این جبهه را برای رویارویی با تلاش‌های ارتجاع و دیکتاتوری ضروری می‌دانست. همکاری فاطمی در جبهه‌ی آزادی علی‌رغم اختلاف نظر با اعضای حزب توده تا زمان تقاضای امتیاز نفت شمال از سوی شوروی در سال ۱۳۲۳ش ادامه یافت (صص ۴۵ و ۴۶). اما متعاقب درخواست امتیاز نفت شمال ایران از سوی «کافئاردزه» وزیر امور خارجه‌ی شوروی از دولت محمد ساعد مراغه‌ای در سال ۱۳۲۳ پیروی اعضای توده‌ای جبهه آزادی از سیاست‌های شوروی نمایان شد. در نتیجه، بین اعضای جبهه آزادی اختلاف بالا گرفت و جبهه فروپاشید. فروپاشی رسمی این جبهه به دنبال اختلاف نظر در انتشار اعلامیه‌ای بود که علیه دخالت‌های بی‌رویه انگلیس در جنوب و شوروی در شمال صادر می‌شد. اعضای توده‌ای جبهه با قسمت دوم این اعلامیه یعنی اعتراض جبهه‌ی آزادی به دخالت شوروی مخالف بودند. به دنبال آن روزنامه‌های باختر، خورشید ایران، محیط، تجدد، داد، صدای ایران و دماوند از عضویت در جبهه استعفا دادند و جبهه عملاً موجودیت خود را از دست داد (ص ۴۷). بدین ترتیب، اختلاف بنیادین حزب توده با دیگر اعضای جبهه آزادی به‌ویژه سیدحسین فاطمی آشکار و پایان بخش حیات کوتاه این جبهه شد. اما می‌توان این تجربه را نقطه عطف و آغازی در خصوصت بارز حزب توده و فاطمی دانست (ص ۴۸). پس از فروپاشی جبهه‌ی آزادی، گروهی از مدیران جراید برای رویارویی و مخالفت با واگذاری امتیاز نفت شمال به شوروی تشکیلات وسیعی به نام «جبهه‌ی استقلال» تشکیل دادند که چهره‌های شناخته شده‌ای چون حسین فاطمی در آن شرکت کردند. روزنامه‌هایی چون باختر، کشور، کوشش، مرد امروز، وظیفه و رعد امروز در جبهه استقلال عضویت داشتند. با آن که جبهه استقلال برای مبارزه با جبهه آزادی تشکیل شده بود ولی از آن جایی که برخی از بنیان‌گذاران اصلی آن، خود از اعضای اولیه‌ی جبهه‌ی آزادی بودند در روش کار و شیوه‌های تبلیغاتی تفاوت زیادی با جبهه آزادی نداشتند. با فروکش کردن بحران نفت شمال و ناکام ماندن تلاش روس‌ها در این امر، جبهه استقلال نیز هدف و انگیزه اصلی خود را از دست داد و پس از

حسین فاطمی پس از اتمام تحصیلات خود در پاریس و اخذ درجه‌ی دکترا در سال ۱۳۲۷ ش به ایران بازگشت. مراجعت فاطمی به کشور، زمینه‌ی بازگشت فعال او به عرصه‌ی فعالیت‌های سیاسی در سال‌های ۱۳۲۷ و ۱۳۲۸ ش را فراهم کرد. مهم‌ترین اقدام فاطمی پس از بازگشت به ایران، انتشار روزنامه جدیدی تحت عنوان «باختر امروز» بود (صص ۷۴-۷۵). انتشار روزنامه‌ی باختر امروز با پایان کار مجلس پانزدهم و آغاز انتخابات مجلس شانزدهم همزمان شد. در این شرایط، فعالیت‌های مطبوعاتی فاطمی بر مخالفت با اعمال نظر دولت در جریان انتخابات متمرکز شد. این شیوه‌ی برخورد فاطمی و انتقادات تند او از تلاش‌های دولت برای راه‌یابی برخی از نمایندگان دوره‌ی قبل به مجلس، موجب توقیف روزنامه باختر امروز شد (ص ۷۷). اما پس از مدتی روزنامه‌ی باختر امروز با فشار افکار عمومی و لغو حکومت نظامی از توقیف بیرون آمد و مجدداً منتشر شد (ص ۷۸). پس از اعلام نتایج انتخابات مجلس شانزدهم دکتر مصدق و گروهی از شخصیت‌های سیاسی در اعتراض به دخالت‌های آشکار دولت در انتخابات در دربار تحصن کردند (صص ۸۱-۸۳). این گروه پس از چهار روز تحصن بی‌نتیجه در دربار، در نشست دیگری که بلافاصله در منزل دکتر مصدق برپا کردند، تصمیم گرفتند فعالیت متشکل سیاسی را ادامه دهند. در این‌جا بود که مسأله‌ی تشکیل «جبهه‌ی ملی» مطرح شد. دکتر

نویسنده در بخش دوم کتاب به نقش فاطمی در کابینه‌ی اول دکتر مصدق در مقام معاونت سیاسی - پارلمانی نخست‌وزیر پرداخته است. پس از ترور رزم‌آرا در ۱۶ اسفند ۱۳۲۹ش حسین علاء نخست‌وزیر شد. در همین روزها صنعت نفت ایران با تصویب در مجلس شورای ملی و سپس مجلس سنا ملی شد (ص ۱۰۱). در چنین شرایطی دولت مستعجل **حسین علاء** نتوانست دوام بیاورد در نتیجه‌ی علاء از نخست‌وزیری استعفا کرد و مجلس پانزدهم به نخست‌وزیری **دکتر مصدق** اظهار تمایل کرد. دکتر مصدق پذیرش نخست‌وزیری را منوط به تصویب لایحه ۹ ماده‌ای خلع ید در خصوص صنعت نفت از سوی مجلس نمود و چون این لایحه در ۹ اردیبهشت ۱۳۳۰ به تصویب مجلسین رسید و مصدق نخست‌وزیری را پذیرفت (صص ۱۰۲ و ۱۰۳). مهم‌ترین مسأله در پذیرش نخست‌وزیری از سوی مصدق مسأله نفت بود که در این مورد، مصدق در روز اعلام نخست‌وزیری با جمعی از یارانش به‌ویژه فاطمی مذاکره‌ای با محوریت حل مسأله نفت و چگونگی اجرای خلع ید انجام داد (ص ۱۰۳). دکتر مصدق کابینه خود را در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۳۰ ش به مجلس معرفی کرد و چند روز پس از آن در ۱۷ اردیبهشت حسین فاطمی را به‌عنوان معاون سیاسی و پارلمانی خود برگزید (ص ۱۰۵). معاونت سیاسی و پارلمانی فاطمی در کابینه مصدق بحث‌انگیز بود. اگرچه آشنایی مصدق و فاطمی در سال‌های نخست دهه ۱۳۲۰ش با تشکیل جبهه ملی در سال ۱۳۲۸ ش وارد مرحله جدیدی شده بود، اما

۸۴

مصدق از نخست‌وزیری استعفا داد و شاه فرمان نخست‌وزیری احمد قوام را صادر کرد. اما قوام کاری از پیش نبرد چون مردم به رهبری آیت‌الله کاشانی در روز ۳۰ تیر ۱۳۳۱ قیام کردند و شاه مجبور شد بار دیگر مصدق را به نخست‌وزیری منصوب نماید (صص ۱۸۳-۱۸۵). دکتر مصدق در ۵ مرداد ۱۳۳۱ برنامه دولت جدید را به مجلس تقدیم و هیأت وزیران را معرفی کرد. پیروزی قیام ۳۰ تیر مصدق را در موضع قدرت قرار داد از جمله وزارت جنگ را در اختیار خود گرفت، بودجه دربار را قطع کرد، بودجه نظامی را کاهش داد و از مجلس اختیاراتی ویژه برای شش ماه گرفت تا قوانین لازم برای اصلاحات مالی، انتخاباتی، حقوقی و آموزشی را وضع و اجرا کند (ص ۱۸۶). مصدق که در پی اتخاذ یک سیاست خارجی فعال بود، چهره شناخته شده و وفاداری چون حسین فاطمی را در رأس وزارت خارجه قرار داد (ص ۱۸۸). از آنجایی که این دوره نقطه‌ی عطفی در مبارزه دولت مصدق با انگلیس محسوب می‌شود فاطمی ویژگی‌های این دوره را به خوبی می‌دانست و بر آن اساس هم مسئولیت وزارت امور خارجه را پذیرفت (ص ۱۹۲). دوران تصدی وزارت امور خارجه اوج کارنامه‌ی درخشان فاطمی در عرصه‌ی سیاست است چرا که اقدامات مهم و چشم‌گیری در سیاست خارجی به عمل آمد از جمله آن‌ها قطع رابطه ایران و انگلستان (صص ۱۹۲-۲۰۲)، اجرای اصل موازنه منفی در سیاست خارجی ایران (صص ۲۰۳-۲۰۸)، انجام اصلاحات اساسی در وزارت امور خارجه بالأخص از لحاظ اداری و استخدامی (صص ۲۰۹-۲۱۴) و حل موضوع شیلات شمال و رفع سایر اختلافات با شوروی (صص ۲۱۴-۲۱۸) مواردی هستند که نویسنده بر آن‌ها تأکید کرده است. کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ منجر به سقوط دولت مصدق شد. طرح کودتا توسط دو دولت انگلیس و ایالات متحده آمریکا در اواخر سال ۱۳۳۱ش تهیه شد و مقامات دو کشور برای انجام عملیات موسوم به «آزاکس» برای سرنگونی دولت مصدق به توافق رسیدند. این عوامل خارجی با مجموعه‌ای از عناصر داخلی از قبیل دربار و برخی از فرماندهان نظامی به سرکردگی سپهبد فضل‌الله زاهدی در طراحی و اجرای کودتا همکاری کردند (ص ۲۳۱). دکتر حسین فاطمی وزیر امور خارجه در ۲۰ مرداد ۱۳۳۲ از سفری که برای معالجه به اروپا رفته بود بازگشت. در نخستین ساعات بامداد ۲۵ مرداد کودتای نظامی ناموفقی توسط افسران و افراد گارد شاهنشاهی به مرحله اجرا گذارده شد که اولین اقدام آن‌ها دستگیری فاطمی بود (صص ۲۳۲ و ۲۳۳). اما کودتا عقیم ماند و دکتر فاطمی بلافاصله از زندان آزاد شد (ص ۲۳۴). در فاصله روزهای ۲۵ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ حسین فاطمی در موضع‌گیری‌ها، سخنرانی‌ها و سرمقاله‌هایش در روزنامه باختر امروز به شاه و دربار شدیداً حمله کرد (صص ۲۳۴-۲۴۳). فاطمی هم‌چنین به خاطر استقلال و رهایی کشور، تغییر رژیم به نظام جمهوری را لازم می‌دانست (ص ۲۴۵). با اجرای کودتای ۲۸ مرداد مصدق دستگیر و فاطمی مخفی شد. اختفای فاطمی تا ۱۶ اسفند ۱۳۳۲ ادامه داشت. اما مخفی‌گاه او لو رفت و در ۱۶ اسفند دستگیر و بازداشت شد. وی در یک دادگاه فرمایشی محاکمه و به اعدام محکوم گردید. نقش ماندگار وی در نهضت مقاومت ملی بالأخص در جریان ملی شدن صنعت نفت به نحو بارز و برجسته‌ای از جانب نویسنده کتاب حاضر مورد تأکید قرار گرفته و بارها از آن تمجید شده است.

آن‌چه که بیشتر موجب اعتماد دکتر مصدق به فاطمی شد حضور و نقش مؤثر فاطمی در روند مبارزه برای ملی شدن صنعت نفت بود. از طرف دیگر حضور فاطمی در کنار مصدق مکمل کاستی‌های رهبر نهضت ملی محسوب می‌شد (ص ۱۰۷). طرح معاونت فاطمی با واکنش‌های مخالفی در مجلس شورای ملی و سنا مواجه شد. علت اصلی این مخالفت، بیشتر مضامین مقالات فاطمی در روزنامه باختر امروز بود. اما نهایتاً مجلسین به او رأی اعتماد دادند. البته نوشتن سر مقالات باختر امروز کاری بود که او در هر حال ادامه می‌داد (صص ۱۰۹-۱۱۳). معاونت سیاسی و پارلمانی دولت دکتر مصدق کاری پرمشغله و بسیار سنگین بود چون موضوع اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت که دکتر فاطمی در اجرای این قانون همواره نقش مؤثر و برجسته‌ای داشت (صص ۱۱۶-۱۵۳) را در زمینه‌ی سیاست خارجی به چالش می‌خواند و در ادامه نیز سایر ساختارهای بنیادی چون اقتصاد و سیاست را دچار بحران می‌کرد. در مجموع، فاطمی در این جایگاه کوشید ابعاد چندگانه وظایف خود را به عنوان معاون نخست‌وزیر و سخنگوی دولت در راستای اهداف ملی و به‌ویژه اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت به پیش ببرد. مقابله عملی و قلمی سخت حسین فاطمی در این دوران برای اجرای قانون مذکور و ایستادگی وی در برابر فشارها و زیاده‌طلبی‌های انگلیس بسیار مؤثر و چشمگیر بود (صص ۱۱۴ و ۱۴۷). در کابینه‌ی اول دکتر مصدق و برای اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت، دولت ایران تصمیم گرفت کارشناسان انگلیسی را از کشور اخراج کند. پس از اعلام تصمیم دولت ایران، انگلیس موضوع را به شورای امنیت سازمان ملل متحد ارجاع داد و در دستور کار آن شورا قرار گرفت. روز ۱۶ مهر ۱۳۳۰ش دکتر مصدق در رأس هیأت نمایندگی ایران عازم آمریکا شد. در این هیأت، دکتر حسین فاطمی نیز حضور داشت. (صص ۱۴۸-۱۵۲). پس از بازگشت مصدق و هیأت همراه از آمریکا، فاطمی در آخرین مصاحبه‌ی مطبوعاتی خود در مقام معاون نخست‌وزیر برای شرکت در انتخابات مجلس هفدهم از شهر تهران اعلام آمادگی کرد تا با راه یافتن اکثریتی از هواداران دکتر مصدق به مجلس و حمایت مجلس جدید از سیاست دولت مصدق گامی بلند در حل مشکل نفت برداشته شود. (صص ۱۵۴-۱۵۶). انتخابات تهران در اول بهمن ۱۳۳۰ش آغاز شد و حسین فاطمی به مجلس هفدهم راه یافت. اما وی در ۲۳ بهمن ۱۳۳۰ در سالگرد مرگ محمد مسعود ترور شد و مدتی در بیمارستان نجمیه تهران بستری بود. دوره‌ی معالجات فاطمی در داخل و خارج از کشور به درازا کشید بطوری‌که تا ایام تصدی پست وزارت امور خارجه در کابینه دوم دکتر مصدق در مجلس حاضر نشد. به تعبیر دیگر، می‌توان گفت که فاطمی علی‌رغم کسب رأی و تصویب اعتبارنامه‌ی فعالیت ویژه‌ای در دوره‌ی چند ماهه‌ی نمایندگی مجلس هفدهم نداشت (صص ۱۶۶ و ۱۶۷). نویسنده در بخش سوم که آخرین بخش کتاب است، به نقش حسین فاطمی در کابینه‌ی دوم مصدق یعنی در دوران تصدی وزارت امور خارجه پرداخته است. دکتر مصدق پس از بازگشت از سفر لاهه و اثبات حقانیت ایران در برابر زیاده‌خواهی دولت انگلیس در دادگاه لاهه در تیر ماه ۱۳۳۱ش بار دیگر به نخست‌وزیری رسید. اما چون از شاه خواست تا اختیارات وزیر جنگ به نخست‌وزیر واگذار شود و شاه نپذیرفت لذا

نادر شاه

● فاطمه دفتری



■ تاریخ سیاسی - نظامی دوران نادر شاه

■ ابوتراب سردادور

■ تهران: نگارستان کتاب، ۱۳۸۸، تعداد صفحات: ۱۲۳۴

درباره‌ی نادرشاه و ایران دوره‌ی نادری کتاب‌های متعددی به زبان‌های گوناگون نوشته شده است و محققان و مورخان به تحقیق در مورد زندگی و سرگذشت او پرداخته‌اند. بیشتر این کتاب‌ها، چه کتاب‌های منبع و چه کتاب‌های تحقیقی جدید، وقایع‌نگاری صرف هستند و تنها به ذکر رویدادهای تاریخی پرداخته‌اند. مؤلفان این کتاب‌ها تنها به بررسی زندگی نادر و جنگ‌ها، موفقیت‌ها و یا ناکامی‌های او پرداخته و می‌پردازند. برخی از این مؤلفان گاه نادر را تا حد یک اسطوره، که توانست کشورش را از دست بیگانگان رهایی بخشد و حکومتی ملی تشکیل دهد، بالا می‌برند، و برخی دیگر از او موجودی خونخوار و جنگجو در ذهن خوانندگان‌شان می‌سازند. چنان که گویی نادر به وجود آورنده‌ی تمام حوادث عصر خویش بوده و چیزی جز خون و شمشیر و زر و سیم نمی‌شناخته است. اما آن چه که این مورخان به آن بی‌توجه بوده‌اند این است که تاریخ یک رمان نیست که در آن تنها به سرگذشت یک فرد، بدون در نظر گرفتن مجموعه‌ای از عوامل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و مذهبی که آن فرد در آن رشد یافته است، پرداخته شود.

عصری که نادر در آن به بلوغ رسید، از نظر سیاسی، اجتماعی و تا حدی اقتصادی زمینه را برای ظهور یک فرد قدرتمند فراهم ساخت. اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران در عهد شاه سلطان حسین و پسرش شاه طهماسب دوم صفوی بسیار نامطلوب بود. حمله‌ی افغان‌ها به ایران و ضعف و ناتوانی حکومت مرکزی در دفع یورش ایشان شرایط کشور را از جنبه‌های مختلف آشفته ساخته بود. این شرایط حاکم، زمینه را برای ظهور فردی که به عنوان ناجی وطن شناخته شود و بتواند قدرت را به دست بگیرد فراهم کرد. شاید اگر نادر با همان شخصیت و همان استعدادها و توانایی‌های نظامی، در زمان شاه عباس اول زندگی می‌کرد نمی‌توانست از حد یک فرماندهی نظامی بالاتر رود. علاوه بر این نباید فراموش کرد که اگر نادر به هندوستان حمله کرد و اگر توانست در طول دوره‌ی حکومت خود به فتوحات بزرگی دست پیدا کند، سربازانی بودند که در رکابش جنگیدند و رعایایی که مخارج سنگین و طاقت فرسای این لشکرکشی‌ها را بر دوش گرفتند.

پس برای بررسی یک دوره‌ی تاریخی نباید از سرگذشت توده‌ی مردم که نیروی اصلی تأمین کننده‌ی نیازهای جامعه بوده‌اند و بلاهای متعددی بر سر آنان نازل می‌شده است غافل بود. باید در نظر داشت بررسی وضعیت اقشار مختلف مردم برای شناختن حکومت‌های گذشته اهمیت دارد، در غیر این صورت تاریخ صرف پرداختن به شرح حال پادشاهان و حکمرانان خواهد بود

همزمان با شورش غلزی‌ها، ابدالیان نیز در هرات سر به شورش برداشتند و با توجه به ناتوانی حاکمان هرات و فرماندهانی که از اصفهان به هرات اعزام شدند این شهر به دست سر دسته شورشیان یعنی عبدالله خان و پسرش اسدالله خان ابدالی افتاد اما شورشیان ابدالی و غلزی‌ها خیلی زود با یکدیگر به جنگ پرداختند و محمود غلزی‌ها توانست ابدالیان را شکست دهد و سر اسدالله خان را برای شاه سلطان حسین بفرستد و با لقب حسین قلی خان حکومت قندهار را به دست گیرد.

بخش چهارم کتاب شامل چهار قسمت است که نویسنده در آن سعی دارد اوضاع آشفتنه حاکم بر دربار شاه سلطان حسین و سلطه‌ی خرافات و لابی‌گری را در میان طبقه حاکم‌های کشور برای خوانندگان تشریح کند و زمینه‌های پورش محمود غلزی‌ها به اصفهان را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. محمود که اینک به نام حسین‌قلی خان شهرت دارد از بی‌خبری و رخوت حاکم بر دربار صفوی استفاده کرده و در سال ۱۱۳۱ ق به بهانه‌ی سرکوب شورش بلوچ‌ها تا کرمان پیش آمده و آن جا را عرصه تاخت و تاز خود قرار داد. دومین بار محمود در محرم سال ۱۱۳۴ به کرمان حمله کرد. او در این لشکرکشی توانست کرمان و یزد را تسخیر کند و به سمت اصفهان حرکت کرد.

نویسنده در این چهار قسمت علاوه بر این که به شرح لشکرکشی محمود و چگونگی فتح پایتخت افسانه‌ای صفویان پرداخته به خوبی اوضاع حاکم بر اصفهان و دربار شاه سلطان حسین را مورد بررسی قرار داده است. در زمانی که کشور به قوای جنگی و فرماندهان و سربازان دلیر و توانمند نیاز داشت، شاه و وزیران و درباریان به دعا و مناجات و استفاده از رمل و اسطرلاب روی آورده بودند و بر آن بودند تا با توسل به این گونه امور و قرائت یاسین و چهار قل و جوشن کبیر به مقابله با سپاه مسلح محمود بپردازند.

بخش پنجم را در سه قسمت در اختیار خوانندگان قرار می‌دهد. در قسمت اول نویسنده به بررسی چگونگی سقوط سلسله‌ی با عظمت صفویه در قسمت دوم به تسلط غلزی‌ها و حکومت میر محمود و در قسمت سوم به حکومت اشرف غلزی‌ها پرداخته است.

بخش ششم که با عنوان پایان کار غلزی‌ایان نامگذاری شده است درواقع آغاز مبحث اصلی کتاب، یعنی همان تاریخ نظامی و سیاسی دوران نادرشاه افشار است. این بخش شامل چهار قسمت است. در قسمت اول چگونگی پایان کار غلزی‌ها و به قدرت رسیدن نادرقلی بیگ شرح داده شده است. در قسمت دوم موضوع زوال سلطنت هشت ساله‌ی ملک محمود سیستانی و عملیات نظامی در شرق خراسان و اختلافات میان نادر و تهماسب مورد بررسی قرار گرفته است. قسمت سوم و چهارم این بخش مربوط به نحوه‌ی سرکوب ابدالیان و غلزی‌ایان است که نادر توانست با تکیه بر قدرت خود و شجاعت سربازان آموزش دیده و تحت فرمانش در جنگ‌های مهمان دوست، سردره خوار، مورچه خورت و زرقان مهاجمان افغان را به سختی شکست دهد و قدرت مرکزی را در دست گیرد.

در بخش هفتم کتاب به شرح جنگ‌های تهماسب‌قلی خان در غرب ایران علیه عثمانی‌ها پرداخته شده است. این بخش شامل چهار قسمت است که در آن شرح جنگ‌های نادر با امپراطوری عثمانی در غرب ایران و آزادسازی تبریز، همدان و نهاوند و نیز جنگ شاه تهماسب با عثمانی‌ها که منجر به شکست مفتضحانه وی و انعقاد قراردادی ننگین میان ایران و عثمانی شد می‌باشد. نادر پس از برقراری امنیت در غرب ایران و اخراج ترک‌ها از مرزهای غربی

و هرگز نمی‌توان عنوان علم تاریخ بر آن نهاد. البته برای تاریخ علمی هم مسأله‌ی جنگ‌ها و لشکرکشی‌ها اهمیتی خاص دارد. در این گونه بررسی‌های تاریخی، ابتدا باید علل اجتماعی و اقتصادی جنگ‌ها و سپس عواقب و نتایج آن‌ها را بررسی کرد و در خلال این موضوعات بنیادی به بررسی احوال شخصیت‌های تأثیرگذار بر حوادث تاریخی پرداخت، نه آن که اشخاص را عامل اصلی در شکل‌گیری رویدادهای تاریخی به شمار آورد.

کتاب تاریخ نظامی و سیاسی دوران نادر شاه نوشته‌ی سرلشگر ابوتراب سردادور از جمله کتاب‌های تاریخی است که در آن نادر به یک اسطوره تبدیل شده است. اگر چه نادر شاه مردی بزرگ و فرماندهی باتدبیر و شجاع بود که توانست به فتوحاتی عظیم دست بزند اما باید در نظر داشت که او نیز انسان بود و تحت تأثیر شرایط و موقعیت‌های مختلف به خشونت‌ها و رفتارهای غیر متعارف دست می‌زد. پس برای ارائه تاریخی درست باید شخصیت و نیز فعالیت‌های سیاسی و نظامی او را با تمام کاستی‌ها و یا توانایی‌هایش مورد بررسی قرار داد.

این کتاب دنباله کتاب «جنگ و عشق» یا تاریخ عصر شاه عباس، اثر همین نویسنده، است. کتاب تاریخ نظامی و سیاسی دوران نادر شاه در سال ۱۳۵۴ تألیف شده و شامل یک پیشگفتار و هجده بخش است.

بخش اول حوادث دوران میانی حکومت شاه عباس کبیر تا نادرشاه افشار را در بر می‌گیرد. این بخش تاریخ سلطنت شاه صفی، شاه عباس دوم، شاه سلیمان و شاه سلطان حسین را شامل می‌شود که از سال ۱۰۰۷ تا ۱۱۰۱ برابر با ۱۶۲۹ تا ۱۷۲۲ میلادی در ایران حکومت کرده‌اند.

بخش دوم به بررسی وضعیت و جایگاه روحانیون در دربار صفوی پرداخته و نقش ایشان در اداره امور کشور به ویژه در زمان چهار پادشاه ناتوان و ضعیف‌النفس آخر سلسله‌ی صفویه را مورد بررسی قرار داده است. همچنین به تحلیل اوضاع اجتماعی و ناامنی حاکم بر کشور و نیز اوضاع ارتش ایران در نیم قرن پایانی حکومت سلسله صفوی پرداخته است.

بخش سوم شورش‌های سال‌های پایانی حکومت شاه سلطان حسین را در بر دارد. در قسمت اول این فصل به شورش غلزی‌ها و ابدالی‌ها پرداخته شده است. نویسنده ابتدا شرح مختصری از پیشینه‌ی این قوم و وضعیت ایشان در زمان مورد بحث ارائه داده و سپس به بررسی شورش ایشان به رهبری میرویس پرداخته است. میرویس که به دنبال شورش غلزی‌ها و بلوچ‌ها علیه عبدالله خان حاکم قندهار به‌عنوان کلاتر کنترل شهر را در دست گرفته بود آن‌جا را به مرکز ایل غلزی‌ها تبدیل کرد. حکومت مرکزی، فردی گرگی به نام گرگین خان را برای سرکوب شورشیان اعزام کرد، اما گرگین خان نتوانست کاری از پیش ببرد چرا که میرویس توانسته بود با سفر به دربار صفویان و اعطاء هدایا و پیشکش‌های فراوان به درباریان توجه ایشان را جلب کند. میرویس با ترفندهای زیرکانه و با اغفال گرگین خان توانست او را شکست دهد و قندهار را تسخیر کند. حکومت مرکزی پس از آن که از روابط دیپلماتیک و اعزام سفیران به نزد میرویس نتیجه‌ای نگرفت لشکری ناکارآمد به فرماندهی کیخسروخان گرگی در ۱۱۲۲ عازم قندهار کرد که جز شکست نتیجه‌ای در پی نداشت. پس از این پیروزی، غلزی‌ها به مدت هفت سال آزادانه و به صورت مستقل حکومت کردند. در این بازه زمانی میرویس وفات یافته بود و برادرش عبدالعزیز و سپس پسرش محمود به حکومت قندهار رسیده بودند.

نویسنده‌ی سعی دارد از نادر فردی اسطوره‌ای بسازد و معتقد است که تمامی آنچه که درباره‌ی خشونت‌ها، خونریزی‌ها و قساوت نادر گفته شده، است تنها از سوی نویسندگان خارجی و برای خدشه دار کردن غرور ملی ایرانیان و لکه‌دار کردن شخصیت برجسته‌ی نادر است

نادر شاه

کشور متوجه شرق شد.

بخش هشتم به انتقال سلطنت از شاه تهماسب به شاه عباس سوم اختصاص دارد. شکست شاه تهماسب از عثمانی، فرصت طلایی‌ای را که تهماسب‌قلی خان در انتظار آن بود فراهم کرد. وی که در سر سودای سلطنت می‌پروراند فرصت را مناسب دید تا با استفاده از شکست شاه تهماسب، عدم شایستگی او را برای حکومت بر کشور به درباریان ثابت و زمینه را برای عزل وی فراهم کند. تهماسب‌قلی خان در نزدیکی اصفهان اردو زد و به بهانه‌ی سان دیدن از سپاه، از شاه دعوت کرد تا در باغ هزارجریب حاضر شود. او در باغ هزار جریب مجلس ضیافتی گسترد و زمینه را برای باده‌گستری شاه فراهم کرد و سبب بروز رفتاری از سوی شاه شد که سرانجام بهانه را برای عزل شاه تهماسب فراهم کرد. اما چون هنوز زمینه را برای تاجگذاری خویش مناسب نمی‌دید، به همین دلیل فرزند هشت ماهه‌ی شاه تهماسب، به نام «عباس سوم» را به سلطنت منصوب کرد و خود به عنوان نایب‌السلطنه قدرت واقعی را به دست گرفت.^۱ این بخش به شرح مبسوط چگونگی تاجگذاری شاه عباس سوم و طرح دیدگاه‌های نویسنده در این زمینه اختصاص دارد که بسیار خواندنی است.

بخش نهم شامل چهار قسمت است که در آن جنگ‌های نادر با عثمانیان مورد بررسی قرار گرفته است و نویسنده با تجزیه و تحلیل دقیق و با دیدگاه نظامی به شرح نبردهای نادر در کرکوک، لیلان، آذربایجان، قارص و پایان آن در قفقاز پرداخته است. **تهماسب‌قلی خان** که اینک شخص اول مملکت به شمار می‌رفت، پس از آن که از مزاحمت شاه تهماسب در اداره‌ی امور کشور رهایی یافت بر آن شد تا سرزمین‌هایی که در تصرف روس‌ها و عثمانی‌ها بود را مجدداً ضمیمه‌ی خاک ایران کند.

او پس از آن جام مراسم تاجگذاری و کسب اجازه از شاه عباس سوم؛ در جمادی‌الآخر ۱۱۴۵ روانه کرمانشاه شد و عثمانی‌ها را از آن جا راند و سپس به سوی بغداد لشکر کشید. قوای ایران شهرهای سامره، کربلا، حله و نجف را اشغال کرد و بغداد را به محاصره درآورد. محاصره‌ی بغداد چهار ماه به طول آن جامید و قحطی در شهر بروز کرد که سرانجام به شکست قوای ایران منتهی شد. نبرد بعدی تهماسب‌قلی خان با ترکان دو ماه بعد در جمادی‌الاول ۱۱۴۶ آغاز شد. نبرد اصلی در منطقه‌ی «لیلان» در سه فرسخی کرکوک به وقوع پیوست.

این جنگ به دنبال کشته شدن توپال پاشا با پیروزی قطعی قوای تهماسب‌قلی خان پایان یافت و ایرانیان توانستند شهرهای؛ کربلا، حله، نجف، سلیمانیه، موصل و کرکوک را به تصرف درآورند اما فتح بغداد این بار به دلیل شورش

محمدخان بلوچ ناتمام ماند و تهماسب‌قلی خان مجبور شد بار دیگر قرارداد صلحی با عثمانی منعقد کند.

در این بخش نویسنده ضمن توصیف کامل و البته جانبدارانه از نادر شاه برای نشان دادن آرایش نظامی طرفین نقشه‌هایی از میدان جنگ ارائه کرده اما ذکر از منبع آن‌ها نشده است و معلوم نیست که آیا این نقشه‌های نظامی بر اساس مطالعات وی و به صورت ذهنی ترسیم شده یا از منابع گرفته شده است.

بخش دهم به شرح تاج‌گذاری نادر شاه افشار اختصاص داده شده است. تهماسب‌قلی خان که اینک، پس از فتوحات متعدد و برقراری امنیت و آرامش در مرزهای ایران، به عنوان ناجی کشور از زیر یوغ همسایگان متجاوز، شناخته شده بود و به دلیل فتوحات پی در پی‌اش در میان مردم محبوبیت یافته بود، فرصت را برای رسیدن به هدف نهایی و دست‌یابی به مقام سلطنت مناسب دید. به همین منظور کنگره‌ی مشورتی در زمستان ۱۱۴۹ قمری در دشت مغان تشکیل داد. در این مجمع تاریخی، مجتهدین شیعه، امامان جماعت، قاضیان، بیگلربیگیان، خوان‌ها و دیگر امیران فتودال و سران قبایل چادرنشین و کلاتران و حتی عده‌ی کثیری از کدخدایان کوی‌ها و دهکده‌ها دعوت شده بودند. به روایاتی بیست هزار نفر و طبق اطلاعات رسمی صدهزار نفر در این مجمع گرد آمده بودند. بنا بر قول اکثر مورخان، هدف تهماسب‌قلی خان از تشکیل این جلسه‌ی صوری و گردهمایی اجباری، فراهم کردن زمینه برای اعلام پادشاهی خویش بوده است.

پس از مذاکرات متعدد و اصرار خواسته یا ناخواسته‌ی بزرگان حاضر در دشت مغان، تهماسب‌قلی خان پادشاهی را پذیرفت و از این پس نام او با عنوان نادرشاه در تاریخ ایران ثبت شده است.

درباره‌ی تاریخ تاجگذاری نادر سروده‌اند:

بُردیم از مال و از جان طمع / به تاریخ «الخیر فی ما وقع»

نادر پس از آن که به قول خود زحمات تاج و تخت را پذیرفت شرایطی را برای پذیرش سلطنت قرار داد که عبارتند از:

۱- ایرانیان اعمال سب و رفض، که به وسیله شاه اسماعیل اول اعلام گردیده بود، را ترک کنند.

۲- با پیروی از تعالیم امام جعفر صادق (ع) آیین جعفری را به عنوان رکن پنجم اسلام بپذیرند.

۳- ایرانیان از طرفداری از خاندان صفوی دست بردارند و هیچ یک از فرزندان آن خاندان را پناه ندهند والا مال و جانشان در اختیار سلطان خواهد بود.

۴- سلطنت در خاندان او موروثی باشد.^۲

دیپلماسی وی برای انعقاد قرارداد مؤثر واقع نشد و ناگزیر به هند لشکرکشی کرد. شرایط حاکم بر هند در این زمان بسیار آشفته بود. در درون دربار وزرا علیه شاه در حال توطئه‌چینی بودند، بخش‌هایی از کشور تحت سلطه‌ی انگلیس و فرانسه بود و اقوام مختلف نیز علیه حکومت مرکزی سر به شورش برداشته بودند.

در چنین شرایطی نادر توانست با تکیه بر توان نظامی سپاه خویش در نبرد کرنال هندیان را شکست دهد و در روز پانزده ذی‌القعدة سال ۱۱۵۱ که مصادف با نوروز بود، وارد دهلی شود. این فتح بزرگ که ماجرای بس طولانی و شنیدنی دارد به اعلام آتش‌بس، میان نادر و محمدشاه و انعقاد قرارداد صلحی در تاریخ یازده محرم ۱۱۵۲ به نام معاهده‌ی «شالیمار» منجر شد. این فتح بزرگ چنان شکوهی برای نادر به دنبال داشت که عظمت و اهبت او را در میان کشورهای دیگر دو چندان کرد. چنان که کالوشکین، سفیر دولت روسیه در ایران، در گزارشی که درباره‌ی مقاصد نادر، به روسیه ارسال کرده نوشته‌است: «بخت‌النصر جدید از باده‌ی پیروزی سرمست است و می‌گوید فتح هندوستان کار دشواری نبود. من اگر با یک پا حرکت کنم هند را تصرف می‌کنم و اگر با دو پا حرکت کنم دنیا را می‌گیرم.»^۴

این فتح بزرگ و تاریخی، از دید مورخان از جمله آقای سردادور به قدری دارای اهمیت و ارزش بوده است که در تاریخ به‌عنوان نمایان‌ترین اقدام نادر در طول حکومت سراسر جنگ و لشکرکشی او به شمار می‌آید.

نویسنده تاریخ سیاسی و نظامی دوران نادر شاه **بخش یازدهم و دوازدهم** کتاب خود را به بررسی این سفرهای نظامی و لشکرکشی‌های تاریخی اختصاص داده است.

بخش سیزدهم ماجرای فتح ترکستان است. پس از فتح هند نوبت به لشکرکشی به ماوراءالنهر و ترکستان رسید. نادر شاه تصمیم گرفت با لشکرکشی به بخارا و خوارزم امرای منطقه ماوراءالنهر را تحت سلطه‌ی

به این ترتیب سران اجلاس مغان چارهای جز پذیرش شرایط نادر نداشتند و به گفته‌ی هنوی، سرانجام این آلت غضب خداوندی در اثر نبوغ و جاه‌طلبی، مقصود خود را عملی کرد و تهماسب‌قلی خان به جایی رسید که سزار به آن مقام نایل نشده بود. آقای سردادور که می‌توان او را از حامیان بزرگ سیاست‌های نادر شاه خواند در این بخش به گونه‌ای متفاوت ماجرای بر تخت نشستن ناجی ایران را روایت کرده است که در قسمت نقد به ذکر آن پرداخته‌ایم.

با به سلطنت رسیدن نادرشاه همه چیز برای دستیابی وی به آرزوهای بزرگش مهیا بود. او تا این زمان توانسته بود با کمک نبوغ و توانایی‌های فراوان خود و با تکیه بر فرماندهان و سربازان شجاع و مطیع‌اش دشمنان را از مرزهای ایران بیرون براند و تمام مخالفان و مدعیان قدرت، که ممکن بود سد راه رسیدن او به اهداف و آرزوهای بزرگش باشند را از میان بردارد و امنیت و آرامش نسبی را در کشورش حکفرما کند. اینک همه چیز برای لشکرکشی او به خارج از مرزهای کشور فراهم بود و او می‌توانست به خواسته‌های خویش جامه‌ی عمل بپوشاند. نخستین هدف او فتح هند بود. کشوری که به دلیل ثروت‌های اسطوره‌ایش همواره مورد طمع همه‌ی فاتحان بزرگ جهان بوده است و بسیاری از پادشاهان بزرگ برای سلطه یافتن بر این کشور به لشکرکشی نظامی دست زدند و اینک زمان آن رسیده بود تا نادر با فتح هند نام خود را به عنوان یکی از برجسته‌ترین و نام‌آورترین فاتحان آسیا در تاریخ به ثبت رساند. او ابتدا فتح قندهار را در دستور کار خود قرار داد.

نادرشاه در رجب سال ۱۱۴۹ با هشتاد هزار سپاهی راهی قندهار شد. محاصره‌ی قندهار پانزده ماه به طول آن جامید و سرانجام با همت مردان بختیاری این شهر فتح شد.

پس از فتح قندهار زمان برای بزرگ‌ترین اقدام نظامی نادر که سبب شهرت او در جهان شد فراهم آمد و آن فتح هندوستان بود. علی‌رغم تلاش نادر،



نادر با وجود تمام جنگ‌آوری و رشادتهای خود در پایان زندگی به هیچ یک از اهدافش دست نیافت چرا که در مدت کوتاهی همه‌ی آن‌ها از میان رفت

این پیروزی، خشم نادرشاه همیشه فاتح را خواباند و او همچنان نقشه‌ی تصرف سراسر داغستان را در سر داشت. با شروع سال ۱۱۵۵ قمری نادر بار دیگر درصدد برآمد عملیات دیگری را برای سرکوب لژیان شروع کند و این بار تا کریمه پیشروی کند. ولی خبر تمرکز قوای عثمانی در مرزهای غربی ایران سبب شد که پادشاه متوجه غرب شود.

بخش یازدهم اوضاع ایران در موقع درگیری نادر در قفقاز و شورش خوارزم، بلخ و خلیج فارس را مورد بررسی قرار داده است.

بخش شانزدهم آخرین جنگ نادر با عثمانی را در چهار قسمت بررسی کرده است. نادر برای ایجاد روابط دوستانه با باب‌عالی همواره درصدد انعقاد قرارداد صلح با ایشان بود و شرایطی را ارائه می‌کرد. دولت عثمانی که گمان می‌کرد قوای نادر به خاطر جنگ هند و داغستان تحلیل رفته و توان مقابله با ایشان را ندارد از بین شرایط نادر برای صلح مواد مربوط به استرداد اسرای طرفین، تأسیس نمایندگی سیاسی در دو کشور و رعایت حال زائران ایرانی را پذیرفت، اما از پذیرش مواد مربوط به رسمیت شناختن مذهب جعفری و قراردادن رکنی در مسجدالحرام، برای شیعیان، سر باز زد. نادر نامه‌ای به سلطان نوشت حاکی از این که او موفق شده است مرزهای شرقی را به حدود تاریخی خود برساند و حال نوبت به مرزهای غربی رسیده است که به تثبیت برسد. بنابراین بهتر است ولایات بین‌النهرین را به ایران بازگردانند. این تنش‌ها آتش جنگی دوباره میان ایران و عثمانی را شعله‌ور کرد.

به دنبال این لشکرکشی، سپاه ایران توانست شهرهای زور و کرکوک را تصرف کند و موصل را تحت محاصره در آورد. مدت محاصره شهر طولانی شد و ادامه‌ی آن برای محصوران قلعه غیر ممکن بود به همین دلیل علما و بزرگان نزد نادر رفتند و از وی خواستند تا به آن‌ها فرصت دهد تا موافقت دربار عثمانی با درخواست‌های شاه را جلب نمایند.^۵ اما این بار نیز بخت با حکومت عثمانی یار بود و علی‌رغم پیروزی اولیه‌ی قوای ایران، نادرشاه نتوانست به نتیجه‌ی مطلوب دست یابد، چرا که در این زمان در ایران شورش‌ها و طغیان‌هایی به وقوع پیوست که شاه را به ترک محاصره‌ی موصل و عقب‌نشینی به بغداد ناگزیر کرد.

نادر شاه که به ضعف و ناتوانی قوای خویش در شش سال اخیر پی برده بود و بسیار ناتوان شده بود سفیری به باب‌عالی فرستاد تا با صرف‌نظر از تقاضاهای مذهبی خویش، شرایط جدید صلح را به سلطان عثمانی ابلاغ کند. سرانجام معاهده‌ای به امضا رسید و در آن نادر از تمام پیشنهادهای دینی خود که تا کنون بر آن‌ها تأکید فراوان داشت، چشم پوشید.^۶ این اقدام نادر نشان می‌دهد که وی در اواخر عمر تا چه حد از نظر قوای روحی

خویش درآورد. ابوالفیض خان، امیر بخارا، که خبر عزیمت نادر را شنید، چون توان مقابله را در خود نمی‌دید وزیر خود را به خدمت او فرستاد و شرایط نادر را برای صلح پذیرفت.

دیگر حاکم ماوراءالنهر که مرزهای ایران را مورد تجاوز قرار می‌داد و مزاحمت‌هایی برای ایران ایجاد می‌کرد، ایلبارس خان ازبک، حاکم خوارزم، بود. نادر توانست در جنگی سخت ایلبارس خان را نیز شکست دهد. در این بخش نویسنده در پنج قسمت شرح این فتوحات را به تفصیل بیان نموده است. نادر توانسته بود در مدت پنج سال، پنج پادشاه به نام‌های اشرف افغان، حسین خان ابدالی، محمدشاه، پادشاه هند، ابوالفیض خان، امیر بخارا و ایلبارس خان، والی خوارزم، را مغلوب و ایران را از جنگ روس و عثمانی خارج کند و مرزهای شرقی و شمالی را به حدود تاریخی آن برساند. او که اینک خزاینی سرشار از ثروت و سرزمینی گسترده را تحت نفوذ خود داشت می‌توانست دورانی طلایی در تاریخ ایران به ثبت برساند. اما متأسفانه به دلیل طمع و زیاده‌خواهی‌اش در به دست آوردن ثروت و قدرت، هرگز نتوانست به این رؤیای ایرانیان جامه عمل بپوشاند و از شخصیتی که می‌توانست همواره در ذهن ایرانیان به عنوان یک ناجی وطن و یک قهرمان ملی به ثبت برسد و از او به نیکی نام ببرند، به فردی قسی‌القلب، خونخوار و ظالم تبدیل شد، که در سراسر زندگی خویش به چیزی جز لشکرکشی و خونریزی و ثروت اندوزی فکر نمی‌کرد.

یکی از اهداف اصلی نادر در غرب یورش به قفقاز بود که **بخش چهاردهم** کتاب مورد نظر ما در پنج قسمت به بررسی آن پرداخته است. نادر در سال ۱۱۴۶ قمری به قفقاز لشکر کشید. در این نبرد سورخای خان، فرمانروای داغستان، شکست خورد و قشون نادر پس از چند پیروزی شیروان را اشغال کرد. اما این پایان لشکرکشی نادر نبود و در بهار ۱۱۵۳ قمری پس از فتوحات بزرگ در آسیای میانه، تصمیم گرفت به شورش‌های داغستان خاتمه دهد. لشکرکشی به داغستان با بی‌میلی شدید سربازان نادر مواجه شد، چرا که آن‌ها دیگر توان جنگیدن نداشتند و از لشکرکشی‌های پی در پی نادر خسته و ناامید شده بودند در این جنگ نیز سپاه نادر ناکام ماند. در بهار ۱۱۵۴ قمری نادر عملیات جنگی جدیدی را فرماندهی کرد. اگر چه سرانجام لژیان شورشی شکست خوردند و **محمد سورخای** به کوه‌های داغستان و سام میرزا، شاهزاده‌ی شورشی صفوی به گرجستان گریخت و طرفداران او از دم تیغ خشم نادر گذشتند، اما شکست‌های پی‌درپی، شاه را متقاعد کرد که این جنگ‌ها جز شکست عاقبت دیگری ندارد. شکست‌هایی که در کوه‌های **داغستان** نصیب قشون شاه نام‌آور ایران شد قدرت نظامی او را خرد کرد و به افسانه‌ی شکست ناپذیری او پایان داد.

نادر در تأسیس سلسله افشاریه نیز شکست خورد چرا که جانشینانش نتوانستند مدت طولانی در ایران حکومت کنند و از پادشاهان یک امپراطوری بزرگ به حاکمانی محلی تبدیل شدند

نادرشاه

خونریزی‌ها و قساوت نادر گفته شده است تنها از سوی نویسندگان خارجی به ویژه انگلیسی‌ها و برای خدشه دار کردن غرور ملی ما ایرانیان و لکه‌دار کردن شخصیت برجسته و نابغه‌ی نظامی ایران است. مطالعه این کتاب برای کسانی که می‌خواهند از زوایای متفاوت از آن چه اکثر مورخان و محققان گفته‌اند به بررسی زندگی نادر بپردازند بسیار جذاب و ضروری به نظر می‌رسد.

نقاط ضعف کتاب

مهم‌ترین ایرادی که به کتاب تاریخ دوران سیاسی و نظامی ایران در دوران نادرشاه افشار وارد است و هر پژوهشگر تاریخ در نگاه اول به آن پی می‌برد این است که، علی‌رغم ادعای نویسنده که گفته کتابی کاملاً علمی و تحقیقی نوشته است، اثر او به هیچ عنوان قابل استناد نیست، چرا که در سراسر کتاب جز در چند مورد استثنایی ارجاع داخل متن، نویسنده به منابع مورد مطالعه خود اشاره نکرده است. نویسنده این کتاب سعی داشته است تاریخ سیاسی و نظامی دوران نادر را به صورت علمی به رشته‌ی تحریر درآورد و از نگاهی متفاوت از دیگر محققان به این امر بپردازد اما در هیچ جا منبعی برای نوشته‌ی خویش در اختیار خواننده قرار نمی‌دهد تا برای اطمینان از صحت و سقم مطالب به آن مراجعه کند.

یکی دیگر از ویژگی‌های این اثر که آن را از حالت کتابی علمی خارج می‌کند این است که در برخی از موارد نثر نویسنده بسیار عامیانه می‌شود و از اصطلاحات امروزی بسیار استفاده کرده و در برخی موارد به گونه‌ای به ذکر حوادث می‌پردازد که گویی خود در آن‌جا حضور داشته است. او درباره‌ی عکس‌العمل نادر به تاجگذاری ملک محمود سیستانی می‌گوید: «نادر در زمانی که خبر تاج‌گذاری ملک محمود را شنید به اطرافیانش گفت: «عجیب است با بودن شاه رسمی در بجنورد دیگری تاج کیانی بر سر می‌گذارد، پس معلوم می‌شود هر که هر که است، بیایید بچه‌ها ما دیگر منتظر دستور دیگری نشده خودمان به مشهد رفته آن‌جا را متصرف شده ما هم تاج کیانی بر سر بگذاریم.» (ص ۳۴۰)

هم‌چنین آن‌جا که به ذکر آمدن سفیر از عثمانی و پیشنهاد صلح ایشان به شاه تهماسب می‌پردازد می‌گوید: «نادر به تهماسب گفت به هیچ وجه مهم نیست ما که در عین حال نمی‌توانیم هم با ملک محمود هم با ابدالی‌ها هم با غلزایی‌ها و هم با رومیان بجنگیم بهتر است فعلاً این پیشنهاد را بپذیریم تا پادشاهی شما قطعیت یافته کاملاً رسمی شود بعدها در موقع مناسب ما می‌توانیم دبه در بیآوریم.» (ص ۳۵۶)

اگر بخواهیم چنین تصور کنیم که نویسنده به منبعی دست اول که دور از

و جسمی و توان نظامی دچار ضعف شده بود که علی‌رغم پیروزی اولیه از ادامه‌ی جنگ با عثمانی منصرف شد و از خواسته‌هایی که از زمان به قدرت رسیدنش بر آن‌ها پافشاری و تأکید می‌ورزید چشم‌پوشی کرد.

بخشی هجدهم که با عنوان از افتخار به ادبار نام‌گذاری شده است به شرح سال‌های پایانی حکومت نادرشاه و حوادث ناگواری که برای ایران اتفاق افتاد می‌پردازد. نادرشاه پس از خاتمه‌ی جنگ‌های ایران و عثمانی روانه‌ی پایتخت تاریخی ایران شد. او در ۴ ذیحجه ۱۱۵۸ به اصفهان رسید. به گفته هم‌عصران وی، در آن‌جا هر چه ظلم و بی‌رحمی به تصور آید به امر او ارتکاب یافت^۷ و در مدت پنج هفته‌ای که در آن‌جا بود تعداد کسانی که به قتل رسیدند، ناقص عضو شدند و مورد شکنجه قرار گرفتند به پنج هزار نفر رسید.^۸ نادر پس از اصفهان روانه کرمان شد. در تمام مدت سفر در راه ظلم و ستم‌های فراوانی مرتکب شد و نام و خاطره‌ای تلخ در اذهان هم‌عصران خویش بر جای گذاشت.

یکی از تلخ‌ترین حوادثی که در سال‌های پایانی حکومت نادرشاه روی داد و سرنوشت او و ایرانیان هم‌عصرش را به گونه‌ای غم‌انگیز رقم زد، ماجرای ترور ناموفق نادر در روز ۲۸ صفر ۱۱۵۴ بود. در این روز در جنگل‌های مازندران تیری به سوی نادر پرتاب شد. این تیر به هدف اصابت نکرد و تنها خراشی جزئی بر نادر وارد کرد، اما روح و روان او را چنان دگرگون ساخت که از آن پس شنیع‌ترین و زشت‌ترین اعمال از او سر زد.

نادر بنابر شک و سوءظنی که پیش از این نسبت به فرزند ارشدش، رضاقلی میرزا، داشت و نیز به دلیل بدگویی و تحریک درباریان مخالف شاهزاده، به ولی‌عهد لایق خویش مظنون شد و او را از دو چشم نابینا کرد.

این حادثه‌ی دلخراش و سنگین اثرات بسیار بدی در سرنوشت مردم ایران به جا گذاشت و چند سال آخر عمر نادر که می‌توانست به بهترین سال‌های خاطره‌ی تاریخ ایران تبدیل شود، به تارک‌ترین و دهشتناک‌ترین سال‌ها تبدیل کرد و کاخ آمال و آرزوهای ایرانیان فرو ریخت. به گفته اکثر مورخان، ای کاش نادر در این سوءقصد و در اوج شهرت کشته می‌شد. او که توانسته بود ایران را به اوج قدرت و ثروت برساند، با کشته شدنش به یک اسطوره و فردی محبوب مانند قهرمانان شاهنامه‌ای، تبدیل می‌شد، ولی پس از نجات یافتن از این ترور، شش سال پر از سختی و حوادث ناگوار برای مردم و شخص شاه رقم خورد. آن‌چه که به صورت مختصر گفته شد بر اساس اسناد و روایت‌های مورخان هم‌عصر نادر و یا محققانی است که درباره‌ی زندگی او به تحقیق و پژوهش پرداخته‌اند اما نگاه نویسنده‌ی تاریخ نظامی و سیاسی دوران نادر شاه افشار کاملاً متفاوت است. او که در سراسر کتاب خود سعی دارد از نادر فردی اسطوره‌ای بسازد معتقد است که تمامی آن‌چه که درباره‌ی خشونت‌ها،

دید ماسست دسترسی داشته و آن چه گفته شد نقل مستقیم از گفته‌های نادر است باید گفت که این امر محال است چرا که این ادبیات عامیانه در آن زمان رواج نداشته است و اگر نویسنده با توجه به مطالعات خود به این نتیجه رسیده است که نادر با خود یا با دوستانش چنین گفته است، باید گفت استفاده از این شیوه‌ی نگارش تنها در تالیف رمان‌ها جایز است که در آن نویسنده می‌تواند از ذهن خلاق خود برای جذاب کردن اثرش استفاده کند نه در متن کتابی علمی و تحقیقی.

نویسنده‌ی کتاب به گفته‌ی خود بر آن بوده است تا کتابی علمی و تحقیقی درباره‌ی یکی از بزرگترین فاتحان آسیا در طول تاریخ به نگارش درآورد اما در برخی موارد تحلیل‌هایی ارائه داده که کتاب او را بیشتر به رمانی تاریخی تبدیل کرده است که در آن نویسنده با استفاده از تخیلات خود و بهره گرفتن از اطلاعات تاریخی اثری را پدید آورده که به صورت کاملاً غیرعلمی به بسیاری از سوال‌های مهم تاریخ پاسخ داده است. او در جایی از مکالمه میان نادر و علی پاشا، سفیر عثمانی، سخن می‌گوید و می‌نویسد در آن روزهای متوالی و متمادی که نادر و علی پاشا سواره با هم راه می‌پیمودند و مباحثه می‌کردند ما و یا پیشینیان ما نزد آن‌ها نبوده‌اند که ببینند آن‌ها چه می‌گویند و چه می‌شوند، منتها ما از روی اوضاع و احوال و حوادث بعدی و مخصوصاً اظهار نظرهای جدید نادر تا حدی آن مکالمات را حدس زده و به عرض می‌رسانیم. (ص ۴۴۵)

در جای دیگر درباره‌ی ایدئولوژی مذهبی سلسله‌ی صفویه می‌نویسد: نادر گاهی با خود می‌گفت چقدر نادان و از همه جا بی‌خبر بوده‌اند سلاطین صفویه بعد از شاه عباس، چه فایده از این کارهای غیرمنطقی می‌بردند غیر از این که خشم سنیان تا آن‌جا برانگیخته شده که مدت‌هاست ثواب کشتن یک شیعه را برابر هفت کافر می‌دانند. (ص ۶۳۲)

در جای دیگر درباره‌ی حوادث خبوشان می‌گوید: از برخورد نادرشاه در خبوشان چیزی در تواریخ نیامده است که ما هم برای شما بازگو کنیم ولی از روی حوادثی که بعداً پیش خواهد آمد خودمان حدسیاتی می‌زنیم. به طور قطع وقتی نادر در خبوشان خود را معرفی می‌کند تهماست به او می‌گوید که از قهرمانی‌های شما داستان‌ها شنیده‌ام، امیدوارم که در آتیه شما خدمتکار خوبی برای من باشید، خوب چقدر عده دارید؟ نادر می‌گوید قربان دو هزار سوار افشار در خدمتند که بسیار سربازان با ارزشی هستند. شاه در همان‌جا فتحعلی‌خان قاجار را خواسته و این دو را که از همان نظر اولی از هم بدشان آمد را به یکدیگر معرفی کرد. (ص ۳۵۵)

آنچه در این‌جا لازم به ذکر است این است که اولاً در علم تاریخ به هیچ عنوان جایی برای حدس و گمان وجود ندارد که نویسنده با استفاده از برخی داده‌ها و با کمک تخیلات خویش به تحلیل حوادث بپردازد، دوم این که آقای سردادور یا هر نویسنده‌ی دیگری که در عرصه‌ی تاریخ قلم به دست می‌گیرد باید به این امر توجه داشته باشد که هر مطلب تاریخی باید مستند باشد و هیچ مورخی نمی‌تواند با تکیه بر این که به نظر می‌رسد با توجه به شرایط در لحظه‌ای خاص نادر یا فلان شخصیت تاریخی چنین کرد و یا چنین گفت سخن بگوید. با این وصف نویسنده‌ی این اثر چگونه توانسته است پی ببرد که نادر با خود چه گفته است؟ آیا برای این ادعا سندی دارد که ارائه دهد؟

یکی دیگر از انتقاداتی که بر این کتاب وارد است تلاش نویسنده برای اسطوره کردن نادر شاه است. با مطالعه‌ی کتاب‌های تاریخی و بررسی زندگی نادر می‌توان دریافت که او در امر فرماندهی فردی کامل و توانمند بوده اما نمی‌توان

این امر را انکار کرد که در زمینه‌ی کشورداری بسیار ناتوان عمل کرده است. با وجود این آقای سردادور که گویا شیفته‌ی عملیات‌های نظامی نادر شده است سعی دارد او را از تمامی اتهاماتی که مورخان داخلی و خارجی بر او وارد کرده‌اند مبرا کند و آن‌ها را توطئه‌ای برای تضعیف روحیه ملی و نیز تخریب شخصیت نادر قلمداد کند. او در تمجید از نادر به حدی راه اغراق پیموده که در توصیف او می‌گوید: نادر از خونریزی بی‌جا بس نفرت داشته حتی دشمنان حربی خود را می‌بخشید و بسیار جوانمرد بوده و سعی داشت که همه به ویژه بیگانگان به جوانمردی او شک نکنند. ص ۴۴۹ این در حالی است که در اکثر کتاب‌های تاریخی، حکایت‌ها و روایت‌های متعددی درباره خونریزی‌ها و جنایت‌های نادر شاه به ویژه در حق رعایای خود و مردم بی‌گناه شهرها و روستاهای ایران ذکر شده است.

از جمله این منابع تاریخی کتاب تاریخچه نارشاه اثر منورسکی است. او در این اثر خود می‌نویسد: نادرشاه پس از خاتمه‌ی جنگ‌های ایران و عثمانی روانه‌ی پایتخت تاریخی ایران شد. او در ۴ ذیحجه ۱۱۵۸ به اصفهان رسید. در آن‌جا هر چه ظلم و بی‌رحمی به تصور آید به امر او ارتکاب یافت.^۹ در جای دیگر آمده است در مدت پنج هفته‌ای که در آن‌جا بود تعداد کسانی که به قتل رسیدند، ناقص عضو شدند و مورد شکنجه قرار گرفتند به پنج هزار نفر رسید. براتیشف نیز در این باره می‌گوید:

«نادر خیال دارد که مانند چنگیزخان، فرمانروای ترکستان، هلاکوخان و تیمور لنگ، که هر کدام در زمان خود برای تصرف ایران چنان خونریزی‌هایی به راه‌انداخته‌اند که بیشتر شهرهای ایران به کلی خالی از آدم شد، او نیز در جاهای مختلف ایران دست به وحشیانه‌ترین قتل‌عام‌های چندین هزار نفره بزند.»^{۱۰}

هانوی تاجر انگلیسی درباره‌ی رفتار ستم‌گرانه‌ی نادرشاه می‌نویسد: «بسیاری از ساکنان ایالت اصفهان گریخته‌اند، تعداد قابل ملاحظه‌ای از آن‌ها به کوه‌های لرستان رفته‌اند، در نتیجه زمین‌های ناشسته مانده و خانه‌ها به ویرانه مبدل شده. هانوی سپس می‌افزاید که: «حتی وحشت یک جنگ مغلوب یا هجوم بربرها هم نمی‌توانست خلق را به چنین بدبختی بزرگی که از پیروزی‌های حکمران مستبد آن‌ها نصیب‌شان شده، گرفتار سازد. به نظر می‌رسد که این حکمران بیشتر از دشمنان برای حقیر کردن اتباع خود تلاش می‌کند.»^{۱۱}

این تحلیل‌های غم‌انگیز و تأسف‌آور، از شخصیت بزرگی هم‌چون نادرشاه افشار، تنها مربوط به سیاحان و مورخان غیر ایرانی نیست و نویسندگان هم عصر با این پادشاه نیز موارد متعددی از ظلم و ستم او بر رعایا بیان کرده‌اند. یکی از مورخان که شاهد عینی زندگی مشقت‌بار ایرانیان هم‌روزگار نادر بوده، «شیخ حزین» است. به گفته‌ی وی مردم ایران پس از اخراج استیلاگران اجنبی نیز در وضع بی‌اندازه فلاکت‌باری قرار داشتند. نادر هر کجا که وارد می‌شد تمام ساکنان شهر و روستا پس از ورود او دور هم جمع می‌شدند، اشک می‌ریختند، نوحه سرایی می‌کردند و آه و ناله سر می‌دادند.^{۱۲}

یکی از نکات جالب توجه در این کتاب این است که نویسنده، در جای جای اثر خود، بسیاری از گفته‌های مورخان دیگر را زیر سؤال برده است بدون آن که بتواند دلیل قابل قبول و مستندی برای این انکار خود ارائه دهد. وی در جایی از کتاب که به ذکر مطالبی از تاریخ حزین پرداخته است می‌گوید: نباید نوشته‌های تمام مورخان را به عنوان این که نویسنده خود در محل حاضر و یا از آدم موثق شنیده قبول کنیم و مدعی شده است که کتاب وی جنبه‌ی

تحقیقی دارد و پس از آن که حوادث و ماجراها را یک یه یک مطالعه کرده و پس از غربال مطالب آن چه را درست بوده آورده است. (ص ۴۹۱) اما به این نکته اشاره نکرده است از چه ابزاری برای تشخیص سره از ناسره استفاده کرده است؟ آیا خود در زمان سفر کرده است و حوادث را از نزدیک دیده یا به منبع کاملاً موثقی دست پیدا کرده است، امر اول که محال است و اگر گزینه‌ی دوم صحت دارد آن منبع چیست؟

از طرفی آقای سردادور در برخی از قسمت‌های کتاب مدعی است که برخی از مطالب برای اولین بار است که عنوان می‌شود! و یا در توصیف جنگ‌های نادر در جای جای کتاب به این مطلب اشاره کرده که جنگ را برای خواننده به طوری مجسم می‌کند که در هیچ مدرکی، چه ایرانی چه فرنگی نخوانده باشد و در واقع مثل این که خود حضور داشته و آن را دیده است. در این‌جا این سوال پیش می‌آید که آیا نویسنده تاریخ را از نو ساخته است؟ چگونه ممکن است حادثه‌ای را که قریب سیصد سال پیش رخ داده و در هیچ منبعی ذکری از آن به میان نیامده است را بازسازی کرد. آیا وحی اتفاق افتاده یا منبعی دست اول که قابل ارائه نیست در اختیار ایشان قرار داشته است؟

در جای دیگر نویسنده برای نشان دادن آرایش نظامی سپاه نادر شاه در جنگ‌ها، نقشه‌هایی از میدان جنگ ارائه کرده، اما ذکری از منبع آن‌ها نشده است و معلوم نیست که آیا این نقشه‌های نظامی بر اساس مطالعات وی و به صورت ذهنی ترسیم شده یا از منابع گرفته شده است.

نویسنده قصد دارد به هر طریقی از حیثیت نادر دفاع کند و نگذارد خدشه‌ای به شخصیت او وارد شود. او در آن‌جا که حکومت از شاه تهماسب به شاه عباس منتقل شده است، با وجود اذعان اکثر نویسندگان داخلی و خارجی به این که تهماسب‌قلی خان پس از شکست شاه تهماسب از عثمانی فرصت را مناسب دید تا با استفاده از آن عدم شایستگی او را برای حکومت بر کشور به درباریان ثابت و زمینه را برای عزل وی فراهم کند، بر این عقیده است که مورخان انگلیسی که نوشته‌اند نادر مجالس قدح پیمایی درست کرده و تهماسب را مست و لخت کرده و به پایکوبی وا داشته است و او را به افسران نشان داده و موافقت آن‌ها را با خلع سلطنت از چنین پادشاهی به دست آورد، افترا و دروغ شرم‌آور است. او معتقد است که این اقدام با روحیه جوانمردانه و بزرگواری نادر مطابقت ندارد و او هرگز به چنین کار پستی تن در نمی‌داد و نیاز به چنین کاری برای رسیدن به قدرت نداشت. (ص ۴۹۹) اما گویا آقای سردادور تنها بر آن بوده تا مطالب نویسندگان خارجی، به‌ویژه انگلیسی‌ها، را تحلیل کند و از مطالعه کتاب‌های داخلی بازمانده است. در حالی که اکثر مورخان داخلی نیز بر این امر مهر تأیید زده‌اند. رستم‌الحکما از جمله کسانی است که به ذکر این مطلب پرداخته است. او می‌گوید نادر شاه، در هزار جریب، مجلس ضیافتی با حضور «پسران ماه سیما و دختران خورشید لقا» برپا کرد و بساط باده‌گستری را گسترده. «شاه جمجاه از باده‌ی گلرنگ خوشگوار مخمور و سرمست شد و دین و دانشش از دست رفت، بی‌اختیار مستانه از جا برجست و برهنه گردید... از پرده خوانین و سرهنگان تماشای این معامله بودند و از دیدن این اطوار کمال تغییر در مزاجشان حدوث یافت و به عالیجاه تهماسب‌قلی خان عرض کردند که این شاه به نادانی و بی‌تمیزی، ایران را باز به دست دشمن خواهد داد، چاره باید نمود. از روی مشورت و مصلحت و کاردانی به لطایف‌الحیل شاه جمجاه را با عمله‌جاتش ملجأ و مضطراً به جانب شهر سبزوار روانه نمودند که در آن قلعه‌ی محکم ساکن گردد و به هر قسم که دلخواهش باشد عیش و عشرت و

کامرانی نماید و در امور ملک و مملکت دخل و تصرف ننماید.»^{۱۳} در این‌جا باید گفت که علاقه‌ی نویسنده‌ی کتاب به یکی از قهرمانان این مرز و بوم امری کاملاً پسندیده و ارزشمند است و همه‌ی ما برای کسب غرور ملی و برای حفظ ارزش‌های خود نیاز داریم به بزرگان‌مان در عرصه‌های گوناگون از جمله کشورداری و نظامی‌گری و یا علم و ادب احترام بگذاریم و ارج بنهیم همان‌گونه که در سراسر جهان برای سربازان خود تندیس و یادبود می‌سازند و همواره یاد قهرمانان خود را زنده نگه می‌دارند. اما آن‌چه که ضروری به نظر می‌رسد این است که علی‌رغم احترام به این افراد در آن‌جا که سخن از مسائل علمی به میان می‌آید باید تمام تلاشمان بر آن باشد تا بدون هر گونه غرض‌ورزی تنها آن‌چه را که حقیقت دارد به نگارش در آوریم و از نگاه جانبدارانه یا سرکوب‌گرانه خودداری کنیم.

البته اگر بخواهیم قضایای عادلانه داشته باشیم، می‌توان گفت نادر با وجود تمام جنگ‌آوری و رشادت‌های خود در پایان زندگی به هیچ یک از اهدافش دست نیافت چرا که در مدت کوتاهی همه‌ی آن‌ها از میان رفت. بغداد و ارزروم از سلطه‌ی جانشینان او رها شده بودند، متجاوزان غارتگر ترکستان هنوز به خراسان حمله می‌کردند و کارگران ایرانی هنوز در آن‌جا اسیر بودند. سرداران او علیه‌اش قیام می‌کردند. تسلط او بر قفقاز یا ماورای خزر بی‌نتیجه ماند. او در تأسیس سلسله افشاریه نیز شکست خورد چرا که جانشینانش نتوانستند مدت طولانی در ایران حکومت کنند و از پادشاهان یک امپراطوری بزرگ به حاکمانی محلی تبدیل شدند. او نتوانست به اختلاف میان فرقه‌های مذهبی که برای آن تلاش فراوان کرد خاتمه دهد و با وجود کسب غنائم فراوان از هند اوضاع اقتصادی کشور هم بسیار اسفبار بود.

پی‌نوشت:

- ۱- وزیر مروی، محمد کاظم، عالم‌ارای نادری، تصحیح محمدامین ریاحی، تهران: زوار، ۱۳۶۴، ص ۳۶۲.
- ۲- شمس لنگرودی، محمد، مکتب بازگشت (بررسی شعر دوره‌های افشاریه، زندیه، قاجاریه)، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۵، ص ۳۸.
- ۳- استرآبادی، میرزا مهدی، جهانگشای نادری، تصحیح عبدالله انوار، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۴۱، ص ۲۱۰.
- ۴- هندی، جونس، زندگی نادرشاه، بی‌جا: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵، ص ۱۵۸.
- ۵- حسینی فسایی، حاج میرزا حسن، فارسنامه ناصری، ج ۱، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲، ص ۱۹۱.
- ۶- شعبانی، رضا، تاریخ تحولات سیاسی - اجتماعی ایران در دوره‌های افشاریه و زندیه، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۷۷، ص ۶۳.
- ۷- مینورسکی، ولادیمیر فتودروویچ، تاریخچه نادرشاه، تهران: سیمرغ، ۱۳۵۶، ص ۴۳.
- ۸- گزارش کارملیت‌ها از ایران در دوران افشاریه و زندیه (۱۷۲۹-۱۷۴۷)، تهران: نشر نی، ۱۳۸۱، ص ۷۶.
- ۹- تاریخچه‌ی نادرشاه، ص ۴۳.
- ۱۰- گزارش کارملیت‌ها، ص ۷۶.
- ۱۱- آرونووا، م. ر. و اشرفیان، ک. ز، دولت نادرشاه افشار، ترجمه‌ی حمید مؤمنی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۲، ص ۱۸۱.
- ۱۲- دولت نادرشاه افشار، ۲۶۲.
- ۱۳- آصف، محمد هاشم، رستم‌التواریخ، تصحیح و تحشیه: محمد مشیری، تهران: تابان، ۱۳۴۸، ص ۱۷۹.

ساسانیان سیر تمدن‌ها به شرق

• شهناز حجتی

دانشجوی دکتری تاریخ ایران باستان دانشگاه تهران



■ اسواران ساسانی

■ دکتر کاوه فرخ

■ ترجمه یوسف امیری

■ مشهد، گل آفتاب، چاپ اول، تعداد صفحات: ۱۶۵

تهدید دائمی مرزهای غربی و شرقی امپراطوری ساسانی از سوی رومیان همیشه متجاوز و جنگاوران هون و ترک، ایجاد و توسعه‌ی نیروی سواره‌نظام سیار، آموزش‌دیده و حرفه‌ای را می‌طلبید که بتواند در کوتاه‌ترین زمان خود را به نواحی مرزی برساند.

نیروی عمده‌ی سپاه ایران، سواره‌نظام زره‌پوش و سنگین‌اسلحه، مرکب از نجیب‌زادگانی بود که در جنگ حائز مقام اول بودند. اسواران به‌واسطه‌ی قدرت فرماندهی و مهارت جنگی پادشاهان نخستین حکومت ساسانی بسیار کارآمد و ورزیده بودند. این ارتش به‌واسطه‌ی کسب پیروزی‌های بی‌شمار درمقابل امپراطوری روم و گاه اقوام نیمه‌بدوی شرقی در دنیای آن‌زمان، حیثیت فراوان به‌دست آورده بودند. این پیروزی‌ها بیشتر مرهون تحرک، مهارت، قدرت، شجاعت، تاکتیک‌ها و انضباط دقیق اسواران بود. ساسانیان افواج منظم سواره‌نظام را با صفوفی چنان انبوه به‌مقابل رومیان می‌فرستادند که از برق زره و سلاح آن‌ها چشم دشمنان خیره می‌شد. اینان مانع سیاست‌های تجاوزکارانه‌ی روم امپریالیست در مرزهای شرقی‌اش می‌شدند و نقش سپر و ضربه‌گیر را برای تمدن‌های شرق داشتند. با اضمحلال قدرت سیاسی ساسانی، اکثریت اسواران به‌خدمت نظامی مسلمانان درآمدند و به همکاری با امیران عرب در ادامه‌ی فتوحاتشان پرداختند. اسواران در جامعه‌ی اسلامی با نام‌های مختلفی چون، بنواحرار، اساوره، جوانمردان و عیاران خوانده می‌شدند و برای جامعه و فرهنگ عرب حامل صفاتی چون دلیری، بردباری، آزادی و جوانمردی بودند. اسواران کانالی بودند که از طریق آن‌ها فرهنگ والای ایرانی به جهان اسلام معرفی و منتقل شد.

ایجاد گروه‌های نظامی عیاران در قرون اولیه‌ی اسلامی با صفات اخلاقی ممتاز، زاییده‌ی شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خاص آن زمان است که ریشه در ایران باستان دارد و اخلاف همین اسواران و یا نخبگان نظامی ساسانیانند.

این کتاب حاصل مطالعات و پژوهش‌های هیجده‌ساله‌ی دکتر کاوه فرخ در زمینه‌ی ارتش‌های ایران باستان، به‌ویژه ارتش ساسانیان است. وی دکترای خود را از دانشگاه بریتیش کلمبیای کانادا دریافت کرده و هم‌اکنون در همین دانشگاه مشغول تدریس است.

در پیش‌گفتار این کتاب، به‌صورت کوتاه و مختصر و با استناد به پروژه‌ی ساسانی‌کای تورج دریایی، مترجم نکات برجسته و ممتاز تاریخ حکومت ساسانیان را برشمرده است و به نقش، سهم و تأثیر ساسانیان در تمدن‌های

یکی از مهم‌ترین تغییرات بود. دهقانان و اسواران بعد از ساسانیان، در پارسی کردن فرهنگ بدوی اعراب نقش به‌سزایی داشتند. (p127-1995-Zakeri) از دیگر اصلاحات انوشیروان حذف منصب ایران سپاهید و تقسیم ایران به چهار قسمت و سپردن هر قسمت همراه با یک چهارم ارتش به یک سپهبد بود و نهایتاً اسواران جایگزین سواره‌نظام سبک‌اسلحه و حقوق‌بگیر ثابت حکومت شدند.

در دربار خسرو، اسواران و پسران پادشاه طبقه‌ی اول را تشکیل می‌دادند. شاهنشاه ملازمان رکاب خود را از میان اسواران و اشراف بزرگ برمی‌گزید. (کریستن سن - ۱۳۷۵ - ص ۴۹۰)

بخش سوم به سلاح‌ها و تجهیزات اسواران می‌پردازد. انواع کلاه‌خودها همراه با تصویر بررسی شده‌اند. (ص ۲۴) کلاه‌خودهای اواخر دوره‌ی ساسانی پیشرفته‌تر از انواع خود در اوایل حکومت بودند. شمشیرهای متعلق به اوایل دوره‌ی ساسانی مشابه شمشیرهای اشکانیان بود که ویژگی‌های شمشیرهای اقوام شمال غربی ایران (سرمته‌ها) را داشت. در پایان دوره، تغییرات و اصلاحاتی در این گونه شمشیرها و نیام‌های آن‌ها اعمال شد تا کارایی بالاتری داشته باشد. استفاده از نیزه نیز معمول بود. گرز نیز برای خرد کردن زره رقیب به کار می‌رفت و تازیانه برای به دام انداختن گردن رقیب و پایین کشیدن وی از اسب. استفاده از تیر و کمان نیز معمول بوده و زمانی موفقیت‌آمیز بوده است که چهار شرط داشته باشد: قدرت نفوذ، سرعت رسانش، حجم تیرهای پرتاب شده و دقت شلیک.

اسواران اولیه‌ی ساسانی به‌خاطر استفاده از زره‌های پیشرفته در میدان نبرد سپر به کار نمی‌بردند؛ اما در اواخر دوره‌ی ساسانی برای دفع تیرهای جنگاوران هون از سپر استفاده می‌کردند. پیاده‌نظام سنگین، کمانداران پیاده و محاصره‌کاران نیز سپر به کار می‌بردند.

استفاده از چهار نوع زره معمول بود که تفاوت آن‌ها در نوع ساختشان بوده است. برای حفظ تعادل سوارکاران سنگین و زره‌پوش زین ساخته شد تا قدرت سوارکار را افزایش دهد مطابق با شواهد، در اواخر دوره‌ی ساسانیان از رکاب استفاده می‌شد. برگستوان یا زره تیغی برای اسب به‌خاطر نیاز منطقی به حفاظت اسب در برابر تیرهای دشمن ساخته شد. این ضرورت در نهایت منجر به اختراع تن‌پوش زرهی برای اسب توسط ایرانیان گردید.

بخش چهارم به جامه، درجه و نشان‌های اشرافی اختصاص دارد. ساسانیان در بدو امر، طرح یونیفورم‌های خود را از هخامنشیان الهام گرفتند اما تشابه فراوان جامه‌های ساسانی با جامه‌های اشکانی، نشان از حضور اشرافیت اشکانی در دستگاه حکومتی ساسانی دارد.

هرکدام از یگان‌های اسواران، پرچم جنگی و نشان اشرافی خود را داشت که به آن درفش می‌گفتند. تصویر پانزده نشان اشرافی، شش درفش و سیزده نشان نظامی آمده است (ص ۵۵ و ص ۵۷ و ص ۵۹)

اسواران و اشراف نظامی مهربایی مخصوص به‌خود داشتند که یا به‌صورت مدال به گردن اسب می‌آویختند و یا به‌صورت داغ بر تن اسب می‌نهادند و یا بر روی شانه‌ی نظامیان نصب می‌کردند (ص ۵۴) منبع مؤلف برای شناسایی این نشان‌ها برخی از نقش‌برجسته‌های دوره‌ی ساسانی، برخی منابع رومی و شاهنامه فردوسی است.

عنوان **بخش پنجم**، نیروهای کمکی و پشتیبانی است. عده‌ی کثیری از ارتش ساسانی پیادگان بودند و از بین روستاییان انتخاب می‌شدند. اینان

معاصر خود و حکومت‌های بعد از خود اشاره کرده است. وی هدف خود را از ترجمه‌ی این کتاب، پاسخ به این سؤال می‌داند که چرا ساسانیان در پژوهش‌های تاریخی و فرهنگی نادیده گرفته می‌شوند و نیز دادن آگاهی‌های بیشتر درخصوص نقش ایران باستان به‌طور اعم و ساسانیان به‌طور اخص در تمدن‌های جهانی در زمینه‌های نظامی. این کتاب اولین کار پژوهشی است که منحصر به امور نظامی می‌پردازد.

نکته‌ی قابل توجه در این کتاب، استفاده از تصاویر تاریخی از چند نقاشی رنگی درخصوص تاریخ ساسانیان استفاده کرده است. خالق این نقاشی‌ها، **آنگس مک‌براید** از مشهورترین تصویرگران تاریخی و تخیلی در جهان است. هدف از آوردن این نقاشی‌ها بازنمایی جزئیات و ریزه‌کاری‌های تاریخی و پژوهشی است.

در پایان کتاب بعد از کتاب‌شناسی اصلی و فرعی، بخشی به شرح تصاویر رنگی اختصاص داده شده. آن‌چه در این تصاویر مورد توجه قرار گرفته، انواع پوشش‌ها، زینت‌ها، تاج‌ها، سلاح‌ها، نشان‌ها و پرچم‌ها و منصب‌هاست که برگرفته از منابع کتبی و یا بازسازی شده مطابق نقش‌برجسته‌ها و آثار موزه‌هاست. در قسمت پایانی کتاب اطلاعات مختصری راجع به دکتر کاوه فرخ و آنگس مک‌براید آمده است.

در **بخش اول** کتاب، تحت عنوان خاستگاه اسواران، صحبت از نحوه‌ی شکل‌گیری اسواران در طول ایران باستان شده است. در ابتدا اقوام خوارزمی - ماساگتی برای حفظ موجودیت خود سواره‌نظام سنگین را به‌عنوان یک راهکار تاکتیکی در برابر سواره‌نظام و تیراندازان سریع و چابک استپ‌ها برگزیدند. این امر مورد اقتباس هخامنشیان قرار گرفت، ضمن این که این افراد می‌بایست متعلق به طبقه‌ی اشراف می‌بودند. سپس اسکندر تاکتیک یک نیروی مسلح به‌تمامی مجتمع متشکل از پیاده‌نظام و سواره‌نظام را به کار گرفت. سلوکیان یگان‌های سواره‌نظام سنگین به سبک هخامنشیان را به ارث بردند. اشکانیان مشابه خویشاوندان سکایی خویش سواران سبک‌اسلحه را به شیوه‌ی کارآمد و ساده به خدمت گرفتند. ساسانیان ضمن به کارگیری سنت نظامی اشکانیان، که در آن سواره‌نظام به‌عنوان محور اصلی نیروهای مسلح قرار می‌گرفت، تغییرات عمده‌ی تاکتیکی و فناوریانه به آن افزودند. (ص ۷)

ایرانیان به سواره‌نظام بیش از سایر قسمت‌ها اعتماد داشتند؛ زیرا در آن صنف، همه‌ی نجبا و اشراف خدمات بسیار دشوار انجام می‌دادند وجه امتیاز آن از سایر صفوف سپاه، نظم و انضباط و تمرینات دائم و اسلحه‌ی مکمل آن‌ها بود. (کریستن سن - ۱۳۷۵ - ص ۲۹۵)

ماشین نظامی ساسانیان ثابت کرد که همگن روم است و این حقیقت ناخوشایندی بود که رومیان مجبور به پذیرش آن شدند. (ص ۹)

بخش دوم کتاب عنوان سازمان ارتش و اصلاحات ساسانیان دارد. اسواران ساسانی از بین سه طبقه انتخاب می‌شدند: هفت دودمان برتر، اشراف یا آزادان و اشراف فروتر یا دهقانان، اسواران در سه قسمت بزرگ سازماندهی می‌شدند، گند برابر با یک لشکر منظم بزرگ، درفش یگان کوچک‌تر و وشت یک گروهان کوچک تقسیمات دیگری نیز بود چون **جاویدان**، **پشتیگان**، **گیان اوسپار**، **خسروگان** و **پیروزان** که هرکدام در زمان جنگ و صلح وظایف خاص خود را داشتند. عناوین نظامی با وظایف مشخصی هم وجود داشت.

اصلاحات خسرو انوشیروان تغییرات بسیار اساسی در سیستم نظامی ساسانیان به‌جای گذاشت. ورود دهقانان یا اشراف فروتر به دسته‌ی اسواران

به عنوان پادو، وظایفی چون حمله به دیوار دژها، خندق سازی و تخلیه ی نقب داشتند. بلیزاریو، سردار بیزانسی درباره ی پیاده نظام چنین می گوید:

«جماعتی دهقان فقیرند که به دنبال سپاه نمی آیند، مگر برای این که دیوارها را خراب و اجساد کشتگان را برهنه کنند و اسواران را خدمت نمایند.» (کریستن سن - ۱۳۷۵ - ص ۴۸۹) و یا: «از آنجا که کاری از ایشان ساخته نبود، مزد نمی گرفتند» (محمودآبادی - ۱۳۷۸ - ص ۲۲۹)

پیاده نظام سنگین اسلحه متشکل از مادها و دیلمیان بود که به مهارت و سرسختی مشهور بودند. چهار هزار نفر سرباز دیلمی حین فتح ایران به اعراب پیوستند. آن ها به عنوان شرطه در کوفه ساکن و حافظ نظم آن جا شدند. (احامره - ۱۹۹۵ - ۱۹۲ p) (zakeri) کمانداران پیاده قسمت دیگری از سپاه بودند که وظیفه ی اصلی آن ها ضعیف ساختن دشمن، پشتیبانی اسواران و خسارت وارد نمودن به صف کمانداران و پیاده نظام دشمن بود. تیر و کمان و زوبین، سلاح سواره نظام سبک بود افراد این گروه ایرانی و گاه از اقوام غیر ایرانی تشکیل می شد.

بخش ششم کتاب در مورد توسعه ی تاکتیکی ارتش اسواران در ایران باستان است که شامل سه مرحله بود: ۱- وجود سواره نظام سنگین با پشتیبانی سواره نظام سبک اسلحه ۲- ایجاد سواره نظام ابر سنگین ۳- پیدایش سواره نظام همه کاره

در میدان نبرد کل ارتش به پنج یگان تقسیم می شد ۱- صف اصلی اسواران ۲- صف پشتیبانی پیاده نظام سنگین ۳- ۴- دو جناح چپ و راست کمانداران ۵- یگان ذخیره از اسواران

بیشترین حملات از جانب جناح راست به سمت جناح چپ دشمن صورت می گرفت و چنانچه جناح چپ دشمن منهدم می شد، امکان محاصره ی سپاه دشمن وجود داشت.

استراتژی اصلی جنگ ساسانیان حمله پیچیده ی سه موجی بود. موج اول تازش اسواران به سمت دشمن و بازگشت سریع؛ موج دوم حمله ی کمانداران و موج سوم حمله ی مجدد اسواران. این تغییر سریع امواج به دشمن اجازه ی سازماندهی و آرایش مناسب سپاه را نمی داد، ضمن این که ساسانیان تأکید فراوانی به عملیات شناسایی و دستورهای برای استتار داشتند. کمین نخستین کنش حمله ی سریع به مرکز نیروهای دشمن بود، از خندق هم به عنوان تله استفاده می کردند.

وجود دو دژ یا پایگاه نظامی مهم در نواحی مرزی شرق و غرب ساسانیان، در نیوشاپور و نصیبین، همراه با سنت نظامی استپ یعنی عقب نشینی ظاهری همراه با ضدحمله، تاکتیک موفقیت آمیزی بود که ساسانیان از آن در مرزهای شرق و غرب بهره می بردند. ساسانیان فناوری برجسته دژهای خود را با موفقیت با روش های ثابت شده جنگ استپ ترکیب کردند. (ص ۹۸) در پایان بخش به نقاط ضعف نظامی ساسانیان که مربوط به پایگان، تکنیک تاخت از جلو اسواران و فرار سربازان از میدان نبرد است، اشاره می شود.

بخش هفتم تحت عنوان اسواران در نبرد، به برخوردها و جنگ های ساسانیان با امپراطوری روم و اقوام شرقی می پردازد. سه جنگ میسیخیه، باربالسیوس و ادسای کارای (۳۴۴ تا ۲۶۰ م). با توجه به گفته ی شاپور اول در کتیبه ی کعبه ی زردشت، سزار از تمام روم نیرو گرد آورد. بازسازی سواره نظام رومی بر اساس اسواران، در زمان **کنستانتیوس** (۳۳۷-۳۶۱ م) اتفاق افتاد. نبرد مارنگا (۳۶۳ م) زمان شاپور دوم با یولیانس، نبرد کالینیکوم زمان قباد (۵۳۱ م)

جنگ های پیروز با هون های هفتالی و شکست او (۴۸۴ م) پاسخ ساسانیان به تهدید ترکی - هونی عبارت بود از دگردیسی سلحشوران آبرسنگین به سواره نظام ترکیبی تر یا همه کاره (ص ۱۲۶) شکست ترک ها و هون ها به دست بهرام چوبینه (۵۸۸ م) و سمبات بگراتونی (۶۱۹ م) در واقع اقدام این دو سردار به طور مؤثری مرزهای شرقی ایران را تا زمان ورود اعراب آرام کرد. جنگ های ۲۵ ساله خسرو دوم با بیزانس (۶۰۲ تا ۶۲۸ م) تلفات نظامی، هر دو امپراطوری را به طور مرگباری ضعیف و راه را برای تهاجم اعراب در کم تر از ده سال هموار کرد. در پایان، شکست و دلایل شکست ساسانیان از اعراب (۶۳۷ تا ۶۴۱ م) بررسی می شود.

اسواران پس از فروپاشی قدرت سیاسی ساسانیان در زمان اعراب بنی امیه، از دید آن ها متعلق به نژاد فروتر و یا طبقه ی دوم و فاقد هرگونه امتیاز اجتماعی بودند. رفتار اعراب رفتاری درخور آن ها نبود. با جایگزینی طبقه ی نظامی اعراب به جای اسواران با توجه به شرایط سیاسی، اجتماعی، طبقه ی نظامی ساسانی منبع بی نظمی، اختلال، آشوب و تهدیدی برای صاحبان قدرت شد و به محض شروع تبلیغات عباسیان، به حمایت از آن ها پرداختند. (Zakeri - ۱۹۹۵ - ۱۲ p)

برخی نکات در مورد کتاب

- ۱- استفاده ی غیرمستقیم مؤلف از منابع بیزانسی، ارمنی و سریانی در باب امور نظامی؛
- ۲- استنباط جزئیات نظامی از نقش برجسته ها و یافته هایی از شهر دورا اورپوس و سایر نقاط؛
- ۳- آوردن مصداق ها و نمونه های تاریخی در تکمیل اطلاعات نظامی هر بخش؛
- ۴- آوردن تصاویر تاریخی مربوط به نقش برجسته ها همراه با معرفی و جایگاه آن ها؛
- ۵- آوردن تصاویر تاریخی نظامی مربوط به دوره ی ساسانی و روم از موزه های هرمتاژ، بریتانیا و لوور؛
- ۶- دادن اطلاعات دست اول در بخش ۶ و ۷ اما استفاده ی زیاد از کلمات: شاید، امکان دارد و ممکن است در تجزیه و تحلیل جنگ ها. ضمن این که جنگ های دوره ی خسرو اول (۵۴۰ - ۵۵۵ م) از قلم افتاده است؛
- ۷- استناد به کتاب وقایع خوزستان بدون هیچ ارجاع و توضیحی؛
- ۹- بررسی معانی برخی واژه ها با توجه به ریشه ی لغوی آن ها از سوی مترجم؛
- ۱۰- دادن توضیحات تکمیلی در مورد اقوام، اشخاص، اماکن، شهرها و اصطلاحات در پاورقی از سوی مترجم با ذکر منابع آن در پیش گفتار.

منابع

- ۱- کریستن سن، آرتور؛ ۱۳۷۵: ایران در زمان ساسانیان، چاپ هشتم، تهران، انتشارات دنیای کتاب.
- ۲- محمودآبادی، سید اصغر، ۱۳۷۸: تاریخ فرهنگ سیاست در ایران باستان، چاپ اول، اهواز، انتشارات مهزیار.

3-Zakeri, mohsen, 1995, Sasanid soldiers in early Muslim society the origins of

Ayyaran and Futuw-WIESBADEN HARRASSOWITZ

ماجرای آزاده نسوان اسیر ایران در عشق آباد

(به استناد سیاق نوشته‌ای از دوره اول مجلس)

• محسن روستایی
سندپژوه و فهرست‌نویس اسناد تاریخی

تمهید

بنده دو سه سال پیش، در جریان چاپ کتاب اسناد دوره‌ی اول مجلس شورای ملی قرار گرفته بودم که می‌بایست توسط مورخ شناخته شده‌ی کشور و پژوهشگر محترم اسناد تاریخی، جناب آقای مسعود کوهستانی‌نژاد، انجام پذیرد و از سوی نشر کتابخانه‌ی مجلس شورای اسلامی منتشر بشود. گویا در این میان، اسناد سیاقیه‌ای هم وجود داشت که از بنده خواسته شد در خواندن این چند برگ سند سیاقی، که بسیار هم حائز اهمیت بودند، ایشان و مجموعه‌ی این طرح پژوهشی را کمک کنم. البته کپی و تصویر اسنادی که در اختیارم گذارده شد؛ خیلی کیفیت نداشت و من درصدد دریافت اسنادی با شرایط بهتری بودم.

خلاصه مشغلات کاری و انتظار دریافت اسناد واضح‌تر؛ نمی‌دانم چه شد، زمان گذشت. کتاب چاپ شد و بنده شرمند شدم که چرا این امر مهم به موقع اجرا گذارده نشد. با این وجود تصمیم گرفتم که برای جبران مافات، این اسناد را بازخوانی نمایم، تا ایشان بتوانند در چاپ‌های بعدی با خیال راحت متن بازنویسی شده‌ی اسناد سیاقیه را به کتاب اضافه نمایند. به همین منظور نمونه‌ای از این اسناد که تقریباً موضوع مستقل و جالب توجه‌ای را در برداشت؛ استنساخ نمودم و به مجله کتاب ماه سپردم تا اگر صلاح می‌دانند، مندرج نمایند. لازم به یادآوری است که این کمترین، اصلاً و ابداً راجع به کلماتی که به لحاظ نوشتاری و مفهومی نیاز به توضیح و پاورقی دارند، دخالت نکرده‌ام؛ فقط علاوه بر بازخوانی ارقام سیاقی، در بازنویسی مجدد کل سند انتخاب شده، با ایشان همفکری نموده‌ام و تغییر و اصلاح برخی کلمات درون متنی را به ایشان یادآور و پیشنهاد می‌نمایم. با این توضیح که صلاح خویش خسروان دانند.^۱

بازگشت نسوان و بانوان ایرانی به وطن

محمدعلی‌خان علاءالسلطنه وزیر امور خارجه‌ی وقت، به تاریخ ۱۳ شهریور ۱۳۲۸، طی کاغذی به وزارت مالیه، چگونگی اسیر شدن دخترهای لر و کرد ایرانی را در خاک آخال و مخارج و ایاب و ذهاب آنان را همزمان با تشکیل پارلمان دوره‌ی اول به اطلاع می‌رساند و ایفاد مخارج این زنان و دختران ایرانی را از وزارت مالیه طلب می‌کند.

۹۸

ارسال خدمت گردید. قدردانی وزارت جلیله‌ی مالیه مسلم است. خسارت‌ها و مخارجی که مشارالیه در این امر به امید حسن موافقت دولت کرده است، جبران خواهد نمود.

(محمدعلی علاء السلطنه)^۲

سند سیاقی

[آرم و نشان شیروخورشید]، وزارت امور خارجه، اداره محاسبات و کل تذکره [۱۳۲۴ق.] سواد صورت مخارج کلیه‌ی زن‌ها و دخترهای کرد و لری که از ایران دزدیده و به خاک آخال آورده [و/حذف] به تراکمه رعیت روس فروخته‌اند و کارپردازی دولت علیه مقیم عشق آباد به موجب احکام وزارت خارجه در آزادی و استرداد و نگاهداری و عودت آن‌ها به اوطان خودشان خرج نموده است. از تاریخ بیستم شهر محرم ۱۳۲۴ لغایت پانزدهم ذی حجه ۱۳۲۵ از بابت بیست و سه ماهه از قرار ذیل است:

۳۳۱۸ منات و ۵۰ کاپک

[۱] مخارج لیلی دختر علی اکبر بجنوردی:

۴۱۶ منات و ۲۵ کاپک

- از بابت رفتن به قزل آروار و گفتگوی با ادارات علیه و چهار روز اقامت در آن جا و مخارج آوردن لیلی به عشق آباد: ۷۸ منات. - از چهاردهم ژانویه ۱۹۰۶ تا ژوئیت ایضا که کارپردازی خرج داده: ۱۶۲ منات. - قیمت لباس: ۳۵ منات. - حق وکیل که در [در/حذف] نارودنی بود (عدلیه ترکمن‌ها) که در تحت ریاست جنرال دو پلیسکی است، با مخارج و کالت‌نامه: ۶۳ منات و ۲۵ کاپک. - مخارج عودت مشارالیه‌ها به ایران با آدم کارپردازی و جگید (فراش حکومتی): ۶۸ منات. - انعام جگید: ده منات. - ندارد. (بیاض).

(۲) مخارج خانواده جعفررضا آبادی مرکب از دلیر، زن جعفر مرحوم، دختر ده ساله مسماء به گوهر که فروخته بودند، دختر کوچک دیگر خیرالنساء و چهار نفر پسر موسوم به: حسین، بختیار، علی و دولتیار که از حکومت محلیه خواسته و به تاریخ سیم ژانویه ۱۹۰۷ به کارپردازی در تحت مراسله نمرة ۱۸۳ به ضمانت فرستاده‌اند:

۱۰۴۱ منات و ۷۵ کاپک

- لباس زمستانی برای همه‌ی آن‌ها: ۷۶ منات.

- لحاف و نمد و ظرف چای خوری: ۲۱ منات.

ماجرای آزادی نسوان اسیر ایرانی در عشق آباد
 سند سیاقی
 وزارت امور خارجه، اداره محاسبات و کل تذکره [۱۳۲۴ق.]
 سواد صورت مخارج کلیه‌ی زن‌ها و دخترهای کرد و لری که از ایران دزدیده و به خاک آخال آورده [و/حذف] به تراکمه رعیت روس فروخته‌اند و کارپردازی دولت علیه مقیم عشق آباد به موجب احکام وزارت خارجه در آزادی و استرداد و نگاهداری و عودت آن‌ها به اوطان خودشان خرج نموده است. از تاریخ بیستم شهر محرم ۱۳۲۴ لغایت پانزدهم ذی حجه ۱۳۲۵ از بابت بیست و سه ماهه از قرار ذیل است:
 ۳۳۱۸ منات و ۵۰ کاپک
 [۱] مخارج لیلی دختر علی اکبر بجنوردی:
 ۴۱۶ منات و ۲۵ کاپک
 - از بابت رفتن به قزل آروار و گفتگوی با ادارات علیه و چهار روز اقامت در آن جا و مخارج آوردن لیلی به عشق آباد: ۷۸ منات. - از چهاردهم ژانویه ۱۹۰۶ تا ژوئیت ایضا که کارپردازی خرج داده: ۱۶۲ منات. - قیمت لباس: ۳۵ منات. - حق وکیل که در [در/حذف] نارودنی بود (عدلیه ترکمن‌ها) که در تحت ریاست جنرال دو پلیسکی است، با مخارج و کالت‌نامه: ۶۳ منات و ۲۵ کاپک. - مخارج عودت مشارالیه‌ها به ایران با آدم کارپردازی و جگید (فراش حکومتی): ۶۸ منات. - انعام جگید: ده منات. - ندارد. (بیاض).
 (۲) مخارج خانواده جعفررضا آبادی مرکب از دلیر، زن جعفر مرحوم، دختر ده ساله مسماء به گوهر که فروخته بودند، دختر کوچک دیگر خیرالنساء و چهار نفر پسر موسوم به: حسین، بختیار، علی و دولتیار که از حکومت محلیه خواسته و به تاریخ سیم ژانویه ۱۹۰۷ به کارپردازی در تحت مراسله نمرة ۱۸۳ به ضمانت فرستاده‌اند:
 ۱۰۴۱ منات و ۷۵ کاپک
 - لباس زمستانی برای همه‌ی آن‌ها: ۷۶ منات.
 - لحاف و نمد و ظرف چای خوری: ۲۱ منات.

۱۲۶ منات و ۵۰ کاپک

۶) مخارج سناگل دختر حسن علی بجنوردی که شبانه از مریض خانه شهری [با] یکتای پیراهن فرار کرده و به کارپردازی پناه آورده بود. به تاریخ ۲۴ ماه ایون ۱۹۰۷ لغایت ۲۹ نیابر / (دکابر) ایضاً از بابت پنج ماه و پنج روز تا پیدا کردن مادرش که بعد تسلیم مشارالیها کرده:

۲۲۴ منات و ۵۰ کاپک

۷) لباس: ۱۶ منات. - رختخواب: ۱۹ منات. - مخارج معالجه دو ماهه در خانه از حکیم و دوا: ۶۰ منات. - مخارج نگهداری مشارالیها از بابت پنج ماه و پنج روز: ۱۲۹ منات و ۵۰ کاپک. ۷) مخارج چهار نفر دختر کردستانی که در قاری قلعه پارسال فروخته شده بودند و فدوی اقدامات مجدانه در آزادی آنها نموده و به تاریخ ۱۹ دکابر ۱۹۰۷ در تحت مراسله نمره: ۲۰۸۰ با دو نفر جگید از قاری قلعه روانه عشق آباد کرده اند و فدوی با مترجم کارپردازی روانه طهران نموده است:

۱۰۴۵ منات و ۵۰ کاپک

۸) پارچه لباس با لوازمات آن: ۲۵ منات. - اجرت دوخت: ۱۳ منات و ۴۰ کاپک. - چادر سیاه چهارطاقه: ۲۰ منات. - لحاف چهار عدد: ۲۴ منات. - گالش چهار عدد: ۱۲ منات. - شال پشمی بزرگ چهار عدد: ۱۲ منات. - کالت نامه به امضای نوتیر (نوتیر): ۳ منات و ۵۰ کاپک. - اجرت نوتیر که به خانه برده شد: ۲ منات. - پول درشکه نوتیر: ۶۰ کاپ. - از ۲۲ دکابر لغایت ۹ یانوار، نوزده روزه از بابت منزل: ۱۹ منات. - از بابت خوراک و سوخت روزی ۴ منات برای چهارنفر: ۷۶ منات. - مخارج ۱۳ ماهه که به پریستا و قاری قلعه داده شده: ۵۰۰ منات. - انعام دو نفر جگید که از قاری قلعه آنها را به عشق آباد آوردند: ۵ منات. - پول حمام دو مرتبه با یک نفر زن: ۳ منات. - پول نقد از بابت مخارج تا طهران در وجه میرزا ابراهیم خان: ۲۲۵ منات. - (ایضاً) در وجه میرزا ابراهیم خان (به حذف) هنگام مراجعت [حواله؟] رشت داده شده: ۱۰۰ منات.

علاوه بر اینها قریب بیست نفر زن و دختر و پسر بچه را (که/ حذف) هر کدام یکی دو روز مخارج داده و روانه وطن نموده است، ولی چون وجهش قابل نبوده لهذا در این صورت اسمی برده نمی شود و امیدوار است که اولیای دولت ابد مدت این خدمت فدوی را بی جبران نگذارند.

امرالحضرت الاجل الاکرم العالی مطاع مطاع^۱

پی نوشت

۱. این سند در کتاب: اسناد دوره اول مجلس شورای ملی، به کوشش مسعود کوهستانی نژاد، تهران، کتابخانه ... مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸، ص ۲۴۹-۲۵۸ به چاپ رسیده و بازخوانی نیز شده است. اما چون جای ارقام سیاقی آن خالی بود و بازنویسی نشده بودند، بنده کل سند را مجدداً استنساخ نمودم تا علاوه بر خواندن ارقام سیاقیه، شاید توانسته باشم در اصلاح برخی کلمات که حال به خاطر دلایل متعدد چاپی و غیره، به غلط ثبت و ضبط شده بودند، به ایشان کمک کنم. کلاً کلماتی که با قلم مشکى و قدری واضح تر مشخص شده اند، همان اعداد سیاقی و یا لغاتی بوده اند که توسط این جانب تطبیق و تغییر داده شده اند.

۲. ن. ک: مسعود کوهستانی نژاد، اسناد دوره اول مجلس شورای ملی، همان، ص ۲۴۸-۲۴۹.

۳. ن. ک: ۲ م، ج — بودجه، پ راپرت های کمیسیون بودجه، برگرفته از همان منبع پیشین، ص ۲۵۴-۲۵۸.

۹) اجاره منزل از بابت هفت ماهه: ۷۰ منات. - مخارج روزانه از قرار سه منات: ۶۳۰ منات. - مخارج ناخوشی علی از حکیم و دوا: ۱۸ منات. - از بابت سوخت: ۲۰ منات. - به نایب الحکومه عشق آباد به موجب کاغذ ۱۷ مارس ۱۹۰۷ در تحت نمره ۳۳۲۶: ۹ منات و ۵۰ کاپک. - مخارج زخم های گوهر که ترکمن زده بود از حکیم و دوا: ۳۴ منات. - فرستادن سه خانواده به ایران به توسط یک نوکر کارپردازی و دو نفر جگید تا سرحد: ۸۵ منات. - پول نقد که برای مخارج اول ورود آنها داده شد: ۱۵ منات. - انعام جگیدهایی که آنها را تا سرحد بردند: ۱۵ منات. - مخارج و کالت نامه به امضای نوتیر (نوتیر): ۳ منات و ۲۵ کاپک. - مخارج میرزا ابراهیم خان نایب کارپردازی برای رفتن به مرو و گفتگوی با قاضی تحقیق (در/حذف) تاریخ چهارم ژوئیه ۱۹۰۷: ۴۵ منات. - ندارد (بیاض)

۱۰) مخارج حاجیه ماه بی بی دختر شیرعلی شاه و آمنه دختر کربعلی (کرمعلی) و هاجر دختر شیرمحمد که به موجب تلغراف وزارت جلیله و ابلاغ دستخط آفتاب نقط همایونی به تاریخ دوم جمادی الثانیه ۱۳۲۵ اقدام شده است:

۳۸۷ منات

۱۱) مخارج رفتن به کراسنودسکی و جزیره چله کن با میرزا ابراهیم خان از بابت قیمت بلیط راه آهن. رفتن و مراجعت و مخارج راه: ۱۸ منات. - مخارج اقامت دو هفته در تازه شهر برای گفت و گوی با حکومت و تحصیل اخبار: ۱۲۰ منات. - مخارج رفتن با قایق به جزیره چله کن، شصت و رستی کراسنودسک و اقامت سه روز در آن جا و مخارج مراجعت با زنهای عرب: ۱۱۲ منات. - مخارج راه زنهای تازه شهر تا عشق آباد: ۲۱ منات. - مخارج نگهداری آنها در عشق آباد، یازده روز: ۲۲ منات. - مخارج فرستادن آنها به ایران با جگید حکومتی و فراش کارپردازی: ۳۵ منات. - مخارج مراجعت جگید و فراش و انعام جگید: ۱۹ منات. - ندارد (بیاض).

۱۲) مخارج فاطمه دختر محمد یساول و گلپر دختر آقاجان که کارپردازی از حکومت محلیه به دفعات خواسته و به تاریخ دوازدهم ماه مارت ۱۹۰۷ در تحت نمره ۳۳۲۷ از اداره حکومتی به این کارپردازی فرستاده و چهار منات هم از بابت مخارج خواسته بودند و کارپردازی در ۲۳ ماه مارس ۱۹۰۷ در تحت مراسله نمره ۹۸ پرداخته است:

۷۷ منات

۱۳) به اداره حکومتی پرداخته شده: ۴ منات. - قیمت لباس برای دو نفر: ۲۲ منات. - مخارج هشت روز آنها در عشق آباد: ۱۲ منات. - مخارج فرستادن تا سرحد ایران با یک جگید و یک فراش: ۲۴ منات. - مخارج مراجعت فراش و جگید: ۱۲ منات. - انعام جگید: ۳ منات. - ندارد (بیاض).

۱۴) مخارج شاه نساء دختر مرادعلی که به تاریخ ۲۷ ماه مه ۱۹۰۷ از دیوانخانه حکومتی گرفته و به کارپردازی آورده و پس از چهار ماه مکاتبه، چون در دست ترکمن، قباله بوده و حکومت محلیه خواست مشارالیها را گرفته و به ترکمن بدهد، لهذا کارپردازی شبانه و محرمانه شاه نساء را با یک نفر فراش کارپردازی روانه سرحد نموده به خاک دولت علیه گذراند و به حکومت محلیه اظهار داشت که مشارالیها فرار کرده و معلوم نیست کجا است:

سفر چین

• سید سعید میر محمد صادق

■ سفرنامه‌ی چین

■ تألیف مستر الس

سفرنامه‌ی چین گزارش‌های روزانه‌ای است که مستر الس از صاحب‌منصبان دولت انگلستان - که زمانی در ایران مأمور بوده و به عنوان نایب سفیر انگلستان در سفر چین حضور داشته - به نگارش در آورده است.

در سال ۱۲۳۰ ه.ق، ۳۰ تاجر انگلیسی مقیم در شهر کانتون چین، از ظلم حاکمان این شهر به دولت مطبوع خود شکایت کردند و در پی این شکایت، ۲۴ نفر از وزرا و کارگزاران کمپانی هند شرقی، ضمن بررسی گزارش‌های تاجر انگلیسی، مصلحت دیدند بدین منظور، سفیری بفرستند تا در امورات دریایی و دولتی با حکومت چین قرار گذارد و عهد نامه‌ای فی‌مابین بسته شود، لذا آنان از وزرای دولت پادشاهی انگلستان درخواست کردند تا از جانب پادشاه انگلیس، سفیری به پایتخت چین فرستاده شود؛ متعاقب این درخواست، در زمستان سال ۱۲۳۱ ه.ق لرد امهرست یکی از بزرگان انگلیسی برای این مأموریت انتخاب شد.

لرد امهرست را در این سفر ۹۲ نفر همراهی می‌کردند که مهم‌ترین آنان عبارت بودند از:

- مستر امهرست پسر سفیر؛

- سرجاج (جرج) ستانتین نایب سفیر، او پیش از این سفر، در جوانی به همراه لرد مکارتنی - که سابقاً از طرف دولت انگلستان، مأمور سفارت چین بوده‌است، - به پایتخت چین رفت و سال‌ها در آنجا اقامت داشت؛ او از زبان و آداب چینی‌ها بااطلاع بوده است و به دستور پادشاه انگلیس در شهر کانتون ملک‌التجار بود؛

- مستر الس، نایب دوم و مؤلف کتاب؛

- مستر هین، منشی ایلچی؛

- مستر تون، مستر دوس، مستر مننق، مستر ماریسین، نویسندگان و

مترجمان ایلچی به زبان چینی؛

- مستر کرفت، کشیش؛

- مستر هابیل، طبیب خاصه؛

- دکتر پرسن، طبیب دیگران؛

- مستر هول، نقاش؛

- لفتنانت کوک، صاحب منصب کشیک‌چیان ایلچی؛

- لفتنانت سمرست، نایب سرباز کشیک‌چیان؛

- مستر ماریج، دفتردار؛

- مستر پوی و دکتر لن، دوا ساز طبیبان؛

سفرنامه‌ی چین، تألیف مستر الس، در سال ۱۲۶۱ ه‍.ق، به دستور بهمن میرزا به نام محمدشاه قاجار توسط میرزا صادق نامی با همکاری ادوارد برجیس انگلیسی به فارسی ترجمه شد و بعدها دوباره توسط میرزا موسی خان منشی کاشانی طی ۳ روز، از روی آن تحریر شد

برای اقامت در عمارت خاصه‌ی پادشاه - که در منطقه‌ی سنگ واقع بود - بردند و پذیرایی از آنان کردند.

بنا به دستور پادشاه چین، مقرر شد که این هیأت در ۲۵ رمضان سال ۱۳۲۱ ه‍.ق وارد پکن پایتخت چین شوند؛ هیأت انگلیسی در تاریخ مقرر، پس از طی مسافتی وارد پکن شد و بلافاصله پس از ورود، پادشاه دستور داد تا به حضور برسند، ولی ایلچی انگلستان به علت خستگی هیأت انگلیسی و خودش و بدی مزاج - که به آن دچار شده بود - به میزبانان خود گفت قادر به ملاقات نیستند. این سرپیچی هیأت انگلیسی از دستور موجب ناراحتی پادشاه شد و در واکنش بدان، دستور بازگشت هیأت انگلیسی را صادر کرد. هرچند که بعدها پادشاه چین یکی از میزبانانی را که برای هیأت انگلیسی به نام «ین» تعیین کرده بود، از کارهای دولتی برکنار کرد، زیرا او خستگی بیماری هیأت انگلیسی و شخص سفیر را به شاه گزارش نکرده بود. اعضای هیأت انگلیسی از این سفر بسیار خسته شدند. به حدی که نویسنده در سفرنامه‌اش می‌نویسد: «در این سفر بی‌مزه حتماً ما همین شده که گاه‌گاهی به جهت تفرج پیاده می‌رویم»

- مسترهابت و مستر مارتن، صاحب منصبان کشتی؛ به همراه ۷۴ نفر مأمور، نوکر و موزگانچی.

هیأت فوق با کشتی در ۵ رمضان به خلیج پپچلی وارد شدند و به هنگام ورود از سوی پادشاه چین، دو نفر به نام‌های «چنگ» و «ین» برای میهمانداری آنان مأمور شدند. میهمانداران پس از ملاقات با سفیر، علت سفر او را جویا شدند، که سفیر در پاسخ به آن‌ها گفت این سفر برای تقویت و استحکام دوستی بین دو کشور است. میزبانان در پایان این ملاقات به سفیر و هیأت همراه متذکر شدند که هنگام حضور، در پیشگاه پادشاه چین، باید رسوم آن را به جای آورند، که مؤلف روش و اهمیت آن را از نظر چینی‌ها و مخالفت هیأت انگلیسی را با این نوع مراسم در این کتاب به تفصیل بیان کرده است. هیأت انگلیسی در ۱۵ رمضان از کشتی خود بیرون آمدند، سوار کشتی‌ای شدند که پادشاه چین برای آنان فرستاده بود؛ و به هنگام عبور از حصار کونک‌کو، چینی‌ها به‌عنوان مراسم سلام، سه عدد توپ برای هیأت انگلیسی شلیک کردند و نظامیان چینی به تعداد سیصد نفر در کنار رودخانه ده به ده صف کشیده، سان دیده شدند، و بنا به دستور پادشاه چین، هیأت انگلیسی را



معبد چینی قرن هجدهم

مؤلف در طی سفر، ضمن توصیف موقعیت شهرهای چین، اطلاعات جالبی درباره‌ی اوضاع اجتماعی و مردم‌شناسی و آداب رسوم چینی‌ها ارائه می‌دهد

سفر چین

قشون نظامی چینی‌ها به تعدادی است که برای حفظ و نگهداری ولایات است و مؤلف معتقد است چنانچه از جایی به چین لشکر کشی شود، آنان تاب مقاومت ندارد و شکست خواهند خورد.

دولت چین در باب تجارت اهالی خود بسیار ساعی و کوشاست و در سرحد شمال با روس‌ها تجارت دارند. در این باره نویسنده معتقد است شاید چینی‌ها با آنان تجارت می‌کنند و یا ممکن است به خاطر جلوگیری از وقوع جنگ با روس‌ها چنانچه با آن‌ها تجارت نداشته باشند، روس‌ها تاتارهای تاتارستان را - که فی‌مابین دو دولت هستند - کمک کنند تا با چینی‌ها وارد جنگ شوند. مؤلف در باب روابط خارجی چینی‌ها می‌نویسد: چینی‌ها بیشتر با دول خارجی‌ای که تابع آن‌ها هستند و به خاقان چین باج می‌دهند، مراوده دارند. از جمله با تبت و نیال؛ نویسنده در این مورد به درگیری انگلیس با نیال اشاره می‌کند و متذکر می‌شود که در طی جنگ چینی‌ها حتی تا سه چهار منزلی قشون انگلیس پیش آمده بودند. نویسنده به بت‌خانه‌های رفیع چین اشاره کرده و می‌نویسد که مردم چین، بت‌های زیبایی دارند که به غیر از معتکفین کسی که به درستی معبود را بپرستد و عبادت کند، ندیده است، مگر به هنگام سختی و سفرهای خطرناک که برای معبودشان قربانی هدیه می‌دادند.

خوانین چینی و کارگزاران در انضباط امور و کارهای دولت با احتیاط‌اند و بسیار ساعی و احکام خاقان بزرگ را شدیداً اجرا می‌کنند. مؤلف سفرنامه معتقد است، چینی‌ها جز دروغ گفتن - که تا نفس دارند دروغ می‌گویند - به هیچ‌وجه نقصان دیگری ندارند.

مؤلف به لحاظ عدم آشنایی با زبان چینی، در باب کتاب‌های چینی، چیزی بیان نکرده است، ولی درباره‌ی زبان چینی معتقد است، یادگیری این زبان ساده است، اگر چه خط چینی مشکل است و خود چینی‌ها هم در نوشتن مشکل دارند و پاره‌ای رموزات در خط خود به کار می‌برند که بعیدالفهم است. نویسنده در پایان این سفرنامه، خلاصه‌ای از شرح سفر و چگونگی ورود لرد مکارتنی ایلچی سابق انگلیس را - که ۲۲ سال پیش از لرد امهرست، به چین سفر کرده و به حضور خاقان رسیده بود - آورده است.

سفرنامه‌ی چین، تألیف مستر الس، در سال ۱۲۶۱ ه‍.ق، به دستور بهمن میرزا به نام محمدشاه قاجار توسط میرزا صادق نامی با همکاری ادوارد برجیس انگلیسی به فارسی ترجمه شد و بعدها دوباره توسط میرزا موسی خان منشی کاشانی - که نزد محمد تقی میرزا رکن‌الدوله به شغل کتابت مشغول بود - طی ۳ روز، از روی آن تحریر شده و در دوم ربیع‌الاول سال ۱۲۹۷ به اتمام رسیده است. نسخه‌ای از این سفرنامه، هم اکنون در کتابخانه‌ی موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شود.

هیأت انگلیسی پس از ناکامی از ملاقات با پادشاه چین، برای سوار شدن به کشتی‌هایشان به سمت کانتون حرکت کردند، سپس از طریق ماکائو به هند رفتند و از آن‌جا به سوی انگلیس رهسپار شدند و در چهاردهم رمضان سال ۱۲۳۲ ق پس از دو سال از تاریخ حرکت اولیه، به کشورشان بازگشتند. مؤلف در طی سفر، ضمن توصیف موقعیت شهرهای چین، اطلاعات جالبی درباره‌ی اوضاع اجتماعی و مردم‌شناسی و آداب رسوم چینی‌ها ارائه می‌دهد، که در این باب می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود

درباره‌ی کنفوسیوس؛ تنبیه مقصرین در چین؛ اعتقاد چینی‌ها در باب تنبیه و احترام به کسی که آنان را تنبیه کند؛ ویژگی‌های نظامیان چینی؛ حُسن سلوک و خوش رفتاری چینی‌ها؛ غذاهای چینی اعم از اطعمه و اشربه، لوازم غذاخوری و آداب آن؛ نوع لباس میهمانداران چینی؛ نحوه‌ی اداره‌ی امورات حکومتی؛ نحوه‌ی زراعت و محصولات زراعتی و آب‌بندها؛ اوصاف شهر پکن و برخی دهات و محلات و شهرهای دیگر چین؛ زنان چینی؛ در باب برخی خارجیانی که در چین هستند؛ صنایع دستی چین؛ عرابه‌های بارکش در چین؛ روزنامه‌ی دولتی در چین؛ جایگاه نمایندگان مندریان و خواجگان حرم در حکومت چین؛ ویژگی‌های فیزیکی و رفتاری خاقان چین؛ مذهب چینی‌ها؛ ترس نمایندگان شادشاه از یکدیگر و تنفر پادشاه از رشوه گرفتن؛ وضعیت عیسویان و چین؛ بت‌خانه‌های چین.

نویسنده این سفرنامه، ضمن بیان اطلاعات فوق، نکات جالبی را در باب مأموران حکومتی بیان کرده است از آن جمله: کاتبان را همواره به جایی مأموریت می‌دهند که محل تولد او نباشد و نیز چنانچه از ارباب قلم در کارشان کوتاهی دیده شود، از منصب بالایی که دارند، عزل و به پایین‌ترین منصب تنزل پیدا می‌کنند و می‌بایست در مهر ثبت خود، عزل منصب خود را حک کنند تا مردم از آن مطلع باشند. مؤلف در باب ازدواج و طلاق چینی‌ها نوشته است که یک مردم با دو زن نمی‌تواند ازدواج کند و طلاق هم برای مردان به جز در مواردی که:

- ۱- زن عقیم باشد؛ ۲- زن ناشیزه شده و اطاعت به مرد نکند؛ ۳- بدزبان شود و شوهر را برنجاند و یا تعفن از او بیاید
- امکان‌پذیر نیست و در مورد زنان، چنانچه زنی شوهرش به سفر رود و مدت سفر او بیش از سه سال شود، اگر چه این موضوع در نزد چینی‌ها قبیح است، ولی زن می‌تواند از شوهر خود طلاق بگیرد، مرد دیگری اختیار کند.
- مؤلف، جمعیت چین را در زمان سفر خویش به آن کشور، چهارصد کرور بیان کرده است و می‌نویسد چینی‌ها جهت سرشماری، تعداد افراد خانواده را در تابلویی در سر کوچه می‌نویسند.

سرزمین زرد

• قاسم تبریزی

آن چه فراروی شماسست، گزارش شتابزده‌ای از سفر یک هفته‌ای به سرزمین چین است. فرصت کافی برای مطالعه‌ی عمیق و دقیق در مورد تاریخ، جغرافیا، سیستم سیاسی، فرهنگی و انسانی به دست نیامد و زمان اندک اجازه‌ی بررسی و تحلیل عینی و علمی را نداد. پیش از این داشته‌هایی در مورد کنفوسیوس و لائوتسه از عهد قدیم در ذهن وجود داشت؛ از عصر کنونی نیز - دوران حاکمیت کمونیست‌ها و زردهای سرخ - کارنامه‌ی «مثبت و منفی» مائو در اقصی نقاط شرق به‌ویژه حضور کمونیست‌های ایرانی - مائوئیست‌ها - و مدافعان «سازمان انقلابی حزب توده» و دفاع چپ‌های غیرروسی از نظام، رهبری و کارنامه‌ی چین در یادمان بود. در این دوره چین الگوی شایسته و بایسته‌ای برای مایوس شدگان از قبله «مسکو» بود و رادیو پکن سال‌های متمادی تغذیه‌ی فکری برخی چپی‌های وطنی را بر عهده داشت که از مکتب «مائو» می‌آموختند و سعی داشتند خط سوم را طی کنند. اینان نه کاپیتولاسیون امپریالیسم غربی را قبول داشتند و نه امپریالیسم شرقی را. البته بعدها مشخص شد که مواضع ضد آمریکایی و ضد رژیم شاهنشاهی رادیو پکن سرگرمی بیش نبود. چه؛ این تفکر با به رسمیت شناخته شدن چین در سازمان ملل متحد رنگ باخت. ایران به تبع ایالات متحده، چین را به رسمیت شناخت و اولین سفیر صلح «آشرف پهلوی» راهی پکن شد. این جریانات یأس چپ را از چین در پی داشت و حرکت به سوی کوبا انجامید. در ذهن سرنوشت «مائوئیسم» را در ایران به لحاظ تاریخی مرور کردیم و حرکت نافرجام حزب عدالت و حزب رنجبران که باقیمانده‌ی مائوئیسم بودند، پیش چشم‌انشان هویدا شد. عملکرد یاران و دوستان ابوالحسن بنی صدر که همان پشیمان شدگان مائوئیسم و خائنان به ایران و انقلاب اسلامی بودند، پیش چشممان بود.

در این مقدمه مجال پرداختن به سرنوشت مسلمانان مظلوم چین طی شصت سال اخیر - دوران مائو و پس از آن - نیست؛ البته هنوز هم در محرومیت مطلق به سر می‌برند. هنوز چاپ کتاب‌های مذهبی ممنوع است؛ هنوز تبلیغ دین ممنوع است؛ و هنوز هر حرکت اسلامی با مقابله حاکمیت مواجه می‌شود. وضعیت مسلمانان چین از مسائل مهم جهان امروز است. مردمی که تعداد آن‌ها را از ۲۵ میلیون تا ۱۳۰ میلیون نفر گفته‌اند و شاید تعداد نزدیک به واقع ۷۵ میلیون نفری است که دکتر جواد منصوری، سفیر جمهوری اسلامی ایران در پکن، می‌گفت. اکنون باید از خود پرسید مسئولیت ما در قبال این محرومیت شصت ساله چیست؟ چه باید کرد؟ چه حرکت و برنامه‌ای داریم؟ و ... البته نمی‌توان تحولات سی سال اخیر و رشد و گسترش علمی و نیل به فناوری

از دید چینی‌ها، تاریخ در دوران‌های فتودالی، در استخدام و انحصار دربارها و در قرون وسطی که دایره کمی گسترده تر شد، در حیطه‌ی روحانیون بود. بیشتر تلاش تاریخ‌نگاران چینی بر کسب تجربه از تاریخ استوار است. برنامه‌ی مشترک بررسی‌های تاریخی بین چین و آمریکا، چین و روسیه و چین و ژاپن، همواره سیر تکاملی داشته است. چین از تجربیات ژاپنی‌ها در تدوین، تألیف و نوگرایی تاریخ بسیار سود برده است.

ترجمه کتاب‌های تاریخی از زبان‌های مختلف به زبان چینی، حرکتی حساب شده، و رو به تزايد است. غیر از کوشش‌های خستگی ناپذیر مورخین در کسب بهترین تجربه‌ها از رویدادهای تاریخی ملل دیگر، چهار مؤسسه در چین هم خود را به بررسی‌های تاریخی چین، تاریخ جهان و باستان‌شناسی معطوف کرده‌اند، به غیر از این، ۳۰ مؤسسه دیگر در چین فعال است و بخش پژوهش‌های تاریخی آن‌ها به طور روشمند در تکاپو هستند.

در تاریخ نگاری مدرن چین، استفاده از علم آمار، انفورماتیک و علوم ارتباطات متداول است. در خاتمه باید این نکته را یادآوری کرد که مورخین چینی جایگاه رفیعی در جامعه دارند و «سیاستمدار و سیاستمداری را به فضل خویش گوش و هوش گردیده، در کوران‌های اقتصادی اجتماعی سیاسی نقش رهبر و هدایت‌گر داشته‌اند».

بدون تردید، این بحث در جامعه‌ی چینی به صورت کاربردی و راهبردی درآمد و جایگاه، پایگاه، خاستگاه خود را پیدا نموده و مدیریت سیاسی، فرهنگی، اقتصادی چین به اهمیت تاریخ و نقش تاریخ در حفظ اقتدار ملی، وحدت ملی، فرهنگ ملی، هویت ملی... به اهمیت آن پی برده است.

آغاز سفر و ورود به پایتخت زرد

(پنجشنبه - ۱۳۸۷/۱۱/۲۴ - صبح)

ساعت هفت صبح به پکن رسیدیم. هوای پکن مه‌آلود، دارای گرد و غبار و دود آلود بود. آلودگی هوا بیش از آن دو بود. زری باف - مسئول تشریفات سفارت - می‌گفت: آلودگی هوا به علت استفاده گسترده از ذغال سنگ است. اتوبان تا حدی خلوت بود. پنج ردیف اتوبان دور شهر و اطراف شهر دارند و درون شهر تا حدی خلوت است. تنها اول صبح و اول شب، هنگام تعطیلی ادارات، خیابان‌ها شلوغ است. براساس گفته زری باف: «طی بیست سال به‌ویژه ده سال اخیر، شکل منطقه تغییر یافته است».

او می‌گفت: «در طی بیست سال اخیر تحولات بسیاری در پایتخت چین رخ داده است و مالکیت از دولت به مردم منتقل شده است. املاک تنها به مدت هفتاد و پنج سال به مردم اجاره داده می‌شود و سرمایه‌گذاری‌های خارجی‌ها بسیار زیاد است، به‌ویژه توسط ژاپنی‌ها».

مردم چین قانعند، آرامش روحی دارند و کم توقع هستند. فرهنگ کار خوب است و نظم بسیاری به چشم می‌خورد. امنیت خانواده‌ها در سطح خوبی است و به همین علت رجوع به دادگاه و دادگستری خیلی کم است. اگر در آمار ارائه شده اغراق نشده باشد، تعداد مراجعه به دادگاه‌ها در چین با حدود یک میلیارد و سیصد و پنجاه میلیون نفر جمعیت، از ایران کمتر است!

(پنجشنبه - ۱۳۸۷/۱۱/۲۴ - عصر)

ساعت ۳ هتل را به سمت بازار سرپوشیده ترک کردیم. گرچه برادران بی‌میل بودند. همراهان، بازدید از موزه‌ها و مراکز دیگر را مهم‌تر می‌دانستند، اما به علت

پیشرفته‌تر در چین و رقابت این کشور را با ژاپن و اروپا نادیده گرفت. چین در حال تسخیر بازار اقتصادی در خاورمیانه و آسیای دور است. در چین روند رشد مراکز علمی، فرهنگی و آموزشی سریع است و نبوغ و استعداد مردم آن در حال شکوفایی است و این را باید از رموز مهم موفقیت چین دانست.

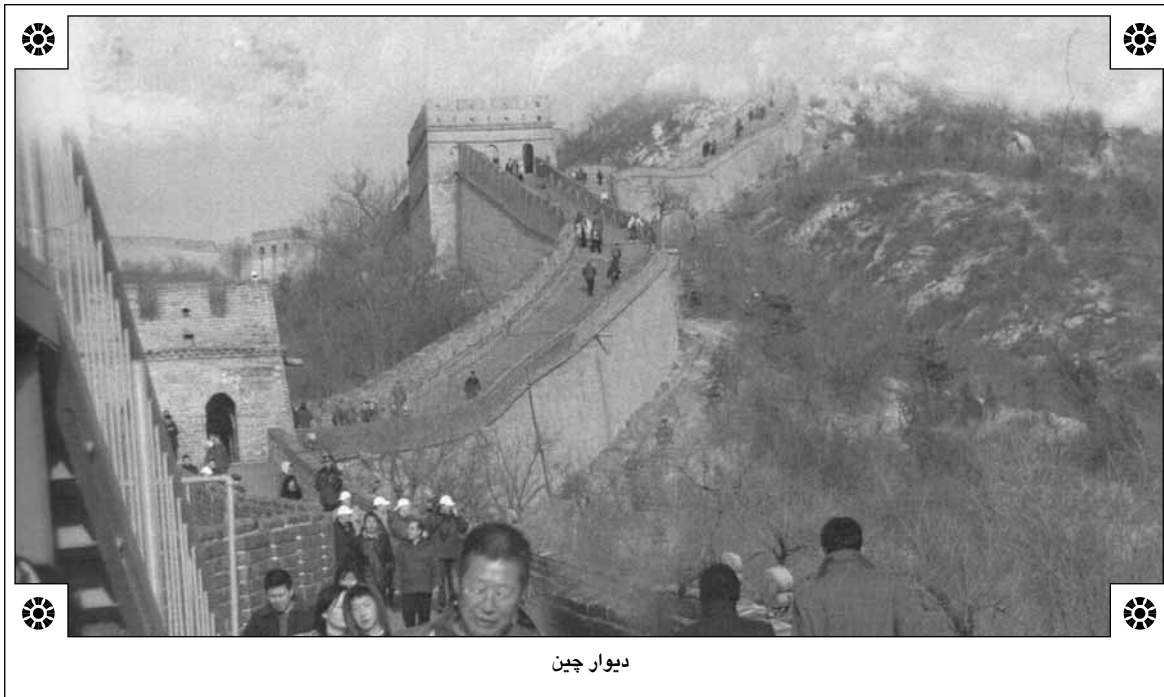
با توجه به رشد تاریخی و فهم و درک مردم چین از جایگاه تاریخ در امنیت ملی، وفاق ملی، اقتدار ملی و فرهنگ ملی، تاریخ‌نگاری در این کشور رو به رشد است و در موزه‌ها و مراکز فرهنگی به خوبی نمایان می‌باشد. بدون تردید تعداد مراکز تاریخی و تحقیقات تاریخی بیش از حد تصور است. رشد و گسترش موزه‌ها را می‌توان نتیجه‌ی کاربردی کردن دانش تاریخ در همه‌ی زمینه‌ها دانست. بر این اساس، مناسب است گزارشی از تاریخ و تاریخ‌نگاری در چین داشته باشیم: بدون تردید نقش تاریخ، تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری در وحدت ملی، امنیت ملی، وفاق ملی، هویت ملی و اقتدار ملی نسبت به دیگر علوم از برجستگی‌ها و ویژگی‌های خاصی برخوردار است. پیدایی تاریخ با تولد انسان همزمان است؛ تاریخ معلم انسان‌ها و منتقل‌کننده‌ی تجربه؛ ارائه‌ی دهنده اسوه و الگو؛ عبرت‌آمیز وقایع، رخدادها و جریان‌ات است. تاریخ چراغ آینده و روشن‌گر نسل‌های متوالی است. ملتی که با تاریخ خود آشنا نباشد محکوم به شکست مکرر خواهد بود؛ پس مورخ آینده‌دار جامعه است. وقتی تاریخ مورد توجه حاکمیت قرار گیرد، ابعاد وجودی و جلوه‌هایش نیز از رشد و بالندگی، ابداع و ابتکار برخوردار خواهد شد.

سفر به چین برای دیدار از «موزه‌ها» و آشنایی به روند «تاریخ‌نگاری»، «تاریخ‌نگری» و تولید تاریخ در این کشور انجام شد. بر این اساس مناسب می‌نماید به ارائه آمار و ارقام و سیر تاریخی این موضع بپردازیم.

وحدت فرهنگی در چین از دو هزار سال پیش تا کنون به چشم می‌خورد و همین نقطه‌ای بارز است که تمدن چین را از تمدن‌های دیگر مشخص و متمایز می‌سازد. آرشیو تاریخی چین بدون شک غنی‌ترین آرشیوهای جهان است. اسناد و مدارک تاریخی از عصر «شانگ‌ها» - یعنی پانزده قرن قبل از میلاد حضرت مسیح (ع) - تا عصر سلسله «میگ‌ها» - قرن هفدهم میلادی - به‌عنوان ارثیه‌ای عظیم و بی‌مثال که مثال و ماندش را در هیچ جای دیگر عالم نمی‌توان یافت بر جای مانده است. تاریخ مدرن و مکتوب چین را از سال ۴۰۳ پیش از میلاد تا ۹۵۹ میلادی، یعنی حدود ۱۳۶۲ سال در ۲۵۴ جلد کتاب تاریخی تدوین کرده‌اند. بیش از دو هزار جلد دیگر، قصه‌های تاریخی متعلق به همه‌ی دوران‌های گذشته تنظیم شده است. غیر از این، تعداد تواریخ دیگر بر جای مانده حقیقتاً غیر قابل شمارش است. این منابع خوشبختانه قرن بعد از قرن حفظ شده و تعداد اسناد تاریخی مربوط به سلسله‌ی «میگ‌ها» و «کینگ» بالغ بر یک میلیون است.

اسناد و مدارک تاریخی از سال ۱۹۱۱ تا ۱۹۴۹ به همت مورخینی که آنان را مورخین خستگی‌ناپذیر نامیده‌اند، تحت عنوان آرشیو ملی دوم گردآوری، تفکیک و تنظیم گردیده که بدون تردید از گنج‌های بزرگ عالم به حساب می‌آید.

در «نوگرایی تاریخ چین» این نکته قابل توجه است که: «تاریخ، محتوای کردار و سرنوشت بشر است. رابط بین حال و گذشته است. مورخ کسی است که تاریخ را مطالعه کرده و می‌نویسد. مورخ کسی نیست که صرف وقایع را تحویل داده بدان دلخوش است. مورخ تاریخ را تشریح می‌کند. آن‌گاه آن را تقویم می‌کند، بعد قوانین آن را تبیین می‌کند و مآلاً ترقی آن را ترسیم»



دیوار چین

- اوضاع تبت ناهنجار است؛ امریکا مشغول توطئه است!
- تبت در وضع هفتاد سال قبل یاران به سر می برد.
- سرعت راه آهن در شانگهای چهارصد کیلومتر در ساعت است و این روند رو به رشد امنیت، ارتباطات و انتقال تولید.
- در غرب چین، گاری کش حیواناتند و نیازی به بنزین و انرژی های دیگر نیست!
- پکن مناطق متفاوتی دارد، می توان دو یا سه پکن با امکانات متفاوت بر شمرد.
- حاشیه پکن، مانند جنوب شهر و میدان شوش چهل سال پیش تهران است!
- مرم پکن آرام، مطیع و منعطفند و این باعث رشد و آرامش در منطقه شده است.
- در چین، موزه ها، آثار باستانی و مراکز قدیمی بازسازی و احیاء شده است. این امر به وحدت و اقتدار ملی آن ها کمک کرده است.
- مساجد نیز که نهصد سال سابقه دارند، بازسازی شده است! البته نه به خاطر عبادت که برای جلب گردشگران!
- معابد را بازسازی کرده اند، چون آثار تاریخی اند و مبنای هویت ملی و تحکیم ملیت
- تعداد گردشگران بازدید کننده از چین را در سال تا ۵۰ میلیون نفر گفته اند.
- چین، گردشگر داخلی بسیار دارد. شاید سیاست های دولت هم اقضا می کند.
- فرهنگ موزه رفتن در بین مردم چین رواج دارد؛ هم منبع درآمد است و هم مناسب حفظ اقتدار ملی.
- نسل جوان توجه بسیار به فعالیت های فرهنگی دولت نشان می دهد، گرچه در گردها تهاجم فرهنگ غرب تاحدی رنگ باخته.
- فعالیت های فرهنگی مهمی انجام شده اما با این فرهنگ نمی توان در برابر

باران و عدم امکان رفتن به شهر ممنوعه، پذیرفتند. بازار چهار طبقه ی وسیعی بود. هر بخش یک یا چند نوع کالا داشت. در بازار لباس انواع و اقسام لباس ها موجود است؛ بنجول، مندرس و لباس های ظریف. قیمت ها بالا بود. البته گفتند تا شصت درصد امکان چانه زنی هست. بعدها فهمیدیم تا سیصد درصد هم امکان چانه زدن وجود دارد!

چین در یک نگاه

- اصلاحات از سی سال قبل شروع شده است؛
- ده سال اخیر گسترش یافته است؛
- عمده، مراکز استان ها و شهرهای متوسط متحول شده اند.
- روستاها رشد کمی داشته و فعالیت کشاورزی با وسایل اولیه (سیصد - چهارصد سال قبل) انجام می شود.
- دو چین داریم:
- o چین صنعتی که رو به رشد و گسترش است.
- o چین روستایی که هم چنان به روش گذشتگان خود متکی بوده و محدود و محروم است.
- در عرصه ی زندگی مادی، فاصله شدید طبقاتی به چشم می خورد.
- وضعیت روستاهای شرق از روستاهای مرکز و غرب بهتر است زیرا فرهنگ رشد یافته تری دارند.
- وضع روستاها چندان خوب نیست و با سختی زندگی می کنند.
- پانصد میلیون نفر (یک سوم جمعیت کشور) وضع اقتصادی ناهنجاری دارند.
- تبت، بودایی نشین است، اما مسلمان و شیعه نیز دارد. (مرحوم آیت الله علی دوانی از خاطرات طلاب تبت نوشته هایی دارند).
- مردم سین کیانگ مسلمان هستند؛ اما در فشار و محرومیت.

در موزه‌ی دیوار چین سالن‌های متعدد برای عکس‌های دیواری کوچک و بزرگ ساخته شده است. نقش‌های جدید و قدیم چین به صورتی ارائه می‌شود که بیننده احساس می‌کند با کشور بزرگ، مردم بزرگ و دارای هویت و گذشته افتخارآمیز مواجه است.

ساخت موزه‌ی دیوار چین در سال ۱۹۸۴م آغاز شد در سال ۱۹۹۴ پایان یافت. در این ده سال چیزی ساخته شد که بدون تردید دویست سال را کفایت خواهد کرد و یک موزه در موزه است. این، همان سرمایه‌گذاری فرهنگی برای هویت و اقتدار ملی است که مردم جهان به آن افتخار می‌کنند و ما از آن غافل.

دیوار چین

۸۷/۱۱/۲۵

پس از بازدید مفصل از موزه، راهی دیوار چین شدیم. دیواری که هزاران کیلومتر و گاه بیش از ده متر عرض دارد.

پل ورودی هم‌چون طاق بازار تهران است. حزب کمونیست چین آن را در سال ۱۹۶۱ به‌عنوان میراث ملی و افتخار تمدنی به ثبت رسانده است. از دور، نمای زیبایی دارد که صدها کیلومتر را در دل جنگل، بالای قله کوه، روستاها و فراز و نشیب آن می‌توان دید.

قبر مائو

صبح امروز شنبه ۸۷/۱۱/۲۶ سر قبر مائو رفتیم. فکر می‌کردیم موزه یا کتابخانه و مرکز اسنادی در کنار قبرش باشد. این مکان کتابخانه نداشت، فقط کتابفروشی داشت. وقتی بیرون آمدیم، هزار متری طی کردیم تا به جای اول رسیدیم. ساختمان و موزه مائو بیش از هفتصد متر مربع با ساختمانی بزرگ، برجسته، چند پله و بالاتر از سطح زمین بود.

موزه جنگ ارتش

موزه جنگ در ساختمان بزرگ چهارطبقه ارتش بود و وسعت زیاد داشت. در حقیقت این موزه انقلاب و هویت ملی و فرهنگی چین است. این موزه نشان‌گر اهمیت و نقش موزه در اقتدار ملی، افتخارات ملی، وحدت ملی و فرهنگ ملی چین است. مردم فرهنگ را دوست دارند. هم مردم به موزه رفتن علاقه دارند و هم موزه‌ها از جذابیت بسیاری برخوردارند. در هر طبقه چهار تا شش سالن بزرگ وجود دارد.

مائیم و صد افسوس از هشت سال دفاع مقدس با آن عظمت و دستاوردها و ایثارگری‌هایش، حضور میلیونی مردم در جبهه و پشت جبهه که فقط با چند داستان و رمان تاریخی از مرتضی سرهنگی، درودیان و رشید سر و ته‌اش جمع شده است و دیگر هیچ!!

شهر ممنوعه

شهر ممنوعه در داخل پکن قرار دارد و چند صد هکتار زمین را به خود اختصاص داده است. چندین حیاط در داخل حیاط دیگر، ساختمان در درون ساختمان، برج و بارو در کنار دیوارهای ضخیم و وردی و خروجی که امپراطورهای قدیم چین را در خود جای داده بود. هم به لحاظ وسعت ساختمان قابل توجه است و هم به لحاظ نگهداری خوب در قرون و اعصار گذشته. هنوز یک کتاب کاملی از تاریخ این شهر به فارسی پیدا نکرده‌ایم.

غرب مقاومت کرد.

- ایالات غربی، خودشان را چینی نمی‌دانند؛ مثل تبت؛ این موضوع مربوط به بیست سال اخیر است.

- حرف و واژه‌ی فارسی بسیار زیاد دارند؛ این، به‌علت حضور اسلام، تجار مسلمان و حضور فرهنگ ایرانی در چین قدیم است.

- سین کیانگ سی میلیون جمعیت دارد که ۲۰ میلیون آن مسلمانند، اما چینی‌ها این راز را پنهان نگه می‌دارند.

- تبت ۵۰ میلیون نفر جمعیت دارد و پیروان بودا در اکثریت‌اند. تعداد واقعی مسلمانان مشخص نشده است.

- دولت چین مسلمانان را ۲۴ میلیون برآورد می‌کند!! این رقم در آمار دیگر تا صد میلیون نفر آمده است. ظاهراً کم نشان دادن مسلمانان یک سیاست است.

- اقوام اقلیت در چین نفی یا هضم نشده و نادیده گرفته نشده است. اصل اقوام مورد پذیرش دولت است اما با اقتدار مرکزیت.

- در چین مراکز اقوام و ملل، کتابخانه‌ی تخصصی اقوام و ملل و پارک اقوام و ملل موجود است.

- بخش تحقیقات اقوام و ملل وجود دارد که به نفع دولت کار می‌کند؛ اصل، حکومت چین، قانون اساسی و اقتدار ملی است.

- وضع مالی مسلمانان در غرب خوب نیست. فشار مالی، محدودیت و عدم دسترسی به هر قدرت در بین مسلمانان دیده می‌شود.

- در سال‌های اخیر مسلمانان رشد خوبی داشته‌اند، اما هنوز مشکل بسیاری دارند. اوضاع به نسبت دوران مائو تفاوت کرده ولی راه دراز در پیش است.

- در بین مسلمانان، سنی مذهب‌ها بیشترند؛ هر دو (شیعه و سنی) محروم از مطالعه، منابع پژوهشی و مدیریت عملی.

- اسلام به دست شیعیان به این منطقه آمده است. از زمان صفویه به بعد رابطه‌ی ایران و چین کاهش یافت.

- تسنن چین با اسلام و تشیع ایران و عرفان مزوج است؛ این روند فرهنگ ایران به سوی شرق است.

- در ده سال انقلاب فرهنگی، آثار فرهنگی، آثار هنری و دینی و کار فرهنگی مسلمانان را به‌پهانه‌ی مقابله با فرهنگ وارداتی و بورژوازی نابود کردند؛ این رسالت کمونیست‌ها بود که با مذهب مبارزه کنند، البته مسلمانان مبارزه کردند، اما قدرت حزب کمونیست و حکومت مرکزی این مقاومت را تا حدی در هم شکست.

- در دوران کمونیستی آثار مسلمانان دفن شد و به تازگی در حال بیرون آمدن از خاک است تا در کتابخانه‌ها بگذارند و یا بفروشند؛ اما بسیار محدود.

- در دوران تسلط کمونیست‌ها، مسلمانان در فقر فرهنگی و عملی بودند، مانند کشورهای آسیای میانه و قفقاز؛ این هم میراث دیگری از کمونیست‌هاست.

- اطلاعات مسلمانان چین از ایران کم است و شاید تقصیر ما.

- در کل، چینی‌ها نسبت به ایران و ایرانی علاقه دارند. نباید همسویی فرهنگ و سنت را نادیده گرفت.

موزه‌ی دیوار چین

عصر جمعه ۸۷/۱۱/۲۵ پس از نماز مغرب به سوی دیوار چین حرکت کردیم. در بخش اول، موزه‌ای در چند سالن بود: عکس، ابزار، صنایع، مجسمه و... در شانزده ردیف.

عصر روز ۸۷/۱۱/۲۶ وارد قصر ممنوعه شدیم.

بازدید از کتابخانه و افتتاح نمایشگاه

(۸۷/۱۱/۲۷)

روز گذشته جناب دکتر جواد منصوری گفتند که دیداری با رئیس کتابخانه پایتخت خواهیم داشت. ضمناً نمایشگاه سی‌امین سالگرد انقلاب اسلامی در آن‌جا برپا شده و برای افتتاح دعوت شدیم.

عده‌ای از کارمندان و خانواده‌هایشان، معاونین وزارت علوم و عده‌ای از دانشجویان حضور داشتند. در طبقه‌ی هم کف تابلوهای زیبای صنایع دستی، به‌ویژه کنده‌کاری روی چوب از آیات قرآن کریم و متن‌های چاپ شده در کاغذهای گلاسه به چشم می‌خورد. ابتدا در اتاق آقای رئیس حضور یافتیم و آقای دکتر منصوری برادران موزه عبرت را به سرپرستی آقای قانعی معرفی نمودند. سپس در اهمیت کار گفتند و ادامه دادند که قرار است یک کمیسیون فرهنگی در کنار کمیسیون اقتصادی داشته باشیم؛ ما دو کشور که وارث تمدن مهم و قدیمی و روابط چند قرنی داریم، باید ارتباطمان وسیع تر شود.

موزه جنگ

این موزه در سال ۱۹۸۷ در جنوبی‌ترین منطقه پکن تأسیس شده است. چرا موزه در این منطقه تأسیس شده است؟ به دلیل آن‌که در آن زمان پل مارکوپولو با ژاپنی‌ها درگیر جنگ شد. آن منطقه یادگاری از آن زمان است. این موزه سالانه چهارصد هزار بازدیدکننده دارد. بیشتر بازدیدکنندگان چینی هستند و از هشتاد کشور دیگر نیز می‌آیند. مقامات کشورهای مختلف هم از این موزه بازدید می‌کنند.

طرح روی دیوار که با مس و برجسته است، نمادی از سربازان مقاوم در برابر تجاوز ژاپن هستند. چهارده زنگوله بزرگ به‌عنوان چهارده سال جنگ با ژاپن

وجود دارد. نوشته‌های روی دیوار، سخنان سرداران جنگ و مقامات چین است. دکور و ماکت کل موزه وضع منطقه در اول ورودی آمده است. این ماکت که در سال ۲۰۰۵ ساخته شده است «پروزی بزرگ» نام دارد.

پارک جهانی

وسعت پارک جهانی چندین هکتار است. در این پارک از نمادهای ملل و کشورهای جهان نمونه‌هایی ارائه می‌شود. پارک را باید پیاده یا با ماشین (موتوری) دو نفره طی کرد یا با گاری اسبدار که شش مسافر می‌برد! ماشین‌های خاصی نیز تدارک دیده‌اند که تا ۱۵ نفر را حمل می‌کند.

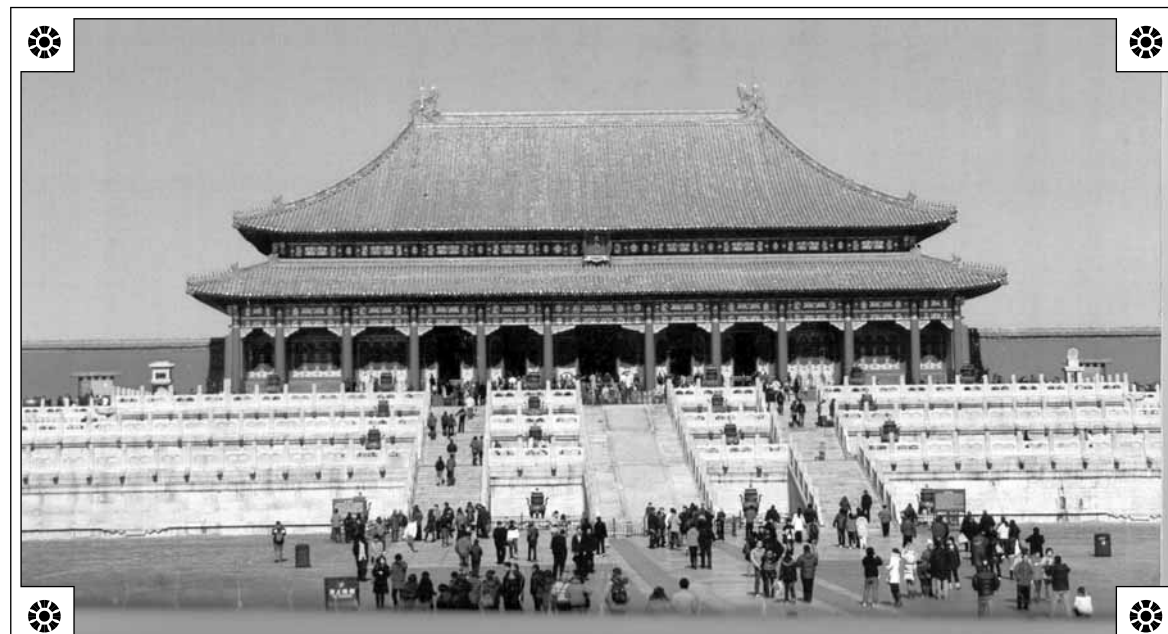
پارک اقوام و طوایف چینی

یکی از مهم‌ترین کارهای چینی‌ها تأسیس «پارک طوایف و اقوام» چین است. وسعت پارک، تنوع آداب، سنن، اعتقادات، رفتار، کردار، رسوم، لهجه‌ها و زبان‌ها، زندگی فردی و اجتماعی آن‌ها به نمایش گذاشته شده بود. طراحان برای هر قوم، قبیله از انواع چینی یک نمونه از خانه، وسایل زندگی، نوع معماری و ساختمان، نوع شغل و کار، صنایع دستی، اعتقادات و فرهنگ آن‌ها را نشان می‌دادند.

متأسفانه از وضع اقوام مسلمان حداقل ما چیزی ندیدیم و آن‌چه آمده است بسیار ضعیف که نوعی باعث شک انسان می‌شود.

روز ۸۷/۱۱/۲۷

به پیشنهاد برادر قانعی برای توجیه دانشجویان و ایرانیان مقیم چین به مناسبت سالگرد انقلاب اسلامی همایش ماندنی تشکیل شد. در این همایش مباحث مهمی از تاریخ معاصر ایران، نهضت‌های معاصر، حزب ملل اسلامی، نقش دکتر جواد منصوری در مبارزات سال‌های ۱۳۴۰ - ۱۳۵۷ و مباحث دیگر



شهر ممنوعه

علمی و عملی‌شان برای ما الگوی خوبی است. شاید بخشی از آن مربوط به دوران کمونیستی باشد! احتمالاً تعالیم کنفوسیوس و لائوتسه هم بی تأثیر نیست.

۶. شاید سرمایه‌گذاری عظیم و قابل ستایش چین برای آموزش و پرورش، حفظ هویت، استقلال، رشد سیاسی، رشد علمی، رشد فرهنگی، جلب گردشگران در موزه‌ها، شاید برای برخی از مدیران ایرانی قابل باور نباشد.

۸۷/۱۲/۱

متأسفانه تحلیل درستی از وضعیت نظام حکومتی چین نداریم! از نگاه ما آن چه در چین می‌گذرد، فقط رشد علمی و رقابت اقتصادی در مقایسه با ژاپن و غرب و به میدان آمدن یک قدرت جدید در تقابل با آمریکا، تسخیر اقتصاد جهانی است. البته این تحلیل‌ها در حدودی صحیح است این که:

۱. وضع مسلمانان چین بسیار اسفانگیز است. اجازه تبلیغ به هیچ وجه ندارند! چاپ کتاب و پخش آن ممنوع است.

۲. حضور جوانان کمتر از ۱۸ سال در مساجد و مراکز اسلامی و دینی ممنوع است.

۳. در **شانگهای**، نه تنها حضور جوانان که حضور زنان هم در مساجد ممنوع است.

۴. آموزش **مارکسیسم-مانوئیسم** هم‌چنان ادامه دارد.

۵. وضع مسلمانان و شیعیان تبت اسفبار است. اخیراً وزارت امور خارجه اسرائیل در تحلیل مفصلی به زبان فارسی و در وب سایت خود، به روابط ایران و چین اشاره نموده و وضع مسلمین را تشریح کرده است. البته رژیم صهیونیستی از این شگرد شیطان، اهداف خاص خود را دنبال می‌کند؛ هم‌چنان که به قضیه‌ی مسلمانان و چین و سیاست ضد اسلامی روس اشاره دارد.

۶. جامعه ما از تعداد مسلمانان چین بی‌خبر است.

۷. برخی مسلمانان فقط نماز جمعه را نماز می‌دانند و از اسلام آگاهی چندانی ندارند. حکومت شصت‌ساله‌ی **مارکسیستی** با مبارزاتی که علیه دین و مسلمانان داشته این فاجعه را به بار آورده است. باید بار دیگر اسلام را با روش‌های مختلف هم‌چون استفاده از «وب سایت سفارت جمهوری اسلامی ایران در چین» به مردم عرضه کرد.

مدرسه ایرانیان در پکن

یکی از مهم‌ترین مراکز جذب ایرانیان مقیم و حفظ اصالت؛ هویت؛ شخصیت؛ و تربیت ایرانیان خارج از کشور، مدارس ایرانیان است. این را ما از دوران قاجار داشتیم. با تمام فراز و نشیب، در دوران پهلوی در عراق، **بادکوبه**، **تفلیس**، **پاکستان**، **هندوستان**، **استانبول** هم مدرسه داشتیم. با پیروزی انقلاب اسلامی، توجه مدیریت نظام پرورشی و آموزشی به‌ویژه دوران وزارت شهید **محمد علی رجائی** و حجت الاسلام و المسلمین دکتر **محمدجواد باهنر** به مدارس ایرانی به‌عنوان پیام‌رسان، سفیران، مدافعان اسلام و انقلاب نگاه می‌شد و بهترین معلمان را برای مدارس ایرانی انتخاب می‌کردند. هنوز این سنت حسنه مورد توجه است. اما در مورد چین، سفیر بسیار گلابه داشت که وضع مدرسه نامطلوب است. وی می‌گفت ما در طبقه زیرزمین سفارت کلاس درس می‌گذاریم و هشتاد دانش آموز را اداره می‌کنیم. چندین بار در سفرهای خود به ایران خدمت مقامات محترم آموزش و پرورش موضوع را یادآور شده‌ام، ولی توجه چندانی نشده است. این وضع در روحیه دانش‌آموزان تأثیر نامطلوبی داشته و دارد.

مطرح شد که مورد اقبال و استقبال قرار گرفت. در این برنامه برادران قانعی، تبریزی و منصوری هر یک به‌صورت مختصر مباحثی از تاریخ معاصر را مورد تجزیه و تحلیل قرار دادند.

مراسم تجلیل از آقای دکتر جواد منصوری

۸۷/۱۱/۲۹

به ابتکار آقای قانعی مجلس نکوداشت و پاسداشت از مبارزات دکتر جواد منصوری سفیر محترم جمهوری اسلامی برگزار شد. ابتدا سرود جمهوری اسلامی ایران و سپس فیلم کوتاهی از روند انقلاب، فیلم موزه‌ی عبرت ایران به نمایش درآمد. آن‌گاه آقای دکتر قانعی در سخنرانی خود به تحلیل و مقایسه‌ی انقلاب اسلامی ایران با انقلاب کبیر فرانسه، انقلاب اکتبر روسیه و انقلاب چین پرداختند و به‌ویژگی‌های «نقش دین و معنویت اسلام در جامعه که مردم را متحد نمود»، «نقش رهبری دینی که یک مرجع تقلید در رأس انقلاب و با معیارهای اسلامی به پیروزی رسید»، «نقش تمامی اقشار مردم در انقلاب صرف نظر از مقام، جایگاه، صنف و موقعیت که حضور میلیونی مردم و مشارکت آن‌ها توانست روند نهضت را سرعت بخشد و فراگیر کند عدم وجود «حزب، گروه، سازمان که عموماً در انقلاب‌های جهان حرف اول را می‌زنند یا یک قشر روشن‌فکر، سیاسی رهبری را عهده‌دار می‌شوند» و نکته‌ی دیگر که ایشان با آن که انقلابیون فاقد سلاح بودند ولی قدرت معنوی و قدرت دینی و رهبر روحانی با معیارهای اسلامی توانست بر دشمن تا دندان مسلح پیروز شود و امروز در جامعه ما هیچ گروه، سازمان، جمعیت، حزب و قشری از اقشار جامعه نمی‌تواند مدعی پیروزی انقلاب باشد و این را باید در انقلاب اسلامی دید.

«ویژگی‌های انقلاب اسلامی» و «تفاوت آن با سایر انقلابات جهان» به‌ویژه آن که انقلاب اسلامی منحصربه یک قشر نبود، صحبت کردند. متأسفانه یادداشت‌های ایشان را نگرفتیم. سپس اینجانب طی سخنرانی که محورهای آن از قبل تهیه شده بود، به طور فشرده از اوضاع سال‌های ۱۳۴۰، بن‌یست احزاب چپ و راست، نهضت امام و ایدئولوژی اسلامی آن، حضور دو حزب مسلمان با همان ایدئولوژی و بدون «حزب مؤتلفه‌ی اسلامی» علیه استعمار و استبداد و در راستای نهضت اسلامی را شرح دادم.

پایان راه طی شده از درون بالون تا فرودگاه امام خمینی به ساعات سفر نزدیک شدیم. دستاوردهایی در این سفر برای دوستان وجود دارد.

۱. پی بردن به ارزش مملکت خودمان با مردم متدین؛
۲. مشخص شدن جایگاه دین، معرفت دینی و امکان آزادی دینی؛
۳. مقایسه‌ی روند پیشرفت چین پس از انقلاب (۱۹۴۹-۲۰۰۹) و دستاوردهای آن خصوصاً در طی بیست یا سی سال اخیر.

در ایران در سه دهه اخیر تحولات علمی، نوسازی، رشد فکری، تولید علم، فناوری‌ها و نهایتاً اختراعات، ابداعات، کشفیات، بسیاری رخ داده است که همه در گرو استقلال، آزادی، و نظام جمهوری اسلامی ایران است. مسلماً در سه دهه‌ی آینده رشد و تحولات ایران قابل ستایش خواهد بود و این را از رویش‌ها و دستاوردهای ده سال اخیر هم می‌توان دید.

۴. موزه‌ها، نمونه‌ها و الگوهایی با توجه به معیارها و اصول و معارف خودمان می‌توانیم داشته باشیم.

۵. نظم و قانون‌گرایی، اطاعت‌پذیری و تعهد و تقید مردم چین در حرکت

ابن خلدون و میراث او در میان دانش پژوهان معاصر خاور میانه

• کلارک جیمز

ابن خلدون یکی از معدود متفکران پرورش یافته در تمدن اسلامی است که تأثیر شگرفی بر دانش معاصر داشته است. این قاضی قرن ۸/۱۴ ق که از شمال آفریقا و مصر برخاست، به عنوان «پدر جامعه‌شناسی» شناخته شده است. این وجه تسمیه‌ی درخشان از تألیف منحصر بفرد و شناخته شده‌ی او، المقدمه، و مشاهدات و اندیشه‌های وی درباره‌ی جامعه و تاریخ نشأت گرفته است. هفت قرن از زمانی که ابن خلدون المقدمه را به رشته‌ی تحریر درآورد می‌گذرد و هنوز برخی از مفاهیمی که توسط او تبیین شده، دانش پژوهان معاصر را به تلاش برای تحقیق و توضیح آثار مکتوب جامعه‌شناسانه در خاور میانه تشویق و ترغیب می‌کند. در این مقاله می‌کوشم روش‌هایی را که مورخین و جامعه‌شناسان معاصر در استفاده از عقاید ابن خلدون برای تبیین و توضیح الگوهای تاریخی و اجتماعی امروز خاور میانه بکار گرفته‌اند مورد بررسی قرار دهم.

تفسیر و توضیح مشهور ابن خلدون درباره‌ی علل ظهور و سقوط سلسله‌های فرمانروایان، در گفتار دوم کتاب المقدمه^۱ آمده است. او به شیوه‌ای روشمند و روشن و گونه‌گرایانه اصول متعددی را که جامعه بر پایه‌های آن استوار گردیده مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد. او معتقد بود که مردم را بر اساس روش زندگی‌شان می‌توان دسته‌بندی کرد. اما جامعه اساساً مشتمل بر اعراب بادیه‌نشین (بدوها) و مردم یکجانشین ساکن شهرها (حضر) است. کوچ‌نشینان عرب زندگی ساده‌ای داشته و واجد خصوصیات «وحشیگری»، تجاوزگری و شجاعت و استقامت از خصائص آنان است. مردم شهرنشین، از سوی دیگر، زندگی نسبتاً راحت و موفق دارند و به تجمل‌گرایی خو گرفته و در نتیجه «ضعیف» شده‌اند. ابن خلدون اعراب را «برتر» (prior) و یا واجد اولویت و تقدم حتمی می‌داند، زیرا صحرای محل سکونت آنان «مهد و منشأ تمدن‌ها و شهرها می‌باشد» در عین حال خصائص اخلاقی بادیه‌نشینان را نسبت به شهرنشینان برتر دانسته است. از سوی دیگر، شهرها که بر اساس قانون بنا نهاده شده‌اند، به حکمفرمایی بر اعراب تمایلند و ابزار آن‌را نیز در اختیار دارند، زیرا دارای تمدن برتری می‌باشند. بنابر این، عقیده‌ی او میان شهر و بادیه رابطه‌ی دو جانبه وجود دارد: اولی جایگاه حقیقی قدرت، و دومی واجد خصوصیات لازم جهت در اختیار گرفتن و حفظ آن قدرت است.

عقیده‌ی محوری ابن خلدون که احتمالاً معروف‌ترین عقاید وی نیز می‌باشد، «عصبیت» است که غالباً از آن به عنوان «حس جمعی» یا «انسجام گروهی» نیز یاد می‌شود. این حس، حس همبستگی قدرتمندی که اعضای یک گروه را به یکدیگری می‌پیوندد و باعث ایجاد توانایی در مقاومت، دفاع و محافظت از

خود، مخالفت، و بیان عقاید شخصی می‌شود. هر قدر عصبیت در میان یک گروه قوی‌تر باشد، اثر موفقیت‌آمیزتری در چیرگی بر دیگران خواهد داشت. عامل دیگری که همراه با عصبیت باعث به قدرت رسیدن یک فرقه یا جناح می‌گردد، مذهب (دین) می‌باشد. این موضوع به‌ویژه در مورد عربها صدق می‌کرد که بطور ذاتی سرکش و حسود بوده و بسختی در لوای یک رهبری واحد متحد می‌گردند. این خصوصیات منفی تنها می‌توانند تحت انقیاد یک هدف دینی در آید که در ضمن، مقاصد آن گروه نیز مشروعیت می‌بخشد. یک گروه به کمک نیروی عصبیت و مذهب، این توانایی را می‌یافت که از میان طبقات مختلف قبیله برخاسته و رهبری بی چون و چرای آنان را در دست گیرد. این افزایش قدرت تا حدی ادامه پیدا می‌کرد که با قدرت یک خاندان سلطنتی آن زمان برابری کند و به تدریج جای سلسله‌ی قدیمی و ناامید قبلی را بگیرد. اما همان‌طور که نیروی ضروری عصبیت برای صعود و رسیدن گروه به قدرت افزایش می‌یابد، وقتی تحت تأثیر خصوصیات زبان‌آور زندگی شهری قرار می‌گرفت، رو به زوال می‌گذارد.

سومین گفتار کتاب ابن خلدون که آن را از خاتمه‌ی گفتار دوم آغاز می‌کند، موضوع «اقتدار سلطنت» (royal authority) می‌باشد. نویسنده‌ی المقدمه معتقد است که، میان دو نقطه‌ی اقتدار و سقوط یک گروه دیگر، پنج مرحله وجود دارد: نخست موفقیت در سرنگونی سلسله‌ی قبلی؛ دوم، بدست گرفتن کامل قدرت؛ سوم، مرحله‌ی آسودگی و آرامش، یا دوره‌ی بهره‌مندی از ثمرات و لذات پیروزی که مدت زمانی طولانی پایدار می‌ماند؛ و سرانجام آخرین مرحله یعنی اسراف و تبذیر مادی، و ضعف و فقدان عصبیت که موجب می‌شود گروه حاکم از هر گونه توانایی در دفاع از خود تهی گردد.

چون یک گروه به حکومت می‌رسد، حوادث متعدد رخ می‌دهد. حس گروهی ممکن است به سبب اعتقاد به حکمرانی گروه تازه‌ی حاکم تغییر یابد و اعضای پیشین گروه با طرفداران و موالی (clients) گروه جدید جای‌گزین شوند و شخص حکمران تمام قدرت را در شخصی خویش متمرکز کند چنان‌که به یک دولت حالت استبدادی تبدیل شود.

آن‌چه که سلسله‌ی حکومتی جدید را به قدرت رسانده، تحت تأثیر محیط شهری به تدریج رنگ می‌بازد. چون اقتدار حاصل می‌گردد، گروه حکمران رفته رفته خصوصیات وحشیگری و خشونت را که زندگی صحرا به آنان بخشیده و قدرت را برای ایشان به ارمغان آورده است، از دست می‌دهد. شیوه‌ی زندگی بدوی و دشوار با زندگی مرفه و آسان که از خصوصیات زندگی شهری است عوض می‌شود و آسایش و آرامش بر خصوصیات تهاجمی و چیره‌جویی پیشین برتری می‌یابد. در این برهه‌ی زمانی است که ضعف و سستی بر سلسله‌ی حکومتی غالب می‌گردد و شرایط جایگزینی آن با گروهی که هنوز ریشه در صحاری دارند، فراهم می‌آید.

به طور کل، ابن خلدون طرحی را ترسیم می‌کند که در آن دور و تسلسلی نامتناهی از ظهور و سقوط سلسله‌های حکومتی وجود دارد که از زندگی کوچ‌نشین و بیابانگردی (nomadic) نشأت گرفته و قدرت را در شهرها به دست می‌گیرند و سپس تسلیم خصائص زندگی شهری می‌گردند. تفاوت بین جوامع شهرنشین و بادیه‌نشین شکل تحول اقتدار را که از قبلی به بعدی جریان دارد تعیین می‌کند. در چنین روایی دولت مرتباً تغییر و تجدید پیدا می‌کند و در طی هر سه نسل یک بار سقوط جدیدی را تجربه می‌کند.

آلبرت حورانی در مقاله‌ای مشهور زیر عنوان «اصلاحات عثمانی و سیاست

اعیان» این موضوع را به بحث می‌گذارد که «همبستگی گروهی» (عصبیت) در برخی بخش‌های جامعه‌ی ایالتی عثمانی عملکردی همانند اثر زندگی و اجتماع مدنی داشته است. حاکمان سنتی مردمانی که در شهرهای قرن هجدهم میلادی زندگی میکردند، نقش واسطه را بین سلطان که در استانبول مستقر بود، با توده‌ی مردم بر عهده داشتند. او چنین حاکمانی را «اعیان شهری» (urban notables) می‌نامد. آن‌ها در ایالاتی که دور از مرکز قدرت امپراطوری بودند زندگی می‌کردند و مسلمان بودند.^۲ آنان شامل روحانیون، فرماندهان پادگان‌های نظامی محلی یا «اعیان سکولار» (secular notables) بودند. گروه اخیر شامل خانواده‌ها یا افرادی می‌شد که قدرتشان را از منابع سیاسی یا نظامی سنتی، موقعیت خانوادگی میراثی، همبستگی گروهی یا کنترل محصولات کشاورزی به دست آورده بودند.^۳ آنان در آنچه حورانی از آن بعنوان «سیاست اعیان» (politics of notables) یاد می‌کند، شرکت داشتند که بر وابستگی تقابلی بین طبقات اجتماعی، تسلط بر جامعه توسط «خانواده‌های بزرگ» (great families) و «آزادی عمل سیاسی» از سوی اعیان مبتنی بود. در مورد آخر، آنان می‌توانستند حاکمان یک شهر مستقل باشند. اگر شهر زیر سلطه‌ی مستقیم دستگاه سلطنتی بود، مردم آن شهر می‌توانستند حد بالایی از قدرت و تسلط را لمس کنند. منبع حقیقی نفوذ حاکمان، از یک سو در ارتباط آن‌ها با دربار، و از سوی دیگر قدرت خود آنان در میان مردم نهفته بود.^۴

حورانی توضیح می‌دهد که «سیاست اعیان» غالباً زمانی قوت می‌یافت که حکومت مرکزی ضعیف شده و برای اداره‌ی امور به کمک‌های محلی نیاز پیدا می‌کرد. این واقعه برای امپراطوری عثمانی رخ داد و منشأ آن نیز رسم عثمانی‌ها در حفظ رسوم محلی سرزمین‌های اسلامی که فتح می‌کردند، بود.^۵ این همیاری در اداره‌ی حکومت، نقش اعیان را به عنوان محافظان شهرها بیشتر پدیدار می‌کرد، بطوری که این اعیان جسارت و دلیری خود را نسبت به سلطان (امپراطور) نه فقط از دست نمی‌دادند بلکه تا حدی که باعث قربانی شدن و از دست رفتن موقعیتشان نگردد، به آن شدت می‌بخشیدند.^۶

پس از آن مبحث طولانی در مورد موقعیت متنوع اعیان در سه ایالت مصر و عراق و سوریه پیش و پس از اصلاحات بنیادین «تنظیمات» در اوائل و اواسط قرن نوزدهم آغاز می‌شود. گروه‌های تحت فرمان و شرایط آن‌ها در نواحی مختلف کاملاً متفاوت بود. در مصر طی قرن هجدهم، قوای نظامی از کمبود همبستگی و انسجام که جهت بدست گرفتن و حفظ قدرت مورد نیاز است رنج می‌برد. تنها خانواده‌های «مملوک» دارای این شرایط لازم بود که آنان نیز برگزیدگان و افراد ممتازی بودند که شامل مردان دارای قدرت سیاسی و نظامی که «پرسستیژ» خود را به ارث برده بودند، می‌شد و افرادی که به خدمت آنان درآمده و آموزش دیده بودند و توسط یک حس همبستگی و انسجام مادام‌العمر بهم دیگر پیوند داده شده بودند.^۷ از این رو آنان بودند که در واقع دارنده‌ی قدرت در ایالت می‌شدند.

اصلاحات «تنظیمات» در قرن نوزدهم تحولات چشمگیری در وضعیت اعیان بوجود آورد. حورانی وضعیت را اینگونه تفسیر می‌کند که اگر «تنظیمات» در راستای اهداف تمرکزگرایی و انسجام اداری چنانچه اصلاحات «تنظیمات» به طور کامل به مرحله‌ی اجرا در می‌آمد، «قدرت مستقل اعیان و نحوه‌ی عملکرد سیاسی آنان مورد تهدید و نابودی قرار می‌گرفت».^۸ در حقیقت، به علت استفاده و بهره‌گیری گزینشی محمدعلی پاشا خدیو مصر از ایشان، آنان تنها به قیمت خانوادگی مملوک که بیشتر به واسطه‌ی اشغال فرانسویان تضعیف گشته بودند،



مسجد جامع قاهره

را تمدنی می‌داند که در آن، جامعه‌ای گسترده و چندبعدی وجود دارد، مجهز به ابزار فنی و فرهنگی که پیش‌فرض‌های پایه‌ریزی شهرها و تجارت هستند و جمعیت روستایی (بادیه‌نشین) را از لحاظ تولیدات و خدمات به جامعه‌ی شهری وابسته می‌کند و ایمانی الهی و مذهبی این وضعیت را تبیین و تقویت می‌نماید. شهرها بدون حد مشخص از محفوظیت سیاسی و در نتیجه آن تمرکزگرایی نمی‌توانند به حیات خود ادامه دهند و قیمت این فرمانبرداری را پرداخته و از شخص حاکم حمایت می‌کنند. البته ابزار نظامی و اداری موجود در این تمدن اجازه‌ی به انقیاد در آوردن نقاط برون شهری را به طور مؤثری نمی‌دهد، و این امر منجر به شکل‌گیری تشکلهای قسمت‌بندی شده‌ای بنام قبیله می‌شود. توان این گروه‌ها در عوض، با ضعیف نگه داشتن حکومت، تضمین بقای همیشگی سیستم را به ارمغان می‌آورد و همچنین باعث می‌شود تا تضمین برای اعتماد به حاکمی ایجاد شود که ممکن است احتمالاً دستاویزهایی برای متهم شدن به سستی در مسائل مذهبی بدست دهد و نیز بدان وسیله ریسک شکل دهی اتحاد ما بین حافظان دین و قانون در شهر و صاحبان قدرت و توان سیاسی و نظامی را به جان بخرد.^{۱۵}

مطابق نظریه‌ی گلنر، تئوری ابن خلدون، به طور کلی جامعه‌ی اسلامی، مبتلا به مشکل لاینحلی است که در بطن زندگی اجتماعی مسلمانان نهفته است. از سویی، این شهرها بودند که صاحب فرهنگ و اصالت بودند در حالی که از دیگر سو، بنیان‌های سیاسی و اجتماعی و مدنی از سوی قبایل پایه‌ریزی شده بودند. نکته‌ی تأسف برانگیز این وضعیت در این نکته نهفته بود که هیچ‌یک از این دو گروه نمی‌توانستند صاحب هر دو خصوصیات باشند.^{۱۶} شایان ذکر است که شاید (اگر چه) این وضعیت بر طبق نظریه‌ی گلنر علت و بانی این احساس تأسف باشد، اما از دید ابن خلدون این وضعیت اجتماعی موضوعی ساده و محرز و قوای گردش این چرخه می‌باشد.

در کار دیگری تحت عنوان قدیسین (اولیای) اهللس^{۱۷}، گلنر به وضوح همان

باعث تقویت سلطه‌ی محمدعلی می‌شدند.^۹ محمدعلی، مملوک‌ها را با افسران جایگزین کرد و به طور همزمان، با ایجاد گروهی متشکل از غیرمصریان در تلفیق با عصبیت مملوک‌ها، تحصیلات اروپایی، دانش نظامی و اداری مدرن و زبان فرانسه را نیز به آنان اضافه کرد.^{۱۰}

به علت «قدرت بالاتر حکومت مرکزی و فقدان ابزار اثرگذاری (فعالیت) سیاسی»، سیاستمداران خارج از حیطه‌ی دربار محکوم به فنا بودند. هرچند که تغییرات دیگری که طی دهه‌ی هفتاد قرن نوزدهم به واسطه‌ی نفوذ خارجی‌ان به وقوع پیوست و باعث تضعیف خدیو شد، حیاتی نو به اعیان بخشید که عموماً از میان افراد خانواده‌ی پیشین مملوک‌ها برخاسته بودند. این وضعیت تا زمان اشغال انگلیسی‌ها بر مصر در سال ۱۸۸۲ م ادامه داشت که در این زمان از یک طرف کرامر (Cromer) سیاست استفاده از مستشاران انگلیسی و وزرای دست‌نشانده را برای حکومت در نظر گرفت و از طرف دیگر اسماعیل پاشا (خدیو جدید) از دانشجویان ملی‌گرا و توده‌ی مردم استفاده نمود.^{۱۱}

موضوعی که حورانی در مقاله‌ی خود به بحث گذاشته، با اعتقاد رایج جامعه‌شناسان غربی که معتقدند جامعه‌ی مدنی در شرق وجود نداشته در تناقض است.^{۱۲} براین ترنر در مقاله‌ای زیر عنوان «شرق‌گرایی و مسأله‌ی جامعه‌ی مدنی در اسلام» پس از مرور عقاید مارکس (Marx)، گرامسکی (Gramsci)، دورکیم (Durkheim) و ویتفولگ (Wittfogel) در این زمینه، این گونه استنتاج می‌کند که «استدلال شرق‌شناسان در فقدان جامعه‌ی مدنی در اسلام انعکاسی از افکار سیاسی ابتدایی در مورد وضعیت آزادی‌های سیاسی در غرب بوده است».^{۱۳} پیشنهاد جایگزین او، تأکید بر دین و تاریخ و فرهنگ، در عوض پافشاری بر وجود اختلاف و تفاوت مابین شرق و غرب می‌باشد.^{۱۴}

برخلاف حورانی که تنها بر برداشت خلدونی از عصبیت تمرکز می‌کند، ارنست گلنر بدنبال مدل جامعی است تا با استفاده از ایده‌ی خلدونی، تمدن اسلامی در مناطق صحرایی را در جهان اسلام مورد موشکافی قرار دهد. گلنر تمدن اسلامی

شخصی و انفرادی ترویج می‌دهد.^{۲۵}

از این رو در شهرها اسلام با خصوصیات هم چون تکیه بر کتاب آسمانی، پیوریتانیسم (Puritanism)، یکتاپرستی سختگیرانه، مساوات، نفی برتری طبقاتی، اعتدال و رعایت احکام شناخته می‌شود، در حالی که در میان قبایل، تشریفات مذهبی، پرهیز از پیوریتانیسم، تصاویر، پلورالیسم و تجسیم مذهبی، وجود برتری و سلسله مراتب‌ها و میانجیگری‌ها رجحان داده می‌شوند.^{۲۶}

جذبه (charisma) نقش بسیار مهمی برای افراد روحانی یا مقدسین قبایل بازی می‌کند و هنگامی که رهبری که دارای حدّ بالا و استثنایی از این جذبه باشد، ظهور کند، می‌تواند قبایل گوناگونی را متحد سازد. این زمانی است که «چرخ» به حرکت درمی‌آید، بدویان پا را از صحرا فراتر می‌گذارند، یا بربرها از کوهستان‌ها به طریق اولی و برای ریشه کنی حکام شهرها را زیر و رو می‌کنند.

برای حصول به مدل سابق الذکر گلنر مشاهدات را استنتاجات ابن خلدون را با نظریه ی نوسان دیوید هیوم (David Hume) که بیان می‌دارد، جامعه صرف نظر از پیشرفت خطی از چندپرستی به یکتاپرستی، دائماً در تردید و دودلی بسر خواهد برد، زیرا درحالی که یکی از لحاظ عقلی و منطقی مرجح دیده می‌شود، دیگری خود را از لحاظ اخلاقی و معنوی مطرح می‌سازد. بنابر این همیشه نوسان و تغییر موقعیتی بین این دو وجود خواهد داشت. گلنر این موضوع را با مساوی قرار دادن اعتقاد به وحدانیت خداوند با اسلام خالص و ناب (puritanical) شهرها و خدانشناسی با پلورالیسم (pluralism) قبایل به تئوری ابن خلدون مرتبط ساخته است. تفاوت‌های اجتماعی بین شهر و قبیله جهت‌گیری‌های مذهبی آن‌ها را موازی و همسو می‌کند. از اینجاست که تغییرات پی‌درپی (flux and reflux) در بطن جامعه، یعنی چرخه‌ی انقلاب‌های خلدونی، نشأت می‌گیرد.

مفهوم مستتر در نظریه‌ی ابن خلدون این است که قبایل به گروه‌های متعددی تقسیم شده‌اند. گلنر سپس با پیش کشیدن این بحث که «پاستورالیسم» (pastoralism) باعث (انشقاق) دسته‌بندی می‌شود، و دسته‌بندی باعث ایجاد دین بر اساس برداشت‌های شخصی (cult of personality) می‌گردد تا حدی که نیاز به مردان روحانی و مقدّسی پیدا می‌کند تا حد و مرزهای گروه‌های دسته‌بندی شده را مشخص کرده و میان آنان به عنوان واسطه و میانجی عمل کند، این مفهوم را تصحیح می‌کند.^{۲۷}

نحوه‌ی استفاده‌ی گلنر از مفاهیم ابن خلدون مطلبی را تکرار می‌کند که در تحقیقات او روی قبایل کوه‌های اطلس مراکش با توجه به استقلال و عدم وابستگی قبایل به قدرتمندان و حکام شهرها آمده است. فرد ساکن شهر به پیشواز همه گونه فعالیت‌های سیاسی می‌شتابد. «زندگی شهری و مسئولیت‌های سیاسی متضاد یکدیگرند». «بدون قبایل روح اجتماعی وجود ندارد. بدون

مدل را برای مطالعات بربرهای آهانسال^{۲۸} در کوه‌های اطلس مرکزی در مراکش به کار می‌گیرد، هرچند که این بار بیان او پیچیدگی پیشین را ندارد. موضوعی که او قصد دارد در این کتاب به بررسی ابعاد آن بپردازد و سؤالی که تلاش دارد به آن پاسخ گوید این است که «چگونه فرامین صادر شده از سوی مقدّسین (ولیا) یا هرج و مرجی و اغتشاشاتی که توسط آن‌ها خوابانیده می‌شوند، خود را حفظ کرده و مؤثر باقی می‌مانند؟»^{۲۹}

گلنر اظهار می‌دارد که در جامعه‌ی مراکش طی دوران پیشین سه حلقه‌ی هم مرکز قابل تفکیک و شناسایی هستند. داخلی‌ترین حلقه معرف قبایلی است که به جمع‌آوری باج و خراج می‌پرداختند؛ حلقه‌ی بعدی شامل قبایلی بود که این مالیات‌ها را پرداخت می‌کردند؛ و حلقه‌ی بیرونی شامل قبایلی بود که از پرداخت آن سرباز می‌زدند.^{۳۰} این حلقه‌ی آخری موضوع مورد توجه کتاب می‌باشد. این حلقه‌ها را طبق نامگذاری گلنر می‌توان به ترتیب «سگ‌های گله» (sheepdogs)، «گوسفندان» (sheep) و «گرگ‌ها» (wolves) نامید، یا طبق آنچه ابن خلدون بیان می‌کند، حاکمان و شهرنشینان و بادیه‌نشینان.

بربرها «گروهی سلطه‌ناپذیر» بودند که در وضعیت صبا یا (institutionalized dissidence) زندگی می‌کردند، و هیچ حکومت خارجی (بیگانه‌ای) نمی‌توانست بر آنان تسلط پیدا کند.^{۳۱} صبا در مقابل مخزن یا حکومت مراکش قرار داشت. گلنر می‌گوید «تاریخ مراکش تا سال‌های ۳۰ عمده‌تاً به صورت روابط میان سرزمین مخزن، قلمرو حکومتی و سرزمین صبا، خارج این قلمرو نوشته شده است»^{۳۲}.

این الگو که منعکس کننده‌ی نظریه‌ی دو بخشی شهرنشینان / بدویان خلدونی می‌باشد، تا سال ۱۹۱۳ که فرانسویان وارد مراکش شدند و این چرخه را مختل کردند، پایدار ماند. قبایل نهایتاً با قدرتی بمراتب نیرومندتر و متمرکزتر و منسجم‌تر در شهرها روبرو شدند که از ادامه‌ی حملات سبعانه (سنتی و گرگ‌صفت) و دائمی (مرتّب) آنان ممانعت بعمل می‌آورد، و سر انجام در سال ۱۹۳۳ آنها را تحت کنترل خود در آورد.

بر اساس مدل خلدونی، دین به همراه انسجام همبستگی گروهی یکی از دو عامل لازم برای به قدرت رسیدن یک قبیله است.^{۳۳} گلنر بعداً این ایده را با نگاهی دقیق‌تر به طبیعت مذهب در شهرها و در میان قبایل اصلاح نمود. اسلام بر پایه‌ی یک کتاب استوار است و نتیجتاً برای همگان مشترک می‌باشد. همچنین اسلام دینی بر پایه‌ی کتاب مقدّس است که در آن سواد و علم نقش محوری را ایفا می‌کند. این حقیقت که سواد عموماً پدیده‌ای شهری است، این امتیاز را به حاکم ساکن خود می‌دهد که مشروعیت و حقانیت لازم را کسب نماید.^{۳۴} از طرف دیگر، بیسوادی در مناطق غیر شهری مذهب را بشتر به صورت

عقیده‌ی محوری ابن خلدون «عصبیت» است که غالباً از آن به عنوان «حس جمعی» یا «انسجام گروهی» نیز یاد می‌شود. این حس، حس همبستگی قدرتمندی است که اعضای یک گروه را به یکدیگر می‌پیوندد و باعث ایجاد توانایی در مقاومت، دفاع و محافظت از خود، مخالفت، و بیان عقاید شخصی می‌شود

ابن خلدون به عنوان «پدر جامعه‌شناسی» شناخته شده است. این وجه تسمیه‌ی درخشان از تألیف منحصر بفرد و شناخته شده‌ی او، المقدمة، و مشاهدات و اندیشه‌های وی درباره‌ی جامعه و تاریخ نشأت گرفته است

سلسله‌های حکومتی همانند انسان‌ها مدت عمر مشخص دارند که حدود ۱۲۰ سال می‌باشد.^{۳۷} اما با این وجود امپراطوری عثمانی تا پنج قرن به حیات خود ادامه داد. «شیرمه‌داد» علت این امر ایجاد و گسترش سیستمی بنام «دو» بود که افراد شاخص طبق برنامه به کار گرفته شده و آموزش داده می‌شدند تا رهبری جامعه را در رده‌های مختلف به عهده بگیرند. گلنر تئوری ابن خلدون را دینامیک و پویا می‌داند، اما دینامیک در یک چارچوب استاتیک و ایستا. تغییرات مدام رخ می‌دهد، لکن این تکرار همیشگی از همان الگوی دائمی تبعیت می‌کند و الگو یا ساختار، هرگز خود تغییری نمی‌پذیرد.^{۳۸} یحیی شادوسکی، گلنر را در همین نقطه مورد انتقاد قرار می‌دهد. در مقاله‌ای تحت عنوان «شرق‌گرایی جدید و منازعه‌ی مردم‌سالاری (دموکراسی)»، شادوسکی مباحثات ابن شرق شناس را مورد نقد قرار می‌دهد که بیان می‌دارد جوامع شرقی لزوماً ضد مردم‌سالاری هستند. گروهی از شرق‌شناسان معتقدند که جوامع اسلامی ذاتاً دارای خصوصیات ضعف و استبدادگرایی می‌باشند.^{۳۹} گروهی دیگر معتقد هستند این جوامع مشروعیت و حقانیت قدرت سیاسی را مردود می‌شمارند.^{۴۰} و گروهی دیگر علت این ضعف را تقابل و تضاد اسلام با کاپیتالیسم معرفی می‌کنند.^{۴۱} گلنر و دیگر نوشرقی‌شناسان به اعتقاد شادوسکی قائل به این موضوع‌اند که اسلام موجودیتی اجتماعی است که هسته‌ی اصلی آن در برابر تغییرات ناشی از اثرات تاریخی دارای مصونیت می‌باشد.^{۴۲} این مطلب تنها تا زمانی صحت دارد که عملکرد اصلی رفتار مدل بر اثر استعمارزدگی و تمرکزگرایی متوقف گردد.

جالب این است که خود ابن خلدون بیان می‌دارد که اسلام به اعتقاد مشرکانه‌ی عصبیت اعراب تحمیل گشت و این امر محور نظریه‌ی او را تشکیل می‌دهد. این برخلاف اصل برادری در اسلام است و باعث تفرقه و انشقاق ما بین افراد می‌گردد. لذا همبستگی گروهی در حالی که با مذهب برای حرکت در آوردن چرخ (روال تحول انقلابی) توأماً عمل می‌کند، عملاً با آن ناسازگاری دارد. این اعتبار بی‌طرفی برای اوست که یک مسلمان مؤمن به شمار می‌رود. از امروز مبحثی که اسلام را با مدل خلدونی مرتبط می‌سازد، باید این مطلب را نیز مد نظر قرار دهد. شاید مدل در محیطی اسلامی عمل نموده باشد، لیکن اینکه بگوییم بطور غیر قابل انکاری به این مرتبط شده است با اعتقاد مؤلف المقدمة در تضاد خواهد بود.

تیمائی میچل موضع دیگری در بحث بر سر ایستایی یا پویایی در جامعه‌ی اسلامی اتخاذ می‌نماید. او (ادعا می‌کند) این طور بحث می‌کند که استعمار خود را در خاورمیانه به شکل نمایشی از قرارگیری معماری و فرهنگ غربی در juxtapositional کنار فرهنگ کشور بومی نشان داد. در این رابطه‌ی متقابل

شهرها، تمدن وجود ندارد. تنها راه حل این است که هر دو را در کنار یکدیگر قرار دهیم.^{۴۳} حکومت مرکزی ضعیف‌تر از آن است که توان خلع سلاح قبایل را داشته باشد. «از این رو در واقع تمام مردان روستایی مسلح هستند و مسئولیت دفاع از خویش را بر عهده دارند. به عبارت دیگر، حفظ نظم مناطق غیرشهری... در دستان (قبایل) است، که بازیگران عرصه‌ی سیاست هستند. توان قبایل در گریختن در تلفیق با عادت آنان به کینه‌توزی و عداوت‌ورزی و هجوم‌آوری و یورش آنان را بگونه‌ای بار بی‌آورد که مخالفان حکومت باشند و دارای توان بالقوه‌ی بنیانگذاری دولت هستند.»^{۴۴} لذا قبایل بیرون از حیطه‌ی کنترل حکومت و تهدیدی بالقوه برای موجودیت آن می‌باشند. زمانی که قبایل برمی‌خیزند و در سیاست درگیر می‌شوند، چرخ خلدونی به گردش درمی‌آید. این همان چیزی است که گلنر آن به عنوان «راه حل قبیله‌ای» معضل خلدونی یاد می‌کرد.^{۴۵}

مذهب آن عاملی است، به اصطلاح، که باعث می‌شود قبایل چرخ را به حرکت درآورند. تقدّم و رجحان به رهبران دینی و روحانی در میان قبایل زمینه را برای حرکت اصلی آماده می‌سازد. قبایل دسته‌بندی شده و مردان روحانی آن‌ها می‌توانند همگی در یک قالب واحد متحد گردند که این امر تحت جنبه و کنش یک فرد شاخص صورت می‌پذیرد. در چنین زمانی رهبر مذهبی قبیله گام پیش نهاده و مسند حکمران پیشین را تصاحب می‌نماید. آشکارترین مثال این مورد در اواخر قرن نوددهم میلادی رخ داد که وهابیان در شبه‌جزیره‌ی عربستان و عثمان دان فولیو^{۴۶} در نیجریه بودند. اینان در میان آخرین ظهورهایی بودند که طبق نظریه‌ی ابن خلدون و شکل اولیه و اصلی آن رخ دادند.

گلنر اظهار می‌دارد که با ورود مدرنیته به خاورمیانه که بخشی از آن به صورت سیاست‌های استعماری نمود می‌یافت، نظریه‌ی خلدونی در تجلی عینی دچار اختلال گردید، زیرا نوسان و ارتباط دو طرفه، بین شهرها و قبایل بر اساس آن استوار بود. به طور دقیق‌تر مدرنیته معرف تمرکزگرایی مؤثر و پایان قبیله‌گرایی می‌باشد. قدرت نظامی برتر دولت مدرن، رشته‌ی قبایل را از بن بر می‌کند و در نتیجه جذبه‌ی دینی یا مردان روحانی موقعیت خود را در قدرت از دست می‌دهند.^{۴۷} این نتیجه تفوق و افزایش اهمیت شهرها و زوال پی در پی قبایل را بدنبال دارد.^{۴۸} نتیجه‌ی این تغییر وضعیت ظهور آن چیزی است که گلنر آن را «اصول‌گرایی مدرن» می‌نامد و مثال آن قذافی در لیبی است که با رنگ باختن شاخص‌های سنتی از میان طبقات پائین اجتماع برخاست و اسلام را با رادیکالیسم اجتماعی درهم آمیخت.^{۴۹}

گلنر توجه می‌کند که مدل او در مورد جوامع مسلمان، دارای اشکالاتی است، و بارزترین آن‌ها امپراطوری عثمانی می‌باشد.^{۵۰} ابن خلدون معتقد بود که

ابن خلدون طرحی را ترسیم می‌کند که در آن دور و تسلسلی نامتناهی از ظهور و سقوط سلسله‌های حکومتی وجود دارد که از زندگی کوچ‌نشین و بیابانگردی نشأت می‌گیرد، قدرت را در شهرها به دست می‌گیرند و سپس تسلیم خصائص زندگی شهری می‌گردند

ابن خلدون

فی نفسه) به‌علاوه‌ی تمام منابعی که یک حکومت در قیاس با دیگر همسایگان عرب می‌تواند بیندوزد.^{۴۷}

در میان کشورهای عرب شاید عربستان سعودی بارزترین مثال تلفیق موفق دین، ایدئولوژی و هابیسگری و همبستگی گروهی عبدالعزیز و خاندانش در تشکیل یک دولت عربی باشد.^{۴۸} چیزی که گلنر از آن به عنوان جنبش (نهضت) اصول‌گرایی سنتی یاد می‌کند

سلامه نیز همانند حورانی از عقاید ابن خلدون به صورت گزینشی استفاده می‌کند، حتی اگر از نظریه‌ی ابن خلدون در تمام مقاله‌اش بهره برده باشد. موضوع مهم برای او در توضیح نحوه‌ی تشکیل و موجودیت حکومت‌های است. ابن خلدون معنی را (coalescence) «معاصر عرب، مفهوم «التهام به‌صورت نیروی لازم برای بهم پیوستن قبایل و «بیتها» به یکدیگر برای ایجاد ساختار سیاسی متحد و بزرگ‌تر مطرح می‌کند. او می‌گوید «باید حس گروهی (عصبیت) قوی‌تر از تمام حس‌های گروهی (عصبیت) دیگر وجود داشته باشد که برتر از همگی آنها بوده و آنها را مطیع خود سازد و تمامی حس‌های گروهی (عصبیت) متمایز را بهم انقاد داده و یک حس گروهی (عصبیت) بزرگ‌تر و قوی‌تر را تشکیل دهد».^{۴۹} گلنر زمانی به این موضوع اشاره می‌کند که بیان می‌کند با ورود ابن خلدون، زندگی روزمره ارتقاء یافته و قبایل برای ایجاد یک جنبش بزرگ‌تر و کاراثر متحد می‌گردند.^{۵۰}

سلامه اهمیت بسیاری برای این ایده‌ی «التهام» قائل است و آن را برابر با مفهوم استیلاجویی (hegemony) گرامسکی (Gramsci) این امر نیازمند هم‌گرایی اجتماعی در جهت ایدئولوژی ارائه شده توسط عصبیت حاکم می‌باشد.^{۵۱} اتحاد در هر سطح یا در هر راستا برون اثرات یک‌چنین بهم پیوستگی به نفع دولت را بهم مرتبط می‌سازد،^{۵۲} آن همان عنصری است که دو قدرت دولتی بهم پیوست می‌کند، «توانایی‌های حقیقی دولت» و «شناخته شدن این توانایی‌ها توسط دیگران».^{۵۳}

رژیم اصول‌گرای سنتی (old-style) عربستان سعودی معرفی شده توسط گلنر که از صحرا بر می‌خیزد تا قدرت را بدست گیرد برای سلامه مثالی است که طی آن بهم پیوستگی ضروری از دید خلدونی رخ داده است. عربستان سعودی به طرز موفقیت‌آمیزی دین، «ایدئولوژی» و هابیون و «حس گروهی» ابن سعود و خاندانش را برای تشکیل یک دولت عربی را با یک‌دیگر در آمیخته است.^{۵۴}

طبق تحلیل‌های حورانی و گلنر، این وارد عمل شدن خارجی‌ها بود که منجر به انقراض جوامعی در دنیای اسلام شد که بر اساس اصول خلدونی پایه‌ریزی شده بودند، هرچند که عربستان سعودی ابتدا از این سرنوشت رهید. با اشاره به ابن خلدون، سلامه اظهار می‌دارد «میزان مصونیت مرکز در مواجهه با تهدیدات

ساختارهای استعماری و دیگر جنبه‌های فرهنگ غربی بدنبال (relationship)، نشان دادن «ظلم و اطمینان» هستند. بر این عقیده ارائه‌ی ابن خلدون از جوامع اسلامی و «دیگر انواع نظام‌های سیاسی... تمایل و فروپاشی درونی را نشان می‌دهد».^{۴۳} (indecidable)، به دینامیک بودن در این جا واضح است که می‌چل به دنبال رفتاری است که چرخه‌ی مدل ابن خلدون از خود نشان می‌دهد، و باعث تغییرات منظمی در جامعه می‌شود که بر پایه‌ی نابرابری‌های موجود در ساختار جامعه استوار است و آن تفاوت بین قبيله و شهر است. اما قدرت‌های علاقمند به برقراری یک نظام پایدار و ثابت همانند اروپا بودند تا بتوانند به طرز مؤثرتری حکومت کرده و برتری تمدن غربی را به رخ بکشند. این بدین معنی است که مدل استعماری استثناء بوده و از تمایل نوعی بیشتری در جهت تحول و تغییر در جامعه برخوردار است. مطالعات حورانی و گلنر تصویری از انتقال در جامعه‌ی خاورمیانه‌ای پایان قرن گذشته را ترسیم می‌کند که با مدل خلدونی مطابقت دارد. این اصولاً به علت گسیختگی قدرت‌های استعماری بود که مایل بودند قدرت را در نقاط شهری و در دستان خود متمرکز کرده و تمام کشور را تحت کنترل یک حکومت واحد در بیاورند. سیاست اعیان» (elimination) در پی رخداد این امر که منجر به خرف (Roger Owen) سابق الذکر و مشارکت قبایل در امور سیاسی گردید، راجر اوون معتقد است که سیاست‌ها به سمت کنترل شدن توسط یک گروه کوچک و محدود شدن به شهر پایتخت گرایش پیدا کردند.^{۴۴}

یک اختلاف مهم دیگر بین این دو دانشمند این است که، در حالی که قبایل مراکشی با در اختیار داشتن انسجام گروهی در قالب نظریه‌ی خلدونی می‌گنجیدند، در عین حال این یکی از خصوصیات اعیان نیز بود، ولی آنان گروهی بودند که در نقاط شهری متمرکز شده بودند. ابن خلدون همبستگی را در میان چنین گروه‌های غیر قبیلله‌ای حقیقی و ذاتی نمی‌داند و در عوض آن را تنها نوعی دگرگونی می‌داند

درمقابل گلنر که برای توضیح تبیین آثار و ساختارهای جامعه‌ی اسلامی از تئوری ابن خلدون مقدم بر مدرنیسم استفاده می‌کند، غسان سلامه قسمتهایی از آن را برای کشف و تنویر آن چه از آن به عنوان منشأ ضعف دول عرب تعبیر می‌کند، استفاده می‌نماید. او معتقد است که ابن خلدون مشخصاً به ضعف و قوت حکومت‌ها علاقمند بوده است.^{۴۵} او مقاله‌ای را با طرح این مطلب آغاز می‌کند که جامعه‌شناسان امروزی تمایز بین حکومت‌های ضعیف و قوی را مردود می‌دانند زیرا بر این باوراند که قدرت یا فقدان آن بدرستی قابل تبیین نیست.^{۴۶} او می‌گوید فهم کامل‌تری از حکومت شامل دو بخش می‌باشد، یکی per se «بازار کنترل یک جامعه‌ی مشخص» و دیگری «وجود اقتدار»، دولت

خارجی نقش محوری در بروز اوضاع فوق العاده در دولت و پس از آن در پابرجایی و سقوط (decay) غیرقابل اجتناب دارد.^{۵۵} موقعیت مرکز عربستان سعودی در اعماق سرزمین شبه جزیره عربستان به دور از سواحل و بی اهمیتی آن برای اروپاییان و عثمانی ها به محافظت از آن کمک نموده و اجازه ی رشد و پیشرفت را به آن داد.^{۵۶} عدم نیاز به نفوذ خارجی ها برای ادامه ی موجودیت امتیاز اضافی برای کسب حقانیت و مشروعیت به دولت سعودی بخشید.^{۵۷}

تکیه بر مساعدت های خارجی باعث ایجاد وضعیت های مشابهی در دولت های حاشیه ی خلیج و اردن و عراق شد.^{۵۸} و توأماً همکاری با انگلستان، باعث پایان انحصار و ورود به سیستم سیاسی بین المللی گسترده تری گشت.^{۵۹} این ائتلاف باعث بروز تغییرات بسیاری به صورت تحوّل پایه های مشروعیت از اصول دینی به سکولار شد، عنوان خاندان سعودی از اهام به ملک تغییر یافت، معاهدات مرزی تبلیغات دینی و هابی گری را تحت الشعاع قرار داد، ایده ی همزیستی با همسایگان و خارجی ها به وجود آمد و اکتشاف نفت آغاز گشت.^{۶۰}

همزمان با این تحولات، سعودیان به قدرت خود استحکام بخشیدند، حکومت شکل مشخص تری بخود گرفت، و «بیت» عبدالعزیز تبدیل به خانواده ی حکومتی کشور شد.^{۶۱} از این رو تغییر وضعیتی رخ داد که طی آن سعودیان از حاکمانی که در راستای مدل های قبیله ای سازماندهی شده و فعالیت می کردند و عملکردی بر اساس مدل خلدونی داشتند، تبدیل به رهبران دولتی مدرن و امروزی شدند. اما سلامه این موضوع را مطرح می کند که حکامی همانند سعودیان پیش از کنار گذاشتن «پایه های سنتی مشروعیت» و قبول رهبری حکومتی معاصر و امروزی مقداری مقاومت به خرج می دهند. علت این امر این است که مردم عربستان سعودی هنوز مفهوم یک دولت ملی را نمی پذیرند.^{۶۲} چون جامعه «به طور قائم ناپيوسته» (vertically disintegrated) باقی می ماند و دور شدن از حکومت به شکل سنتی می تواند باعث روی گرداندن قبائل از خاندان سعودی که با آن متحد شده اند و جستجو پدنبال یک رهبری جدید گردد.^{۶۳} چنین تغییر وضعیتی در میزان وفاداری الزاماً منجر به بروز شکاف در «بدنه ی ائتلاف» (coalescence) شده و موجب تجزیه و از هم پاشیدگی دولت سعودی فعلی می شود. این اتکا به مفاهیم «سنتی» (coalescence) و بی میلی نسبت به درنظرگیری یک هویت ملی یکی از علل ضعف دولت هایی مانند عربستان سعودی را تشکیل می دهند.

جنگ در لبنان مثالی از چنین شکستی در توانایی دولتی عربی برای متحد کردن هویت ملی چنگانه با وجود دسته بندی های دینی و سیاسی متفاوت بود.^{۶۴} هرچند که دولت لبنان با وجود جنگ طولانی و شکست در آن به طرز شگفت آوری به حیات خود ادامه داد. سلامه معتقد است یکی از دلایل برجا ماندن دولت لبنان این بود که مردم فکر می کردند توانایی تغییر وضعیت (status

quo) را ندارند.^{۶۵} او با استدلال متقاعدکننده ای بیان می دارد که هویت لزوماً توسط دارنده ی آن تعریف نمی شود.^{۶۶} در لبنان همانند بیشتر خاورمیانه، این غربیان بودند که در ساختن کشوری با هویت لبنانی اثرگذار شدند.^{۶۷} از این گذشته، به دنبال جنگ داخلی سال ۱۹۷۵ و غلتیدن شتابناک (precipitous) کشور در ورطه ی تفرقه گرایی، این به رسمیت شناخته شدن دولت توسط کشورهای خارجی بود که امکان ادامه ی حیات را برای آن فراهم نمود.^{۶۸} او شکست لبنان در دستیابی به یک هویت ملی در عصر حاضر را با جزئیات بیشتری در مقاله ی دیگرش دنبال می نماید.^{۶۹}

بحث درباب دولت بدون توجه به مفهوم المقدمه می تواند گمراه کننده باشد. ابن خلدون هرگز راجع به چنین وجودی سخن نمی گوید و یا به آن اشاره نمی نماید. همانگونه که فرانتس روزنتال اظهار می دارد «در دید ابن خلدون نسبت به تاریخ... هیچ جایگاهی برای مفهوم مطلق بنام «دولت» وجود ندارد. دولت تنها تا زمانی وجود دارد که بر پا داشته شده و توسط افراد و گروه هایی که آن را تشکیل می دهند، یعنی سلسله های حکومتی اداره شوند. هنگامی که سلسله ناپدید می شود، دولت نیز همانند وی به پایان می آید.»^{۷۰} بنابراین توالی دائمی تغییر دولت ها در طول تاریخ وجود دارد و سلسله های دولتی جایگزین یکدیگر می شوند

سپس سلامه انتقادی درباب اقتصادی نسبت به دولت های عرب مطرح می کند و آن را عاملی برای ضعف آن ها می داند. او می گوید ابن خلدون در سومین مورد از پنج مرحله ی دولت ها به اهمیت عامل اقتصادی اشاره نموده است. ابن خلدون اعتقاد داشت که اقتصاد با قدرت سیاسی و نظامی مرتبط است و آنقدرها که «اقتصاد و فعال بودن در این زمینه به مخارج مربوط است به محصولات مربوط نمی شود».^{۷۱} در دولت های حاکمه در کشورهای تولیدکننده ی نفت خلیج فارس، «این امر تنها مرتبط با ابزار تولید یا پیشرفت عملی آن نیست... بلکه در مورد نحوه ی توزیع منافع حاصل از فروش نفت، هویت افرادی که این پروسه را تحت کنترل خود دارند، میزان پولی که توزیع می شود و هویت افرادی که در این زمینه صاحب منفعت می شوند، می باشد».^{۷۲} یعنی، این سیستمی است که طبق آن کشورهایی که با الگوی خلدونی مطابقت دارند، عمل می نمایند و این سیستم ناکارآمد برای نیازهای دولتی امروزی است. سلامه پیشنهاد می کند که (senility) آن «سهولتی» که درآمدهای نفتی به دست می آید نشانه ای از زوال آن هاست.^{۷۳} رژیم ها در نظریه ی ابن خلدون در مرحله ی سراسیمی قرار داشته و در نتیجه در شرف سرنگونی قرار دارند. او می گوید «منابع اقتصادی و مالی نقش محوری در تشکیل قدرت سیاسی در جهان عرب بازی نمی کنند. همچنین مردم از اینکه به عنوان یکی از عوامل قدرت شناخته شوند سرباز می زنند. ثروت نتیجه ی قدرت به شمار می رود، نه ابزار رسیدن به آن».^{۷۴} بر این اساس،

گلنر تمدن اسلامی را تمدنی می داند که در آن، جامعه ای گسترده و چندبعدی وجود دارد، مجهّز به ابزار فنی و فرهنگی که پیش فرض های پایه ریزی شهرها و تجارت هستند و جمعیت روستایی (بادیه نشین) را از لحاظ تولیدات و خدمات به جامعه ی شهری وابسته می کند



آن‌ها مدلی حاضر و مهیا در فصول دوم و سوم المقدمة یافته‌اند که می‌تواند برای خاورمیانه مورد استفاده قرار گیرد. دوم این‌که به عقیده‌ی آنان این نظریه می‌تواند به طور دقیق وضعیت را آن‌گونه که هست یا بوده است در خاورمیانه نشان دهد.

با استفاده از نظریه‌ی ابن خلدون، هر سه نتیجه‌گیری نموده‌اند که دولت‌های خاورمیانه ضعیف بوده و هستند، چه در مورد امپراطوری عثمانی، چه آفریقای شمالی قرن نوزدهم و چه رژیم‌های معاصر عرب. هرچند که این عقیده زمانی که جامعه با نظریه تطابق پیدا کند از مسیر خود منحرف می‌گردد. سلامه معتقد است که این موضوع نیازمند کار بسیار گسترده‌تری است و هنوز فعال می‌باشد در حالی که حورانی و گلنر معتقدند که این موضوع پایان یافته است، حداقل در شکل اولیه‌ی خود، و این به پایان رسیدن در اواخر قرن نوزدهم و ابتدای قرن بیستم رخ داده است.

تردیدی وجود ندارد که قبایل به عنوان مهم‌ترین بافت جامعه‌ی خلدونی، جدای از اثرات تمرکزگرایی عمومی حکومتی و تحت کنترل دولت درآمدن به صورت اجباری که در اوائل قرن رخ داد، تحت تأثیر مهاجرت به شهرها دچار کاهش تعداد شده‌اند. به عنوان مثال در ایران تعداد افراد چادرنشین طی ۱۵ سال مختوم به ۱۹۹۲ از سه میلیون نفر به ۳۰۰ هزار نفر کاهش یافته است. این به علت مهاجرت عمومی به شهرها و سختی شرایط و طمع زندگی آسان شهری صورت پذیرفته است.^{۷۸}

نیروهای اجتماعی که ابن خلدون در المقدمة شرح داده است همانند «همبستگی به آسانی و با ظهور تمرکزگرایی» (coalescence) «گروهی»، یا «انعقاد حکومتی یا مدرنیزه شدن در خاورمیانه یا شمال آفریقا ناپدید نشدند. اشکال آن‌ها ممکن است تغییر پیدا کرده باشد، اما هنوز فعال هستند، چه به شکل یک میان افسران ارتش عراق و سوریه، یا تبعیت از تشکل گروهی esprit de corps یا بر اساس جغرافیا مانند تکریتی‌ها. (Alawis) مبتنی بر دین همانند علوی‌ها

درآمدهای نفتی هنوز همانند غنایم جنگی بشمار می‌رود که از طریق غارت و چپاول به دست آمده و باید میان فاتحین تقسیم شود و منبعی برای تقویت ملت که عامل قدرت دولت هستند به شمار نمی‌رود.

با بسط این انتقاد، سلامه به این موضوع اشاره می‌کند که رهبری دولت (ریاست) غالباً به صورت نظامی به دست آمده است.^{۷۹} اما هنوز هم جوامع عربی به مدل‌های قدیمی دلبستگی نشان می‌دهند. «این‌گونه به نظر می‌رسد که در برخی کشورهای عربی رژیم‌هایی به صورت نو-مملوک در حال شکل‌گیری هستند» که «بر اساس حس جمعی کهنه‌ای پایه‌ریزی شده‌اند که در حال حاضر دولت و جامعه را به واسطه‌ی ارتش در اختیار داشته و تنها ظاهر یک تشکل مدرن و امروزی را دارند.»^{۸۰} علی‌رغم بودجه‌های غیرمعارف نظامی و تأکید شدید بر قدرت نظامی، کشورهای عربی چیزی برای نشان دادن به جز شکست ندارند. می‌توان شکست عراق در جنگ خلیج فارس را نیز به این فهرست نسبتاً طولانی افزود.

بنابراین، از دید سلامه، ضعف دولت‌های عربی از تکیه‌ی آنان بر اتحاد (coalescence) طبق الگوی خلدونی، بی‌میلی نسبت به بکارگیری اندیشه‌های نو در ایجاد اتحاد ملی، خودداری از نگرستن به نفت به عنوان منبع قدرت و رجزخوانی‌های نظامی بی‌پایه و اساس نشأت می‌گیرد. برای اصلاح این وضعیت او با چارلز عیسوی^{۸۱} هم‌عقیده است که می‌گوید مثال ژاپن نمونه‌ی مناسبی برای اعراب است که از آن الگوبرداری و پیروی کنند، اما او نسبت به توانایی اعراب در تقلید از چنین مدلی بدبین است. در جایی که ژاپنی‌ها به برتری معنوی و اخلاقی خود نسبت به غرب جدای از پایین‌تر بودن فرهنگ خویش معتقد بودند، اعراب «حس برتری معنوی و اخلاقی خود را با حس کاذب برتری فرهنگی درهم آمیختند.»^{۸۲}

نظریه‌ی ابن خلدون محققین را تحت تأثیر قرار داده است همانند دو نفری که در اینجا ذکر شد و این امر در به دو علت صورت پذیرفته است. اول این‌که

- ۳۶ همان، ۷۳-۷۷.
- 37 The Muqaddimah, 343.
- 38 Gellner, Muslim Society, 31.
- 39 Yahya Sadowski, «The New Orientalism and the Democracy Debate,» Middle East Report, 23 iv/183 (1993), 16.
- ۴۰ همان، ۱۷.
- ۴۱ همان، ۱۸.
- ۴۲ همان، ۱۹.
- 43 Timothy Mitchell, «The Philosophy of the Thing,» 171.
- 44 Roger Owen, State, Power, & Politics in the Making of the Modern Middle East (London: Routledge, 1992), 20.
- 45 Ghassan Salame, «'Strong' and 'Weak' States: a Qualified Return to the Muqaddimah,» in The Arab State, ed. G. Luciani (London: Routledge, 1990), 31.
- ۴۶ همان، ۲۹.
- ۴۷ همان، ۳۰.
- ۴۸ همان، ۳۴-۳۸.
- 49 The Muqaddimah, 254-255.
- 50 Gellner, Saints, 9.
- 51 Salame, «'Strong' and 'Weak' States,» 32.
- ۵۲ همان، ۵۱.
- ۵۳ همان، ۳۲.
- ۵۴ همان، ۳۴-۳۸.
- ۵۵ همان، ۳۸.
- ۵۶ همان، ۳۸-۴۰.
- ۵۷ همان، ۴۱-۴۴.
- ۵۸ همان، ۴۴.
- ۵۹ همان، ۴۵.
- ۶۰ همان.
- ۶۱ همان.
- ۶۲ همان، ۴۶.
- ۶۳ همان.
- ۶۴ همان، ۴۷.
- ۶۵ همان، ۴۸.
- ۶۶ همان.
- ۶۷ همان.
- ۶۸ همان، ۴۹.
- 69 Ghassan Salame, «Lebanon's Injured Identities: Who Represents Whom During a Civil War?» Papers on Lebanon (Oxford: Centre for Lebanese Studies, 1986).
- 70 The Muqaddimah, lxxx.
- 71 Salame, «Lebanon's Injured Identities,» 52.
- ۷۲ همان، ۵۴.
- ۷۳ همان.
- ۷۴ همان، ۵۶.
- ۷۵ همان.
- ۷۶ همان، ۶۱.
- ۷۷ Charles Issawi
- ۷۸ همان، ۶۲.
- ۷۹ مصاحبه‌ی نویسنده در سال ۱۳۷۱ با مامور دولت ایران که مسئول امور عشایری در استان فارس بود.
- این موضوع صحت دارد که اهمیت قبایل در منطقه طی قرن اخیر بر اثر عوامل متعددی به طور چشمگیر کاهش یافته است که مهم‌ترین آن مهاجرت به شهرها بوده است. این باعث پایان یافتن عملکرد جوامعی در خاورمیانه شده است که در راستای نظریه‌ی خلدونی حرکت می‌کردند و این امر از این جنبه محقق شده است که عوامل دیگر همچون گذشته خصوصیات گروه‌هایی که این خلدون بدان‌ها استناد می‌نمود نیستند. چه مطلوب و چه نامطلوب، آن‌ها هنوز هم در جوامع اسلامی به حضور خود ادامه می‌دهند.
- پی‌نوشت**
- 1 An Introduction to History: The Muqaddimah, trans. Franz Rosenthal (New York: Pantheon, 1958).
- 2 Albert Hourani «Ottoman Reform and the Politics of Notables,» in Beginnings of Modernization in the Middle East, eds. W. R. Polk and R. L. Chambers (1968), 45.
- ۳ همان، ۴۹.
- ۴ همان، ۴۶.
- ۵ همان، ۴۸.
- ۶ همان، ۴۶.
- ۷ همان، ۵۰.
- ۸ همان، ۵۴.
- ۹ همان، ۵۵.
- ۱۰ همان، ۵۶.
- ۱۱ همان، ۵۷.
- 12 Bryan S. Turner, «Orientalism and the Problem of Civil Society,» in Orientalism, Islam, and Islamists, ed. Asaf Hussain (Burlington: Ashgate Books, 1984), 26-35.
- ۱۳ همان، ۴۰.
- ۱۴ همان، ۳۶-۳۸.
- 15 Ernest Gellner, Muslim Society (Cambridge: Cambridge University Press, 1984), 80.
- ۱۶ همان، ۱۷.
- ۱۷ این کتاب ادامه‌ی فصل چهارم Muslim Society بنام «Doctor and Saint» میباشد.
- 18 Ahanasal
- 19 Ernest Gellner, Saints of the Atlas (Chicago: University of Chicago Press, 1969), 35.
- ۲۰ همان، ۳.
- ۲۱ همان، ۱.
- ۲۲ همان، ۲.
- 23 The Muqaddimah, 305.
- 24 Gellner, Saints, 7.
- ۲۵ همان، ۸.
- ۲۶ همان، ۷-۸.
- 27 Muslim Society, 81. Gellner
- ۲۸ همان، ۱۸.
- ۲۹ همان، ۲۱.
- ۳۰ همان، ۲۰.
- 31 Osman Dan Folio.
- 32 Gellner, Muslim Society, 65.
- ۳۳ همان، ۵۶.
- ۳۴ همان، ۵۷.
- ۳۵ همان، ۶۹.

ورارود و خوارزم

• مسعود عرفانیان



■ آثار تاریخی ورارود و خوارزم (جلد سوم: فرغانه، خجند و...)

■ تألیف دکتر منوچهر ستوده

■ بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، چاپ اول: ۱۳۸۸، تعداد صفحات: ۵۷۰

مقدمه

هنگامی که عرب‌ها به عزم دست یافتن به سرزمین پهناور و گسترده‌ی ایران به سوی آن‌جا حمله بردند و پای بر آن خاک نهادند، با سرزمینی بسیار بزرگ روبه‌رو شدند که از شرق تا غرب و از شمال تا جنوب آن، شهرهای آباد و خرمی را در خود جای داده بود که در بسیاری از آن‌ها دیری بود که مظاهر فرهنگ و تمدن در همه‌ی اشکال خود و نیز شهرنشینی و تجارت شکل گرفته و رونق داشت.

آسیای مرکزی (آسیای میانه) - که به نظر نویسنده‌ی کتاب نام‌گذاری نادرستی است^۱ -، از دیر باز در ترکیب امپراتوری هخامنشی قرار داشت و در سنگ نوشته‌ی مشهور داریوش بزرگ از پاره‌ای نواحی آن‌جا نام برده شده است.^۲ به همین خاطر این منطقه جلب توجه عرب‌ها را نمود و آنان به آن سو روانه شدند. پس از تسخیر سرزمین‌های آن سوی رودخانه‌ی جیحون، مسلمانان آن‌جا را ماوراءالنهر به معنی «آن سوی رود» نامیدند. ماوراءالنهر یا همان «ورارود» که نویسنده‌ی کتاب از آن برای نام‌گذاری کتاب استفاده کرده، شامل پنج ایالت بود:

۱. سغد که دو کرسی داشت یکی بخارا و دیگری سمرقند؛^۳ ۲. خوارزم که سپس آن‌جا را خپوه نامیدند؛^۴ ۳. ایالت چغانیان شامل ختل و دیگر ولایت‌های جیحون علیا و بدخشان که در ساحل چپ رودخانه‌ی جیحون قرار داشت و جزء همین ایالت به شمار می‌رفت؛^۵ ۴. فرغانه که در کرانه‌ی علیای رود سیحون قرار داشت و ۵. چاچ یا همان تاشکند بعدی که در کرانه‌ی شرقی‌تر سیحون جای گرفته بود. این نواحی در روزگاران گذشته به قدری شناخته شده و مشهور بوده‌اند که به مناسبت‌های مختلف از آن‌ها در آثار تاریخی، جغرافیایی، ادبی و دینی بارها نام برده شده و زبان‌زد شعرا، نویسندگان و ... بوده‌اند.

بنابر آن‌چه که در «لوستا» کتاب مقدس ایرانیان باستان نوشته شده، دومین سرزمین و کشور نیکی که اهورامزدا آفریده، سغد بوده است.^۶ و از خوارزم نیز در کنار همین سغد، مرو و هرات، در همان کتاب نام برده شده است.^۷ لعل بدخشان و دیگر سنگ‌های آن‌جا مرغوب و مشهور بوده است. فرغانه آنچنان مشهور بود که مولانا در اشعار خود سروده: «نیمیم ز ترکستان نیمیم ز فرغانه»، چاچ کمان‌های مشهوری داشته و فردوسی شاعر بلندآوازه‌ی میهنمان در شاهنامه به آن اشاره نموده و شهرت سمرقند و بخارا نیز به اشعار رودکی، حافظ و دیگران راه یافته است. اگرچه امروزه این سرزمین‌ها دیگر متعلق به ایران نیست و هریک از آن‌ها در ترکیب کشورهای چین تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان، قزاقستان و قرقیزستان قرار گرفته است، اما روح فرهنگ ایرانی در آن‌جا حضوری چشمگیر دارد و در جای‌جای آثار تاریخی آن مناطق دیده می‌شود و در زبان، فرهنگ و

بنابر «اوستا» دومین سرزمین و کشور نیکی که اهورامزدا آفریده، سغد بوده است و از خوارزم نیز در کنار همین سغد، مرو و هرات، در همان کتاب نام برده شده است

آن که خوانندگان بتوانند گذشته‌ی منطقه را بهتر بشناسند و بر اهمیت پیشین آن وقوف حاصل کنند ضروری دانسته شد که مطالب اساسی نویسندگان گذشته درباره‌ی این‌بیهی غیر موجود نقل شود.^۷

بر پایه‌ی آن چه که گفته شد، نویسندگان مطالب این مجلد را با «گفته‌ی بابر درباره‌ی فرغانه» آغاز کرده است و با نام بردن از قصبه‌های جانب شمال سیر دریا از همان مأخذ به آثار و بناهای تاریخی فرغانه پرداخته و نام برخی از آن‌ها را نوشته است. آن گاه خجند، اندیجان، خوقند و نمندگان که نویسنده منظره‌ی آن را چون بومهن و رودهن و تپه‌های اطراف آن‌ها دانسته است (ص ۴۴) شرح داده شده و به تعدادی آثار تاریخی این نواحی چون چند مسجد، مدرسه و دیگر بناهای تاریخی موجود در آنجا اشاره شده است. مانند: «**حظیرهای اوزگند**» که شامل دو مقبره برجای مانده از سده‌ی ششم ه.ق. و یک مقبره از سده‌ی پنجم ه.ق. است؛ «**مرقد شیخ مصلح‌الدین بدیع‌الدین نوری**» در خجند متعلق به سده‌ی نهم ه.ق.؛ و چند بنای دیگر که متعلق به دوران متأخرتر است. شهر تاشکند مقصد بعدی است. به نوشته‌ی ستوده از نمندگان تا تاشکند دویست و شصت کیلومتر است که سپس از آن‌جا نیز به سمرقند رفته‌اند. با مرور نام دهکده‌های میان راه‌های نمندگان تا تاشکند و سپس تاشکند تا سمرقند به تعداد زیادی نام ایرانی بر می‌خوریم و نیز نام‌هایی که از ترکیب کلمه‌های فارسی و ترکی به وجود آمده، مانند: **نورآباد، آلیش‌خان‌آباد، خوش‌منار، کوک‌سرای، ینگ‌جگرستان، توت، آهنگران، طوی تپه، بال‌قلعه، آلمازار، ایشان‌آباد، زرگر، مرجان‌بولاغ، زرافشان‌دنگیر و ...**

به گفته‌ی نویسنده در تقسیمات امروزی ازبکستان و دیگر جمهوری‌های واقع شده در آسیای میانه «نه سامان طبیعی نه تیره‌ها و طوایف و نه زبان و قومیت، هیچ یک محور تقسیم‌بندی نبوده است» (ص ۴۵). ستوده با اشاره به نقشه‌ی هر یک از این جمهوری‌ها، آن را دلیل قاطعی بر گفته خود دانسته است.

پس از نوشتن نام محله‌های تاشکند، آثار تاریخی این شهر یک به یک دیده شده و نام و قدمت آن‌ها ثبت شده است. برخی از آثار تاریخی تاشکند چنین است: مدرسه‌ی کوکلتاش، طیلا شیخ مسجد جامعی، قفال شاشی مرقد ضیاءالدین قاری که بنای آن در سال ۹۴۸ ه.ق. بوده است. مسجد جامع و قبرستان و مرقد شیخ زین‌الدین بابا، مسجد زنگی‌آتا، مزار خواجه احمد یسوی و چندین بنای دیگر. در بخش ۸، خوارزم، خیوه، کاث، هزار اسب، خانقاه و اورگنج منزل گاه‌های بعدی است. ابتدا نویسنده بحثی درباره‌ی جغرافیای تاریخی خوارزم نموده، براین اساس خیوه کرسی خوارزم تنها شهری است که در این سرزمین در طول تاریخ برپای بوده (ص ۶۷) و تمدن قدیم خوارزم نیز به دوران نئولیتیک بازمی‌گردد (هم‌آن‌جا). آن‌گاه وضعیت خوارزم در دوره‌ی پس از اسلام بررسی شده و به‌ویژه به دوره‌ی نادرشاه و فتح خوارزم توسط او، مفصل‌تر اشاره شده است. سپس

تمدن، آداب و سنن مردم آن‌جا به روشنی اثر گذاشته است. به همین دلیل نیز «برای مطالعه و بررسی آثار و بناهای ایران تاریخی نمی‌توان به ایران سیاسی امروز بسنده کرد. باید ایران فرهنگی بزرگ را در نظر گرفت تا عظمت معماری ایران برای خواننده روشن شود».^۸

پس بیهوده نیست که پژوهشگری دانشمند و ادیب چون منوچهر ستوده، با کولباری پر از تجربه‌های گرانبها، پای به میدان نهد و حاصل دیده‌های خود را در قالب کتاب حاضر تقدیم خوانندگان و پژوهشگران قرار دهد. کاری که بدون هیچ تعارف و پرده‌پوشی، فقط و فقط از عهده‌ی منوچهر ستوده برمی‌آید و بس و نه حتی هیچ گروهی دیگر، چه رسد به فردی دیگر. اگر گزافه‌گویی است، خوانندگان به دیگر آثار او در این زمینه، مانند: «**از آستارا تا استرآباد**» و «**جغرافیای تاریخی شمیران**» مراجعه کنند و ببینند که او چگونه و جب به جب دشت‌ها، کوه‌ها و رودهای سرزمین کهن سال و زرخیز ایران را پیموده و حاصل مشاهدات خود را با ذکر جزئیات نوشته و برای ما و آیندگان به یادگار نهاده است. از معرفی استاد منوچهر ستوده که یکی از مفاخر فرهنگی کشور، از چهره‌های ماندگار و برنده‌ی جایزه‌ی هشتم بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی در سال ۱۳۷۹ است خودداری کرده و فقط یادآور می‌شویم که مقدمات این اثر در زمانی که استاد ستوده ۸۰ سال داشته‌اند فراهم شده است. این را بدین جهت یادآور شدیم تا پژوهشگران جوان را مایه‌ی دلگرمی و پشتکار باشد. برای استاد ستوده‌ی عزیز که نود و هفتمین بهار زندگی پر بار خویش را پشت سر گذاشته‌اند آرزوی تندرستی و سلامتی نموده و چشم به راه دیگر آثار ایشان هستیم.

معرفی کتاب

کتاب حاضر سومین مجلد از مجموعه‌ای است با نام «**آثار تاریخی و وارود و خوارزم**» که مجلد نخست آن به «**سمرقند و بخارا**» و مجلد دوم به «**کش، ترمذ، بدخشان و ...**» اختصاص داشته است. این مجلد نیز به فرغانه، خجند و ... اختصاص دارد و از سه بخش اصلی «**۷. فرغانه - خجند**»، «**۸. خوارزم - خیوه - کاث - هزاراسب - خانقاه - اورگنج**» و «**۹. بازمانده‌های باستانی**» تشکیل شده است.

بنابر آن چه که نویسنده در سرآغاز مجلد نخست اثر یادآور گردیده: «در تهیه و تنظیم آثار تاریخی و وارود و خوارزم دو مرحله مورد نظر بوده است. نخست آوردن مطالبی مربوط به آثار و این‌بیه‌ای که امروز برجای است و یک به یک آن‌ها دیده شده. درین مورد اگر گذشتگان مطلبی راجع به آن‌ها نوشته‌اند ذیل هر یک نقل شده است.

در مرحله‌ی دوم نظر بر آثاری بوده است که امروزه برجای نیست ولی از لحاظ

نفوذ و گسترده‌ی فرهنگ ایرانی در منطقه محصول
ارتباط‌های سده‌های متأخر نیست و نشان از قرار داشتن
این منطقه‌ی گسترده در حیطه‌ی فرهنگ و تمدن ایرانی از
زمان‌های دور دارد

ورارود و خوارزم

هم‌چنین در دو پیوست که از سوی نویسنده تهیه و ضمیمه‌ی کتاب شده، نخست نام‌های اشخاص و اماکن ورارود و خوارزم در منابع و مآخذ فارسی و عربی و دیگر مآخذ به چاپ رسیده است. در پیوست دوم هم نویسنده نام‌های کتب ورارود و خوارزم در منابع و مآخذ فارسی و عربی و دیگر مآخذ را به دست آورده و ضمیمه کرده است. آن‌گاه نیز فهرست‌های کلیدی هر سه جلد کتاب به تفکیک ۱. فهرست اشخاص؛ ۲. فهرست جغرافیایی؛ ۳. فهرست موضوعی (طوایف، مدنیت) و ۴. فهرست کتاب‌ها به چاپ رسیده است.

آن‌چه جالب توجه است و دارای اهمیت، نفوذ و گسترده‌ی فرهنگ ایرانی در منطقه است که محصول ارتباط‌های سده‌های متأخر نیست و نشان از قرار داشتن این منطقه‌ی گسترده در حیطه‌ی فرهنگ و تمدن ایرانی از زمان‌های دور دارد و نمایان‌گر این موضوع است که اقوام ایرانی در بسیاری از مناطق این پهنه‌ی گسترده، از دیرباز به عنوان اهالی بومی حضور داشته و در آنجا زندگی می‌کرده‌اند. گواه این موضوع نیز شباهت پاره‌ای آثار یافته شده در آن منطقه با آثار یافته شده در داخل فلات ایران است و نیز وجود جای‌نام‌های ایرانی که مؤید دیگری است بر این موضوع و هم‌چنین حضور اقوام فارسی زبان، با فرهنگ و تمدن ایرانی به‌ویژه در تاجیکستان و دو شهر سمرقند و بخارا که چشم‌گیرتر است. هم‌چنین است وجود صدها بیت شعر و نوشته به خط و زبان فارسی بر سردر مسجدها، مقبره‌ها، سنگ مزارها، در و دیوار کاخ‌ها و ... که همگی دلیل مستحکمی است بر رد ادعاها و فرضیه‌های بی‌پایه و ساختگی مبنی بر بی‌رنگ جلوه دادن حضور عنصر ایرانی در منطقه. کتاب می‌تواند مورد استفاده‌ی همه‌ی علاقمندان و پژوهشگران و به‌ویژه پژوهشگران و دانشجویان رشته‌های تاریخ، جغرافیا، باستان‌شناسی و معماری قرار بگیرد.

پی‌نوشت

۱. منوچهر ستوده: آثار تاریخی ورارود و خوارزم، جلد اول: سمرقند و بخارا، تهران ۱۳۸۴، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ص ۱۹.
۲. هاید ماری کخ: از زبان داریوش! ...، ترجمه پرویز رجبی، تهران ۱۳۷۶، نشر کارنگ، ص ۹۶.
۳. جلیل دوستخواه (گزارش و پژوهش): اوستا، جلد ۲، چاپ سوم ۱۳۷۵، انتشارات مروارید، ص ۶۰.
۴. همان، ج ۱، ص ۳۵۶.
۵. منوچهر ستوده، پیشین، ص ۵، سرآغاز.
۶. منوچهر ستوده: آثار تاریخی ورارود و خوارزم، جلد دوم: کش، ترمذ، بدخشان ...، تهران ۱۳۸۶، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
۷. منوچهر ستوده، همان، جلد ۱، صص ۵-۶، سرآغاز.

منوچهر ستوده به همان روال پیشین آثار و بناهای تاریخی خیره را با ذکر جزئیات هر یک از آن‌ها نوشته که به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌شود.

باروی ایچان قلعه، باروی دیشان قلعه، تاش دروازه، مجموعه بناهای مرقد پهلوان محمود خوارزمی که از سده‌ی هشتم تا سده‌ی پانزدهم هجری قمری بنا شده است. مدرسه‌ی محمد رحیم خان، کهنه ارگ، کاروانسرای الله قلی خان، مدرسه الله قلی خان، مدرسه‌ی اسلام خوجه، مسجد جمعه‌ی خویه، مدرسه‌ی شیرغازی خان، مزار سید علاءالدین که در سال ۷۰۲ ه.ق. در گذشته است، قاری خانه و مدرسه‌ی دیوان بیگی. پس از آن نیز به تعدادی از آثار و بناهای تاریخی کهنه اورگنج (گرگانج) مانند مقبره‌ی امام فخرالدین رازی، مرقد نجم‌الدین کبری، مقبره‌ی سلطان تکش خوارزمشاه، کاخ مأمون - نه خلیفه‌ی عباسی و احتمالاً مأمون بن محمد - امیر گرانج اشاره شده است. در بخش ۹، بازمانده‌های باستانی، به تعداد زیادی از آثار باستانی بر جای مانده و نیز آثار و اشیایی که در آن منطقه از دل خاک بیرون آمده اشاره شده است که نشان از فرهنگ و تمدن پربار و کهن ساکنان آن نواحی دارد که بسیاری از آنان از تیره‌های گوناگون قبایل ایرانی بوده‌اند. درست نیمی از مطالب کتاب یعنی ۱۳۶ صفحه به این بخش اختصاص یافته که نشان‌دهنده گسترده‌ی این آثار است. در اینجا به چند نمونه از آنچه که در این بخش نام برده شده، اشاره خواهیم نمود.

گورهای کشف شده در سال ۱۹۶۵ در آلتین تپه که آثار عصر مس آن با آثار مشابه یافت شده در ایران مشابهت دارد. آی خانم در خاک خراسان، محل باستانی آنو که در حدود هزاره‌ی چهارم پیش از میلاد مسکونی بوده و فرهنگ آن به نام «فرهنگ آنو» شناخته می‌شود. تپه‌ی افراسیاب که قسمت باستانی و قدیمی سمرقند است که در سده‌ی ششم پیش از میلاد بنا شده و آثار بسیاری از آنجا کشف شده است، که تصاویر بسیاری از آن‌ها در کتاب به چاپ رسیده است. کاخ حکمرانان ترمذ، تل برزو در شش کیلومتری جنوب سمرقند، توپراق قلعه بر ساحل راست آمودریا، دال و رزین تپه در ناحیه‌ی سرخان دریای بالا (= ناحیه‌ی چغانیان) که از جالب‌ترین محل‌های پیش از تاریخ دوران مفرغ است. آثار یافته شده در زارتپه، آثار یافته شده در زرافشان، آثار یافته شده در زمان بابا، مسجد لیک اویا در قبادیان، بخشی از دهکده‌ی ینغان در ریان عینی، قنلق تپه در خراسان، قلعه‌ی قهقهه‌ی استرووشنه در ریان اوراتپه، کافر قلعه در سمرقند، کوه مغ و ده‌ها و صدها محل و اشیای دیگر که آوردن نام همه‌ی آن‌ها در این‌جا ممکن نیست.

در پایان کتاب نزدیک به ۲۰۰ عکس از همین آثار و بناهایی که در کتاب به نام آن‌ها اشاره شده با کیفیتی بسیار خوب بر روی کاغذ گلاسه و با مرکب مشکی به چاپ رسیده است. افزون بر آن فهرست عکس‌ها نیز در پایان چاپ شده است.

هند پس از تیمور

• رضا صفری

کارشناس ارشد تاریخ اسلام، دانشگاه تهران



■ تاریخ فرهنگ و تمدن هند

■ مائینی چترجی و آئینا روی

■ ترجمه‌ی رضا آقابابا دستجردی

■ تهران، انتشارات سبزان، چاپ اول، ۱۳۸۹، تعداد صفحات: ۱۲۸

مقدمه

نام «هند» (india) مشتق از واژه‌ی «ایندوس» (indus) در زبان پارسی باستان است که به جای واژه‌ی سانسکریت «سیندو» (sindhu) به کار می‌رفته و نام رودخان‌هی سند بوده است. همچنین واژه‌ی هندوستان که به عنوان نام کامل این سرزمین در اغلب کشورها، از جمله خود هند رواج دارد، واژه‌ای ایرانی است به معنی «سرزمین هندوها». پیشین‌هی حضور انسان در شبه قاره‌ی هند به دویست تا چهارصد هزار سال می‌رسد. اما اولین تمدن به معنای واقعی در این سرزمین، تمدن حوزه‌ی رود سند، با قدمت نزدیک به سه هزار سال است که با تمدن شهر سوخته در ایران هم‌زمان بوده و با آن مراودات نزدیک داشته است. تقریباً پس از ورود آریایی‌ها، بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۱۸۰۰ پیش از میلاد، هردو از بین رفته‌اند.

سرزمین هند از مناطق مهم تاریخ تمدن بشری است که روزگاری عرصه‌ی ظهور چند تمدن عظیم و دین بنام جهان بوده است. از این سرزمین در بسیاری از موارد با نام شبه قاره یاد می‌شود که این خود از عظمت این سرزمین پهناور حکایت دارد. هنگامی که در وادی هنر و تمدن، از هند نام برده می‌شود، ناحیه‌ای وسیع را دربرمی‌گیرد که شامل کشورهای کنونی هندوستان، پاکستان، نپال، بوتان، بنگلادش، سریلانکا و بخشی از افغانستان است. این سرزمین که به حق سرزمین عجایب نام گرفته، تاریخی پرفراز و نشیب دارد. اقوام مختلف از نژادهای گوناگون، با اعتقادات و آیین‌های دینی متفاوت در طول تاریخ به این سرزمین کوچ کرده یا بر آن هجوم برده‌اند. اما درنهایت همگی پس از دوره‌هایی از تنش، به‌نوعی همزیستی آرام و مسالمت‌آمیز و درک چندجانبه رسیده‌اند. برخی از هندشناسان خصلت همزیستی مسالمت‌آمیز و تقریب بین ادیان را از ویژگی‌های بارز و ممتاز خاک سرزمین هند می‌دانند. با رجوع به تاریخ این سرزمین، درمی‌یابیم که این نظریه تا حد زیادی متکی به شواهد و قرائن است.

در این نوشتار به معرفی و بررسی کتاب تاریخ فرهنگ و تمدن هند، نوشته‌ی مائینی چترجی و آئینا روی خواهیم پرداخت.

معرفی بخش‌های کتاب

از آن‌جا که نویسنده، محتوای کتاب را به لحاظ ساختاری به فصول و بخش‌های جداگانه‌ای تقسیم نکرده، ارائه‌ی گزارشی از محتوای کتاب بدون در نظر گرفتن فصل‌های جداگانه، برای خواننده کسل‌کننده خواهد بود. لذا ما در اینجا



اکبر شاه دوم

که قدمتشان به این عصر باز می‌گردد. این سلسله از طریق فروش ابریشم و ادویه جات و سنگ‌های گرانبها به مصر، روم، عربستان... ثروت فراوانی به‌دست آورده بود این عصر یکی از دوره‌های طلایی تاریخ تمدن هند به شمار می‌آید.

بخش دوم: در این بخش نویسنده به ورود اسلام به هند و شکل‌گیری حکومت‌های اسلامی و مغولی در هند اشاره کرده است. اولین تماس اسلام با آسیای جنوبی، سال هفتصد و یازده میلادی است که مسلمانان تا کناره‌ی رود سند که هم اکنون در پاکستان است پیش آمدند. در قرن دهم میلادی سلطان محمود غزنوی منطقه پنجاب را تصرف کرد و بارها به شمال هند حمله کرد. تا قرن سیزدهم تاخت و تازهای زیادی از سوی ایران و آسیای مرکزی به هند صورت می‌گرفت، اما چندان ماندگار نبودند، تا اینکه در این زمان مسلمانان، شهر دهلی را تصرف کردند و اولین حکومت مسلمانان، به نام دوران سلطنت یا غلامان مسلمان را بنیان گذاشتند و اسلام رسماً بر هند حاکم شد.

در سال ۱۵۲۶ «بابر» از نوادگان تیمور بر هند تسلط یافت و سلسله گورکانیان یا امپراتوری مغولی هند را بنیان گذاشت. این سلسله از ۱۵۲۶ میلادی تا ۱۸۵۷ میلادی در بخش بزرگی از شبه قاره هند فرمانروایی کرد. حکمرانان این سلسله به تدریج تمامی شبه قاره را تحت فرمان گرفتند. اکبر شاه امپراتور بزرگ این سلسله که سیاست مدارا با غیرمسلمانان هندی را در پیش گرفت، بزرگ‌ترین و مقتدرترین پادشاه هند به شمار می‌رود. اما پس از مدتی بخش‌هایی از جنوب هند از اختیار آنان خارج شد. این سلسله آخرین دوران طلایی امپراطوری‌های اسلامی به شمار می‌رود و در نیمه سده ۱۷ میلادی و در زمان شاه جهان بزرگ‌ترین و ثروتمندترین امپراتوری جهان بود. در سال ۱۷۳۹ میلادی با حمله نادرشاه به هندوستان مقدمات انقراض این امپراتوری

کل محتوای کتاب را به چهار بخش زیر تقسیم و گزارشی از محتوای کتاب ارائه می‌کنیم.

بخش اول: در این بخش نویسنده به توصیف آب و هوا و شرایط جغرافیایی و نیز به معرفی تمدن‌های باستانی هند پرداخته است. نخستین ساکنان هند در حدود ۴۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح، در این سرزمین می‌زیستند. در طول تاریخ بیش از ۵۰۰۰ ساله هند، تمدن‌های مختلف و گوناگون از این دیار برخاسته‌اند که هر یک در زمانی در اوج بودند و زمانی ساقط شدند. این تمدن‌ها هر یک به نوبه خود بیش از پیش سبب شکوه و افتخار تاریخ اسرارآمیز هند شدند. تقریباً می‌توان همه نوع سکونتگاه در هند یافت: کوهستان‌های پوشیده از برف در شمال هند، جنگل‌های مدیترانه‌ای در تپه‌های شرقی و غربی، بیابان‌های راجستان، بیشه‌زارهای نارگیل و سواحل گرمسیری جنوب این کشور، همه نشان از تنوع زیست محیطی این سرزمین دارند.

تا ۱۹۲۱ میلادی تصور می‌شد که فرهنگ آریایی، کهن‌ترین تمدن هند است و قدمت آن به ۱۵۰۰ سال قبل از میلاد می‌رسد، اما باستان‌شناسان در سال ۱۹۲۱ بقایای شهری را از زیر زمین بیرون کشیدند که در کرانه‌های رود ایندوس در شرق هند مدفون شده بود. براساس این یافته‌ها، قدمت تمدن هند به ۳۳۰۰ سال قبل از میلاد می‌رسد. مناطق «موهنجودارو» Mohenjodaro و «هاراپا» Harappa در پاکستان امروزی از مناطق اصلی گسترش این فرهنگ بودند. این تمدن هم‌زمان با تمدن‌های مصری، سومری، آشوری، کلدانی، ایرانی، یونانی ایجاد شده که در بعضی از شاخه‌ها نیز وجوه مشترکی با این تمدن‌ها داشته و از هزاره سوم قبل از میلاد قابل بررسی است. رشد و تکامل فرهنگ هارپان با ورود آریایی‌ها، که از آسیای مرکزی به هند آمده بودند، دنبال شد. این عصر (۱۵۰۰ تا ۸۰۰ پیش از میلاد)، به عصر ودایی شهرت دارد. سبک زندگی شبانی عصر ودایی، به تدریج راه را برای شیوهی زندگی یکجانشینی، کشاورزی و بنای روستاها و شهرها هموار کرد. دو تن از برجسته‌ترین واعظین تاریخ هند، در عصر ودایی می‌زیستند. یکی از این واعظ، شاهزاده ساکیا کلان بود که بعدها به بودا یا «روشنگر» شهرت یافت و پیروانش بودایی نام گرفتند. واعظ دیگر، وارد هامانا بود که بعدها به ماهاویرا «قهرمان بزرگ» معروف شد و پیروانش برهمایی خوانده شدند.

اولین امپراتوری در هند با حکومت سلسله موریای بین سال‌های ۳۲۶ تا ۲۰۰ پیش از میلاد شکل گرفت. قدرتمندترین حاکم تاریخ هند تا قبل از گورکانیان، آشوکای بزرگ نام دارد که سومین شاه این سلسله است. وی در تمام جنبه‌های هنری و اجتماعی و سیستم اداری از هخامنشیان ایران الهام می‌گرفت. آثار بسیار مهم حجاری این دوره مانند پیکره‌ی چهار شیر (نماد ملی هند) بسیار تحت تأثیر حجاری تخت جمشید است.

دومین سلسله‌ی قدرتمند به نام گوپتا از سال ۳۲۰ تا ۵۵۰ میلادی در شمال هند حاکمیت داشته و پس از گوپتاها تا قرن سیزده میلادی حکومت‌های زیادی در شمال هند با درگیری، شکست و پیروزی یکی پس از دیگری بر روی کار آمدند. با توجه به عدم قدرتمندی این حکومت‌ها، جنوب هند امنیت و آرامش بیشتری نسبت به شمال داشت و سرگرم تعامل و تجارت با اعراب مسلمان و منطقه‌ی جنوب آسیا بود و نقش مهمی در روابط خاورمیانه با خاور دور ایفا می‌کرد. یکی از سلسله‌های مقتدر جنوب سلسله پالاوا بود که در قرن نهم میلادی توسط سلسله چولاس از بین رفت. پادشاهان سلسله چولاس حامیان بزرگ هنر بودند. پیکره‌های برنز متعددی در معابد این کشور یافت شده

تمدن هند را می‌توان به رودخانه بزرگی تشبیه کرد که سنت‌های فرهنگی گوناگونی مانند جویبارهایی کوچک در محدوده این رودخانه قرار دارند و در قسمت‌هایی از مسیر این جویبارها به رود بزرگ می‌پیوندند و به آن ویژگی متمایزی می‌بخشند

قانون اساسی هند در سال ۱۹۴۹ به تصویب رسید و از ۲۶ ژانویه ۱۹۵۰ به اجرا درآمد که از آن هنگام تاکنون بدون تغییر اساسی اجرا شده است. این قانون به دولت‌های ایالتی اختیارات گسترده‌ای اعطا کرده است. در نظام سیاسی هند، نخست وزیر بالاترین مقام اجرایی کشور است و رئیس جمهور مقامی تشریفاتی است که معمولاً از میان چهره‌های دارای محبوبیت در سراسر کشور انتخاب می‌شود.

بخش چهارم: این بخش به لحاظ حجم نصف کتاب را در بر می‌گیرد که نویسنده در آن عمده بحث خود را روی تاریخ معاصر هند دارد. و در آن از رشد و پیشرفت تکنولوژی در هند، مراسم‌ها و آیین‌های مذهبی، سینما و تئاتر، غذای‌های هندی و تقسیم‌بندی مردم هند به دو گروه روستایی و شهری سخن می‌گوید. اکثریت مردم هندوستان در روستاها به سر می‌برند و عمده فعالیت زندگی آن‌ها کشاورزی و بیشتر لوازم زندگی آن‌ها بسیار ابتدایی است. در مقابل روستاهای بسیار فقیر هند، تعداد بی شماری از بزرگ‌ترین شهرهای جهان در هند قرار دارد. مراکز شهری هند بسیار شلوغ و سرشار از عناصر متضاد است: به گونه‌ای که تضاد سنت‌های کهن و تکنولوژی‌های نو نمای هندوستان امروزی را تشکیل می‌دهند.

ازجمله مباحث دیگری که نویسنده در ادامه بدان پرداخته مباحثی از قبیل: علم و تکنولوژی، سنت ادبی، رقص سنتی، مذاهب و اعتقادات، دانش پزشکی، جشن‌ها... است که در زیر خلاصه‌ای از آن‌ها آورده می‌شود.

علم و تکنولوژی

هندوستان در طول تاریخ خود دانشمندان برجسته‌ای را به جهانیان معرفی کرده است. مشهورترین دانشمندان هند باستان آریابات (۵۰۰-۴۷۶ میلادی) نام داشت که محیط کره زمین را به درستی محاسبه کرد. این اقدام وی به کشف علت خسوف و کسوف و چرخیدن زمین به دور خورشید انجامید. اکنون مهندسان و برنامه نویسان ماهر این کشور در تمامی کشورهای دنیا شناخته شده هستند و هند یکی بزرگ‌ترین دارندگان علوم کامپیوتری در جهان است.

دانش پزشکی و درمان بیماری‌ها

روش‌های کهن درمان بیماری‌ها که طی هزاران سال در هند به دست حکیمان این کشور انجام می‌شد، امروزه هم در این شبه قاره رایج است. حکیمان هندی اعتقاد داشتند که داشتن ذهن آرام و تطبیق صحیح مراکز انرژی بدن (چاکرا) با یکدیگر برای سلامتی انسان ضرورت دارد. روش

فراهم شد و در سال ۱۸۵۷ پس از سال‌ها نبرد، سرانجام کمپانی هند شرقی توانست این امپراتوری را منقرض کرده و سرزمین‌های آن را تصرف کند. مغولان هند علاقه خاصی به جواهرات و سنگ‌های گران بها داشتند. آن‌ها از مروارید، زمرد، یاقوت سرخ و صدف در زیورات خود استفاده می‌کردند. گفته می‌شود که جهانگیر و شاه جهان مشهورترین گنجینه جواهرات جهان را در اختیار داشتند. بنای تاج محل بنای مجلل و باشکوه مغولان هند است که در قرن هفدهم میلادی توسط شاه جهان طی ۲۲ سال ساخته شده است. **بخش سوم:** این بخش یکی از مباحث اصلی نویسنده است که در آن به ورود استعمار به هند پرداخته، و از سوی دیگر به ارزیابی جنبش‌های ملی هند به رهبری گاندی اشاره کرده است که در نهایت منجر به آزادی هند از استعمار انگلستان شد. تجار عرب از قرن ۱۴ میلادی ابریشم و ادویه‌جات را از هند به اروپا می‌بردند. اما از زمانی که سلطان محمد فاتح در ۱۴۵۳ قسطنطنیه را فتح کرد، این راه تجاری مسدود شد و اروپا به ناچار به دنبال راه‌های دیگری برای تجارت با شرق بود. به دنبال اکتشافات جغرافیایی واسکو دوگاما پرتغالی به سواحل هند رسید. شرکت‌های هند شرقی هلند و انگلستان در اوایل قرن ۱۷ میلادی در هند تأسیس شدند که هدف از تأسیس آن‌ها تأمین منسوجات و ادویه بازار روبه رشد اروپا بود. هنگامی که طوایف «مراتی» و «سیک» علیه حکومت پادشاهان گورکانی قیام کردند، بریتانیایی‌ها و فرانسوی‌ها در قرن ۱۸ مناطقی برای خود از هند جدا کردند و بنیاد حکومت بریتانیای کبیر در هند استوار شد.

دولت بریتانیا بر اثر شورش‌های ۱۸۵۷ میلادی در هند، کمپانی هند شرقی بریتانیا را که گرداننده‌ی هند بود منحل کرد و به این سرزمین خودمختاری داده شد. در سال‌های ۱۹۰۶ تا ۱۹۱۵، دولت بریتانیا ناچار شد اداره‌ی بعضی از امور کشور را به مردم واگذار کند. در این هنگام رهبر بزرگ جنبش استقلال هند، ماهاتما گاندی قیام کرد و علیه استبداد بریتانیا به مبارزه پرداخت.

در ۱۵ آگوست ۱۹۴۷ میلادی حاکمیت انگلیس‌ها بر هندوستان به پایان رسید. اما کشور به دو بخش هندوستان و پاکستان تقسیم شد. بخش عمده مسلمانان در شرق و غرب هند ملت نوپای پاکستان را تشکیل دادند. این تقسیم‌بندی منجر به عزیمت مسلمانان به پاکستان و الحاق هندوان و سیک‌ها به هند شد. در این تقسیم‌بندی که با خشونت همراه بود، افراد زیادی جان خود را از دست دادند. دولت هند در سال ۱۹۵۰ تأسیس شد و اعلام داشت که تمامی هندیان با هر گونه مرام و مسلک برابرند. جواهر لعل نهرو که «پاندیت» به معنی «معلم» خوانده می‌شد و یکی از بزرگ‌ترین رهبران جنبش استقلال هند از کنگره ملی هند بود، به عنوان اولین نخست وزیر هند انتخاب شد.

شواهد باستان‌شناختی به وجود روابط تجاری و فرهنگی بین سرزمین‌های مرزی شمال هند و ایران و آسیای میانه حتی پیش از طلوع فرهنگ (هاریان) اشاره دارد

پس از تیمور

می‌شود. برگزاری جشن‌های دوشه‌را و دور گاپوجا ۱۰ روز به طول می‌انجامد. از آنجاکه برگزاری بسیاری از جشن‌ها با فصول برداشت محصول ارتباط دارد و دوره‌های برداشت نیز به نسبت مناطق مختلف، متفاوت است؛ این جشن‌ها در زمان‌های مختلفی در شمال و جنوب هند برگزار می‌شود.

سنت ادبی

قصه‌گویی از جمله هنرهای باستانی هندوستان است. داستان‌های کهن بومی و ادیان هندی قرن‌ها سینه به سینه و نسل به نسل در این کشور منتقل می‌شده است. به همین خاطر است که همه هندیان دو حماسه بزرگ ادبی این کشور ماهابهاراتا ورامایانا را می‌شناسند. هرچند به نظر می‌رسد همه هندیان این دو منظومه را کامل نخوانده باشند. نمایشنامه‌های کهن و سنتی چون آثار به‌دست آمده به زبان سانسکریت از کالیداس در قرن چهارم میلادی نیز از دیگر آثار فرهنگی هند محسوب می‌شود. مغولان هند هنر خوشنویسی ایرانی را وارد هند کردند تا زندگی نامه سلاطین خود را ثبت و ضبط کنند. در دوره حکمرانی بریتانیایی‌ها بر هند، رمان و داستان کوتاه در میان مردم محبوبیت و رواج یافت.

جمع‌بندی و تحلیل نهایی

هر تمدنی، ویژگی‌های خاص خودش را دارد که از نظر کلیت و مرتبط بودن با هم، پیکربندی غالب خود را شکل می‌دهد و آن را از سایر تمدن‌ها متمایز میکند. تمدن هند از نظر استمرار و ناهمگونی، ویژگی‌های استقرار و ترکیب شکلی خود از سایر تمدن‌های دنیا متمایز می‌شود. از هزاره دوم قبل از میلاد، تمدن هند نقش میزبان چندین گروه از مهاجران و جماعت‌های مختلف از سراسر جهان را ایفا کرده است. پیدایش آریایی‌ها، مغول‌ها، کوشان‌ها، ساکاه‌ها، یونانی‌ها، هون‌ها، عرب‌ها، ایرانی‌ها، و ترک‌ها در مقاطع مختلف زمانی نشان دهنده گستردگی مهاجرت به هند در طول تاریخ پر فراز و نشیب آن است. گروه‌ها و دسته‌های مهاجر، سنت‌های مورد علاقه و الگوهای رفتاری را از سرزمین‌های بومی‌شان به هند آوردند، در طول زمان، ارتباط خود را با سرزمین اصلی‌شان از دست دادند و در معرض فرآیند دگرگونی فرهنگی قرار گرفتند. فرآیند سازگاری و تعامل با گروه‌های گوناگون از یک سو موجب پدیدار شدن تنوع شخصیتی هند و از سوی دیگر یک سنت فرهنگی مرکب شد.

تمدن هند را می‌توان به رودخانه بزرگی تشبیه کرد که سنت‌های فرهنگی گوناگونی مانند جویبارهایی کوچک در محدوده این رودخانه قرار دارند و در

مذهب و اعتقادات

پزشکی سنتی هند، آیورودا یا دانش زندگی نامیده می‌شود. تکنیک‌های یوگا و مدیتیشن نیز بخش قابل توجهی از طرق درمان بیماری‌ها در هند است. امروزه اکثر هندی‌ها از ترکیب شیوه‌های درمان سنتی و روش‌های درمان علمی غربی برای بهبود بیماری‌ها استفاده می‌کنند.

در هند می‌توان تقریباً پیروان تمامی ادیان جهان را یافت. مرکز ظهور چهار مذهب عمده هندوئیسم، بودیسم، آیین برهما و مذهب سیک در هند است. ۸۰ درصد مردم این کشور پیرو مذهب هندوئیسم هستند. این کشور از پرجمعیت‌ترین کشورهای مسلمان دنیا به حساب می‌آید. سیک‌ها در حدود ۲ درصد از جمعیت هند را تشکیل می‌دهند و عمدتاً در ایالات شمالی پنجاب زندگی می‌کنند. جمعیت مسیحیان این کشور هم به اندازه‌ی سیک‌هاست که از زمان ظهور عیسی مسیح در جنوب هند زندگی می‌کنند. زرتشتیان هند را پارسی می‌نامند. این اجتماع مذهبی کوچک اما متمایز، در ایالات غربی ماهاراشترا و شهر بمبئی سکونت دارند. بخش عمده‌ای از بوداییان هند نیز در نواحی کوهستانی لداکه زندگی می‌کنند. این مناطق با صومعه‌ها و پرچم‌های این فرقه مذهبی متمایز از دیگر نواحی هستند.

آیین‌ها و سنن مذهبی

آیین‌ها و سنن مذهبی هند، نشان سطح و طبقه‌ی زندگی فرد از بدو تولد تا مرگ اوست. هر اجتماع و منطقه‌ای شیوه و سبک زندگی خاص خود را داراست. آداب و رسوم هند تنها به سن تولد نوزاد و نامگذاری او محدود نمی‌شود، بلکه در این کشور حتی برای خوردن اولین دانه‌ی برنج (آناپراشان) یا نوشتن نخستین حرف الفبا هم سنن خاصی وجود دارد. ورود پسر بچه‌ها و دختر بچه‌ها به کیش اجتماع نیز از اهمیت فراوانی در حیات فرد برخوردار است. جشن ازدواج مهم‌ترین رسمی است که در آن دوستان، خانواده و خویشاوندان از نقاط دور و نزدیک دور هم جمع می‌شوند. معمولاً هندوها به هنگام مرگ سوزانده می‌شوند و خاکسترشان در رود مقدس گنگ پراکنده می‌شود.

جشن‌ها

هندوستان سرزمین جشن و سرور است. به سختی می‌توان ماهی را در هند یافت که در آن جشنی برگزار نشود. در شمال این کشور نقطه‌ی اوج ماه‌های هر سال، پس از تابستانی بلند و داغ، جشن‌های دوشه‌را، دور گاپوجا و دیوالی است. هولی جشن بزرگ دیگری است که در آغاز تابستان برگزار

قسمت‌هایی از مسیر این جویبارها به رود بزرگ می‌پیوندند و به آن ویژگی متمایزی می‌بخشند.

شواهد باستان‌شناختی به وجود روابط تجاری و فرهنگی بین سرزمین‌های مرزی شمال هند و ایران و آسیای میانه حتی پیش از طلوع فرهنگ (هاراپان) Harapan اشاره دارد. تمدن هاراپان با تمدن‌های بین‌النهرین، ایران، افغانستان، و مدیترانه‌ای ارتباط گسترده بازرگانی و فرهنگی داشته است. فرآیند رسوخ فرهنگی که در هزاره سوم پیش از میلاد به حرکت درآمده بود، در طول دوره‌های متوالی تاریخ هند ادامه یافت و به ادغام بسیاری از ویژگی‌های فرهنگی گوناگون انجامید. علم ستاره‌شناسی هند تحت تأثیر سیستم ریاضی بابلی‌ها و سیستم هندسی یونانی‌ها قرار داشت. امواج متوالی مردم آریایی زبان از آسیای میانه در اواسط هزاره دوم پیش از میلاد، سرزمین هند را فرا گرفت. توجه به همانندی زیاد بین الوهیت «ودیک» و ایرانی‌های باستان و نیز الوهیت «هیتیت» جالب است. در ادبیات ودیک اشارات مکرری به مهاجرت مردم بیگانه شده است. برهمین‌ها بسیار تلاش کردند که این مهاجران را به جریان کلی جامعه ودیک بکشانند. این مسئله درباره سایر مهاجران هم صدق می‌کند.

تکثر یکی از ویژگی‌های اصلی هندویسم در سطح متافیزیکی و اجتماعی - فرهنگی بوده است. در سطح متافیزیکی، حقیقت، تکثرگرایانه تلقی می‌شود. مثلاً اعتقاد بر این است که اگر دو سنت «سروتی» در تضاد باشند، باید هر دو را قانون تلقی کرد. ویژگی تکثرگرایانه ذاتی هندویسم، از یک سو، در میزان گسترده و گوناگون باورها و عقاید و از سوی دیگر، در قشر بندی، رسوم، سنت‌ها و الگوهای رفتاری منعکس می‌شود. تلفیق در آیین‌ها، مناسک و مراسم غیر آریایی در روستاها (که محل اصلی گسترش و نفوذ آریایی‌ها بوده است) به‌خوبی مشهود است. سنت حماسی، هم در اشکال متنی و هم در فرهنگ عامه، حاوی رگه‌هایی از تکثرگرایی است به‌عنوان مثال، رامایانا چندین نسخه مختلف دارد. در ادامه به نکاتی چند از معایب و محاسن این اثر پرداخته می‌شود.

۱- یکی از ویژگی‌های اصلی این کتاب زبان ساده‌ای است که نویسنده برای بیان مطالب خود از آن سود جسته است. نویسنده در ابتدای هر مبحثی ابتدا یکی گزارش کلی از آن ارائه می‌دهد و سپس تا جایی که به پیچیدگی بحث منجر نشود وارد جزئیات می‌شود؛ برای مثال هنگام بحث از مذاهب و اعتقادات هندیان، بعد از بیان مذاهب مختلف هند، به بررسی نوع برگزاری مراسم آیین‌های مختلف اشاره می‌کند.

۲- نویسنده در یک بحث بسیار فشرده سعی کرده است که خواننده را با تاریخ و تمدن هند از روزهای آغازین تا استقلال هند از دست استعمار و زندگی روزمره هندیان در روزگار معاصر آشنا کند. با این حال کتاب حاضر دارای نقاط ضعف بسیاری هم می‌باشد از جمله:

۳- همانگونه که در مباحث آغازین اشاره شد: یکی از نقاط ضعف این کتاب عدم تقسیم‌بندی کتاب در قالب فصول و بخش‌های جداگانه است. اگر این امر در این کتاب رعایت می‌شد خواننده هنگام مراجعه به کتاب به راحتی می‌توانست به مباحث مورد علاقه خود دسترسی پیدا کند. از سوی دیگر نویسنده هنگام بیان تاریخ سیاسی هند به صورت ریشه‌بدان نپرداخته است. برای مثال در بحث ورود اسلام به هند از لشکرکشی‌های مسلمانان در دوره بنی امیه که در حقیقت اولین حملات به حوزه سند صورت می‌گیرد اشاره

نشده است.

۴- یکی دیگر از مباحث بسیار مهم که نویسنده بدان نپرداخته است، بحث «زمان» و «اسطوره» است. مبحث «زمان» و «اسطوره» از مفاهیم بنیادی تفکر و جهان‌شناسی هند است. کلیه وجوه اصلی اعتقادات معنوی، مناسک دینی و نوع تلقی از روابط اجزای هستی، به نحوی با این دو مبحث مربوط می‌شوند. بنابراین چنان چه بخواهیم دامنه افکار خود را در باب «نگاه شرقی به هستی» وسعت بخشیم و تجسم خود را از سطح به عمق سیر دهیم، کلید ورودمان به این وادی پهناور، همانا درک مسائل مربوط به «زمان» و جایگاه «اسطوره» در فرهنگ و هنر دینی هند خواهد بود.

یکی از خدمات ارزنده‌ی فرهنگ و معارف باستانی هند به جامعه‌ی بشری همانا افسانه‌ها و داستان‌های ژرف و خردمندانه‌ی آن است. این حکایت‌ها در قالب‌های جذاب و دلپذیر، اشاره‌های صریح و نافذی به اسرار ازلی دارند و ذهن بشر گرفتار در نگاه خطی مدرن را جرم‌زدایی و جرم‌زدایی می‌کنند. این حکایت‌ها، انسان را به عالمی می‌برند که حقیقت نه تنها در لایه زمینی و امروزی دانش محدود و نوین علوم جدید، بلکه در لایه‌های بی‌شمار و ژرف ناشناخته‌ای جریان می‌یابد.

۵- دو تمدن ایران و هند با فرهنگی غنی و تمدنی کهن در طول تاریخ، دارای روابط دوستانه و صمیمانه با یکدیگرند. این دو سرزمین از گذشته‌های دور تاکنون با هم رابطه پایایی داشته و دارند. مردم این دو تمدن (ایران و هند) دارای سابقه‌ای دیرین در نژاد و فرهنگ بوده و از یک خاستگاه (یعنی اقوام آریایی) برخوردار بوده‌اند. حقیقتاً، مشترکات دو تمدن را می‌توان در زبان، آداب و رسوم و دیگر خصوصیات رفتاری و اخلاقی مردم آن دو سرزمین (ایران و هند) یافت و از سوی دیگر، اثرات برجای مانده از فرهنگ ایرانیان بر فرهنگ هندیان در هزاره اخیر، انکارناپذیر است و بر این اساس، بزرگانی همچون نخست‌وزیر فقید هندوستان - جواهر لعل نهرو - در کتاب «کشف هند» می‌نویسد: «در بین ملل و نژادهای بسیاری که با سرزمین هندوستان ارتباط داشتند، هیچ کدام از آن‌ها به اندازه ایرانیان به صورت مستمر و پایدار در زندگی و فرهنگ هند تأثیر نگذاشته‌اند.»

این روابط دیرینه پیش از ورود آریایی‌ها به فلات ایران و سرزمین هندوستان، ارتباط بین مردم ایران و هند وجود داشته است. با تحقیق باستان‌شناسان و آثار به دست آمده در حفاری‌های انجام شده در اراضی ملکی هندیان و آثار به جای مانده در کنار رودخانه‌های دجله و فرات (ایران) خود بیانگر این موضوع است که در گذشته دور میان هندیان و ایرانیان ارتباط پایایی برقرار بوده است

البته اقوام هند و ایران حتی پس از ورود آریاییان به اراضی شبه قاره هند به علت خویشاوندی مردم آریایی با یکدیگر، از رابطه خوبی برخوردار بود. در نتیجه، یکی بودن اصل و تبار این دو تمدن، دلیل هماهنگی و مشابهت بین زبان‌های «اوستایی» در ایران و «ودایی» در هند است. این یکی دیگر از نکات بسیار مهمی است که نویسنده به وضوح و مشخص بدان نپرداخته است.

با تمام مباحث گفته شده این کتاب به لحاظ محتوایی یک کلتی از تاریخ و تمدن هند را ارائه می‌دهد. ترجمه این اثر نیز بسیار روان و شیرین می‌باشد. مطالعه این کتاب را به همه کسانی که به طور ابتدایی علاقه به مطالعه تاریخ و تمدن هند دارند توصیه می‌کنیم.

تاریخ و جغرافیای هند

• زینب محمدپور



■ گنجینه بهارستان (تاریخ و جغرافیای شبه قاره)

■ به کوشش جمشید کیانفر

■ با مقدمه رسول جعفریان

■ کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، چاپ اول،

۱۳۸۸، تعداد صفحات: ۴۴۷

کتاب تاریخ و جغرافیای هند، سه رساله د باب تاریخ و جغرافیای شبه قاره هند است که در زمان قاجاریه نوشته شده. جمشید کیانفر این سه رساله را تصحیح و در مجموعه گنجینه بهارستان در سال ۱۳۸۸ به چاپ رسانده است. رساله‌ی جغرافیای هندوستان و رساله‌ی جغرافیا و تاریخ سیلان و حالت حالیه‌ی آن ترجمه سید حسین حسینی شیرازی از مترجمان عهد ناصرالدین شاه و سیاحتنامه مسیو سیمون باغیان‌باشی به هند ترجمه میرزا رجبعلی زیرک از مترجمان دوره مظفری، از رسالات این مجموعه است.

کتاب با مقدمه‌ای از رسول جعفریان رئیس کتابخانه مجلس شروع می‌شود. در این مقدمه‌ی وزین، آقای جعفریان از مشابهت‌های فرهنگی و تاریخی هند می‌گوید و متذکر می‌شود با این که سهم فرهنگ ایرانی در هند بسیار عمیق و طولانی است ولی به دلیل تغییرات شگرف زبانی و فرهنگی که در هند رخ داده این دو کانون از یکدیگر فاصله گرفته‌اند و هر روز فاصله هندیان با آن مقطع تاریخی و میراث آن بیشتر می‌شود.

آقای جمشید کیانفر که گردآوری این مجموعه را به عهده دارد، در مقدمه‌ی خود از تاریخ شبه قاره هند اطلاعات مختصر و مفیدی ارائه کرده است. اطلاعاتی که او پیرامون تاریخ شبه قاره هند آورده از ورود مسلمانان در سده‌ی اول هجری و حملات هفده گانه‌ی محمود غزنوی به هند شروع می‌شود. نخستین سلطان مسلمان در شبه قاره هند قطب الدین ایبک (متوفی ۶۰۷ قمری) بود که پس از او حکومت‌های کوچک محلی در هند رشد کردند و سرانجام توسط بابریان هند (۹۳۲-۱۲۷۴ قمری) برافتادند. اکبر امپراتور مسلمان گورکانی، اولین امپراتور مسلمان بود که کوشید با هندوها یک دولت ملی تأسیس کند. او همچنین از هنر و ادبیات فارسی حمایت کرد. پس از او جهانگیر، شاه جهان و اورنگ زیب نیز راه او را ادامه دادند. کاخ‌ها، مساجد، دژها، آرامگاه‌ها، باغ‌های دلنواز در شهرهایی چون لاهور و دهلی و اگره همه شواهدی از فرهنگ غنی بابریان است.

در مقدمه کیانفر، همچنین از استیلای انگلستان بر شبه قاره مجملی آمده و اینکه توسعه سیاسی کمپانی هند شرقی با قطع نفوذ و حقوق امرای بومی و فرمانروایان بابری هند همراه شد. نارضایتی بومیان و قیامشان با بیرحمی در سال ۱۸۵۸ میلادی سرکوب شد. انتقال حکمرانی از شرکت کمپانی هند شرقی به تاج و تخت بریتانیا نتیجه این شورش بود. پرتغال و فرانسه نیز مستعمراتی در هندوستان داشتند.

سرانجام در سال ۱۹۴۷ میلادی پای استعمارگران از خاک هندوستان بریده

شد ولی از تأثیرات شوم حضور آنان پدید آمدن سه کشور جدید پاکستان، بنگلادش و هند جدید بود.

پس از این مقدمه مختصر از تاریخ شبه قاره هند مصحح، رساله جغرافیای هندوستان ترجمه سید حسین حسینی را آورده است. کیانفر ابتدا از شیوه کار تصحیح نسخه خطی نوشته است و مترجم دوران ناصری هم دیباچه‌ای پرطمطراق بر کارش دارد. سید حسین حسینی شیرازی از مترجمان درباری وزارت انطباعات به ریاست محمد حسن خان اعتمادالسلطنه بود که به ترجمه کتب و روزنامه‌های چاپ هند همت گماشت تا به زعمش هر گاه سخن از هند شود «در آن سخن به چشم بصیرت ببیند».

رساله او شرح کاملی از جغرافیای هندوستان است ولی از آنجا که مترجم ظاهراً خودش سفری به هند نداشته، اشتباهات جغرافیایی در جا و نام مکان‌ها مرتکب شده است. رساله او با توضیحی پیرامون علم جغرافیا و فایده آن و اصطلاحات رایج آن زمان شروع شده. وضعیت جغرافیایی هندوستان، استعدادهای کشاورزی و جمعیتی، احوال کوه هیمالیا، رودها، مرداب‌ها، خلیج‌ها و جزایر هندوستان از توضیحات دیگر حسینی است. مترجم سپس از صنعت و حرفه و زراعت اهالی هندوستان آورده و مردمان هند را باهوش و رقیق القلب می‌نامد که بر اثر گرمی هوا سست عنصر و کاهل و راحت طلب شده‌اند که در هیچ امری متفق القول نیستند. به اتلاف مال میل مفراطی دارند و در خیال اندوختن مال برای آینده نیستند. در اینجا تفکر تأثیر و غلبه مستقیم طبیعت بر زندگی و اخلاقیات انسان در ذهن مترجم مشهود است.

از نظر مترجم، اهالی هند از جهت آموختن علوم روز به روز ترقی می‌کنند زیرا مانند سابق بعضی قیود مذهبی را ندارند. به زعم او از سال ۱۸۵۷ میلادی که انگلیسی‌ها بر هند استیلا یافتند هر روز به ترقیات اهالی هندوستان افزوده می‌شود. از توجهات «دولت بهیه انگلیس» هر گونه علم در آن مملکت رواج یافته است.

چون مترجم متونی را ترجمه کرده است، که در هند چاپ می‌شد و از دور ناظر این سرزمین و تغییرات آن بوده است، تنها به عمران و آبادانی که انگلیسی‌ها برای خودشان در هند ایجاد کرده بودند توجه می‌کند. استعمارگران به منظور استفاده بهتر و بیشتر از منابع طبیعی و انسانی هندوستان، دست به عمران و آبادانی و تأسیس مدارس زدند. حتی اگر یک هندی اجازه می‌یافت در این مدارس درس بخواند، می‌بایست به ملک ملاک انگلیسی بازمی‌گشت و از علمی که آموخته بود در راه خدمت به ارباب استفاده می‌کرد.

سید حسین حسینی راه‌آهنی که انگلیسی‌ها کشیده بودند را از عوامل ترقی هند می‌داند. درواقع در زمان مترجم تفکر ساخت راه‌آهن در اذهان برخی از رجال ایران نیز رسوخ کرده بود.

فهرستی از معادن، تجارت، احوال حکومت فعلیه هندوستان، بتخانه‌ها و پرستشگاه‌ها، نواحی بیلاقی انگلیسی‌ها، کارخانه‌ها و شهرهای پرجمعیت از دیگر مطالب این رساله است. ولی آنچه در این قسمت مشهود است، پراکندگی گفتار مترجم و عدم رعایت موضوعی مطالب می‌باشد. مترجم که تنها به ترجمه روزنامه‌های هند و کتاب‌هایی پیرامون آن پرداخته، از وضعیت داخلی هند اطلاع چندانی ندارد. چنانکه به استثمار آشکار هندیان توسط انگلیسی‌ها توجه نکرده و ظواهری را مد نظر قرار داده که روزنامه‌ها القا کرده‌اند.

جغرافیا و تاریخ سیلان و حالت حالیه آن نیز رساله دیگری از همین مترجم

درباری، یعنی سید حسین حسینی، است که توسط پروین استخری تصحیح شده است. در مقدمه مصحح، مختصری از تاریخ هند، حضور آریایی‌ها در شبه قاره، فتح هند در سال ۹۳ قمری، لشکرکشی محمود غزنوی، تشکیل دولت گورکانی هند و رواج زبان فارسی در تمام این دوره‌ها یادآور شده است. رساله اگرچه عنوان تاریخ و جغرافیای سیلان دارد اما در حقیقت رساله‌ای درباره‌ی شبه قاره هند است. مترجم دلیل نوشتن این کتابچه را «آگاهی خواننده از اوضاع حکومت‌های مستقله مملکت مزبوره و عده قشون آن‌ها و استعداد و روابطی که با دولت انگلیس دارند و محارباتی که فیما بین ایشان و دولت انگلیس اتفاق افتاده» ذکر کرده و مانند رساله پیشین ترجمه روزنامه‌های هندی است.

مترجم کتابچه خود را با توصیف یک جشن آیینی در بین هندیان شروع می‌کند و برخلاف رساله گذشته تحلیل خود را نیز در حاشیه آورده است. سپس از خوشی آب و هوای سیلان مطالبی را می‌آورد و متذکر می‌شود که این سرزمین اصلاً برای تولید چای پدید آمده است. همچنین مقاله‌ای که درباره مرغوبیت چای سیلان در یکی از روزنامه‌های انگلیسی به چاپ رسیده را نیز ترجمه کرده است.

در خصوص جواهرات سیلان یا همان سرانیدب نیز حسینی فهرستی ارائه کرده است ولی متذکر می‌شود که این معادن به انگلیسی‌ها اختصاص دارد و اظهار تعجب می‌کند که چرا اروپاییان برای حفاری معادن بسیار ارزشمند سیلان از ماشین‌های بخار استفاده نمی‌کنند!

پس از توضیحات مختصر دیگر درباره سرانیدب، مترجم به احوالات هندوستان می‌پردازد. تاریخ حالات لشکری و کشوری فرمانروایان بومی هندوستان شرحی از استعمار انگلیس و خودفروختگی حکمرانان محلی مطالب بعدی این کتابچه را شامل می‌شود. او متذکر می‌شود در حالی که حکام مسلمان سرزمین‌های خود و اختیاراتش را به استعمارگران واگذار می‌کردند، مرهته بت پرست و بودایی سلاح مبارزه با انگلیسی‌ها را به دست گرفتند.

فرانسوی‌ها نیز در این میانه بیکار نبودند و با اختلاف‌افکنی میان امرای گورکانی آنان را ترغیب می‌کردند که علیه حکومت مرکزی شورش کنند. درگیری فرانسه و انگلیس در صحنه بین المللی به زودی به هند کشیده شد. فرانسه که قصد کرده بود گلولی انگلیس را در مستعمراتش بفشارد، درگیری‌های خود را به این سرزمین آورد و این به قیمت فنا شدن مردم بومی هند در این میانه بود.

حسینی اذعان می‌دارد انگلیسی‌ها حتی در ایالاتی که حاکمان مسلمان دارد، ساخولی نظامی نیز ایجاد نکرده‌اند؛ چرا که آنان استعدادی که باعث خوف و خطر حکام انگلیس باشد ندارند چرا که نواب و رؤسای ذکر شده «آسوده‌خاطر و پی عیاشی و شکار و گردشند». همچنین از تلاش‌های تیبو سلطان برای مبارزه با انگلیسی‌ها نیز مطالبی آورده است. حکومت زنان هندو و مسلمان در هند نیز از دیگر مطالبی است که توجه مترجم را برای ترجمه به خود جلب کرده.

مترجم در بخش احوال مملکت نیپال، تجاوز آشکار انگلیس به نیپال را به صورت حقی طبیعی برای استعمارگران قائل شده و آن را مجاز و قانونی شمرده است و حتی معتقد است که کلات و بلوچستان به واسطه‌ی حضور انگلیسی‌ها «چندی نمی‌گذرد که محصولات و آبادی آنجا به اعلی درجه

کتاب تاریخ و جغرافیای هند، سه رساله در باب تاریخ و جغرافیای شبه قاره هند است که در زمان قاجاریه نوشته شده. رساله‌ی جغرافیای هندوستان و رساله‌ی جغرافیا و تاریخ سیلان و حالت حالیه‌ی آن

تاریخ و جغرافیای هند

پایان تحصیل موظف بودند به ملک صاحب زمین بازگردند و در آنجا خدمت کنند. (۳۲۶)

سیمون در همه جای سفرنامه خود واله و شیفته سرزمین هندوستان است و زیبایی‌اش را می ستاید. از آنجاکه او گیاه‌شناس است، به گل‌ها و درخت‌ها و گیاهان هند توجه خاصی دارد و به هر شهری که می‌رسد ابتدا از میزان و نوع گیاهان آن می نویسد. حجاری، منبت‌کاری، نقاشی، میناکاری و خاتم‌سازی نیز از زیبایی‌های دیگری است که توجه سیاح را به خود جلب نموده است. مثلاً جای گلوله توپ بر حصار مرمری تراشیده کاخ امپراتوری گورکانی در آگره را با تأسف نگاه می‌کند و سکنای سربازان انگلیسی را در این کاخ زیبا توهین و بی‌احترامی بزرگی تلقی کرده است. از شهر کام پور به عنوان شهری که یادآور دلاوری‌های مردان و زنان هندی در برابر انگلیسی‌هاست یاد می‌کند.

با تمام این جانبداری‌ها نباید فراموش کرد که سیمون یک فرانسوی است و فرانسوی‌ها در این زمان نتوانسته بودند مانند انگلیس مستعمره مناسب و ثروتمندی در هند بیابند. بنابراین آن عداوت دیرینه فرانسه و انگلیس را نباید دور از ذهن داشت. سیمون هم یک استعمارگر است و عداوتش با انگلیس از سر محبت و دلسوزی به هندیان نیست، بلکه از سر حسرت نداشتن متصرفات در هندوستان است. چنانکه می‌نویسد «انگلیس بر خوان نعمت گسترده نشسته و فرانسه تنها ناظر این سفره بوده و به واسطه غفلت خود امروز باید به ریزه‌چینی این خوان قناعت کند» (۳۵۶)

سیمون برخلاف حسینی مترجم که از دور هندوستان را می‌دید، از نزدیک آن را دیده و و چهره‌ی زشت استعمار را نشان داده است. او از بمبئی می‌نویسد که دو قسمت شده بود، بمبئی اروپایی که بهشت هندوستان بود و بمبئی هندیان که کثیف، محقر و مکان زندگی بومیان هندی است. (۳۷۰) این تصویری گویا از عمران و آبادی هندوستان به دست استعمارگران انگلیسی است. رفاه و ثروت برای استثمارگران و بدبختی و فلاکت برای بومیانی که تمام امکانات کشورشان را در اختیار بیگانگان قرار داده بودند. نتیجه‌ی بارز حضور استعمار پیر در هندوستان بود.

هرچند که ترجمه‌ی سفرنامه سیمون خالی از اشکالات فراوان ویرایشی نیست، ولی زیبا نوشته شده است. حسین حسینی با دو رساله‌اش سعی کرده هند را چنان معرفی کند که خواننده به خوبی این سرزمین را تصور کند ولی سیمون از عهده کار برآمده است. سفرنامه او آینه‌ای است هرچند کوچک ولی به همان نسبت زیبایی‌های طبیعی هند و وضعیت مردمان مختلف این سرزمین را جلوه‌گر ساخته است.

ترقی می‌رسد». علایق و سیاست‌های انگلیسی‌مآبانه‌ی مترجم درباری، از تمام سطور این کتابچه مشهود است ولی نسبت به رساله قبل از انسجام بیشتری برخوردار است و پراکندگی موضوع که در رساله پیشین مشهود است، در این رساله کمتر به چشم می‌خورد.

سیاحتنامه مسیو سیمون باغبان‌بازی ترجمه رجبعلی زیرک از مترجمان دوره مظفرالدین شاه از نظر ساختاری و نوشتاری با دو رساله پیشین کاملاً متفاوت است. مسیو سیمون فرانسوی از درباریان مظفرالدین شاه بود که به درخواست شاه عازم هندوستان شد تا حیوانات نادر و گیاهان کمیاب را به ایران بیاورد. تفاوت این سفرنامه با رساله پیشین این است که نویسنده آن سفری به هند داشته و از نزدیک این سرزمین را دیده و نگاه ریزبینش بسیاری از حوادث را ثبت کرده است. رجبعلی زیرک بسیار بد سفرنامه زبان فرانسه او را ترجمه کرده و مصحح نیز بدون تغییر ویرایشی آن را بازنویسی کرده است.

مسیو سیمون گیاه‌شناس بود و سفرنامه او اطلاعات خوبی از هند تحت استعمار، پدیده راه‌آهن، کشاورزی و باغداری، صنایع، شیوه زندگی، طبقات مردم، نقش زنان در تولید و حوادث طبیعی دارد. همچنین اطلاعات مفیدی از وضعیت ایران در زمان مظفری ارائه می‌دهد.

سیمون در ژانویه سال ۱۸۹۸ میلادی از تهران عازم جنوب ایران شد تا از راه دریا به هند برود. در راه او از وضعیت فلاکت بار مردم ایران، شیوه‌های عقب‌مانده‌ی کشاورزی، ناامنی راه‌ها، دزدی، آفت‌های مزارع، عدم توجه مردم به آثار تاریخی و تخریب آنان می‌نویسد. (۳۰۸)

سیمون در فوریه به بندر کراچی می‌رسد و می‌نویسد کسی از هندیان حق حمل اسلحه ندارد تنها انگلیسی‌ها حق داشتن سلاح داشتند. سیمون متذکر می‌شود که انگلیسی‌ها به واسطه زور اسلحه هند را مالک شده‌اند. (۳۱۷) در حالی که انگلیسی‌ها در کراچی همه سوار بر اسب و مرکبند، هندیان پیاده یا با شتر رفت و آمد می‌کنند. (۳۱۹) او حضور انگلیسی‌ها را در هند مفید فایده دانسته و می‌نویسد «نعمت‌های تمدن و تربیت چقدر نتایج مفیده به این مملکت داده است انگلیسی‌ها که مردمانی عالم و عاملند گنج‌هایی که این زمین لم یزرع دربردارد زود شناختند و با حفر قنات از زمین‌های حاصل خیز بهره بردند. آن‌ها هزار مقابل آنچه خرج کرده‌اند از این قنات بهره‌بردارند». (۳۲۱) او نیز عمران و آبادی هند را تنها به واسطه حضور انگلیسی‌ها در هند می‌داند. ولی نباید از نظر دور داشت که به هر حال حضور آنان در هند باعث آبادانی شد هرچند که سود حاصل از آن به استعمارگران رسید. مثلاً ملاکین متشخص هندوستان که از انگلیسی‌ها بودند از بین رعایای خود جوانانی را انتخاب می‌کردند و به مدارس فلاحیت می‌فرستادند. این جوانان پس از

کوتاه از تاریخ

مشروطه به روایتی دیگر در موزه ملک

به گزارش روابط عمومی مؤسسه‌ی کتابخانه و موزه ملی ملک، از روز شنبه مورخ ۱۴ مرداد ماه ۸۹ نمایشگاه «مشروطه، روایتی دیگر» به مناسبت سالروز صدور فرمان مشروطیت در سال ۱۲۸۵ ه.ش. برگزار شد.

در این نمایشگاه تصاویر یکی از کتب خطی تاریخی دوران مشروطه به نمایش گذاشته شد. این نسخه‌ی خطی که متعلق به کتابخانه‌ی ملی ملک است، تألیف محمدمهدی شریف کاشانی در سال ۱۳۳۳ هجری قمری به خط شکسته نستعلیق، بر روی کاغذ فرنگی در ۳۵۹ برگ و دارای تصاویر علما و رجال مشروطه است. کاشانی که از مشروطه‌خواهان بود، در کتاب خود از متون تلگراف‌ها، نامه‌ها و شبنامه‌ها، اعلان‌ها جهت مستندنگاری کتابش و همچنین تصاویر رجال مشروطه و ضد مشروطه، افرادی چون عین‌الدوله، علاءالدوله و... که همگی توسط غلامرضاخان عکاس گرفته شده، استفاده کرده. این کتاب خطی با توجه به مجموعه اسناد و تصاویر ارائه شده و همچنین گزارش‌های مستند دوران خود یکی از آثار ارزشمند و قابل توجه در بررسی تاریخ مشروطه و تحولات اجتماعی دوران معاصر ایران است. نمایشگاه «مشروطه، روایتی دیگر» که مجموعه‌ای از تصاویر صفحات این کتاب بود، از تاریخ ۸۹/۵/۱۴ تا آخر مرداد ماه به مدت ۲ هفته در محل نمایشگاه‌های موقت موزه ملی ملک واقع در میدان امام خمینی برپا بود.

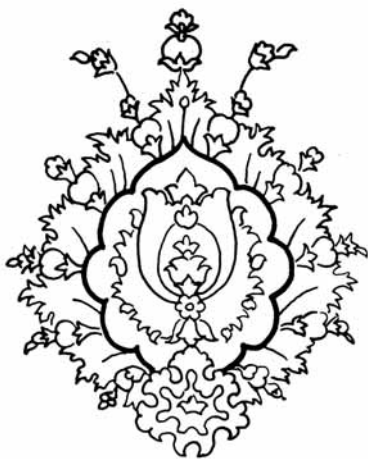
پروژه ساماندهی مؤسسه و کتابخانه‌ی موزه ملی ملک

فاز اول طرح ساماندهی و استانداردسازی مخازن مؤسسه، کتابخانه و موزه ملی ملک انجام شد. به گزارش روابط عمومی مؤسسه و کتابخانه‌ی موزه ملی ملک، این موزه مرحله نخست طرح ساماندهی و استانداردسازی مخازن خود را که شامل ساماندهی مجموعه سکه‌هاست به پایان رساند.

مجموعه سکه‌های موزه ملی ملک از غنی‌ترین مجموعه سکه‌های موزه‌های ایران است. در این مجموعه از قدیمی‌ترین سکه‌های ضرب شده در جهان متعلق به دولت لیدیه (در آسیای صغیر، ترکیه امروزی) مربوط به قرن ۶ ق.م و نخستین سکه‌های طلای ایرانی زمان هخامنشیان با

نام «دریک» و سپس سکه‌های نقره به نام «سیکل» تا دوران معاصر که ۲۵ قرن تاریخ ایران را در بر دارد، موجود است. مجموعه سکه‌های موزه ملک حدود ۳۰۰۰ عدد است که تقریباً ۳۰۰ عدد آن از جمله سکه دوران ولایت‌عهدی امام رضا علیه‌السلام به نمایش گذاشته شده است. در این پروژه سکه‌ها توسط متخصصین کارشناسی مجدد شد که این آثار بر اساس اندازه، جنس و همچنین دوره‌های تاریخی بصورت جداگانه طبقه‌بندی و شناسنامه هر کدام به روزرسانی شد. همچنین برای مسکوکات و به جهت حفاظت و نگهداری علمی از آن‌ها محفظه و جعبه‌های خاص نگهدارنده، کاملاً مطابق با استانداردهای بین‌المللی، طراحی و ساخته شده است.

مؤسسه کتابخانه و موزه ملی ملک با برنامه ریزی و اجرای عملیات عمرانی می‌کوشد گامی مؤثر جهت حفاظت و نگهداری استاندارد گنجینه نفیس خود داشته باشد.



رهاورد دیگران

- غلامحسین نوعی
- گزارشی از اولین نشست هم‌اندیشی انجمن‌های علمی - دانشجویی
- تاریخ سراسر کشور / لیلا ساجع
- اوضاع اجتماعی ایران در دوره‌ی آل بویه (معرفی کتاب) / غلامحسین نوعی
- گزارشی از همایش بین‌المللی قفقاز / علی‌اکبر شهدادی

تاریخ اسلام



- فصلنامه تخصصی
- صاحب‌امتیاز: دانشگاه باقرالعلوم؛ مدیر مسئول: دکتر محمدجواد ارسطو؛ سردبیر: دکتر محسن الویری؛ مدیر اجرایی: نصرالله حسین‌زاده
- سال دهم؛ شماره ۲؛ تابستان ۱۳۸۹، شماره مسلسل ۳۸

فهرست مطالب

- سنت‌های الهی و رویدادهای تاریخ / دکتر زهرا روح‌الهی امیری
- فضل‌الله بن روزبهان خنجی و شریعت‌نامه‌نویسی در قرن نهم / دکتر حسین ایزدی
- پژوهشی در تاریخ‌نگاری مغرب اسلامی / دکتر یونس فرهنگد
- نقش سیاسی و اقتصادی خاندان مازانی در مصر قرون سوم و چهارم هجری / الهام امینی کاشانی
- بررسی زمینه‌های پیدایش پدیده‌ی خروج در صدر اسلام / سیمین قربان‌پور دشتکی
- مقایسه‌ی اندیشه‌ی مهدویت شیعه اثنی عشری و نظریه‌ی پایان تاریخ مهدویت / دکتر حسن حضرتی، نفیسه فلاح‌پور
- کارکرد تمدن دینی، بررسی نظریه‌ی دولت قدرت‌مدار / ریحانه حرم‌پناهی
- چکیده مقالات به زبان عربی / مترجم: انور صافی
- چکیده مقالات به زبان انگلیسی



تاریخ پژوهی

- فصلنامه علمی - پژوهشی - خبری
- دانشجویان تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد
- صاحب‌امتیاز: انجمن علمی گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد؛ مدیر مسئول: علی شکفته؛ سردبیر: غلامحسین نوعی؛ مدیر داخلی: سیددانیال رضوی
- سال دوازدهم؛ شماره ۴۲ - ۴۳؛ بهار و تابستان ۱۳۸۹

فهرست مطالب

- مداخلات صفویه در امور داخلی عثمانی در عصر شاه اسماعیل اول / دکتر عباسعلی آذرنیوشه، سمانه ابراهیم‌زاده گرجی
- نگاهی به نهضت حروفیه در ایران / محمدباقر خزائیلی
- روابط قدرت در خراسان: از ورود اعراب مسلمان تا کشته شدن قتیبه بن مسلم / محمد احمدی منش
- درآمدی بر هویت دینی و ملی ایرانیان / حبیب زمان محجوب
- جایگاه ربع رشیدی در تاریخ و تمدن ایران / حسین اسمعیلی سنگری
- سیری کوتاه در تاریخ شرق‌شناسی / شبنم سرآمد
- بررسی عوامل ناکامی مغولان در برخورد با ممالیک مصر در زمان هولاکو و اباق‌خان / پیمان کریمی
- نگاهی به سیر مراسم احیا در ایران / دکتر محمدخانی (فرهنگ مهروش)
- نگاهی به علوم در دوره‌ی افشاریه / زهرا حاتمی
- نظام مالیاتی معاویه در ایران / مائده شریفیانا
- تزئینات آجری در دوره‌ی سلجوقی / منصوره صاحبی بزاز
- بررسی کاروان‌سراهای بین‌راهی یزد در دوره‌ی صفوی / مینا علمداری
- نگاهی دوباره به روابط امین‌السلطان و میرزا رضای کرمانی و تأثیر در ترور ناصرالدین شاه قاجار / شهرزاد تاج‌آبادی
- بررسی نقش‌مایه‌ها و نمادها در قالی ایران عصر صفوی / زهرا منصوری ظفر

گزارش‌ها

- گزارشی از همایش «پس از یک دهه تلاش» گرامی‌داشت یازدهمین سال انتشار فصلنامه‌ی تاریخ‌پژوهی / غلامرضا آذری خاکستر،



پیشخوان تاریخ

• ندا نیزن حسینی

۱- **امپراتوری جهانی ایران**؛ نویسنده: فیلیپ براندجورج؛ ناشر: امیر کبیر؛ ۲۴۴ صفحه؛ چاپ اول؛ ۱۳۸۹



نام ایران به معنای سرزمین آریایی‌ها است و به اقوام آریایی یا هندو اروپایی برمی‌گردد که تقریباً هزار سال پیش از میلاد به این سرزمین مهاجرت کردند. مردمان اروپا هنوز بعد از تقریباً ۳ هزار سال به قسمت بزرگی از این منطقه سرزمین پارس می‌گویند.

کلمه‌ای که از نام ایالتی در شرق خلیج فارس گرفته شده است و یونانی‌ها آن را پرسیس نامیدند. این قوم نسبتاً ناآشنا از اینجا دست به لشکرکشی‌های نبوغ‌آمیزی زد و ایران را به مرکز امپراتوری تبدیل کرد که بزرگ‌تر و قوی‌تر از همه امپراتوری‌هایی بود که دنیا تا آن مان به خود دیده بود. کتاب «امپراتور جهانی ایران» شرح حیات و فعالیت این امپراتوری بزرگ با استفاده از سندها و کتیبه‌های به جا مانده است. فیلیپ براندجورج سروراستار اصلی این کتاب به زبان انگلیسی بوده و وحید عسگرانی این کتاب را از ترجمه آلمانی‌اش به فارسی برگردانده است. این کتاب ۴ فصل دارد. چگونه سرزمین ایزدان (عیلام) به سرزمین پارسیان تبدیل شد، کورش پادشاه جهان، نیزه داریوش به سرزمین دور دست رسید و ظهور و فروپاشی امپراتوری‌های بزرگ عنوان فصل‌های کتاب هستند.

۲- **خلافت فاطمیان اسماعیلی از ظهور تا سقوط**؛ نویسنده: شاهین پهنادایان؛ ناشر: زرین مهر؛ ۱۴۰ صفحه؛ چاپ اول؛ ۱۳۸۹



اسماعیلیان فاطمی به طور کلی چارچوب تعالیم اعتقادی اسماعیلیان نخستین را حفظ کردند و همانند اسلاف خود بین ظاهر و باطن دین تمایز قائل بودند؛ ولی برخلاف اسماعیلیان نخستین، که تأکید بر باطن و حقایق مکتوم در آن داشتند،

اسماعیلیان فاطمی ظاهر و باطن را مکمل یکدیگر می‌دانستند و مراعات تعادل بین آن دو را واجب می‌شمردند. از این رو، نزد اسماعیلیان فاطمی دسترسی به

«حقیقت» بدون «شریعت» امکان‌پذیر نبود و حقایق نیز همیشه با شرایع یا ظواهر دین مرتبط بودند. در نتیجه، دعوت فاطمی رسماً مواضع اباحی قرامطه را که تأکید بر باطن داشتند، و ظاهر (شریعت) را نفی می‌کردند، باطل می‌دانست. علمای فاطمی آثار بسیاری در زمینه‌های علوم ظاهری و علوم باطنی و علم تأویل تألیف کردند، ولی اسماعیلیان فاطمی به علم تفسیر هیچ توجهی نداشتند و در آن زمینه تنها به تعالیم امامان خود اکتفا می‌کردند. فقه اسماعیلیه، تشابهات بسیاری با فقه امامیه دارد ولی اختلافاتی نیز بین این دو مذهب شیعی، خاصه در زمینه‌های توارث و نحوه‌ی اجرای بعضی از فرائض دینی پدیدار شده است.

۳- **تاریخ انقلاب آذربایجان و بلوای تبریز**؛

نویسنده: غلامرضا طباطبایی مجد؛ ناشر: یاران؛ ۲۶۸ صفحه؛ چاپ اول؛ ۱۳۸۹



نویسنده در پیشگفتار این کتاب آورده است: (نویسنده این کتاب یعنی مرحوم و بجویده‌ای نثر چندان پخته‌ای نداشته و بیشتر اوقات به صورت محاوره‌ای به ثبت وقایع اقدام کرده است. از ذکر این موارد نباید چنین استنباط کرد که از ارزش نثر کتاب کاسته شده است چرا که این کتاب مستطاب شمه‌ای از تاریخ مبارزات مردم فهیم آذربایجان است. و همچنین دورنمای زندگی پر حماسه مرحوم و بجویده‌ای و زندگی پاکان و عیاران آن روزگار مانند ستارخان و باقرخان است). تاریخ انقلاب آذربایجان و بلوای تبریز همراه با نُه قطعه نقاشی از صحنه‌های نبرد و یک نقشه شهر با عنوان «خریطه تبریز...»، در ۱۳۲۶ چاپ سنگی شده است. نقاشی‌ها توضیحاتی دارند، اما فاقد نام نقاش‌اند، ولی خریطه علاوه بر تاریخ «غرة شوال ۱۳۲۶» و قید اینکه «در حال انقلاب از برای تاریخ کشیده» شده است، عبارت «رقم برادر کوچک میرمصور» و امضای «عباس الحسنی» را همراه دارد. در هیچ جای این کتاب از خطاط و محل طبع کتاب - که مسلماً تبریز است - نامی در میان نیست. سال‌ها پس از چاپ اول، این کتاب نخست به صورت پاورقی در مهد آزادی آدینه (ش ۸-۱۷، اردیبهشت - شهریور ۱۳۴۵) به طور ناقص منتشر شد؛ سپس در ۱۳۴۸ ش به کوشش علی کاتبی در تبریز به چاپ رسید و در ۱۳۵۵ ش در تهران تجدید چاپ شد.

۴- **تواریخ شیخ اویس**؛ نویسنده: ایرج افشار؛ ناشر: ستوده؛ ۵۰۶ صفحه؛

چاپ اول؛ ۱۳۸۹
شیخ اویس معزالدین والدین (۷۴۳-۷۷۷ ق/ ۱۳۴۲-۱۳۷۵ م)، دومین و مشهورترین



تواریخ شیخ اویس

نویسنده: ایرج افشار

فرمانروای سلسله جلاریان در عراق و آذربایجان. مهم‌ترین مأخذ درباره زندگی وی کتاب تاریخ شیخ اویس، نوشته ابوبکر قطبی اهری، مورخ دربار اوست که تنها بخش کوتاهی از آن باقی مانده است. اما مقایسه همین بخش با گزارش برخی منابع تاریخی دوره تیموری چون ذیل جامع التواریخ رشیدی، نوشته حافظ ابرو (ص ۲۳۷ ب) و مطلع سعدین عبدالرزاق سمرقندی (ص ۲۸۸ ب) نشان می‌دهد که این مورخان در ذکر احوال شیخ اویس مستقیم یا غیرمستقیم بر تاریخ شیخ اویس متکی بوده‌اند. این کتاب به شرح جامع و کامل زندگانی وی می‌پردازد.

۵- جمهوری خواهی ایرانی: رویکردی تاریخی

با مطالعه نظریه جمهوری اسلامی؛ نویسنده: حجت‌الله کریمی؛ ناشر: امیرکبیر؛ ۲۴۰ صفحه؛ چاپ اول؛ ۱۳۸۹

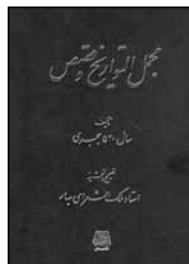
کتاب جمهوری خواهی ایرانی بر آن است تا با انجام تحقیق و مطالعه در تاریخ معاصر، جمهوری خواهی در ایران را به مثابه یک جریان از بدو ورود این مفهوم به صحنه و ادبیات سیاسی کشور تا استقرار آن (که از رهگذر پیروزی انقلاب اسلامی و در قالب جمهوری اسلامی صورت گرفت مورد مطالعه قرار دهد. لازم به ذکر است در پژوهش حاضر ضمن آنکه تلاش شده بعد اندیشه ای موضوع مغفول نماند، اما تحقیق، پژوهشی بر مبنای رویکردی تاریخی است. در توضیح رویکرد تاریخی باید اشاره شود که مقصود از آن همان تبلور مفهوم جمهوریخواهی در قالب رویداد تاریخی است. توضیح فزون تر اینکه جمهوری خواهی در ایران از آن حیث مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته است که در طول تاریخ معاصر در قالب یک واقعه تاریخی اعم از جنبش، قیام، حرکت، نهضت و یا انقلاب تبلور عینی و تاریخی یافته است. ناگفته نماند علی رغم اینکه روش به کار گرفته شده در پژوهش حاضر روش توصیفی است نگارنده سعی کرده به توصیف صرف پدیده‌ها قناعت نکرده، وارد قلمرو تبیین نیز بشود. از این رو می‌توان روش تحقیق در این نوشتار را روشی توصیفی - تبیینی نامید. کتاب مذکور در پاسخ به این پرسش که اساساً جمهوری خواهی در ایران دارای چه پیشینه و سابقه تاریخی است و چرا و چگونه این ایده توسط امام خمینی (ره) در مدلی اسلامی به عنوان جایگزینی برای نظام سلطنتی طرح گردید؟ این فرضیه را مطرح می‌کند که «پس از مشروطیت در ایران جنبش‌ها

و جریاناتی که نظام مستقر را به چالش طلبیده‌اند، نظام جمهوری را به عنوان نظام جایگزین مطرح کرده‌اند و امام خمینی (ره) نیز با توجه به تجارب تاریخی این ایده را در مدلی اسلامی ارائه کرده‌اند.» فرضیه مذکور با روش توصیفی - تاریخی به آزمون گذاشته شده و این نتیجه حاصل آمده: جمهوری به عنوان نظام سیاسی در پی ارتباطات و تعاملات با اروپا در آغاز دوره قاجار وارد صحنه و ادبیات سیاسی کشور شده، به تدریج به عنوان بدیل نظام سلطنتی مطرح می‌شود و پس از ناکامی مشروطیت، در قالب جریان و جنبش‌های گریز از مرکز ظهور می‌کند.

۶- مجمل التواریخ و القصص: تألیف سال ۵۲۰

هجری؛ نویسنده: محمدتقی بهار؛ ناشر: اساطیر؛ ۶۱۶ صفحه؛ چاپ اول؛ ۱۳۸۹

کتابی است، به زبان فارسی در تاریخ جهان از زمان خلقت تا ۵۲۰ قمری تألیف کتاب هم در همین سال یا اندکی پس از آن بوده‌است. نثر کتاب به نسبت زمان نگارش کهن و نزدیک به نثر عهد سامانی است. از احوال نویسنده اینقدر مشخص



است که اهل اسدآباد همدان یا حوالی آن بوده‌است. برخی نام نویسنده این کتاب را با توجه به اینکه به نسب جدش در جای کتاب اشارت کرده‌است «بن شادی اسدآبادی» می‌دانند. سه دست نوشته از این کتاب در دست است که در قرن‌های هشتم (نسخه‌ی برلین)، نهم (نسخه‌ی پاریس) و یازدهم نوشته شده‌اند. نسخه چاپی کتاب مجمل التواریخ و القصص برای اولین بار به سال ۱۳۱۸ توسط محمدتقی بهار تهیه شد. در این چاپ نسخه‌ی پاریس مبنای قرار گرفته‌است.

۷- افغانستان در مسیر تاریخ: نویسنده:

غلام محمد غبار؛ ناشر: جنگل؛ ۱۱۴۴ صفحه؛ چاپ اول؛ ۱۳۸۹

این کتاب حوادث مختصری از تاریخ افغانستان است که گاهی به فرض حفظ ارتباط قضایای تاریخی با حوادث ما حول افغانستان، ملزم به طول و تفصیل بیشتری می‌شود، گو اینکه در نظر اول زاید و خارج موضوع در نظر آید. درحالی که باب‌ها و فصل‌ها راجع به تاریخ افغانستان مختصر است زیرا هر موضوعی از تاریخ کم نوشته شده‌ی کشور، خود محتاج مجلدات بیشتر است.



Abstracts

1. Cultural Iran: an explanatory essay/ M. Farhani Monfared

In describing Iran as a multidimensional entity we use conceptions and descriptions which differ from each other. To think of a rather comprehensive and correct concept, we may use "Cultural Iran" that at the same time carry historical as well as cultural meanings. Political Iran exactly means the present territory and its essential characteristics like its present borders, national symbols. It is clear that the frontiers of Sassanid Iran underwent so many changes during later periods. Once it has been stretched to the walls of classic Greece, in some later periods it contained great parts of Egypt and India. Besides, for those centuries between the collapse of Sassanid Empire and the rise of Safavid dynasty, to speak of Iran as a political entity with clear-cut frontiers is a matter of doubt. But it is interesting that Iran in its "historical concept" not only survived all these fatal developments, but also It found a quasi-modern meaning after Mongol invasion and in spite of some changes during Qajar era (1796-1925), carried it totality to the time being.

2. Cultural Iran or Iranian World?/ a conference by: Dr. M. S. Mulayi; Dr. J. Mansoori; Mr. H. Anoushe

Due to the selected theme of this number of *Kitab-e Mah-e Tarikh v Joghrafiya*, viz., "The Eastern Extension of Cultural Iran", this discussion will draw on four lines: an attempt would carry out to define its conceptions; the geographical stand of eastern Iran beside some concrete examples would be the next issue. Then we will pay attention to the problems of convergence and divergence in Iranian national Identity; and hopefully at the end of session a bunch of scholarly subjects in this field and some practical devises will propose.

3. The Cultural Impact of Iran on Eastern people/ Dr. A. Ghofrani

Here by "the East" we mean those lands whose inhabitants were Tajiks, Soqadians, Uzbeks, Kazakhs, Qarakhitays, Mongols, Oyghurs and Khitays (Northern Chinese). These lands from antiquity to recent periods has been calling differently; Touran, Transoxiana (Ma wara'-an-Nahr), Turkistan, Sin Kiang (Kashghar) and recently Central Asia. Most of their inhabitants had been Moslems and Farsi has been one of their most familiar and understandable languages. This article purported to trace the impact of Persian language and Iranian culture in these parts of the East.

4. The role of independent and semi-independent Muslim dynasties in the extension of Iranian culture and civilization in the eastern parts of Muslim World/ M. R. Shahidi Pak

One of the main causes of the extension of Iranian Culture throughout the eastern domains of Islamic World was the propagation of Islam, especially its Shi'ite version. This process reached its zenith under Safavid dynasty who patronized an Irani-shi'ite cultural efflorescence in architecture, art, literature, philosophy and religious sciences. This cultural blossoming found its way eastward to India and even some parts of Far East. This paper aimed to introduce one of those evidences which show the long-term presence of Iranian culture in Far East.

5. The scientific- cultural life of Deccan / S. J. Hosseinof

The scientific and cultural dimensions of persianate societies in late 16th and early 17th centuries Deccan, is a matter which Orientalist scholarship overlooked it so far. Some other aspects of this scholarly problem like the Court of Akbar (1556-1605) and its importance that overshadowed Adab circles of Deccan, there are some works. However the lack of a comprehensive work in this field is undeniable, we can get some notions of it through those little attempt on the history of Persian and Tajik literature. But even such inadequate perceptions are not possible for scientific-cultural circles of Deccan during the period. In this paper, author attempts to throw some light on this rather obscure matter as an important feature of the presence in Eastern lands of Iran.

6. A bibliographical survey on the geographical history of eastern parts of Iran/ H. Bastani Rad

Throughout the History of Iran, the "city" (*Shahr*) played a crucial role in preservation of Iranian achievements in culture and civilization and transmitting them to later generations. Hence, city and urban life have a long history in Iran and despite all destroying experiences that Iranian cities -eastern ones in particular- passed over, one could perceive some vital aspects of urban life and administration, inter-cities relations, urban economics and architecture, etc. in this area of Iran. In addition to some visible evidences of Iranian urban life like urban planning and architecture, monuments, water managing systems, what is important and merit especial scholarly attention is some urban data available in textual form. As to Geographical and topographical sources are of particular value in this way, this paper is about to examine this subject.

7. The Geographical History of Persian Gulf / M. Nayeboor and L. Maleki

The geo-strategic situation of Persian Gulf made it an important center for economic activities and trade as well as international contacts during both traditional period and modern times. This fact by itself granted this region a special importance in international relations and a distinct position in social conventions of the people of East Africa, Indian Ocean and south east of Asia. by discovery of oil across the coasts and hinterlands of the Persian Gulf, a new era of its geo-strategic prominence began and considerably augmented its economic and political importance. Despite this importance lack of a comprehensive research in this field is regrettable. In this research, the authors aimed to address this matter and bring forward some essential information about geographical history of Persian Gulf and its southern neighborhood. However it doesn't claim to touch on all those subjects which need to be explored.

8. Franco- Iranian contacts during Fath-Ali Shah / R. Shabane

Iran under Fath-Ali Shah (1797-1834), contains two narrations of Iran in first decades of 19th century which are different in subject but interrelated and contemporary. The first is a concise survey of Iran under Fath-Ali Shah whose author never visited the country directly and used Iranian and European travelogues and other materials to write this report. The second one is an invaluable report by an Iranian Armenian about the situation of French under Louis XVIII and French political attitudes toward Iran. This paper has a look on this book.

9. The Hydrogeology and Geomorphology of Karst / R. Khoshraftar

Karst is the name of a region across Dinaric Mountain in southern parts of Europe. This term used to describe a special kind of geological perspectives which contain caves and underground canals for water. Karst is a regional term and the works of Jovan Cvijic as the founder of geomorphologic and hydrologic studies of this region, has had an influent role on extensive application of this term. This paper reviewed a book on this matter.

10. The story of iranian female captives in Ishkabad and their emancipation/ M. Roustayi

Mohammad Ali Khan 'Ala as-Saltanh, the foreign minister of Iran through a letter dated 13 moharram 1328 (A.H) informed the Financial office of the conditions of Kurd and Lor female captives in Achal region and demanded the expences of emancipation of these captives and transporting them to Iran. This paper is a concise report of this evidence and a starting point to introduce this kind of archival materials.

شماره شناسایی : M-FR-016	فرم نظرسنجی از مخاطبان	
شماره بازنگری: 2		
تاریخ آخرین بازنگری: 1388/09/22		

خواننده گرامی

خواهشمند است برای آگاهی بیشتر ما از نظریات شما و ارتقاء سطح کیفی نشریه کتاب ماه، برگه زیر را تکمیل و به نشانی داده شده ارسال فرمایید.

ردیف	محورهای ارزیابی	میزان ارزیابی				توضیحات
		ضعیف	متوسط	خوب	عالی	
۱	تناسب مقالات ارائه شده با نیازهای علمی					
۲	شیوه علمی تنظیم مقالات					
۳	کیفیت مطالب نشست‌ها و گفت‌وگوهای علمی					
۴	کیفیت مطالب نقد و معرفی کتاب					
۵	نحوه اطلاع‌رسانی در حوزه کتاب‌های جدید					
۶	کیفیت ویرایش، شیوایی مطالب					
۷	کیفیت طراحی و صفحه‌آرایی					
۸	کیفیت چاپ					
۹	نحوه دسترسی به مجله به صورت چاپی					
۱۰	نحوه دسترسی به مجله به صورت الکترونیکی					
۱۱	قیمت					

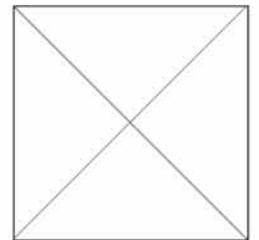
اگر در نشریه کمبود یا نارسایی یا نقطه‌ضعفی می‌بینید، لطفاً یادآور شوید.

کدام ویژگی از ویژگی‌های نشریه را بیشتر می‌پسندید و چرا؟

کتاب ماه تاریخ و جغرافیا

پست جواب قبول

هزینه پستی براساس قرارداد شماره ۹۵ - ۱۳۱۸۹ پرداخت شده است



نیاز به الصاق تمبر نیست

خانه کتاب ایران

نشریه کتاب ماه

تهران - صندوق پستی: ۳۱۳ - ۱۳۱۴۵

نظرسنجی از خوانندگان

محل چسباندن لبه کاغذ

کتاب ماه، با هدف رسیدن به انتظارات و کسب رضایت هرچه بیشتر شما مخاطبان و خوانندگان گرامی، نیازمند آگاهی از نظرات شماست. لطفاً، پس از تکمیل فرم نظرسنجی پشت صفحه، برگه را از نشریه جدا کرده و پس از تا کردن از محل نقطه چین، لبه های آن را بچسبانید و بدون تمبر در صندوق پستی بیندازید.



فهرست کتابهای موضوع

تاریخ و جغرافیا

نیمه دوم تیر تا نیمه اول مردادماه ۱۳۸۹

عناوین بعضی دیگر، کتابهای چاپ مجدد و برخی کتابهای چاپ اول (مانند: کتابهای اطلس‌ها، کمک درسی و تست، نقشه) فاقد معرفی کوتاه و تصویر روی جلد هستند. لازم به ذکر است که برخی کتابها به دلیل بین رشته‌ای بودن، از نظر موضوعی در دو رده دیوبی متفاوت قرار می‌گیرند. اینگونه کتابها در کتاب ماهی که موضوع آن رده اصلی‌تر کتاب است آورده شده‌اند.

در بخش فهرست کتابهای منتشر شده، کتابهای هر ماه که با مجوز وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی انتشار یافته و یک نسخه از این کتابها به خانه کتاب رسیده است، براساس نظام رده‌بندی دهدهی دیوبی، معرفی می‌شوند. در این بخش، مشخصات اکثر کتابهای چاپ اول با معرفی کوتاهی از مباحث کتاب و تصویر روی جلد آنها همراه است. اما به علت محدودیت صفحات مجله، نیز به دلیل تکراری بودن و مشهور بودن برخی از کتابها و گویایی

راهنمای آموزشی تاریخ

۹۰۷

۱- روشهای پژوهش در تاریخ.

شارل ساماران؛ مترجم: ابوالقاسم بیگناه، غلامرضا ذات‌علیان، اقدس یغمایی. - مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی. - ۸۴۲ ص. - (در ۲ جلد) جلد دوم. - وزیری (گالینگور). - ۱۱۰۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۱۰۰۰ نسخه. - ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۱-۳۰۶-۹

۲- روشهای پژوهش در تاریخ جلد ۱ و ۲.

شارل ساماران؛ مترجم: ابوالقاسم بیگناه، غلامرضا ذات‌علیان، اقدس یغمایی، مهدی علایی. - مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی. - ۹۷۶ ص. - (در ۲ جلد) جلد اول. - وزیری (گالینگور). - ۱۱۰۰۰۰ ریال. - چاپ سوم / ۱۰۰۰ نسخه. - ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۱-۳۰۵-۲

۳- فلسفه اجتماعی (رویکرد تطبیقی آراء ابن خلدون و منتسکیو).

مریم رحیمی سجاسی. - قم: بوستان کتاب قم. - ۲۸۸ ص. - رقی (شومیز). - ۵۰۰۰۰ ریال. - چاپ دوم / ۱۰۰۰ نسخه.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۹۰۱۴۸-۹

تاریخ عمومی جهان

۹۰۹

۴- اندیشه سیاسی ابوالحسن مسعودی.

مرتضی یوسفی‌راد. - قم: بوستان کتاب قم. - ۱۲۸ ص. - رقی (شومیز). - ۲۱۰۰۰ ریال. - چاپ دوم / ۱۵۰۰ نسخه. - ۹۷۸-۹۶۴-۰۹۰۰۵۶۰-۹

۵- تاریخ سیاسی اسلام: تاریخ خلفا: از رحلت پیامبر تا زوال امویان (۱۱-۵۱۳۲).

رسول جعفریان. - قم: دلیل ما. - ۸۲۸ ص. - جلد دوم. - وزیری (گالینگور). - ۱۱۰۰۰۰ ریال. - چاپ هشتم / ۴۰۰۰ نسخه.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۵۲۸-۴۳-۶

۶- تجربه مدرنیته: هر آنچه سخت و استوار

است دود می‌شود و به هوا می‌رود.

مارشال برمن؛ مترجم: مراد فرهادپور. - تهران: طرح نو. - ۴۴۴ ص. - رقی (شومیز). - ۹۰۰۰۰ ریال. - چاپ هشتم / ۱۵۰۰ نسخه.

شابک: ۹۶۴-۵۶۲۵-۸۹-۰

۷- تمدن اسلامی.

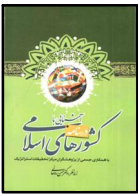
ژوزف بورلو؛ مترجم: اسدالله علوی؛ ویراستار: جواد طهوریان. - مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی. - ۴۰۴ ص. - وزیری (شومیز). - ۵۵۰۰۰ ریال. - چاپ دوم / ۱۰۰۰ نسخه.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۱-۱۲۰-۱

۸- درسنامه آشنایی با کشورهای اسلامی.

زیرنظر: حسن روحانی. - تهران: مشعر. - ۳۴۴ ص. - رقی (شومیز). - ۳۰۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۵۰۰۰ نسخه.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۲۳۴-۹



یکی از امتیازات مهم مکتب اسلام که در آیات و روایات به آن اشاره شده، این است که اسلام منحصر به قوم، زبان، ملیت و جغرافیای خاصی نیست و یک دین جهانی به شمار می‌آید. کتاب حاضر بنا به سفارش معاونت آموزش و پژوهش بعثه مقام معظم رهبری و با تلاش مرکز تحقیقات استراتژیک تنظیم شده است و کوششی است در جهت آشنایی هرچه بیش‌تر خوانندگان با مسلمانان برخی از کشورهای مهم جهان اسلام. بخش نخست کتاب به سیاست خارجی و جهان اسلام اختصاص دارد و در آن به سیاست جهان سلطه در رابطه با اسلام و کشورهای اسلامی و نیز مواضع جمهوری اسلامی ایران در ارتباط با جریان‌های مختلف موجود در کشورهای اسلامی پرداخته شده است. بخش دوم کتاب مشتمل بر آشنایی با جغرافیا، جمعیت، پیش‌زمینه تاریخی، نظام سیاسی، اقتصاد و فرهنگ کشورهای اسلامی نظیر عربستان سعودی، عراق، شیخ‌نشین‌های حاشیه جنوبی خلیج فارس، عمان، ترکیه، فلسطین، لبنان، سوریه، مصر، الجزایر، مراکش، تونس، پاکستان، هندوستان، مالزی و اندونزی است.

- مدیر کتابداری و اطلاع‌رسانی:

دارپوش مطلبی

- نرم‌افزار:
- عاطفه علی‌آقایی، اصغر احمدی طامه
- گروه فهرست‌نویسی:
- ونوس رضایی خجسته، روح‌الله سلطانی، پروین گلی، مریم پورعلی محمدی، نسترن تجدد، فاطمه فرزانه نسب
- صفحه آرایی:
- حمیرا کیاسی
- معرفی کتابها:
- پرویز قراقرزلو
- گروه همکاران:
- مجتبی تیریزنیا، عیسی عباسی، زهرا باسره، منیره علایی مهابادی، مهدی رمضانی، لیلا نیک‌تبار

۹- علل تزلزل تمدن غرب.

اصغر طاهرزاده. - اصفهان: لب المیزان. - ۳۸۸ ص. - رقی (شومیز). - ۲۷۰۰۰ ریال. - چاپ سوم / ۳۰۰۰ نسخه.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۶۰۹-۱۸-۵

۱۰- غرب‌شناسی: سیری در تحولات فرهنگی و سیاسی غرب از یونان باستان تا پایان هزاره دوم.

سیاحمد رهنمایی. - قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره). - ۲۴۸ ص. - وزیری (شومیز). - ۳۵۰۰۰ ریال. - چاپ دوازدهم / ۲۰۰۰ نسخه.

شابک: ۹۶۴-۶۷۴-۷۵-۸

جغرافیای عمومی، سیاحتنامه‌ها

۹۱۰

۱۱- آموزش عملی سامانه اطلاعات جغرافیایی GIS tutorial workbook for ArcGIS = ۹.۰۲

سیل‌محمد میرمحمدصادقی. - اصفهان: جهاد دانشگاهی واحد اصفهان. - ۲۴۸ ص. - (در ۳ جلد) جلد اول. - وزیری (شومیز). - ۳۳۰۰۰ ریال. - چاپ دوم / ۲۰۰۰ نسخه.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۰۵۱-۰۶-۳

۱۲- خودآموز ArcGIS ۹.۳.

ویلین‌ال‌گور؛ مترجم: سیدمحمدتقی موسوی. - تهران: نشر علم عمران. - ۴۶۲ ص. - خشتی (شومیز). - ۱۳۵۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۲۰۰۰ نسخه.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۱۷۶-۰۹-۴

۱۳- راهنمای کاربردی نرم‌افزار ArcGIS.

عبدالله خورشو، کامران شماعی. - اصفهان: هنرهای زیبا. - ۴۷۸ ص. - وزیری (شومیز). - ۶۵۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۱۰۰۰ نسخه.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۸۴۷-۸۷-۱

۱۴- کاربرد نرم‌افزار ArcGIS در برنامه‌ریزی شهری (همراه با DVD آموزشی) قابلیت اجرا در نسخه‌های ۳/۹ - ۲/۹.

حسن محمودزاده؛ ویراستار: علی‌اکبر رسولی. - تبریز:

علمیران. - ۱۲۰ ص. - وزیری (شومیز). - ۴۵۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۱۰۰۰ نسخه.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۲۶۶-۲۹-۰

۱۵- گیتاشناسی نوین کشورها.

گردآورنده: عباس جعفری. - تهران: موسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی. - ۶۰۲ ص. - رحلی (گالینگور). - ۲۵۰۰۰۰ ریال. - چاپ چهارم / ۲۵۰۰ نسخه.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۴۲-۱۴۳-۴

۱۶- مبانی جغرافیای طبیعی.

سعید جهانپخش، معصومه رحبی. - تبریز: دانشگاه تبریز. - ۵۳۴ ص. - وزیری (شومیز). - ۱۴۰۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۱۵۰۰ نسخه.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۱۹۹-۱۳-۰

۱۷- مجموعه آزمون‌های کارشناسی ارشد علوم جغرافیایی.

تهیه‌کننده: مجید چراغی. - تهران: پردازشگران. - ۴۳۲ ص. - (در ۳ جلد) جلد اول. - وزیری (شومیز). - ۹۰۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۲۱۰۰ نسخه.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۴۸-۰۲۲-۷

۱۸- مجموعه آزمون‌های کارشناسی ارشد علوم جغرافیایی.

تهیه‌کننده: مجید چراغی. - تهران: پردازشگران. - ۴۷۸ ص. - (در ۳ جلد) جلد سوم. - وزیری (شومیز). - ۹۵۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۲۱۰۰ نسخه.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۴۸-۰۲۴-۱

تصاویر سطح زمین و سطح سایر کرات

فراززمینی

۹۱۲

۱۹- اطلس شهر تهران ۱۳۸۹.

تهیه‌کننده: سازمان نقشه‌برداری کشور، مهندسین مشاور نقشه‌برداری رابانه. - تهران: سازمان نقشه‌برداری کشور. - ۱۳۶ ص. - وزیری (شومیز). - ۷۰۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۱۰۰۰۰ نسخه.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۶۹۲۲-۵۹-۴

جغرافیای آسیا

۹۱۵

نازی در جنگ دوم جهانی است. این محاصره به یکی از بزرگ‌ترین فجایع انسانی تاریخ تبدیل شد؛ فاجعه‌ای که طی آن سکنهٔ لنینگراد از شدت گرسنگی به خوردن گوشت هم‌نوعان خود روی آوردند. جزئیات این فاجعه به صورتی بسیار گویا توسط نویسنده ثبت و بازگو می‌گردد.

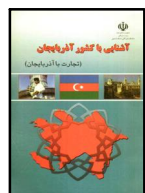
اروپای شرقی، روسیه شوروی

۹۴۷

۴۳- آشنایی با کشور آذربایجان.

اردبیل: شیخ صفی‌الدین. - ۱۶۲ ص. - رقمی (شومیز). - چاپ اول / ۲۰۰۰ نسخه.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۶۸۲۲-۵۷-۳



جمهوری آذربایجان به نسبت وسعت خود یکی از پرجمعیت‌ترین جمهوری‌های تازه استقلال‌یافتهٔ اتحاد جماهیر شوروی سابق است. این کشور، سریع‌ترین رشد

اقتصادی جهانی را در چند سال اخیر داشته است. محصولات اصلی آن عبارت‌اند از: پنبه، انگور، حبوبات، میوه‌جات، سبزی‌جات و تباکو. مخاطبان در کتاب حاضر، با موقعیت کشور آذربایجان از لحاظ تجاری با استان اردبیل آشنا می‌شوند. از جمله بخش‌های کتاب عبارت‌اند از: جمعیت و ویژگی‌های فرهنگی - اجتماعی آذربایجان؛ فرش در آذربایجان؛ صنایع نساجی و پنبه؛ وضعیت کشت زیتون؛ بانک‌ها، بیمه و لیزینگ؛ ارتباطات راه دور و فناوری اطلاعات (IT)؛ مراعات تجاری؛ وضعیت صنعت دامپروری در این کشور؛ و منابع صادراتی استان اردبیل.

۴۴- آشنایی با کشور روسیه.

اردبیل: شیخ صفی‌الدین. - ۱۵۲ ص. - رقمی (شومیز). - چاپ اول / ۲۰۰۰ نسخه.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۶۸۲۲-۵۶-۶



فدراسیون روسیه به مناطق مختلفی تقسیم‌بندی شده است که هریک از آنها به نسبت‌های مختلفی از خودمختاری برخوردارند. بسیاری از این مناطق منعکس‌کنندهٔ خواص قومی

و قبیله‌ای است که در دورهٔ شوروی سابق به عنوان ابزار سیاست ملیتی به کار برده می‌شد. اقتصاد روسیه به طور بالقوه، متکی به منابع طبیعی گسترده و عظیم این کشور است که موقعیت تجاری ویژه‌ای را به دست این کشور داده است. مخاطبان در کتاب حاضر، با موقعیت تجاری کشور روسیه به خصوص با استان اردبیل آشنا می‌شوند. برخی مباحث کتاب از این قرارند: صنعتی شدن روسیه توسط استالین؛ بازار روسیه؛ نقش دولت در اقتصاد؛ قوانین و مقررات محیط زیست؛ مالیات بر کالاهای صادراتی؛ منابع صادرات؛ قانون قراردادهای؛ و منابع واردات.

۴۵- تاریخ و فرهنگ ارمنستان.

احمد نوری‌زاده. - تهران: چشمه. - ۶۵۰ ص. - رقمی (گالینگور). - ۱۲۰۰۰ ریال. - چاپ سوم / ۱۲۰۰ نسخه.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۶۲-۲۲-۶

تاریخ سایر قسمتهای اروپا

۹۴۹

۴۶- آشنایی با کشورهای جهان: تایلند.

محمودرضا بزازش، آسیه پوراقبال، مینا کریمی، رویا یداللهی. - مشهد: آفتاب هشتم. - ۲۰۰ ص. - رقمی (شومیز). - ۶۰۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۵۰۰۰ نسخه.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۸۳۹-۳۸-۴

تاریخ عمومی آسیا، خاوردر

۹۵۰

۴۷- تاریخ مغول چنگیزخان.

رنه گروسه؛ مترجم: محمود بهفرزوی؛ زیرنظر: کاوین یاک. - تهران: آزادمهر. - ۲۳۰ ص. - وزیر (گالینگور). - ۷۰۰۰۰ ریال. - چاپ دوم / ۱۱۰۰ نسخه.

شابک: ۹۶۴-۸۴۷۷-۰۴-۳

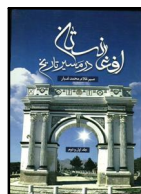
تاریخ چین

۹۵۱

۴۸- افغانستان در مسیر تاریخ.

غلاممحمد غبار. - تهران: جنگل. - ۱۱۴۴ ص. - وزیر (شومیز). - ۱۷۵۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۱۰۰۰ نسخه.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۸۱-۴۰۰-۱



یکی از مشخصات دورهٔ تاریخی افغانستان این است که، با بیش‌ترین مدنیت‌های تاریخی جهان آشناست. بدین معنی که تمدن‌های بین‌النهرین، سواحل شرقی مدیترانه، مصر و ایران، یونان و روم با هم آشنا و بعضاً مقتبس از یکدیگرند. در حالی که تمدن چین و هندوستان هریک جداگانه و مستقل‌تر بوده‌اند. در این میانهٔ افغانستان است که هم با مدنیت سواحل مدیترانه آشنا و هم با مدنیت‌های هند و چین داخل دایرهٔ مدنی زیادت‌ر بوده است. افغانستان از دیرباز با انسان نامکون بوده است، زیرا دشت‌های آسیای مرکزی یکی از قدیم‌ترین کانون‌های اجتماعی بشری است و به همین سبب است که تاریخ افغانستان با تاریخ آسیای مرکزی ارتباط محکم دارد. کتاب حاضر به تاریخ افغانستان از گذشتهٔ دور تا قرن بیستم میلادی اختصاص یافته است. در این کتاب، بیش‌تر بر تاریخ سیاسی کشور افغانستان تکیه شده است تا تاریخ اجتماعی آن.

۴۹- شبه جزیره کره.

عبدالله حمیدی‌نم. - تهران: مرکز آموزشی و پژوهشی شهید سپهبد صیاد شیرازی. - ۲۸۸ ص. - وزیر (شومیز). - ۶۰۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۱۰۰۰ نسخه.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۲۵۱-۳۹-۵

شبه جزیره عربستان و نواحی همجوار

۹۵۳

۵۰- آشنایی با قوانین و مقررات کشور عربستان سعودی فارسی و عربی ویژه حجاج، مدیران و عوام کاروانهای حج.

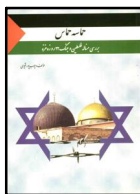
تهران: مشعر. - ۱۳۴ ص. - وزیر (شومیز). - ۳۰۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۵۰۰۰ نسخه.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۲۱۹-۶

۵۱- حماسه حماس: بررسی مساله فلسطین و جنگ ۲۲ روزه غزه.

ایوب پورقیومی. - تهران: واد. - ۲۵۶ ص. - وزیر (شومیز). - ۳۵۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۱۰۰۰ نسخه.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۴۴۸-۲۹-۱



حماس که یک جنبش مقاومت مردمی در فلسطین بوده و رویکردی جهادی دارد، دارای عقاید دینی بوده و مبنای اسلامی را اصلی ثابت برای هرگونه مبارزه علیه دشمن صهیونیستی می‌داند. این جنبش آزادی‌سازی تمامی سرزمین فلسطین و رهایی قدس شریف را هدف مبارزه و جهاد خویش اعلام نموده است. جنبش حماس در کنار اصل جهاد و مبارزه، خواهان صلح نیز بوده و صلحی عادلانه را که دربرگیرندهٔ حقوق تمامی فلسطینی‌ها بوده و حتی بازگشت آوارگان، استقلال، تمامیت ارضی فلسطین و برخورداری از حق تعیین سرنوشت را تضمین نماید، دنبال می‌کند. نویسنده در کتاب حاضر طی چهار فصل، ضمن بیان تاریخ فلسطین و بیان دیدگاه‌ها و نظرات احزاب سیاسی اسرائیل در خصوص مسائل مهم و اساسی از جمله مسالهٔ فلسطین و قدس شریف، مطالبی را در خصوص سه مرحلهٔ دولت محوری، گروه‌محوری و مردم‌محوری در قیام ملت فلسطین، ارائه می‌نماید و در فصل پایانی، با توجه به اهمیت جنگ ۲۲ روزهٔ غزه و مقاومت مردمی به رهبری حماس، این واقعه را به صورت ویژه مورد بررسی قرار می‌دهد.

۵۲- سیمای مدینه: تاریخ شهر مدینه با نگاهی به زندگانی پیامبر اکرم (ص).

محمد صحتی‌سردودی. - قم: میثم تمار. - ۲۵۶ ص. - رقمی (شومیز). - ۴۵۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۱۲۰۰ نسخه.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۷۸۶-۴۸-۰

۵۳- عمان.

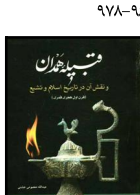
ناصر کرمی. - تهران: امیرکبیر، کتابهای جیبی. - ۱۰۴ ص. - جیبی (شومیز). - ۱۷۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۳۰۰۰ نسخه.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۳-۱۳۱-۲

۵۴- قبیله‌ی همدان و نقش آن در تاریخ اسلام و تشیع (قرن اول هجری قمری).

عبدالله معصومی‌جشنی. - قم: دلیل ما. - ۲۸۸ ص. - وزیر (شومیز). - ۴۵۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۱۰۰۰ نسخه.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۹۷-۵۹۶-۸



قبیلهٔ همدان، از قبایل بزرگ «قحطانی» یا «عینی» است که خاستگاه آنها در یمن از شمال «صنعا» تا «صده» است. همدانیان از قبایل قدرتمند جنوبی در دوران پیش از اسلام بودند که توانستند در دورهٔ دوم حکومت «سباییان» بر اریکهٔ پادشاهی «سبأ» تکیه زنند و در دورهٔ سوم حکومت

سباییان که آغاز آشننگی، ناپسامانی و جنگ‌ها بود آنها از رهبران برجستهٔ این نبردها بودند. با شروع فتوحات اسلامی، همدانیان جزء نیروهای شرکت‌کننده در فتح شام، بین‌النهرین و ایران بودند. اما، با آغاز خلافت امام علی (ع) نقش همدان در تحولات تاریخ اسلام و تشیع بسیار پررنگ‌تر گشت. همدانیان در بیعت با علی (ع) شرکت داشتند و در جنگ جمل تحت فرماندهی «سعید بن قیس همدانی» به یاری امام (ع) شتافتند و فردی از آنها در جبههٔ ناکتین شرکت نداشت. در خلافت امام حسن (ع) نیز همدانی‌ها به همراه قبیلهٔ «ربیع» یاران ویژه و پیروان وفادار امام (ع) بودند و پس از بازگشت امام حسن (ع) به مدینه با آن حضرت در ارتباط بودند. در قیام مسلم بن عقیل و قیام امام حسین (ع) هم حضور پررنگ قبیلهٔ همدان مشاهده‌پذیر است. در رسالهٔ حاضر تلاش شده است تا نقش تاثیرگذار قبیلهٔ همدان در حوادث قرن نخست ه. ق بررسی شود. این رساله شامل پنج فصل با این عنوان‌ها است: نقش قبیلهٔ همدان در تحولات تاریخی پیش از اسلام؛ چگونگی اسلام همدان و نقش این قبیله در فتوحات اسلامی؛ همدانیان در روزگار خلافت امام علی (ع)؛ نقش قبیلهٔ همدان در تاریخ تحولات اسلام و تشیع از سال ۴۱ ه. ق تا قیام مختار و نخبگان قبیلهٔ همدان.

۵۵- وقعه الحرة.

فاضل عبدالجلیل زکی. - قم: موسسه دائرهالمعارف فقه اسلامی. - ۵۴۰ ص. - وزیر (سلفون). - چاپ دوم / ۲۰۰۰ نسخه.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۷۳۰-۶۱-۲

تاریخ جنوب آسیا، هند

۹۵۴

۵۶- ایران و بابر.

ولیم ارسکین؛ مترجم: ذبیح‌الله منصوری. - تهران: زرین. - ۸۹۴ ص. - وزیر (گالینگور). - ۱۴۵۰۰۰ ریال. - چاپ نوزدهم / ۱۵۰۰ نسخه.

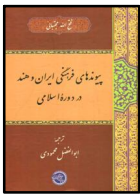
شابک: ۹۶۴-۴۰۷-۱۰۲-۶

۵۷- پیوندهای فرهنگی ایران و هند در دوره اسلامی.

فتح‌الله جتنبای؛ مترجم: ابوالفضل محمودی. - تهران: موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران. - ۲۰۰ ص. - رقمی (گالینگور). - ۴۰۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۱۵۰۰ نسخه.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۰۳۶-۵۸-۹

شمار زیادی نقاط اشتراک و توافق میان اندیشه‌های عرفانی مسلمانان و هندوان وجود دارد و نه تنها در حوزهٔ برتر تأملات فلسفی، بلکه در سطوح عرفی و عبادی نیز ایشان دارای عقاید و تمایلات مشابه بسیاریند. وحدت‌گرایی پان‌تنیستی اوایشه و دانت و وحدت وجود صوفیان، بیان‌های مختلف یک دیدگاه‌اند و همین مبنای تصور و برداشت آنان از الوهیت، انسان و جهان است. از نظر هر دو، وجود الهی که تنها اساس و شالودهٔ همه موجودات است، خود را به صورت جهان متجلی ساخته است و کثرات چیزی جز وجوه گوناگون ظهورات او نیستند. کتاب حاضر مشتمل



شمار زیادی نقاط اشتراک و توافق میان اندیشه‌های عرفانی مسلمانان و هندوان وجود دارد و نه تنها در حوزهٔ برتر تأملات فلسفی، بلکه در سطوح عرفی و عبادی نیز ایشان دارای عقاید و تمایلات مشابه بسیاریند. وحدت‌گرایی پان‌تنیستی اوایشه و دانت و وحدت وجود صوفیان، بیان‌های مختلف یک دیدگاه‌اند و همین مبنای تصور و برداشت آنان از الوهیت، انسان و جهان است. از نظر هر دو، وجود الهی که تنها اساس و شالودهٔ همه موجودات است، خود را به صورت جهان متجلی ساخته است و کثرات چیزی جز وجوه گوناگون ظهورات او نیستند. کتاب حاضر مشتمل

هخامنشیان از آغاز تا کورش کبیر، ۵۵۰ - ۷۳۰ ق.م	۹۵۵/۰۱۴
۷۳-امپراتوری جهانی ایران.	
ویراستار: فیلیپ براندرجورج؛ مترجم: یواخیم پیرس؛ وحید عسگرانی -. تهران: امیرکبیر. - ۱۳۴۴ ص. - وزیری (شومیز). - ۴۵۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۱۰۰۰ نسخه. شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۰-۱۲۱۶-۱	

کوروش کبیر، ۵۲۹ - ۵۵۸ ق.م	۹۵۵/۰۱۵
----------------------------------	---------

۷۴-اندرزهای کورش بزرگ.	
به‌اهتمام: سیدعلی اصغر شریعت‌زاده. - تهران: پازینه. - ۶۴ ص. - خشنی (شومیز). - ۲۵۰۰۰ ریال. - چاپ سوم / ۵۰۰۰ نسخه. شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۹۲۲-۴-۰۹	

۷۵-داریوش و پارس‌ها (تاریخ فرهنگ ایران در دوره هخامنشیان).	
والتر هینتس؛ مترجم: عبدالرحمن صدریه. - تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر. - ۳۰۶ ص. - وزیری (گالینگور). - ۲۰۰۰۰ ریال. - چاپ سوم / ۲۰۰۰ نسخه. شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۰-۷۰۳۳-۷	

۷۶-زندگی‌نامه کوروش بزرگ: بر اساس معتبرترین آثار و اسناد تاریخی.	
بهنام محمدپناه. - تهران: سبزان. - ۱۰۴ ص. - وزیری (شومیز). - ۳۰۰۰۰ ریال. - چاپ سوم / ۲۰۰۰ نسخه. شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۰۳۳-۹۳-۹	

۷۷-فرمان کورش بزرگ: نخستین اعلامیه جهانی حقوق بشر (فارسی - انگلیسی - فرانسه).	
به‌اهتمام: سیدعلی اصغر شریعت‌زاده. - تهران: موسسه فرهنگی انتشاراتی پازینه. - ۳۴ ص. - وزیری (گالینگور). - ۲۷۵۰۰۰ ریال. - چاپ سوم / ۵۰۰۰ نسخه. شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۹۲۲-۳۶-۲	

۷۸-کورش کبیر.	
سعید قاضی؛ ویراستار: منصوره عسگری -. تهران: ساحل، آوای عشق. - ۹۶ ص. - وزیری (شومیز). - ۲۲۰۰۰ ریال. - چاپ سوم / ۵۰۰۰ نسخه. شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۶۴۹۵-۸۵-۲	

۷۹-کوروش کبیر.	
هرولدآلبرت لمب؛ مترجم: صادق رضازاده‌شفق -. تهران: پارس کتاب. - ۴۰۸ ص. - رقی (گالینگور). - ۵۵۰۰۰ ریال. - چاپ دوم / ۲۵۰۰ نسخه. شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۳۱۷-۰۹-۱	

۸۰-کوروش کبیر.	
رعنا خزاعی -. تهران: ایریشمی‌فر. - ۶۴ ص. - جیبی (شومیز). - چاپ دهم / ۵۰۰۰ نسخه. شابک: ۹۶۴-۹۵۹۰-۱۵-۳	

۸۱-مدیریت کوروش کبیر.	
گزنفسون؛ ویراستار: لاری هدریک؛ مترجم: سمیه موحدی‌فرد. - قم: آتقان، طغر یاس، تا ظهور، پیام مقدس. - ۲۴۰ ص. - رقی (شومیز). - ۴۲۰۰۰ ریال. -	

هویت فرهنگی ایرانی/ محمد حسن آغاز؛ دین و بحران هویت جوانان/ علی پورمیرزایی؛ آثار جهانی‌سازی بر هویت ایرانیان در استرالیا/ دکتر حسین ادیبی؛ نقش زبان فارسی در تقویت مبانی هویت ملی ایرانیان/ دکتر سید احمد پارسا؛ و هویت انسانی در آثار عرفانی فارسی/ مریم قنبری دوست.	۹۵۵/۰۰۷
---	---------

ایران‌شناسی	۹۵۵/۰۰۷
--------------------	---------

۶۹-ایران‌شناسی در داتمارک.	
یس‌پیتر آسموسن؛ مترجم: منیژه احدزادگان‌آهنتی -. تهران: طهوری. - ۱۸۰ ص. - رقی (شومیز). - ۴۵۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۱۱۰۰ نسخه. شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۶۴۱۴-۹۹۰-۰	

کتاب حاضر، ترجمه دو مقاله با عنوان‌های «dransk filologi» و «verdensbrome Gqmmel - Iranske haands krifler» است که توسط استاد «یس پیتر آسموسن» و «یوهان آیزر»، نوشته شده است. در مقاله نخست، زبان‌شناسی ایرانی موضوع مورد بحث است. زبان‌شناسی ایرانی از سال ۱۸۰۰ م. به یاری پژوهش‌های دیگری چون: الهیات و تاریخ شکل گرفت، که استاد آسموسن سال‌ها این موضوع را در دانشگاه‌های دانمارک تدریس کرده است. در مقاله بعدی تلاش شده تا با ارائه تاریخی کوتاه از آغاز پژوهش‌های ایران‌شناسی و توصیف آثار مربوطه، داستان زندگی پژوهشگرانی که برای نخستین بار رنج سفر به سرزمینی دورافتاده را برای به دست آوردن آثار کهن به جان خریدند، بررسی شود.	
---	--

تاریخ ایران از آغاز تا دوره اشکانیان ما قبل تاریخ	۹۵۵/۰۱
--	--------

۷۰-کهن دیار: مجموعه آثار ایران باستان در موزه‌های بزرگ جهان.	
بهنام محمدپناه. - تهران: سبزان. - ۲۰۰ ص. - (درجلد) جلد اول. - وزیری (شومیز). - ۷۰۰۰۰ ریال. - چاپ نهم / ۱۵۰۰ نسخه. شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۳۴۹-۳۴-۷	

۷۱-گنجینه تاریخ ایران افشین، بابک، مازیار (سه سرباز ایرانی).	
فریده هادی‌پوربرزگر -. سمنان: پل، خلاق. - ۹۶ ص. - خشنی (شومیز). - ۲۵۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۵۰۰۰ نسخه. شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۳۳-۰۶۸-۳	

مقابل تاریخ تا مادها، آغاز تاریخ تا ۷۰۵ ق.م	۹۵۵/۰۱۲
--	---------

۷۲-آریاها و ناریاها در چشم‌انداز کهن تاریخ ایران.	
رقیبه بهزادی. - تهران: طهوری. - ۱۱۴ ص. - رقی (شومیز). - ۲۵۰۰۰ ریال. - چاپ سوم / ۲۲۰۰ نسخه. شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۶۴۱۴-۳۶-۵	

۶۵-سیاحت شرق، یا، زندگینامه آقا نجفی قوچانی.	
نجفی قوچانی؛ مصحح: رمضانعلی شاکری -. تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر. - ۷۲۴ ص. - رقی (شومیز). - ۶۰۰۰۰ ریال. - چاپ هفتم / ۳۰۰۰ نسخه. شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۰-۱۹۲-۹	

۶۶-مجموعه و خلاصه مقالات همایش ملی چشم‌انداز باستان‌شناسی شمال کشور در دهه آینده.	
--	--

به‌اهتمام: سیدمهدی موسوی‌کوهپر، حسن هاشمی زری‌آباد، محمد قمری‌فتیده. - تهران: اول و آخر. - ۲۴۰ ص. - جلد اول. - رحلی (شومیز). - ۸۰۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۱۰۰۰ نسخه. شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۱۰۵۵-۴-۰	
---	--

همایش ملی «چشم‌انداز باستان‌شناسی شمال کشور در دهه آینده» در سال ۱۳۸۹ در نوشهر برگزار شد. معرفی جدیدترین یافته‌های باستان‌شناسی محوطه‌های شمال کشور، و نقش و جایگاه استان‌های شمالی کشور در باستان‌شناسی ایران، از جمله محورهای این همایش بوده است. کتاب حاضر، جلد نخست از مجموعه و خلاصه مقالات ارائه‌شده در این همایش است. از جمله موضوع‌های این مقالات می‌توان به مواردی مانند ضروری بر پژوهش‌های پارینه‌سنگی در البرز شمالی، مطالعه سفال اشکانی تپه کلار کلاردشت، نقش مواریت فرهنگی در توسعه گردشگری غرب مازندران، کاوش گورستان گردنه سربویه و معرفی ریتون‌های سفالی موجود در موزه باستان‌شناسی کندلوس، اشاره کرد.	
--	--

۶۷-مجموعه مبانی، ضوابط و دستورالعمل‌های اموال منقول فرهنگی تاریخی.	
تهران: رسانه‌پرداز، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری. - ۴۸۴ ص. - وزیری (شومیز). - ۱۰۰۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۱۰۰۰ نسخه. شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۰۴۰۶-۲-۹	

۶۸-مجموعه مقالات همایش گفتمان ایرانیان "هویت ایرانی".	
ویراستار: بهمن مغظمی -. تهران: بین‌المللی الهدی. - ۵۰۴ ص. - وزیری (شومیز). - چاپ اول / ۱۰۰۰ نسخه. شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۳۹-۴۰۸-۹	

دومین همایش گفتمان ایرانیان در سال ۱۳۸۵، در تهران برگزار شد. کتاب حاضر شامل مجموعه مقالات ارائه‌شده در این همایش است. مقالات حاضر در سه موضوع کلی	
---	--

چالش‌های فراروی هویت ایرانیان در خارج از کشور، جهانی شدن و هویت ملی نزد جامعه ایرانی خارج از کشور، و راه‌های تقویت هویت ایرانیان است. برخی از عنوان‌های این مقالات عبارت‌اند از: آسیب‌شناسی روح	
---	--

بر مجموعه سخنرانی‌های پروفیسور فتح‌الله مجتبیایی رئیس گروه ادیان دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران. - در دلی نو درباره جنبه‌هایی از روابط هندوان و مسلمانان در هند است. وی در سخنرانی اول، توجه خود را بر یکی از بزرگ‌ترین هندشناسان همه دوران یعنی ابوریحان بیرونی (۹۷۳-۱۰۴۸ م) متمرکز ساخته است. آخرین سخنرانی وی بررسی عمق روابط میل فرهنگی است که خود نتیجه رشد و گسترش همه‌جانبه تصوف اسلامی و داتنه هند و به همراه واکنش‌های عمومی این جنبش‌هاست.	
---	--

تاریخ ایران	۹۵۵
--------------------	-----

۵۸-تاریخ ایران کمبریج: دوره سلجوقی (قسمت اول).	
ویراستار: جان اندرو بویل؛ مترجم: تیمور قادری -. تهران: مهتاب. - ۴۳۴ ص. - (درجلد) جلد پنجم. - وزیری (گالینگور). - ۹۵۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۱۱۰۰ نسخه. شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۵۱۰۰۰۲-۲-۱	

۵۹-تاریخ هیجده ساله آذربایجان بازمانده تاریخ مشروطه ایران.	
احمد کسروی -. تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر. - ۹۲۲ ص. - وزیری (گالینگور). - ۱۱۰۰۰۰ ریال. - چاپ چهاردهم / ۲۰۰۰ نسخه. شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۰-۳۵۲-۷	

۶۰-خلاصه تاریخ ایران از آغاز تا عصر پهلوی.	
محمد شاه‌جانی -. تهران: محمد شاه‌جانی. - ۱۷۶ ص. - رقی (شومیز). - چاپ اول / ۳۰۰۰ نسخه. شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۰۴۰۷۵-۹	

۶۱-در دیار شهریاران: گشت‌وگذاری در کشور ایران با نگاهی ویژه به گذشته تاریخی آن.	
--	--

هرمان شیفر؛ مترجم: نصرت‌الله آصف‌پور -. رشت: حق‌شناس. - ۴۰۸ ص. - رقی (شومیز). - ۸۰۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۱۰۰۰ نسخه. شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۲۲۸-۱۷-۵	
--	--

۶۲-مجله التواریخ و القصص: تالیف سال ۵۲۰ هجری.	
--	--

مصحح: محمدتقی بهار؛ به‌اهتمام: محمد رمضانی -. تهران: اساطیر. - ۶۱۶ ص. - وزیری (گالینگور). - ۱۵۰۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۱۱۰۰ نسخه. شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۳۱-۳۵۴-۸	
---	--

فرهنگ ایران	۹۵۵/۰۰۴
--------------------	---------

۶۳-پیشگامی ایران در فرهنگ جهان.	
محمدرضا توکلی‌رودی -. مشهد: شاملو. - ۲۰۸ ص. - وزیری (شومیز). - ۳۰۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۱۰۰۰ نسخه. شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۱۶-۰۸۵-۱	

۶۴-جغرافیای ایرانگردی.	
افشین شهام، هیلدا دافدر -. تهران: طاروت. - ۲۲۴ ص. - وزیری (شومیز). - ۵۰۰۰۰ ریال. - چاپ پنجم /	

چاپ اول / ۳۰۰۰ نسخه.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۰۹۸-۱۳-۶
داریوش اول، ۴۸۵ - ۵۲۱ ق.م
۹۵۵/۰۱۶

۸۲- داریوش بزرگ.
رعنا خزاعی، - تهران: ابریشمی-فر. - ۶۴ ص. - جیبی (شومیز). - چاپ دهم / ۵۰۰۰ نسخه.
شابک: ۹۶۴-۹۵۹۰۱-۷-X

۸۳- داریوش شاهنشاه هخامنشی.
به‌اهتمام: علی نیکویی، - تهران: افراز. - ۴۸ ص. - رقی (شومیز). - چاپ اول / ۱۵۰۰ نسخه.
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۳۳-۱۲۶-۷

۸۴- گنجینه تاریخ ایران: داریوش قبل از سلطنت.

گردآورنده: سعید قانع، - سمنان: پل، خلاق. - ۹۶ ص. - خشتی (شومیز). - ۲۵۰۰۰ رyal. - چاپ اول / ۵۰۰۰ نسخه.
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۳۳-۰۷۷-۵

خشایارشا، ۴۶۵ - ۴۸۵ ق.م
۹۵۵/۰۱۷

۸۵- خشایارشا.
رعنا خزاعی، - تهران: ابریشمی-فر. - ۶۴ ص. - جیبی (شومیز). - چاپ دهم / ۵۰۰۰ نسخه.
شابک: ۹۶۴-۹۵۹۰۱-۸-۸

دیگری پادشاهان هخامنشی، ۳۳۰ - ۴۶۴ ق.م
۹۵۵/۰۱۸

۸۶- اردشیر اول.
رعنا خزاعی، - تهران: ابریشمی-فر. - ۶۴ ص. - جیبی (شومیز). - چاپ دهم / ۵۰۰۰ نسخه.
شابک: ۹۶۴-۹۵۹۰۱-۹-۶

۸۷- اردشیر دوم و اردشیر سوم.
رعنا خزاعی، - تهران: ابریشمی-فر. - ۶۴ ص. - جیبی (شومیز). - چاپ دهم / ۵۰۰۰ نسخه.
شابک: ۹۶۴-۸۹۷۱-۰۱-۳

۸۸- داریوش دوم.
رعنا خزاعی، - تهران: ابریشمی-فر. - ۶۴ ص. - جیبی (شومیز). - چاپ دهم / ۵۰۰۰ نسخه.
شابک: ۹۶۴-۸۹۷۱-۰۰۰-۵

۸۹- داریوش سوم.
رعنا خزاعی، - تهران: ابریشمی-فر. - ۶۴ ص. - جیبی (شومیز). - چاپ دهم / ۵۰۰۰ نسخه.
شابک: ۹۶۴-۸۹۷۱-۰۲-۱

۹۰- کمبوجیه.
رعنا خزاعی، - تهران: ابریشمی-فر. - ۶۴ ص. - جیبی (شومیز). - چاپ دهم / ۵۰۰۰ نسخه.
شابک: ۹۶۴-۹۵۹۰۱-۶-۱

ساسانیان، ۲۲۶ - ۶۵۱ ق.م
۹۵۵/۰۳

۹۱- ساسانیان و آداب و رسوم دربار انوشیروان با تکیه بر شاهنامه‌ی فردوسی.
--

زهرا غفاری؛ مقدمه: رضا اشرفزاده. - مشهد: سخن‌گستر. - ۲۲۴ ص. - وزیری (شومیز). - ۵۰۰۰۰ رyal. - چاپ اول / ۱۰۰۰ نسخه.
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۷۷-۶۴۲-۷

۹۲- سلطان عشق و حماسه: زندگی پرماجرای بهرام پنجم ساسانی.
فواد فاروقی، - تهران: کوشش. - ۹۷۴ ص. - (در ۲ جلد) جلد اول. - وزیری (گالینگور). - ۲۰۰۰۰ رyal. - چاپ چهارم / ۲۰۰۰ نسخه.
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۸۰-۰۲-۷

تاریخ ایران پس از اسلام تا غزنویان
۹۵۵/۰۴

۹۳- تاریخ مردم ایران: ایران قبل از اسلام: کشمکش با قدرتها.

عبدالحسین زرین‌کوب، - تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر. - ۶۱۰ ص. - (در ۲ جلد) جلد اول. - وزیری (گالینگور). - چاپ یازدهم / ۳۰۰۰ نسخه.
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۰۰-۰۴۶۸-۵

۹۴- تاریخ مردم ایران: از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه: کشمکش با قدرتها.

عبدالحسین زرین‌کوب، - تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر. - ۶۱۲ ص. - (در ۲ جلد) جلد دوم. - وزیری (گالینگور). - چاپ یازدهم / ۳۰۰۰ نسخه.
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۰۰-۰۴۶۹-۲

۹۵- تاریخ ایران اسلامی: از یورش مغولان تا زوال ترکمانان (قرن هفتم تا نهم هجری).
--

رسول جعفریان، - تهران: موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر. - ۳۶۰ ص. - وزیری (شومیز). - ۴۰۰۰۰ رyal. - چاپ ششم / ۲۵۰۰ نسخه.
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۱۷۸۸-۳۳-۰

قیامها، نهضتها و جنبشهای ایرانی
۹۵۵/۰۴۲

۹۶- بابک: قهرمان مبارزه با اشغالگران.
منصور جدی‌نلسویو، - اردبیل: شیخ صفی‌الدین. - ۱۰۴ ص. - رقی (شومیز). - ۲۰۰۰۰ رyal. - چاپ اول / ۱۰۰۰ نسخه.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۶۰-۰۴-۹

صفاریان، علویان طبرستان و ساجیان
۹۵۵/۰۴۶

۹۷- تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره صفاریان و علویان.
--

پروین ترکمنی‌آذر، صالح پرگاری، - تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت). - ۱۶۸ ص. - وزیری (شومیز). - ۱۷۵۰۰ رyal. - چاپ پنجم / ۱۰۰۰ نسخه.
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۵۹-۳۵۹-۸

۹۸- گنجینه تاریخ ایران پادشاهان و پهلوانان سیستان (پیدایش عیاران).
علیرضا هادی پوربرزگر، - سمنان: پل، خلاق. - ۹۶ ص. - خشتی (شومیز). - ۲۵۰۰۰ رyal. - چاپ اول / ۵۰۰۰ نسخه.

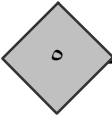
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۳۳-۰۶۱-۴
سامانیان، فریغونیان، سیمجوریان، کنگریان و سالاریان
۹۵۵/۰۴۷

۹۹- سالاریان (سالاریان) یا آل مسافر آذربایجان: اوضاع تاریخی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی.
محمدرضا افشار، - خرم‌آباد: سروش هدایت. - ۱۸۰ ص. - رقی (شومیز). - ۳۰۰۰۰ رyal. - چاپ اول / ۱۰۰۰ نسخه.
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۵۶۵-۴۱-۲

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۵۶۵-۴۱-۲
سالاریان از سال ۳۲۰ هجری تا سال ۳۷۹، حدود پنجاه سال در شمال ایران (آذربایجان) حکومت می‌کردند و فتوحات بسیاری نیز داشته‌اند. این خاندان چندان معروف و شناخته‌شده نبوده‌اند، ولی با استفاده از اوضاع ایران که در سال‌های آغازین دهه سوم سده چهارم هجری به چند پاره تقسیم شده بود، بر قسمتی از ایران فرمانروایی می‌کردند. در کتاب حاضر اوضاع تاریخی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی این خاندان بررسی شده است. نویسنده نخست، فتوحات آل سالاریان در نواحی شمال ایران به ویژه آذربایجان را شرح داده، سپس نگاهی بر خاستگاه جغرافیایی آل مسافر یا سالاریان آذربایجان افکنده است. روابط آن مسافر (سالاریان) با دولت‌های هم‌جوار و آثار و انبیه قدیمی و ساخته‌شده در عصر این خاندان از دیگر موضوعات مورد بحث در کتاب است. برخی از عنوان‌های مطالب کتاب عبارت‌اند از: مبارزه آل بویه و آل زیار بر سر قدرت؛ قومیت آل مسافر یا سالاریان؛ ولایات ساحلی دریای خزر؛ سرزمین دیلم؛ وصف دیلم و دیلمیان از نظر استخری؛ زبان و گویش؛ موسس و چگونگی تسلط؛ و فرمانروایان آل مسافر.

شابک: ۹۵۵/۰۴۸
زیاریان و بوییان
۱۰۰- تشکیلات و سیاست‌های نظامی سلسله آل بویه.
آسیه ایزدیار، ایما رضایی، - رشت: فرهنگ ایلیا. - ۱۱۲ ص. - رقی (شومیز). - ۲۵۰۰۰ رyal. - چاپ اول / ۱۱۰۰ نسخه.
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۱۹۰-۱۰۶-۸
سلجوقیان ۵۹۰ - ۴۲۹ ق.م
۹۵۵/۰۵۲

۱۰۱- دیوانسالاری در عهد سلجوقی (وزارت در عهد سلجوقی).
کارلا کلاوسنر؛ مترجم: یعقوب آژند، - تهران: امیرکبیر، موسسه فرهنگی انتشاراتی حیان، ابوالصالح. - ۱۷۲ ص. - وزیری (شومیز). - ۲۵۰۰۰ رyal. - چاپ سوم / ۱۵۰۰ نسخه.
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۰۰-۰۸۲۳-۲
چنگیز و حمله مغول به ایران تا ۶۵۱
۹۵۵/۰۶۲



۱۰۲- تاریخ مغول تیموریان.
لوسین بوات؛ زیرنظر: کاوینیاک؛ مترجم: محمود پنه‌فروزی، - تهران: آزاده‌مهر. - ۳۰۶ ص. - وزیری (گالینگور). - ۷۰۰۰۰ رyal. - چاپ دوم / ۱۱۰۰ نسخه.
شابک: ۹۶۴-۸۴۷۷-۱۲-۴

۱۰۳- زندگینامه چنگیزخان.
هرولد لمب؛ مترجم: غلامرضا رشیدداسمی؛ ویراستار: علی‌اصغر عبدلایی، - تهران: دنیای کتاب. - ۲۵۸ ص. - وزیری (گالینگور). - ۴۰۰۰۰ رyal. - چاپ دوم / ۱۵۰۰ نسخه.
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۴۶-۲۳۵-۲

ایلخانان، ۷۵۶ - ۶۵۱
۹۵۵/۰۶۳

۱۰۴- وزارت در عهد ایلخانان با تاکید بر وزارت صدر جهان زنجانی.
علی محمودی، - زنجان: نیکان کتاب. - ۳۱۲ ص. - رقی (شومیز). - ۴۷۰۰۰ رyal. - چاپ اول / ۱۰۰۰ نسخه.
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۱۹۶-۰۴۴-۷

«صدرالدین زنجانی»
مشهور به «صدر جهان» از شخصیت‌های برجسته دوره حکومت ایلخانان در ایران به شمار می‌رود. او با تصدی چند نوبت وزارت و صاحب دیوانی در این دوره و به خصوص با انتشار نخستین پول کاغذی یا همان اسکناس اثرات شگرفی را از خود برجای گذاشت. در این کتاب، طی یک مقدمه و چهار فصل وزارت در عهد ایلخانان از دیدگاه‌های مختلف بررسی شده است. ورود مغول‌ها به ایران؛ نظام اداری مغول و نظام دیوان‌سالاری ایران؛ وزرای دوره ایلخانان صدرالدین احمد خالیدی زنجانی «صدر جهان» عنوان‌های فصل‌های کتاب هستند.

کرتیان (آل کرت)، اینچونیان، مظفریان، جلاوریان، ...
۹۵۵/۰۶۴

۱۰۵- تواریخ شیخ اویس (جریده).
ابوبکر قطبی‌اهری؛ به‌اهتمام: ایرج افشار، - تهران: ستوده. - ۵۰۶ ص. - وزیری (گالینگور). - ۱۰۰۰۰۰ رyal. - چاپ اول / ۱۱۰۰ نسخه.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۰۳-۳۳-۸

صفویان، ۱۱۴۸ - ۹۰۷
۹۵۵/۰۷۱

۱۰۶- تاریخ عالم آرای عباسی.
اسکندر بیگ‌ترکمان؛ به‌اهتمام: ایرج افشار، - تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر. - ۶۴۰ ص. - (در ۲ جلد) جلد اول. - وزیری (گالینگور). - چاپ چهارم / ۲۰۰۰ نسخه.
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۰۰-۰۸۱۸-۸

۱۰۷- شاه طهماسب.
رالف کانلی؛ مترجم: فروردین صبا، - تهران: سمیر، شهرزاد. - ۳۵۴ ص. - وزیری (گالینگور). - ۶۵۰۰۰ رyal. - چاپ دوم / ۲۰۰۰ نسخه.

موضوع تاریخ و جغرافیا

۱۲۱- تاریخ پهلوی: دودمان پهلوی در فراز و نشیب تاریخ.

سعید قاتنی -. تهران: موسسه انتشارات به آفرین. - ۵۲۰ ص. - وزیری (گالینگور). - ۹۵۰۰۰ ریال. - چاپ دوم / ۲۰۰۰ نسخه.

شابک: ۹۶۴-۶۷۶-۰۰-۸۲-۱

۱۲۲- جمهوری خواهی ایرانی: رویکردی تاریخی با مطالعه نظریه جمهوری اسلامی.

حجت‌الله کریمی -. تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر. - ۲۴۰ ص. - وزیری (شومیز). - ۵۰۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۱۰۰۰ نسخه.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۰-۱۲۸۱-۹

۱۲۳- خاطرات آیت‌الله سیداحمد علم‌الهدی.

محسن الویری -. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی. - ۲۸۰ ص. - رقیعی (شومیز). - ۲۱۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۲۰۰۰ نسخه.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۱۹-۳۰۵-۷

۱۲۴- خاطرات اشرف پهلوی (متن کامل).

اشرف پهلوی: به اهتمام: پژمان آزادفد؛ ویراستار: بهزاد شریف‌آرا -. تهران: به آفرین. - ۳۲۲ ص. - وزیری (گالینگور). - ۶۰۰۰۰ ریال. - چاپ چهارم / ۳۲۵۰ نسخه.

شابک: ۹۶۴-۶۷۶-۰۰-۴۴-۹

۱۲۵- خاطرات سیاسی بهلول با نگاهی به قیام مسجد گوهرشاد.

محمدتقی بهلول -. قم: حضور. - ۲۷۲ ص. - رقیعی (شومیز). - ۳۲۰۰۰ ریال. - چاپ چهارم / ۳۰۰۰ نسخه.

شابک: ۹۶۴-۸۷۲۳-۰۹-۲۹-۹

۱۲۶- خاطرات عزت شاهی.

تدوین: محسن کاظمی. -. تهران: شرکت انتشارات سوره مهر. - ۸۶۶ ص. - وزیری (گالینگور). - ۱۲۰۰۰۰ ریال. - چاپ شانزدهم / ۲۵۰۰ نسخه.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۰۶-۱۵۳-۹

۱۲۷- در میان شرق و غرب زمانه و کارنامه سیاسی و اجتماعی.

جمشید میرزا فرمان‌فرمایان: تدوین: بهمن فرمان‌نادر فرمان‌فرمایان: ویراستار: مصطفی زمانی‌نیا -. تهران: کتاب سیامک. - ۳۳۶ ص. - رقیعی (شومیز). - ۷۵۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۱۵۰۰ نسخه.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۶۱۴۱-۶۳-۶

۱۲۸- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی: خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست.

حسین فردوست: ویراستار: عبدالله شهبازی -. تهران: اطلاعات. - ۷۰۸ ص. - (در ۲ جلد) - جلد اول. - رقیعی (شومیز). - ۳۵۰۰۰ ریال. - چاپ بیست و نهم / ۲۱۰۰ نسخه.

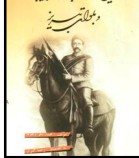
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۳۳-۲۱۸-۳

خاطرات فردوست گنجینه‌ای از تاریخ دوران پهلوی به ویژه دوران ۳۷ ساله سلطنت محمدرضا شاه است که اعماق و ابعاد این مقطع مهم از تاریخ معاصر ایران را می‌کاود و از بسیاری ناگفته‌ها و ناشنیده‌ها پرده برمی‌دارد. امروز، انتشار این اسناد ضروری و حیاتی

۱۱۵- تاریخ انقلاب آذربایجان و بلوای تبریز.

محمدباقر ویجویه‌ای؛ مصحح: غلامرضا طباطبائی مجد -. تبریز: یاران. - ۲۶۸ ص. - رقیعی (شومیز). - ۴۵۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۲۰۰۰ نسخه.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۳۴-۰۳۳-۱



بی‌شک در هر کجای تاریخ، نام مشروطه به میان می‌آید، خواه‌ناخواه نام ستارخان‌ها، باقرخان‌ها و عده‌ای از مشروطه‌پسنان از جمله ویجویه‌ای نیز یاد آورده می‌شوند و پیجویه‌ای شخص گمنام و بزرگی است که نکته‌های پنهان مانده از تاریخ مشروطه و گوشه‌ای از تاریخ معاصر تبریز را در کتاب حاضر به ثبت رسانده است. وی نشر چندین پخته‌ای نداشته و در بیش‌تر مواقع به صورت محاوره‌ای به ثبت وقایع اقدام کرده است. او که تاریخ خود را در اول ماه ذی‌حجه سال ۱۳۲۶ شروع کرده، تمام دیده‌ها و شنیده‌های خود را، البته بدون ذکر منبع و مآخذ به نگارش درآورده است.

۱۱۶- تبیین جامعه‌شناختی انقلاب مشروطه: کوششی در تحلیل تغییرات اجتماعی تاریخ معاصر (مشروطه).

رضا رمضان‌نرگسی -. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره). - ۴۵۶ ص. - وزیری (شومیز). - ۵۵۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۱۰۰۰ نسخه.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۱۱-۴۸۹-۲

۱۱۷- تمایزات مشروطه‌خواهان مذهبی و غرب‌گرا.

محمدصادق مزبانی -. تهران: بوستان کتاب قم. - ۵۶۴ ص. - وزیری (سلفون). - ۱۱۰۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۱۵۰۰ نسخه.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۹-۰۹۶۹-۱

۱۱۸- گنجینه تاریخ ایران سه سردار بزرگ ایران (ستارخان - باقرخان - میرزا کوچک خان جنگلی).

گردآورنده: فرحناز هادی پوربیزگر -. سمنان: پل، خلاق. - ۹۶ ص. - خشتی (شومیز). - ۲۵۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۵۰۰۰ نسخه.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۳۳-۰۹۰-۴

۱۱۹- وقایع مشروطیت: به روایت نامه‌های سیدرضا به حاج میرزا آق‌قاسمی.

به‌اهتمام: نقی آذر مقدم -. تبریز: موسسه انتشارات یاران. - ۶۳۶ ص. - وزیری (گالینگور). - ۱۲۵۰۰۰ ریال. - چاپ دوم / ۲۰۰۰ نسخه.

شابک: ۹۶۴-۸۸۶۲-۴۶-X

پهلوی، ۱۳۵۷ - ۱۳۰۴

۹۵۵/۰۷۵

۱۲۰- پشت پرده تخت طاووس.

مینو صمیمی: مترجم: حسین ابوترابی‌یان -. تهران: اطلاعات. - ۲۷۶ ص. - رقیعی (شومیز). - ۲۲۰۰۰۰ ریال. - چاپ یازدهم / ۲۱۰۰ نسخه.

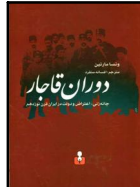
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۳۳-۱۱۳-۱

ایران در کسوت وزیرمختار، کاردار، سفیرکبیر و... در یک صد و پنجاه سال اخیر تهیه شده است و طیف وسیعی از موضوعات از چگونگی اوضاع کشور پذیرنده، غائله آذربایجان و اشغال ایران به دست قوای اتحاد شوروی را دربرمی‌گیرد. بخش بیشتر این اسناد از مدارک موجود در مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، و اسناد موجود در دانشگاه تهران و موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران انتخاب شده است. مخاطبان کتاب کارمندان رشته سیاسی و موسسات آموزشی مانند دانشکده روابط بین‌الملل یا دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی و یا موسسه مطالعات تاریخ معاصر و مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی و یا دانشجویان رشته علوم سیاسی و... است.

۱۱۲- دوران قاجار: چانه‌زنی، اعتراض و دولت در ایران سده‌ی نوزدهم.

ونسا مارتین؛ مترجم: افسانه منفرد -. تهران: کتاب آمه. - ۳۳۶ ص. - رقیعی (شومیز). - ۶۵۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۲۰۰۰ نسخه.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۷۵۷-۰۲-۶



نگارنده در کتاب حاضر، با طرح نحوه حکومت داری سه استان، بوشهر، شیراز و اصفهان در دوره قاجار، به بررسی ساختار اجتماعی ایران در آن زمان پرداخته است. ریشه کتاب، بر نقش ایران در آن زمان پرداخته است. ریشه مباحث این کتاب، بر نقش ایران در حفظ موازنه منافع دو دولت رقیب انگلیس و روس باز می‌گردد. ایران در برهه‌ای از زمان توانسته بود در برابر اشغال بیگانه پایداری کند، زیرا روش چانه‌زنی را برای دورنگه داشتن قدرت‌های خارجی به کار می‌گرفت و این امر انسجام درونی ایران را به همراه داشت، انسجامی که از راه حفظ موازنه فراهم آمده بود. نگارنده در این کتاب، این نکته را مورد بحث قرار می‌دهد که حکومت قاجار در اداره اتباع خود فقط به زور متکی نبوده است، بلکه به نقش و چگونگی دخالت مردم عادی در روند سیاسی کشور نیز توجه داشته است. بی‌شک، قیام‌هایی که در محدوده این دوره زمانی به وقوع پیوسته، در حوزه مقولومت‌هایی بوده که در جریان حفظ نظام ایرانی رخ داده است، نه در جهت گسست مردم و حکومت از یک دیگر.

۱۱۳- گنجینه تاریخ ایران: ناصرالدین شاه چهارمین پادشاه قاجار.

گردآورنده: سعید قاتنی -. سمنان: پل، خلاق. - ۹۶ ص. - خشتی (شومیز). - ۲۵۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۵۰۰۰ نسخه.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۳۳-۰۴۰-۹

انقلاب مشروطه، ۱۳۲۷ - ۱۳۲۴

۹۵۵/۰۷۵

۱۱۴- آفاق الفكر السياسي عند المحقق الثاني.

احمد بهشتی -. قم: موسسه دایره‌المعارف الفقه الاسلامی. - ۴۲۶ ص. - رقیعی (شومیز). - چاپ اول / ۱۰۰۰ نسخه.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۳۳-۰۶۶-۷

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۹۴۰-۹۲-۳

۱۰۸- شاه‌عباس بزرگ، شاه هزار چهره.

فواد فاروقی -. تهران: کوشش. - ۹۶۲ ص. - (در ۲ جلد) - جلد اول. - وزیری (گالینگور). - چاپ چهارم / ۲۰۰۰ نسخه.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۸۰۰۹-۶-۶

افشاریان، ۱۲۱۸ - ۱۱۴۸

۹۵۵/۰۷۲

۱۰۹- راهنا و بانک سوالات امتحانی تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره افشاریان و زندیان (رشته تاریخ).

میرصمد موسوی -. تهران: استادی. - ۱۸۴ ص. - وزیری (شومیز). - ۳۲۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۱۰۰۰ نسخه.

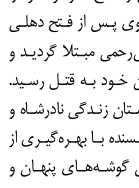
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۶-۷۲۲-۵

۱۱۰- شمشیر ایران: سرگذشت نادرشاه افشار.

مایکل اکس‌ورسی؛ مترجم: حسن اسدی -. تهران: کتاب آمه. - ۴۰۲ ص. - وزیری (گالینگور). - ۹۸۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۲۴۰۰ نسخه.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۷۵۷-۱۰-۱

نادر که کار خود را به عنوان یک جنگاور گمنام و از نسی گمنام‌تر آغاز کرده بود، ایران را از اشغال افغان‌ها آزاد کرد؛ عثمانی‌ها را از مناطق اشغالی کشور بیرون راند و به خاک آنان تاخت و آنها را شکست داد، دهلی را فتح کرد و خود را پادشاه ایران اعلام کرد. اوضاع وی پس از فتح دهلی دگرگون شد، به بیماری جون و بی‌رحمی مبتلا گردید و سرانجام به دست فرماندهان قشون خود به قتل رسید. کتاب حاضر مشتمل است بر داستان زندگی نادرشاه و فراز و فرودهای سرگذشت او. نویسنده با بهره‌گیری از آراء تاریخ‌نگاران ایرانی و غیرایرانی گوشه‌های پنهان و تاریک فرمانروایی نادرشاه را بیان کرده است. کتاب در دو فصل نخست با نقطه اوج پادشاهی نادر آغاز شده و در فصل‌های بعد تصویری از سقوط خاندان صفوی؛ تهماسب قلی‌خان؛ جنگ با افغان‌ها، جنگ با عثمانی‌ها ارائه شده است. کودتا، به سوی دروازه‌های دهلی: ایران خراب، کله مناره‌ها و دور کامل از عنوان‌ها و دیگر موضوعات مطرح‌شده در کتاب است. کتاب به فراخور موضوع با تصاویر و نقشه‌های تاریخی همراه است.



نادر که کار خود را به عنوان یک جنگاور گمنام و از نسی گمنام‌تر آغاز کرده بود، ایران را از اشغال افغان‌ها آزاد کرد؛ عثمانی‌ها را از مناطق اشغالی کشور بیرون راند و به خاک آنان تاخت و آنها را شکست داد، دهلی را فتح کرد و خود را پادشاه ایران اعلام کرد. اوضاع وی پس از فتح دهلی دگرگون شد، به بیماری جون و بی‌رحمی مبتلا گردید و سرانجام به دست فرماندهان قشون خود به قتل رسید. کتاب حاضر مشتمل است بر داستان زندگی نادرشاه و فراز و فرودهای سرگذشت او. نویسنده با بهره‌گیری از آراء تاریخ‌نگاران ایرانی و غیرایرانی گوشه‌های پنهان و تاریک فرمانروایی نادرشاه را بیان کرده است. کتاب در دو فصل نخست با نقطه اوج پادشاهی نادر آغاز شده و در فصل‌های بعد تصویری از سقوط خاندان صفوی؛ تهماسب قلی‌خان؛ جنگ با افغان‌ها، جنگ با عثمانی‌ها ارائه شده است. کودتا، به سوی دروازه‌های دهلی: ایران خراب، کله مناره‌ها و دور کامل از عنوان‌ها و دیگر موضوعات مطرح‌شده در کتاب است. کتاب به فراخور موضوع با تصاویر و نقشه‌های تاریخی همراه است.

قاجاریان، ۱۳۴۴ - ۱۱۹۳

۹۵۵/۰۷۴

۱۱۱- پیدا و ناپیدای دیپلماسی: گزیده‌ای از گزارش‌های سیاسی سفرای ایران.

به‌اهتمام: مجید مهران -. تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات. - ۶۴۴ ص. - وزیری (شومیز). - ۷۴۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۱۰۰۰ نسخه.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۶۱-۵۳۵-۲

کتاب حاضر، بر اساس گزارش‌های فرستادگان



شمرده می‌شود، زیرا بدون این خاطرات و گونه تحقیق و پژوهشی در تاریخ دوران پهلوی ناقص خواهد بود. کتاب حاضر متن کامل خاطرات حسین فردوست را دربرمی‌گیرد، بخش بیش‌تر آن دست‌نوشته‌های اوست که طی سال‌های ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۶ نگاشته شده است و بخش آخر کتاب نیز، قسمتی از خاطرات فردوست به صورت مصاحبه شفاهی و در طی بازجویی‌هایی که از وی شده است، به چاپ رسیده است. عنوان‌های برخی مطالب کتاب عبارت‌اند از: ورود به دربار تا سقوط رضاشاه؛ نخستین سال‌های سلطنت محمدرضا؛ ملاقات با استالین؛ احزاب وابسته به دربار؛ حزب توده و ارتش؛ رزم‌آرا و شاه؛ شاه دربار و رژیم پهلوی؛ خانواده دیبا و دربار پهلوی دولتمردان پهلوی؛ رژیم پهلوی، پایگاه جاسوسی غرب؛ سازمان اطلاعاتی رژیم پهلوی؛ سازمان و آموزش ساواک؛ و مسائل امنیت داخلی در دوران محمدرضا.

۱۲۹- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی؛ جستارهایی از تاریخ معاصر ایران.

حسین فردوست؛ ویراستار؛ عبدالله شهبازی -. تهران: اطلاعات. - ۷۳۴ ص. - (در ۲ جلد) (جلد دوم. - رقصی (شومیز). - ۲۵۰۰۰ ریال. - چاپ بیست و نهم / ۲۱۰۰ نسخه. شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۳۳-۲۱۹-۰

تاریخ معاصر ایران دارای دو بعد است: بعد آشکار که در تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی نمایان است؛ و بعد پنهان که ترسیم‌کننده اصلی حوادث و دگرگونی‌ها بوده است. بدون شناخت تاریخ سری و پس پرده، شناخت واقعی تاریخ معاصر ایران ممکن نیست و در چنین فضایی انتشار خاطرات حسین فردوست گامی ضروری در روشن ساختن بعد پنهان و تاریک تاریخ معاصر ایران است. در کتاب حاضر مطالبی چون نقش امپراتوری صهیونیستی و چوپلرها و مجتمع رویال داج‌شل و تازعات دو قدرت استکباری آمریکا و انگلیس در سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ تا سقوط دولت علی امینی بیان شده است. نویسنده در ۱۷ فصل با استفاده از خاطرات چاپ‌شده حسین فردوست و سایر فعالان سیاسی سلطنت پهلوی ایضاح مسائل پنهان و پشت پرده این دوره از تاریخ ایران پرداخته است. هم‌چنین کتاب با تصاویر و اسنادی از گزارشات مجرمانه و غیرمجرمانه همراه است.

۱۳۰- فراماسونری و سایتهای جاسوسی در ایران.

اکبر تهرانی شفق -. تهران: بوستان. - ۴۰۰ ص. - وزیری (شومیز). - ۸۵۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۱۵۰۰ نسخه. شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۶۱۱-۷۵-۵

۱۳۱- گنجینه تاریخ ایران (رضاخان پهلوی).

گردآورنده: علی نجاتی -. تهران: پل. - ۹۶ ص. - خشتی (شومیز). - ۲۵۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۵۰۰۰ نسخه. شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۳۳-۰۶۹-۰

۱۳۲- گنجینه تاریخ ایران سرلشگر فضل‌الله زاهدی (کودتاگر معروف ۲۸ مرداد ۱۳۳۲).

گردآورنده: سعید قانعی -. سمنان: پل، خلاق. - ۹۶ ص.

- خشتی (شومیز). - ۲۵۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۵۰۰۰ نسخه. شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۳۳-۰۸۹-۸

۱۳۳- معماران تباهی: سیمای کارگزاران کلوپهای 'روتاری' در ایران.

به‌اهتمام: دفتر پژوهشهای موسسه کههان -. تهران: کههان. - ۱۳۲ ص. - (در ۵ جلد) (جلد چهارم. - رقصی (شومیز). - ۱۸۰۰۰ ریال. - چاپ سوم / ۱۱۰۰ نسخه. شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۵۸-۰۸۲-۶

۱۳۴- معماران تباهی: سیمای کارگزاران کلوپهای 'روتاری' در ایران.

به‌اهتمام: دفتر پژوهشهای موسسه کههان -. تهران: کههان. - ۱۷۰ ص. - (در ۵ جلد) (جلد پنجم. - رقصی (شومیز). - ۲۴۰۰۰ ریال. - چاپ سوم / ۱۱۰۰ نسخه. شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۵۸-۱۰۷-۶

۱۳۵- معماران تباهی: سیمای کارگزاران کلوپهای 'روتاری' در ایران.

به‌اهتمام: دفتر پژوهشهای موسسه کههان -. تهران: کههان. - ۱۳۰ ص. - (در ۵ جلد) (جلد سوم. - رقصی (شومیز). - ۱۸۰۰۰ ریال. - چاپ چهارم / ۱۱۰۰ نسخه. شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۵۸-۰۸۱-۹

انقلاب اسلامی ایران، ۱۳۵۷

۹۵۵/۰۸۳

۱۳۶- انقلاب اسلامی ایران.

خانه علی‌خواه -. تهران: سیمیا. - ۵۶ ص. - رحلی (شومیز). - ۱۸۰۰۰ ریال. - چاپ دوم / ۱۰۰۰ نسخه. شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۵۴۱۱-۲۵-۶

۱۳۷- انقلابی پر جاذبه.

امیر عظیمی دولت‌آبادی -. تهران: امیرکبیر. - ۲۰۴ ص. - وزیری (شومیز). - ۴۵۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۱۰۰۰ نسخه. شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۰۰-۱۲۸۳-۳

۱۳۸- تلخیص و مجموعه آزمون‌های انقلاب اسلامی ایران.

تهیه‌کننده: باباعلی محمدی‌آذر -. تهران: حقوق اسلامی. - ۲۳۴ ص. - وزیری (شومیز). - ۳۸۰۰۰ ریال. - چاپ پنجم / ۱۰۰۰ نسخه. شابک: ۹۶۴-۸۶۹۲-۷۸-۵

۱۳۹- حماسه سرخ: تاریخچه صدر انقلاب اسلامی ایران.

علی‌اکبر حسینی شیرازی -. ساری: ایده ایام. - ۷۶ ص. - وزیری (شومیز). - ۱۱۰۰۰ ریال. - چاپ سوم / ۱۰۰۰ نسخه. شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۶۸۷-۰۰۰-۱

۱۴۰- خودکامگی، نوسازی و انقلاب در روسیه و ایران.

تیم مک‌دانیل؛ مترجم: پرویز دلیرپور -. تهران: سبزان. - ۳۳۶ ص. - رقصی (شومیز). - ۶۷۰۰۰ ریال. - چاپ دوم / ۱۰۰۰ نسخه. شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۱۷-۰۰۱-۰

۱۴۱- ماموریت در تهران: خاطرات ژنرال

هایزر.

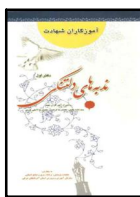
رابرت هایزر؛ مترجم: ع. رشیدی -. تهران: اطلاعات. - ۲۲۰ ص. - رقصی (شومیز). - ۲۶۰۰۰ ریال. - چاپ ششم / ۲۱۰۰ نسخه. شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۲۳-۶۹۰-۷

۱۴۲- نامه تاریخی استاد مطهری به امام خمینی.

مرتضی مطهری -. تهران: صدرا. - ۴۸ ص. - رقصی (شومیز). - ۸۰۰۰ ریال. - چاپ ششم / ۳۰۰۰ نسخه. شابک: ۹۶۴-۷۲۹۹-۰۸-۷

۱۴۳- ندبه‌های دلتنگی.

شاعر: رضا بابایی -. تبریز: یاس نبی. - ۴۸ ص. - پائوئی (شومیز). - ۹۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۳۰۰۰ نسخه. شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۵۵۴-۶۷-۱



کتاب حاضر شماره اول از مجموعه کتاب‌های آموزگاران شهادت با عنوان ندبه‌های دلتنگی است. در این مجموعه بخش‌هایی از سرگذشت و خاطرات اطرافیان و آشنایان چند تن از معلمان شهید استان آذربایجان شرقی به صورت روایت‌های کوتاه ارائه شده است. این شماره خاطرات سه تن از این عزیزان با نام‌های «سید داود علوی»، «محمدرضا فرهنگند» و «محمدرضا لامعی هروی» را دربرمی‌گیرد.

۱۴۴- نقش مسجد در شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران.

محمدعلی موظف‌رستمی -. کرج: پرهیبه. - ۱۲۰ ص. - رقصی (شومیز). - ۱۷۵۰۰ ریال. - چاپ دوم / ۲۲۰۰ نسخه. شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۶۸۰-۰۷-۸

مساجد به عنوان مراکز آغاز شکل‌گیری انقلاب و حرکت‌های مردمی، در مبارزه علیه ظلم و ستم به ویژه در دوران معاصر، نقش تعیین‌کننده‌ای داشته‌اند. تجمع گسترده مردم در مساجد برای دفاع از آرمان‌های اسلامی‌شان، باعث ترویج فرهنگ استکبارستیزی و تمسک به آموزه‌ها و افزایش اعتقادات مذهبی آنها شد. کتاب حاضر جلد هفتم از سری کتاب‌های مسجد موفق است. نگارنده در این کتاب نقش مسجد را در شکل‌گیری انقلاب اسلامی بررسی کرده است. وی مطالب را در سه بخش با موضوع‌های نقش حرکت‌آفرین مساجد در تاریخ معاصر ایران؛ ریشه‌های جریان‌ساز مساجد در شکل‌گیری انقلاب؛ و نقش تحول‌آفرین مساجد در شکل‌گیری انقلاب اسلامی گنجانده است. افزون بر این تعداد ۱۰۰ مسجد فعال در سطح استان‌های کشور که نقش مهم و کلیدی‌تر نسبت به بقیه مساجد داشته‌اند، همراه با شرح فعالیت آنها به اختصار معرفی شده است.

۱۴۵- نه ده.

حسین قدیانی -. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی. - ۵۱۰ ص. - رقصی (شومیز). - ۶۰۰۰۰ ریال. - چاپ هفتم / ۲۵۰۰ نسخه.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۱۹-۴۲۴-۵

۱۴۶- نه ده.

حسین قدیانی -. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی. - ۵۱۲ ص. - رقصی (شومیز). - ۶۰۰۰۰ ریال. - چاپ هشتم / ۲۵۰۰ نسخه. شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۱۹-۴۲۴-۵

۱۴۷- نیلوفرانه: زندگی‌نامه سرلشگر شهید زروانی.

قاسم کریمی -. مشهد: پاندا. - ۱۰۷ ص. - رقصی (شومیز). - ۲۲۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۲۰۰۰ نسخه.

جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۵۸

۹۵۵/۰۸۴

۱۴۸- آشنایی با دفاع مقدس.

اسماعیل منصوری لاریجانی؛ ویراستار: محمدحسن استادی‌مقدم -. قم: خادم‌الرضا (ع). - ۴۰۰ ص. - وزیری (شومیز). - ۳۰۰۰۰ ریال. - چاپ پنجم / ۵۰۰۰ نسخه. شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۵۹۰-۰۶۳-۶

۱۴۹- آموزگاران شهادت.

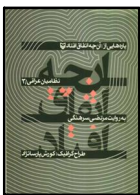
سعیده اصغری‌آذر، معصومه طریقی، زهرا مولایی -. تبریز: یاس نبی. - ۴۲۸ ص. - وزیری (شومیز). - ۴۰۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۱۰۰۰ نسخه. شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۵۵۴-۸۱-۷

۱۵۰- آنچه اتفاق افتاد.

گرافیت: کورش پارساژاد؛ شارح: مرتضی سرهنگی -. تهران: سوره مهر. - ۱۰۶ ص. - وزیری (شومیز). - ۳۹۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۲۵۰۰ نسخه. شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۰۶-۹۶۵-۸

۱۵۱- آنچه اتفاق افتاد.

مرتضی سرهنگی؛ گرافیت: کورش پارساژاد -. تهران: شرکت انتشارات سوره مهر. - ۷۲ ص. - وزیری (شومیز). - ۲۹۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۲۵۰۰ نسخه. شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۰۶-۹۶۷-۲



در سومین شماره از مجموعه حاضر، خاطرات ۱۰ نفر از سرهنگان، فرماندهان و سربازان عراقی جمع آمده است. در این خاطرات، آن‌چه مشاهده می‌شود، جنایات نیروهای بعثی عراق، مخالفت برخی سرهنگان، سربازان و فرماندهان با این جنایات و علاقه آنها به ایرانی‌هاست. در خاطرات این افراد، یک نوع انسان‌دوستی، صلح و انسانیت به چشم می‌خورد و آنها به شجاعت ایرانی‌ها اقرار و اعتراف می‌کنند. جنایاتی که از آنها سخن می‌رود، استفاده از سلاح‌های شیمیایی علیه زنان ایرانی به طور مرموز، کشتن کودکان و هر آن کسانی که موافق ایران و ایرانی هستند و... می‌باشد.

۱۵۲- آنچه اتفاق افتاد.

مرتضی سرهنگی؛ گرافیت: کورش پارساژاد -. تهران: شرکت انتشارات سوره مهر. - ۸۰ ص. - وزیری (شومیز). - ۳۱۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۲۵۰۰ نسخه. شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۰۶-۹۶۶-۵

موضوع تاریخ و جغرافیا

استادی مقدم - قم: خادم‌الرضا (ع) - ۳۲۸ ص. - جلد اول. - وزیری (شومیز). - ۴۲۰۰۰ ریال. - چاپ دوم / ۳۰۰۰ نسخه.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۵۹۰-۳۴-۶

۱۶۹- تفسیر علیا: تفسیر کلمات قرآنی با رهیافت عرفانی.

اسماعیل منصوری لاریجانی؛ ویراستار: محمدحسن استادی مقدم - قم: خادم‌الرضا (ع) - ۴۳۲ ص. - جلد اول. - وزیری (شومیز). - ۴۰۰۰۰ ریال. - چاپ سوم / ۵۰۰۰ نسخه.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۵۹۰-۴۶-۹

۱۷۰- تک گل سرخ.

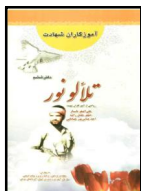
فاطمه جهانگشته، محمدرضا رهنما - مشهد: شاملو. - ۹۶ ص. - جیبی (شومیز). - ۱۰۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۱۰۰۰ نسخه.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۱۶-۰۲۶-۴

۱۷۱- تالانو نور.

سعیده اصغری آذر. - تبریز: یاس نبی. - ۴۸ ص. - پالتویی (شومیز). - ۹۰۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۳۰۰۰ نسخه.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۵۵۴-۷۳-۲

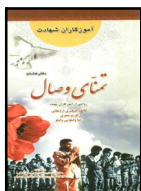


این جا سخن از معلم شهیدی است که چون همگان نبودند و شکوه دلدادگی و الگو و اسوه و معلم بودن براننده آنان بود. شماره ششم از مجموعه «تالانو نور» شامل بخش‌هایی از سرگذشت و خاطرات اطرافیان و آشنایان چند تن از معلمان شهید استان آذربایجان شرقی، به صورت روایت‌های کوتاه است. این شماره خاطرات سه تن از این عزیزان با نام‌های «علی‌اصغر یاسیار»، «جعفر خلیل‌زاده» و «احمد عباس‌پور خیابانی» را دربرمی‌گیرد

۱۷۲- تمنای وصال.

سعیده اصغری آذر، معصومه طریقی، زهرا مولایی. - تبریز: یاس نبی. - ۴۸ ص. - پالتویی (شومیز). - ۹۰۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۳۰۰۰ نسخه.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۵۵۴-۷۵-۶



شماره هشتم از مجموعه کتاب‌های آموزگاران شهید با عنوان تمنای وصال است. این مجموعه شامل بخش‌هایی از سرگذشت و خاطرات چند تن از معلمان شهید استان آذربایجان شرقی از زبان اطرافیان و آشنایان آنها به صورت روایت‌های کوتاه است. این شماره خاطرات سه تن از این عزیزان با نام‌های «کاظم چنگیزی اردستانی»، «کریم صفری» و «رضا لیلویی ویلیو» را دربرمی‌گیرد

۱۷۳- چکیده مقالات همایش سراسری اندیشه‌های سیاسی اجتماعی امام خمینی.

تهران: خاکرین. - ۱۳۶ ص. - رقعی (شومیز). - ۲۰۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۱۵۰۰ نسخه.

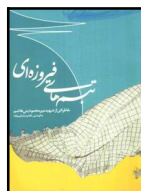
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۶۴۶-۱۰-۸

انتخابات در آن قرار داشت، پایین‌تر برد. چرا فرصت تاریخی نظام جمهوری اسلامی به تهدید تبدیل شد؟ آیا برای التهاب و اغتشاش، سازماندهی در کار بود یا همه‌چیز یکباره و تصادفی اتفاق افتاد؟ ریشه‌های دور و نزدیک آن کدام است؟ این کتاب، برای کسانی که می‌خواهند دربارهٔ ویژگی‌های دهمین دورهٔ انتخابات ریاست جمهوری تحقیق کنند و به آسیب‌شناسی و بررسی نکات مثبت و منفی آن بپردازند، تدوین شده است. همچنین بیانیه‌ها، ادعاها، مطالب و نامه‌های مهم نیز در کتاب آمده است. در مواردی که متن کامل یک سخنرانی یا مآخذ در هیچ روزنامه، سایت یا منبع دیگری یافت نشده، گزارش کامل آن با ذکر منبع درج شده است.

۱۶۴- تبسم‌های فیروزه‌ای: خاطراتی از سردار شهید میرمحمد بنی‌هاشم (دفتر دوم).

به‌اهتمام: غلامرضا نبائی مقدم. - تبریز: اختر. - ۶۴ ص. - رحلی کوچک (شومیز). - ۱۳۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۱۵۰۰ نسخه.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۱۷-۲۸۲-۲



شهید «میرمحمد» بنی‌هاشم، در ۱۰ خرداد ماه ۱۳۳۷ در روستای ساحلی سفلی از توابع شهرستان مشکین‌شهر به دنیا آمد. وی در سال ۱۳۵۹ به طور رسمی به عضویت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی درآمد. وی پس از سال‌ها حضور در جبهه، در ۱۵ مرداد ماه ۱۳۶۶ در جریان عملیات نصر ۷ با مسئولیت فرماندهی گردان حضرت علی‌اصغر (ع)، در منطقهٔ سردشت به شهادت رسید. کتاب حاضر دربرگیرندهٔ خاطراتی از زبان اطرافیان و آشنایان دربارهٔ این شهید گرانقدر است.

۱۶۵- تحولات سیاسی و اقتصادی نخست‌وزیری آموزگار: بررسی زمینه‌های تکوین انقلاب اسلامی.

احمد شکر. - تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر. - ۴۰۰ ص. - وزیری (شومیز). - ۸۵۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۱۰۰۰ نسخه.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۰۰-۱۳۰۹-۰

۱۶۶- تروز از دیدگاه اسلام و امام خمینی.

جعقوب نعمتی‌وروچی. - تهران: امیرکبیر. - ۱۶۴ ص. - وزیری (شومیز). - ۳۰۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۱۰۰۰ نسخه.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۰۰-۱۳۴۴-۴

۱۶۷- تفسیر علیا: تفسیر کلمات قرآنی با رهیافت عرفانی.

اسماعیل منصوری لاریجانی؛ ویراستار: محمدحسن استادی مقدم - قم: خادم‌الرضا (ع) - ۴۳۲ ص. - جلد اول. - وزیری (شومیز). - ۴۲۰۰۰ ریال. - چاپ دوم / ۳۰۰۰ نسخه.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۵۹۰-۴۶-۹

۱۶۸- تفسیر علیا: تفسیر کلمات قرآنی با رهیافت عرفانی.

اسماعیل منصوری لاریجانی؛ ویراستار: محمدحسن

۱۶۰- به سوی ایران.

حسن طغرایسی. - تهران: نشر ابراهیم‌عقیدتی سیاسی (ارش). - ۹۶ ص. - رقعی (شومیز). - ۱۱۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۳۰۰۰ نسخه.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۶۶۳۰-۷۸-۹



جلد سوم از مجموعه «تاریخ شفاهی جنگ»؛ در برگزیدهٔ خاطرات رزمندگان «حسن طغرایسی» از دوران زندگی و مبارزه‌اش در هشت سال دفاع مقدس است. برخی از عنوان‌های این مجلد عبارت است از: نخستین حضور در خط مقدم؛ میدان مرگ؛ قصه شیرین خرما - آهو؛ پیمبران شیمیایی، عملیات کربلای ۵؛ نخستین تجربه‌های جنگ؛ به سوی ایران و...

۱۶۱- به صلابت مقدا (از ابتدای دفاع مقدس تا عملیات والفجر ۸).

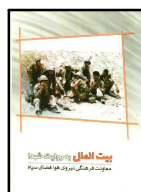
گردآورنده: اصغر احمدی. - تهران: نیلوفران. - ۲۴ ص. - پالتویی (شومیز). - ۱۵۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۲۰۰۰ نسخه.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۱۳-۴۰-۰

۱۶۲- بیت‌المال به روایت شهدا.

عبدالرضا سالمی‌نژاد. - تهران: نیلوفران. - ۴۸ ص. - جیبی (شومیز). - ۷۵۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۲۰۰۰ نسخه.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۱۳-۱۷-۲



حفظ و نگهداری از اموال دولتی و نیروهای مسلح که به بیت‌المال مسلمان اطلاق می‌شود، به دلیل توجهات خاص فرماندهان و روحانیون از اهمیت خاصی در نزد رزمندگان اسلام برخوردار بود. در مجموعهٔ حاضر، خاطراتی از زبان اطرافیان شهیدان دربارهٔ اهمیت بیت‌المال نزد آنها، به صورت کوتاه ارائه شده است.

۱۶۳- پوست اندازی: پرونده انتخابات ریاست جمهوری اسلامی خرداد ۱۳۸۸.

جهاندار امیری؛ ویراستار: محمدباقر خسروی. - تهران: صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران (سروش). - ۵۴۸ ص. - وزیری (شومیز). - ۱۱۵۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۲۰۰۰ نسخه.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۷۶-۹۲۸-۴

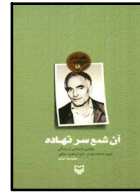


انتخابات و حضور حداکثری مردم در ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ می‌بایست، به طور طبیعی و معمول، فرصتی بی‌بدیل برای کشور و نظام جمهوری اسلامی پدید می‌آورد و چندین درجه جایگاه و شان شور را در جهان و سطح بین‌الملل ارتقاء می‌داد که متأسفانه به علت عملکردهای نادرست و اتفاقات ناکواری که بعد از انتخابات رخ داد، تبدیل به تهدید شد و جایگاه و وضعیت کشور را از جایی که قبل از

۱۵۳- آن شمع سر نهاده: روایتی داستانی از زندگی شهید محمدمهدی حاج ابراهیم عراقی.

محمدرضا اصلانی؛ ویراستار: محمدمهدی عقابی. - تهران: سوره مهر. - ۱۶۸ ص. - رقعی (شومیز). - ۲۰۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۲۵۰۰ نسخه.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۰۶-۹۷۹-۵



گزارش ساواک دربارهٔ «حاج مهدی عراقی» (۱۳۰۹-۱۳۵۸) ... وابسته به هیات‌های مؤتلفه اسلامی و یکی از شرکت‌کنندگان در جریان ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ و از مهمانان شرکت در قتل حسنعلی منصور بوده که در بهمن‌ماه ۱۳۴۳ دستگیر، به اعدام محکوم و سپس به فرمان مطاع شاهانه، مجازات او به حبس دائم با کار تبدیل شد. هجدهمین شماره از مجموعهٔ حاضر دربارهٔ زندگی‌نامه، فعالیت‌های سیاسی و شهادت شهید محمد مهدی حاج ابراهیم عراقی است که به شیوهٔ داستانی به تصویر کشیده شده است.

۱۵۴- آن شمع سر نهاده: روایتی داستانی از زندگی شهید محمدمهدی حاج ابراهیم عراقی.

محمدرضا اصلانی. - تهران: سوره. - ۱۶۸ ص. - رقعی (شومیز). - ۲۰۰۰۰ ریال. - چاپ دوم / ۲۵۰۰ نسخه.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۰۶-۹۷۹-۵

۱۵۵- آیت‌الله العظمی سیدمحمدهادی میلانی به روایت اسناد.

تدوین: رحیم روح‌بخش‌الله‌آباد. - تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی. - ۵۹۸ ص. - وزیری (شومیز). - ۷۸۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۱۵۰۰ نسخه.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۱۹-۴۳۶-۹

۱۵۶- استاد در کلام رهبر.

گردآورنده: مجتبی پیرهادی. - تهران: صدرا. - ۱۷۲ ص. - رقعی (شومیز). - ۱۳۰۰۰ ریال. - چاپ سوم / ۱۵۰۰ نسخه.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۱-۶۱۶-۶

۱۵۷- انقلاب‌های رنگی و انقلاب اسلامی ایران.

شعب بهمن. - تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی. - ۴۵۲ ص. - وزیری (شومیز). - ۵۹۰۰۰ ریال. - چاپ دوم / ۱۵۰۰ نسخه.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۱۹-۳۸۷-۳

۱۵۸- انقلاب‌های رنگی و انقلاب اسلامی ایران.

شعب بهمن. - تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی. - ۴۵۲ ص. - وزیری (شومیز). - ۵۹۰۰۰ ریال. - چاپ سوم / ۱۵۰۰ نسخه.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۱۹-۳۸۷-۳

۱۵۹- پربال خاطره.

اکبر سلیمانی؛ ویراستار: طاهره سلیمانی، قربانعلی مهابادی. - ورامین: صاحب‌الزمان (عج). - ۱۸۴ ص. - رقعی (شومیز). - ۳۰۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۵۰۰۰ نسخه.

۱۷۴- چله‌نشینان عشق: به یاد عاشقان شهادت محله سودان جی.

عباس اسماعیلی. - اصفهان: گلین. - ۱۹۲ ص. - رقعی (شومیز). - ۲۵۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۱۰۰۰ نسخه. شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۰۴۷-۳۶-۳

شهر اصفهان با شروع جنگ تحمیلی، شهیدان زیادی را به کشور تقدیم کرد. محله «سودان جی»، واقع در خیابان زینبیه اصفهان نیز از این قاعده مستثنی نبود. این محله، ۴ شهید گرانقدر، ۲۰ جانباز و ۴ آزاده دلاور را در دامان خود پروراند. کتاب حاضر دربرگیرنده خاطراتی از زبان شهیدان، همسنگران و اطرافیان آنهاست. از جمله آن شهیدان گرانقدر می‌توان به شهید اکبر اسماعیلی؛ علی نادعلی؛ ناصر نریمان؛ مهدی کریمان، مصطفی زارعی و تقی خیرخواه اشاره کرد.

۱۷۵- حدیث مظلومیت سیری دوباره در زندگانی پرافتخار روحانی مبارز، شهید مظلوم حاج شیخ ابوالحسن کریمی (ره).

اسماعیل قدس افروز. - لاهیجان: رستم و سهراب. - ۶۸ ص. - رقعی (شومیز). - ۲۰۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۱۰۰۰ نسخه. شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۳۲۵-۶۹-۰

۱۷۶- حکایت عشق. سعیده اصغری آذر. - تبریز: یاس نبی. - ۴۸ ص. - پالتویی (شومیز). - ۹۰۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۳۰۰۰ نسخه. شابک: ۹۷۸-۶۰۴-۷۵۵۴-۷۴-۹

کتاب حاضر شماره هفتم از مجموعه کتاب‌های آموزگاران شهادت با عنوان حکایت عشق است. در این مجموعه بخش‌هایی از سرگذشت و خاطرات اطرافیان و آشنایان چند تن از معلمان شهید استان آذربایجان شرقی، به صورت روایت‌های کوتاه ارائه می‌شود. این شماره خاطرات سه تن از این عزیزان با نام‌های «همین سروی مغاللو»، «یوسف لامعی» و «علی‌رضا محمدشاهی» را دربرمی‌گیرد.

۱۷۷- حماسه دستانم سرخ‌ها و سردار شهید عباس داورزنی بانضمام: اشاره‌ای مختصر به زندگینامه شهید و عملیات پاره ...

محسن داورزنی. - تهران: کلک خیال. - ۶۴ ص. - رقعی (شومیز). - ۱۱۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۲۰۰۰ نسخه. شابک: ۹۷۸-۶۰۴-۷۳۱۲-۳۹-۴

۱۷۸- خاطرات سبز.

جعفر حمزه. - قم: مشهور، میراث ماندگار. - ۱۶۰ ص. - رقعی (شومیز). - ۱۳۰۰۰ ریال. - چاپ پنجم / ۵۰۰۰ نسخه. شابک: ۹۷۸-۶۰۴-۵۳۸-۱۷۵-۰

۱۷۹- خوابهایم پر از کبوتر و بادبادک است.

فریدون رحیمی؛ نقاش: نیره تقوی. - تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر، کتابهای شکوفه. - ۵۴ ص. - رقعی (شومیز). - ۱۵۰۰۰ ریال. - چاپ دوم / ۳۰۰۰ نسخه. شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۰-۴۲۸-۶

الوان پسر بچه بازیگوشی بود که درحرب، یکی از محله‌های قدیمی و معروف خرمشهر به اتفاق خانواده خود زندگی می‌کرد. او بادبادک می‌ساخت و آن را در بازار می‌فروخت. او حتی در خواب‌های خود کبوتر و بادبادک رنگین می‌دید. بادبادک‌های او بی‌تغییر بودند. او در دنیای کودکی به اتفاق دیگر کودکان شاد و خرم بود، اما روزی که برای فروش بادبادک‌هایش به بازار رفته بود، ناگهان صدای وحشتناکی که همراه با ترس شدید مردم اطرافش بود، او را وحشت‌زده کرد. آن، صدای چند هواپیمای جنگی عراقی‌های یعنی و حمله آنها به خرمشهر و اعلام جنگ بود. چند روز بعد، در اثر حمله عراقی‌ها چهره شهر زیبای آنها در عرض چند ثانیه عوض شد و به ویرانه‌ای بدل گردید.

۱۸۰- دا: خاطرات سیده زهرا حسینی.

به‌اهتمام: سیده‌اعظم حسینی. - تهران: سوره مهر. - ۸۱۸ ص. - وزیری (گالینگور). - ۱۲۰۰۰ ریال. - چاپ یکصد و چهاردهم / ۵۰۰۰ نسخه. شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۰۶-۴۸۸-۲

۱۸۱- دا: خاطرات سیده زهرا حسینی.

به‌اهتمام: سیده‌اعظم حسینی. - تهران: سوره مهر. - ۸۱۸ ص. - وزیری (گالینگور). - ۱۲۰۰۰ ریال. - چاپ یکصد و شانزدهم / ۵۰۰۰ نسخه. شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۰۶-۴۸۸-۲

۱۸۲- دا: خاطرات سیده زهرا حسینی.

به‌اهتمام: سیده‌اعظم حسینی. - تهران: سوره مهر. - ۸۱۸ ص. - وزیری (گالینگور). - ۱۲۰۰۰ ریال. - چاپ یکصد و هفدهم / ۵۰۰۰ نسخه. شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۰۶-۴۸۸-۲

۱۸۳- دا: خاطرات سیده زهرا حسینی.

به‌اهتمام: سیده‌اعظم حسینی. - تهران: سوره مهر. - ۸۱۸ ص. - وزیری (گالینگور). - ۱۲۰۰۰ ریال. - چاپ یکصد و هجدهم / ۵۰۰۰ نسخه. شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۰۶-۴۸۸-۲

۱۸۴- دا: خاطرات سیده زهرا حسینی.

به‌اهتمام: سیده‌اعظم حسینی. - تهران: سوره مهر. - ۸۱۸ ص. - وزیری (گالینگور). - ۱۲۰۰۰ ریال. - چاپ یکصد و بیستم / ۵۰۰۰ نسخه. شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۰۶-۴۸۸-۲

۱۸۵- دا: خاطرات سیده زهرا حسینی.

به‌اهتمام: سیده‌اعظم حسینی. - تهران: سوره مهر. - ۸۱۸ ص. - وزیری (گالینگور). - ۱۲۰۰۰ ریال. - چاپ یکصد و بیست و یکم / ۵۰۰۰ نسخه. شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۰۶-۴۸۸-۲

۱۸۶- در سایه خورشید: نیم‌نگاهی به زندگانی و خاطراتی از مقام معظم رهبری، حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای ...

هادی قطبلی. - قم: احدیبه. - ۱۳۰ ص. - رقعی

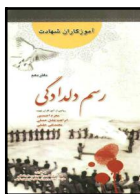
(شومیز). - ۱۵۰۰۰ ریال. - چاپ هشتم / ۲۰۰۰ نسخه.

۱۸۷- دریا خانم (خاطرات آذر علامه‌زاده همسر شهید رضا جلیوند).

تدوین: سیدقاسم یاحسینی. - تهران: سوره مهر. - ۱۴۲ ص. - رقعی (شومیز). - ۲۶۰۰۰ ریال. - چاپ دوم / ۲۵۰۰ نسخه. شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۰۶-۷۴۰-۱

۱۸۸- رسم دلدادگی.

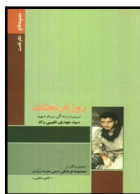
سعیده اصغری آذر، معصومه طریقی، زهرا مولایی. - تبریز: یاس نبی. - ۴۸ ص. - پالتویی (شومیز). - ۹۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۳۰۰۰ نسخه. شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۵۵۴-۷۷-۰



«آن روز محرم برای تجدید میثاق که زیارت مولای تشنه‌لب شتافت که روز شهادت جوان‌مرد یگانه تاریخ بود و آن روز آسمان فرش راه کرده بود، آواز تجلی را و مهربان در آستان حضور، پرکشیدگان آن روز را کبوتران حریم خدا کرد.» در همین شماره از مجموعه حاضر، اطرافیان، دوستان و آشنایان معلمان شهید هم‌چون «محرم احمدپور»، «ابراهیم خلیل جمیلی» و «محمدتقی حقیقی» خاطراتی را درباره این اسوه‌های علم و شهادت به صورت روایت‌های کوتاه بیان می‌کنند.

۱۸۹- روز نارنجک: سیری در زندگی سردار شهید سیدمهدی نقیبی‌راد.

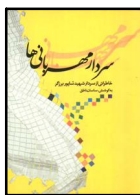
تهران: حرف‌نو. - ۶۴ ص. - پالتویی (شومیز). - ۱۱۵۰۰ ریال. - چاپ اول / ۳۰۰۰ نسخه. شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۱۲-۰۰۵-۳



فاتح مجموعه‌ای است برای آشنایی جوانان و نوجوانان با فرهنگ انقلاب اسلامی و تقویت و ترویج ارزش‌ها و آرمان‌های شهیدا که در آن جریان‌ها، مبارزات و شخصیت‌های گیلانی فعال در انقلاب و جنگ بررسی می‌شود. «روز نارنجک» که کتاب یکم از مجموعه فاتح است به خاطراتی از زندگی سردار شهید سید «مهدی نقیبی‌راد» اختصاص دارد. این مجموعه به دست جوانان کانون تقلین مجموعه فرهنگی دینی عترت رشت تدوین شده است.

۱۹۰- سردار مهربانی‌ها: خاطراتی از شهید شاپور برزگر.

ساسان ناطق. - تبریز: اختر. - ۷۶ ص. - رقعی (شومیز). - ۱۳۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۱۵۰۰ نسخه. شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۱۷-۲۸۱-۵



شهید «شاپور برزگر» در ۲۲ آبان ماه ۱۳۳۶ در اردبیل به دنیا آمد. وی پس از طی دوره‌های آموزشی به عضویت سپاه پاسداران درآمد و به مبارزه با منافقین پرداخت. سرانجام در ۱۴ اردیبهشت ماه ۱۳۶۲ حین آموزش نیروها، بر اثر انفجار

نارنجک دست راستش قطع شد و در ۱۳ آبان ماه ۱۳۶۲ در مرحله سوم عملیات والفجر ۴ در ارتفاعات شیخ‌نشین به شهادت رسید. کتاب حاضر دربرگیرنده خاطراتی است از زبان اطرافیان و آشنایان درباره این شهید گرانقدر.

۱۹۱- سیاست و خرمندی: خاطرات تاریخی و سیاسی دکتر علی شریعتمداری.

علی شریعتمداری؛ گردآورنده: علی محمد گودرزی. - تهران: امیرکبیر، کتابهای سیمرغ. - ۱۷۲ ص. - وزیری (شومیز). - ۳۴۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۱۰۰۰ نسخه. شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۰-۱۲۲۶-۰

۱۹۲- سیره دریدالان ۱: بیان خاطراتی از زندگی شهیدا با هدف ارائه الگوی مصرف.

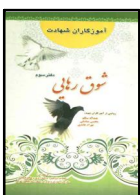
تهیه و تنظیم: الهه حاجی‌حسینی، حسین رضائی، هاجر کرمانی، سعیده یوسفی. - اصفهان: کانون پژوهش. - ۲۰۰ ص. - بیاضی (شومیز). - ۱۵۰۰۰ ریال. - چاپ دوم / ۱۰۰۰ نسخه. شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۲۸۷-۲۵-۷

۱۹۳- سیره دریدالان ۱: بیان خاطراتی از زندگی شهیدا با هدف ارائه الگوی مصرف.

تهیه و تنظیم: الهه حاجی‌حسینی، حسین رضائی، هاجر کرمانی، سعیده یوسفی. - اصفهان: کانون پژوهش. - ۲۰۰ ص. - بیاضی (شومیز). - ۱۵۰۰۰ ریال. - چاپ سوم / ۱۰۰۰ نسخه. شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۲۸۷-۲۵-۷

۱۹۴- شوق رهایی.

سعیده اصغری آذر. - تبریز: یاس نبی. - ۴۸ ص. - پالتویی (شومیز). - ۹۰۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۳۰۰۰ نسخه. شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۵۵۴-۷۰-۱



«به همین سادگی و عشق بود که به انتظار درس پایانی نشستی، هنوز هم از خود پرسیدم که چگونه زندگی تو پلی به سوی شهادت شد و کدام معجزه در خاک زمین افتاد که با اشاره خورشید تو را آسمانی کرد؟» شماره سوم از مجموعه کتاب‌های آموزگاران شهادت با عنوان شوق رهایی است. در این مجموعه بخش‌هایی از سرگذشت و خاطرات اطرافیان و آشنایان چند تن از معلمان شهید استان آذربایجان شرقی، به صورت روایت‌های کوتاه بیان می‌شود. این شماره خاطرات سه تن از این عزیزان با نام‌های «عبداله بیگلر»، «محسن صادقی» و «بهرام عابدی» را دربرمی‌گیرد.

۱۹۵- شهید ابوالحسن کریمی (سردار حزب‌الله گیلان).

تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی. - ۳۰۸ ص. - رقعی (شومیز). - ۳۴۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۲۰۰۰ نسخه. شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۱۹-۴۲۵-۲



شهید «ابوالحسن کریمی» در سال ۱۳۲۷ خورشیدی در خانواده‌ای مذهبی، در لاهیجان به دنیا آمد. وی در رشته اقتصاد، در

موضوع تاریخ و جغرافیا

حضرت امام خمینی (ره) - ۲۳۶ ص. - وزیری (شومیز). سیزدهم / ۲۵۰۰ نسخه.
شایبک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۰۶-۷۵۳-۱
شایبک: ۲۷۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۱۰۰۰ نسخه.
شایبک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۱۲-۱۰۲-۱

۲۱۳- همپای صاعقه: کتاب یکم: از کارنامه

عملیاتی لشکر ۲۷ محمدرسول الله (ص) دی ۱۳۶۰ - تیر ۱۳۶۱.

حسین بهزاد، گللی بابایی. - تهران: سوره مهر. - ۹۱۴ ص. - وزیری (گالینگور). - ۱۲۹۰۰۰ ریال. - چاپ چهاردهم / ۲۵۰۰ نسخه.
شایبک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۰۶-۷۵۳-۱

۲۱۴- همت و تلاش در کلام امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری.

قم: صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهشهای اسلامی. - ۱۶۴ ص. - رقعی (شومیز). - ۲۵۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۲۰۰۰ نسخه.
شایبک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۱۴-۱۲۶-۲



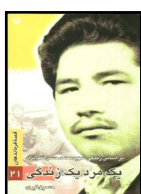
تاریخ تشیع ملو از حضور علما و مراجعی است که برای جهان بشریت افتخارهای بزرگی آفریدند. از نمونه‌های کامل این پدیده شخصیت بازار رهبر انقلاب اسلامی حضرت «امام خمینی» (ره) و «آیت‌الله خامنه‌ای» هستند که با همت و اراده بلندشان، در احیای اسلام، شکل‌گیری و هدایت و استقرار انقلاب، تلاش بی‌وقفه‌ای کرده‌اند. در ششمین شماره از مجموعه حاضر نگاه و اندیشه این دو بزرگوار درباره همت و تلاش تدوین شده است.

۲۱۵- یاقوت کویر (خاطراتی از زندگی شهید منصور عابدی).

اعظم قانع‌ای اردکانی. - قم: فرهنگ اهل بیت (ع). - ۱۶۰ ص. - رقعی (شومیز). - ۲۰۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۲۰۰۰ نسخه.

۲۱۶- یک مرد یک زندگی بر اساس زندگی شهید محمدمحسن نظرنژاد.

حسین نبی. - تهران: سوره مهر. - ۹۶ ص. - رقعی (شومیز). - ۱۰۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۱۰۰۰۰ نسخه.
شایبک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۰۶-۹۵۷-۳

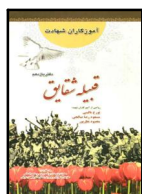


شهید «محمدمحسن نظرنژاد» (یا بابانظر) در سوم خرداد ماه ۱۳۲۵، در روستای بوتهم‌ده از توابع شهر فرمان به دنیا آمد. او قبل از انقلاب کشتی‌گیر معروفی بود. وی در سال ۱۳۵۷ برای حفاظت از انقلابی که آرزویش را داشت راهی کردستان، گنبد و سیستان و بلوچستان شد تا با ضداقلاب مقابله کند. با شروع جنگ نیز به سوی جنوب کشور شافت و فرمانده گردان، فرمانده‌محور و مسئول عملیات لشکر بچه‌های خراسان شد. وقتی جنگ تمام شد، بابانظر ۱۶۰ ترکش توپ و خمپاره در بدن داشت. در بیست و یکمین شماره از مجموعه حاضر نگارنده بخش‌هایی از زندگی شهید محمدمحسن نظرنژاد، معروف به بابانظر را بر اساس گفته‌های دوستان و اطرافیان او بررسی کرده است.

۵۷۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۱۰۰۰ نسخه.
شایبک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۹۸۵-۳
شایبک: ۲۰۰۰ قبیله شقایق.

سعیده اصغری آذر. - تبریز: یاس نبی. - ۴۸ ص. - پالتویی (شومیز). - ۹۰۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۳۰۰۰ نسخه.

شایبک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۵۵۴-۷۸-۷
کتاب حاضر شماره یازدهم از مجموعه کتاب‌های آموزگاران شهادت با عنوان قبیله شقایق است. در این مجموعه بخش‌هایی از سرگذشت و خاطرات اطفایان و آشنایان چند تن از معلمان شهید استان آذربایجان شرقی، به صورت روایت‌های کوتاه ارائه شده است. این شماره خاطرات سه تن از این عزیزان با نام‌های «تورج بالینی»، «مسعودرضا صالحی» و «مقصود نظربور» را دربرمی‌گیرد.



۱۹۶- طراوت: طراوت لاله‌ها - یادواره شهدای روستای سین برخوار.

رسول جزائری. - اصفهان: زاینده رود. - ۸۸ ص. - وزیری (شومیز). - ۲۰۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۱۱۰۰۰ نسخه.
شایبک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۶۹۹-۲۲-۲

۱۹۷- عبور بی‌نشان.

سعیده اصغری آذر. - تبریز: یاس نبی. - ۴۸ ص. - پالتویی (شومیز). - ۹۰۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۳۰۰۰ نسخه.

شایبک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۵۵۴-۷۹-۴
کتاب حاضر شماره دوازدهم از مجموعه کتاب‌های آموزگاران شهادت با عنوان عبور بی‌نشان است. در این مجموعه بخش‌هایی از سرگذشت و خاطرات اطفایان و آشنایان چند تن از معلمان شهید استان آذربایجان شرقی، به صورت روایت‌های کوتاه ارائه شده است. این شماره خاطرات سه تن از این عزیزان با نام‌های «علیرضا توچالو»، «سید علی‌اصغر کمالی» و «قادر مغالو» را دربرمی‌گیرد.

شایبک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۵۵۴-۸۰-۰
کتاب شماره سیزدهم از مجموعه کتاب‌های آموزگاران شهادت با عنوان قدرت عاشقی است. در این مجموعه بخش‌هایی از سرگذشت و خاطرات اطفایان و آشنایان چند تن از معلمان شهید استان آذربایجان شرقی، به صورت روایت‌های کوتاه ارائه شده است. این شماره خاطرات چهار تن از این عزیزان با نام‌های «باقر داداش‌پور»، «سیاوش دالان‌دای»، «حسین منتظمی» و «آذر عیسی» را دربرمی‌گیرد.

۱۹۸- عروج قاصدک‌ها.

سعیده اصغری آذر. - تبریز: یاس نبی. - ۴۸ ص. - پالتویی (شومیز). - ۹۰۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۳۰۰۰ نسخه.

۲۰۲- کوچه‌ی نقاش‌ها: خاطرات سیدابوالفضل کاظمی.

تدوین: راحه صوری. - تهران: سوره مهر. - ۵۴۴ ص. - رقعی (گالینگور). - ۸۵۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۲۵۰۰ نسخه.

شایبک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۰۶-۹۷۵-۷
شایبک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۰۶-۹۷۵-۷

۲۰۳- گزیده وصایای شهدا به دانش‌آموزان.

گردآورنده: فاطمه جهانگشته. - تهران: شاملو. - ۹۶ ص. - جیبی (شومیز). - چاپ اول / ۵۰۰۰ نسخه.

۲۰۴- لحظه‌های آشنا: مجموعه خاطراتی از شهید سید حسین علم‌الهدی.

تهیه و تنظیم: سیدحمید علم‌الهدی. - تهران: هوزیر. - ۱۶۸ ص. - رقعی (شومیز). - ۱۵۰۰۰ ریال. - چاپ پنجم / ۳۰۰۰ نسخه.

۲۰۵- مبانی کلامی حکومت دینی در اندیشه امام خمینی (س).

ضامن‌علی جیبی. - تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار

دانشگاه تهران تحصیلات خود را ادامه داد. شهید کریمی در کنار آیت‌الله «قربانی» و «امیر ارسلان انصاری» در کانون بحث و انتقاد مذهبی جوانان لاهیجان فعالیت کرد و به مبارزه با رژیم طاغوت مشغول شد. وی پس از پیروزی انقلاب، به فرمانداری لاهیجان منصوب شد و سرانجام در ۱۴ فروردین ۱۳۶۵ توسط منافقین به شهادت رسید. نویسندگان در کتاب حاضر شرح زندگی، مبارزات و فعالیت‌های این انقلابی مبارز را ارائه داده‌اند. از تولد تا دانشگاه، دانشگاه و مدرسه حقانی، از سربازی تا پیروزی انقلاب، مدیر انقلابی، از برکناری تا شهادت و اشعار و سروده‌ها، از جمله عنوان‌های بخش‌های این کتاب است.

۱۹۶- طراوت: طراوت لاله‌ها - یادواره شهدای روستای سین برخوار.

رسول جزائری. - اصفهان: زاینده رود. - ۸۸ ص. - وزیری (شومیز). - ۲۰۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۱۱۰۰۰ نسخه.
شایبک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۶۹۹-۲۲-۲

۱۹۷- عبور بی‌نشان.

سعیده اصغری آذر. - تبریز: یاس نبی. - ۴۸ ص. - پالتویی (شومیز). - ۹۰۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۳۰۰۰ نسخه.

۱۹۸- عروج قاصدک‌ها.

سعیده اصغری آذر. - تبریز: یاس نبی. - ۴۸ ص. - پالتویی (شومیز). - ۹۰۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۳۰۰۰ نسخه.

کتاب حاضر شماره دوازدهم از مجموعه کتاب‌های آموزگاران شهادت با عنوان عبور بی‌نشان است. در این مجموعه بخش‌هایی از سرگذشت و خاطرات اطفایان و آشنایان چند تن از معلمان شهید استان آذربایجان شرقی، به صورت روایت‌های کوتاه ارائه شده است. این شماره خاطرات سه تن از این عزیزان با نام‌های «علیرضا توچالو»، «سید علی‌اصغر کمالی» و «قادر مغالو» را دربرمی‌گیرد.

۱۹۸- عروج قاصدک‌ها.

سعیده اصغری آذر. - تبریز: یاس نبی. - ۴۸ ص. - پالتویی (شومیز). - ۹۰۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۳۰۰۰ نسخه.

۲۰۲- کوچه‌ی نقاش‌ها: خاطرات سیدابوالفضل کاظمی.

تدوین: راحه صوری. - تهران: سوره مهر. - ۵۴۴ ص. - رقعی (گالینگور). - ۸۵۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۲۵۰۰ نسخه.

۲۰۳- گزیده وصایای شهدا به دانش‌آموزان.

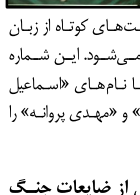
گردآورنده: فاطمه جهانگشته. - تهران: شاملو. - ۹۶ ص. - جیبی (شومیز). - چاپ اول / ۵۰۰۰ نسخه.

۲۰۴- لحظه‌های آشنا: مجموعه خاطراتی از شهید سید حسین علم‌الهدی.

تهیه و تنظیم: سیدحمید علم‌الهدی. - تهران: هوزیر. - ۱۶۸ ص. - رقعی (شومیز). - ۱۵۰۰۰ ریال. - چاپ پنجم / ۳۰۰۰ نسخه.

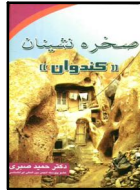
۱۹۹- عوارض چشمی ناشی از ضایعات جنگ تحمیلی.

محمدحسین لشکری. - تهران: دانشگاه تهران، موسسه انتشارات و چاپ. - ۳۷۰ ص. - وزیری (شومیز). -

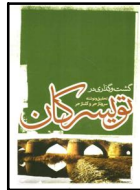


تاریخ ساوه	۹۵۵/۱۳۶
۲۱۷- سیری در ساوه.	
احمد ابراهیمی شیرکوهی -. تهران: نوید اسلام. - ۵۴۴ ص. - وزیری (سلفون). - ۶۰۰۰۰ ریال. - چاپ اول / نسخه. ۱۰۰۰	
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۱۷۶-۰۷۲-۶	
تاریخ یوش	۹۵۵/۲۲۶
۲۱۸- محمودآباد یک شهر و دو رویا.	
منوچهر رحمانی -. تهران: منوچهر رحمانی. - ۲۲۴ ص. - رقی (شومیز). - ۳۵۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۱۰۰۰ نسخه.	
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۴-۴۵۲۲-۷	
تاریخ گیلان	۹۵۵/۲۳
۲۱۹- جغرافیای انسانی و اقتصادی گیلان.	
ناصر عظیمی‌دوبخشری -. رشت: فرهنگ ایلیا. - ۱۶۰ ص. - رقی (شومیز). - ۲۵۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۲۱۰۰ نسخه.	
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۱۹۰-۰۶۴-۱	
تاریخ شفت	۹۵۵/۲۳۵
۲۲۰- تاریخ شفت.	
نادر افشاریان -. رشت: فرهنگ ایلیا. - ۴۶۴ ص. - وزیری (شومیز). - ۷۰۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۱۲۰۰ نسخه.	
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۱۹۰-۰۸۸-۷	
تاریخ استان آذربایجان شرقی و غربی و استان زنجان و اردبیل	۹۵۵/۳
۲۲۱- سرزمین مانائی‌ها: میان‌دوآب، شاهین دژ، تکاب: با نگاهی کوتاه به تاریخ آذربایجان و ایران.	
منصور محمدالله‌زاده -. تهران: بهجت. - ۷۴۰ ص. - وزیری (گالینگور). - ۱۵۰۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۱۱۰۰ نسخه.	
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۷۶۴-۳۶-۸	
تاریخ آذربایجان شرقی	۹۵۵/۳۲
۲۲۲- تشیع آذربایجان مبنای وحدت ملی در ایران.	
محمد رضایی -. تهران: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری آذربایجان شرقی. - ۱۲۰ ص. - رقی (شومیز). - چاپ اول / ۱۱۰۰ نسخه.	
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۴-۴۵۹۱-۴	
تاریخ مرند و اهر	۹۵۵/۲۳۳
۲۲۳- صخره‌نشینان «کندوان».	
حمید صبری -. تبریز: حمید صبری. - ۶۸ ص. -	

پالتویی (شومیز). - ۲۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۲۰۰۰ نسخه.	
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۴-۵۲۹۸-۱	
کندوان دیار صخره‌نشینانی	
است که در منطقه توریستی	
شهرستان اسکو از شهرهای	
استان آذربایجان شرقی قرار	
دارد. این روستا با	
ویژگی‌های ممتاز جغرافیایی	
و طبیعی، یکی از روستاهای	
شگفت‌انگیز محسوب می‌شود. معماری بی‌نظیر و زیبای	
صخره‌ها همواره با آب و هوای مطبوع کوهستانی، سبب	
شده این روستا مورد هدف بسیاری از گردشگران قرار	
گیرد. نگارنده در این کتاب، مخاطب را با منطقه	
گردشگری کندوان و جاذبه‌های آن آشنا می‌کند. از جمله	
بخش‌های این کتاب می‌توان به مواردی از این دست	
اشاره کرد وجه تسمیه کندوان؛ دین و اعتقادات مردم	
کندوان؛ خصوصیات معماری بومی کندوان؛ هیدروگرافی	
کندوان اسکو؛ جمعیت کندوان؛ فعالیت‌های اقتصادی	
مردم این روستا؛ حمام قدیمی کندوان؛ و مجموعه اقامتی	
هتل بین‌المللی کندوان.	
تاریخ آذربایجان غربی	۹۵۵/۲۳
۲۲۴- راهنما و بانک سوالات امتحانی جغرافیای اقتصادی ایران ۲ (صنعت، حمل و نقل، انرژی) (رشته جغرافیا).	
نگین کشاورز نیا -. تهران: استادی. - ۹۶ ص. - وزیری (شومیز). - ۱۷۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۱۰۰۰ نسخه.	
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۶-۲۸۵-۵	
تاریخ استان زنجان	۹۵۵/۲۴
۲۲۵- جستارهایی در تاریخ زنجان.	
رامین سلطانی -. زنجان: نیکان کتاب. - ۴۲۲ ص. - رقی (شومیز). - ۶۴۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۱۰۰۰ نسخه.	
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۱۹۶-۰۲۷-۰	
۹۵۵/۳۶۲	
۲۲۶- کتاب طلایی الموت.	
تیمور آقایی‌فیشانی -. تهران: کتاب طلایی جامع. - ۵۲۰ ص. - وزیری (گالینگور). - ۱۵۰۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۲۰۰۰ نسخه.	
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۱۵۳۴-۰۰-۴	
الموت بخشی از حوضه	
آبریز کاسپین است که در	
شمال شهر قزوین و شمال	
غرب فلات مرکزی ایران	
قرار دارد. سرزمین الموت با	
ویژگی اقلیمی مناسب و	
موقعیت خاص جغرافیایی،	
حداقل از هزاره دوم پیش از میلاد، زیستگاه انسان‌ها	
بوده است. اهمیت و معروفیت تاریخی الموت با نهضت	
رهبران اسماعیلیه، به خصوص حسن صباح و قلعه	
الموت گره خورده است. کتاب حاضر حاوی اطلاعاتی	



درباره موقعیت تاریخی و جغرافیایی قزوین و سرزمین	
افسانه‌های الموت؛ عقاید و راه و رسم اسماعیلیان؛	
تاریخچه دهستان الموت؛ جغرافیا و جاذبه‌های طبیعی	
الموت؛ روستاهای الموت و... است.	
تاریخ استان همدان	۹۵۵/۴۳
۲۲۷- کردستان و مشروطه.	
فرهاد میمنت‌آبادی -. سنج: پرتو بیان. - ۱۹۶ ص. - وزیری (شومیز). - ۲۵۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۱۰۰۰ نسخه.	
تاریخ توپسرکان	۹۵۵/۴۳۳
۲۲۸- گشت و گذاری در توپسرکان.	
سروان رز، گلناز حر -. تهران: توسعه کتاب ایران. - ۲۸ ص. - رقی (شومیز). - ۳۵۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۲۲۰۰ نسخه.	
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۳۹۶-۴۱-۶	
توپسرکان، یکی از	
شهرستان‌های استان	
همدان است که رشته کوه	
مرتفع و زیبای الوند در	
شمال شرقی این شهرستان	
واقع شده است و مانند	
دیواری است که شهرستان	
توپسرکان را از همدان جدا می‌کند. سوغات مرسوم این	
شهر، گردو، بادام، آلو، نقل، چای و عسل است. از جمله	
نقاط دینی این شهرستان می‌توان به هفت‌چنار پیر	
کمرسته، مقبره ابوالمعین تقی؛ پناهگاه حیات وحش	
فان گرمز؛ گنبد جقوق نبی (ع)؛ آرامگاه میررضی‌الدین	
آریتمانی؛ قلعه دختر روستای شهرستان؛ مدرسه علمیه	
شیخ علی خان زنگنه؛ کاروانسرا و پل تاریخی فرسفج؛	
مسجد جامع توپسرکان و قلعه استران اشاره کرد. کتاب	
حاضر پس از درج سرودهای در وصف توپسرکان، حاوی	
خاطرات نگارنده از حضور خود و خانواده‌اش در این	
شهرستان، به منظور شرکت در همایش «توپسرکان	
فرده» است. این همایش برای ارتقای سطح فرهنگی،	
علمی، صنعتی و به طور کلی پیشرفت شهرستان	
توپسرکان برگزار شده بود.	
تاریخ استان لرستان	۹۵۵/۵۲
۲۲۹- شبکه خوزستان.	
جاسم غضبانپور -. تهران: نیس. - ۳۰۰ ص. - رحلی (گالینگور). - ۴۰۰۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۵۰۰۰ نسخه.	
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۲۴۷۵-۶-۴	
۹۵۵/۵۵۷	
Tourism Atlas of Sistan and Baluchestan Province- ۲۳۰	
عکاس: عباس جعفری، امیرحسین بختیاری -. تهران: ایرانشناسی. - ۱۴۴ ص. - جیبی (شومیز). - چاپ اول / ۲۰۰۰ نسخه.	
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۷۲۵-۵۹-۵	
تاریخ استان فارس	



۹۵۵/۶۳	
۲۳۱- عرف و عادت در عشایر فارس، طلای شهامت.	
محمد بهمن‌بیگی -. شیراز: نوید شیراز. - ۲۹۸ ص. - (در ۲ جلد) جلد اول. - رقی (گالینگور). - چاپ اول / ۲۰۰۰ نسخه.	
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۵۸-۸۵۱-۹	
۲۳۲- فارسنامه ناصری.	
حسن حسینی فسائی؛ مصحح: منصور رستگارفسائی -. تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر. - ۸۹۲ ص. - (در ۲ جلد) جلد اول. - وزیری (گالینگور). - چاپ چهارم / ۱۵۰۰ نسخه.	
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۰-۰۴۴۳-۲	
۲۳۳- فارسنامه ناصری.	
حسن حسینی فسائی؛ مصحح: منصور رستگارفسائی -. تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر. - ۱۳۲۰ ص. - (در ۲ جلد) جلد دوم. - وزیری (گالینگور). - چاپ چهارم / ۱۵۰۰ نسخه.	
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۰-۰۴۴۵-۶	
تاریخ استان کرمان، هرمزگان، سیستان و بلوچستان، خلیج فارس	۹۵۵/۷
۲۳۴- بنیانهای جغرافیایی جنوب شرق ایران.	
عباسی ابراهیم‌زاده -. زاهدان: دانشگاه سیستان و بلوچستان. - ۴۵۴ ص. - وزیری (شومیز). - ۵۰۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۱۵۰۰ نسخه.	
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۴-۳۸۳۲-۹	
تاریخ کرمان	۹۵۵/۲۲۲
۲۳۵- تاریخچه محله و مسجد خواجه خضر کرمان.	
محمد دانشور -. کرمان: مرکز کرمان‌شناسی. - ۳۶۸ ص. - وزیری (شومیز). - ۷۰۰۰۰ ریال. - چاپ دوم / ۲۰۰۰ نسخه.	
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۹۰۸-۷۱-۷	
تاریخ سیرجان	۹۵۵/۲۳۳
۲۳۶- ارگ‌نامه.	
سیدمحمود توحیدی؛ ویراستار: محمدصادق فردوسی -. کرمان: مرکز کرمان‌شناسی. - ۱۲۰ ص. - وزیری (شومیز). - ۲۵۰۰۰ ریال. - چاپ چهارم / ۳۰۰۰ نسخه.	
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۹۰۸-۸۲-۳	
تاریخ استان خراسان	۹۵۵/۸۲
۲۳۷- تاریخ مشاهیر خراسان شمالی.	
ایرج آقاملایی؛ ویراستار: محمدرضا قلی‌زاده -. تهران: مرندیز. - ۵۱۲ ص. - وزیری (شومیز). - ۸۵۰۰۰ ریال. - چاپ اول / ۱۰۰۰ نسخه.	
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۰۶-۰۰۱۸-۲	
تاریخ مشهد	۹۵۵/۸۲۲

موضوع تاریخ و جغرافیا

آورده و در ادامه تعلیقات، فهرست آیات احادیث، اشعار، اشخاص، جای‌ها، گروه‌ها و طایفه‌ها، مشاغل و مناصب، واژه‌نامه و کتابنامه را ذکر کرده است.

۲۵۵- قاموس جغرافیائی افغانستان.

انجمن دایره‌المعارف افغانستان -. تهران: جنگل. - ۱۰۷۸ ص. - (در ۴ جلد) (جلد اول. - وزیری (گالینگور). ۱۶۵۰۰۰ ر.ال. - چاپ اول / ۱۰۰۰ نسخه. شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۸۱-۳۵۹-۲

۲۵۶- قاموس جغرافیائی افغانستان.

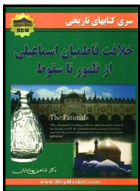
انجمن دایره‌المعارف افغانستان -. تهران: جنگل. - ۸۸۶ ص. - (در ۴ جلد) (جلد سوم. - وزیری (گالینگور). - ۱۴۰۰۰ ر.ال. - چاپ اول / ۱۰۰۰ نسخه. شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۸۱-۳۹۹-۸

مصر و سودان

۹۶۲

۲۵۷- خلافت فاطمیان اسماعیلی از ظهور تا سقوط.

شاهین پنهادایان -. کرج: زرین‌مهر. - ۱۴۰ ص. - وزیری (شومیز). - ۳۵۰۰۰ ر.ال. - چاپ اول / ۱۲۵۰ نسخه. شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۹۱۹-۴۰-۹



معمولا آنچه دربارهٔ اسماعیلیه و تاریخ فاطمیان اسماعیلی نوشته شده بیش‌تر از زبان مخالفان و دشمنان آنان بوده است. ولی اسماعیلیه به خصوص خلافت فاطمیان واقعیتی تاریخی در تقابل با خلافت عباسی داشته که پس از نبودی دستگاه خلافت فاطمی، مذهب اسماعیلیه به اسلام ادامه می‌دهند. از این رو بررسی زوایای مختلف ادوار تاریخی مذهب اسماعیلی بسیار مهم است. کتاب حاضر مشتمل بر دوران خلافت فاطمیان از سال ۲۹۷ تا سال ۵۶۷ هـ. ق و قلمرو آنان در جهان اسلام بخصوص شمال آفریقا، مصر و ایران است. نویسنده، نخست ضمن معرفی منابع و مآخذ مختلف دربارهٔ علل و سقوط فاطمیان مصر، چند منبع مهم تاریخ فاطمیان را نقد و بررسی می‌کند. بخش اول کتاب به زمینهٔ پیدایش اسماعیلیه و مروری کوتاه بر نهضت قرامطه و دوران اول و دوم خلافت فاطمیان اشاره دارد. بخش دوم شامل دورهٔ سوم خلافت آنان و بخش سوم علل و عوامل سقوط خلافت فاطمی است. بخش چهارم به سیاست خارجی فاطمیان که موجب ناتوانی و فروپاشی آنان گردید اختصاص دارد. بخش آخر نیز دربرگیرندهٔ نتیجهٔ مباحث کتاب است.

تاریخی در تقابل با خلافت عباسی داشته که پس از نبودی دستگاه خلافت فاطمی، مذهب اسماعیلیه به اسلام ادامه می‌دهند. از این رو بررسی زوایای مختلف ادوار تاریخی مذهب اسماعیلی بسیار مهم است. کتاب حاضر مشتمل بر دوران خلافت فاطمیان از سال ۲۹۷ تا سال ۵۶۷ هـ. ق و قلمرو آنان در جهان اسلام بخصوص شمال آفریقا، مصر و ایران است. نویسنده، نخست ضمن معرفی منابع و مآخذ مختلف دربارهٔ علل و سقوط فاطمیان مصر، چند منبع مهم تاریخ فاطمیان را نقد و بررسی می‌کند. بخش اول کتاب به زمینهٔ پیدایش اسماعیلیه و مروری کوتاه بر نهضت قرامطه و دوران اول و دوم خلافت فاطمیان اشاره دارد. بخش دوم شامل دورهٔ سوم خلافت آنان و بخش سوم علل و عوامل سقوط خلافت فاطمی است. بخش چهارم به سیاست خارجی فاطمیان که موجب ناتوانی و فروپاشی آنان گردید اختصاص دارد. بخش آخر نیز دربرگیرندهٔ نتیجهٔ مباحث کتاب است.

تاریخی در تقابل با خلافت عباسی داشته که پس از نبودی دستگاه خلافت فاطمی، مذهب اسماعیلیه به اسلام ادامه می‌دهند. از این رو بررسی زوایای مختلف ادوار تاریخی مذهب اسماعیلی بسیار مهم است. کتاب حاضر مشتمل بر دوران خلافت فاطمیان از سال ۲۹۷ تا سال ۵۶۷ هـ. ق و قلمرو آنان در جهان اسلام بخصوص شمال آفریقا، مصر و ایران است. نویسنده، نخست ضمن معرفی منابع و مآخذ مختلف دربارهٔ علل و سقوط فاطمیان مصر، چند منبع مهم تاریخ فاطمیان را نقد و بررسی می‌کند. بخش اول کتاب به زمینهٔ پیدایش اسماعیلیه و مروری کوتاه بر نهضت قرامطه و دوران اول و دوم خلافت فاطمیان اشاره دارد. بخش دوم شامل دورهٔ سوم خلافت آنان و بخش سوم علل و عوامل سقوط خلافت فاطمی است. بخش چهارم به سیاست خارجی فاطمیان که موجب ناتوانی و فروپاشی آنان گردید اختصاص دارد. بخش آخر نیز دربرگیرندهٔ نتیجهٔ مباحث کتاب است.

۲۵۸- سیری در اندیشه سیاسی عرب از حمله ناپلئون به مصر تا جنگ جهانی دوم.

حمید عنایت -. تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر. - ۳۱۲ ص. - رقصی (شومیز). - ۵۲۰۰۰ ر.ال. - چاپ هفتم / ۲۰۰۰ نسخه. شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۰۰۲۸۰-۳

آمریکای مرکزی، مکزیک

۹۷۲

رقعی (شومیز). - ۳۰۰۰ ر.ال. - چاپ اول / ۱۲۰۰ نسخه. شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۷۸۶-۴۶-۶

۲۴۹- سیمای سامراء: تاریخ شهر سامراء با نگاهی به زندگانی امامان عسکریین و حضرت مهدی (ع).

محمد صحتی‌سردرودی -. تهران: میثم تمار. - ۲۰۸ ص. - رقصی (شومیز). - ۳۵۰۰۰ ر.ال. - چاپ اول / ۱۲۰۰ نسخه. شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۷۸۶-۴۹-۷

۲۵۰- سیمای کربلا: تاریخ شهر کربلا با نگاهی به حماسه عاشورا.

محمد صحتی‌سردرودی -. قم: میثم تمار. - ۲۰۸ ص. - رقصی (شومیز). - ۳۵۰۰۰ ر.ال. - چاپ اول / ۱۲۰۰ نسخه. شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۷۸۶-۴۷-۳

۲۵۱- شبیه صدام (مجموعه دوجلدی).

میخائیل رمضان؛ مترجم: محمدنبی ابراهیمی -. تهران: سوره. - ۴۱۶ ص. - رقصی (شومیز). - ۷۴۰۰۰ ر.ال. - چاپ دوم / ۲۵۰۰ نسخه. شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۰۶-۹۲۷-۶

۲۵۲- قدس شهر خداست...؟ یا شهر داود!!!

حسن طاطلا؛ مترجم: فریده اعرابی -. سمنان: بوستان اندیشه. - ۹۶ ص. - رحلی کوچک (شومیز). - ۲۸۰۰۰ ر.ال. - چاپ اول / ۱۰۰۰ نسخه. شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۷۳-۱۴-۹

۲۵۳- کوفه و تحولات تاریخی دوران امام علی (ع) و حسین (علیهماالسلام).

فاطمه حبیبی -. تهران: برهان دانش. - ۴۲۶ ص. - وزیری (گالینگور). - ۹۰۰۰۰ ر.ال. - چاپ دوم / ۱۱۰۰ نسخه. شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۰۹۷۴-۹-۴

آسیای مرکزی

۹۵۸

۲۵۴- تحفه شاهی.

عبدالعظیم بوستانی‌بخارایی؛ مصحح: نادره جلالی -. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. - ۳۷۸ ص. - وزیری (گالینگور). - ۵۰۰۰۰ ر.ال. - چاپ اول / ۱۰۰۰ نسخه. شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۲۸-۱۱۹-۷

تحفهٔ شاهی تالیف میرزا عبدالعظیم بوستانی بخارایی، یکی از متون مهم دربارهٔ سلاطین منغیته و ارتباط آنان با دولت قاجار و روس‌ها و پایان یافتن اقتدار منغینیان بر بخارا و دیگر شهرهای ماوراءالنهر است. شیوهٔ تاریخ‌نویسی نویسنده، شیوای وقایع‌نگارانه است، اما از آن‌جا که فردی اهل علم و دانش بوده، به گونه‌ای نیز اوضاع اجتماعی زمانهٔ خود را در لایه‌لای مطالب تاریخی به تصویر کشیده است. مصحح، بعد از درج مقدمه اطلاعاتی دربارهٔ سلسلهٔ منغیته، خاندان آن، و معرفی ویژگی اثر، متن اصلی را



تحفهٔ شاهی تالیف میرزا عبدالعظیم بوستانی بخارایی، یکی از متون مهم دربارهٔ سلاطین منغیته و ارتباط آنان با دولت قاجار و روس‌ها و پایان یافتن اقتدار منغینیان بر بخارا و دیگر شهرهای ماوراءالنهر است. شیوهٔ تاریخ‌نویسی نویسنده، شیوای وقایع‌نگارانه است، اما از آن‌جا که فردی اهل علم و دانش بوده، به گونه‌ای نیز اوضاع اجتماعی زمانهٔ خود را در لایه‌لای مطالب تاریخی به تصویر کشیده است. مصحح، بعد از درج مقدمه اطلاعاتی دربارهٔ سلسلهٔ منغیته، خاندان آن، و معرفی ویژگی اثر، متن اصلی را

تاریخ ایلات و عشایر

۹۵۵/۹۷

۲۴۳- جغرافیای کوچ‌نشینی (رشته جغرافیا).

سیدرحیم مشیری؛ ویراستار: علی‌اصغر نظری -. تهران: دانشگاه پیام‌نور. - ۳۴۸ ص. - وزیری (شومیز). - ۱۹۰۰۰ ر.ال. - چاپ اول / ۳۰۰۰ نسخه. شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۸۷-۵۵۵-۸

۲۴۴- مبانی جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی ایلات و عشایر.

حشمت‌الله طیبی -. تهران: دانشگاه تهران، موسسه انتشارات و چاپ. - ۴۳۰ ص. - وزیری (شومیز). - ۶۰۰۰۰ ر.ال. - چاپ هفتم / ۱۰۰۰ نسخه. شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۳-۳۶۳۲-۸

تاریخ قوم کرد

۹۵۵/۹۸۴

۲۴۵- فرمان آتش در کوهستان باختر: کردستان، ۱۳۲۱ - ۱۳۲۰.

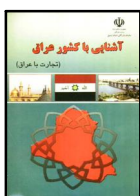
حسین رامتین -. تهران: پردیس دانش، شرکت نشر و پژوهش شیرازه کتاب. - ۲۱۶ ص. - رقصی (شومیز). - ۴۵۰۰۰ ر.ال. - چاپ اول / ۲۲۰۰ نسخه. شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۷۱۱-۰۱-۱

خاور میانه (خاور نزدیک)

۹۵۶

۲۴۶- آشنایی با کشور عراق.

اردبیل: شیخ صفی‌الدین. - ۱۰۴ ص. - رقصی (شومیز). - چاپ اول / ۲۰۰۰ نسخه. شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۶۸۲۲-۵۵-۹



کشور عراق در شمالی‌ترین نقطهٔ خلیج فارس قرار دارد. فعالیت‌های تولیدی این کشور از گذشته، ارتباط نزدیکی با صنعت نفت داشته است. پالایشگاه و تولید مواد شیمیایی و کود از جمله صنایع وابسته به نفت در این کشور است. در طول سال‌ها، حمایت‌های مستمر برای بهبود وضعیت اقتصادی، منجر به توسعهٔ زیربنایی حمل و نقل زمینی در این کشور شده است. مخاطبان در کتاب حاضر، با موقعیت تجاری کشور عراق به خصوص با استان اربیل آشنا می‌شوند. از جمله بخش‌های کتاب این مواردند: وضعیت جغرافیایی عراق؛ آموزش و سوادآموزی؛ روابط خارجی؛ عضویت در سازمان‌های بین‌المللی؛ قوانین تجارت؛ صنعت توریسم؛ صنعت پتروشیمی؛ خدمات بانکی؛ و فرصت‌های اقتصادی در عراق.

۲۴۷- سیاست خارجی اسرائیل.

محسن اسلامی -. تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر. - ۴۳۶ ص. - وزیری (شومیز). - ۵۷۰۰۰ ر.ال. - چاپ اول / ۱۵۰۰ نسخه. شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۰۰۱۲۲۹-۱

۲۴۸- سیمای دمشق: تاریخ شهر دمشق با نگاهی به زندگانی حضرت زینب (س).

محمد صحتی‌سردرودی -. قم: میثم تمار. - ۱۶۸ ص. -

۲۳۸- مشاهیر مدفون در مشهد و حومه.

غلامرضا جلالی، سیدحسن حسینی، رسول سعیدی‌زاده، محمدجواد هوشیار، اسماعیل رضایی، علیجان سکندری، رجبعلی یحیایی، محمدحسن پاکدامن، علی‌الهی‌خراسانی، مرتضی شوشتری -. مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی. - ۴۹۶ ص. - وزیری (شومیز). - ۶۶۰۰۰ ر.ال. - چاپ اول / ۵۰۰۰ نسخه. شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۱-۳۶۷-۰

تاریخ هرات

۹۵۵/۸۷۸

۲۳۹- هرات در عهد تیموریان.

سیدحسین مجتبی‌ی -. مشهد: مرندیز. - ۲۸۸ ص. - وزیری (شومیز). - ۵۸۰۰۰ ر.ال. - چاپ اول / ۱۰۰۰ نسخه. شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۹۲۱-۵۸-۷

تاریخ استان اصفهان

۹۵۵/۹۲۳

۲۴۰- یه و خدی بود.

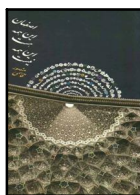
شاعر: حسن رشتیان. - اصفهان: چهارباغ. - ۸۰ ص. - رقصی (شومیز). - ۱۶۰۰۰ ر.ال. - چاپ اول / ۳۰۰۰ نسخه. شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۲۸۲-۷۰-۳

تاریخ اصفهان

۹۵۵/۹۳۲

۲۴۱- اصفهان، این همه هست، این همه نیست.

منصور قاسمی. - اصفهان: نهفت. - ۲۴۰ ص. - رقصی (شومیز). - ۸۰۰۰۰ ر.ال. - چاپ اول / ۱۵۰۰ نسخه. شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۱۵۲۰-۰۰-۱



اصفهان یکی از شهرهای تاریخی ایران است. حضور تمدن در این سرزمین به هزارهٔ پنجم پیش از میلاد بازمی‌گردد. مردم این منطقه به زبان پارسی سخن می‌گویند، لیکن دارای لهجه‌های گوناگون و گویش‌های بی‌شمار و برگرفته از زبان پارسی پهلوی و زبان اوستایی هستند. اصفهان از قطب‌های صنعتی کشور به شمار می‌رود و صنایع بارز آن شامل ذوب‌آهن، پلی‌اکریل و نفت و پتروشیمی است. کتاب حاضر، شامل اطلاعات لازم برای گردشگری در استان اصفهان است. نگارنده در این کتاب، اطلاعات تاریخی، فرهنگی، هنری و جغرافیایی را در اختیار مخاطبان قرار داده است. از جمله بخش‌های کتاب می‌توان به اصفهان در گذر تاریخ، جلفای اصفهان، زرتشتیان اصفهان، منارهٔ زیار، کشاورزی در استان اصفهان، هنر و صنایع هنری، و ورزش‌های بومی ایران در اصفهان اشاره کرد. در پایان شهرستان‌های این استان مانند دهاقان، ناین و فرین معرفی شده است.

اصفهان یکی از شهرهای تاریخی ایران است. حضور تمدن در این سرزمین به هزارهٔ پنجم پیش از میلاد بازمی‌گردد. مردم این منطقه به زبان پارسی سخن می‌گویند، لیکن دارای لهجه‌های گوناگون و گویش‌های بی‌شمار و برگرفته از زبان پارسی پهلوی و زبان اوستایی هستند. اصفهان از قطب‌های صنعتی کشور به شمار می‌رود و صنایع بارز آن شامل ذوب‌آهن، پلی‌اکریل و نفت و پتروشیمی است. کتاب حاضر، شامل اطلاعات لازم برای گردشگری در استان اصفهان است. نگارنده در این کتاب، اطلاعات تاریخی، فرهنگی، هنری و جغرافیایی را در اختیار مخاطبان قرار داده است. از جمله بخش‌های کتاب می‌توان به اصفهان در گذر تاریخ، جلفای اصفهان، زرتشتیان اصفهان، منارهٔ زیار، کشاورزی در استان اصفهان، هنر و صنایع هنری، و ورزش‌های بومی ایران در اصفهان اشاره کرد. در پایان شهرستان‌های این استان مانند دهاقان، ناین و فرین معرفی شده است.

Wie Isfahan Einst War und Heute Noch Ist...

تهران: نهفت. - ۳۴۰ ص. - پالتوی (شومیز). - چاپ اول / ۲۰۰۰ نسخه. شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۱۵۲۰-۰۱-۸

۲۵۹- رفیق: زندگی و مرگ ارنستو چه گوارا!

خورخه کاستانیدا؛ مترجم: بیژن اشتری - تهران: ثالث.

- ۷۰۴ ص. - وزیری (گالینگور). - ۱۵۰۰۰۰ ریال. -

چاپ دوم / ۱۱۰۰ نسخه.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۸۰-۴۴۲-۸

IN THE NAME OF GOD

Ketāb Māh - e

History & geography (148)

Specialized Informative &
critical monthly book review

■ Proprietor:

Iran Book House

■ Editor in Chief:

Habiballah Esmaili

■ Editorial Staff::

Dr. H. Hazrati, Dr. H. Rezayi

Bagh-bidi, Dr. M. Farhani

Monfared, Dr. H. Moftakhari, Dr.
Sh. Yusefi-far

■ Editor Deputy & Editorship:

Monir Ghaderi

■ Executive Editor:

Ali Tatari

■ Table of Contents & Abstract:

Javad Morshedlou

■ Layout designer:

Moad Tabari

■ Printing & Supervisor:

Rahman Kiani

■ Printing & Binding:

Printing and Publication dept.
of the ministry of culture and
Islamic Guidance.

■ Subscption & Distribution head:

Bahman Mohebbi

■ Subscription & Distribution

Dept. tele: 6465625

■ Address:

No. 1178 Enghelab Av. , e ,
between saba and Palestine
streets. P.O. B o x . 13145-395

■ Tel: 6415255-6415499

Table of Contents

■ Beginning

- Cultural Iran: an explanatory essay/ M. Farhani Monfared

■ Discussion

- Cultural Iran or Iranian World?/ a conference by: Dr. M. S. Mulayi; Dr. J. Mansoori;
Mr. H. Anoushe

■ View

- The Cultural Impact of Iran on Eastern people/ Dr. A. Ghofrani
- The role of independent and semi-independent Muslim dynasties in the extension of
Iranian culture and civilization in the eastern parts of Muslim World/ M. R. Shahidi
Pak
- The scientific- cultural life of Deccan / S. J. Hosseinof
- A bibliographical survey on the geographical history of eastern parts of Iran/ H.
Bastani Rad
- The Geographical History of Persian Gulf / M. Nayeboor and L. Molki

■ Review

- Franco- Iranian contacts during Fath-Ali Shah / R. Shabane
- The Hydrogeology and Geomorphology of Karst / R. Khoshraftar
- A different Method in Learning History

■ Reflection

- To Japan/ Dr. A. Panahi
- The Edge of Darkness/ M. Soleimani
- Seyyed Hosein Fatemi/ A. Khodaparast
- Political-militari History of Nader Shah
- Sassanids: The Shield for eastern Civilisation

■ Lasting mementoes

- The story of iranian female captives in Ishkabad and their emancipation/ M. Roustayi
- Itinerary of China/ S. A. Mirmohammad-sadegh
- Travel T yellow Land/ Gh. Tabrizi

■ Historiographers

- Ibn Khaldun and his heritage in conterborary Historiographi of Middle East/ J. Clark

■ Brief Review

- Vararoud and Kharzm/ M. Erfaniyan
- India after Timour/ R. Safari
- History and Geography of India/ Z. Mohammad-pouri

■ Latest News

- Others' Gift
- Some Brief Notes From History
- History Stand

■ Abstract

Book of the month:

History & Geography

No. 148

Aug. 2010

بسمه تعالی

فراخوان بیست و هشتمین دوره کتاب سال جمهوری اسلامی ایران

بیست و هشتمین دوره «کتاب سال» جمهوری اسلامی ایران در بهمن ماه ۱۳۸۹ برگزار می‌شود. بر این اساس، از کلیه پدیدآورندگان، مترجمان، مصححان و ناشران دعوت می‌کند، آثار خود را برای شرکت در مسابقه کتاب سال ۳۱ شهریور ۱۳۸۹ به نشانی زیر ارسال کنند.

اهداف کتاب سال

- ارتقای فرهنگ جامعه اسلامی، حفظ استقلال و هویت فرهنگی
- حمایت و تشویق مؤلفان، مترجمان و مصححان و ناشران متعهد کشور

شرایط شرکت در کتاب سال

- آثار ارسالی برای اولین بار در سال ۱۳۸۸ منتشر شده باشند.
- کتاب‌های درسی و کمک‌درسی نباشند.



نشانی: تهران، خیابان انقلاب، بین خیابان

صبا و فلسطین جنوبی، شماره ۱۰۸۰،

طبقه ۲-، دبیرخانه کتاب سال جمهوری

اسلامی ایران

تلفن: ۶۶۹۶۶۱۳۹

دورنگار: ۶۶۹۶۶۲۱۸

www.ketabsal.ir